صحيفه سجاديه

ترجمه و شرح: ميرزا ابوالحسن شعرانى

این کتاب توسط مؤسسه فرهنگی - اسلامی شبکة الامامین الحسنین عليهما‌السلام بصورت الکترونیکی برای مخاطبین گرامی منتشر شده است.

لازم به ذکر است تصحیح اشتباهات تایپی احتمالی، روی این کتاب انجام نگردیده است.

## مقدمه مترجم:

سپاس خداوند را كه باب رحمت بگشود و راه طلب بنمود، در آينه دل ها جلوه كرد و از دريچه عقول پرتو افكند، عاقلان را به تكاپو انداخت، عقول را شيدا ساخت. همه طالب اويند و به سوى او در تك و پويند، سالك رهند و وصال او خواهند:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| همه هستند سرگردان چو پرگار  |  | پديد آرنده خود را طلبكار  |

راهنما فرستاد تا آفريدگان را سوى او خواند، رائع و فرايض بنهاد و تهذيب نفوس تعليم داد كه قَد اَفلَحَ مَن زَكّاها \* وَ قَد خابَ مَن دَسّاها

درود نامعدود بر او پيامبر اكرم «صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم» باد و بر آل اطهار كه حامل اسرار اويند و اصحاب كبار كه ناقل آثار او.

اما بعد، دعا محك ايمان است و رابطه انسان با خداوند منان. هر كه او را حاضر و ناظر داند، از مناجات از او روى نگرداند، و هر كه قادر مختارش ‍ بيند، براى حوايج خويش وسيلتى جز او نگزيند، و آن كه او را شناسد از ديگران نهراسد، مهر و لطف او دل مؤمنان را آرامش بخشد، و بخشندگى او جان محبان را آرامش دهد.

دوستان خدا از مكالمت با او لذت برند و از دمى غفلت، سال ها افسوس و حسرت خورند، ملامت و افسردگى در دعا، نشان ضلالت و دل مردگى است. بزرگان اوليا كه عارف به اسرار قلوب بودند و از مشاهده جمال مطلوب محجوب نگشتند، با سوز و گداز، به درگاه بى نياز روى آوردند و آن چه يافتنى بود يافتند، سخنان چاشنى بخششان غذاى روح آدم و كلمات دلنشينشان كليد فتوح گشت؛ چه، سخنان شيرين و كلمات دلنشين از غير اهل دل صادر نشود و از غير سالكان راه محبت ميسر نگردد.

آن كه شورى در دل ندارد، هر چه به تصنع بسازد و به تكلف بپردازد، مانند كسى است كه عاشقى ندارد و سرود و غزل نوازد، يا باغ و گلستان را مشاهده نكرده، به وصف طراوت گل سخن آغازد.

ثنا و ستايش و دعا و نيايش، سير شهودى است و كشف وجود، راز و نيازى است ميان مخلوق و خالق كه غير عاشق صادق بدان راه نيابد، دست بخت و جدل از دامن او كوتاه است وَ هُوَ يُدرِكَ وَ لا يُوصَف. از اين جهت آن چه غير از ائمه دين مبين صلوات الله عليهم اجمعين يا از بزرگان و مشايخ عرفاى اهل يقين كه در سلوك پيروى ائمه عليهم‌السلام كردند و روايت شده است، آن لطف و طراوت و چاشنى و حلاوت كه گفتار آنان دارد، ندارد.

جماعتى از علماى ما در شرايط و احكام و فوائد و نتايج دعا، كتاب مستقل تاليف كردند و علمى مستقل تدوين نمودند و در اسرار و دقايق آن، به ادله عقلى و نقلى تمسك كردند، و به راستى بايد چنان كرد.

طلاب علوم دينى كه عمر خود را در اصول دين و فروع و مقدمات آن صرف مى كنند، شايسته است چندى هم به علم دعا بپردازند، و يكى از بهترين كتب اين علم را به دقت و تعمق نزد استاد بخوانند و اصول آن را به طور علمى فرا گيرند، و آن را دون شاءن خود نشمارند. مثلا كتاب «عدة الداعى» تاليف فقيه متبحر محقق، احمد بن فهد حلى كه دانستن مضامين آن يقينا از بسيار مباحث متداوله مفيدتر است. در آن كتاب از حضرت امام جعفر صادق عليه‌السلام روايت كرده است: الخشية ميراث العلم و العلم شعاع المعرفة و قلب الايمان و من حرم الخشية لا يكون عالما آن كه از ترس خدا محروم باشد عالم نيست.

و هم در آن كتاب است كه خداوند به داوود عليه‌السلام وحى فرستاد: هر بنده اى كه به علم خود عمل نكند، از ميان هفتاد گونه عقوبت باطنى كه به او چشانم كمترينش آن بود كه لذت مناجات را از دل او بيرون برم.

و خود ابن فهمد گويد: علم عبارت از حفظ مسائل و تقرير و بحث و دلائل نيست، بلكه علم آن است كه بر ترس بنده از خدا بيفزايد و او را در كار آخرت چابك سازد و در تحصيل لذايذ بى رغبت گرداند، و از اين روايات معلوم شد كه علم بى عبادت ممكن نباشد.

در حالات ابوعلى سينا آورده اند كه چون مسئله اى بر وى مشكل مى شد، به اعتكاف و دعا توسل مى جست و حل آن را از خدا مى خواست كه به او الهام فرمايد.

و هم در كتاب عدة الداعى در ترغيب به دعا گويد: هم عقل دها را الزام فرمايد و هم نقل، اما عقل، چون دفع ضرر محتمل واجب است و به دعا اين مقصود حاصل شود و نقل چون در قرآن كريم بدان امر شده است و ترك آن را استكبار ناميده و بر آن تخويف كرده است: وَ قالَ ربُّكُم ادعُونى اءَستَجب لَكم اءنَّ الَّذِينَ يَستَكبِرونَ عَن عِبادَتى سَيَدخُلُون جهَنَّمَ داخِرينَ و نيز فرمود: و اذا سالك عبادى عنى فاءنى قريب اُجيب دعوة الداع اذا دعان فليستجيبوا لى وليومنوا بى لعلهم يرشدون و ديگرى در وجوب ذكر بدين آيت احتجاج فرموده: فاذا قضيتم الصلاة فاذكروا الله قياما و قعودا و على جنوبكم و نيز وَ من يعش عن ذكر الرحمن نُقيِّض له شيطانا فهو له قرين.

حكماى الهى در سر استجابت دعا تحقيقات دارند و چنان كه جهال پندارند آن را مخالف سنت جاريه الهى ندانند و دعا را از اسباب مؤ ثره خارج نشمارند. شيخ الرئيس ابوعلى سينا در اواخر اشارات گويد: «شايد تو را از عارفان خبرى رسد و بر خلاف عادت و آن را تكذيب كنى، چنان كه گويند: عارفى براى مردم [نماز] استسقا كرد و باران آمد، يا از خدا شفا خواست، يا به سبب ديگر هلاك گشتند، يا براى آن ها دعا كرد، به زمين فرو رفتند، يا گرفتار زلزله شدند، يا به سبب ديگر هلاك گشتند، يا براى آن ها دعا كرد، مرض عام و مرگ و سيل و طوفان از آن ها دفع شد، يا حيوان درنده اى رام آن ها گشت، يا مرغى از ايشان نرميد و مانند اين ها كه نمى توان انكار كرد. پس توقف كن در تكذيب و شتاب منماى كه اسرار اين را در طبيعت اسبابى است و شايد من بتوانم چيزى از آن براى تو بيان كنم. (انتهى) .

پس اى خواننده عزيز! هر كه هستى مبادا به تقليد از جهال، مقام ولايت بزرگان را انكار كنى و تصرف آنان را در ماده كائنات از خرافات شمارى و امامت را بر صفحه قلب ائمه دين عليهم‌السلام چون نقش عرضى پندارى كه ره چه از راه گوش فرا گرفتند، از حفظ كردند و به ياد داشتند، بلكه چنان دان كه روح ولايت با نفوس آنان در آميخته است و آن ها ذاتا فوق نفوس ‍ ساير افراد بشوند.

چنان كه ارسطو و ابوعلى سينا در عقل امرؤ ا القيس و سعدى در ذوق و طبع ذاتا از ديگران ممتاز بودند، همچنان انبياء و اولياء به روح ولايت كه عبارت از رابطه و اتصال ميان آنان و خالق است، به تصرف در موجودات قادر گشتند، به دعا و توجه و بحول الله و قوته، چنان كه فرمود: وَ تبرى ء الاكمَةَ والاَب رص باءِذنى و تُحيى الموتى بِاءذنى نسبت ابراء و احياء به عيسى عليه‌السلام داد، نه از خود او، بلكه به اذن پروردگار.

رابطه ميان همه مردم و خداوند هست، اما نه چندان كه همه گونه تصرف كنند، بلكه هر كس به قدر همت خويش و حسن ظن به خداوند و قوت اعتقاد و شدت توجه، حاجت از خداى خواهد، خداوند حاجت او را بر آورد.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| فيض روح القدس ار باز مدد فرمايد  |  | دگران هم بكنند آن چه مسيحا مى كرد  |

آن مرد بدگمان و سست اعتقاد كه توجهى به رابطه با حق ندارد، از خداى چيزى نمى خواهد تا مستجاب گردد، و سالبه به انتقاء موضوع است.

در انجيل آمده‌است كه عيسى به حواريون گفت: اگر از روى اعتقاد از خداى بخواهيد توانيد اين كوه ها را از جاى بركنيد. در حديث سيف بن عميره است كه حضرت امام جعفر صادق عليه‌السلام فرمود: چون خداى را خوانى به دل روى بدو كن و هم ابن فهد رحمة الله از آن حضرت روايت كند: هر كه خواهد منزلت خويش را نزد خداى داند، بنگرد كه منزلت خداى تعالى نزد او چگونه است، كه خداى تعالى بنده را بدان منزلت قرار مى دهد كه بنده خداى را.

و هم در آن كتاب است كه از حضرت امام جعفر صادق عليه‌السلام ، هر كه آرزوى چيزى كند و خداوند بدان راضى باشد، از اين جهان بيرون نرود تا آرزوى آن بر آيد. و نيز فرمود: چون دعا كنى حاجت خود را بر در آماده ببين و از عثمان بن عيسى روايت كند كه به آن حضرت گفت: دو آيت در قرآن است كه هر چه جستم حقيقت آن را در نيافتم، فرمود: آن دو چيست؟ گفت: ادعونى استجب لكم او را خوانديم و اجابت نديدم. فرمود: آيا پندارى كه خداوند خلف وعده كند؟ گفتم: نى، فرمود: پس از چه جهت اجابت نكند؟ گفتم: نمى دانم. آن حضرت فرمود: من به تو خبر دهم كه هر كس فرمان خدا برد و خداى را از راهش بخواند، خداى اجابت او كند، گفتم: راه دعا چيست؟ به سپاس خداوند آغاز كنى و نعمت هاى او را ياد آورى و شكر او بگذارى، آن گاه درود بر نبى (صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم) و آل او فرستى و گناهان خويش بر شمارى و به آن ها اقرار كنى و آمرزش خواهى اين راه دعا كردن است.

آن گاه فرمود: آيت ديگر كدام است؟ گفتم: قول الله عز و جل: وَ ما انفقتم من شى ء فه و يخلفه الى آخر الحديث.

در روايت از حضرت على بن الحسين عليه‌السلام آورده است، در اقسام ذنوب كه فرمود:

آن گناهان كه دعا را رد مى كند و مانع اجابت مى شود: نيت زشت است و ناپاكى سرشت و نفاق با برادران و باور نداشتن استجابت دعا و دير انداختن نماز واجب از وقت. و در همين روايت، انواع ديگر گناهان را تفسير كرده است كه بعضى در دعاى كميل نيز وارد شده است.

مناسب آمد چند جمله از آن را در اين جا نقل كنيم: در تفسير تغير النعم فرمود:

آن گناهان كه نعمت ها را تغيير مى دهد، ستم كردن بر مرم است و ترك عادت نيكو و احسان، و كفران نعمت و شكر ناكردن. و در تنزل النقم يعنى: آن گناهان كه نقمت مى بارد، فرمود: آن كه خدا را شناسد و نافرمان او كند و ديگر خويش را، برتر از ديگران دانستن و آنان را استهزا كردن؛ و گناهانى كه پرده مى درد تهتك العصم شراب خوردن و قمار باختن و به كارهاى مضحك پرداختن و لغو و مزاح كردن و عيوب مردم گفتن و با مردم ناصالح همنشين شدن؛ و آن گناهان كه بلا مى آورد، به داد بيچارگان نارسيدن و كمك مظلوم ناكردن و امر به معروف و نهى از منكر را ترك كردن، و الذنوب التى تقطع الرجاء آن گناهان كه اميد را قطع مى كند، ياءس از رحمت خداوند و نوميدى از بخشايش او و به غير خداوند اعتماد كردن و وعده او را دروغ شمردن است، و آن گناهان كه باران را باز مى دارد، آن است كه قضاوت در احكام خويش عدل نكنند، و ديگر شهادت دروغ گفتن و شهادت حق را پنهان داشتن، و زكات و قرض ندادن، و از عاريت دادن اسباب خانه دريغ داشتن، و با تهى دستان و نيازمندان دل سختى نمودن و بر كودك بى پدر و زن بى شوهر. ستم كردن و گدا را راندن و شبانه از در خانه باز گردانيدن، نعوذ بالله من ذلك بلطفه و كرمه (انتهى ملخصا)

بارى اولياى خدا يعنى ائمه دين، در مقام ولايت و اتصال و قرب الهى، از هر چيز كه در آن عالم است با خبر بودند و بر هر چيز به قدرت او قادر، و دعاى آنان هر چه مى خواستند مستجاب مى شود و ديگران كه مقام ولايت ندارند، شايد كم و بيش از عالم معنى بى نصيب نباشند. گاهى در عالم رؤ يا به وجهى مظنون و مبهم از آن عالم آگاه مى گردند و خوابى قابل تعبير بيند و دعاى آنان در جزئيات مستجاب شود اما اولياى خدا، اسم اعظم دارند و هر چه بخواند همان واقع شود و هر چه بينند، به وجه علمى و روشن و مفصل بينند، چنان كه اميرالمؤمنين عليه‌السلام بسيارى از اخبار آينده را بيان كرد و در كتاب ها پيش از وقوع نوشتند و سال ها پس از تاليف كتاب، آن قضايا را واقع شد، مانند خبر از آمدن هلاكو كه پيش از او در نهج البلاغه ثبت افتاد. و مثل آن كه در مروج الذهب كه در حدود سال سيصد هجرى تاليف شده است، سيصد و پنجاه سال پيش از انقراض خلافت عباسيان، از ابوبكر بن عياش روايت مى كند: در اواخر مائه دوم كه چون هارون الرشيد از سفر حج باز آمد، ابوبكر در مسجد كوفه گفت: پس از هارون كسى از ملوك بنى العباس به حج موفق نگردد، كسى گفت: يا ابابكر اين را به نجوم و وهم گويى يا وحى؟ گفت: به وحى گويم؛ راوى پرسيد: وحى بر خود شما آمد؟ ابوبكر گفت: نى وحى بر پيغمبر (صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم) آمد و اين مرد مقتول در اين مكان خبر داد و اشارت به مقتل اميرالمؤمنين عليه‌السلام كرد.

اكنون بنگر چنين خبرى كه به قرائت ظاهرى باوركردنى نيست، چگونه ابوبكر بن عياش كه ازهد زهاد و اعلم قراء زمان خود بود، به قطع و يقين گفت: پانصد سال پيش از انقراض بنى العباس و سيصد و پنجاه سال پيش از آن در كتاب ها نوشتند.

اما اين كه باوركردنى نيست، چون تعقل نمى شود، در اين مدت كسانى كه خود را جانشين پيغمبر (صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم) مى دانند و دولت آن ها به تمام معناى دينى و اسلامى بوده است، به يكى از فرايض كه شعار دين مبين اسلام است، موفق نگردند و راستى چنان شد كه پس از هارون هيچ خليفه اى نتوانست به حج رود و امثال آن در اخبار غيبت ائمه عليهم‌السلام بسيار باشد. ائمه اين گونه با عالم غيب رابطه داشتند، هزاران برابر پيش از آن چه براى ديگران ميسر است اجابت دعاى آنان نيز هزاران برابر پيش از آن بود كه ما توقع استجابت از خدا داريم. و اگر ما عين عبارت آن ها را بخوانيم و دعاهاى مستجاب شده آن ها را تكرار كنيم، اميد اجابت به حرمت ائمه دين بيشتر است. و الله الهادى الى سبيل الرشاد و مجيب دعو التعباد.

اما چنان چه گفتيم شرط بزرگ دعا، حسن ظن به خداوند و توجه قلب و خضوع و خشوع است و اگر كسى در خويش فتورى بيند، بايد به علاج روحانى، بيمارى خويش را بهبودى بخشد چنان كه در روايت سعيد بن يسار از حضرت امام جعفر صادق عليه‌السلام فرمود: «رغبت» چنين است و باطن كف دست سوى آسمان نمود و «رهبت» چنين است، پشت دست جانب آسمان كرد و «تضرع» چنين است و انگشتان را به راست و چپ حركت داد.

«تبتل» چنين است و انگشتان را يك بار بالا برد و بار ديگر پايين آورد، «ابتهال» چنين است و دست ها را كشيده مقابل روى نگاه داشت و فرمود: ابتهال منما تا اشك تو روان گردد (انتهى)

چنان كه امام عليه‌السلام فرمود: حالات نفسانى، در ظاهر اعضا آثارى دارد كه انيت آن معلوم است و علت آن مجهول، چنان كه از حركات جوارح مردم توان دريافت كه در قلب آن ها چيست و صورتگران و نقاشان استاد، بر اين امور واقفند و هر چه ماهرتر باشند، بهتر به كار مى برند: در ترس رنگ از رخساره مى پرد و چشم از حدقه بيرون مى جهد و از آن جانب كه مى ترسى دست فرا مى دارى و روى مى گردانى و در تاسف و تحسر سر را به راست و چپ حركت مى دهيد و در تعجب ابروها را بالا مى برى و چين به پيشانى مى افكنى و سر به زير مى اندازى و چون بر رازى آگاه شدى و چيزى پوشيده را دريافتى، سر را بالا و پايين حركت مى دهى و هكذا.

و امام عليه‌السلام آن حالت نفسانى كه در توجه به خالق معتبر است نام برد و علائم ظاهرى آن را بيان فرمود كه اگر كسى در اين حالات قوى نباشد به اين حركات آن را در خود ايجاد كند، هم چنان كه اگر ابتدا تضرع و خشيت در قلب ظاهر شود، نوعى آثار و نشانه ها در بدن پديد آيد، همچنين به آن حركات كه امام عليه‌السلام فرموده، چون مكرر شود، هم اين حالات تضرع و خشيت در قلب پديد آيد. و الله العالم و اين معنى را در حواشى ارشاد گفته ايم.

## دعاى ملحون و غير مأثور

خواندن دعايى كه از امام منقول نباشد، حرام نيست. خواه انسان از خود بسازد، يا ساخته هاى ديگران را بخواند و هر دعا كه به طريق ضعيف و اسناد سست روايت كنند، به قصد قربت مطلق توان خواند، نه به قصد ورود و خصوصيت، و آن ثواب كه براى دعا مذكور است، به خواننده آن مى دهند، هر چند واقعا از معصوم نباشد اين معنى هم در روايات شيعه آمده است و هم در روايات اهل سنت.

اما آن كه عبارتش از جهت عربيت غلط است، در روايت حضرت امام جواد عليه‌السلام مروى است كه فرمود: از ميان دو مرد كه در دين و فضائل برابر باشند، برتر نزد خداوند آن باشد كه در علم ماهرتر بود، راوى گفت: گفتم: فداى تو شوم، فضل اديب را نزد مردم دانستم كه در مجالس و مجامع او را گرامى دارند، اما نزد خداى تعالى چگونه است؟ فرمود: چون اديب قرآن را چنان كه نازل شده است مى خواند و دعا را هم لحن نمى آورد و غلط نمى خواند و دعاى ملحون سوى خداوند تعالى بالا نرود. (انتهى)

گويا مراد از بالا رفتن دعا سوى خداوند، غير از استجابت و ثواب است، قبول و پسنديده بودن و كمال و مرتبت داشتن، اجرى دارد زايد بر اصل دعا، و ابن فهد حلى رحمة الله گويد: كلام امام عليه‌السلام در بيان مدح و فضيلت است، نه اشتراط و توقف.

## سخن آية الله مرعشى

از فوايد علامه متبحر جامع فنون العلم سيد العلماء المحققين حضرت مستطاب حجة الاسلام آية الله الحاج سيد شهاب الدين المرعشى النجفى ادام الله ايام افاضته و متع الله المسلمين بطول بقائه تيمنا و تبركا و تكثيرا للفائده، در اين مقدمه ثبت افتاد:

قال مد ظله: «و ليلعم اءنها اشتهرت بالكاملة لانها نسختنان: الصغرى تقرب من نصف هذه وهى عند الزيديه و هذه هى الكبرى».

بايد دانست كه اين صحيفه را كامله گفتند، چون دو نسخه است، يكى خردتر، نزديك به نصف اين نسخه كه در دست ماست و آن نزد زيديه معروف است و اين نسخه كه ما داريم نسخه بزرگ تر است.

و منها قوله مد ظله: «اختلف فى قائل حدثنا قال المحقق الداماد انه عميد الرؤ ساء هبة الله و قال شيخنا البهايى انه ابن السكون و عن بعض ‍ المحشين انه الشيخ نجم الدين جعفر بن محمد بن نما و عن آخر انه الشيخ عربى بن مسافر و عن آخر انه فحل الفقها ابن ادريس و قيل غير هذا و على اى حال فكل من الثقاة الاجلاء»:

اختلاف است كه گوينده حدثنا در اول صحيفه كه بود؟ محقق داماد گفت: وى عميدالرؤ ساه هبة الله است و شيخ بهايى گفت: ابن سكون است و يكى از محشيان نقل كرده اند كه وى شيخ نجم الدين جعفر بن محمد بن نما است و از ديگرى نقل است كه او شيخ عربى بن مسافر و از ديگرى كه فقيه بزرگ محمد بن ادريس است و اقوال ديگر هم گفته اند، به هر حال همه از ثقات و بزرگانند.

شروح و حواشى و كتب متعلقه به صحيفه

1 - حاشيه فيلسوف الاسلام، المحقق الداماد الحسينى المرعشى.

2 - حاشيه العلامة المكثر، الفيض الكاشانى.

3 - حاشيه العلامة فى جل العلوم شيخنا البهايى، سماها الحديثة الهلالية فى رح الدعاء الثالث و الاربعين من الصحيفة المباركة.

4 - رياض العابدين، للعلامه بدين الزمان القهپايى، الشهير بالبديع الهرندى و كان شيخ الاسلام ببلدة يزد و من تلاميذ شيخنا البهايى.

5 - شرح المولى محمد صالح بن محمدباقر القزوينى الروغنى

6 - شرح المولى محمد سليم الرازى، من تلاميذ سلطان العلماء علاء الدين السيد حسين الحسينى المرعشى الشهير و قد فرغ منه 1069.

7 - شرح الشيخ على الصغير بن الشيخ زين الدين بن محمد بن صاحب المعالم، صاحب الحاشية على الكافى، التى فرغ منها سنه 1085 و هو ابن اخ الشيخ على صاحب الحاشية على شرح اللمعه.

8 - شرح رياض السالكين، للعلامة السيد عليخان الحسينى المدنى.

9- شرح صاحب رياض العلماء مولانا العلامة الميرزا عبدالله افندى.

10 - شرح السيد محسن الصنعانى الزيدى، من علماء القرآن الثالث عشر.

11 - شرح السيد محسن الشامى الزيدى.

12 - شرح السيد جمال الدين الكوكبانى الزيدى، المتوفى 1339.

13 - شرح ابن فتاح الزيدى.

14 - شرح العلامة الاستاذ الميرزا محمد على الچهاردهى الجيلانى النجفى، المتوفى 1334.

15 - شرح العلامة الميرزا جمال الدين محمد بن محمد رضا القمى المشهدى ابن اسماعيل بن جمال الدين، صاحب تفسير كنز الدقائق، يروى عن صاحب البحار.

16 - شرح العلامة المير هاشم الحسينى القمى، من علماء اواخر الصفويه.

17 - شرح العلامة السيد نصيرى الحسينى المرعشى الحائرى.

18 - شرح الكفعمى الشهير.

19 - حاشية العلامة المولى محمدطاهر القمى شيخ الاسلام ابن المولى محمد حسين الشيرازى، المتوفى 1098.

20 - حاشية العلامة الطريحى، صاحب مجمع البحرين، المتوفى 1085.

21 - حاشية العلامه السيد شرف الدين الشولستانى الحسينى النجفى، شيخ العلامة المجلسى.

22 - حاشية العلامة الشيخ حسين بن عبدالصمد، والد شيخنا البهايى.

23 - حاشية المولى مهدى البنايى التبريزى، نزيل كربلا، من تلاميذ شيخنا الانصارى، ادركته و قد طعن فى السن فاستجزت عنه تيمنا و تبركا و كان يقول انّى اروى عن الشيخ و هو عن المولى محمد سعيد القرجه داغى الدينورى و هو عن الوحيد فان كان كذالك فهو اعلى طريق الى الوحيد البهبهانى فى هذا العصر، و له شرح على خطبة مولاتنا الزهراء.

24 - حاشية السيد عبدالله كفيد سيدنا الجزائرى، المتوفى 1172.

25 - حاشية السيد بهاء الدين محمد المختارى النائينى.

26 - شرح المولى محمد، الشهير بالمولى عبدالباقى.

27 - شرح العلامة السيد افصح الدين الشيرازى لنجفى، صاحب شرح نهج البلاغه.

28 - شرح العلامة الاخوند ملا حبيب الله الكاشانى.

29 - الازهار اللطيفة فى شرح مفردات الصحيحة، العلامة السيد محمد رضا الاعرجى.

30 - شرح المفتى محمد عباس التسترى الهندى المتوفى سنه 1306.

31 - شرح آقا حسين بن الحسن الديلمانى الجيلانى.

32 - التبصرة و هو تفسير الكواشى هو مفق الدين ابوالعباس احمد بن يوسف بن حسن بن رافع بن حسين بن سودان العياس الشيبانى الموصلى، المتوفى سنة 680، المخطوط فى كتب المشكوة فى جزئين.

والصحيفة ملحقات، منها الادعية التى الحقها العلامة لمجلسى من رواية الكفعمى و شيخ الطائفة.

## اسناد صحيفه سجاديه

بسيارى از علماء گويند: صحيفه شريفه از كتب مشهوره و متواتره است كه حاجت به اسناد ندارد، اما البته تواتر هيچ كتابى مانند قرآن كريم نيست. چون همه الفاظ و حروف قرآن، بلكه حركات و اعراب آن نيز متواتر است و آن عنايت و توجه كه به ضبط قرآن بود از اول ظهور اسلام تا كنون، به هيچ كتاب ديگر نبود. مثلا معلوم است در چند موضع قرآن حرف تاء را مانند سنت و رحمت متصل نوشتند و در چند جا منفصل و يك جا «شى» را به الف نوشتند شاى. اى غير ذلك و اين گونه تواتر در غير قرآن كريم متوقع نباشد

نسخ صحيفه در الفاظ و عبارات و زياده و نقصان و تقديم و تأخیر كلمات، اختلاف بسيار دارد و هيچ يك قادح در تواتر اجمالى آن نيست، با اين حال تيمنا و تبركا ذكر اسناد بايد كرد تا از ارسال بيرون آيد و به مسانيد پيوندد و چون سلسله اجازات، نوعا به شيخ شهيد محمد بن مكى رحمة الله منتهى مى شود.

سلسله اسناد تا شيخ معظم كه مشتمل بر شيخ بهاء الدين عاملى و سيد محمدباقر داماد و فيض كاشانى و سيد عليخان رحمة الله باشد، ذكر مى كنيم، چون از حواشى آنان بسيار اقتباس كرديم:

اين بنده ابوالحسن بن محمد بن غلام حسين الطهرانى روايت مى كنم: صحيفه مباركه و ساير اخبار و روايات معصومين عليهم‌السلام را از شيخ عالم فقه محدث رجالى ماهر متتبع حفظة المتاخرين الحاج ميرزا حسين النورى رحمة الله، از عالم متفقه متبحر جامع العلوم العقلية و النقلية الشيخ عبدالحسين الطهرانى رحمة الله، از استاد الفقهاء المتاخرين الشيخ محمد حسن صاحب الجواهر رحمة الله، از سيد فقيه متبحر السيد جواد العاملى صاحب مفتاح الكرامة، از شيخ الاصوليين المشهور بالوحيد آقا محمدباقر البهبهانى، از والدش محمد اكمل، از محدث بارع متبحر محمد باقر المجلسى رحمة الله، از سيد اديب لغوى فاضل و حكيم كامل جامع الفضايل السيد عليخان المدنى الهندى الشيرازى رحمة الله صاحب الشرح، از شيخ فاضل شيخ جعفر بن كمال الدين بحرانى، از شيخ فاضل شيخ جعفر بن كمال الدين بحرانى، از شيخ فاضل الشيخ فاضل الشيخ الدين الحلبى، از شيخ اجل المجتهدين و بحر العرفان و اليقين الشيخ بهاءالدين محمد العاملى رحمة الله.

و هم به روايت مجلسى، از عالم جامع بين العقل و العرفان و النقل و الوجدان و الرواية مولانا محمد محسن الفيض الكاشانى قدس سره، از استاد الحكماء و الفلاسفة المتاءلهين محمد بن ابراهيم صدر الدين الشيرازى قدس سره، از شيخ محقق بهاء الدين عاملى، از والدش عالم بارع حسين بن عبدالصمد الحارثى العاملى، از سيد حسين بن جعفر حسينى كركى، از شيخ جليل على بن عبدالعالى ميسى، از شيخ امام شمس الدين الجزينى المعروف به ابن المؤ ذن، از شيخ ضياء الدين على بن السعيد شمس الدين محمد بن مكى المعروف بالشهيد.

و نيز صدر المتاءلهين شيرازى قدس سره روايت مى كند از سيد محقق اعلم المتاءخرين جامع فضائل المتقدمين سيد محمدباقر داماد قدس سره، از شيخ عالم فقيه متبحر عبدالعالى بن على الكركى، از پدرش شيخ محقق مروج المذهب على بن عبدالعالى كركى، از شيخ على بن هلال جزايرى، از شيخ فقيه زاهد ابن فهد الحلى، از شيخ فاضل مقداد السيورى عن مشايخه الى الائمة المعصومين عليهم‌السلام .

## مقدمه صحيفه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

(1) حَدَّثَنَا السَّيِّدُ الْأَجَلُّ، نَجْمُ الدِّينِ، بَهَاءُ الشَّرَفِ، أَبُو الْحَسَنِ:

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عُمَرَ بْنِ يَحْيَى الْعَلَوِيٌّ الْحُسَيْنِيٌّ - رَحِمَهُ اللَّهُ-.

(2) قَالَ: أَخْبَرَنَا الشَّيْخُ السَّعِيدُ، أَبُو عَبْدِ اللَّهِ: مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ شَهْرَيَارَ، الْخَازِنُ لِخِزَانَةِ مَوْلانَا أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِى طَالِبٍ - عَلَيْهِ السَّلامُ - فِى شَهْرِ رَبِيعٍ الْأَوَّلِ مِنْ سَنَةِ سِتَّ عَشْرَةَ وَ خَمْسِمِائَةٍ قِرَاءَةً عَلَيْهِ وَ أَنَا أَسْمَعُ.

(3) قَالَ: سَمِعْتُهَا عَنِ الشَّيْخِ الصَّدُوقِ، أَبِى مَنْصُورٍ: مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ الْعُكْبَرِيِّ الْمُعَدِّلِ - رَحِمَهُ اللَّهُ - عَنْ أَبِى الْمُفَضَّلِ: مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُطَّلِبِ الشَّيْبَانِيِّ

(4) قَالَ: حَدَّثَنَا الشَّرِيفُ، أَبُو عَبْدِ اللَّهِ: جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِى طَالِبٍ - عَلَيْهِمُ السَّلامُ -

(5) قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ بْنِ خَطَّابٍ الزَّيَّاتُ سَنَةَ خَمْسٍ وَ سِتِّينَ وَ مِائَتَيْنِ

(6) قَالَ: حَدَّثَنِى خَالِى: عَلِيُّ بْنُ النُّعْمَانِ الْأَعْلَمُ

(7) قَالَ: حَدَّثَنِى عُمَيْرُ بْنُ مُتَوَكِّلٍ الثَّقَفِيُّ الْبَلْخِيُّ عَنْ أَبِيهِ: مُتَوَكِّلِ بْنِ هَارُونَ.

(8) قَالَ: لَقِيتُ يَحْيَى بْنَ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ - عَلَيْهِ السَّلامُ - وَ هُوَ مُتَوَجِّهٌ إِلَى خُرَاسَانَ بَعْدَ قَتْلِ أَبِيهِ فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ

(9) فَقَالَ لِى: مِنْ أَيْنَ أَقْبَلْتَ قُلْتُ: مِنَ الْحَجِّ

(10) فَسَأَلَنِى عَنْ أَهْلِهِ وَ بَنِى عَمِّهِ بِالْمَدِينَةِ وَ أَحْفَى السُّؤَالَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ - عَلَيْهِ السَّلامُ - فَأ خْبَرْتُهُ بِخَبَرِهِ وَ خَبَرِهِمْ وَ حُزْنِهِمْ عَلَى أَبِيهِ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ - عَلَيْهِ السَّلامُ -

(11) فَقَالَ لِى: قَدْ كَانَ عَمِّى مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ - عَلَيْهِ السَّلامُ - أَشَارَ عَلَى أَبِى بِتَرْكِ الْخُرُوجِ وَ عَرَّفَهُ إِنْ هُوَ خَرَجَ وَ فَارَقَ الْمَدِينَةَ مَا يَكُونُ إِلَيْهِ مَصيرُ أَمْرِهِ فَهَلْ لَقِيتَ ابْنَ عَمِّى جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ - عَلَيْهِ السَّلامُ -؟ قُلْتُ: نَعَمْ.

(12) قَالَ: فَهَلْ سَمِعْتَهُ يَذْكُرُ شَيْئا مِنْ أَمْرِى؟ قُلْتُ: نَعَمْ.

(13) قَالَ: بِمَ ذَكَرَنِى؟ خَبِّرْنِى، قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا أُحِبُّ أَنْ أَسْتَقْبِلَكَ بِمَا سَمِعْتُهُ مِنْهُ.

(14) فَقَالَ: أَ بِالْمَوْتِ تُخَوِّفُنِى؟ هَاتِ مَا سَمِعْتَهُ، فَقُلْتُ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: إِنَّكَ تُقْتَلُ وَ تُصْلَبُ كَمَا قُتِلَ أَبُوكَ وَ صُلِبَ

(15) فَتَغَيَّرَ وَجْهُهُ وَ قَالَ: يَمْحُوا اللّهُ ما يَشاءُ وَ يُثْبِتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتابِ 13: 39، يَا مُتَوَكِّلُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَيَّدَ هَذَا الْأَمْرَ بِنَا وَ جَعَلَ لَنَا الْعِلْمَ وَ السَّيْفَ فَجُمِعَا لَنَا وَ خُصَّ بَنُو عَمِّنَا بِالْعِلْمِ وَحْدَهُ.

(16) فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاءَكَ إِنِّى رَأَيْتُ النَّاسَ إِلَى ابْنِ عَمِّكَ جَعْفَرٍ - عَلَيْهِ السَّلامُ - أَمْيَلَ مِنْهُمْ إِلَيْكَ وَ إِلَى أَبِيكَ

(17) فَقَالَ: إِنَّ عَمِّى مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ وَ ابْنَهُ جَعْفَرا - عَلَيْهِمَا السَّلامُ - دَعَوَا النَّاسَ إِلَى الْحَيَاةِ وَ نَحْنُ دَعَوْنَاهُمْ إِلَى الْمَوْتِ

(18) فَقُلْتُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَ هُمْ أَعْلَمُ أَمْ أَنْتُمْ؟ فَأَطْرَقَ إِلَى الْأَرْضِ مَلِيّا ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ وَ قَالَ: كُلُّنَا لَهُ عِلْمٌ غَيْرَ أَنَّهُمْ يَعْلَمُونَ كُلَّ مَا نَعْلَمُ، وَ لا نَعْلَمُ كُلَّ مَا يَعْلَمُونَ

(19) ثُمَّ قَالَ لِى: أَ كَتَبْتَ مِنِ ابْنِ عَمِّى شَيْئا؟ قُلْتُ: نَعَمْ

(20) قَالَ: أَرِنِيهِ فَأَخْرَجْتُ إِلَيْهِ وُجُوها مِنَ الْعِلْمِ وَ أَخْرَجْتُ لَهُ دُعَاءً أَمْلاهُ عَلَيَّ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ - عَلَيْهِ السَّلامُ - وَ حَدَّثَنِى أَنَّ أَبَاهُ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ - عَلَيْهِمَا السَّلامُ - أَمْلاهُ عَلَيْهِ وَ أَخْبَرَهُ أَنَّهُ مِنْ دُعَاءِ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ - عَلَيْهِمَا السَّلامُ - مِنْ دُعَاءِ الصَّحِيفَةِ الْكَامِلَةِ

(21) فَنَظَرَ فِيهِ يَحْيَى حَتَّى أَتَى عَلَى آخِرِهِ، وَ قَالَ لِى: أَ تَأْذَنُ فِى نَسْخِهِ؟ فَقُلْتُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَ تَسْتَأْذِنُ فِيمَا هُوَ عَنْكُمْ؟

(22) فَقَالَ:

أَمَا لَأُخْرِجَنَّ إِلَيْكَ صَحِيفَةً مِنَ الدُّعَاءِ الْكَامِلِ مِمَّا حَفِظَهُ أَبِى عَنْ أَبِيهِ وَ إِنَّ أَبِى أَوْصَانِى بِصَوْنِهَا وَ مَنْعِهَا غَيْرَ أَهْلِهَا.

(23) قَالَ عُمَيْرٌ:

قَالَ أَبِى: فَقُمْتُ إِلَيْهِ فَقَبَّلْتُ رَأْسَهُ، وَ قُلْتُ لَهُ: وَ اللَّهِ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ إِنِّى لَأَدِينُ اللَّهَ بِحُبِّكُمْ وَ طَاعَتِكُمْ، وَ إِنِّى لَأَرْجُو أَنْ يُسْعِدَنِى فِى حَيَاتِى وَ مَمَاتِى بِوَلايَتِكُمْ

(24) فَرَمَى صَحِيفَتِىَ الَّتِى دَفَعْتُهَا إِلَيْهِ إِلَى غُلامٍ كَانَ مَعَهُ وَ قَالَ: اكْتُبْ هَذَا الدُّعَاءَ بِخَطٍّ بَيِّنٍ حَسَنٍ وَ اعْرِضْهُ عَلَيَّ لَعَلِّى أَحْفَظُهُ فَإِنِّى كُنْتُ أَطْلُبُهُ مِنْ جَعْفَرٍ - حَفِظَهُ اللَّهُ - فَيَمْنَعُنِيهِ.

(25) قَالَ مُتَوَكِّلٌ فَنَدِمْتُ عَلَى مَا فَعَلْتُ وَ لَمْ أَدْرِ مَا أَصْنَعُ، وَ لَمْ يَكُنْ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ - عَلَيْهِ السَّلامُ - تَقَدَّمَ إِلَيَّ أَلا أَدْفَعَهُ إِلَى أَحَدٍ.

(26) ثُمَّ دَعَا بِعَيْبَةٍ فَاسْتَخْرَجَ مِنْهَا صَحِيفَةً مُقْفَلَةً مَخْتُومَةً فَنَظَرَ إِلَى الْخَاتَمِ وَ قَبَّلَهُ وَ بَكَى، ثُمَّ فَضَّهُ وَ فَتَحَ الْقُفْلَ، ثُمَّ نَشَرَ الصَّحِيفَةَ وَ وَضَعَهَا عَلَى عَيْنِهِ وَ أَمَرَّهَا عَلَى وَجْهِهِ.

(27) وَ قَالَ: وَ اللَّهِ يَا مُتَوَكِّلُ لَوْ لا مَا ذَكَرْتَ مِنْ قَوْلِ ابْنِ عَمِّى إِنَّنِى أُقْتَلُ وَ أُصْلَبُ لَمَا دَفَعْتُهَا إِلَيْكَ وَ لَكُنْتُ بِهَا ضَنِينا.

(28) وَ لَكِنِّى أَعْلَمُ أَنَّ قَوْلَهُ حَقٌّ أَخَذَهُ عَنْ آبَائِهِ وَ أَنَّهُ سَيَصِحُّ فَخِفْتُ أَنْ يَقَعَ مِثْلُ هَذَا الْعِلْمِ إِلَى بَنِى أُمَيَّةَ فَيَكْتُمُوهُ وَ يَدَّخِرُوهُ فِى خَزَائِنِهِمْ لِأَنْفُسِهِمْ.

(29) فَاقْبِضْهَا وَ اكْفِنِيهَا وَ تَرَبَّصْ بِهَا فَإِذَا قَضَى اللَّهُ مِنْ أَمْرِى وَ أَمْرِ هَؤُلاءِ الْقَوْمِ مَا هُوَ قَاضٍ فَهِىَ أَمَانَةٌ لِى عِنْدَكَ حَتَّى تُوصِلَهَا إِلَى ابْنَيْ عَمِّي: مُحَمَّدٍ وَ إِبْرَاهِيمَ ابْنَيْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ - عَلَيْهِمَا السَّلامُ - فَإِنَّهُمَا الْقَائِمَانِ فِى هَذَا الْأَمْرِ بَعْدِي.

(30) قَالَ الْمُتَوَكِّلُ: فَقَبَضْتُ الصَّحِيفَةَ فَلَمَّا قُتِلَ يَحْيَى بْنُ زَيْدٍ صِرْتُ إِلَى الْمَدِينَةِ فَلَقِيتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ - عَلَيْهِ السَّلامُ - فَحَدَّثْتُهُ الْحَدِيثَ عَنْ يَحْيَى، فَبَكَى وَ اشْتَدَّ وَجْدُهُ بِهِ.

(31) وَ قَالَ: رَحِمَ اللَّهُ ابْنَ عَمِّى وَ أَلْحَقَهُ بِآبَائِهِ وَ أَجْدَادِهِ.

(32) وَ اللَّهِ يَا مُتَوَكِّلُ مَا مَنَعَنِى مِنْ دَفْعِ الدُّعَاءِ إِلَيْهِ إِلا الَّذِى خَافَهُ عَلَى صَحِيفَةِ أَبِيهِ، وَ أَيْنَ الصَّحِيفَةُ؟ فَقُلْتُ هَا هِىَ، فَفَتَحَهَا وَ قَالَ: هَذَا وَ اللَّهِ خَطُّ عَمِّى زَيْدٍ وَ دُعَاءُ جَدِّى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ - عَلَيْهِمَا السَّلامُ -

(33) ثُمَّ قَالَ لابْنِهِ: قُمْ يَا إِسْمَاعِيلُ فَأْتِنِى بِالدُّعَاءِ الَّذِى أَمَرْتُكَ بِحِفْظِهِ وَ صَوْنِهِ، فَقَامَ إِسْمَاعِيلُ فَأَخْرَجَ صَحِيفَةً كَأَنَّهَا الصَّحِيفَةُ الَّتِى دَفَعَهَا إ لَيَّ يَحْيَى بْنُ زَيْدٍ

(34) فَقَبَّلَهَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ وَ وَضَعَهَا عَلَى عَيْنِهِ وَ قَالَ: هَذَا خَطُّ أَبِى وَ إِمْلاءُ جَدِّى - عَلَيْهِمَا السَّلامُ - بِمَشْهَدٍ مِنِّى.

(35) فَقُلْتُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ: إِنْ رَأَيْتَ أَنْ أَعْرِضَهَا مَعَ صَحِيفَةِ زَيْدٍ وَ يَحْيَى؟ فَأَذِنَ لِى فِى ذَلِكَ وَ قَالَ: قَدْ رَأَيْتُكَ لِذَلِكَ أَهْلا

(36) فَنَظَرْتُ وَ إِذَا هُمَا أَمْرٌ وَاحِدٌ وَ لَمْ أَجِدْ حَرْفا مِنْها يُخَالِفُ مَا فِى الصَّحِيفَةِ الْأُخْرَى

(37) ثُمَّ اسْتَأْذَنْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ - عَلَيْهِ السَّلامُ - فِى دَفْعِ الصَّحِيفَةِ إِلَى ابْنَيْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ، فَقَالَ: إِنَّ اللّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَماناتِ إِلى أَهْلِها 4: 58، نَعَمْ فَادْفَعْهَا إِلَيْهِمَا.

(38) فَلَمَّا نَهَضْتُ لِلِقَائِهِمَا قَالَ لِى: مَكَانَكَ.

(39) ثُمَّ وَجَّهَ إِلَى مُحَمَّدٍ وَ إِبْرَاهِيمَ فَجَاءَا فَقَالَ: هَذَا مِيرَاثُ ابْنِ عَمِّكُمَا يَحْيَى مِنْ أَبِيهِ قَدْ خَصَّكُمْ بِهِ دُونَ إِخْوَتِهِ وَ نَحْنُ مُشْتَرِطُونَ عَلَيْكُمَا فِيهِ شَرْطا.

(40) فَقَالا: رَحِمَكَ اللَّهُ قُلْ فَقَوْلُكَ الْمَقْبُولُ

(41) فَقَالَ: لا تَخْرُجَا بِهَذِهِ الصَّحِيفَةِ مِنَ الْمَدِينَةِ

(42) قَالا: وَ لِمَ ذَاكَ؟

(43) قَالَ: إِنَّ ابْنَ عَمِّكُمَا خَافَ عَلَيْهَا أَمْرا أَخَافُهُ أَنَا عَلَيْكُمَا.

(44) قَالا: إِنَّمَا خَافَ عَلَيْهَا حِينَ عَلِمَ أَنَّهُ يُقْتَلُ.

(45) فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ - عَلَيْهِ السَّلامُ -: وَ أَنْتُمَا فَلا تَأْمَنَّا فَوَ اللَّهِ إِنِّى لَأَعْلَمُ أَنَّكُمَا سَتَخْرُجَانِ كَمَا خَرَجَ، وَ سَتُقْتَلانِ كَمَا قُتِلَ.

(46) فَقَامَا وَ هُمَا يَقُولانِ: لا حَوْلَ وَ لا قُوَّةَ إِلا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ.

(47) فَلَمَّا خَرَجَا قَالَ لِى أَبُو عَبْدِ اللَّهِ - عَلَيْهِ السَّلامُ -: يَا مُتَوَكِّلُ كَيْفَ قَالَ لَكَ يَحْيَى إِنَّ عَمِّى مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ وَ ابْنَهُ جَعْفَرا دَعَوَا النَّاسَ إِلَى الْحَيَاةِ وَ دَعَوْنَاهُمْ إِلَى الْمَوْتِ؟

(48) قُلْتُ: نَعَمْ أَصْلَحَكَ اللَّهُ قَدْ قَالَ لِىَ ابْنُ عَمِّكَ يَحْيَى: ذَلِكَ

(49) فَقَالَ: يَرْحَمُ اللَّهُ يَحْيَى، إِنَّ أَبِى حَدَّثَنِى عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ عَلِيٍّ - عَلَيْهِ السَّلامُ -:

أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ - أَخَذَتْهُ نَعْسَةٌ وَ هُوَ عَلَى مِنْبَرِهِ.

(50) فَرَأَى فِى مَنَامِهِ رِجَالا يَنْزُونَ عَلَى مِنْبَرِهِ نَزْوَ الْقِرَدَةِ يَرُدُّونَ النَّاسَ عَلَى أَعْقَابِهِمُ الْقَهْقَرَى

(51) فَاسْتَوَى رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ - جَالِسا وَ الْحُزْنُ يُعْرَفُ فِى وَجْهِهِ.

(52) فَأَتَاهُ جِبْرِيلُ - عَلَيْهِ السَّلامُ - بِهَذِهِ الاْيَةِ: «وَ ما جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِى أَرَيْناكَ إِلا فِتْنَةً لِلنّاسِ وَ الشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِى الْقُرْآنِ وَ نُخَوِّفُهُمْ فَما يَزِيدُهُمْ إِلا طُغْيانا كَبِيرا» 17: يَعْنِى بَنِى أُمَيَّةَ.

(53) قَالَ: يَا جِبْرِيلُ أَ عَلَى عَهْدِى يَكُونُونَ وَ فِى زَمَنِى؟

(54) قَالَ: لا، وَ لَكِنْ تَدُورُ رَحَى الْإِسْلامِ مِنْ مُهَاجَرِكَ فَتَلْبَثُ بِذَلِكَ عَشْرا، ثُمَّ تَدُورُ رَحَى الْإِسْلامِ عَلَى رَأْسِ خَمْسَةٍ وَ ثَلاثِينَ مِنْ مُهَاجَرِكَ فَتَلْبَثُ بِذَلِكَ خَمْسا، ثُمَّ لا بُدَّ مِنْ رَحَى ضَلالَةٍ هِىَ قَائِمَةٌ عَلَى قُطْبِهَا، ثُمَّ مُلْكُ الْفَرَاعِنَةِ

(55) قَالَ: وَ أَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى فِى ذَلِكَ: «إِنّا أَنْزَلْناهُ فِى لَيْلَةِ الْقَدْرِ، وَ ما أَدْراكَ ما لَيْلَةُ الْقَدْرِ، لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ» 97: 1 - 3تَمْلِكُهَا بَنُو أُمَيَّةَ لَيْسَ فِيهَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ.

(56) قَالَ: فَأَطْلَعَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ نَبِيَّهُ - عَلَيْهِ السَّلامُ - أَنَّ بَنِى أُمَيَّةَ تَمْلِكُ سُلْطَانَ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَ مُلْكَهَا طُولَ هَذِهِ الْمُدَّةِ

(57) فَلَوْ طَاوَلَتْهُمُ الْجِبَالُ لَطَالُوا عَلَيْهَا حَتَّى يَأْذَنَ اللَّهُ تَعَالَى بِزَوَالِ مُلْكِهِمْ، وَ هُمْ فِى ذَلِكَ يَسْتَشْعِرُونَ عَدَاوَتَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ وَ بُغْضَنَا.

(58) أَخْبَرَ اللَّهُ نَبِيَّهُ بِمَا يَلْقَى أَهْلُ بَيْتِ مُحَمَّدٍ وَ أَهْلُ مَوَدَّتِهِمْ وَ شِيعَتُهُمْ مِنْهُمْ فِى أَيَّامِهِمْ وَ مُلْكِهِمْ.

(59) قَالَ:

وَ أَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى فِيهِمْ: «أَ لَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللّهِ كُفْرا وَ أَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دارَ الْبَوارِ جَهَنَّمَ يَصْلَوْنَها وَ بِئْسَ الْقَرارُ» 14: 28 - 39.

(60) وَ نِعْمَةُ اللَّهِ مُحَمَّدٌ وَ أَهْلُ بَيْتِهِ، حُبُّهُمْ إِيمَانٌ يُدْخِلُ الْجَنَّةَ، وَ بُغْضُهُمْ كُفْرٌ وَ نِفَاقٌ يُدْخِلُ النَّارَ

(61) فَأَسَرَّ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ - ذَلِكَ إِلَى عَلِيٍّ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ.

(62) قَالَ: ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ - عَلَيْهِ السَّلامُ -: مَا خَرَجَ وَ لا يَخْرُجُ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ إِلَى قِيَامِ قَائِمِنَا أَحَدٌ لِيَدْفَعَ ظُلْما أَوْ يَنْعَشَ حَقّا إ لا اصْطَلَمَتْهُ الْبَلِيَّةُ، وَ كَانَ قِيَامُهُ زِيَادَةً فِى مَكْرُوهِنَا وَ شِيعَتِنَا.

(63) قَالَ الْمُتَوَكِّلُ بْنُ هَارُونَ: ثُمَّ أَمْلَى عَلَيَّ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ - عَلَيْهِ السَّلامُ - الْأَدْعِيَةَ وَ هِىَ خَمْسَةٌ وَ سَبْعُونَ بَابا، سَقَطَ عَنِّى مِنْهَا أَحَدَ عَشَرَ بَابا، وَ حَفِظْتُ مِنْهَا نَيِّفا وَ سِتِّينَ بَابا

(64) وَ حَدَّثَنَا أَبُو الْمُفَضَّلِ قَالَ: وَ حَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ رُوزْبِهَ أَبُو بَكْرٍ الْمَدَائِنِيُّ الْكَاتِبُ نَزِيلُ الرَّحْبَةِ فِى دَارِهِ

(65) قَالَ: حَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُسْلِمٍ الْمُطَهَّرِيُّ

(66) قَالَ:

حَدَّثَنِى أَبِى عَنْ عُمَيْرِ بْنِ مُتَوَكِّلٍ الْبَلْخِيِّ عَنْ أَبِيهِ الْمُتَوَكِّلِ بْنِ هَارُونَ

(67) قَالَ: لَقِيتُ يَحْيَى بْنَ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ - عَلَيْهِمَا السَّلامُ - فَذَكَرَ الْحَدِيثَ بِتَمَامِهِ إِلَى رُؤْيَا النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ - الَّتِى ذَكَرَهَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ آبَائِهِ - صَلَواتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ -

(68) وَ فِى رِوَايَةِ الْمُطَهَّرِيِّ ذِكْرُ الْأَبْوَابِ وَ هِىَ:

1. التَّحْمِيدُ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ

2. الصَّلاةُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ

3. الصَّلاةُ عَلَى حَمَلَةِ الْعَرْشِ

4. الصَّلاةُ عَلَى مُصَدِّقِى الرُّسُلِ

5. دُعَاؤُهُ لِنَفْسِهِ وَ خَاصَّتِهِ

6. دُعَاؤُهُ عِنْدَ الصَّبَاحِ وَ الْمَسَاءِ

7. دُعَاؤُهُ فِى الْمُهِمَّاتِ

8. دُعَاؤُهُ فِى الاسْتِعَاذَةِ

9. دُعَاؤُهُ فِى الاشْتِيَاقِ

10. دُعَاؤُهُ فِى اللَّجَإِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى

11. دُعَاؤُهُ بِخَوَاتِمِ الْخَيْرِ

12. دُعَاؤُهُ فِى الاعْتِرَافِ

13. دُعَاؤُهُ فِى طَلَبِ الْحَوَائِجِ

14. دُعَاؤُهُ فِى الظُّلامَاتِ

15. دُعَاؤُهُ عِنْدَ الْمَرَضِ

16. دُعَاؤُهُ فِى الاسْتِقَالَةِ

17. دُعَاؤُهُ عَلَى الشَّيْطَانِ

18. دُعَاؤُهُ فِى الْمَحْذُورَاتِ

19. دُعَاؤُهُ فِى الاسْتِسْقَاءِ

20. دُعَاؤُهُ فِى مَكَارِمِ الْأَخْلاقِ

21. دُعَاؤُهُ إِذَا حَزَنَهُ أَمْرٌ

22. دُعَاؤُهُ عِنْدَ الشِّدَّةِ

23. دُعَاؤُهُ بِالْعَافِيَةِ

24. دُعَاؤُهُ لِأَبَوَيْهِ

25. دُعَاؤُهُ لِوُلْدِهِ

26. دُعَاؤُهُ لِجِيرَانِهِ وَ أَوْلِيَائِهِ

27. دُعَاؤُهُ لِأَهْلِ الثُّغُورِ

28. دُعَاؤُهُ فِى التَّفَزُّعِ

29. دُعَاؤُهُ إِذَا قُتِّرَ عَلَيْهِ الرِّزْقُ

30. دُعَاؤُهُ فِى الْمَعُونَةِ عَلَى قَضَاءِ الدَّيْنِ

31. دُعَاؤُهُ بِالتَّوْبَةِ

32. دُعَاؤُهُ فِى صَلاةِ اللَّيْلِ

33. دُعَاؤُهُ فِى الاسْتِخَارَةِ

34. دُعَاؤُهُ إِذَا ابْتُلِىَ أَوْ رَأَى مُبْتَلًى بِفَضِيحَةٍ بِذَنْبٍ

35. دُعَاؤُهُ فِى الرِّضَا بِالْقَضَاءِ

36. دُعَاؤُهُ عِنْدَ سَمَاعِ الرَّعْدِ

37. دُعَاؤُهُ فِى الشُّكْرِ

38. دُعَاؤُهُ فِى الاعْتِذَارِ

39. دُعَاؤُهُ فِى طَلَبِ الْعَفْوِ

40. دُعَاؤُهُ عِنْدَ ذِكْرِ الْمَوْتِ

41. دُعَاؤُهُ فِى طَلَبِ السَّتْرِ وَ الْوِقَايَةِ

42. دُعَاؤُهُ عِنْدَ خَتْمِهِ الْقُرْآنَ

43. دُعَاؤُهُ إِذَا نَظَرَ إِلَى الْهِلالِ

44. دُعَاؤُهُ لِدُخُوْلِ شَهْرِ رَمَضَانَ

45. دُعَاؤُهُ لِوَدَاعِ شَهْرِ رَمَضَانَ

46. دُعَاؤُهُ فِى عِيدِ الْفِطْرِ وَ الْجُمُعَةِ

47. دُعَاؤُهُ فِى يَوْمِ عَرَفَةَ

48. دُعَاؤُهُ فِى يَوْمِ الْأَضْحَى وَ الْجُمُعَةِ

49. دُعَاؤُهُ فِى دَفْعِ كَيْدِ الْأَعْدَاءِ

50. دُعَاؤُهُ فِى الرَّهْبَةِ

51. دُعَاؤُهُ فِى التَّضَرُّعِ وَ الاسْتِكَانَةِ

52. دُعَاؤُهُ فِى الْإِلْحَاحِ

53. دُعَاؤُهُ فِى التَّذَلُّلِ

54. دُعَاؤُهُ فِى اسْتِكْشَافِ الْهُمُومِ

(69) وَ بَاقِى الْأَبْوَابِ بِلَفْظِ أَبِى عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيِّ - رَحِمَهُ اللَّهُ -

(70) حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْحَسَنِيُّ

(71) قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ بْنِ خَطَّابٍ الزَّيَّاتُ

(72) قَالَ حَدَّثَنِى خَالِى عَلِيُّ بْنُ النُّعْمَانِ الْأَعْلَمُ

(73) قَالَ: حَدَّثَنِى عُمَيْرُ بْنُ مُتَوَكِّلٍ الثَّقَفِيُّ الْبَلْخِيُّ عَنْ أَبِيهِ مُتَوَكِّلِ بْنِ هَارُونَ

(74) قَالَ: أَمْلَى عَلَيَّ سَيِّدِى الصَّادِقُ، أَبُو عَبْدِ اللَّهِ: جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ

(75) قَالَ: أَمْلَى جَدِّى عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَى أَبِى مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ - عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ السَّلامُ - بِمَشْهَدٍ مِنِّى.

## مقدمه صحيفه سجاديه

بسم الله الرحمن الرحيم

حديث كرد (2) ما را سيد بزروگوار نجم الدين بهاء الشرف ابوالحسن محمد ابن حسن ابن احمد بن على بن محمد بن عمر بن يحيى العلوى الحسينى رحمة الله (3) گفت: خبر داد ما را شيخ سعيد ابوعبدالله محمد بن احمد بن شهريار خزينه دار مولانا اميرالمؤمنين على بن ابى طالب عليه‌السلام در ماه ربيع الاول سال پانصد و شانزده، بر او مى خواندم و من مى شنيدم.

گفت: شنيدم آن را هنگام قرائت بر شيخ صدوق ابى منصور محمد بن محمد بن احمد بن عبدالعزيز عكبرى المعدل رحمه الله (4) از ابى المفضل محمد بن عبدالله بن مطلب شيبانى، (5) گفت: حديث كرد مرا شريف ابوعبدالله جعفر بن محمد بن جعفر بن حسن بن حسن بن اميرالمؤمنين على بن ابى طالب عليه‌السلام ، (6) گفت: حديث كرد ما را عبدالله بن عمر بن خطاب الزيات به سال دويست و شصت و پنج، (7) گفت: حديث كرد مرا خال من على بن نعمان اعلم. گفت: حديث كرد مرا عمير بن متوكل الثقفى البلخى از پدرش متوكل بن هارون، (8) گفت: ديدم يحيى بن زيد بن على عليه‌السلام را، و و پس از كشته شدن پدرش به خراسان مى رفت. بر او سلام كردم پرسيد: از كجا مى آيى؟ گفتم: از حج،، از كسان و پسر عمان خويش كه در مدينه اند حال بپرسيد و در سئوال از حال جعفر بن محمد عليه‌السلام مبالغه كرد، خبر او و ايشان را گفتم و اندوه آنان را در مصيبت پدرش زيد پدر يحيى بن على بيان كردم، يحيى گفت: عم من محمد بن على باقر عليه‌السلام كجا شد آيا پسرعم من جعفر بن محمد عليهما‌السلام را ديدار كردى؟ گفتم: آرى، گفت: آيا شنيدى درباره من سخنى به زبان آرد. گفتم: آرى، گفت: چه فرمود؟ گفتم فداى تو شوم دوست ندارم آن چه از او شنيدم پيش روى شما بگويم. تبسمى كرد و گفت: آيا مرا از مرگ مى ترسانى؟ هر چه شنيدى باز گوى.

گفتم: شنيدم كه مى فرمود: تو را مى كشند و به دار مى آويزند چنان كه پدرت را كشتند و به دار آويختند. رنگ رويش بگرديد و گفت: يمحو الله ما يشاء و يثبت و عنده ام الكتاب يعنى: خداى هر چه را خواهد محو كند و هر چه را بخواهد اثبات مى كند و كتاب بزرگ نزد اوست. (9)

اى متوكل، خداى عز و جل اين امر را به ما تاءكيد فرمود: و به ما هم دانش و هم شمشير، هر دو با هم و عموزادگان ما را دانش داد و پس گفتم: فداى تو شوم مردم را مى بينم كه به پسر عم تو جعفر عليه‌السلام راغب ترند از تو و پدرت. گفت: عم من محمد بن على و پسرش جعفر عليهما‌السلام مردم را به زندگى مى خواندند و ما آنها را به زندگى مى خوانيم. گفتم: يابن رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم آيا آن ها داناترند يا شما؟

زمانى سر به زير افكند، آنگاه سر برآورد و گفت: همه ما داناييم و آن گاه گفت: آيا از گفته هاى پسر عم من جعفر چيزى نوشتى؟ گفتم: آرى، گفت: به من باز نماى! مسائلى چند كه نوشته بودم بيرون آوردم. از جمله دعايى بود كه حضرت اباعبدالله عليه‌السلام بر من املا فرموده، و گفت: پدرش محمد بن على عليه‌السلام بر او املا كرده است و از دعاهاى على بن الحسين عليه‌السلام است از صحيفه كامله.

يحيى در آن دعا نگريست از اول تا آخر و گفت: آيا اذن مى دهى از آن نسخه برگيرم، گفتم: يابن رسول الله اين چيزى است از ناحيت شما به ما رسيده است، آيا براى آن اذن بايد گرفت؟ پس فرمود: اكنون صحيفه اى از دعاى كامل براى تو بيرون آرم كه پدرم از پدرش فرا گرفت و مرا فرمود نگاه دارم و به غير اهل نسپارم، عمير گفت: پدرم گفت: برخاستم و سر او را بوسه دادم و گفتم: يابن رسول الله دين من دوستى و طاعت شما است، و اميدوارم همين مرا تا زنده ام پس از مرگ سعادتمند گرداند. پس آن صفحه كاغذ كه من به او داده بودم سوى غلامى كه همراه او بود افكند و گفت: اين دعا را به خطى روشن و نيكو بنويس و بر من عرضه دار، شايد آن را بر كنيم كه آن را از جعفر حفظه الله مى خواستم و به من نمى داد.

متوكل گفت: من از كرده پشيمان شدم و ندانستم چه كنم و حضرت ابى عبدالله عليه‌السلام پيش از اين نفرمود آن را به كسى ندهم. (10)

آن گاه يحيى صندوقچه اى خواست آوردند و از آن صحيفه اى قفل كرده و مهر زده بيرون آورد (11) و در مهر آن نگريست و بوسيد و بگريست و مهر را بشكست و قفل را بگشود و صحيفه را باز كرد و بر ديده نهاد و بر روى كشيد و گفت: اى متوكل، به خدا سوگند، اگر گفته پسرعمم نبود كه گفتى من كشته و به دار آويخته مى شوم، اين صحيفه را به تو نمى دادم و بر آن بخل مى ورزيدم، لكن من مى دانم كه گفتار او راست است، از پدران ما به او رسيده و به زودى سخن او درست آيد و ترسيدم چنين عليمى به دست بنى اميه لعنهم الله بيفتد و پنهان كند و در خزائن خود نگهدارند، پس آن را بگير و مرا از انديشه آن آسوده ساز و منتظر باش تا حكم خداوند درباره من و اينان به انجام رسد. اين صحيفه نزد تو به امانت باشد و به دو پسر عم من محمد و ابراهيم و پسران عبدالله بن حسن بن حسن بن على عليهما‌السلام برسان كه در امامت جانشين من هستند.

متوكل گفت: پس صحيفه را گرفتم و چون يحيى بن زيد كشته شد به مدينه رفتم و خدمت ابى عبدالله عليه‌السلام رسيدم، و خبر يحيى باز گفتم، بگريست و اندوهش افزون گشت و گفت: خداى پسرعم مرا رحمت كند و او را به آباء و اجدادش ملحق گرداند، به خدا سوگند كه مرا از دادن دعا به يحى باز نداشت مگر هم آن چه او بر صحيفه پدرش مى ترسيد، اكنون آن صحيفه كجا است؟ گفتم: اين است، آنرا بگشود و گفت: به خدا قسم كه اين خط عم من زيد و دعاى جد من على بن الحسين عليه‌السلام است.

آنگاه فرزند خويش را گفت: اى اسماعيل برخيز و آن دعا كه تو را دستور دادم حفظ كنى و نگهدارى، بياور!

اسماعيل برخاست و صحيفه را آورد مانند همان صحيفه كه يحيى بن زيد به من داده بود.

ابوعبدالله عليه‌السلام آن را بوسيد و بر چشم خود نهاد و گفت: اين خط پدر من است و املاى جد من عليهما‌السلام در حضور من. گفتم: يابن رسول الله دستورى هست آن را با صحيفه زيد و يحيى مقابله كنم؟ اذن داد و گفت: تو را سزاوار آن ديدم، پس من در آن نگريستم، هر دو يكى بود و يك حرف آن را بر خلاف ديگرى نيافتم، آن گاه از ابى عبدالله دستورى خواستم كه صحيفه اول را بر دو فرزند عبدالله بن حسن برسانم.

فرمود: ان الله ياءمركم اءن تؤ دّوا الامانات الى اءهلها آرى! صحيفه را به آن ها ده و چون برخاستم كه به ديدار آن ها روم، فرمود:: بر جاى باش و كس نزد محمد و ابراهيم فرستاد، حاضر آمدند و گفت: اين ميراث پسر عم شما يحيى است از پدرش، آن را مخصوص شما گردانيده و از برادران خود دريغ داشته است، بگيريد اما من بر شما شرطى دارم، گفتند: رحمات الله بفرماى كه فرمان شما پذيرفته است.

فرمود: اين صحيفه را از مدينه بيرون نبريد، گفتند: براى چه؟ فرمود: پسر عم شما بر آن ترسيد از چيزى كه من هم بر شما از همان مى ترسم.

گفتند: شما هم ايمن نباشيد، به خدا سوگند كه من مى دانم شما مانند او خروج مى كنيد و كشته مى شويد.

ايشان برخاستند و لا حول و لا قوة الا بالله گويان بيرون رفتند. (12)

ابوعبدالله عليه‌السلام به من گفت: اى متوكل يحيى با تو چه گفت: عم من محمد بن على و پسرش جعفر مردم را به زندگى مى خواندند و ما آنها را سوى مرگ مى خوانيم؟ گفتم: آرى، اصلحك الله پسر عمت يحيى به من چنين گفت؛ آن حضرت فرمود: خداى رحمت كند يحيى را، پدر من حديث كرد مرا از پدرش و از جدش از على عليه‌السلام كه رسول خددا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را بر منبر حال خلسه و انصرافى دست داد (13) در آن حال مردانى ديد مانند بوزينه بر منبر او مى جهند و مردم را كه روى بر منبر دارند به پشت مى گردانند، رسول خدا (صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم) راست بنشست و اندوه در چهره او هويدا بود، جبرئيل اين آيت را آورد: وَ ما جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِى أَرَيْناكَ إِلا فِتْنَةً لِلنّاسِ (14) وَ الشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِى الْقُرْآنِ وَ نُخَوِّفُهُمْ فَما يَزِيدُهُمْ إِلا طُغْيانا كَبِيرا».

و مقصود از شجره ملعونه بنى اميه است. پيغمبر گفت: آيا اينان به عهد من و در زمان من باشند؟ جبرئيل گفت: نه و لكن آسياى اسلام تا ده سال از هجرت تو بر مى گردد و پس از آن باز مى گردد تا بيست و پنج سال از هجرت تو و پنج سال يعنى باز همچنان باشد، آن گاه آسياى ضلالت به گردش آيد كه بر قطب خود پايدار بود و از آن پس ملك فرعون ها باشد (15) و امام صادق عليه‌السلام فرمود: خداوند درباره دولت آن ها اين آيات را فرستاد: انا انزلناه فى ليلة القدر و ما ادريك ما ليلة القدر ليلة القدر خير من الف شهر.

شب قدر بهتر از هزار ماه است كه بنى اميه در آن پادشاهى كنند (16) اگر در آن هزار ماه شب قدر نباشد و فرمود: خداوند پيغمبر خود را آگاه گردانيد كه بنى اميه پادشاهى امت را به دست آرند و در اين مدت فرمانروا باشند، اگر كوه ها بر آنان سر كشند دشمنى و كينه ما اهل بيت را در دل مى پرورانند و خداوند پيغمبرش را خبر داد كه خاندان او و دوستان و پيروان ايشان در روزگار ملك بنى اميه چه شكنجه ها خواهند كشيد، باز امام صادق عليه‌السلام فرمود: خداوند درباره ايشانفرستاد:

الم تر الى الذين بدلوا نعمة الله كفرا و احلوا قومهم دار البوار جهنم يصلونها و بئس القرار.

نعمت خدا محمد خاندان اويند (صلوات الله عليهم اجمعين) دوستى ايشان ايمان است و دوستدار را به بهشت در آورد و دشمنى ايشان كفر است و نفاق و دشمن را به آتش برد. پيغمبر خدا (صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم) اين راز با على عليه‌السلام و خاندان او باز گفت.

متوكل گويد: آن گاه ابوعبدالله عليه‌السلام گفت: هيچ يك از خاندان ما براى دفع ستم يا اقامه حق پيش از قيام قائم خروج نكرده و نخواهد كرد، مگر از پاى در آيد و فتار و شكنجه و آزار ما و شيعيان ما را بيشتر گرداند.

متوكل بن هارون گفت: پس از آن ابوعبدالله عليه‌السلام دعاها را املاء فرمود: و آن ها هفتاد و پنج باب است (17) يازده باب از دست رفت و چند باب را نگاه داشتم.

حديث كرد ما را ابوالفض، (18) گفت: حديث كرد مرا محمد بن حسن بن روزبه (19) ابوبكر مدائنى كاتب ساكن رحبه (20) در سراى خود گفت: حديث كرد مرا محمد ابن احمد بن مسلم مطهرى. گفت: حديث كرد مرا پدرم از عمير بن متوكل بلخى از پدرش متوكل بن هارون گفت: ملاقات كردم يحيى بن زيد بن على را و همين حديث را بالتمام نقل كرد تا رؤ ياى پيغمبر (صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم) كه جعفر بن محمد عليهما‌السلام از پدرانش روايت كرده، و در روايت مطهرى ابواب را به خصوص ذكر كرده است كه عبارتند از:

1- سپاس خداوند جل و اعلا.

2- درود بر محمد و آل محمّد او.

3- درود بر حاملان عرش.

4- درود بر مؤمنين به پيغمبران.

5- دعاى درباره خود و كسان خود.

6- دعاى هنگام صبح و شام.

7- دعاى در حوائج مهمه.

8- دعاى در پناه بردن به خدا.

9- دعاى در اظهار شوق آمرزش.

10- دعاى در التجاء به خداوند.

11- دعاى طلب عاقبت خير.

12- دعاى در اعتراف به قصور.

13- دعاى در حاجت خواستن.

14- دعاى در شكايت از ظالمان.

15- دعاى هنگام بيمارى.

16- دعاى در طلب آمرزش.

17- نفرين بر شيطان.

18- دعاى در دفع محذورات.

19- دعاى در طلب باران.

20- دعاى براى تحصيل اخلاق نيك.

21- دعاى هنگامى كه اندوهگين مى شد.

22- دعاى در سختى.

23- دعاى در طلب عافيت.

24- دعاى درباره پدر و مادر.

25- دعاى درباره فرزندانش.

26- دعاى براى همسايگان.

27- دعاى براى مرزداران.

28- دعاى در اظهار ترس و خوف.

29- دعاى هنگامى كه روزى بر او تنگ ميشد.

30- دعاى در استعانت براى اداى دين.

31- دعاى در توبه.

32- دعاى در نماز شب.

33- دعاى در استخاره.

34- دعاى وقتى كسى را مبتلا به رسوايى گناه مى ديد.

35- دعاى در رضا به قضا.

36- دعاى هنگام شنيدن رعد.

37- دعاى در شكر خداوند.

38- دعاى در عذر خواهى.

39- دعاى در طلب عفو.

40- دعاى چون ياد مرگ مى كرد.

41- دعاى در طلب ستر و محفوظ ماندن.

42- دعاى ختم قرآن.

43- دعاى هنگام ديدن ماه نو.

44- دعاى براى آمدن ماه رمضان.

45- دعاى وداع ماه رمضان.

46- دعاى عيدين فطر و جمعه.

47- دعاى روز عرفه.

48- دعاى عيد قربان و جمعه.

49- دعاى براى دفع مكر دشمنان.

50- دعاى هنگام ترس.

51- دعاى هنگام تضرع و زارى.

52- دعاى در الحاح و استرحام.

53- دعا در فروتنى.

54- دعا در طلب رفع غم.

باب هاى ديگر به لفظ اءبى عبد اللَّه حسنى رحمه اللَّه است.

حديث كرد ما را اءبو عبد اللَّه جعفر بن محمّد حسنى.

گويد: حديث كرد براى ما عبد اللَّه بن عمر بن خطاب زيّات.

گفت: حديث كرد مرا خال من على بن نعمان اعلم.

گفت: حديث كرد مرا عمير بن متوكل ثقفى بلخى، از پدرش متوكل بن هارون.

گفت: املا كرد بر من سيد من اءبو عبد اللَّه جعفر بن محمد الصادق عليه‌السلام .

گفت: املا كرد جد من على بن الحسين بر پدرم محمّد بن على عليهما‌السلام در حضور من اين (اين دعاها را) .

## 1 وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلامُ إِذَا ابْتَدَأَ بِالدُّعَاءِ بَدَأَ بِالتَّحْمِيدِ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ الثَّنَاءِ عَلَيْهِ، فَقَالَ:

(1) الْحَمْدُ لِلَّهِ الْأَوَّلِ بِلا أَوَّلٍ كَانَ قَبْلَهُ، وَ الاْخِرِ بِلا آخِرٍ يَكُونُ بَعْدَهُ

(2) الَّذِى قَصُرَتْ عَنْ رُؤْيَتِهِ أَبْصَارُ النَّاظِرِينَ، وَ عَجَزَتْ عَنْ نَعْتِهِ أَوْهَامُ الْوَاصِفِينَ.

(3) ابْتَدَعَ بِقُدْرَتِهِ الْخَلْقَ ابْتِدَاعا، وَ اخْتَرَعَهُمْ عَلَى مَشِيَّتِهِ اخْتِرَاعا.

(4) ثُمَّ سَلَكَ بِهِمْ طَرِيقَ إِرَادَتِهِ، وَ بَعَثَهُمْ فِى سَبِيلِ مَحَبَّتِهِ، لا يَمْلِكُونَ تأخیرا عَمَّا قَدَّمَهُمْ إِلَيْهِ، وَ لا يَسْتَطِيعُونَ تَقَدُّما إِلَى مَا أَخَّرَهُمْ عَنْهُ.

(5) وَ جَعَلَ لِكُلِّ رُوحٍ مِنْهُمْ قُوتا مَعْلُوما مَقْسُوما مِنْ رِزْقِهِ، لا يَنْقُصُ مَنْ زَادَهُ نَاقِصٌ، وَ لا يَزِيدُ مَنْ نَقَصَ مِنْهُمْ زَائِدٌ.

(6) ثُمَّ ضَرَبَ لَهُ فِى الْحَيَاةِ أَجَلا مَوْقُوتا، وَ نَصَبَ لَهُ أَمَدا مَحْدُودا، يَتَخَطَّأ هُ إِلَيْهِ بِأَيَّامِ عُمُرِهِ، وَ يَرْهَقُهُ بِأَعْوَامِ دَهْرِهِ، حَتَّى إِذَا بَلَغَ أَقْصَى أَثَرِهِ، وَ اسْتَوْعَبَ حِسَابَ عُمُرِهِ، قَبَضَهُ إِلَى مَا نَدَبَهُ إِلَيْهِ مِنْ مَوْفُورِ ثَوَابِهِ، أَوْ مَحْذُورِ عِقَابِهِ، لِيَجْزِىَ الَّذِينَ أَسَاءُوا بِمَا عَمِلُوا وَ يَجْزِىَ الَّذِينَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَى.

(7) عَدْلا مِنْهُ، تَقَدَّسَتْ أَسْمَاؤُهُ، وَ تَظاهَرَتْ آلاؤُهُ، لا يُسْأَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَ هُمْ يُسْأَلُونَ.

(8) وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِى لَوْ حَبَسَ عَنْ عِبَادِهِ مَعْرِفَةَ حَمْدِهِ عَلَى مَا أَبْلاهُمْ مِنْ مِنَنِهِ الْمُتَتَابِعَةِ، وَ أَسْبَغَ عَلَيْهِمْ مِنْ نِعَمِهِ الْمُتَظَاهِرَةِ، لَتَصَرَّفُوا فِى مِنَنِهِ فَلَمْ يَحْمَدُوهُ، وَ تَوَسَّعُوا فِى رِزْقِهِ فَلَمْ يَشْكُرُوهُ.

(9) وَ لَوْ كَانُوا كَذَلِكَ لَخَرَجُوا مِنْ حُدُودِ الْإِنْسَانِيَّةِ إِلَى حَدِّ الْبَهِيمِيَّةِ فَكَانُوا كَمَا وَصَفَ فِى مُحْكَمِ كِتَابِهِ: «إِنْ هُمْ إِلا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلا. »

(10) وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا عَرَّفَنَا مِنْ نَفْسِهِ، وَ أَلْهَمَنَا مِنْ شُكْرِهِ، وَ فَتَحَ لَنَا مِنْ أَبْوَابِ الْعِلْمِ بِرُبُوبِيَّتِهِ، وَ دَلَّنَا عَلَيْهِ مِنَ الْإِخْلاصِ لَهُ فِى تَوْحِيدِهِ، وَ جَنَّبَنَا مِنَ الْإِلْحَادِ وَ الشَّكِّ فِى أَمْرِهِ.

(11) حَمْدا نُعَمَّرُ بِهِ فِيمَنْ حَمِدَهُ مِنْ خَلْقِهِ، وَ نَسْبِقُ بِهِ مَنْ سَبَقَ إِلَى رِضَاهُ وَ عَفْوِهِ.

(12) حَمْدا يُضِى ءُ لَنَا بِهِ ظُلُمَاتِ الْبَرْزَخِ، وَ يُسَهِّلُ عَلَيْنَا بِهِ سَبِيلَ الْمَبْعَثِ، وَ يُشَرِّفُ بِهِ مَنَازِلَنَا عِنْدَ مَوَاقِفِ الْأَشْهَادِ، يَوْمَ تُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَ هُمْ لا يُظْلَمُونَ، يَوْمَ لا يُغْنِى مَوْلًى عَنْ مَوْلًى شَيْئا وَ لا هُمْ يُنْصَرُونَ.

(13) حَمْدا يَرْتَفِعُ مِنَّا إِلَى أَعْلَى عِلِّيِّينَ فِى كِتَابٍ مَرْقُومٍ يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ.

(14) حَمْدا تَقَرُّ بِهِ عُيُونُنَا إِذَا بَرِقَتِ الْأَبْصَارُ، وَ تَبْيَضُّ بِهِ وُجُوهُنَا إِذَا اسْوَدَّتِ الْأَبْشَارُ.

(15) حَمْدا نُعْتَقُ بِهِ مِنْ أَلِيمِ نَارِ اللَّهِ إِلَى كَرِيمِ جِوَارِ اللَّهِ.

(16) حَمْدا نُزَاحِمُ بِهِ مَلائِكَتَهُ الْمُقَرَّبِينَ، وَ نُضَامُّ بِهِ أَنْبِيَاءَهُ الْمُرْسَلِينَ فِى دَارِ الْمُقَامَةِ الَّتِى لا تَزُولُ، وَ مَحَلِّ كَرَامَتِهِ الَّتِى لا تَحُولُ.

(17) وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِى اخْتَارَ لَنَا مَحَاسِنَ الْخَلْقِ، وَ أَجْرَى عَلَيْنَا طَيِّبَاتِ الرِّزْقِ.

(18) وَ جَعَلَ لَنَا الْفَضِيلَةَ بِالْمَلَكَةِ عَلَى جَمِيعِ الْخَلْقِ، فَكُلُّ خَلِيقَتِهِ مُنْقَادَةٌ لَنَا بِقُدْرَتِهِ، وَ صَائِرَةٌ إِلَى طَاعَتِنَا بِعِزَّتِهِ.

(19) وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِى أَغْلَقَ عَنَّا بَابَ الْحَاجَةِ إِلا إِلَيْهِ، فَكَيْفَ نُطِيقُ حَمْدَهُ؟ أَمْ مَتَى نُؤَدِّى شُكْرَهُ؟ لا، مَتَى؟.

(20) وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِى رَكَّبَ فِينَا آلاتِ الْبَسْطِ، وَ جَعَلَ لَنَا أَدَوَاتِ الْقَبْضِ، وَ مَتَّعَنَا بِأَرْوَاحِ الْحَيَاةِ، وَ أَثْبَتَ فِينَا جَوَارِحَ الْأَعْمَالِ، وَ غَذَّانَا بِطَيِّبَاتِ الرِّزْقِ، وَ أَغْنَانَا بِفَضْلِهِ، وَ أَقْنَانَا بِمَنِّهِ.

(21) ثُمَّ أَمَرَنَا لِيَخْتَبِرَ طَاعَتَنَا، وَ نَهَانَا لِيَبْتَلِىَ شُكْرَنَا، فَخَالَفْنَا عَنْ طَرِيقِ أَمْرِهِ، وَ رَكِبْنَا مُتُونَ زَجْرِهِ، فَلَمْ يَبْتَدِرْنَا بِعُقُوبَتِهِ، وَ لَمْ يُعَاجِلْنَا بِنِقْمَتِهِ، بَلْ تَأَنَّانَا بِرَحْمَتِهِ تَكَرُّما، وَ انْتَظَرَ مُرَاجَعَتَنَا بِرَأْفَتِهِ حِلْما.

(22) وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِى دَلَّنَا عَلَى التَّوْبَةِ الَّتِى لَمْ نُفِدْهَا إِلا مِنْ فَضْلِهِ، فَلَوْ لَمْ نَعْتَدِدْ مِنْ فَضْلِهِ إِلا بِهَا لَقَدْ حَسُنَ بَلاؤُهُ عِنْدَنَا، وَ جَلَّ إِحْسَانُهُ إِلَيْنَا وَ جَسُمَ فَضْلُهُ عَلَيْنَا

(23) فَمَا هَكَذَا كَانَتْ سُنَّتُهُ فِى التَّوْبَةِ لِمَنْ كَانَ قَبْلَنَا، لَقَدْ وَضَعَ عَنَّا مَا لا طَاقَةَ لَنَا بِهِ، وَ لَمْ يُكَلِّفْنَا إِلا وُسْعا، وَ لَمْ يُجَشِّمْنَا إِلا يُسْرا، وَ لَمْ يَدَعْ لِأَحَدٍ مِنَّا حُجَّةً وَ لا عُذْرا.

(24) فَالْهَالِكُ مِنَّا مَنْ هَلَكَ عَلَيْهِ، وَ السَّعِيدُ مِنَّا مَنْ رَغِبَ إِلَيْهِ

(25) وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ بِكُلِّ مَا حَمِدَهُ بِهِ أَدْنَى مَلائِكَتِهِ إِلَيْهِ وَ أَكْرَمُ خَلِيقَتِهِ عَلَيْهِ وَ أَرْضَى حَامِدِيهِ لَدَيْهِ

(26) حَمْدا يَفْضُلُ سَائِرَ الْحَمْدِ كَفَضْلِ رَبِّنَا عَلَى جَمِيعِ خَلْقِهِ.

(27) ثُمَّ لَهُ الْحَمْدُ مَكَانَ كُلِّ نِعْمَةٍ لَهُ عَلَيْنَا وَ عَلَى جَمِيعِ عِبَادِهِ الْمَاضِينَ وَ الْبَاقِينَ عَدَدَ مَا أَحَاطَ بِهِ عِلْمُهُ مِنْ جَمِيعِ الْأَشْيَاءِ، وَ مَكَانَ كُلِّ وَاحِدَةٍ مِنْهَا عَدَدُهَا أَضْعَافا مُضَاعَفَةً أَبَدا سَرْمَدا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.

(28) حَمْدا لا مُنْتَهَى لِحَدِّهِ، وَ لا حِسَابَ لِعَدَدِهِ، وَ لا مَبْلَغَ لِغَايَتِهِ، وَ لا انْقِطَاعَ لِأَمَدِهِ

(29) حَمْدا يَكُونُ وُصْلَةً إِلَى طَاعَتِهِ وَ عَفْوِهِ، وَ سَبَبا إِلَى رِضْوَانِهِ، وَ ذَرِيعَةً إِلَى مَغْفِرَتِهِ، وَ طَرِيقا إِلَى جَنَّتِهِ، وَ خَفِيرا مِنْ نَقِمَتِهِ، وَ أَمْنا مِنْ غَضَبِهِ، وَ ظَهِيرا عَلَى طَاعَتِهِ، وَ حَاجِزا عَنْ مَعْصِيَتِهِ، وَ عَوْنا عَلَى تَأْدِيَةِ حَقِّهِ وَ وَظَائِفِهِ.

(30) حَمْدا نَسْعَدُ بِهِ فِى السُّعَدَاءِ مِنْ أَوْلِيَائِهِ، وَ نَصِيرُ بِهِ فِى نَظْمِ الشُّهَدَاءِ بِسُيُوفِ أَعْدَائِهِ، إِنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيدٌ.

## ترجمه دعاى اول: دعاى آن حضرت كه در آغاز سپاس خداى تعالى و ستايش او مى نمود

1. سپاس خداوند را كه نخستين موجود است و پيش از او هيچ نبود و آخرين موجود است و پس از او هيچ نباشد. (21)

2. ديده بينندگان از مشاهده ذات او فرو مانده و انديشه گويندگان از ذكر اوصاف او عاجز است.

3. به قدرت خود آفريدگان را از نيستى به هستى آورد و به خواست خويش ‍ آن ها را از عدم ايجاد فرمود.

4. آن گاه در راهى كه خود خواست آن ها را سالك گردانيد و در طريق محبت خويش بر انگيخت (22) بدان سوى كه آنان را كشانيد، ياراى باز پس شدن ندارند و از آن سو كه آن ها را بازداشت توانايى پيش رفتن نه!

5. براى هر زنده نصيبى معلوم و رزقى مقسوم فرمود. كسى نتواند از روزى او اگر وافر است چيزى بكاهد و اگر ناقص است چيزى بيفزايد.

6. آن گاه براى عمر هر يك انجامى معلوم مقرر داشت و مدتى معين، هر روزى كه بگذرد گامى است كه به سوى اجل برداشته و هر سال كه بر آيد لختى از عمر است كه تباه شود، چون به منتهى رسد و نشان آخرين گام او بر زمين نقش بندد و حصه خويش را از عمر، مطابق حساب معلوم دريافت دارد، خداوندش بدان جاى كه فراخوانده است از ثواب موقور يا عقاب محذور، به قهر ببرد تا بدكاران را به عمل زشت كيفر كند و نيكوكاران را به عمل نيك پاداش دهد.

7. رفتار او عدل است تقدست اسمائه نام هاى او پاك است (و او برى از نقص) و نعمت هاى او پى در پى، هر چه كند مسؤول ديگران نيست و ديگران همه مسؤول اويند.

8. سپاس خداوند را كه با بخشش عطاياى پيوسته و تكميل نعمت هاى پى در پى اگر ايشان را از معرفت حمد خويش باز مى داشت، همه در نعمت او مستغرق بودند، بى آن كه شكر او به جا آرند، و به فراخى از روزى او بهره مند مى گشتند، بى آن كه سپاس او گزارند.

9. و اگر چنين بودند از حد انسانى بيرون رفته، از چهارپايان به شمار مى آمدند، چنان كه در كتاب محكم خود وصف ايشان كرد: إِنْ هُمْ إِلا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلا: (نيستند آن ها مگر مانند چهارپايان بلكه گمراه تر) .

10. سپاس خداوند را كه خود را به ما شناسانيد و شكر خويش را الهام فرمود و درهاى معرفت را بر ما گشود كه پروردگار خود را شناختيم و ما را به توحيد خالص رهبرى كرد و از انكار شك دور داشت.

11. سپاسى كه تا زنده باشيم از سپاس گزاران او باشيم و چون عمر به پايان رسد، سوى رضا و عفو او بشتابيم.

12. حمدى كه تاريكى هاى عالم برزخ براى ما به سبب آن روشن گردد و راه رستاخيز را هموار سازد و جاى ما را در موقف گواهان رفيع گرداند، روزى كه هر كس پاداش رنج خويش را بيند و بر كسى ستم نشود، روزى كه دوستان و بستگان به كار نيايند و يارى كس نكند.

13. حمدى كه تا اعلى عليين بالا رود و در نامه مرقوم گردد و نزديكان بارگاه قدس بر آن گواهى دهند.

14. سپاسى كه چون چشم ها خيره گردد چشم ما بدان روشن شود و چون روى ها سياه شود روى ما بدان سفيد گردد.

15. حمدى كه ما را از آتش دردناك الهى آزاد ساخته در پناه خداى كريم محفوظ دارد.

16. حمدى كه ما را در گروه فرشتگان مقرب جاى دهد و به پيغمبران مرسل پيوندد، در سراى جاويد كه پيوسته باقى است و جاى نوازش و كرامت او كه هرگز تغيير نپذيرد.

17. و ما را بر همه آفريدگان برترى داد تا مالك آن ها شديم، همه آفريدگان به قدرت او فرمانبر ما گشتند و به عزت او به سوى ما شتافتند.

19. سپاس خداى را كه باب احتياج را از همه سوى بر ما بست، مگر به سوى خودش، چگونه سپاس او توانيم و كى حق شكر او گزاريم. البته نتوانيم! كى شكر او خواهيم گذاشت؟

20. سپاس خداوند را كه در تركيب تن ما آلات جمع و جذب و ادوات بسط و دفع نهاد و از نيروهاى حيات بهره مند ساخت. (23)

اندام ها براى كارها بيافريد و به روزى هاى پاك ما را پرورش داد و به فضل خويش بى نياز ساخت و به نعمت هاى خود سرمايه بخشيد.

21. فرمان داد كه طاعت ما را بيازمايد و نهى كرد تا شكرگزارى ما آشكار گردد. ما مخالفت فرمان او كرديم و مناهى او را مرتكب شديم، او در كيفر ما شتاب نفرمود و در عقاب تعجيل نكرد، بلكه به رحمت و كرم با ما مدارا نمود و به حلم و راءفت مهلت داد تا سوى او باز گرديم.

22. سپاس خداوند را كه راه توبه را به ما نمود و اين را از فضل او يافتيم و بس، اگر از همه نعمت هاى او هيچ يك را به حساب نياوريم جز همين يك نعمت را، باز بايد بگوييم عنايت او درباره ما نيكو و احسانش عظيم و نعمتش بسيار است.

23. سنت او در توبه امم گذشته اين نبود، (24) هر چه طاقت نداشتيم از ما برداشت و جز به آن چه سهل بود تكليف نفرمود و جز به كار آسان امر نكرد و براى هيچ يك از ما حجت و عذرى نگذاشت.

24. هر كه هلاك شد، هلاك او از ناحيت خود او است و هر كه نيك بخت گشت خود رغبت به حق نمود.

25. حمد خدا را به هر چه مقرب ترين فرشتگان و گرامى ترين بندگان و پسنديده ترين ستايش كنندگان او را حمد كردند.

26. حمدى از ساير حمدها برتر، به اندازه اى كه پروردگار ما خود از ساير آفرينندگان برتر است.

27. سپاس او را به ازاى هر نعمت كه بر ما و بر همه بندگان گذشته و آينده انعام فرمود، به اندازه هر چه در علم او است، شكر او را به ازاى هر يك از نعمت ها چندين برابر پيوسته و جاويد تا روز رستاخيز.

28. حمدى كه آن را پايان نباشد و عدد آن به شمار نيايد و به غايت آن نتوان رسيد و مدت آن انقطاع نپذيرد.

29. حمدى كه موجب طاعت و عفو او باشد و سبب خشنودى او گردد و علت آمرزش او شود و راه بهشت را بگشايد واز عقوبت او ما را در پناه خود گيرد و از خشم او ايمن گرداند. در طاعت او ما را نيرو دهد و از نافرمانى او باز دارد و در اداى حق و وظايف الهى مدد كند.

30. حمدى كه بدان نيك بخت شويم و در زمره نيك بختان و دوستان او باشيم و در سلك كشتگان راه حق به شمشير دشمنان محشور گرديم.

انه ولى حميد.

## 2 وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلامُ بَعْدَ هَذَا التَّحْمِيدِ فِى الصَّلاةِ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ:

(1) وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِى مَنَّ عَليْنَا بِمُحَمَّدٍ نَبِيِّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ - دُونَ الْأُمَمِ الْمَاضِيَةِ وَ الْقُرُونِ السَّالِفَةِ، بِقُدْرَتِهِ الَّتِى لا تَعْجِزُ عَنْ شَيْءٍ وَ إِنْ عَظُمَ، وَ لا يَفُوتُهَا شَيْءٌ وَ إِنْ لَطُفَ.

(2) فَخَتَمَ بِنَا عَلَى جَمِيعِ مَنْ ذَرَأَ، وَ جَعَلَنَا شُهَدَاءَ عَلَى مَنْ جَحَدَ، وَ كَثَّرَنَا بِمَنِّهِ عَلَى مَنْ قَلَّ.

(3) اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ أَمِينِكَ عَلَى وَحْيِكَ، وَ نَجِيبِكَ مِنْ خَلْقِكَ، وَ صَفِيِّكَ مِنْ عِبَادِكَ، إِمَامِ الرَّحْمَةِ، وَ قَائِدِ الْخَيْرِ، وَ مِفْتَاحِ الْبَرَكَةِ.

(4) كَمَا نَصَبَ لِأَمْرِكَ نَفْسَهُ

(5) وَ عَرَّضَ فِيكَ لِلْمَكْرُوهِ بَدَنَهُ

(6) وَ كَاشَفَ فِى الدُّعَاءِ إِلَيْكَ حَامَّتَهُ

(7) وَ حَارَبَ فِى رِضَاكَ أُسْرَتَهُ

(8) وَ قَطَعَ فِى إِحْيَاءِ دِينِكَ رَحِمَهُ.

(9) وَ أَقْصَى الْأَدْنَيْنَ عَلَى جُحُودِهِمْ

(10) وَ قَرَّبَ الْأَقْصَيْنَ عَلَى اسْتِجَابَتِهِمْ لَكَ.

(11) وَ وَالَى فِيكَ الْأَبْعَدِينَ

(12) وَ عَادَى فِيكَ الْأَقْرَبِينَ

(13) و أَدْأَبَ نَفْسَهُ فِى تَبْلِيغِ رِسَالَتِكَ

(14) وَ أَتْعَبَهَا بِالدُّعَاءِ إِلَى مِلَّتِكَ.

(15) وَ شَغَلَهَا بِالنُّصْحِ لِأَهْلِ دَعْوَتِكَ

(16) وَ هَاجَرَ إِلَى بِلادِ الْغُربَةِ، وَ مَحَلِّ النَّأْيِ عَنْ مَوْطِنِ رَحْلِهِ، وَ مَوْضِعِ رِجْلِهِ، وَ مَسْقَطِ رَأْسِهِ، وَ مَأْنَسِ نَفْسِهِ، إِرَادَةً مِنْهُ لِإِعْزَازِ دِينِكَ، وَ اسْتِنْصَارا عَلَى أَهْلِ الْكُفْرِ بِكَ.

(17) حَتَّى اسْتَتَبَّ لَهُ مَا حَاوَلَ فِى أَعْدَائِكَ

(18) وَ اسْتَتَمَّ لَهُ مَا دَبَّرَ فِى أَوْلِيَائِكَ.

(19) فَنَهَدَ إِلَيْهِمْ مُسْتَفْتِحا بِعَوْنِكَ، وَ مُتَقَوِّيا عَلَى ضَعْفِهِ بِنَصْرِكَ

(20) فَغَزَاهُمْ فِى عُقْرِ دِيَارِهِمْ.

(21) وَ هَجَمَ عَلَيْهِمْ فِى بُحْبُوحَةِ قَرَارِهِمْ

(22) حَتَّى ظَهَرَ أَمْرُكَ، وَ عَلَتْ كَلِمَتُكَ، وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ.

(23) اللَّهُمَّ فَارْفَعْهُ بِمَا كَدَحَ فِيكَ إِلَى الدَّرَجَةِ الْعُلْيَا مِنْ جَنَّتِكَ

(24) حَتَّى لا يُسَاوَى فِى مَنْزِلَةٍ، وَ لا يُكَافَأَ فِى مَرْتَبَةٍ، وَ لا يُوَازِيَهُ لَدَيْكَ مَلَكٌ مُقَرَّبٌ، وَ لا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ.

(25) وَ عَرِّفْهُ فِى أَهْلِهِ الطَّاهِرِينَ وَ أُمَّتِهِ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ حُسْنِ الشَّفَاعَةِ أَجَلَّ مَا وَعَدْتَهُ

(26) يَا نَافِذَ الْعِدَةِ، يَا وَافِىَ الْقَوْلِ، يَا مُبَدِّلَ السَّيِّئَاتِ بِأَضْعَافِهَا مِنَ الْحَسَنَاتِ إِنَّكَ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ.

## ترجمه دعاى دوم: دعاى آن حضرت در سپاسگزارى خداوند و درود بر رسول او (صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم)

1. سپاس خداوند را كه بر ما منّت نهاد و پيغمبرش محمد (صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم) را بر ما فرستاد نه بر امم گذشته و مردم پيشين، به قدرت خود كه از هيچ كار اگر چه بزرگ بود فرو نمى ماند و هيچ چيز گرچه خرد باشد از دست او به در نمى رود.

2. همه امت ها را به ما ختم فرمود و ما را شاهد انكار آنان قرار داد، به فضل خويش ما را به شماره از آن ها افزون گردانيد.

3. خدايا بر محمد درود فرست كه امين وحى تو است، و برگزيده آفريدگان و خالص از بندگان تو. پيشواى رحمت است و كاروانسالار خير و كليد بركت.

4. در ازاى آن كه براى امر تو رنج كشيد.

5. و تن خود را در مقابل آزارها فراپيش داشت.

6. و با خويشان خود در راه دعوت تو آشكار در آويخت.

7. و با قوم و تبار خود براى خشنودى تو نبرد كرد.

8. براى زنده كردن دين تو از ارحام خود بريد.

9. و نزديكان را كه انكار تو كردند از خود دور ساخت.

10. و بيگانگان كه دين تو را پذيرفتند به خود نزديك ساخت.

11. با دوران دوستى كرد براى تو.

12. و با نزديكان دشمنى نمود در راه تو.

13. تن خويش را در رسانيدن پيام تو به رنج افكند.

14. و براى دعوت به دين تو خود را به تعب انداخت.

15. و به پند اهل دعوت مشغول داشت.

16. و به سوى شهر غربت هجرت كرد، از وطن و اهل و خانه و زادگاه و هرچه دلبستگى داشت دورى گزيد، چون مى خواست دين تو را فيروز گرداند و براى سركوبى منكران تو ياوران به دست آورد.

17. تا آن چه درباره دشمنان مى خواست به انجام رسيد.

18. و آنچه براى دوستان تو مى خواست تمام گشت.

19. از يارى تو گشايش خواست و با ناتوانى از تو نيرو طلبيد و سوى آنان تاخت.

20. در ميان سراى ايشان جنگ پيوست.

21. و بر آرامشگاه آنان هجوم برد.

22. تا فرمان تو آشكار گشت و سخن تو بر كرسى نشست، با اين كه مشركان را ناخوش آمد.

23. خداوندا! او را به ازاى اين رنج به بالاترين درجات بهشت بالا بر.

24. چنان كه ديگرى با او در يك منزلت نباشد و در مرتبه مانند او نبود و هيچ فرشته مقرب و نبى مرسل با او برابر نباشد. (25)

25. و آن چه نويد دادى از شفاعت نيكو درباره خاندان پاك و امت مؤمن او بيشتر از آن عطا فرما.

26. اى كه به وعده خود وفا مى كنى و گفتار خود را به انجام مى رسانى و زشتى ها را به چندين برابر از حسنات مبدل ميكنى، كه تويى صاحب احسان عظيم.

## 3 وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلامُ فِى الصَّلاةِ عَلَى حَمَلَةِ الْعَرْشِ وَ كُلِّ مَلَكٍ مُقَرَّبٍ:

(1) اللَّهُمَّ وَ حَمَلَةُ عَرْشِكَ الَّذِينَ لا يَفْتُرُونَ مِنْ تَسْبِيحِكَ، وَ لا يَسْأَمُونَ مِنْ تَقْدِيسِكَ، وَ لا يَسْتَحْسِرُونَ مِنْ عِبَادَتِكَ، وَ لا يُؤْثِرُونَ التَّقْصِيرَ عَلَى الْجِدِّ فِى أَمْرِكَ، وَ لا يَغْفُلُونَ عَنِ الْوَلَهِ إِلَيْكَ

(2) وَ إِسْرَافِيلُ صَاحِبُ الصُّورِ، الشَّاخِصُ الَّذِى يَنْتَظِرُ مِنْكَ الْإِذْنَ، وَ حُلُولَ الْأَمْرِ، فَيُنَبِّهُ بِالنَّفْخَةِ صَرْعَى رَهَائِنِ الْقُبُورِ.

(3) وَ مِيكَائِيلُ ذُو الْجَاهِ عِنْدَكَ، وَ الْمَكَانِ الرَّفِيعِ مِنْ طَاعَتِكَ.

(4) وَ جِبْرِيلُ الْأَمِينُ عَلَى وَحْيِكَ، الْمُطَاعُ فِى أَهْلِ سَمَاوَاتِكَ، الْمَكِينُ لَدَيْكَ، الْمُقَرَّبُ عِنْدَكَ

(5) وَ الرُّوحُ الَّذِى هُوَ عَلَى مَلَائِكَةِ الْحُجُبِ.

(6) وَ الرُّوحُ الَّذِى هُوَ مِنْ أَمْرِكَ، فَصَلِّ عَلَيْهِمْ، وَ عَلَى الْمَلائِكَةِ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِمْ:

مِنْ سُكَّانِ سَمَاوَاتِكَ، وَ أَهْلِ الْأَمَانَةِ عَلَى رِسَالاتِكَ

(7) وَ الَّذِينَ لا تَدْخُلُهُمْ سَأْمَةٌ مِنْ دُءُوبٍ، وَ لا إِعْيَاءٌ مِنْ لُغُوبٍ وَ لا فُتُورٌ، وَ لا تَشْغَلُهُمْ عَنْ تَسْبِيحِكَ الشَّهَوَاتُ، وَ لا يَقْطَعُهُمْ عَنْ تَعْظِيمِكَ سَهْوُ الْغَفَلاتِ.

(8) الْخُشَّعُ الْأَبْصَارِ فَلا يَرُومُونَ النَّظَرَ إِلَيْكَ، النَّوَاكِسُ الْأَذْقَانِ، الَّذِينَ قَدْ طَالَتْ رَغْبَتُهُمْ فِيمَا لَدَيْكَ، الْمُسْتَهْتَرُونَ بِذِكْرِ آلائِكَ، وَ الْمُتَوَاضِعُونَ دُونَ عَظَمَتِكَ وَ جَلالِ كِبْرِيَائِكَ

(9) وَ الَّذِينَ يَقُولُونَ إِذَا نَظَرُوا إِلَى جَهَنَّمَ تَزْفِرُ عَلَى أَهْلِ مَعْصِيَتِكَ:

سُبْحَانَكَ مَا عَبَدْنَاكَ حَقَّ عِبَادَتِكَ.

(10) فَصَلِّ عَلَيْهِمْ وَ عَلَى الرَّوْحَانِيِّينَ مِنْ مَلائِكَتِكَ، وَ أَهْلِ الزُّلْفَةِ عِنْدَكَ، وَ حُمَّالِ الْغَيْبِ إِلَى رُسُلِكَ، وَ الْمُؤْتَمَنِينَ عَلَى وَحْيِكَ

(11) وَ قَبَائِلِ الْمَلائِكَةِ الَّذِينَ اخْتَصَصْتَهُمْ لِنَفْسِكَ، وَ أَغْنَيْتَهُمْ عَنِ الطَّعَامِ وَ الشَّرَابِ بِتَقْدِيسِكَ، وَ أَسْكَنْتَهُمْ بُطُونَ أَطْبَاقِ سَمَاوَاتِكَ.

(12) وَ الَّذِينَ عَلَى أَرْجَائِهَا إِذَا نَزَلَ الْأَمْرُ بِتَمَامِ وَعْدِكَ

(13) وَ خُزَّانِ الْمَطَرِ وَ زَوَاجِرِ السَّحَابِ

(14) وَ الَّذِى بِصَوْتِ زَجْرِهِ يُسْمَعُ زَجَلُ الرُّعُودِ، وَ إِذَا سَبَحَتْ بِهِ حَفِيفَةُ السَّحَابِ الْتَمَعَتْ صَوَاعِقُ الْبُرُوقِ.

(15) وَ مُشَيِّعِى الثَّلْجِ وَ الْبَرَدِ، وَ الْهَابِطِينَ مَعَ قَطْرِ الْمَطَرِ إِذَا نَزَلَ، وَ الْقُوَّامِ عَلَى خَزَائِنِ الرِّيَاحِ، وَ الْمُوَكَّلِينَ بِالْجِبَالِ فَلا تَزُولُ

(16) وَ الَّذِينَ عَرَّفْتَهُمْ مَثَاقِيلَ الْمِيَاهِ، وَ كَيْلَ مَا تَحْوِيهِ لَوَاعِجُ الْأَمْطَارِ وَ عَوَالِجُهَا

(17) وَ رُسُلِكَ مِنَ الْمَلائِكَةِ إِلَى أَهْلِ الْأَرْضِ بِمَكْرُوهِ مَا يَنْزِلُ مِنَ الْبَلاءِ وَ مَحْبُوبِ الرَّخَاءِ

(18) وَ السَّفَرَةِ الْكِرَامِ الْبَرَرَةِ، وَ الْحَفَظَةِ الْكِرَامِ الْكَاتِبِينَ، وَ مَلَكِ الْمَوْتِ وَ أَعْوَانِهِ، وَ مُنْكَرٍ وَ نَكِيرٍ، وَ رُومَانَ فَتَّانِ الْقُبُورِ، وَ الطَّائِفِينَ بِالْبَيْتِ الْمَعْمُورِ، وَ مَالِكٍ، وَ الْخَزَنَةِ، وَ رِضْوَانَ، وَ سَدَنَةِ الْجِنَانِ.

(19) وَ الَّذِينَ لا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ، وَ يَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ

(20) وَ الَّذِينَ يَقُولُونَ: سَلامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ

(21) وَ الزَّبَانِيَةِ الَّذِينَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ: خُذُوهُ فَغُلُّوهُ ثُمَّ الْجَحِيمَ صَلُّوهُ ابْتَدَرُوهُ سِرَاعا، وَ لَمْ يُنْظِرُوهُ.

(22) وَ مَنْ أَوْهَمْنَا ذِكْرَهُ، وَ لَمْ نَعْلَمْ مَكَانَهُ مِنْكَ، و بِأَيِّ أَمْرٍ وَكَّلْتَهُ.

(23) وَ سُكَّانِ الْهَوَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ الْمَاءِ وَ مَنْ مِنْهُمْ عَلَى الْخَلْقِ

(24) فَصَلِّ عَلَيْهِمْ يَومَ يَأْتِى كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَ شَهِيدٌ

(25) وَ صَلِّ عَلَيْهِمْ صَلاةً تَزِيدُهُمْ كَرَامَةً عَلَى كَرَامَتِهِمْ وَ طَهَارَةً عَلَى طَهَارَتِهِمْ

(26) اللَّهُمَّ وَ إِذَا صَلَّيْتَ عَلَى مَلَائِكَتِكَ وَ رُسُلِكَ وَ بَلَّغْتَهُمْ صَلاتَنَا عَلَيْهِمْ فَصَلِّ عَلَيْنَا بِمَا فَتَحْتَ لَنَا مِنْ حُسْنِ الْقَوْلِ فِيهِمْ، إِنَّكَ جَوَادٌ كَرِيمٌ.

## ترجمه دعاى سوم: دعاى آن حضرت عليه‌السلام در درود بر حاملان عرش و هر فرشته مقرب

1. خدايا حاملان عرش (26) تو كه در تسبيح تو سستى نمى كنند، و از تقديس تو ملول نمى گردند، و از بندگى فرو نمى مانند، و راحتى را در بر كوشش در امر تو ترجيح نمى دهند، و در عشق و وله به سوى تو غفلت نمى ورزند.

2. و اسرافيل صاحب صور كه چشم گشوده نگران دستور و فرمان تو است تا به يك دميدن خفتگان خاك و گروگان مغاك را بيدار كند.

3. و ميكائيل صاحب جاه و منزلت نزد تو، و و كانت بلند در طاعت تو.

4. و جبرئيل كه امين وحى تو است، و مطاع اهل آسمانهاى و صاحب شاءن و منزلت در پيشگاه و مقرّب نزد تو.

5. و روح كه موكل بر فرشتگان حجب.

6. و روحى كه از فرمان تو آفريده شده است، بر اين ها درود فرست، و هم بر فرشتگانى كه در رتبه فروتر از آنانند. از ساكنان آسمانها كه امين در پيغامهاى تواند.

7. آن ها كه رنج نمى برند در كار تا ملول گردند، و سختى نمى كشند تا درمانده و سست شوند. و خواهشهاى نفسانى ندارند تا آنها را از تسبيح باز دارد، و سهو و غفلت ندارند تا از تعظيم تو زمانى فرو مانند.

8. چشم به زير افكنده، هوس آن ندارند كه تو را بنگرند. زنخ ‌ها فروهشته اند، رغبت در خدمت تو دارند، شيفته ذكر نعمت هاى تواند و نزد بزرگى وبزرگوارى تو فروتن.

9. چون به سوى دوزخ نگرند كه بر گناهكاران دم گشاده است، گويند: پاكا خداوندا، ما تو را چنان كه شايسته تو است بندگى نكرديم.

10. پس درود بر آن ها فرست، و بر فرشتگان روحانى و مقرب تو و آنها كه اخبار نهانى به سوى پيامبران برند و به وحى تو امين باشند.

11. و و هم بر گروه هاى فرشتگان كه خاصگان تواند و آنان را به تسبيح خود از خوراك و نوشيدنى بى نياز كردى و در ميان طبقه هاى آسمانى جاى دادى.

12. و آن ها كه چون فرمان تو آيد كه وعده به انجام رسيد، (27) در كناره هاى آسمان ها (آماده اطاعت باشند) .

13. و گنجوران باران، و رانندگان ابر.

14. و آن كه از آواز راندن او بانگ رعد خيزد و چون ابر به تازيانه او روان شود (28) برق هاى صاعقه زاى درخشيدن گيرد.

15. و آن فرشتگان كه در پى برف و تگرگ آيند و با دانه هاى باران نازل شوند و آن ها كه گنجور خزانه هاى بادند و آن ها كه نگهبان كوه هايند تا از جاى نجنبد.

16. و آن ها كه وزن آبها و پيمانه باران هاى بسيار و پى در پى را به آن ها آموخته اى.

17. و آن فرشتگان كه بر مردم زمين مكاره و رنج و بلا فراز آرند يا نعمت و رخاء فرو بارند.

18. و نويسندگان ارجمند نيكوكار و نگهبانان مردم كه كرام الكاتبين نام دارند و بر ملك الموت و ياران وى و منكر و نكير و رومان آزماينده قبرها و آن ها كه بر گرد بيت المعمور طواف كنند و بر مالك و خازنان دوزخ و رضوان و متوليان بهشت.

19. آن ها كه از فرمان خداى تخلف نمى كنند و هر چه فرمايد انجام مى دهند.

20. و آن ها كه به اهل بهشت گويند: سلام عليكم بما صبرتم فنعم عقبى الدار.

21. و بر زبانيه دوزخ كه چون به آن ها گفته شود بگيريد و ببنديد و در دوزخ بسوزانيد، بشتابند و مهلت ندهند. 22. و آن ها كه نامشان نبرديم و مكانت آن را در پيشگاه تو نشناختيم. و ندانستيم كه به چه كار گماشته اند.

22. و بر ساكنان هوا و زمين و آب و آن ها كه موكل بر خلقند.

24. پس بر آن ها درود فرست آن روز كه هر كس به زندگى باز گردد و با او گواهى و راننده اى باشد.

25. خدايا درود بر آن ها فرست درودى كه بر منزلت آن ها منزلتى و بر پاكى آن ها پاكى بيفزايى.

26. خدايا چون بر فرشتگان و پيغمبرانت درود فرستادى و درود ما را به آن ها رسانيدى، بر ما نيز درود فرست. (29) چون زبان ما را به نيكى درباره ايشان گشودى كه تويى بخشنده و بزرگوار.

## 4 وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلامُ فِى الصَّلاةِ عَلَى أَتْبَاعِ الرُّسُلِ وَ مُصَدِّقِيهِمْ:

(1) اللَّهُمَّ وَ أَتْبَاعُ الرُّسُلِ وَ مُصَدِّقُوهُمْ مِنْ أَهْلِ الْأَرْضِ بِالْغَيْبِ عِنْدَ مُعَارَضَةِ الْمُعَانِدِينَ لَهُمْ بِالتَّكْذِيبِ وَ الاشْتِيَاقِ إِلَى الْمُرْسَلِينَ بِحَقَائِقِ الْإِيمَانِ

(2) فِى كُلِّ دَهْرٍ وَ زَمَانٍ أَرْسَلْتَ فِيهِ رَسُولا وَ أَقَمْتَ لِأَهْلِهِ دَلِيلا مِنْ لَدُنْ آدَمَ إِلَى مُحَمَّدٍ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ - مِنْ أَئِمَّةِ الْهُدَى، وَ قَادَةِ أَهْلِ التُّقَى، عَلَى جَمِيعِهِمُ السَّلامُ، فَاذْكُرْهُمْ مِنْكَ بِمَغْفِرَةٍ وَ رِضْوَانٍ.

(3) اللَّهُمَّ وَ أَصْحَابُ مُحَمَّدٍ خَاصَّةً الَّذِينَ أَحْسَنُوا الصَّحَابَةَ وَ الَّذِينَ أَبْلَوُا الْبَلاءَ الْحَسَنَ فِى نَصْرِهِ، وَ كَانَفُوهُ، وَ أَسْرَعُوا إِلَى وِفَادَتِهِ، وَ سَابَقُوا إِلَى دَعْوَتِهِ، وَ اسْتَجَابُوا لَهُ حَيْثُ أَسْمَعَهُمْ حُجَّةَ رِسَالاتِهِ.

(4) وَ فَارَقُوا الْأَزْوَاجَ وَ الْأَوْلادَ فِى إِظْهَارِ كَلِمَتِهِ، وَ قَاتَلُوا الاْبَاءَ وَ الْأَبْنَاءَ فِى تَثْبِيتِ نُبُوَّتِهِ، وَ انْتَصَرُوا بِهِ.

(5) وَ مَنْ كَانُوا مُنْطَوِينَ عَلَى مَحَبَّتِهِ يَرْجُونَ تِجَارَةً لَنْ تَبُورَ فِى مَوَدَّتِهِ.

(6) وَ الَّذِينَ هَجَرَتْهُمُ الْعَشَائِرُ إِذْ تَعَلَّقُوا بِعُرْوَتِهِ، وَ انْتَفَتْ مِنْهُمُ الْقَرَابَاتُ إِذْ سَكَنُوا فِى ظِلِّ قَرَابَتِهِ.

(7) فَلا تَنْسَ لَهُمُ اللَّهُمَّ مَا تَرَكُوا لَكَ وَ فِيكَ، وَ أَرْضِهِمْ مِنْ رِضْوَانِكَ، وَ بِمَا حَاشُوا الْخَلْقَ عَلَيْكَ، وَ كَانُوا مَعَ رَسُولِكَ دُعَاةً لَكَ إِلَيْكَ.

(8) وَ اشْكُرْهُمْ عَلَى هَجْرِهِمْ فِيكَ دِيَارَ قَوْمِهِمْ، وَ خُرُوجِهِمْ مِنْ سَعَةِ الْمَعَاشِ إِلَى ضِيقِهِ، وَ مَنْ كَثَّرْتَ فِى إِعْزَازِ دِينِكَ مِنْ مَظْلُومِهِمْ.

(9) اللَّهُمَّ وَ أَوْصِلْ إِلَى التَّابِعِينَ لَهُمْ بِإِحْسَانٍ، الَّذِينَ يَقُولُونَ: رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَ لِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ خَيْرَ جَزَائِكَ.

(10) الَّذِينَ قَصَدُوا سَمْتَهُمْ، وَ تَحَرَّوْا وِجْهَتَهُمْ، وَ مَضَوْا عَلَى شَاكِلَتِهِمْ.

(11) لَمْ يَثْنِهِمْ رَيْبٌ فِى بَصِيرَتِهِمْ، وَ لَمْ يَخْتَلِجْهُمْ شَكٌّ فِى قَفْوِ آثَارِهِمْ، وَ الايتِمَامِ بِهِدَايَةِ مَنَارِهِمْ.

(12) مُكَانِفِينَ وَ مُوَازِرِينَ لَهُمْ، يَدِينُونَ بِدِينِهِمْ، وَ يَهْتَدُونَ بِهَدْيِهِمْ، يَتَّفِقُونَ عَلَيْهِمْ، وَ لا يَتَّهِمُونَهُمْ فِيمَا أَدَّوْا إِلَيْهِمْ.

(13) اللَّهُمَّ وَ صَلِّ عَلَى التَّابِعِينَ مِنْ يَوْمِنَا هَذَا إِلَى يَوْمِ الدِّينِ وَ عَلَى أَزْوَاجِهِمْ وَ عَلَى ذُرِّيَّاتِهِمْ وَ عَلَى مَنْ أَطَاعَكَ مِنْهُمْ.

(14) صَلاةً تَعْصِمُهُمْ بِهَا مِنْ مَعْصِيَتِكَ، وَ تَفْسَحُ لَهُمْ فِى رِيَاضِ جَنَّتِكَ، وَ تَمْنَعُهُمْ بِهَا مِنْ كَيْدِ الشَّيْطَانِ، وَ تُعِينُهُمْ بِهَا عَلَى مَا اسْتَعَانُوكَ عَلَيْهِ مِنْ بِرٍّ، وَ تَقِيهِمْ طَوَارِقَ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ إِلا طَارِقا يَطْرُقُ بِخَيْرٍ.

(15) وَ تَبْعَثُهُمْ بِهَا عَلَى اعْتِقَادِ حُسْنِ الرَّجَاءِ لَكَ، وَ الطَّمَعِ فِيمَا عِنْدَكَ وَ تَرْكِ التُّهْمَةِ فِيمَا تَحْوِيهِ أَيْدِى الْعِبَادِ

(16) لِتَرُدَّهُمْ إِلَى الرَّغْبَةِ إِلَيْكَ وَ الرَّهْبَةِ مِنْكَ، وَ تُزَهِّدَهُمْ فِى سَعَةِ الْعَاجِلِ، وَ تُحَبِّبَ إِلَيْهِمُ الْعَمَلَ لِلاْجِلِ، وَ الاسْتِعْدَادَ لِمَا بَعْدَ الْمَوْتِ

(17) وَ تُهَوِّنَ عَلَيْهِمْ كُلَّ كَرْبٍ يَحِلُّ بِهِمْ يَوْمَ خُرُوجِ الْأَنْفُسِ مِنْ أَبْدَانِهَا

(18) وَ تُعَافِيَهُمْ مِمَّا تَقَعُ بِهِ الْفِتْنَةُ مِنْ مَحْذُورَاتِهَا، وَ كَبَّةِ النَّارِ وَ طُولِ الْخُلُودِ فِيهَا

(19) وَ تُصَيِّرَهُمْ إِلَى أَمْنٍ مِنْ مَقِيلِ الْمُتَّقِينَ.

## ترجمه دعاى چهارم: دعاى آن حضرت در درود بر پيروان انبيا

1. خدايا پيروان پيغمبران و و هركس از اهل زمين كه وقتى دشمنان انبيا به تكذيب برخاستند آن ها نديده ايمان آوردند و راستى از روى ايمان رغبت نمودند.

2. در هر عهد و زمان از دوران آدم تا زمان محمد (صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم) رسولى فرستادى و راهنمايى برگزيدى كه پيشواى هدايت بودند و سروران پرهيزگاران، بر همه آنها درود باد. خداوندا به آمرزش و خشنودى به آنان عنايت فرما.

3. خاصه اصحاب محمد (صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم) را كه حق صحبت ادا كردند و در يارى او كوشيدند و او را مدد كردند و سوى او شتافتند، و به دعوت او پيشى گرفتند، و چون براهين نبوت خود را به آنان شنوانيد، پذيرفتند.

4. و از زن و فرزند جدا گشتند تا سخن او آشكار گشت و براى استوار كردن دين او با پدر و پسر خود در آويختند، و به يمن حضرتش داد خود بگرفتند.

5. دوستى او در دل داشتند به اميد تجارتى كه هرگز كاسد نگردد.

6. خويشان از آن ها بيگانه گشتند، چون كه در دامن او آويختند و نزديكان، دور شدند، چون در سايه قرب او آرميدند.

7. پس خدايا آنچه را براى تو و در راه تو رها كردند از نظر عنايت دور مدار، و به خشنودى خود آن ها را شاد كن، كه مردم را بر پرستش تو متفق ساختند و با پيغمبر تو خلق را سوى تو خواندند.

8. وپاداش عمل آنان را كه كامل مرحمت كن كه از خاندان خود دورى گزيدند و از فراخى معاش به تنگى راضى گشتند. و درود فرست بر ستمديدگان ايشان در راه عزت دين تو (30) چنان كه آنان را به كثرت عدد نيرو دادى.

9. خدايا بهترين پاداش خود را بدان گروه برسان كه در نيكوكارى پيرو ياران پيغمبر شدند. مى گفتند: اى پروردگار ما، ما و برادران ما را كه به ايمان سبقت جستند بيامرز.

10. آنها كه روش صحابه را پيش گرفتند، و طريقت آنان را برگزيدند، و با كردارى مانند آنها روزگار به سر بردند.

11. در بينايى آن ها شك راه نيافت، و در پيروى از آثار و اقتداء به چراغ هدايت ايشان ترديد ننمودند.

12. يار و مددكار آنان بودند، دين آنها را پذيرفتند و به سيرت آنان راه يافتند، و با آن ها دل راست داشتند و سخنان ايشان را هرچه گفتند باور كردند.

13. خدايا درود فرست بر پيروان ايشان از امروز تا روز قيامت و بر زنان و فرزندان ايشان و هركه فرمان تو برد.

14. درودى كه آن ها را از معصيت بازدارى، و باغ بهشت را بر ايشان گشاده گردانى. و از مكر شيطان حفظ كنى، و در هر كار نيك كه از تو توفيق خواهند آنان را توفى دهى، و از حوادث شب و روز نگهدارى، مگر آن چه خير آن ها باشد.

15. ايشان را بر آن دار كه چشم اميدشان به دست تو باشد و طمع در نعمت هاى تو بندند و از آنچه در دست بندگان توست چشم فرو پوشند. (31 )

16. چنان كن تا رغبت سوى تو داشته باشند و ترس ايشان از تو باشد و از فراخى دنيا روى بگردانند و دوست دار عمل آخرت و آماده جهان پس از مرگ گردند.

17. آن روز كه جان ها از تن بيرون رود. (32) هر اندوهى كه روى بديشان كند بر آنها آسان كن.

18. و آنان را از هر چه موجب فتنه آن ها شود و از آتش سخت و جاويد ماندن در آن ايمن گردان.

19. و آنان را به جاى امن بر؛ كه آسايشگاه پرهيزگاران است.

## 5 وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلامُ لِنَفْسِهِ و لِأَهْلِ وَلايَتِهِ:

(1) يَا مَنْ لا تَنْقَضِى عَجَائِبُ عَظَمَتِهِ، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ احْجُبْنَا عَنِ الْإِلْحَادِ فِى عَظَمَتِكَ

(2) وَ يَا مَنْ لا تَنْتَهِى مُدَّةُ مُلْكِهِ، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ أَعْتِقْ رِقَابَنَا مِنْ نَقِمَتِكَ.

(3) وَ يَا مَنْ لا تَفْنَى خَزَائِنُ رَحْمَتِهِ، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ اجْعَلْ لَنَا نَصِيبا فِى رَحْمَتِكَ.

(4) وَ يَا مَنْ تَنْقَطِعُ دُونَ رُؤْيَتِهِ الْأَبْصَارُ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ أَدْنِنَا إِلَى قُرْبِكَ

(5) وَ يَا مَنْ تَصْغُرُ عِنْدَ خَطَرِهِ الْأَخْطَارُ، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ كَرِّمْنَا عَلَيْكَ.

(6) وَ يَا مَنْ تَظْهَرُ عِنْدَهُ بَوَاطِنُ الْأَخْبَارِ، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ لا تَفْضَحْنَا لَدَيْكَ.

(7) اللَّهُمَّ أَغْنِنَا عَنْ هِبَةِ الْوَهَّابِينَ بِهِبَتِكَ، وَ اكْفِنَا وَحْشَةَ الْقَاطِعِينَ بِصِلَتِكَ حَتَّى لا نَرْغَبَ إِلَى أَحَدٍ مَعَ بَذْلِكَ، وَ لا نَسْتَوْحِشَ مِنْ أَحَدٍ مَعَ فَضْلِكَ.

(8) اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ كِدْ لَنَا وَ لا تَكِدْ عَلَيْنَا، وَ امْكُرْ لَنَا وَ لا تَمْكُرْ بِنَا، وَ أَدِلْ لَنَا وَ لا تُدِلْ مِنَّا.

(9) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ قِنَا مِنْكَ، وَ احْفَظْنَا بِكَ، وَ اهْدِنَا إِلَيْكَ، وَ لا تُبَاعِدْنَا عَنْكَ إِنَّ مَنْ تَقِهِ يَسْلَمْ وَ مَنْ تَهْدِهِ يَعْلَمْ، وَ مَنْ تُقَرِّبْهُ إِلَيْكَ يَغْنَمْ.

(10) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ اكْفِنَا حَدَّ نَوَائِبِ الزَّمَانِ، وَ شَرَّ مَصَائِدِ الشَّيْطَانِ، وَ مَرَارَةَ صَوْلَةِ السُّلْطَانِ.

(11) اللَّهُمَّ إِنَّمَا يَكْتَفِى الْمُكْتَفُونَ بِفَضْلِ قُوَّتِكَ، فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ اكْفِنَا، وَ إِنَّمَا يُعْطِى الْمُعْطُونَ مِنْ فَضْلِ جِدَتِكَ، فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ أَعْطِنَا، وَ إِنَّمَا يَهْتَدِى الْمُهْتَدُونَ بِنُورِ وَجْهِكَ، فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ اهْدِنَا.

(12) اللَّهُمَّ إِنَّكَ مَنْ وَالَيْتَ لَمْ يَضْرُرْهُ خِذْلانُ الْخَاذِلِينَ، وَ مَنْ أَعْطَيْتَ لَمْ يَنْقُصْهُ مَنْعُ الْمَانِعِينَ، وَ مَنْ هَدَيْتَ لَمْ يُغْوِهِ إِضْلالُ الْمُضِلِّينَ

(13) فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ امْنَعْنَا بِعِزِّكَ مِنْ عِبَادِكَ، وَ أَغْنِنَا عَنْ غَيْرِكَ بِإِرْفَادِكَ، وَ اسْلُكْ بِنَا سَبِيلَ الْحَقِّ بِإِرْشَادِكَ.

(14) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ اجْعَلْ سَلامَةَ قُلُوبِنَا فِى ذِكْرِ عَظَمَتِكَ، وَ فَرَاغَ أَبْدَانِنَا فِى شُكْرِ نِعْمَتِكَ، وَ انْطِلاقَ أَلْسِنَتِنَا فِى وَصْفِ مِنَّتِكَ.

(15) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ اجْعَلْنَا مِنْ دُعَاتِكَ الدَّاعِينَ إِلَيْكَ، وَ هُدَاتِكَ الدَّالِّينَ عَلَيْكَ، وَ مِنْ خَاصَّتِكَ الْخَاصِّينَ لَدَيْكَ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

## ترجمه دعاى پنجم: دعاى آن حضرت عليه‌السلام براى خود و بستگان

1. اى كه نشانه هاى شگفت انگيز عظمت تو به پايان نمى رسد! درود بر محمد و خاندان او فرست و ما را از لغزش در معرفت بزرگى خود، نگاه دار.

2. اى كسى كه مدت پادشاهى تو را آخر نيست بر محمد و آل او درود فرست و گردن هاى ما را از قيد عتاب و انتقام خود آزاد كن.

3. اى كسى كه گنج هاى رحمتت سپرى نمى گردد بر محمد و آل او درود فرست و ما را از رحمت خود بهره مند گردان.

4. اى كسى كه چشم ها از ديدن تو فرو مانده است بر محمد و آل او درود فرست و ما را به جانب خود نزديك ساز.

5. اى كسى كه در مقابل قدر تو همه چيز بيقدر است بر محمد و آل او درود فرست و ما را نزد خود گرامى دار.

6. و اى كسى كه اخبار پنهان نزد تو آشكار است، بر محمد و خاندان او درود فرست و ما را نزد خود رسوا مكن.

7. اى خداوند ما را به بخشش خود از بخشش بخشندگان بى نياز كن و گسستن ديگران را از ما به پيوستن خود جبران فرما تا با بخشش تو سوى كسى نگراييم و با احسان تو از منع ديگران نهراسيم.

8. خدايا درود بر محمد و آل او فرست و تدبير تو موافق ما باشد نه بر خلاف ما، و در هر كار جانب ما گير و ما را رها مكن و بر مخالفان پيروز كن و ديگران را بر ما مستولى مگردان.

9. خدايا درود بر محمد و آل او فرست و ما را از خشم خود حفظ كن و تو خود نگهدار ما باش و ما را راه نماى و از خود دور مكن كه هر كه را تو نگهدارى به سلامت ماند و هر كه را تو هدايت كنى دانا شود و هر كه را تو به خود نزديك سازى غنيمت برد.

10. خدايا درود بر محمد و آلش فرست و مصيبت هاى زمانه را از ما كفايت كن و شر دام شيطان را از ما بگردان و از تلخى قهر پادشاه ايمن كن.

11. خدايا كارگزاران جهان به نيروى تو كارگزارند پس درود بر محمد و آل او فرست و خود تو كارگزار ما باش و آن ها كه عطا مى بخشند از زيارت عطاى تو مى بخشند پس درود بر محمد و آل او فرست و تو خود به ما عطا كن و آن ها كه راه حق را يافتند به نور تو يافتند پس درود بر محمد و آل او فرست و ما را تو خود هدايت فرما.

12. خداوندا، كسى را كه تو دست گيرى خذلان ديگرى زيان ندارد و كسى را كه تو عطا كنى نوميد كردن ديگران چيزى نكاهد و آن را كه تو هادى باشى كسى گمراه نتواند كرد.

13. پس بر محمد و آل او درود فرست و ما را به عزت خود از شر مردم حفظ كن و به عطاى خود از ديگران بى نياز گردان و به ارشاد خود ما را در راه حق بدار.

14. خدايا درود بر محمد و آل او فرست و سلامت دل ما را در ياد عظمت خود قرار ده و آسايش تن ما را در شكر نعمت خود مصروف گردان.

نيروى گفتار ما را در وصف نعم خود به كار دار.

15. خدايا درود بر محمد و آل او فرست و ما را از داعيان خود گردان كه مردم را سوى تو خوانيم و از هاديان كه راه تو را به مردم بنماييم و از خاصان مقرب خويش شمار، اى ارحم الراحمين.

## 6 وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلامُ عِنْدَ الصَّبَاحِ وَ الْمَسَاءِ:

(1) الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِى خَلَقَ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ بِقُوَّتِهِ

(2) وَ مَيَّزَ بَيْنَهُمَا بِقُدْرَتِهِ

(3) وَ جَعَلَ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا حَدّا مَحْدُودا، وَ أَمَدا مَمْدُودا

(4) يُولِجُ كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا فِى صَاحِبِهِ، وَ يُولِجُ صَاحِبَهُ فِيهِ بِتَقْدِيرٍ مِنْهُ لِلْعِبَادِ فِيمَا يَغْذُوهُمْ بِهِ، وَ يُنْشِئُهُمْ عَلَيْهِ

(5) فَخَلَقَ لَهُمُ اللَّيْلَ لِيَسْكُنُوا فِيهِ مِنْ حَرَكَاتِ التَّعَبِ وَ نَهَضَاتِ النَّصَبِ، وَ جَعَلَهُ لِبَاسا لِيَلْبَسُوا مِنْ رَاحَتِهِ وَ مَنَامِهِ، فَيَكُونَ ذَلِكَ لَهُمْ جَمَاما وَ قُوَّةً، وَ لِيَنَالُوا بِهِ لَذَّةً وَ شَهْوَةً

(6) وَ خَلَقَ لَهُمُ النَّهَارَ مُبْصِرا لِيَبْتَغُوا فِيهِ مِنْ فَضْلِهِ، وَ لِيَتَسَبَّبُوا إِلَى رِزْقِهِ، وَ يَسْرَحُوا فِى أَرْضِهِ، طَلَبا لِمَا فِيهِ نَيْلُ الْعَاجِلِ مِنْ دُنْيَاهُمْ، وَ دَرَكُ الاْجِلِ فِى أُخْرَاهُمْ

(7) بِكُلِّ ذَلِكَ يُصْلِحُ شَأْنَهُمْ، وَ يَبْلُو أَخْبَارَهُمْ، وَ يَنْظُرُ كَيْفَ هُمْ فِى أَوْقَاتِ طَاعَتِهِ، وَ مَنَازِلِ فُرُوضِهِ، وَ مَوَاقِعِ أَحْكَامِهِ، لِيَجْزِىَ الَّذِينَ أَسَاءُوا بِمَا عَمِلُوا، وَ يَجْزِىَ الَّذِينَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَى.

(8) اللَّهُمَّ فَلَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا فَلَقْتَ لَنَا مِنَ الْإِصْبَاحِ، وَ مَتَّعْتَنَا بِهِ مِنْ ضَوْءِ النَّهَارِ، وَ بَصَّرْتَنَا مِنْ مَطَالِبِ الْأَقْوَاتِ، وَ وَقَيْتَنَا فِيهِ مِنْ طَوَارِقِ الاْفَاتِ.

(9) أَصْبَحْنَا وَ أَصْبَحَتِ الْأَشْيَاءُ كُلُّهَا بِجُمْلَتِهَا لَكَ: سَمَاؤُهَا وَ أَرْضُهَا، وَ مَا بَثَثْتَ فِى كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا، سَاكِنُهُ وَ مُتَحَرِّكُهُ، وَ مُقِيمُهُ وَ شَاخِصُهُ وَ مَا عَلا فِى الْهَوَاءِ، وَ مَا كُنَّ تَحْتَ الثَّرَى

(10) أَصْبَحْنَا فِى قَبْضَتِكَ يَحْوِينَا مُلْكُكَ وَ سُلْطَانُكَ، وَ تَضُمُّنَا مَشِيَّتُكَ، وَ نَتَصَرَّفُ عَنْ أَمْرِكَ، وَ نَتَقَلَّبُ فِى تَدْبِيرِكَ.

(11) لَيْسَ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ إِلا مَا قَضَيْتَ، وَ لا مِنَ الْخَيْرِ إِلا مَا أَعْطَيْتَ.

(12) وَ هَذَا يَوْمٌ حَادِثٌ جَدِيدٌ، وَ هُوَ عَلَيْنَا شَاهِدٌ عَتِيدٌ، إِنْ أَحْسَنَّا وَدَّعَنَا بِحَمْدٍ، وَ إِنْ أَسَأْنَا فَارَقَنَا بِذَمٍّ.

(13) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ ارْزُقْنَا حُسْنَ مُصَاحَبَتِهِ، وَ اعْصِمْنَا مِنْ سُوءِ مُفَارَقَتِهِ بِارْتِكَابِ جَرِيرَةٍ، أَوِ اقْتِرَافِ صَغِيرَةٍ أَوْ كَبِيرَةٍ

(14) وَ أَجْزِلْ لَنَا فِيهِ مِنَ الْحَسَنَاتِ، وَ أَخْلِنَا فِيهِ مِنَ السَّيِّئَاتِ، وَ امْلَأْ لَنَا مَا بَيْنَ طَرَفَيْهِ حَمْدا وَ شُكْرا وَ أَجْرا وَ ذُخْرا وَ فَضْلا وَ إِحْسَانا.

(15) اللَّهُمَّ يَسِّرْ عَلَى الْكِرَامِ الْكَاتِبِينَ مَئُونَتَنَا، وَ امْلَأْ لَنَا مِنْ حَسَنَاتِنَا صَحَائِفَنَا، وَ لا تُخْزِنَا عِنْدَهُمْ بِسُوءِ أَعْمَالِنَا.

(16) اللَّهُمَّ اجْعَلْ لَنَا فِى كُلِّ سَاعَةٍ مِنْ سَاعَاتِهِ حَظّا مِنْ عِبَادِكَ، وَ نَصِيبا مِنْ شُكْرِكَ وَ شَاهِدَ صِدْقٍ مِنْ مَلائِكَتِكَ.

(17) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ احْفَظْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِينَا وَ مِنْ خَلْفِنَا وَ عَنْ أَيْمَانِنَا وَ عَنْ شَمَائِلِنَا وَ مِنْ جَمِيعِ نَوَاحِينَا، حِفْظا عَاصِما مِنْ مَعْصِيَتِكَ، هَادِيا إِلَى طَاعَتِكَ، مُسْتَعْمِلا لِمَحَبَّتِكَ.

(18) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ وَفِّقْنَا فِى يَوْمِنَا هَذَا وَ لَيْلَتِنَا هَذِهِ وَ فِى جَمِيعِ أَيَّامِنَا لاسْتِعْمَالِ الْخَيْرِ، وَ هِجْرَانِ الشَّرِّ، وَ شُكْرِ النِّعَمِ، وَ اتِّبَاعِ السُّنَنِ، وَ مُجَانَبَةِ الْبِدَعِ، وَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ، وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَ حِيَاطَةِ الْإِسْلامِ، وَ انْتِقَاصِ الْبَاطِلِ وَ إِذْلالِهِ، وَ نُصْرَةِ الْحَقِّ وَ إِعْزَازِهِ، وَ إِرْشَادِ الضَّالِّ، وَ مُعَاوَنَةِ الضَّعِيفِ، وَ إِدْرَاكِ اللَّهِيفِ

(19) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ اجْعَلْهُ أَيْمَنَ يَوْمٍ عَهِدْنَاهُ، وَ أَفْضَلَ صَاحِبٍ صَحِبْنَاهُ، وَ خَيْرَ وَقْتٍ ظَلِلْنَا فِيهِ

(20) وَ اجْعَلْنَا مِنْ أَرْضَى مَنْ مَرَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ مِنْ جُمْلَةِ خَلْقِكَ، أَشْكَرَهُمْ لِمَا أَوْلَيْتَ مِنْ نِعَمِكَ، وَ أَقْوَمَهُمْ بِمَا شَرَعْتَ مِنْ شرَائِعِكَ، وَ أَوْقَفَهُمْ عَمَّا حَذَّرْتَ مِنْ نَهْيِكَ.

(21) اللَّهُمَّ إِنِّى أُشْهِدُكَ وَ كَفَى بِكَ شَهِيدا، وَ أُشْهِدُ سَمَاءَكَ وَ أَرْضَكَ وَ مَنْ أَسْكَنْتَهُمَا مِنْ مَلائِكَتِكَ وَ سَائِرِ خَلْقِكَ فِى يَوْمِى هَذَا وَ سَاعَتِى هَذِهِ وَ لَيْلَتِى هَذِهِ وَ مُسْتَقَرِّى هَذَا، أَنِّى أَشْهَدُ أَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ الَّذِى لا إِلَهَ إِلا أَنْتَ، قَائِمٌ بِالْقِسْطِ، عَدْلٌ فِى الْحُكْمِ، رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ، مَالِكُ الْمُلْكِ، رَحِيمٌ بِالْخَلْقِ.

(22) وَ أَنَّ مُحَمَّدا عَبْدُكَ وَ رَسُولُكَ و خِيَرَتُكَ مِنْ خَلْقِكَ، حَمَّلْتَهُ رِسَالَتَكَ فَأَدَّاهَا، وَ أَمَرْتَهُ بِالنُّصْحِ لِأُمَّتِهِ فَنَصَحَ لَهَا

(23) اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، أَكْثَرَ مَا صَلَّيْتَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ، وَ آتِهِ عَنَّا أَفْضَلَ مَا آتَيْتَ أَحَدا مِنْ عِبَادِكَ، وَ اجْزِهِ عَنَّا أَفْضَلَ وَ أَكْرَمَ مَا جَزَيْتَ أَحَدا مِنْ أَنْبِيَائِكَ عَنْ أُمَّتِهِ (24) إِنَّكَ أَنْتَ الْمَنَّانُ بِالْجَسِيمِ، الْغَافِرُ لِلْعَظِيمِ، وَ أَنْتَ أَرْحَمُ مِنْ كُلِّ رَحِيمٍ، فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْأَخْيَارِ الْأَنْجَبِينَ.

## ترجمه دعاى ششم: دعاى آن حضرت عليه‌السلام هنگام صبح و شام

1. سپاس خداوند را كه شب و روز را به توانايى خود آفريد.

2. و به قدرت خود از هم جدا ساخت.

3. و هر كدام را حدى محدود و مدتى معين قرار داد.

4. از هر يك كاسته بر ديگرى مى افزايد و باز از ديگرى گرفته به اول باز مى گرداند (33) كه بندگان را مايه خورش و پرورش به اندازه اى كه مقرر فرموده است فراهم آيد.

5. پس شب را آفريد تا از رنج و حركت و كوشش و ماندگى بياسايند و آن را پوشش ساخت تا از آرامش و خواب بهره برند و ايشان را آسايش و نيروى تازه پديد آيد و از لذت و كام دل برخوردار گردند.

6. و روز را براى آنان روشن آفريد تا فضل او را طلب كنند و براى روزى وسيله جويند و در زمين به تكاپو افتند و نفع عاجل اين جهان و سود آجل آن جهان را به دست آرند.

7. بدين ها كار آن ها به سامان آرد و آنان را بيازمايد و بنگرد كه در اوقات طاعت و مواقع فرايض و احكام او چگونه اند تا بدكاران را مطابق كارشان كيفر دهد و نيكوكاران را به نيكى پاداش فرمايد.

8. خدايا، تو را سپاس كه صبح را براى ما شكافتى و ما را از روشنايى روز بهره مند ساختى و راه طلب روزى را بر ما نمودى. (34) و ما را از آفات شبانه حفظ كردى.

9. ما و همه چيز صبح كرديم در حالى كه همه ملك توايم، آسمان و زمين و آن چه در اين دو پراكنده ساختى (35) ساكن يا متحرك، ايستاده يا رونده و هرچه در هوا بر آمده و زير خاك پنهان است.

10. همه ما در پنجه قدرت توايم و ملك و قدرت تو ما را فروگرفته و مشيت تو ما را به هم پيوسته است، دست در هر كار داريم به فرمان تو داريم، تصرف ما به تدبير تو است.

11. هيچ كار نتوانيم مگر فرمان تو باشد، (36)و هيچ خير به ما نرسد مگر تو بخشيده باشى.

12. اين روزى است نو و تازه و گواهى آماده بر اعمال، اگر نيكوكار باشيم ستايش كنان ما را بدرود گويد و اگر بد كنيم با ذم و نكوهش از ما جدا گردد.

13. خدايا بر محمد و آل او درود فرست و چنان مقدر كن كه با او به خوشى مصاحبت كنيم و به ناخوشى از ما جدا نگردد، مرتكب گناهى نشويم، به صغيره يا كبيره (37) دست نيازيم.

14. حسنات ما را بسيار گردان و ما را از بدى ها دور دار. همه ساعات روز ما را از آغاز تا انجام در حمد و سپاس و اجر مصروف دار و از فضل و احسان خود مستغرق كن.

15. خدايا زحمت ما را بر كرام الكاتبين آسان گردان و نامه اعمال ما از حسنات پر كن (38) و به كار زشت رسوا مساز.

16. خدايا در هر ساعتى از ساعات روز براى ما بهره از عبادت و توفيق شكر مرحمت كن و گواهى راستگو از فرشتگانت بر ما بر گمار.

17. خدايا بر محمد و آل او درود فرست و ما را از پيش رو و پشت سر و راست و چپ و از همه سو حفظ كن. چنان كه ما را از گناه محفوظ دارد و به طاعت تو راه نمايد و دوستى تو را در دل جاى دهد.

18. خدايا درود بر محمد و آل او فرست و ما را امروز و امشب و در همه روز توفيق ده كه نيكى كنيم و از بدى بپرهيزيم و شكر نعمت تو بگزاريم و پيرو سنت رسول (صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم) باشيم و از بدعت ها دورى جوييم و امر به معروف و نهى از منكر كنيم و پاسدار اسلام باشيم و باطل را عيب گوييم و خوار داريم و حق را يارى كنيم و گرامى داريم. (39) و گمراه را هدايت كنيم و ناتوان را يارى دهيم و ستم رسيده را به فرياد رسيم. 19. خدايا درود بر محمد و آل او فرست و اين روز را فرخ ‌ترين روز گردان كه تاكنون ديده و شناخته ايم و بهترين همدمى كه با وى بوده ايم و نيكوترين وقتى كه در آن به سر برده ايم.

20. و ما را پسنديده ترين آفريدگان خود گردان كه شب و روز بر آن ها گذشته است و سپاسگزارنده ترين كسى كه نعمت به آن ها عطا كرده اى و چابك ترين كسى كه به شريعت تو عمل كرده است و پارساترين كسى كه از معاصى بيم داده اى.

21. خدايا، من تو را گواه مى گيرم و گواهى تو ما را بس (40) و هم آسمان و زمين و فرشتگان و ديگر آفريدگان كه در اين دو مسكن داده اى در اين روز و اين ساعت و اين شب و اين جگايگاه گواه باشند كه من شهادت مى دهم؛ تو خداوندى و هيچ معبودى غير تو نيست. دادگستر و حاكم داد ده و مهربان بر بندگان، پادشاه گيتى، بخشاينده بر خلق.

22. و شهادت مى دهم كه محمد (صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم) بنده و پيغمبر و برگزيده تو است از همه آفرينش، رسالت خويش بدو سپردى و او پيام تو را برسانيد و فرمودى خير خواهى امت كند و كرد.

23. خدايا بر محمد و آل او درود فرست، بيش از آن چه بر ديگر آفريدگان فرستادى و عطا كن به او برترين عطيه كه به يكى از بندگانت عطا كردى و پاداش فرما به جاى ما بهتر و گرامى تر پاداشى كه به يكى از پيغمبرانت از جانب امتش مرحمت فرمودى.

24. كه تويى دهنده نعمت عظيم و آمرزنده گناه بزرگ و تويى مهربان تر از هر مهربانى، پس درود فرست بر محمد و آل او كه پاكان و پاكيزگان و برگزيده و گرامى ترين خلقند.

## 7 وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلامُ إِذَا عَرَضَتْ لَهُ مُهِمَّةٌ أَوْ نَزَلَتْ بِهِ، مُلِمَّةٌ وَ عِنْدَ الْكَرْبِ:

(1) يَا مَنْ تُحَلُّ بِهِ عُقَدُ الْمَكَارِهِ، وَ يَا مَنْ يَفْثَأُ بِهِ حَدُّ الشَّدَائِدِ، وَ يَا مَنْ يُلْتَمَسُ مِنْهُ الْمَخْرَجُ إِلَى رَوْحِ الْفَرَجِ.

(2) ذَلَّتْ لِقُدْرَتِكَ الصِّعَابُ، وَ تَسَبَّبَتْ بِلُطْفِكَ الْأَسْبَابُ، وَ جَرَى بِقُدرَتِكَ الْقَضَاءُ، وَ مَضَتْ عَلَى إِرَادَتِكَ الْأَشْيَاءُ.

(3) فَهِىَ بِمَشِيَّتِكَ دُونَ قَوْلِكَ مُؤْتَمِرَةٌ، وَ بِإِرَادَتِكَ دُونَ نَهْيِكَ مُنْزَجِرَةٌ.

(4) أَنْتَ الْمَدْعُوُّ لِلْمُهِمَّاتِ، وَ أَنْتَ الْمَفْزَعُ فِى الْمُلِمَّاتِ، لا يَنْدَفِعُ مِنْهَا إِلا مَا دَفَعْتَ، وَ لا يَنْكَشِفُ مِنْهَا إِلا مَا كَشَفْتَ

(5) وَ قَدْ نَزَلَ بِى يَا رَبِّ مَا قَدْ تَكَأَّدَنِى ثِقْلُهُ، وَ أَلَمَّ بِى مَا قَدْ بَهَظَنِى حَمْلُهُ.

(6) وَ بِقُدْرَتِكَ أَوْرَدْتَهُ عَلَيَّ وَ بِسُلْطَانِكَ وَجَّهْتَهُ إِلَيَّ.

(7) فَلا مُصْدِرَ لِمَا أَوْرَدْتَ، وَ لا صَارِفَ لِمَا وَجَّهْتَ، وَ لا فَاتِحَ لِمَا أَغْلَقْتَ، وَ لا مُغْلِقَ لِمَا فَتَحْتَ، وَ لا مُيَسِّرَ لِمَا عَسَّرْتَ، وَ لا نَاصِرَ لِمَنْ خَذَلْتَ.

(8) فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ افْتَحْ لِى يَا رَبِّ بَابَ الْفَرَجِ بِطَوْلِكَ، وَ اكْسِرْ عَنِّى سُلْطَانَ الْهَمِّ بِحَوْلِكَ، وَ أَنِلْنِى حُسْنَ النَّظَرِ فِيمَا شَكَوْتُ، وَ أَذِقْنِى حَلاوَةَ الصُّنْعِ فِيمَا سَأَلْتُ، وَ هَبْ لِى مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً وَ فَرَجا هَنِيئا، وَ اجْعَلْ لِى مِنْ عِنْدِكَ مَخْرَجا وَحِيّا.

(9) وَ لا تَشْغَلْنِى بِالاهْتِمَامِ عَنْ تَعَاهُدِ فُرُوضِكَ، وَ اسْتِعْمَالِ سُنَّتِكَ.

(10) فَقَدْ ضِقْتُ لِمَا نَزَلَ بِى يَا رَبِّ ذَرْعا، وَ امْتَلَأْتُ بِحَمْلِ مَا حَدَثَ عَلَيَّ هَمّا، وَ أَنْتَ الْقَادِرُ عَلَى كَشْفِ مَا مُنِيتُ بِهِ، وَ دَفْعِ مَا وَقَعْتُ فِيهِ، فَافْعَلْ بِى ذَلِكَ وَ إِنْ لَمْ أَسْتَوْجِبْهُ مِنْكَ، يَا ذَا الْعَرْشِ الْعَظِيمِ.

## ترجمه دعاى هفتم: دعاى آن حضرت آن گاه كه حادثه غم انگيز يا پيش آمدى ناگوار رخ مى داد

1. اى كه گره هر دشواى به دست تو مى گشايد، و اى كه حدت هر سختى به لطف تو نرم مى شود. راه گريز به سوى آسايش و رفع اندوه از تو بايد خواست.

2. نشيب و فرازهاى درشت و ناهموار زندگى پيش قدرت تو هموار مى شود و به لطف تو تدبير تو اسباب هر چيز فراهم مى گردد. قضا به نيروى تو جارى است و همه چيز مطابق اراده تو مى گذرد.

3. همه اشيا مشيت تو را ناگفته اطاعت مى كنند و به نهى تو اظهار ناكرده باز مى ايستند.

4. آن تويى كه در حوادث غم انگيز تو را مى خوانند و در پيش آمدهاى ناگوار به تو پناه برند. بليه دفع نشود مگر آن كه تو دفع كنى و بسته گشوده نشود مگر آن چه تو بگشايى.

5. (اى پروردگار) سختى پيش من آمد كه سنگينى آن مرا خرد كرد و و گرفتارى فرا رسيد كه بار آن مرا به ستوه آورد.

6. تو آن را با قدرت خويش بر من فرود آورده اى، و به فرمان خود سوى من روان ساخته. (41)

7. آن را كه تو آوردى ديگرى نبرد، و آنچه تو فرستى ديگرى باز نگرداند، بسته تو را ديگرى نگشايد و گشاده تو را ديگرى نبندد، و دشوار تو را كسى آسان نگرداند، و رها كرده تو را ديگرى دست نگيرد.

8. پس بر محمد و آل او درود فرست، اى پروردگار و به فضلت خود باب فرج را به روى من بگشاى، و دست اندوه را به قدرت خود از من رفع كن، در شكايت من نيك بنگر. و كام مرا به اجابت مسئول من شيرين گردان و از نزد خود رحمت و گشايشى، نصيب من كن، راه بيرون شدن از اين شدايد را به زودى فراهم ساز.

9. و مرا به سبب پرييشانيدل از رعايت واجبات و متابعت سنت باز مدار.

10. كه از آنچه پيش آمد دل تنگ دارم و زير بار حوادث از اندوه آكنده ام.

تويى كه مى توانى بلا را از من دور كنى و آن چه گرفتار آن شده ام از من باز گردانى، اين لطف را درباره من انجام ده، هر چند شايسته آن نيستم، اى كسى كه تخت پادشاهى عظيم خاص تو است. (42)

## 8 وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلامُ فِى الاسْتِعَاذَةِ مِنَ الْمَكَارِهِ وَ سَيِّئِ الْأَخْلاقِ وَ مَذَامِّ الْأَفْعَالِ:

(1) اللَّهُمَّ إِنيِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَيَجَانِ الْحِرْصِ، وَ سَوْرَةِ الْغَضَبِ، وَ غَلَبَةِ الْحَسَدِ، وَ ضَعْفِ الصَّبْرِ، وَ قِلَّةِ الْقَنَاعَةِ، وَ شَكَاسَةِ الْخُلْقِ، وَ إِلْحَاحِ الشَّهْوَةِ، وَ مَلَكَةِ الْحَمِيَّةِ

(2) وَ مُتَابَعَةِ الْهَوَى، وَ مُخَالَفَةِ الْهُدَى، وَ سِنَةِ الْغَفْلَةِ، وَ تَعَاطِى الْكُلْفَةِ، وَ إِيثَارِ الْبَاطِلِ عَلَى الْحَقِّ، وَ الْإِصْرَارِ عَلَى الْمَأْثَمِ، وَ اسْتِصْغَارِ الْمَعْصِيَةِ، وَ اسْتِكْبَارِ الطَّاعَةِ.

(3) وَ مُبَاهَاةِ الْمُكْثِرِينَ، وَ الْإِزْرَاءِ بِالْمُقِلِّينَ، وَ سُوءِ الْوِلايَةِ لِمَنْ تَحْتَ أَيْدِينَا، وَ تَرْكِ الشُّكْرِ لِمَنِ اصْطَنَعَ الْعَارِفَةَ عِنْدَنَا

(4) أَوْ أَنْ نَعْضُدَ ظَالِما، أَوْ نَخْذُلَ مَلْهُوفا، أَوْ نَرُومَ مَا لَيْسَ لَنَا بِحَقٍّ، أَوْ نَقُولَ فِى الْعِلْمِ بِغَيْرِ عِلْمٍ

(5) وَ نَعُوذُ بِكَ أَنْ نَنْطَوِىَ عَلَى غِشِّ أَحَدٍ، وَ أَنْ نُعْجِبَ بِأَعْمَالِنَا، وَ نَمُدَّ فِى آمَالِنَا

(6) وَ نَعُوذُ بِكَ مِنْ سُوءِ السَّرِيرَةِ، وَ احْتِقَارِ الصَّغِيرَةِ، وَ أَنْ يَسْتَحْوِذَ عَلَيْنَا الشَّيْطَانُ، أَوْ يَنْكُبَنَا الزَّمَانُ، أَوْ يَتَهَضَّمَنَا السُّلْطَانُ

(7) وَ نَعُوذُ بِكَ مِنْ تَنَاوُلِ الْإِسرَافِ، وَ مِنْ فِقْدَانِ الْكَفَافِ

(8) وَ نَعُوذُ بِكَ مِنْ شَمَاتَةِ الْأَعْدَاءِ، وَ مِنْ الْفَقْرِ إِلَى الْأَكْفَاءِ، وَ مِنْ مَعِيشَةٍ فِى شِدَّةٍ، وَ مِيتَةٍ عَلَى غَيْرِ عُدَّةٍ.

(9) وَ نَعُوذُ بِكَ مِنَ الْحَسْرَةِ الْعُظْمَى، وَ الْمُصِيبَةِ الْكُبْرَى، وَ أَشْقَى الشَّقَاءِ، وَ سُوءِ الْمَآبِ، وَ حِرْمَانِ الثَّوَابِ، وَ حُلُولِ الْعِقَابِ

(10) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ أَعِذْنِى مِنْ كُلِّ ذَلِكَ بِرَحْمَتِكَ وَ جَمِيعَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

## ترجمه دعاى هشتم: دعاى آن حضرت عليه‌السلام در پناه بردن به خدا از خوى بد و كارهاى نكوهيده

1. خدايا پناه به تو مى برم از آشفتن حرص و افروختن خشم، و چيرگى حسد، و ضعف شكيبايى و كمى قناعت، و تندخويى، و مبالغه در طلب لذات و تعصب بر باطل.

2. و پيروى هوا و سرپيچى از راه راست و خواب غفلت، و كوشش كردن بيش از حاحت، و برگزيدن باطل بر حق، و اصرار بر گناه، و خرد شمردن معصيت، و بسيار شمردن طاعت.

3. و همسرى نمودن با توانگران، و خوار شمردن درويشان و بدرفتارى با زيردستان، و ناسپاسى نيكويى كنندگان.

4. و يارى ستمگران و رها كردن ستمديدگان، از اين كه آنچه حق ما نيست بخواهيم، يا ندانسته در علم دين چيزى بگوييم.

5. و پناه به تو ميبريم كه قصد فريب كسى در دل گيريم يا به كارهاى خويش ‍ بباليم و اميدهاى خود را دراز كنيم.

6. پناه به تو مى بريم از سرشت بد و حقير شمردن گناه كوچك، و اين كه شيطان بر ما مستولى گردد يا زمانه ما را در سختى افكند، يا سلطان بر ما ستم كند.

7. پناه به تو مى بريم از شادى دشمن، و احتياج به اقران و زندگى در سختى و مرگ ناگهانى.

9. پناه به تو مى بريم از دريغ و افسوس بزرگ و كارى كه پشيمانى آرد و از اندوه عظيم و بدترين بدبختى ها و سوء عاقبت و نوميدى از ثواب و فرود آمدن عقاب.

10. خدايا درود بر محمد و آل او فرست، و مرا و همه مردان و زنان مؤمن را از اين ها در پناه خود حفظ كن، برحمتك يا ارحم الراحمين.

## 9 وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلامُ فِى الاشْتِيَاقِ إِلَى طَلَبِ الْمَغْفِرَةِ مِنَ اللَّهِ جَلَّ جَلالُهُ:

(1) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ صَيِّرْنَا إِلَى مَحْبُوبِكَ مِنَ التَّوْبَةِ، و أَزِلْنَا عَنْ مَكْرُوهِكَ مِنَ الْإِصْرَارِ

(2) اللَّهُمَّ وَ مَتَى وَقَفْنَا بَيْنَ نَقْصَيْنِ فِى دِينٍ أَوْ دُنْيَا، فَأَوْقِعِ النَّقْصَ بِأَسْرَعِهِمَا فَنَاءً، وَ اجْعَلِ التَّوْبَةَ فِى أَطْوَلِهِمَا بَقَاءً

(3) وَ إِذَا هَمَمْنَا بِهَمَّيْنِ يُرْضِيكَ أَحَدُهُمَا عَنَّا، وَ يُسْخِطُكَ الاْخَرُ عَلَيْنَا، فَمِلْ بِنَا إِلَى مَا يُرْضِيكَ عَنَّا، وَ أَوْهِنْ قُوَّتَنَا عَمَّا يُسْخِطُكَ عَلَيْنَا

(4) وَ لا تُخَلِّ فِى ذَلِكَ بَيْنَ نُفُوسِنَا وَ اخْتِيَارِهَا، فَإِنَّهَا مُخْتَارَةٌ لِلْبَاطِلِ إِلا مَا وَفَّقْتَ، أَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلا مَا رَحِمْتَ

(5) اللَّهُمَّ وَ إِنَّكَ مِنَ الضُّعْفِ خَلَقْتَنَا، وَ عَلَى الْوَهْنِ بَنَيْتَنَا، وَ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ ابْتَدَأْتَنَا، فَلا حَوْلَ لَنَا إِلا بِقُوَّتِكَ، وَ لا قُوَّةَ لَنَا إِلا بِعَوْنِكَ

(6) فَأَيِّدْنَا بِتَوْفِيقِكَ، وَ سَدِّدْنَا بِتَسْدِيدِكَ، وَ أَعْمِ أَبْصَارَ قُلُوبِنَا عَمَّا خَالَفَ مَحَبَّتَكَ، وَ لا تَجْعَلْ لِشَيْءٍ مِنْ جَوَارِحِنَا نُفُوذا فِى مَعْصِيَتِكَ

(7) اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ اجْعَلْ هَمَسَاتِ قُلُوبِنَا، وَ حَرَكَاتِ أَعْضَائِنَا وَ لَمَحَاتِ أَعْيُنِنَا، وَ لَهَجَاتِ أَلْسِنَتِنَا فِى مُوجِبَاتِ ثَوَابِكَ حَتَّى لا تَفُوتَنَا حَسَنَةٌ نَسْتَحِقُّ بِهَا جَزَاءَكَ، وَ لا تَبْقَى لَنَا سَيِّئَةٌ نَسْتَوْجِبُ بِهَا عِقَابَكَ.

## ترجمه دعاى نهم: دعاى آن حضرت عليه‌السلام در اشتياق به درخواست آمرزش از خداجل جلاله

1. خدايا درود بر محمد و آل او فرست و ما را به سوى توبه هدايت كن كه محبوب تو است و از اصرار بر گناه دور دار كه مبغوض تو است.

2. خداوندا هر وقت ناگزير بايد از دين ما كاسته شود يا از دنيا، چنان كن كه كاهش در آن شود كه زودتر فانى مى گردد و بازگشت ما سوى آن باشد كه بيشتر باقى ماند.

3. و هرگاه آهنگ دو چيز كنيم كه يكى تو را خشنود سازد و ديگرى تو را به خشم آرد، (43) دل ما را به جانب آن كش كه تو را از ما خشنود كند و نيروى ما را آن چه موجب خشم تو است سست گردان.

4. و ما را به خود و اختيار خود وامگذار كه نفس ما باطل را بر مى گزيند مگر تو توفيق دهى و به بدى امر مى كند مگر تو رحمت آرى.

4. خداوندا ما را ناتوان آفريدى و بنياد ما بر سستى نهادى و از آبى حقير و پست آفرينش ما را آغاز كردى. جنبش ما به نيروى توست (44) و از خود نيرو نداريم، مگر به مددكارى تو.

6. پس ما را توفيق مدد كن و به راه اصحاب استوار دار و چشم دل ما را از هر چه دوست ندارى نابينا گردان و نافرمانى را در هيچ يك از اعضاى ما راه نده.

7. خدايا درود بر محمد و آل او فرست و چنان كن كه انديشه دل و جنبش ‍ اندام و بينش چشم و گفتار زبان ما همه در موجبات ثواب تو گردد، چنان كه هيچ عمل نيك كه موجب پاداش تو است از دست ما به در نرود و هيچ كار زشت كه مستوجب عقوبت تو باشد براى ما نماند.

## 10 وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلامُ فِى اللَّجَإِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى:

(1) اللَّهُمَّ إِنْ تَشَأْ تَعْفُ عَنَّا فَبِفَضْلِكَ، وَ إِنْ تَشَأْ تُعَذِّبْنَا فَبِعَدْلِكَ

(2) فَسَهِّلْ لَنَا عَفْوَكَ بِمَنِّكَ، وَ أَجِرْنَا مِنْ عَذَابِكَ بِتَجَاوُزِكَ، فَإِنَّهُ لا طَاقَةَ لَنَا بِعَدْلِكَ، وَ لا نَجَاةَ لِأَحَدٍ مِنَّا دُونَ عَفْوِكَ

(3) يَا غَنِيَّ الْأَغْنِيَاءِ، هَا، نَحْنُ عِبَادُكَ بَيْنَ يَدَيْكَ، وَ أَنَا أَفْقَرُ الْفُقَرَاءِ إِلَيْكَ، فَاجْبُرْ فَاقَتَنَا بِوُسْعِكَ، وَ لا تَقْطَعْ رَجَاءَنَا بِمَنْعِكَ، فَتَكُونَ قَدْ أَشْقَيْتَ مَنِ اسْتَسْعَدَ بِكَ، وَ حَرَمْتَ مَنِ اسْتَرْفَدَ فَضْلَكَ

(4) فَإِلَى مَنْ حِينَئِذٍ مُنْقَلَبُنَا عَنْكَ، وَ إِلَى أَيْنَ مَذْهَبُنَا عَنْ بَابِكَ، سُبْحَانَكَ نَحْنُ الْمُضْطَرُّونَ الَّذِينَ أَوْجَبْتَ إِجَابَتَهُمْ، وَ أَهْلُ السُّوءِ الَّذِينَ وَعَدْتَ الْكَشْفَ عَنْهُمْ

(5) وَ أَشْبَهُ الْأَشْيَاءِ بِمَشِيَّتِكَ، وَ أَوْلَى الْأُمُورِ بِكَ فِى عَظَمَتِكَ رَحْمَةُ مَنِ اسْتَرْحَمَكَ، وَ غَوْثُ مَنِ اسْتَغَاثَ بِكَ، فَارْحَمْ تَضَرُّعَنَا إِلَيْكَ، وَ أَغْنِنَا إِذْ طَرَحْنَا أَنْفُسَنَا بَيْنَ يَدَيْكَ

(6) اللَّهُمَّ إِنَّ الشَّيْطَانَ قَدْ شَمِتَ بِنَا إِذْ شَايَعْنَاهُ عَلَى مَعْصِيَتِكَ، فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ لا تُشْمِتْهُ بِنَا بَعْدَ تَرْكِنَا إِيَّاهُ لَكَ، وَ رَغْبَتِنَا عَنْهُ إِلَيْكَ.

## ترجمه دعاى دهم: دعاى آن حضرت عليه‌السلام در پناه بردن به خداى تعالى

1. خدايا، اگر خواهى، بر ما ببخشايى به فضل خود، و اگر خواهى، ما را كيفر دهى به عدل خود.

2. پس منت نه و بر ما ببخشاى و آسان گير و از ما در گذر و از عذاب خود پناه ده كه ياراى تحمل عدل تو را نداريم و بى بخشايش تو كسى از ما نجات نيابد.

3. اى بى نيازترين بى نيازان، اينك ما بندگان توايم در پيشگاه تو، و من از همه محتاجتر. پس به توانگرى خويش حال ما درويشان را نيكو گردان و به منع عطا قطع اميد ما مكن تا آن كسى كه از تو طلب سعادت مى كنى بدبخت نگردد و آن كه از فضل تو چشم عطا دارد نوميد نشود.

4. اگر از جانب تو نوميد شويم سوى كه بازگرديم و از در خانه تو كجا برويم؟

پاك خداوندا! ما فروماندگانيم و تو اجابت فروماندگان را واجب كردى و مستمندانيم كه گشودن مشكل آنها را نوى دادى.

5. سزاوار مشيت و شايسته عظمت و بزرگى توست كه بر مستمندان ببخشايى و آن كس را كه فريادرس خواهد به فرياد رسى. به زارى ما رحمت آر، و چون خويش را بر آستان تو به افكنديم ما را بى نياز كن.

6. خدايا شيطان شاد گشت كه در گناه پيروى او كرديم، پس بر محمد و آل او درود فرست، و پس از اين كه او را رها كرديم و روى به تو آورديم، او را شاد مگردان.

## 11 وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلامُ بِخَوَاتِمِ الْخَيْرِ:

(1) يَا مَنْ ذِكْرُهُ شَرَفٌ لِلذَّاكِرِينَ، وَ يَا مَنْ شُكْرُهُ فَوْزٌ لِلشَّاكِرِينَ، وَ يَا مَنْ طَاعَتُهُ نَجَاةٌ لِلْمُطِيعِينَ، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ اشْغَلْ قُلُوبَنَا بِذِكْرِكَ عَنْ كُلِّ ذِكْرٍ، وَ أَلْسِنَتَنَا بِشُكْرِكَ عَنْ كُلِّ شُكْرٍ، وَ جَوَارِحَنَا بِطَاعَتِكَ عَنْ كُلِّ طَاعَةٍ.

(2) فَإِنْ قَدَّرْتَ لَنَا فَرَاغا مِنْ شُغْلٍ فَاجْعَلْهُ فَرَاغَ سَلامَةٍ لا تُدْرِكُنَا فِيهِ تَبِعَةٌ، وَ لا تَلْحَقُنَا فِيهِ سَأْمَةٌ، حَتَّى يَنْصَرِفَ عَنَّا كُتَّابُ السَّيِّئَاتِ بِصَحِيفَةٍ خَالِيَةٍ مِنْ ذِكْرِ سَيِّئَاتِنَا، وَ يَتَوَلَّى كُتَّابُ الْحَسَنَاتِ عَنَّا مَسْرُورِينَ بِمَا كَتَبُوا مِنْ حَسَنَاتِنَا

(3) وَ إِذَا انْقَضَتْ أَيَّامُ حَيَاتِنَا، وَ تَصَرَّمَتْ مُدَدُ أَعْمَارِنَا، وَ اسْتَحْضَرَتْنَا دَعْوَتُكَ الَّتِى لا بُدَّ مِنْهَا وَ مِنْ إِجَابَتِهَا، فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ اجْعَلْ خِتَامَ مَا تُحْصِى عَلَيْنَا كَتَبَةُ أَعْمَالِنَا تَوْبَةً مَقْبُولَةً لا تُوقِفُنَا بَعْدَهَا عَلَى ذَنْبٍ اجْتَرَحْنَاهُ، وَ لا مَعْصِيَةٍ اقْتَرَفْنَاهَا.

(4) وَ لا تَكْشِفْ عَنَّا سِتْرا سَتَرْتَهُ عَلَى رُءُوسِ الْأَشْهَادِ، يَوْمَ تَبْلُو أَخْبَارَ عِبَادِكَ.

(5) إِنَّكَ رَحِيمٌ بِمَنْ دَعَاكَ، وَ مُسْتَجِيبٌ لِمَنْ نَادَاكَ.

## ترجمه دعاى يازدهم: دعاى آن حضرت عليه‌السلام در طلب عافيت

1. اى كه يادكنندگان تو را، ياد تو ارجمند گرداند، (45) و اى كه سپاسگزاران تو را سپاس تو رستگار كند، و اى كسى كه مطيعان تو را فرمانبردارى تو نجات بخشد، بر محمد و آل او درود فرست، و دل ما را به ياد خود از ياد ديگران بپرداز، و زبان ما را به سپاسگزارى خود از سپاس ‍ ديگران باز دار و اعضاى ما را در اطاعت خود از عبادت ديگران منصرف كن.

3. و اگر براى ما فراغتى مقدّر كرده آن فراغت را چنان به سلامت بگذران كه وبال نياورد و ملال نرساند، نويسندگان گناهان با نامه سفيد باز گردند و نويسندگان طاعات از نوشتن حسنات ما شادمان باشند. (46)

3. و چون روزهاى عمر ما سپرى شود، و مدت زندگى به سر آيد و دعوت تو حضور ما را لازم شمرد، ما ناچار آن دعوت را اجابت كنيم، پس بر محمد و آل او درود فرست، و چنان مقدر فرما كه وقتى نويسندگان اعمال يك يك كارهاى ما را بر شماره كنند، آخرين عمل ما توبه اى باشد مقبول و پس از آن ما را بر گناهى كه مرتكب شده باشيم واقف نسازند و بر نافرمانى كه از ماصادر شده باشد، آگاه نكنند.

4. در آن روز كه راز نهانى بندگان را باز رسى، در پيش حاضران پرده اى كه بر ما پوشيده مَدِر.

5. هر كس تو را خواند بر وى ببخشاى و هر كه تو را ندا كند، اجابت فرماى.

## 12 وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلامُ فِى الاعْتِرَافِ وَ طَلَبِ التَّوْبَةِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى:

(1) اللَّهُمَّ إِنَّهُ يَحْجُبُنِى عَنْ مَسْأَلَتِكَ خِلالٌ ثَلاثٌ، وَ تَحْدُونِى عَلَيْهَا خَلَّةٌ وَاحِدَةٌ:

(2) يَحْجُبُنِى أَمْرٌ أَمَرْتَ بِهِ فَأَبْطَأْتُ عَنْهُ، وَ نَهْيٌ نَهَيْتَنِى عَنْهُ فَأَسْرَعْتُ إِلَيْهِ، وَ نِعْمَةٌ أَنْعَمْتَ بِهَا عَلَيَّ فَقَصَّرْتُ فِى شُكْرِهَا.

(3) وَ يَحْدُونِى عَلَى مَسْأَلَتِكَ تَفَضُّلُكَ عَلَى مَنْ أَقْبَلَ بِوَجْهِهِ إِلَيْكَ، وَ وَفَدَ بِحُسْنِ ظَنِّهِ إِلَيْكَ، إِذْ جَمِيعُ إِحْسَانِكَ تَفَضُّلٌ، وَ إِذْ كُلُّ نِعَمِكَ ابْتِدَاءٌ

(4) فَهَا أَنَا ذَا، يَا إِلَهِى، وَاقِفٌ بِبَابِ عِزِّكَ وُقُوفَ الْمُسْتَسْلِمِ الذَّلِيلِ، وَ سَائِلُكَ عَلَى الْحَيَاءِ مِنِّى سُؤَالَ الْبَائِسِ الْمُعِيلِ

(5) مُقِرٌّ لَكَ بِأَنِّى لَمْ أَسْتَسْلِمْ وَقْتَ إِحْسَانِكَ إِلا بِالْإِقْلاعِ عَنْ عِصْيَانِكَ، وَ لَمْ أَخْلُ فِى الْحَالاتِ كُلِّهَا مِنِ امْتِنَانِكَ.

(6) فَهَلْ يَنْفَعُنِى، يَا إِلَهِى، إِقْرَارِى عِنْدَكَ بِسُوءِ مَا اكْتَسَبْتُ؟ وَ هَلْ يُنْجِينِى مِنْكَ اعْتِرَافِى لَكَ بِقَبِيحِ مَا ارْتَكَبْتُ؟ أَمْ أَوْجَبْتَ لِى فِى مَقَامِى هَذَا سُخْطَكَ؟ أَمْ لَزِمَنِى فِى وَقْتِ دُعَاىَ مَقْتُكَ؟.

(7) سُبْحَانَكَ، لا أَيْئَسُ مِنْكَ وَ قَدْ فَتحْتَ لِى بَابَ التَّوْبَةِ إِلَيْكَ، بَلْ أَقُولُ مَقَالَ الْعَبْدِ الذَّلِيلِ الظَّالِمِ لِنَفْسِهِ الْمُسْتَخِفِّ بِحُرْمَةِ رَبِّهِ.

(8) الَّذِى عَظُمَتْ ذُنُوبُهُ فَجَلَّتْ، وَ أَدْبَرَتْ أَيَّامُهُ فَوَلَّتْ حَتَّى إِذَا رَأَى مُدَّةَ الْعَمَلِ قَدِ انْقَضَتْ وَ غَايَةَ الْعُمُرِ قَدِ انْتَهَتْ، وَ أَيْقَنَ أَنَّهُ لا مَحِيصَ لَهُ مِنْكَ، وَ لا مَهْرَبَ لَهُ عَنْكَ، تَلَقَّاكَ بِالْإِنَابَةِ، وَ أَخْلَصَ لَكَ التَّوْبَةَ، فَقَامَ إِلَيْكَ بِقَلْبٍ طَاهِرٍ نَقِيٍّ، ثُمَّ دَعَاكَ بِصَوْتٍ حَائِلٍ خَفِيٍّ.

(9) قَدْ تَطَأْطَأَ لَكَ فَانْحَنَى، وَ نَكَّسَ رَأْسَهُ فَانْثَنَى، قَدْ أَرْعَشَتْ خَشْيَتُهُ رِجْلَيْهِ، وَ غَرَّقَتْ دُمُوعُهُ خَدَّيْهِ، يَدْعُوكَ: بِيَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، وَ يَا أَرْحَمَ مَنِ انْتَابَهُ الْمُسْتَرْحِمُونَ، وَ يَا أَعْطَفَ مَنْ أَطَافَ بِهِ الْمُسْتَغْفِرُونَ، وَ يَا مَنْ عَفْوُهُ أَكْثرُ مِنْ نَقِمَتِهِ، وَ يَا مَنْ رِضَاهُ أَوْفَرُ مِنْ سَخَطِهِ

(10) وَ يَا مَنْ تَحَمَّدَ إِلَى خَلْقِهِ بِحُسْنِ التَّجَاوُزِ، وَ يَا مَنْ عَوَّدَ عِبَادَهُ قَبُولَ الْإِنَابَةِ، وَ يَا مَنِ اسْتَصْلَحَ فَاسِدَهُمْ بِالتَّوْبَةِ وَ يَا مَنْ رَضِىَ مِنْ فِعْلِهِمْ بِالْيَسِيرِ، وَ مَنْ كَافَى قَلِيلَهُمْ بِالْكَثِيرِ، وَ يَا مَنْ ضَمِنَ لَهُمْ إِجَابَةَ الدُّعَاءِ، وَ يَا مَنْ وَعَدَهُمْ عَلَى نَفْسِهِ بِتَفَضُّلِهِ حُسْنَ الْجَزَاءِ.

(11) مَا أَنَا بِأَعْصَى مَنْ عَصَاكَ فَغَفَرْتَ لَهُ، وَ مَا أَنَا بِأَلْوَمِ مَنِ اعْتَذَرَ إِلَيْكَ فَقَبِلْتَ مِنْهُ، وَ مَا أَنَا بِأَظْلَمِ مَنْ تَابَ إِلَيْكَ فَعُدْتَ عَلَيْهِ.

(12) أَتُوبُ إِلَيْكَ فِى مَقَامِى هَذَا تَوْبَةَ نَادِمٍ عَلَى مَا فَرَطَ مِنْهُ، مُشْفِقٍ مِمَّا اجْتَمَعَ عَلَيْهِ، خَالِصِ الْحَيَاءِ مِمَّا وَقَعَ فِيهِ.

(13) عَالِمٍ بِأَنَّ الْعَفْوَ عَنِ الذَّنْبِ الْعَظِيمِ لا يَتَعَاظَمُكَ، وَ أَنَّ التَّجَاوُزَ عَنِ الْإِثْمِ الْجَلِيلِ لا يَسْتَصْعِبُكَ، وَ أَنَّ احْتِمَالَ الْجِنَايَاتِ الْفَاحِشَةِ لا يَتَكَأَّدُكَ، وَ أَنَّ أَحَبَّ عِبَادِكَ إِلَيْكَ مَنْ تَرَكَ الاسْتِكْبَارَ عَلَيْكَ، وَ جَانَبَ الْإِصْرَارَ، وَ لَزِمَ الاسْتِغْفَارَ.

(14) وَ أَنَا أَبْرَأُ إِلَيْكَ مِنْ أَنْ أَسْتَكْبِرَ، وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ أَنْ أُصِرَّ، وَ أَسْتَغْفِرُكَ لِمَا قَصَّرْتُ فِيهِ، وَ أَسْتَعِينُ بِكَ عَلَى مَا عَجَزْتُ عَنْهُ.

(15) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ هَبْ لِى مَا يَجِبُ عَلَيَّ لَكَ، وَ عَافِنِى مِمَّا أَسْتَوْجِبُهُ مِنْكَ، وَ أَجِرْنِى مِمَّا يَخَافُهُ أَهْلُ الْإِسَاءَةِ، فَإِنَّكَ مَلِى ءٌ بِالْعَفْوِ، مَرْجُوٌّ لِلْمَغْفِرَةِ، مَعْرُوفٌ بِالتَّجَاوُزِ، لَيْسَ لِحَاجَتِى مَطْلَبٌ سِوَاكَ، وَ لا لِذَنْبِى غَافِرٌ غَيْرُكَ، حَاشَاكَ

(16) وَ لا أَخَافُ عَلَى نَفْسِى إِلا إِيَّاكَ، إِنَّكَ أَهْلُ التَّقْوَى وَ أَهْلُ الْمَغْفِرَةِ، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ اقْضِ حَاجَتِى، وَ أَنْجِحْ طَلِبَتِى، وَ اغْفِرْ ذَنْبِى، وَ آمِنْ خَوْفَ نَفْسِى، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، وَ ذَلِكَ عَلَيْكَ يَسِيرٌ، آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ.

## ترجمه عاى دوازدهم: دعاى آن حضرت عليه‌السلام در اعتراف به گناه و طلب توبه از خداى تعالى

1. خدايا سه خصلت مرا از تو باز مى دارد، و يك چيز مرا در آن ترغيب مى كند.

2. باز مى دارد فرمانى كه تو دادى و من در اطاعت كندى نمودم، و و آن كه كه نهى كردى و من سوى آن شتافتم، و نعمت بخشيدى و من در سپاسگزارى آن كوتاهى كردم.

3. و مرا در مسئلت از تو ترغيب ميكند، تفضل تو بر كسى است كه به روى به تو آورد، و به گمان نيكو سوى تو آمد، چون هر احسانى كه از تو رسد افزون از استحقاق بندگان است و همه نعمت هاى تو بى علت و سبب.

4. اينك من به درگاه عزت تو مانند بنده فرمانبردار و ذليل ايستاده و مانند مردم مستمند و بى چيز با شرمسارى از تو مسئلت مى كنم.

5. اقرار دارم در هيچ حال از نعمت تو خالى نبوده ام و با احسان فراوان تو هرگز از نافرمانى سالم نمانده ام. (47)

6. آيا اقرار من به بدى عمل مرا سود خواهد داد و اعتراف من به زشتى كردار مرا نجات خواهد بخشيد؟ آيا در اين مقام شايسته است خشم خود را بر من واجب شمرى؟ و در هنگام دعاى من غضب تو مرا فرو گيرد؟

7. اى خداوند پاك چون كه درِ توبه را بر من گشوده اى، از تو نوميد نشوم، بلكه مانند بنده خوار ستمكار بر خود كه حرمت خداوند و مالك را نگاه نداشته.

8. و گناهانش بسيار بزرگ است و روزگار عمرش گذشته است، چندان كه نگاه مى كند هنگام كار كردن به سرآمد و مدت زندگى به آخر رسيده، و يقين داند كه از عقاب تو راه نجات نيست و از خشم تو گريزگاه ندارد، سوى تو بازگشته، روى به تو آورده و به اخلاص توبه كرده با دلى پاك در خدمت تو ايستاده و به صداى گرفته و آهسته تو را مى خواند.

9. به فروتنى پيش تو خم گشته، و سر به زير افكنده، و پشت دو تاه كرده، و ترس پاهاى او را به لرزه در آورده است. (48)و اشك چشم دو گونه او را فرو گرفته، (مى گويد: ) كه اى مهربانترين مهربانان، اى بخشنده ترين كسى كه خواهندگان پيوسته قصد تو مى كنند، اى مهربانترين كسى كه آمرزش طلبان گرد خانه تو مى گردند، اى كسى كه مهر تو از كين تو افزون تر است، و خشنودى تو از خشمت بيش تر.

10. اى كسى كه به در گذشتن گناهان خلق حق شكر خود را بر آن ها ثابت گردانيدى، و اى كسى كه بندگان را به پذيرفتن توبه عادت داده اى، اى كسى كه عمل زشت و فاسد آنان را به سبب پيشمانى به صلاح آوردى، اى كسى كه به اندك عمل از ايشان خرسندى و نيكى كم را به ثواب بسيار پاداش ‍ مى دهى، اى كسى كه اجابت دعاى آنان را بر خود حتم كردى، و آنان را به پاداش نيك به فضل خود نويد دادى.

11. گناهكارترين كس نيستم كه نافرمانى كرده و تو آمرزيده اى و سزاوارترين مردم به سرزنش نيستم كه از كردار خود عذر خواسته و تو پذيرفتى و ظالم ترين كس نيستم كه توبه كرده و تو به سوى او بازگشتى.

12. اينك از گذشته ها پشيمانم و از بار گرانى كه بر دوش من فراهم آمده ترسان، و از آنچه گرفتار آن شده ام سخت شرمسار.

13. ميدانم كه درگذشت از گناه بزرگ پيش تو بزرگ نيست، و بخشيدن گناه عظيم را دشوار نمى شمرى، و مسامحت در جرم هاى سنگين بر تو گران نيست و دوست ترين بندگان پيش تو كسى است كه سركشى نكند و بر گناه اصرار نورزد و پيوسته آمرزش خواهد.

14. و من بيزارم از سركشى بر تو، پناه ميبرم از اصرار بر (گناه) و از تو آمرزش ‍ مى خواهم براى هر تقصيرى كه كردم و از تو يارى مى طلبم براى هر چه از آن فرو مانده ام.

15. خدايا درود بر محمد و آل او فرست، و از هر حقى كه تو بر من دارى بگذر، و از آن چه من مستوجبم از تو، مرا حفظ كن، و از آنچه گناه كاران ميترسند در پناه خود گير، كه تو بر عفو كردن قادرى، و اميد آمرزش به تو است، تو را به عفو و گذشت شناخته ايم حاجت مرا از غير تو نتوان خواست و گناه مرا غير تو نخواهد آمرزيد حاشا و كلّا.

16. و من بر خود نمى ترسم مگر از عذاب تو، تويى سزاوار آن كه از عذاب تو بترسند، و هم شايسته آن كه آمرزش از تو چشم دارند.

درود بر محمد و آل او فرست، و حاجت مرا روا كن، و مطلوب مرا برآور، و گناه مرا بيامرز، و از ترس ايمنى ده، كه بر هر چيز توانايى، و اين همه بر تو آسان است، آمين (49) يا رب العالمين.

## 13 وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلامُ فِى طَلَبِ الْحَوَائِجِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى:

(1) اللَّهُمَّ يَا مُنْتَهَى مَطْلَبِ الْحَاجَاتِ

(2) وَ يَا مَنْ عِنْدَهُ نَيْلُ الطَّلِبَاتِ

(3) وَ يَا مَنْ لا يَبِيعُ نِعَمَهُ بِالْأَثْمَانِ

(4) وَ يَا مَنْ لا يُكَدِّرُ عَطَايَاهُ بِالامْتِنَانِ

(5) وَ يَا مَنْ يُسْتَغْنَى بِهِ وَ لا يُسْتَغْنَى عَنْهُ

(6) وَ يَا مَنْ يُرْغَبُ إِلَيْهِ وَ لا يُرْغَبُ عَنْهُ

(7) وَ يَا مَنْ لا تُفْنِى خَزَائِنَهُ الْمَسَائِلُ

(8) وَ يَا مَنْ لا تُبَدِّلُ حِكْمَتَهُ الْوَسَائِلُ

(9) وَ يَا مَنْ لا تَنْقَطِعُ عَنْهُ حَوَائِجُ الْمُحْتَاجِينَ

(10) وَ يَا مَنْ لا يُعَنِّيهِ دُعَاءُ الدَّاعِينَ.

(11) تَمَدَّحْتَ بِالْغَنَاءِ عَنْ خَلْقِكَ وَ أَنْتَ أَهْلُ الْغِنَى عَنْهُمْ

(12) وَ نَسَبْتَهُمْ إِلَى الْفَقْرِ وَ هُمْ أَهْلُ الْفَقْرِ إِلَيْكَ.

(13) فَمَنْ حَاوَلَ سَدَّ خَلَّتِهِ مِنْ عِنْدِكَ، وَ رَامَ صَرْفَ الْفَقْرِ عَنْ نَفْسِهِ بِكَ فَقَدْ طَلَبَ حَاجَتَهُ فِى مَظَانِّهَا، وَ أَتَى طَلِبَتَهُ مِنْ وَجْهِهَا.

(14) وَ مَنْ تَوَجَّهَ بِحَاجَتِهِ إِلَى أَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ أَوْ جَعَلَهُ سَبَبَ نُجْحِهَا دُونَكَ فَقَدْ تَعَرَّضَ لِلْحِرْمَانِ، وَ اسْتَحَقَّ مِنْ عِنْدِكَ فَوْتَ الْإِحْسَانِ.

(15) اللَّهُمَّ وَ لِى إِلَيْكَ حَاجَةٌ قَدْ قَصَّرَ عَنْهَا جُهْدِى، وَ تَقَطَّعَتْ دُونَهَا حِيَلِى، وَ سَوَّلَتْ لِى نَفْسِى رَفْعَهَا إِلَى مَنْ يَرْفَعُ حَوَائِجَهُ إِلَيْكَ، وَ لا يَسْتَغْنِى فِى طَلِبَاتِهِ عَنْكَ، وَ هِىَ زَلَّةٌ مِنْ زَلَلِ الْخَاطِئِينَ، وَ عَثْرَةٌ مِنْ عَثَرَاتِ الْمُذْنِبِينَ.

(16) ثُمَّ انْتَبَهْتُ بِتَذْكِيرِكَ لِى مِنْ غَفْلَتِى، وَ نَهَضْتُ بِتَوْفِيقِكَ مِنْ زَلَّتِى، وَ رَجَعْتُ وَ نَكَصْتُ بِتَسْدِيدِكَ عَنْ عَثْرَتِى.

(17) وَ قُلْتُ: سُبْحَانَ رَبِّى كَيْفَ يَسْأَلُ مُحْتَاجٌ مُحْتَاجا؟ وَ أَنَّى يَرْغَبُ مُعْدِمٌ إِلَى مُعْدِمٍ؟

(18) فَقَصَدْتُكَ، يَا إِلَهِى، بِالرَّغْبَةِ، وَ أَوْفَدْتُ عَلَيْكَ رَجَائِى بِالثِّقَةِ بِكَ.

(19) وَ عَلِمْتُ أَنَّ كَثِيرَ مَا أَسْالُكَ يَسِيرٌ فِى وُجْدِكَ، وَ أَنَّ خَطِيرَ مَا أَسْتَوْهِبُكَ حَقِيرٌ فِى وُسْعِكَ، وَ أَنَّ كَرَمَكَ لا يَضِيقُ عَنْ سُؤَالِ أَحَدٍ، وَ أَنَّ يَدَكَ بِالْعَطَايَا أَعْلَى مِنْ كُلِّ يَدٍ.

(20) اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ احْمِلْنِى بِكَرَمِكَ عَلَى التَّفَضُّلِ، وَ لا تَحْمِلْنِى بِعَدْلِكَ عَلَى الاسْتِحْقَاقِ، فَمَا أَنَا بِأَوَّلِ رَاغِبٍ رَغِبَ إِلَيْكَ فَأَعْطَيْتَهُ وَ هُوَ يَسْتَحِقُّ الْمَنْعَ، وَ لا بِأَوَّلِ سَائِلٍ سَأَلَكَ فَأَفْضَلْتَ عَلَيْهِ وَ هُوَ يَسْتَوْجِبُ الْحِرْمَانَ.

(21) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ كُنْ لِدُعَائِى مُجِيبا، وَ مِنْ نِدَائِى قَرِيبا، وَ لِتَضَرُّعِى رَاحِما، وَ لِصَوْتِى سَامِعا.

(22) وَ لا تَقْطَعْ رَجَائِى عَنْكَ، وَ لا تَبُتَّ سَبَبِى مِنْكَ، وَ لا تُوَجِّهْنِى فِى حَاجَتِى هَذِهِ وَ غَيْرِهَا إِلَى سِوَاكَ

(23) وَ تَوَلَّنِى بِنُجْحِ طَلِبَتِى وَ قَضَاءِ حَاجَتِى وَ نَيْلِ سُؤْلِى قَبْلَ زَوَالِى عَنْ مَوْقِفِى هَذَا بِتَيْسِيرِكَ لِىَ الْعَسِيرَ وَ حُسْنِ تَقْدِيرِكَ لِى فِى جَمِيعِ الْأُمُورِ

(24) وَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، صَلاةً دَائِمَةً نَامِيَةً لا انْقِطَاعَ لِأَبَدِهَا وَ لا مُنْتَهَى لِأَمَدِهَا، وَ اجْعَلْ ذَلِكَ عَوْنا لِى وَ سَبَبا لِنَجَاحِ طَلِبَتِى، إِنَّكَ وَاسِعٌ كَرِيمٌ.

(25) وَ مِنْ حَاجَتِى يَا رَبِّ كَذَا وَ كَذَا [ وَ تَذْكُرُ حَاجَتَكَ ثُمَّ تَسْجُدُ وَ تَقُولُ فِى سُجُودِكَ: ] فَضْلُكَ آنَسَنِى، وَ إِحْسَانُكَ دَلَّنِى، فَأَسْأَلُكَ بِكَ وَ بِمُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِمْ، أَن لا تَرُدَّنِى خَائِبا.

## ترجمه دعاى سيزدهم: دعاى آن حضرت عليه‌السلام در حاجت خواستن از خداى تعالى

1. خداوندا! اى آخرين مقصد نيازمندان. (50)

2. اى كه رسيدن به آرزوها به دست توست.

3. اى كه نعمتهاى خود را به بها نميفروشى.

4. و زلال بخشش خود را به منت تيره نمى سازى.

6. اى كه روى دل سوى تو كنند و از تو بى نياز نشوند.

7. اى كه اجابت درخواست مردم گنج هاى تو را فانى نمى كند.

8. و هيچ وسيله اى حكمت تو را تغيير نمى دهد.

9. اى كه حاجت خواست از تو قطع ناشدنى و پيوسته است.

10. و دعاى خواهندگان تو را به ستوه نمى آورد.

11. خود را به بى نيازى از خلق ستودى و بدان سزاوارى.

12. و خلق را به درويشى نسبت دادى و بدان سزاوارند كه محتاج تواند.

13. هر كس صلاح كار خود از تو خواهد و رفع نياز از تو جويد حاجت خود را از محل شايسته خواسته، و مطلوب را آنجا كه بايد بطلبد، طلبيده است.

14. و هر كس دست حاجت سوى يكى از آفريدگان دراز كند و او را سبب رستگارى خويش داند، نه تو را؛ خود را در معرض نوميدى آورده، و سزاوار حرمان از نعمت تو شده است.

15. خداوندا، مرا حاجتى است بيش از تاب و توان من و از چاره انديشى در آن فرو مانده ام و نفس، مرا وسوسه مى كند تا حاجت خود را از كسى خواهم كه او خود حاجت از تو مى خواهد، خطاكاران چنين مى لغزند، و عاصيان بدين گونه از پاى در مى آيند. (51)

16. تازه به تنبيه تو از غفلت هوشيار شدم و به توفيق تو از لغزش برخاستم و به دستگيرى تو از افتادن به حال اول بازگشتم.

17. گفتم: منزه است پروردگار من! چگونه محتاجى از محتاج ديگر سئوال كند؟ و فقيرى به در يوزگى، سوى فقير ديگر برود.

18. پس اى پروردگار من از روى رغبت قصد تو كردم، و اميد خود را بر تو آوردم.

19. و دانستم كه هر چه سئوال من بسيار باشد، با غناى ملك تو اندك است و خواهش من هر چه بزرگ بود با وسعت رحمت تو ناچيز. گنجايش كرم تو بيش از سئوال هر كس است و دست تو در عطايا از هر دست بالاتر.

20. خدايا! بر محمد و آل او درود فرست، و به كرم خويش به مقتضاى تفضل با من رفتار كن، نه به عدل و بر مقتضاى استحقاق من. من اول كس ‍ نيستم كه سزاوار راندن بودم و روى به تو آوردم و تو بخشش كردى و اول سائلى نيستم كه از تو سئوال كردم و در خور نوميدى بودم و تو احسان فرمودى.

21. خدايا، بر محمد و خاندان او درود فرست، و دعاى مرا اجابت كن، و به نداى من نزديك باش و بر زارى من ببخشاى و فرياد مرا بشنو

22. و اميد مرا از خود قطع مكن، و رشته مرا نگسل و در اين حاجت و غير آن مرا به ديگران مگذار.

23. و تو خود برآمدن مطلب و روا شدن حاجت، و رسيدن مقصود مرا متكفل شو، پيش از آن كه از اين جاى گاه به جاى ديگر منتقل شوم، دشوار مرا آسان گردان، و در همه كارها بهترين وجه پيش آور.

24. و درود بر محمد و آل او فرست، درودى پيوسته و برومند كه مدت آن را پايان نباشد و هرگز قطع نشود و آن را پشتيبان و سبب برآمدن مطلوب من قرار ده (52) كه تويى گشاينده كارها و بخشنده نعمت ها.

25. و حاجت من چنين و چنان است، (و حاجات خود را به زبان آور، آن گاه سجده مى كنى و مى گويى) ، فضل تو؛ روى و زبان مرا باز كرده و احسان تو مرا راهنما شده است، پس از تو مى خواهم و سوگند ميدهم تو را به ذات مقدس خودت و به محمد و خاندان او صلوات الله عليهم كه مرا نااميد بر نگردانى.

## 14 وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلامُ إِذَا اعْتُدِىَ عَلَيْهِ أَوْ رَأَى مِنَ الظَّالِمِينَ مَا لا يُحِبُّ:

(1) يَا مَنْ لا يَخْفَى عَلَيْهِ أَنْبَاءُ الْمُتَظَلِّمِينَ

(2) وَ يَا مَنْ لا يَحْتَاجُ فِى قَصَصِهِمْ إِلَى شَهَادَاتِ الشَّاهِدِينَ.

(3) وَ يَا مَنْ قَرُبَتْ نُصْرَتُهُ مِنَ الْمَظْلُومِينَ

(4) وَ يَا مَنْ بَعُدَ عَوْنُهُ عَنِ الظَّالِمِينَ

(5) قَدْ عَلِمْتَ، يَا إِلَهِى، مَا نَالَنِى مِنْ فُلانِ بْنِ فُلانٍ مِمَّا حَظَرْتَ وَ انْتَهَكَهُ مِنِّى مِمَّا حَجَزْتَ عَلَيْهِ، بَطَرا فِى نِعْمَتِكَ عِنْدَهُ، وَ اغْتِرَارا بِنَكِيرِكَ عَلَيْهِ.

(6) اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ خُذْ ظَالِمِى وَ عَدُوِّى عَنْ ظُلْمِى بِقُوَّتِكَ، وَ افْلُلْ حَدَّهُ عَنِّى بِقُدْرَتِكَ، وَ اجْعَلْ لَهُ شُغْلا فِيمَا يَلِيهِ، وَ عَجْزا عَمَّا يُنَاوِيهِ

(7) اللَّهُمَّ وَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ لا تُسَوِّغْ لَهُ ظُلْمِى، وَ أَحْسِنْ عَلَيْهِ عَوْنِى، وَ اعْصِمْنِى مِنْ مِثْلِ أَفْعَالِهِ، وَ لا تَجْعَلْنِى فِى مِثْلِ حَالِهِ

(8) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ أَعْدِنِى عَلَيْهِ عَدْوَى حَاضِرَةً، تَكُونُ مِنْ غَيْظِى بِهِ شِفَاءً، وَ مِنْ حَنَقِى عَلَيْهِ وَفَاءً.

(9) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ عَوِّضْنِى مِنْ ظُلْمِهِ لِى عَفْوَكَ، وَ أَبْدِلْنِى بِسُوءِ صَنِيعِهِ بِى رَحْمَتَكَ، فَكُلُّ مَكْرُوهٍ جَلَلٌ دُونَ سَخَطِكَ، وَ كُلُّ مَرْزِئَةٍ سَوَاءٌ مَعَ مَوْجِدَتِكَ.

(10) اللَّهُمَّ فَكَمَا كَرَّهْتَ إِلَيَّ أَنْ أُظْلَمَ فَقِنِى مِنْ أَنْ أَظْلِمَ.

(11) اللَّهُمَّ لا أَشْكُو إِلَى أَحَدٍ سِوَاكَ، وَ لا أَسْتَعِينُ بِحَاكِمٍ غَيْرِكَ، حَاشَاكَ، فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ صِلْ دُعَائِى بِالْإِجَابَةِ، وَ اقْرِنْ شِكَايَتِى بِالتَّغْيِيرِ.

(12) اللَّهُمَّ لا تَفْتِنِّى بِالْقُنُوطِ مِنْ إِنْصَافِكَ، وَ لا تَفْتِنْهُ بِالْأَمْنِ مِنْ إِنْكَارِكَ، فَيُصِرَّ عَلَى ظُلْمِى، وَ يُحَاضِرَنِى بِحَقِّى، وَ عَرِّفْهُ عَمَّا قَلِيلٍ مَا أَوْعَدْتَ الظَّالِمِينَ، وَ عَرِّفْنِى مَا وَعَدْتَ مِنْ إِجَابَةِ الْمُضْطَرِّينَ.

(13) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ وَفِّقْنِى لِقَبُولِ مَا قَضَيْتَ لِى وَ عَلَيَّ وَ رَضِّنِى بِمَا أَخَذْتَ لِى وَ مِنِّى، وَ اهْدِنِى لِلَّتِى هِىَ أَقْوَمُ، وَ اسْتَعْمِلْنِى بِمَا هُوَ أَسْلَمُ.

(14) اللَّهُمَّ وَ إِنْ كَانَتِ الْخِيَرَةُ لِى عِنْدَكَ فِى تأخیر الْأَخْذِ لِى وَ تَرْكِ الانْتِقَامِ مِمَّنْ ظَلَمَنِى إِلَى يَوْمِ الْفَصْلِ وَ مَجْمَعِ الْخَصْمِ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ أَيِّدْنِى مِنْكَ بِنِيَّةٍ صَادِقَةٍ وَ صَبْرٍ دَآئِمٍ

(15) وَ أَعِذْنِى مِنْ سُوءِ الرَّغْبَةِ وَ هَلَعِ أَهْلِ الْحِرْصِ، وَ صَوِّرْ فِى قَلْبِى مِثَالَ مَا ادَّخَرْتَ لِى مِنْ ثَوَابِكَ، وَ أَعْدَدْتَ لِخَصْمِى مِنْ جَزَائِكَ وَ عِقَابِكَ، وَ اجْعَلْ ذَلِكَ سَبَبا لِقَنَاعَتِى بِمَا قَضَيْتَ، وَ ثِقَتِى بِمَا تَخَيَّرْتَ

(16) آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ، إِنَّكَ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ، وَ أَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

## ترجمه دعاى چهاردهم: دعاى آن حضرت عليه‌السلام هرگاه ستمى بدو مى رسيد يا از ستمكاران ستم مى ديد

1. اى كسى كه خبر شكوه كنندگان از تو پنهان نمى ماند.

2. و براى تحقيق حال ايشان، به گواهى گواهان نياز ندارى.

3. اى كسى كه يارى تو به ستمديدگان نزديك است.

4. و از ستمگران دور.

5. اى خداى من! مى دانى از فلانى بن فلان به من چه رسيده؟ ستمى كه تو ناروا شمارى و بى حرمتى كه تو آن را منع فرموده اى، چون از بسيارى نعمت تو بادر در سر آورده و از انكار تو بر وى نمى هراسد. (53)

6. خدايا درود بر محمد و آل او فرست، و دشمن ستم كار مرا به نيروى خود فرو گير، و به قدرت خود تيزى او را كند گردان. و او را به خودش مشغول دار، و در پيش دشمنش ناتوان كن.

7. و بر محمد و آل او درود فرست، و ستم وى را بر من مپسند، و اعانت من كن بر وى و مرا از مثل كارهاى او باز دار و حال مرا مانند حال او مگردان.

8. خدايا درود بر محمد و آل او فرست، و هم اكنون كيفر ظلم او را به دست من بده تا خشم من فرو نشيند، و كين من از او گرفته شود.

9. خدايا درود بر محمد و آل او فرست، و به جاى ستم او بر من تو مرا عفو كن، و در عوض بدرفتارى او با من، به من رحمت آر، كه هر چيز ناخوش در برابر خشم تو ناچيز است، و با غضب تو هر سختى هموار شدنى است.

10. خدايا شكايت پيش كسى نمى برم غير از تو و از داورى مدد نمى جويم مگر تو، پس درود بر محمد و آل او فرست، و دعاى مرا به اجابت برسان، و حالى كه از آن شكايت كردم تغيير ده.

11. خدايا مرا به نااميدى از عدل خود و ايمنى از عتاب خود آزمايش ‍ مفرما، تا در ستم كردن بر من اصرار ننمايد و حقّ مرا به غلبه نستاند. كيفرى كه ستمكاران را از آن بيم داده اى زود بدو برسان و بشناسان كه كيفر ظلم او است و پاداشى كه به مظلومان نويد داده اى هم زود به من برسان، چنان كه بدانم پاداش صبر من است.

12. خدايا درود بر محمد و آل او فرست، و مرا توفيق ده تا آن چه درباره من حكم كنى، سود يا زيان، خوش يا ناخوش، به رضا بپذيرم و مرا بدان چه بگيرى، از او براى من يا از من براى او خرسند ساز و مرا به راست ترين راه هدايت فرما و در درست ترين عمل ها بگمار.

14. خدايا اگر خير من نزد تو در تأخیر حق من و ترك انتقام اوست، تا روز رستاخيز كه خصما فراهم آيند، پس درود بر محمد و آل او فرست و مرا به نيت صادق و صبر و شكيبايى پيوسته يارى فرما.

15. و مرا از خواهش بد و حرص آزمندان حفظ كن و صورت آن ثواب كه براى من اندوخته اى و كيفر و عقابى كه براى دشمن من آماده كرده اى در دل من مجسم كن و اين را سبب قناعت من گردان، بدان چه مقدر فرموده اى و موجب آرامش دل من به آن چه براى من برگزيدى.

16. آمين يا رب العالمين كه تويى صاحب فضل بزرگ و بر هر چيز توانايى.

## 15 وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلامُ إِذَا مَرِضَ أَوْ نَزَلَ بِهِ كَرْبٌ أَوْ بَلِيَّةٌ:

(1) اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا لَمْ أَزَلْ أَتَصَرَّفُ فِيهِ مِنْ سَلامَةِ بَدَنِى، وَ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا أَحْدَثْتَ بِى مِنْ عِلَّةٍ فِى جَسَدِى

(2) فَمَا أَدْرِى، يَا إِلَهِى، أَيُّ الْحَالَيْنِ أَحَقُّ بِالشُّكْرِ لَكَ، وَ أَيُّ الْوَقْتَيْنِ أَوْلَى بِالْحَمْدِ لَكَ

(3) أَ وَقْتُ الصِّحَّةِ الَّتِى هَنَأْتَنِى فِيهَا طَيِّبَاتِ رِزْقِكَ، وَ نَشَّطْتَنِى بِهَا لابْتِغَاءِ مَرْضَاتِكَ وَ فَضْلِكَ، وَ قَوَّيْتَنِى مَعَهَا عَلَى مَا وَفَّقْتَنِى لَهُ مِنْ طَاعَتِكَ؟

(4) أَمْ وَقْتُ الْعِلَّةِ الَّتِى مَحَّصْتَنِى بِهَا، وَ النِّعَمِ الَّتِى أَتْحَفْتَنِى بِهَا، تَخْفِيفا لِمَا ثَقُلَ بِهِ عَلَيَّ ظَهْرِى مِنَ الْخَطِيئَاتِ، وَ تَطْهِيرا لِمَا انْغَمَسْتُ فِيهِ مِنَ السَّيِّئَاتِ، وَ تَنْبِيها لِتَنَاوُلِ التَّوْبَةِ، وَ تَذْكِيرا لِمَحْوِ الْحَوْبَةِ بِقَدِيمِ النِّعْمَةِ؟

(5) وَ فِى خِلالِ ذَلِكَ مَا كَتَبَ لِىَ الْكَاتِبَانِ مِنْ زَكِيِّ الْأَعْمَالِ، مَا لا قَلْبٌ فَكَّرَ فِيهِ، وَ لا لِسَانٌ نَطَقَ بِهِ، وَ لا جَارِحَةٌ تَكَلَّفَتْهُ، بَلْ إِفْضَالا مِنْكَ عَلَيَّ، وَ إِحْسَانا مِنْ صَنِيعِكَ إِلَيَّ.

(6) اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ حَبِّبْ إِلَيَّ مَا رَضِيتَ لِى، وَ يَسِّرْ لِى مَا أَحْلَلْتَ بِى، وَ طَهِّرْنِى مِنْ دَنَسِ مَا أَسْلَفْتُ، وَ امْحُ عَنِّى شَرَّ مَا قَدَّمْتُ، وَ أَوْجِدْنِى حَلاوَةَ الْعَافِيَةِ، وَ أَذِقْنِى بَرْدَ السَّلامَةِ، وَ اجْعَلْ مَخْرَجِى عَنْ عِلَّتِى إِلَى عَفْوِكَ، وَ مُتَحَوَّلِى عَنْ صَرْعَتِى إِلَى تَجَاوُزِكَ، وَ خَلاصِى مِنْ كَرْبِى إِلَى رَوْحِكَ، وَ سَلامَتِى مِنْ هَذِهِ الشِّدَّةِ إِلَى فَرَجِكَ

(7) إِنَّكَ الْمُتَفَضِّلُ بِالْإِحْسَانِ، الْمُتَطَوِّلُ بِالامْتِنَانِ، الْوَهَّابُ الْكَرِيمُ، ذُو الْجَلالِ وَ الْإِكْرَامِ.

## ترجمه دعاى پانزدهم: دعاى آن حضرت عليه‌السلام هرگاه بيمار مى شد يا اندوه و بليه بدو رو مى آورد

1. خداوندا! سپاس تو را بر آن تندرستى كه هميشه از آن برخوردار بودم، سپاس تو را بر اين بيمارى كه در تن من پديد آوردى.

2. و نمى دانم كدام يك از اين دو حال به شكرگزارى سزاوارتر است و كدام يك از اين دو هنگام به سپاس اولى تر؟

3. آيا هنگام تندرستى كه روزهاى پاكيزه خود را بر من گوارا ساخته بودى و مرا در طلب رضايت و فضل خود چالاك گردانيده و براى اداى طاعاتى كه توفيق دادى مرا نيرو بخشيده اى.

4. يا هنگام بيمارى كه مرا از آلودگى ها پاك كردى و تحفه ها فرستادى كه بار پشت مرا از گناهان سبك گردانى و از چرك معصيت كه بدان آلوده ام پاك سازى و متوجه كردى مرا كه قدر نعمت پيشين را بدانم و به ياد من آوردى كه به توبه زنگ گناه را از خويشتن بزدايم.

5. و در اين ميان نويسندگان براى من چندان عمل صالح نوشتند كه در انديشه هيچ دلى نگنجد و و هيچ زبان، ياراى بر شمردن آن را ندارد و هيچ يك از اندام هاى من رنجى براى آن عمل نكشيده، بلكه محض فضل و احسان توست.

6. خدايا پس درود بر محمد و آل او فرست و آن چه را براى من پسنديده اى محبوب من گردان و تحمل آن چه فرود آورده اى بر من آسان ساز و از پليدى هاى اعمال گذشته ام پاك كن و شر كارهاى پيش را از من دور گردان و كام مرا از عافيت شيرين كن و سردى تندرستى را به من بچشان و چنان كن كه از اين بيمارى سوى عفو تو راه يابم و از اين فرسودگى به آمرزش تو نائل شوم و از اين اندوه، به شادى از جانب تو رسم و از اين سختى كه بهبود يابم، به گشايش از طرف تو كامياب گردم.

7. كه تو بى استحقاق احسان مى كنى و بى دريغ نعمت مى بخشى، تويى بخشنده كريم و صاحب بزرگى و تعظيم.

## 16 وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلامُ إِذَا اسْتَقَالَ مِنْ ذُنُوبِهِ، أَوْ تَضَرَّعَ فِى طَلَبِ الْعَفْوِ عَنْ عُيُوبِهِ:

(1) اللَّهُمَّ يَا مَنْ بِرَحْمَتِهِ يَسْتَغيثُ الْمُذْنِبُونَ

(2) وَ يَا مَنْ إِلَى ذِكْرِ إِحْسَانِهِ يَفْزَعُ الْمُضْطَرُّونَ

(3) وَ يَا مَنْ لِخِيفَتِهِ يَنْتَحِبُ الْخَاطِئُونَ

(4) يَا أُنْسَ كُلِّ مُسْتَوْحِشٍ غَرِيبٍ، وَ يَا فَرَجَ كُلِّ مَكْرُوبٍ كَئِيبٍ، وَ يَا غَوْثَ كُلِّ مَخْذُولٍ فَرِيدٍ، وَ يَا عَضُدَ كُلِّ مُحْتَاجٍ طَرِيدٍ

(5) أَنْتَ الَّذِى وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَ عِلْما

(6) وَ أَنْتَ الَّذِى جَعَلْتَ لِكُلِّ مَخْلُوقٍ فِى نِعَمِكَ سَهْما

(7) وَ أَنْتَ الَّذِى عَفْوُهُ أَعْلَى مِنْ عِقَابِهِ

(8) وَ أَنْتَ الَّذِى تَسْعَى رَحْمَتُهُ أَمَامَ غَضَبِهِ.

(9) وَ أَنْتَ الَّذِى عَطَاؤُهُ أَكْثَرُ مِنْ مَنْعِهِ.

(10) وَ أَنْتَ الَّذِى اتَّسَعَ الْخَلائِقُ كُلُّهُمْ فِى وُسْعِهِ.

(11) وَ أَنْتَ الَّذِى لا يَرْغَبُ فِى جَزَاءِ مَنْ أَعْطَاهُ.

(12) وَ أَنْتَ الَّذِى لا يُفْرِطُ فِى عِقَابِ مَنْ عَصَاهُ.

(13) وَ أَنَا، يَا إِلَهِى، عَبْدُكَ الَّذِى أَمَرْتَهُ بِالدُّعَاءِ فَقَالَ: لَبَّيْكَ وَ سَعْدَيْكَ، هَا أَنَا ذَا، يَا رَبِّ، مَطْرُوحٌ بَيْنَ يَدَيْكَ.

(14) أَنَا الَّذِى أَوْقَرَتِ الْخَطَايَا ظَهْرَهُ، وَ أَنَا الَّذِى أَفْنَتِ الذُّنُوبُ عُمُرَهُ، وَ أَنَا الَّذِى بِجَهْلِهِ عَصَاكَ، وَ لَمْ تَكُنْ أَهْلا مِنْهُ لِذَاكَ.

(15) هَلْ أَنْتَ، يَا إِلَهِى، رَاحِمٌ مَنْ دَعَاكَ فَأُبْلِغَ فِى الدُّعَاءِ؟ أَمْ أَنْتَ غَافِرٌ لِمَنْ بَكَاكَ فَأُسْرِعَ فِى الْبُكَاءِ؟ أَمْ أَنْتَ مُتَجَاوِزٌ عَمَّنْ عَفَّرَ لَكَ وَجْهَهُ تَذَلُّلا؟ أَمْ أَنْتَ مُغْنٍ مَنْ شَكَا إِلَيْكَ، فَقْرَهُ تَوَكُّلا؟

(16) إِلَهِى لا تُخَيِّبْ مَنْ لا يَجِدُ مُعْطِيا غَيْرَكَ، وَ لا تَخْذُلْ مَنْ لا يَسْتَغْنِى عَنْكَ بِأَحَدٍ دُونَكَ.

(17) إِلَهِى فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ لا تُعْرِضْ عَنِّى وَ قَدْ أَقْبَلْتُ عَلَيْكَ، وَ لا تَحْرِمْنِى وَ قَدْ رَغِبْتُ إِلَيْكَ، وَ لا تَجْبَهْنِى بِالرَّدِّ وَ قَدِ انْتَصَبْتُ بَيْنَ يَدَيْكَ.

(18) أَنْتَ الَّذِى وَصَفْتَ نَفْسَكَ بِالرَّحْمَةِ، فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ ارْحَمْنِى، وَ أَنْتَ الَّذِى سَمَّيْتَ نَفْسَكَ بِالْعَفْوِ فَاعْفُ عَنِّى

(19) قَدْ تَرَى يَا إِلَهِى، فَيْضَ دَمْعِى مِنْ خِيفَتِكَ، وَ وَجِيبَ قَلْبِى مِنْ خَشْيَتِكَ، وَ انْتِقَاضَ [ انْتِفَاضَ ] جَوَارِحِى مِنْ هَيْبَتِكَ

(20) كُلُّ ذَلِكَ حَيَاءٌ مِنْكَ لِسُوءِ عَمَلِى، وَ لِذَاكَ خَمَدَ صَوْتِى عَنِ الْجَأْرِ إِلَيْكَ، وَ كَلَّ لِسَانِى عَنْ مُنَاجَاتِكَ.

(21) يَا إِلَهِى فَلَكَ الْحَمْدُ فَكَمْ مِنْ عَائِبَةٍ سَتَرْتَهَا عَلَيَّ فَلَمْ تَفْضَحْنِى، وَ كَمْ مِنْ ذَنْبٍ غَطَّيْتَهُ عَلَيَّ فَلَمْ تَشْهَرْنِى، وَ كَمْ مِنْ شَائِبَةٍ أَلْمَمْتُ بِهَا فَلَمْ تَهْتِكْ عَنِّى سِتْرَهَا، وَ لَمْ تُقَلِّدْنِى مَكْرُوهَ شَنَارِهَا، وَ لَمْ تُبْدِ سَوْءَاتِهَا لِمَنْ يَلْتَمِسُ مَعَايِبِى مِنْ جِيرَتِى، وَ حَسَدَةِ نِعْمَتِكَ عِنْدِى

(22) ثُمَّ لَمْ يَنْهَنِى ذَلِكَ عَنْ أَنْ جَرَيْتُ إِلَى سُوءِ مَا عَهِدْتَ مِنِّى

(23) فَمَنْ أَجْهَلُ مِنِّى، يَا إِلَهِى، بِرُشْدِهِ؟ وَ مَنْ أَغْفَلُ مِنِّى عَنْ حَظِّهِ؟ وَ مَنْ أَبْعَدُ مِنِّى مِنِ اسْتِصْلاحِ نَفْسِهِ حِينَ أُنْفِقُ مَا أَجْرَيْتَ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ فِيمَا نَهَيْتَنِى عَنْهُ مِنْ مَعْصِيَتِكَ؟ وَ مَنْ أَبْعَدُ غَوْرا فِى الْبَاطِلِ، وَ أَشَدُّ إِقْدَاما عَلَى السُّوءِ مِنِّى حِينَ أَقِفُ بَيْنَ دَعْوَتِكَ وَ دَعْوَةِ الشَّيْطَانِ فَأَتَّبِعُ دَعْوَتَهُ عَلَى غَيْرِ عَمًى مِنِّى فِى مَعْرِفَةٍ بِهِ وَ لا نِسْيَانٍ مِنْ حِفْظِى لَهُ؟

(24) وَ أَنَا حِينَئِذٍ مُوقِنٌ بِأَنَّ مُنْتَهَى دَعْوَتِكَ إِلَى الْجَنَّةِ، وَ مُنْتَهَى دَعْوَتِهِ إِلَى النَّارِ.

(25) سُبْحَانَكَ مَا أَعْجَبَ مَا أَشْهَدُ بِهِ عَلَى نَفْسِى، وَ أُعَدِّدُهُ مِنْ مَكْتُومِ أَمْرِى.

(26) وَ أَعْجَبُ مِنْ ذَلِكَ أَنَاتُكَ عَنِّى، وَ إِبْطَاؤُكَ عَنْ مُعَاجَلَتِى، وَ لَيْسَ ذَلِكَ مِنْ كَرَمِى عَلَيْكَ، بَلْ تَأَنِّيا مِنْكَ لِى، وَ تَفَضُّلا مِنْكَ عَلَيَّ لِأَنْ أَرْتَدِعَ عَنْ مَعْصِيَتِكَ الْمُسْخِطَةِ، وَ أُقْلِعَ عَنْ سَيِّئَاتِىَ الْمُخْلِقَةِ، وَ لِأَنَّ عَفْوَكَ عَنِّى أَحَبُّ إِلَيْكَ مِنْ عُقُوبَتِى

(27) بَلْ أَنَا، يَا إِلَهِى، أَكْثَرُ ذُنُوبا، وَ أَقْبَحُ آثَارا، وَ أَشْنَعُ أَفْعَالا، وَ أَشَدُّ فِى الْبَاطِلِ تَهَوُّرا، وَ أَضْعَفُ عِنْدَ طَاعَتِكَ تَيَقُّظا، وَ أَقَلُّ لِوَعِيدِكَ انْتِبَاها وَ ارْتِقَابا مِنْ أَنْ أُحْصِىَ لَكَ عُيُوبِى، أَوْ أَقْدِرَ عَلَى ذِكْرِ ذُنُوبِى.

(28) وَ إِنَّمَا أُوَبِّخُ بِهَذَا نَفْسِى طَمَعا فِى رَأْفَتِكَ الَّتِى بِهَا صَلاحُ أَمْرِ الْمُذْنِبِينَ، وَ رَجَاءً لِرَحْمَتِكَ الَّتِى بِهَا فَكَاكُ رِقَابِ الْخَاطِئِينَ.

(29) اللَّهُمَّ وَ هَذِهِ رَقَبَتِى قَدْ أَرَقَّتْهَا الذُّنُوبُ، فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ أَعْتِقْهَا بِعَفْوِكَ، وَ هَذَا ظَهْرِى قَدْ أَثْقَلَتْهُ الْخَطَايَا، فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ خَفِّفْ عَنْهُ بِمَنِّكَ

(30) يَا إِلَهِى لَوْ بَكَيْتُ إِلَيْكَ حَتَّى تَسْقُطَ أَشْفَارُ عَيْنَيَّ، وَ انْتَحَبْتُ حَتَّى يَنْقَطِعَ صَوْتِى، وَ قُمْتُ لَكَ حَتَّى تَتَنَشَّرَ قَدَمَاىَ، وَ رَكَعْتُ لَكَ حَتَّى يَنْخَلِعَ صُلْبِى، وَ سَجَدْتُ لَكَ حَتَّى تَتَفَقَّأَ حَدَقَتَاىَ، وَ أَكَلْتُ تُرَابَ الْأَرْضِ طُولَ عُمْرِى، وَ شَرِبْتُ مَاءَ الرَّمَادِ آخِرَ دَهْرِى، وَ ذَكَرْتُكَ فِى خِلالِ ذَلِكَ حَتَّى يَكِلَّ لِسَانِى، ثُمَّ لَمْ أَرْفَعْ طَرْفِى إِلَى آفَاقِ السَّمَاءِ اسْتِحْيَاءً مِنْكَ مَا اسْتَوْجَبْتُ بِذَلِكَ مَحْوَ سَيِّئَةٍ وَاحِدَةٍ مِنْ سَيِّئَاتِى.

(31) وَ إِنْ كُنْتَ تَغْفِرُ لِى حِينَ أَسْتَوْجِبُ مَغْفِرَتَكَ، وَ تَعْفُو عَنِّى حِينَ أَسْتَحِقُّ عَفْوَكَ فَإِنَّ ذَلِكَ غَيْرُ وَاجِبٍ لِى بِاسْتِحْقَاقٍ، وَ لا أَنَا أَهْلٌ لَهُ بِاسْتِيجَابٍ، إِذْ كَانَ جَزَائِى مِنْكَ فِى أَوَّلِ مَا عَصَيْتُكَ النَّارَ، فَإِنْ تُعَذِّبْنِى فَأَنْتَ غَيْرُ ظَالِمٍ لِى.

(32) إِلَهِى فَإِذْ قَدْ تَغَمَّدْتَنِى بِسِتْرِكَ فَلَمْ تَفْضَحْنِى، وَ تَأَنَّيْتَنِى بِكَرَمِكَ فَلَمْ تُعَاجِلْنِى، وَ حَلُمْتَ عَنِّى بِتَفَضُّلِكَ فَلَمْ تُغَيِّرْ نِعْمَتَكَ عَلَيَّ، وَ لَمْ تُكَدِّرْ مَعْرُوفَكَ عِنْدِى، فَارْحَمْ طُولَ تَضَرُّعِى وَ شِدَّةَ مَسْكَنَتِى، وَ سُوءَ مَوْقِفِى.

(33) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ قِنِى مِنَ الْمَعَاصِى، وَ اسْتَعْمِلْنِى بِالطَّاعَةِ، وَ ارْزُقْنِى حُسْنَ الْإِنَابَةِ، وَ طَهِّرْنِى بِالتَّوْبَةِ، وَ أَيِّدْنِى بِالْعِصْمَةِ، وَ اسْتَصْلِحْنِى بِالْعَافِيَةِ، وَ أَذِقْنِى حَلاوَةَ الْمَغْفِرَةِ، وَ اجْعَلْنِى طَلِيقَ عَفْوِكَ، وَ عَتِيقَ رَحْمَتِكَ، وَ اكْتُبْ لِى أَمَانا مِنْ سُخْطِكَ، وَ بَشِّرْنِى بِذَلِكَ فِى الْعَاجِلِ دُونَ الاْجِلِ، بُشْرَى أَعْرِفُهَا، وَ عَرِّفْنِى فِيهِ عَلامَةً أَتَبَيَّنُهَا.

(34) إِنَّ ذَلِكَ لا يَضِيقُ عَلَيْكَ فِى وُسْعِكَ، وَ لا يَتَكَأَّدُكَ فِى قُدْرَتِكَ، وَ لا يَتَصَعَّدُكَ فِى أَنَاتِكَ، وَ لا يَئُودُكَ فِى جَزِيلِ هِبَاتِكَ الَّتِى دَلَّتْ عَلَيْهَا آيَاتُكَ، إِنَّكَ تَفْعَلُ مَا تَشَاءُ، وَ تَحْكُمُ مَا تُرِيدُ، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. و صلى الله على محمد و آله المطهرين.

## ترجمه دعاى شانزدهم: دعا براى آمرزش گناهان و طلب عفو از نواقص

1. اى خداوندا، اى كسى كه گناهكاران به رحمت تو استغاثه ميكنند.

2. و اى كسى كه بيچارگان به ذكر احسان تو متوسل مى گردند.

3. اى كسى كه خطاكاران از ترس تو به زار مى گريند.

4. اى كه هر رميده دور از خانمان به تو الفت مى گيرد و هر اندوهگين دل شكسته، گشايش از تو مى خواهد و هر رانده بى كس و ياور را، تو فريادرسى و هر بينواى دور افتاده را تو مددكارى.

5. تويى كه علم و رحمت تو همه چيز را فرا است.

6. و تويى كه براى هر آفريده اى در نعمتهاى تو نصيبى مقرر گرفته.

7. و تويى كه عفوت از عقاب برتر است.

8. و تويى كه بخشايشت از خشم پيشتر است.

9. و بخششت از منع بيشتر.

10. تويى كه همه آفريدگان را قدرت تو فرا مى گيرد.

11. و تويى كه به هر كس مى بخشى و نگران پاداش نيستى. (54)

12. و تويى كه در عقاب آن كه نافرمانى كند از اندازه در نمى گذرى.

13. اى خداى من! من آن بنده ام كه مرا به دعا امر كردى و امر تو را اجابت كردم. اى پروردگار من! اينك منم پيش دست تو افتاده.

14. و گناهان پشت مرا گران بار كرده است، منم كه عمرم در گناه به سر آمده، منم كه به نادانى نافرمانى تو كردم و سزاوار نبود كه چنين كنم. (55)

15. اى خداى من! آيا تو بر خوانندگان خود بخشش مى فرمايى تا من در دعا مبالغه كنم؟ (56)

آيا گريندگان را مى آمرزى كه من در گريه شتاب نمايم؟ آيا از آن كس كه روى خود را به خوارى به خاك سايد در مى گذرى؟ آيا كسى را كه از فقر و نياز توكل بر تو كرده، سوى تو شكايت آرد بى نياز مى سازى؟

16. اى خداى من! آن را كه بخشنده اى جز تو ندارد نوميد مگردان و آن كه از تو بى نياز نيست و كسى به داد او نمى رسد خوار مكن.

17. اى خداى من! درود بر محمد و آل او فرست، و از من روى بر مگردان، كه روى به تو آورده ام و مرا نوميد مكن كه به تو اميدوارم و مرا از پيش خود مران كه در خدمت تو ايستاده ام.

18. تويى كه خود را به رحمت ستودى، پس درود بر محمد و آل او فرست، و بر من رحم كن، و تو خود را بخشنده ناميدى، پس بر من ببخشاى.

19. اى خداى من! مى بينى سرشك من از ترس تو روان است و دلم از بيم تو هراسان و اندامم از هيبت تو لرزان.

20. چون از كار زشت خود شرمسارم و از بسيارى زارى در پيشگاه تو آواز من گرفته است و از بسيارى مناجات با تو زبانم خسته و كُند شده است.

21. اى خداى من! سپاس تو را، چه بسيار عيب كه پوشيدى بر من و مرا رسوا نكردى، و چه بسيار گناه كه پنهان كردى و مرا بدان شهره نساختى، و بسا آلودگى ها كه بدان دست زدم و تو پرده من ندريدى و ننگ آن را بر من ننهادى و پيش همسايگان و عيوب جويان كه از نعمت تو بر من رشك مى برند آنها را آشكار ننمودى.

22. اين ها مرا باز نداشت و باز به سوى بدى ها و بزهكارى ها كه مدانى شتافتم.

23. پس اى خداى من كيست به صلاح خويش از من نادانتر و از نصيب خود غافلتر و از عافيت دورتر؟ كه روزى مقرر تو را، در مناهى و نافرمانى تو مصرف كردم و كيست در باطل فرورفته تر و بر زشت كارى اقدام كننده تر از من؟ كه در ميان دعوت تو و دعوت شيطان ايستاده ام و با چشم باز دعوت شيطان را پذيرفتم، با آن كه او را مى شناسم و فراموشش نكرده ام.

24. و يقين دارم كه سرانجام دعوت تو سوى بهشت است و پايان دعوت او سوى دوزخ.

25. پاكا خداوندا! شگفت است كه من گواهى به زيان خود مى دهم و كار نهان خويش را آشكار مى شمارم.

26. و شگفت تر از اين بردبارى توست و شتاب نكردن در عقاب من، نه براى آن كه پيش تو گرامى و عزيزم، بلكه از جهت حلم و تفضل تو بر من، شايد از نافرمانى كه موجب خشم توست باز ايستم و از گناهانى كه آبرو را مى برد پشيمان شوم و براى اين كه عفو نزد تو محبوب تر است از انتقام.

27. بلكه گناهم بيشتر است اى خداى من و آثارم زشتر، و كردارم ناپسنديده تر و در باطل سخت بى باكترم، و و در فرمانبردارى تو كُند هوشتر و از وعيد تو غافل تر و فراموش كارتر از آن كه بتوانم نواقص خويش را بشمارم و گناهان خود را به زبان آرم.

28. همين قدر خويش را سرزنش مى كنم و اميد آن كه مهربانى تو كار عاصيان را به صلاح آورد و رحمت تو گردن خاطيان را از بند آزاد گرداند.

29. خدايا، اين گردن من است كه گناهانش در قيد بندگى در آورده، (57) پس بر محمد و آل او درود فرست، و آن را به عفو خود آزاد گردان، اينك پشت من از بار خطا سنگين است، پس بر محمد و آل او درود فرست، و به فضل خود آن را سبك گردان.

30. خدايا اگر بپى تو بگريم چندان كه مژگان چشمم بريزد (58) و زارى كنم چندان كه نفسم بگيرد و در خدمت تو بايستم كه پاهاى من آماس كند، و چندان به تعظيم خم شوم كه مهره پشت من به درآيد و پيشانى بر خاك نهم تا چشمهايم از كاسه بيرون شود و در همه عمر خاك زمين خورم، و آب خاكستر نوشم، (59) و پيوسته نام تو را بر زبان آرم تا زبانم فرو ماند و از شرم چشم سوى آسمان بر ندارم، سزاوار آن نيستم كه يك گناه از گناهان من پاك شود.

31. و اگر مرا به لطف خود سزاوار مغفرت بينى و بيامرزى يا شايسته عفو دانى و ببخشايى، باز اين شايستگى از ناحيه من نيست و من خود در خور مغفرت نيستم، چون آنگاه كه نافرمانى تو كردم سزاى من آتش بود و اگر مرا عذاب مى كردى ستم بر من نكرده بودى. (60)

32. اى خداى من! اكنون كه گناه مرا به پرده پوشيدى و مرا رسواى نساختى، و به كرم خود در عقوبت من تا اين هنگام تأخیر كردى و شتاب نفرمودى و به فضل خويش بردبارى نمودى و نعمت خود را بر من تغيير ندادى، و زلال احسان خود را تيره نساختى، پس بر اين زارى طولانى و بيچارگى سخت، و بدحالى من ببخشاى.

33. خدايا، درود بر محمد و آل او فرست، و مرا از معاصى پرهيز ده و در طاعت خود استوار دار، و توفيق عطا كن كه به نيكوكارى باز گردم و به توبه پاكم كن و به حفظ و عصمت خود نيرو ده، و به سلامتى از معصيت پرهيزگارم گردان، و شيرين آمرزش را به من بچشان، و به عفو خود از بندم رها كن و به رحمت خود از بندگى آزاد گردان و براى من خط امان بنويس از خشم خود و مژده آن را به من برسان تا بدان آگاه شوم و نشانه آن را آشكار ببينم.

34. اينها كه مى خواهم از گنجايش قدرت تو بيرون نيست، و با آن همه توانايى بر تو گران نيايد و از اندازه حلم تو در نگذرد و با بخشش هاى عظيم تو كه آثار آن همه جا هويدا است، بر تو دشوار نباشد. تو هر چه بخواهى انجام مى دهى و هر فرمان كه بپسندى مجرى مى دارى و بر هر چيز توانايى.

## 17 وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلامُ إِذَا ذُكِرَ الشَّيْطَانُ فَاسْتَعَاذَ مِنْهُ وَ مِنْ عَدَاوَتِهِ وَ كَيْدِهِ:

(1) اللَّهُمَّ إِنَّا نَعُوذُ بِكَ مِنْ نَزَغَاتِ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ وَ كَيْدِهِ وَ مَكَايِدِهِ، وَ مِنَ الثِّقَةِ بِأَمَانِيِّهِ وَ مَوَاعِيدِهِ وَ غُرُورِهِ وَ مَصَائِدِهِ.

(2) وَ أَنْ يُطْمِعَ نَفْسَهُ فِى إِضْلالِنَا عَنْ طَاعَتِكَ، وَ امْتِهَانِنَا بِمَعْصِيَتِكَ، أَوْ أَنْ يَحْسُنَ عِنْدَنَا مَا حَسَّنَ لَنَا، أَوْ أَنْ يَثْقُلَ عَلَيْنَا مَا كَرَّهَ إِلَيْنَا.

(3) اللَّهُمَّ اخْسَأْهُ عَنَّا بِعِبَادَتِكَ، وَ اكْبِتْهُ بِدُءوبِنَا فِى مَحَبَّتِكَ، وَ اجْعَلْ بَيْنَنَا وَ بَيْنَهُ سِتْرا لا يَهْتِكُهُ، وَ رَدْما مُصْمِتا لا يَفْتُقُهُ.

(4) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ اشْغَلْهُ عَنَّا بِبَعْضِ أَعْدَائِكَ، وَ اعْصِمْنَا مِنْهُ بِحُسْنِ رِعَايَتِكَ، وَ اكْفِنَا خَتْرَهُ، وَ وَلِّنَا ظَهْرَهُ، وَ اقْطَعْ عَنَّا إِثْرَهُ.

(5) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ أَمْتِعْنَا مِنَ الْهُدَى بِمِثْلِ ضَلالَتِهِ، وَ زَوِّدْنَا مِنَ الْتَّقْوَى ضِدَّ غَوَايَتِهِ، وَ اسْلُكْ بِنَا مِنَ التُّقَى خِلافَ سَبِيلِهِ مِنَ الرَّدَى.

(6) اللَّهُمَّ لا تَجْعَلْ لَهُ فِى قُلُوبِنَا مَدْخَلا وَ لا تُوطِنَنَّ لَهُ فِيمَا لَدَيْنَا مَنْزِلا.

(7) اللَّهُمَّ وَ مَا سَوَّلَ لَنَا مِنْ بَاطِلٍ فَعَرِّفْنَاهُ، وَ إِذَا عَرَّفْتَنَاهُ فَقِنَاهُ، وَ بَصِّرْنَا مَا نُكَايِدُهُ بِهِ، وَ أَلْهِمْنَا مَا نُعِدُّهُ لَهُ، وَ أَيْقِظْنَا عَنْ سِنَةِ الْغَفْلَةِ بِالرُّكُونِ إِلَيْهِ، وَ أَحْسِنْ بِتَوْفِيقِكَ عَوْنَنَا عَلَيْهِ.

(8) اللَّهُمَّ وَ أَشْرِبْ قُلُوبَنَا إِنْكَارَ عَمَلِهِ، وَ الْطُفْ لَنَا فِى نَقْضِ حِيَلِهِ.

(9) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ حَوِّلْ سُلْطَانَهُ عَنَّا، وَ اقْطَعْ رَجَاءَهُ مِنَّا، وَ ادْرَأْهُ عَنِ الْوُلُوعِ بِنَا.

(10) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ اجْعَلْ آبَاءَنَا وَ أُمَّهَاتِنَا وَ أَوْلادَنَا وَ أَهَالِيَنَا وَ ذَوِى أَرْحَامِنَا وَ قَرَابَاتِنَا وَ جِيرَانَنَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ مِنْهُ فِى حِرْزٍ حَارِزٍ، وَ حِصْنٍ حَافِظٍ، وَ كَهْفٍ مَانِعٍ، وَ أَلْبِسْهُمْ مِنْهُ جُنَنا وَاقِيَةً، وَ أَعْطِهِمْ عَلَيْهِ أَسْلِحَةً مَاضِيَةً.

(11) اللَّهُمَّ وَ اعْمُمْ بِذَلِكَ مَنْ شَهِدَ لَكَ بِالرُّبُوبِيَّةِ، وَ أَخْلَصَ لَكَ بِالْوَحْدَانِيَّةِ، وَ عَادَاهُ لَكَ بِحَقِيقَةِ الْعُبُودِيَّةِ، وَ اسْتَظْهَرَ بِكَ عَلَيْهِ فِى مَعْرِفَةِ الْعُلُومِ الرَّبَّانِيَّةِ.

(12) اللَّهُمَّ احْلُلْ مَا عَقَدَ، وَ افْتُقْ مَا رَتَقَ، وَ افْسَخْ مَا دَبَّرَ، وَ ثَبِّطْهُ إِذَا عَزَمَ، وَ انْقُضْ مَا أَبْرَمَ.

(13) اللَّهُمَّ وَ اهْزِمْ جُنْدَهُ، وَ أَبْطِلْ كَيْدَهُ وَ اهْدِمْ كَهْفَهُ، وَ أَرْغِمْ أَنْفَهُ

(14) اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا فِى نَظْمِ أَعْدَائِهِ، وَ اعْزِلْنَا عَنْ عِدَادِ أَوْلِيَائِهِ، لا نُطِيعُ لَهُ إِذَا اسْتَهْوَانَا، وَ لا نَسْتَجِيبُ لَهُ إِذَا دَعَانَا، نَأْمُرُ بِمُنَاوَاتِهِ، مَنْ أَطَاعَ أَمْرَنَا، وَ نَعِظُ عَنْ مُتَابَعَتِهِ مَنِ اتَّبَعَ زَجْرَنَا.

(15) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ خَاتِمِ النَّبِيِّينَ وَ سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ وَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ، وَ أَعِذْنَا وَ أَهَالِيَنَا وَ إِخْوَانَنَا وَ جَمِيعَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ مِمَّا اسْتَعَذْنَا مِنْهُ، وَ أَجِرْنَا مِمَّا اسْتَجَرْنَا بِكَ مِنْ خَوْفِهِ

(16) وَ اسْمَعْ لَنَا مَا دَعَوْنَا بِهِ، وَ أَعْطِنَا مَا أَغْفَلْنَاهُ، وَ احْفَظْ لَنَا مَا نَسِينَاهُ، وَ صَيِّرْنَا بِذَلِكَ فِى دَرَجَاتِ الصَّالِحِينَ وَ مَرَاتِبِ الْمُؤْمِنِينَ، آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ.

## ترجمه دعا هفدهم: دعا هرگاه نام شيطان برده مى شد و آن حضرت از او و كيد او پناه به خدا مى برد

1. اى خداوندا! ما پناه به تو مى بريم و از وسوسه هاى ديور جيم، (61) و حيله و نيرنگها و دلبستگى به آرزوها و نويدها و فريب ها و دامهاى او.

2. و از اين كه در گمراهى ما طمع بندد و از طاعت تو باز گرداند و به نافرمانى تو ما را زبون سازد و از اين كه هر چه را به نظر ما زيبا نمايد، ما آن را زيبا ببينيم و آنچه را پيش ما زشت جلوه دهد و بر ما دشوار گردد.

3. خدايا به عبادت خود او را از پيش ما دور گردان، و به پايدارى ما در دوستى تو او را مقهور ساز و ميان ما و او پرده اى در آويز كه نتواند دريد و سدى استوار كن كه نتواند شكافت.

4. خدايا درود بر محمد و آل او فرست، و او را به يكى از دشمنان خود سرگرم كن و ما را به حسن رعايت خود از شر او نگاه دار و مكر او را از ما دفع كن، چنان كه از پشت به جانب ما كرده بگريزد و نشان پاى بر جاى نگذارد.

5. خدايا درود بر محمد و آل او فرست، و ما را از هدايت برخوردار كن، گرچه او از ضلالت برخوردار است و ما را از پرهيزگارى توشه ده، ولو اين كه او تباهكار است و ما را در راه تقوا سالك گردان كه بر خلاف طريقت او است و به هلاكت مى انجامد.

6. خدايا راه دور شدن در دل ما را به روى او فرا بند و منزلگاهى براى او نزديك ما آماده مكن.

7. خدايا هر باطلى را كه در پيش چشم ما زيبا جلوه دهد، ما را بر آن آگاه گردان و چون آگاه كردى ما را از آن باز دار و ما را بينا گردان كه چگونه با او نبرد كنيم و در دل ما افكن كه به چه آلت آماده دفع او گرديم و ما را از خواب غفلت بيدار كن تا ميل بدو نكنيم و ما را به توفيق خود بر وى مدد كن.

8. خدايا، انكار عمل او را با دل ما در آميز و در شكستن افسون و نيرنگ او براى ما چاره سازى كن.

9. خدايا درود بر محمد و آل او فرست، و و او را بر ما چيره مساز و اميد او را از ما ببرّ. و او را از هوس گمراهى ما باز دار.

10. خدايا، درود بر محمد و آل او فرست، و پدران و مادران و فرزندان و كسان و خويشان و نزديكان و همسايگان ما را از مؤمنين و مؤمنات در دژ محكم و حصار استوار و پناه گاه امن محفوظ دار و به سپرهاى محكم آنان را از شيطان نگاه دار و سلاح برنده، به دستشان ده، كه با او در آويزند.

11. خدايا، اين دعا شامل همه آن كسان گردد؛ كه به خداوندى تو گواهى دهند و تو را به يگانگى خالصانه پرستش كنند و از جهت بندگى تو دشمن او باشند و از تو در معرفت علوم ربانى يارى جويند تا بر وى فيروز گردند.

12. خدايا، هرچه او بندد، تو بگشا و هر چه او پيوند دهد تو بگسل و هر تدبير كه بينديشد باطل كن و چون آهنگ امرى كند او را باز دار و آنچه را او استوار سازد بشكن.

13. خدايا، سپاه او را هيمت دهد و نيرنگاو را تباه ساز و سنگر او را ويران كن و بينى او را به خاك مال.

14. خدايا، ما را در رسته دشمنان او جاى ده، و از شمار دوستان او بيرون كن، تا هرگاه ما را سوى خود خواند، ما نافرمانى او كنيم و چون ما را دعوت كند پاسخ ندهيم.

هر كس دستور ما بپذيرد او را به نبرد با وى گماريم و هر كس پيرو حكم ما باشد به پند و اندرز از پيروى او باز داريم.

15. خداوندا! بر محمد آخرين پيغمبران، و بزرگ رسولان و هم بر خاندان پاك او رحمت فرست، و ما و كسان ما و برادران ما و همه مؤمنين و مومنات را از آنچه مى ترسيم در پناه خود گير و از هر چه زنهار خواهيم زنهارى ده.

16. آنچه خواستيم اجابت كن و هر خيرى كه انديشه ما بدان نرسد تا به زبان آريم تو خود ارزانى دار و هر چه فراموش كنيم تو حفظ و ما را در درجه نيكان و شايستگان جاى ده. آمين رب العالمين.

## 18 وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلامُ إِذَا دُفِعَ عَنْهُ مَا يَحْذَرُ، أَوْ عُجِّلَ لَهُ مَطْلَبُهُ:

(1) اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى حُسْنِ قَضَائِكَ، وَ بِمَا صَرَفْتَ عَنِّى مِنْ بَلائِكَ، فَلا تَجْعَلْ حَظِّى مِنْ رَحْمَتِكَ مَا عَجَّلْتَ لِى مِنْ عَافِيَتِكَ فَأَكُونَ قَدْ شَقِيتُ بِمَا أَحْبَبْتُ وَ سَعِدَ غَيْرِى بِمَا كَرِهْتُ.

(2) وَ إِنْ يَكُنْ مَا ظَلِلْتُ فِيهِ أَوْ بِتُّ فِيهِ مِنْ هَذِهِ الْعَافِيَةِ بَيْنَ يَدَيْ بَلاءٍ لا يَنْقَطِعُ وَ وِزْرٍ لا يَرْتَفِعُ فَقَدِّمْ لِى مَا أَخَّرْتَ، وَ أَخِّرْ عَنِّى مَا قَدَّمْتَ.

(3) فَغَيْرُ كَثِيرٍ مَا عَاقِبَتُهُ الْفَنَاءُ، وَ غَيْرُ قَلِيلٍ مَا عَاقِبَتُهُ الْبَقَاءُ، وَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ.

## ترجمه دعاى هجدهم: دعاى آن حضرت عليه‌السلام هرگاه بليه اى از او دفع يا حاجت او زود بر آورده مى شد

1. خداوندا، تو را سپاس مى گويم بر حسن تقدير تو كه بلا را از من دور كردى.

اما بهره مرا از رحمت خود، در اين تندرستى عاجل منحصر مساز، كه خوشى من عاقبت موجب بدبختى شود و ديگران از آن چه مرا ناخوش ‍ مى آيد سعادتمند گردند.

2. و اگر اين عافيت كه روز و شب از آن برخوردارم، بلايى به دنبال دارد ناگسستنى و بارى بر دوش من نهد ننهادنى، پس آن چه تأخیر انداخته اى پيش فرست، و آنچه كه پيش فرستادى به تأخیر انداز؛

3. زيرا كه آن چه به نيستى انجامد بسيار نيست، و آنچه جاويدان ماند اندك نباشد، و بر محمد و خاندان او درود فرست.

## 19 وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ، عَلَيْهِ السَّلامُ عِنْدَ الاسْتِسْقَاءِ بَعْدَ الْجَدْبِ:

(1) اللَّهُمَّ اسْقِنَا الْغَيْثَ، وَ انْشُرْ عَلَيْنَا رَحْمَتَكَ بِغَيْثِكَ الْمُغْدِقِ مِنَ السَّحَابِ الْمُنْسَاقِ لِنَبَاتِ أَرْضِكَ الْمُونِقِ فِى جَمِيعِ الاْفَاقِ.

(2) وَ امْنُنْ عَلَى عِبَادِكَ بِإِينَاعِ الثَّمَرَةِ، وَ أَحْيِ بِلادَكَ بِبُلُوغِ الزَّهْرَةِ، وَ أَشْهِدْ مَلائِكَتَكَ الْكِرَامَ السَّفَرَةَ بِسَقْيٍ مِنْكَ نَافِعٍ، دَائِمٍ غُزْرُهُ، وَاسِعٍ دِرَرُهُ، وَابِلٍ سَرِيعٍ عَاجِلٍ.

(3) تُحْيِى بِهِ مَا قَدْ مَاتَ، وَ تَرُدُّ بِهِ مَا قَدْ فَاتَ وَ تُخْرِجُ بِهِ مَا هُوَ آتٍ، وَ تُوَسِّعُ بِهِ فِى الْأَقْوَاتِ، سَحَابا مُتَرَاكِما هَنِيئا مَرِيئا طَبَقا مُجَلْجَلا، غَيْرَ مُلِثٍّ وَدْقُهُ، وَ لا خُلَّبٍ بَرْقُهُ.

(4) اللَّهُمَّ اسْقِنَا غَيْثا مُغِيثا مَرِيعا مُمْرِعا عَرِيضا وَاسِعا غَزِيرا، تَرُدُّ بِهِ النَّهِيضَ، وَ تَجْبُرُ بِهِ الْمَهِيضَ

(5) اللَّهُمَّ اسْقِنَا سَقْيا تُسِيلُ مِنْهُ الظِّرَابَ، وَ تَمْلَأُ مِنْهُ الْجِبَابَ، وَ تُفَجِّرُ بِهِ الْأَنْهَارَ، وَ تُنْبِتُ بِهِ الْأَشْجَارَ، وَ تُرْخِصُ بِهِ الْأَسْعَارَ فِى جَمِيعِ الْأَمْصَارِ، وَ تَنْعَشُ بِهِ الْبَهَائِمَ وَ الْخَلْقَ، وَ تُكْمِلُ لَنَا بِهِ طَيِّبَاتِ الرِّزْقِ، و تُنْبِتُ لَنَا بِهِ الزَّرْعَ وَ تُدِرُّ بِهِ الضَّرْعَ وَ تَزِيدُنَا بِهِ قُوَّةً إِلَى قُوَّتِنَا.

(6) اللَّهُمَّ لا تَجْعَلْ ظِلَّهُ عَلَيْنَا سَمُوما، وَ لا تَجْعَلْ بَرْدَهُ عَلَيْنَا حُسُوما، وَ لا تَجْعَلْ صَوْبَهُ عَلَيْنَا رُجُوما، وَ لا تَجْعَلْ مَاءَهُ عَلَيْنَا أُجَاجا.

(7) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ ارْزُقْنَا مِنْ بَرَكَاتِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَى ءٍ قَدِيرٌ.

## ترجمه دعاى نوزدهم: دعاى آن حضرت عليه‌السلام در طلب باران

1. خداوندا، ما را به باران سيراب كن، و رحمت خويش را بر ما بگستر. در همه جاى زمين براى گياهان زيبا و خوش منظر ابرى بارنده روانه كن.

2. و به رسيدن ميوه ها بر بندگان خود منّت گذار، و زمينهاى مرده را به شكفتن شكوفه ها زنده گردان، و فرشتگان گرامى و نويسندگان را حاضر آور. (62) بارانى سودمند، پياپى در همه جاى، درشت، شتابان و زود.

3. تا هر چه مرده است بدآن زنده كنى، و هر چه در گذشته باز گردانى، و آنچه روييدنى است بيرون آرى، و روزى ها را فراخ گردانى، از توده برى برهم، گوارا و خوش، كه چون چترى سايبان شود و غرش رعد از آن به گوش ‍ آيد، نه چندان كه به ويرانى انجامد يا برق به فريب خندد و ابر نگريد.

4. خدا ندا! ما را سيراب كن به بارانى كه به فرياد ما برسد، گياهان را بروياند، پهن و فراخ و بسيار كه گياه نورسته را بالان و خرم و نهال پژمرده و شكسته را بدان برومند سازد.

5. خداوندا! ما را سيراب گردان بارانى فرست كه آب از تپه ها سرازير شود، و چاهها را بدان پرآب كنى، و جويها را بشكافى، و درختان را برويانى، و نرخها را در همه شهرها ارزان كنى، (63) و چهارپايان و ديگر خلق را نيكو حال گردانى، و روزى هاى پاكيزه را بر ما فراخ سازى، و كشت ما را برويانى، و پستانها را پر شير كنى، و بر نيروى ما بيفزايى.

6. خدايا مبادا كه از سايه ابر بر ما باد گرم وزد و سردى آن را بر ما شوم باشد، و ريزش آن ب ما مهلكه و عذاب شود و آب آن به كام ما تلخ گردد.

7. خدايا درود بر محمد و آل او فرست، و از بركات آسمانها و زمين ما را برخوردار گردان كه تو بر هر چيز توانايى.

## 20 وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلامُ فِى مَكَارِمِ الْأَخْلاقِ وَ مَرْضِيِّ الْأَفْعَالِ:

(1) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ بَلِّغْ بِإِيمَانِى أَكْمَلَ الْإِيمَانِ، وَ اجْعَلْ يَقِينِى أَفْضَلَ الْيَقِينِ، وَ انْتَهِ بِنِيَّتِى إِلَى أَحْسَنِ النِّيَّاتِ، وَ بِعَمَلِى إِلَى أَحْسَنِ الْأَعْمَالِ.

(2) اللَّهُمَّ وَفِّرْ بِلُطْفِكَ نِيَّتِى، وَ صَحِّحْ بِمَا عِنْدَكَ يَقِينِى، وَ اسْتَصْلِحْ بِقُدْرَتِكَ مَا فَسَدَ مِنِّى.

(3) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ اكْفِنِى مَا يَشْغَلُنِى الاهْتِمَامُ بِهِ، وَ اسْتَعْمِلْنِى بِمَا تَسْأَلُنِى غَدا عَنْهُ، وَ اسْتَفْرِغْ أَيَّامِى فِيمَا خَلَقْتَنِى لَهُ، وَ أَغْنِنِى وَ أَوْسِعْ عَلَيَّ فِى رِزْقِكَ، وَ لا تَفْتِنِّى بِالنَّظَرِ، وَ أَعِزَّنِى وَ لا تَبْتَلِيَنِّى بِالْكِبْرِ، وَ عَبِّدْنِى لَكَ وَ لا تُفْسِدْ عِبَادَتِى بِالْعُجْبِ، وَ أَجْرِ لِلنَّاسِ عَلَى يَدِىَ الْخَيْرَ وَ لا تَمْحَقْهُ بِالْمَنِّ، وَ هَبْ لِى مَعَالِىَ الْأَخْلاقِ، وَ اعْصِمْنِى مِنَ الْفَخْرِ.

(4) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ لا تَرْفَعْنِى فِى النَّاسِ دَرَجَةً إِلا حَطَطْتَنِى عِنْدَ نَفْسِى مِثْلَهَا، وَ لا تُحْدِثْ لِى عِزّا ظَاهِرا إِلا أَحْدَثْتَ لِى ذِلَّةً بَاطِنَةً عِنْدَ نَفْسِى بِقَدَرِهَا.

(5) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ مَتِّعْنِى بِهُدًى صَالِحٍ لا أَسْتَبْدِلُ بِهِ، وَ طَرِيقَةِ حَقٍّ لا أَزِيغُ عَنْهَا، وَ نِيَّةِ رُشْدٍ لا أَشُكُّ فِيهَا، وَ عَمِّرْنِى مَا كَانَ عُمُرِى بِذْلَةً فِى طَاعَتِكَ، فَإِذَا كَانَ عُمُرِى مَرْتَعا لِلشَّيْطَانِ فَاقْبِضْنِى إِلَيْكَ قَبْلَ أَنْ يَسْبِقَ مَقْتُكَ إِلَيَّ، أَوْ يَسْتَحْكِمَ غَضَبُكَ عَلَيَّ.

(6) اللَّهُمَّ لا تَدَعْ خَصْلَةً تُعَابُ مِنِّى إِلا أَصْلَحْتَهَا، وَ لا عَائِبَةً أُوَنَّبُ بِهَا إِلا حَسَّنْتَهَا، وَ لا أُكْرُومَةً فِيَّ نَاقِصَةً إِلا أَتْمَمْتَهَا.

(7) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ أَبْدِلْنِى مِنْ بِغْضَةِ أَهْلِ الشَّنَآنِ الْمَحَبَّةَ، وَ مِنْ حَسَدِ أَهْلِ الْبَغْيِ الْمَوَدَّةَ، وَ مِنْ ظِنَّةِ أَهْلِ الصَّلاحِ الثِّقَةَ، وَ مِنْ عَدَاوَةِ الْأَدْنَيْنَ الْوَلايَةَ، وَ مِنْ عُقُوقِ ذَوِى الْأَرْحَامِ الْمَبَرَّةَ، وَ مِنْ خِذْلانِ الْأَقْرَبِينَ النُّصْرَةَ، وَ مِنْ حُبِّ الْمُدَارِينَ تَصْحِيحَ الْمِقَةِ، وَ مِنْ رَدِّ الْمُلابِسِينَ كَرَمَ الْعِشْرَةِ، وَ مِنْ مَرَارَةِ خَوْفِ الظَّالِمِينَ حَلاوَةَ الْأَمَنَةِ.

(8) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ اجْعَلْ لِى يَدا عَلَى مَنْ ظَلَمَنِى، وَ لِسَانا عَلَى مَنْ خَاصَمَنِى، وَ ظَفَرا بِمَنْ عَانَدَنِى، وَ هَبْ لِى مَكْرا عَلَى مَنْ كَايَدَنِى، وَ قُدْرَةً عَلَى مَنِ اضْطَهَدَنِى، وَ تَكْذِيبا لِمَنْ قَصَبَنِى، وَ سَلامَةً مِمَّنْ تَوَعَّدَنِى، وَ وَفِّقْنِى لِطَاعَةِ مَنْ سَدَّدَنِى، وَ مُتَابَعَةِ مَنْ أَرْشَدَنِى.

(9) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ سَدِّدْنِى لِأَنْ أُعَارِضَ مَنْ غَشَّنِى بِالنُّصْحِ، وَ أَجْزِىَ مَنْ هَجَرَنِى بِالْبِرِّ، وَ أُثِيبَ مَنْ حَرَمَنِى بِالْبَذْلِ، وَ أُكَافِىَ مَنْ قَطَعَنِى بِالصِّلَةِ، وَ أُخَالِفَ مَنِ اغْتَابَنِى إِلَى حُسْنِ الذِّكْرِ، وَ أَنْ أَشْكُرَ الْحَسَنَةَ، وَ أُغْضِىَ عَنِ السَّيِّئَةِ.

(10) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ حَلِّنِى بِحِلْيَةِ الصَّالِحِينَ، وَ أَلْبِسْنِى زِينَةَ الْمُتَّقِينَ، فِى بَسْطِ الْعَدْلِ، وَ كَظْمِ الغَيْظِ، وَ إِطْفَاءِ النَّائِرَةِ، وَ ضَمِّ أَهْلِ الْفُرْقَةِ، وَ إِصْلاحِ ذَاتِ الْبَيْنِ، وَ إِفْشَاءِ الْعَارِفَةِ، وَ سَتْرِ الْعَائِبَةِ، وَ لِينِ الْعَرِيكَةِ، وَ خَفْضِ الْجَنَاحِ، وَ حُسْنِ السِّيرَةِ، وَ سُكُونِ الرِّيحِ، وَ طِيبِ الْمُخَالَقَةِ، وَ السَّبْقِ إِلَى الْفَضِيلَةِ، وَ إِيثَارِ التَّفَضُّلِ، وَ تَرْكِ التَّعْيِيرِ، وَ الْإِفْضَالِ عَلَى غَيْرِ الْمُسْتَحِقِّ، وَ الْقَوْلِ بِالْحَقِّ وَ إِنْ عَزَّ، وَ اسْتِقْلالِ الْخَيْرِ وَ إِنْ كَثُرَ مِنْ قَوْلِى وَ فِعْلِى، وَ اسْتِكْثَارِ الشَّرِّ وَ إِنْ قَلَّ مِنْ قَوْلِى وَ فِعْلِى، وَ أَكْمِلْ ذَلِكَ لِى بِدَوَامِ الطَّاعَةِ، وَ لُزُومِ الْجَمَاعَةِ، وَ رَفْضِ أَهْلِ الْبِدَعِ، وَ مُسْتَعْمِلِ الرَّأْيِ الْمُخْتَرَعِ.

(11) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ اجْعَلْ أَوْسَعَ رِزْقِكَ عَلَيَّ إِذَا كَبِرْتُ، وَ أَقْوَى قُوَّتِكَ فِيَّ إِذَا نَصِبْتُ، وَ لا تَبْتَلِيَنِّى بِالْكَسَلِ عَنْ عِبَادَتِكَ، وَ لا الْعَمَى عَنْ سَبِيلِكَ، وَ لا بِالتَّعَرُّضِ لِخِلافِ مَحَبَّتِكَ، وَ لا مُجَامَعَةِ مَنْ تَفَرَّقَ عَنْكَ، وَ لا مُفَارَقَةِ مَنِ اجْتَمَعَ إِلَيْكَ.

(12) اللَّهُمَّ اجْعَلْنِى أَصُولُ بِكَ عِنْدَ الضَّرُورَةِ، وَ أَسْالُكَ عِنْدَ الْحَاجَةِ، وَ أَتَضَرَّعُ إِلَيْكَ عِنْدَ الْمَسْكَنَةِ، وَ لا تَفْتِنِّى بِالاسْتِعَانَةِ بِغَيْرِكَ إِذَا اضْطُرِرْتُ، وَ لا بِالْخُضُوعِ لِسُؤَالِ غَيْرِكَ إِذَا افْتَقَرْتُ، وَ لا بِالتَّضَرُّعِ إِلَى مَنْ دُونَكَ إِذَا رَهِبْتُ، فَأَسْتَحِقَّ بِذَلِكَ خِذْلانَكَ وَ مَنْعَكَ وَ إِعْرَاضَكَ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

(13) اللَّهُمَّ اجْعَلْ مَا يُلْقِى الشَّيْطَانُ فِى رُوعِى مِنَ التَّمَنِّى وَ التَّظَنِّى وَ الْحَسَدِ ذِكْرا لِعَظَمَتِكَ، وَ تَفَكُّرا فِى قُدْرَتِكَ، وَ تَدْبِيرا عَلَى عَدُوِّكَ، وَ مَا أَجْرَى عَلَى لِسَانِى مِنْ لَفْظَةِ فُحْشٍ أَوْ هُجْرٍ أَوْ شَتْمِ عِرْضٍ أَوْ شَهَادَةِ بَاطِلٍ أَوِ اغْتِيَابِ مُؤْمِنٍ غَائِبٍ أَوْ سَبِّ حَاضِرٍ

وَ مَا أَشْبَهَ ذَلِكَ نُطْقا بِالْحَمْدِ لَكَ، وَ إِغْرَاقا فِى الثَّنَاءِ عَلَيْكَ، وَ ذَهَابا فِى تَمْجِيدِكَ، وَ شُكْرا لِنِعْمَتِكَ، وَ اعْتِرَافا بِإِحْسَانِكَ، وَ إِحْصَاءً لِمِنَنِكَ.

(14) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ لا أُظْلَمَنَّ وَ أَنْتَ مُطِيقٌ لِلدَّفْعِ عَنِّى، وَ لا أَظْلِمَنَّ وَ أَنْتَ الْقَادِرُ عَلَى الْقَبْضِ مِنِّى، وَ لا أَضِلَّنَّ وَ قَدْ أَمْكَنَتْكَ هِدَايَتِى، وَ لا أَفْتَقِرَنَّ وَ مِنْ عِنْدِكَ وُسْعِى، وَ لا أَطْغَيَنَّ وَ مِنْ عِنْدِكَ وُجْدِى.

(15) اللَّهُمَّ إِلَى مَغْفِرَتِكَ وَفَدْتُ، وَ إِلَى عَفْوِكَ قَصَدْتُ، وَ إِلَى تَجَاوُزِكَ اشْتَقْتُ، وَ بِفَضْلِكَ وَثِقْتُ، وَ لَيْسَ عِنْدِى مَا يُوجِبُ لِى مَغْفِرَتَكَ، وَ لا فِى عَمَلِى مَا أَسْتَحِقُّ بِهِ عَفْوَكَ، وَ مَا لِى بَعْدَ أَنْ حَكَمْتُ عَلَى نَفْسِى إِلا فَضْلُكَ، فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ تَفَضَّلْ عَلَيَّ.

(16) اللَّهُمَّ وَ أَنْطِقْنِى بِالْهُدَى، وَ أَلْهِمْنِى التَّقْوَى، وَ وَفِّقْنِى لِلَّتِى هِىَ أَزْكَى، وَ اسْتَعْمِلْنِى بِمَا هُوَ أَرْضَى.

(17) اللَّهُمَّ اسْلُكْ بِىَ الطَّرِيقَةَ الْمُثْلَى، وَ اجْعَلْنِى عَلَى مِلَّتِكَ أَمُوتُ وَ أَحْيَا.

(18) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ مَتِّعْنِى بِالاقْتِصَادِ، وَ اجْعَلْنِى مِنْ أَهْلِ السَّدَادِ، وَ مِنْ أَدِلَّةِ الرَّشَادِ، وَ مِنْ صَالِحِ الْعِبَادِ، وَ ارْزُقْنِى فَوْزَ الْمَعَادِ، وَ سلامَةَ الْمِرْصَادِ.

(19) اللَّهُمَّ خُذْ لِنَفْسِكَ مِنْ نَفْسِى مَا يُخَلِّصُهَا، وَ أَبْقِ لِنَفْسِى مِنْ نَفْسِى مَا يُصْلِحُهَا، فَإِنَّ نَفْسِى هَالِكَةٌ أَوْ تَعْصِمَهَا.

(20) اللَّهُمَّ أَنْتَ عُدَّتِى إِنْ حَزِنْتُ، وَ أَنْتَ مُنْتَجَعِى إِنْ حُرِمْتُ، وَ بِكَ اسْتِغَاثَتِى إِنْ كَرِثْتُ، وَ عِنْدَكَ مِمَّا فَاتَ خَلَفٌ، وَ لِمَا فَسَدَ صَلاحٌ، وَ فِيمَا أَنْكَرْتَ تَغْيِيرٌ، فَامْنُنْ عَلَيَّ قَبْلَ الْبَلاءِ بِالْعَافِيَةِ، وَ قَبْلَ الْطَّلَبِ بِالْجِدَةِ، وَ قَبْلَ الضَّلالِ بِالرَّشَادِ، وَ اكْفِنِى مَئُونَةَ مَعَرَّةِ الْعِبَادِ، وَ هَبْ لِى أَمْنَ يَوْمِ الْمَعَادِ، وَ امْنِحْنِى حُسْنَ الْإِرْشَادِ.

(21) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ ادْرَأْ عَنِّى بِلُطْفِكَ، وَ اغْذُنِى بِنِعْمَتِكَ، وَ أَصْلِحْنِى بِكَرَمِكَ، وَ دَاوِنِى بِصُنْعِكَ، وَ أَظِلَّنِى فِى ذَرَاكَ، وَ جَلِّلْنِى رِضَاكَ، وَ وَفِّقْنِى إِذَا اشْتَكَلَتْ عَلَيَّ الْأُمُورُ لِأَهْدَاهَا، وَ إِذَا تَشَابَهَتِ الْأَعْمَالُ لِأَزْكَاهَا، وَ إِذَا تَنَاقَضَتِ الْمِلَلُ لِأَرْضَاهَا.

(22) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ تَوِّجْنِى بِالْكِفَايَةِ، وَ سُمْنِى حُسْنَ الْوِلايَةِ، وَ هَبْ لِى صِدْقَ الْهِدَايَةِ، وَ لا تَفْتِنِّى بِالسَّعَةِ، وَ امْنِحْنِى حُسْنَ الدَّعَةِ، وَ لا تَجْعَلْ عَيْشِى كَدّا كَدّا، وَ لا تَرُدَّ دُعَائِى عَلَيَّ رَدّا، فَإِنِّى لا أَجْعَلُ لَكَ ضِدّا، وَ لا أَدْعُو مَعَكَ نِدّا.

(23) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ امْنَعْنِى مِنَ السَّرَفِ، وَ حَصِّنْ رِزْقِى مِنَ التَّلَفِ، وَ وَفِّرْ مَلَكَتِى بِالْبَرَكَةِ فِيهِ، وَ أَصِبْ بِى سَبِيلَ الْهِدَايَةِ لِلْبِرِّ فِيمَا أُنْفِقُ مِنْهُ.

(24) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ اكْفِنِى مَئُونَةَ الاكْتِسَابِ، وَ ارْزُقْنِى مِنْ غَيْرِ احْتِسَابٍ، فَلا أَشْتَغِلَ عَنْ عِبَادَتِكَ بِالطَّلَبِ، وَ لا أَحْتَمِلَ إِصْرَ تَبِعَاتِ الْمَكْسَبِ.

(25) اللَّهُمَّ فَأَطْلِبْنِى بِقُدْرَتِكَ مَا أَطْلُبُ، وَ أَجِرْنِى بِعِزَّتِكَ مِمَّا أَرْهَبُ.

(26) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ صُنْ وَجْهِى بِالْيَسَارِ، وَ لا تَبْتَذِلْ جَاهِى بِالاقْتَارِ فَأَسْتَرْزِقَ أَهْلَ رِزْقِكَ، وَ أَسْتَعْطِىَ شِرَارَ خَلْقِكَ، فَأَفْتَتِنَ بِحَمْدِ مَنْ أَعْطَانِى، و أُبْتَلَى بِذَمِّ مَنْ مَنَعَنِى، وَ أَنْتَ مِنْ دُونِهِمْ وَلِيُّ الْإِعْطَاءِ وَ الْمَنْعِ.

(27) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ ارْزُقْنِى صِحَّةً فِى عِبَادَةٍ، وَ فَرَاغا فِى زَهَادَةٍ، وَ عِلْما فِى اسْتِعْمَالٍ، وَ وَرَعا فِى إِجْمَالٍ.

(28) اللَّهُمَّ اخْتِمْ بِعَفْوِكَ أَجَلِى، وَ حَقِّقْ فِى رَجَاءِ رَحْمَتِكَ أَمَلِى، وَ سَهِّلْ إِلَى بُلُوغِ رِضَاكَ سُبُلِى، وَ حَسِّنْ فِى جَمِيعِ أَحْوَالِى عَمَلِى.

(29) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ نَبِّهْنِى لِذِكْرِكَ فِى أَوْقَاتِ الْغَفْلَةِ، وَ اسْتَعْمِلْنِى بِطَاعَتِكَ فِى أَيَّامِ الْمُهْلَةِ، وَ انْهَجْ لِى إِلَى مَحَبَّتِكَ سَبِيلا سَهْلَةً، أَكْمِلْ لِى بِهَا خَيْرَ الدُّنْيَا وَ الاْخِرَةِ.

(30) اللَّهُمَّ وَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، كَأَفْضَلِ مَا صَلَّيْتَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ قَبْلَهُ، وَ أَنْتَ مُصَلٍّ عَلَى أَحَدٍ بَعْدَهُ، وَ آتِنَا فِى الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِى الاْخِرَةِ حَسَنَةً، وَ قِنِى بِرَحْمَتِكَ عَذَابَ النَّارِ.

## ترجمه دعاى بيستم: دعاى آن حضرت عليه‌السلام در خوى هاى نيكو و كردارهاى پسنديده

1. خدايا بر محمد و آلش درود فرست، و ايمان مرا به كاملترين مرتبه ايمان رسان، و يقين (64) مرا بهترين يقين گردان، و نيت مرا در زمره بهترين نيات و عمل مرا از جمله بهترين اعمال قرار ده.

2. به لطف خويش خلوص نيت مرا به كمال رسان و يقين مرا به آن چه نزد توست محكم و استوار كن و هر عمل من كه فاسد است به قدرت خود به صلاح آور.

3. خدايا درود بر محمد و آل او فرست، و هر چه انديشه مرا مشغول دارد تو خود كفايت آن كن، و بدان كارم گمار كه فردا مرا از آن پرسش كنى، و اوقات مرا فارغ گردان براى انجام عملى كه مرا براى آن آفريدى، و به مال بى نيازم گردان و روزى مرا بر من فراخ كن، اما به ناسپاسى (65) و خودپرستى مبتلا مساز و رتبه ارجمند ده و به كبر و منى آزمايش مفرما و توفيق عبادت ده و به ناز و خودپسندى عبادت مرا فاسد مكن و خير بر دست من براى مردم جارى كن و به منت نهادن آن را ضايع مساز و به خوى نيك آراسته ام دار و از باليدن و فخر حفظ كن. 4. و درود بر محمد و آل او فرست، و رتبه مرا پيش مردم بالا مبر مگر به همان اندازه پيش خودم پست گردانى، و عزت ظاهرى مرا افزون مكن مگر در باطن پيش خود مرا به همان قدر متواضع سازى.

5. خدايا درود بر محمد و آل او فرست، و روشى پسنديده پيش آور كه غير آن نجويم و طريقتى شايسته كه از آن روى برنتابم و نيتى دست كه در آن شك نكنم و تا عمر من در طاعت تو گذرد مرا زنده نگاهدار و اگر بايد چراگاه شيطان شود، سوى خود بر پيش از آن كه خشم توبه من رسد و غضب تو بر من مستحكم گردد.

6. خداوندا! در من هيچ خُلق ناشايست نگذار مگر آن را شايسته گردانى و هيچ عيبى كه بدان مرا سرزنش كنند در من نماند مگر آن را نيكو كنى، و فضيلتى ناقص نباشد، (66) مگر آن را به كمال رسانى.

7. خداوندا، درود بر محمد و آل او فرست، و كين دشمنان مرا به مهر مبدل كن و حسد ستمكاران را به نيكخواهى، و بدگمانى بندگان شايسته ات را درباره من به وثوق و حسن ظن، و دشمنى نزديكان را به دوستى، و بدرفتارى خويشان را به خوش سلوكى، متاركه مرا به يارى و مددكارى، و چاپلوسى دوستان دروغين را به اخلاص، و قهر معاشران را به آميزشى خوش، و تلخى ترس را به شيرينى ايمنى.

8. خدايا بر محمد و آل او درود فرست، دست توانايم ده برآن كه بر من ستم كند، و زبانى گويا بر آن كه با من ستيز جويد و فيروزى بر آن كه با من دشمنى ورزد و چاره سازى آن كه مرا فريب خواهد داد و نيرو بر آن كه مرا زبون خواهد كرد، و تكذيب آنكه عيب من گويد و رهايى از دست آن كه آزار من جويد. مرا توفيق ده به اطاعت آن كه به من راه راست نمايد و پيروى آن كه مرا ارشاد كند. (67)

9. خدايا درود بر محمد و آل او فرست، و توفيقم ده كه خيرخواهى آن كس ‍ كنم كه بدخواهى من كرد و به آشتى تلافى كنم آن را كه از من بريد و به بخشش پاداش دهم، آنكه مرا نوميد كرد و بپيوندم رشته الفت آن را كه از من بگسست و به نيكى ياد كنم آن را كه غيبت من گفت و اين كه خوبى را سپاسگزارم، و از بدى چشم بپوشم.

10. خدايا درود بر محمد و آل او فرست، و مرا به زيور صلاح آراسته گردان و خلعت پارسايى بپوشان، تا دادگستر باشم و خشم فرو برم و آتش فتنه را بنشانم، و رنجديدگان را آشتى دهم و اصلاح ذات البين كنم. كردار پسنديده ديگران را فاش و رفتار ناپسند آنان را مستور دارم. نرم خوى و فروتن و نيك رفتار و بردبار و خوش روى باشم. سوى فضايل پيشى جويم و بر همگان برترى گزينم، اما آنها را سرزنش نكنم و رايگان بخشش كنم و حق گويم گرچه حق گوى اندك باشد. در گفتار و رفتار من خير بسيار بود و آن را اندك شمرم و كار ناهنجار اندك بود و آن را بسيار دانم، و اين فضايل را در من كامل گردان به طاعت كردن پيوسته و ملازم جماعت بودن و اهل بدعت و راءى تازه را ترك كردن.

11. خدايا بر محمد و آل او درود فرست، و فراخترين روزى را هنگام پيرى به من مرحمت كن، برترين نيرو را وقت درماندگى و مرا به سستى در عبادت و ناديده راه حق مبتلا مساز. كارى بر خلاف رضاى تو نكنم، و با كسى كه از تو دور است الفت نگيرم و از آن كه با توست جدا نشوم.

12. خداوندا چنانم كن كه در سختى ها به پشتيبانى تو بكوشم و هنگام نياز از تو حاجت بخواهم و در بيچارگى زارى سوى تو كنم و مبادا آن كه در فروماندگى از غير تو يارى جويم و چون درويش گردم فروتنى نزد غير تو كنم و از او چون خواهم و هنگام ترس به جز تو پناه برم تا سزاوار منع تو گردم و مرا به حال خود گذارى و روى از من بگردانى يا ارحم الراحمين.

13. خداوندا! به جاى آرزوى باطل و گمان بد و رشك بر بندگان تو كه شيطان در دل من افكند، ياد بزرگى و انديشه در توانايى خود و چاره سازى در دشمن را در دل من انداز و به جاى سخن زشت و بيهوده و آبروريزى مردم و گواهى به ناحق و غيبت مومنى غايب و دشنام حاضر و مانند آن، سخن من سپاس تو باشد و ستايش تو بسيار كنم و بزرگى تو از هر جهت بگويم و شكر نعمت هاى تو گزارم و احسان تو بر زبان آرم و نعمت هاى تو بر شمارم.

14. خداوندا! درود بر محمد و آل او فرست، و مگذار كه بر من ستم رود، با آن كه تو بر دفع آن قادرى، يا من بر كسى ستم كنم و تو مى توانى مرا باز دارى، و گمراه نشوم چون هدايت من با توست و تنگدست نگردم با آن كه گشايش كار من از دست تو برآيد و سركشى نكنم چون دارايى من از توست

15. خدايا! سوى آمرزش تو آمدم، و آهنگ بخشايش تو كردم، و شوق به گذشت تو دارم و به فضل تو اميدوارم، اما چيزيم نيست كه موجب مغفرت تو گردد و عملى نكردم كه سزاوار عفو تو باشد و پس از اعتراف به تقصير خود چاره اى جز اعتماد بر فضل تو ندارم، پس درود بر محمد و آل او فرست، و بر من تفضّل كن.

16. خدايا زبان مرا به هدايت گويا گردان، و دل مرا به تقوا آميزش ده.

17. و به طريقتى هر چه نيكوتر بر گمار، و به كارى هرچه پسنديده تر وادار.

خدايا مرا در بهترين راه سالك گردان كه بر دين تو زنده باشم و بر دين تو بميرم.

18. خدايا درود بر محمد و آل او فرست، و مرا از ميانه روى برخوردار دار، و پرهيزگار و راهنماى خير، و از بندگان شايسته قرار ده، و رستگارى آخرت نصيبم كن كه از كمين گاه به سلامت گذرم.

19. خدايا، چيزى كه جان مرا آلوده كند از من بستان تا پاك شوم و آنچه را موجب صلاح من است براى من بگذار زيرا كه جان من در هلاكت افتد مگر تو نگاهش دارى.

20. خدايا هنگام اندوه دل من به تو دارم و اگر محروم شوم چشم اميدم سوى توست و اگر مصائب روى به من آرد فريادرس من تويى و آنچه از دست من برود تدارك آن به دست توست، و هر چه تباه گردد توانى آن را به اصلاح آورى و هرچه تو را ناپسند افتد خود تغيير توانى داد. پس بر من منت نه و بلا نارسيده عافيت بخش و طلب ناكرده توانگرى ده و گمراه ناشده راه راست بنماى و آزار و رنج بندگانت را از من دور كن و در روز بازگشت مرا از قهر و عقوبت ايمان فرما و راه حق را به من بياموز.

21. خداوندا! درود بر محمد و آل او فرست، و به لطف هيش هر شرى را از من كفايت كن و به نعمت خود مرا پرورش ده، و به كرم خود حال مرا به نيك آور و به چاره سازى خود علاج درد من فرما و مرا در سايه خود پناه ده و خلعت خشنودى بپوشان، و چون كارها به هم در آميزد مرا به آن كه بهتر است راه نماى و چون اعمال به چند گونه پيش آيد، به آن كه بى عيب تر است بر گمار و چون مذهب گوناگون بر خلاف يكديگر برخيزند مرا به آن كه پسنديده تر است هدايت فرما.

22. خداوندا! درود بر محمد و خاندان او فرست، و تاج مك مرا كار سازى مردم قرار ده و نشان فرمان روايى (68) من آن كه تدبير خاتق نيكو كنم و آنان را به راه راست برم و مرا به فراخى عيش مبتلا كن اما از آسايش ‍ برخوردار دار و عيش مرا سخت مگردان و دعاى مرا رد مكن كه من براى تو مانندى نشناسم و همتايى در خدايى ندانم.

23. خداوندا! درود بر محمد و آل او فرست، و مرا از اسراف باز دار، و روزى مرا از تلف شدن حفظ كن، و در دارائى من بركت ده و چون از آن انفاق كنم راه خير پيش من آور.

24. خداوندا! درود بر محمد و آل او فرست، و مرا از رنج به دست آسوده كن و از جايى كه گمان ندارم روزى ده تا سرگرم طلب نشوم و از بندگى تو باز نمانم و رنج و وبال كسب بار دوش من نشود. (69)

25. آن چه مى خواهم به قدرت خود، خواهش مرا برآور و از آن چه مى ترسم به عزت خود مرا پناه ده.

26. خدايا درود بر محمد و آل او فرست، و به توانگرى عزت مرا نگهدار و آبروى مرا به تنگدستى مريز، مبادا كه از روزى خواران تو روزى طلبم، و از بدسرشتان خلق عطا خواهم، و گرفتار سپاسگويى آن شوم كه به من چيزى بخشند يا نكوهش آن كه از من دريغ كند، با آن كه بخشش و منع به دست تو است.

27. خداوندا درود بر محمد و آل او فرست، و مرا تندرستى ده تا بندگى كنم ودلى فارغ كه رغبت از جهان بگردانم و دانشى كه به كار برم، و زهدى كه به اندك روزى بسازم.

28. خديا پايان عمر من به آمرزش تو انجامد و آرزوى بخشايش تواءم تحقق يابد و راه خشنودى تو منتهى گردد و كردار من در همه حال نيكو باشد.

29. خدايا درود بر محمد و آل او فرست، و هنگام غفلت مرا به ياد خود هوشيار گردان و تا اجل فرا نرسيده است به طاعت خويش وادار و راهى آسان سوى محبت تو فراپيش من آور و خير دنيا و آخرت را به كمال عطا كن.

30. خداوند درود بر محمد و آل او فرست، برتر از آن چه بر كسى كه پيش از وى فرستاده اى و يا بر كسى پس از وى بفرستى و مرا در دنيا نيكى ده و در آخرتم هم، و از شر عذاب آتش به رحمت خود حفظ كن.

## 21 وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلامُ إِذَا حَزَنَهُ أَمْرٌ وَ أَهَمَّتْهُ الْخَطَايَا:

(1) اللَّهُمَّ يَا كَافِىَ الْفَرْدِ الضَّعِيفِ، وَ وَاقِىَ الْأَمْرِ الْمَخُوفِ، أَفْرَدَتْنِى الْخَطَايَا فَلا صَاحِبَ مَعِى، وَ ضَعُفْتُ عَنْ غَضَبِكَ فَلا مُؤَيِّدَ لِى، وَ أَشْرَفْتُ عَلَى خَوْفِ لِقَائِكَ فَلا مُسَكِّنَ لِرَوْعَتِى

(2) وَ مَنْ يُؤْمِنُنِى مِنْكَ وَ أَنْتَ أَخَفْتَنِى، وَ مَنْ يُسَاعِدُنِى وَ أَنْتَ أَفْرَدْتَنِى، وَ مَنْ يُقَوِّينِى وَ أَنْتَ أَضْعَفْتَنِى؟

(3) لا يُجِيرُ، يَا إِلَهِى، إِلا رَبٌّ عَلَى مَرْبُوبٍ، وَ لا يُؤْمِنُ إِلا غَالِبٌ عَلَى مَغْلُوبٍ، وَ لا يُعِينُ إِلا طَالِبٌ عَلَى مَطْلُوبٍ.

(4) وَ بِيَدِكَ، يَا إِلَهِى، جَمِيعُ ذَلِكَ السَّبَبِ، وَ إِلَيْكَ الْمَفَرُّ وَ الْمَهْرَبُ، فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ أَجِرْ هَرَبِى، وَ أَنْجِحْ مَطْلَبِى.

(5) اللَّهُمَّ إِنَّكَ إِنْ صَرَفْتَ عَنِّى وَجْهَكَ الْكَرِيمَ أَوْ مَنَعْتَنِى فَضْلَكَ الْجَسِيمَ أَوْ حَظَرْتَ عَلَيَّ رِزْقَكَ أَوْ قَطَعْتَ عَنِّى سَبَبَكَ لَمْ أَجِدِ السَّبِيلَ إِلَى شَيْءٍ مِنْ أَمَلِى غَيْرَكَ، وَ لَمْ أَقْدِرْ عَلَى مَا عِنْدَكَ بِمَعُونَةِ سِوَاكَ، فَإِنِّى عَبْدُكَ وَ فِى قَبْضَتِكَ، نَاصِيَتِى بِيَدِكَ.

(6) لا أَمْرَ لِى مَعَ أَمْرِكَ، مَاضٍ فِيَّ حُكْمُكَ، عَدْلٌ فِيَّ قَضَاؤُكَ، وَ لا قُوَّةَ لِى عَلَى الْخُرُوجِ مِنْ سُلْطَانِكَ، وَ لا أَسْتَطِيعُ مُجَاوَزَةَ قُدْرَتِكَ، وَ لا أَسْتَمِيلُ هَوَاكَ، وَ لا أَبْلُغُ رِضَاكَ، وَ لا أَنَالُ مَا عِنْدَكَ إِلا بِطَاعَتِكَ وَ بِفَضْلِ رَحْمَتِكَ.

(7) إِلَهِى أَصْبَحْتُ وَ أَمْسَيْتُ عَبْدا دَاخِرا لَكَ، لا أَمْلِكُ لِنَفْسِى نَفْعا وَ لا ضَرّا إِلا بِكَ، أَشْهَدُ بِذَلِكَ عَلَى نَفْسِى، وَ أَعْتَرِفُ بِضَعْفِ قُوَّتِى وَ قِلَّةِ حِيلَتِى، فَأَنْجِزْ لِى مَا وَعَدْتَنِى، وَ تَمِّمْ لِى مَا آتَيْتَنِى، فَإِنِّى عَبْدُكَ الْمِسْكِينُ الْمُسْتَكِينُ الضَّعِيفُ الضَّرِيرُ الْحَقِيرُ الْمَهِينُ الْفَقِيرُ الْخَائِفُ الْمُسْتَجِيرُ.

(8) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ لا تَجْعَلْنِى نَاسِيا لِذِكْرِكَ فِيمَا أَوْلَيْتَنِى، وَ لا غَافِلا لِإِحْسَانِكَ فِيمَا أَبْلَيْتَنِى، وَ لا آيِسا مِنْ إِجَابَتِكَ لِى وَ إِنْ أَبْطَأَتْ عَنِّى، فِى سَرَّاءَ كُنْتُ أَوْ ضَرَّاءَ، أَوْ شِدَّةٍ أَوْ رَخَاءٍ، أَوْ عَافِيَةٍ أَوْ بَلاءٍ، أَوْ بُؤْسٍ أَوْ نَعْمَاءَ، أَوْ جِدَةٍ أَوْ لَأْوَاءَ، أَوْ فَقْرٍ أَوْ غِنًى.

(9) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ اجْعَلْ ثَنَائِى عَلَيْكَ، وَ مَدْحِى إِيَّاكَ، وَ حَمْدِى لَكَ فِى كُلِّ حَالاتِى حَتَّى لا أَفْرَحَ بِمَا آتَيْتَنِى مِنَ الدُّنْيَا، وَ لا أَحْزَنَ عَلَى مَا مَنَعْتَنِى فِيهَا، وَ أَشْعِرْ قَلْبِى تَقْوَاكَ، وَ اسْتَعْمِلْ بَدَنِى فِيمَا تَقْبَلُهُ مِنِّى، وَ اشْغَلْ بِطَاعَتِكَ نَفْسِى عَنْ كُلِّ مَا يَرِدُ عَلَيَّ حَتَّى لا أُحِبَّ شَيْئا مِنْ سُخْطِكَ، وَ لا أَسْخَطَ شَيْئا مِنْ رِضَاكَ.

(10) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ فَرِّغْ قَلْبِى لِمَحَبَّتِكَ، وَ اشْغَلْهُ بِذِكْرِكَ، وَ انْعَشْهُ

بِخَوْفِكَ وَ بِالْوَجَلِ مِنْكَ، وَ قَوِّهِ بِالرَّغْبَةِ إِلَيْكَ، وَ أَمِلْهُ إِلَى طَاعَتِكَ، وَ أَجْرِ بِهِ فِى أَحَبِّ السُّبُلِ إِلَيْكَ، وَ ذَلِّلْهُ بِالرَّغْبَةِ فِيمَا عِنْدَكَ أَيَّامَ حَيَاتِى كُلِّهَا.

(11) وَ اجْعَلْ تَقْوَاكَ مِنَ الدُّنْيَا زَادِى، وَ إِلَى رَحْمَتِكَ رِحْلَتِى، وَ فِى مَرْضَاتِكَ مَدْخَلِى، وَ اجْعَلْ فِى جَنَّتِكَ مَثْوَاىَ، وَ هَبْ لِى قُوَّةً أَحْتَمِلُ بِهَا جَمِيعَ مَرْضَاتِكَ، وَ اجْعَلْ فِرَارِى إِلَيْكَ، وَ رَغْبَتِى فِيمَا عِنْدَكَ، وَ أَلْبِسْ قَلْبِىَ الْوَحْشَةَ مِنْ شِرَارِ خَلْقِكَ، وَ هَبْ لِىَ الْأُنْسَ بِكَ وَ بِأَوْلِيَائِكَ وَ أَهْلِ طَاعَتِكَ.

(12) وَ لا تَجْعَلْ لِفَاجِرٍ وَ لا كَافِرٍ عَلَيَّ مِنَّةً، وَ لا لَهُ عِنْدِى يَدا، وَ لا بِى إِلَيْهِمْ حَاجَةً، بَلِ اجْعَلْ سُكُونَ قَلْبِى وَ أُنْسَ نَفْسِى وَ اسْتِغْنَائِى وَ كِفَايَتِى بِكَ وَ بِخِيَارِ خَلْقِكَ.

(13) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ اجْعَلْنِى لَهُمْ قَرِينا، وَ اجْعَلْنِى لَهُمْ نَصِيرا، وَ امْنُنْ عَلَيَّ بِشَوْقٍ إِلَيْكَ، وَ بِالْعَمَلِ لَكَ بِمَا تُحِبُّ وَ تَرْضَى، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، وَ ذَلِكَ عَلَيْكَ يَسِيرٌ.

## ترجمه دعاى بيست و يكم: دعاى آن حضرت عليه‌السلام چون پيش آمدى و ياد گناهى او را اندوهگين مى كرد

1. اى خداوند! اى كارساز مردم بى كس و ناتوان! اى سنگر حوادث سهمناك، به سبب گناهان تنها مانده ام و كسى ياور من نيست، طاقت خشم تو ندارم. كسى يارى من نكند. هول ديدار تو نزديك است و دل من مى طپد. كسى نيست طپش دل مرا آرام سازد.

2. چون تو مرا بيم دهى كيست كه مرا پناه دهد؟ و چون مرا تنها گذارى كه تواند مرا يارى كند؟ و چون مرا ناتوان خواهى، كيست كه مرا نيرومند گرداند؟

3. پرورده نعمت را پرورنده او بايد در كنف حمايت خود گيرد، و مغلوب زير دست را، بايد خداوند او ايمنى دهد. بدهكار را طالب او بايد دستگيرد.

4. اى خداى رشته همه اين ها در دست تو است و گريزگاه سوى تو. پس ‍ درود بر محمد و خاندان او فرست، و مرا در پناه خود گير، كه سوى تو گريخته ام و حاجت من برآور كه از تو خواسته ام.

5. اگر تو روى بزرگى از من بگردانى، و فضل عظيم خود را از من دريغ دارى، يا مرا از روزى خود محروم كنى و رشته مرا از خود بگسلى، از غير تو به هيچ يك از آرزوهاى خود راه نيابم و به دستياى ديگرى بدانچه نزد تو است دسترسى ندارم، چون من بنده تو و در اختيار توام، اختيارم. موى پيشانى من در پنجه قدرت تو است.

6. با فرمان تو اختيار ندارم، حكم تو درباره من روان است، قضاى تو درباره من عدل، (70) نيروى بيرون شدن از ملك تو و ياراى در گذشتن از قدرت تواءم نيست و نمى توانم لطف تو را متوجه سوى خود كنم و به خشنودى تو نايل شوم. به آنچه نزد توست نرسم، مگر به طاعت و مزيد بخشايش ‍ تو.

7. اى خداى من! پيوسته من بنده ذليل تو بوده ام، نه بر سود خويش قدرت دارم و نه بر زيان خود مگر به يارى تو. من به ناتوانى خود اقرار مى كنم و به زبونى و بيچارگى خود اعتراف دارم، پس به آنچه وعده دادى عطا فرما و آنچه عطا كرده اى كامل كن، كه من بنده تو ام، بيچاره نيازمند و ناتوان و رنجور و خوار و زبون و تهيدست و ترسان و پناه به تو آورده.

8. خدايا درود بر محمد و آل او فرست، و به سبب نعمت هايى كه عطا كرده اى، از ياد خود فراموشيم مده و به علت آن چه احسان كرده اى مرا غافل مگردان، در همه حال، خوشى يا ناخوشى، سختى يا آسايش، عافيت يا بلاء، بد حالى يا نعمت، توانگرى يا تنگدستى، درويشى و بى نيازى. اجابت دعاى مرا هر چند به تأخیر انازى، باز مرا نوميد مساز.

9. خدايا درود فرست بر محمد و خاندان او، توفيق ده كه هميشه ثناى تو گويم و سپاس تو گزارم. بدانچهاز دنيا انعام كرده اى شادان نشوم، و از آنچه مرا منع فرموده اى اندوهگين نباشم و ترس خود را در دل من جاى ده و مرا بدان كار دار كه مى پسندى و به طاعت خود سرگرم كن تا از آن چه بر سر من آيد پروا نداشته باشم و چيزى را كه نمى پسندى آرزو نكنم و چيزى كه پسنديده تو است ناخوش ندارم.

10. خدايا درود فرست بر محمد و خاندان او، دل مرا از همه چيز تهى ساز تا جاى محبت تو باشد، و به ياد خود مشغول دار و به ترس و بيم خود پرورش ده و به رغبت به جانب خود نيرومند گردان و به طاعت خويش ‍ مايل كن، و او را در راهى سالك گردان كه دوست تر دارى و چنانش پرور كه در همه عمر بدان چه نزد تو است رغبت كند

11. توشه مرا از اين جهان پرهيزگارى قرار ده، و و رفتار مرا به سوى بخشايش خود بگردان و باب خشنودى خويش را به روى من بگشاى و مرا در بهشت خود جاى ده. خدايا به من نيرويى بخش كه هر چه را موجب خشنودى تو است آسان به جاى آرم و سوى تو گريزم و رغبت در آن نعمت ها كنم كه نزد توست و در دل من انداز كه از آفريدگان شرير تو احتراز كنم و با تو و دوستان و مطيعان تو انس گيرم.

12. هيچ كافر و فاجرى را بر من منّت نباشد و حق بر من نداشته و من نياز به آنها نداشته باشم، بلكه آرامش و دلبستگى و بى نيازى من به تو و نيكان خلق تو باشد.

13. خدايا بر محمد و آل او درود فرست، و مرا همنشين آنها قرار ده، و يار آنها گردان، و بر من منّت گذار كه شوق من به سوى تو باشد، و و عمل براى تو كنم به هرچه دوستى دارى و مى پسندى، كه بر هر چيز توانايى و اين ها بر تو آسان است.

## 22 وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلامُ عِنْدَ الشِّدَّةِ وَ الْجَهْدِ وَ تَعَسُّرِ الْأُمُورِ:

(1) اللَّهُمَّ إِنَّكَ كَلَّفْتَنِى مِنْ نَفْسِى مَا أَنْتَ أَمْلَكُ بِهِ مِنِّى، وَ قُدْرَتُكَ عَلَيْهِ وَ عَلَيَّ أَغْلَبُ مِنْ قُدْرَتِى، فَأَعْطِنِى مِنْ نَفْسِى مَا يُرْضِيكَ عَنِّى، وَ خُذْ لِنَفْسِكَ رِضَاهَا مِنْ نَفْسِى فِى عَافِيَةٍ.

(2) اللَّهُمَّ لا طَاقَةَ لِى بِالْجَهْدِ، وَ لا صَبْرَ لِى عَلَى الْبَلاءِ، وَ لا قُوَّةَ لِى عَلَى الْفَقْرِ، فَلا تَحْظُرْ عَلَيَّ رِزْقِى، وَ لا تَكِلْنِى إِلَى خَلْقِكَ، بَلْ تَفَرَّدْ بِحَاجَتِى، وَ تَوَلَّ كِفَايَتِى.

(3) وَ انْظُرْ إِلَيَّ وَ انْظُرْ لِى فِى جَمِيعِ أُمُورِى، فَإِنَّكَ إِنْ وَكَلْتَنِى إِلَى نَفْسِى عَجَزْتُ عَنْهَا وَ لَمْ أُقِمْ مَا فِيهِ مَصْلَحَتُهَا، وَ إِنْ وَكَلْتَنِى إِلَى خَلْقِكَ تَجَهَّمُونِى، وَ إِنْ أَلْجَأْتَنِى إِلَى قَرَابَتِى حَرَمُونِى، وَ إِنْ أَعْطَوْا أَعْطَوْا قَلِيلا نَكِدا، وَ مَنُّوا عَلَيَّ طَوِيلا، وَ ذَمُّوا كَثِيرا.

(4) فَبِفَضْلِكَ، اللَّهُمَّ، فَأَغْنِنِى، وَ بِعَظَمَتِكَ فَانْعَشْنِى، وَ بِسَعَتِكَ، فَابْسُطْ يَدِى، وَ بِمَا عِنْدَكَ فَاكْفِنِى.

(5) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ خَلِّصْنِى مِنَ الْحَسَدِ، وَ احْصُرْنِى عَنِ الذُّنُوبِ، وَ وَرِّعْنِى عَنِ الْمَحَارِمِ، وَ لا تُجَرِّئْنِى عَلَى الْمَعَاصِى، وَ اجْعَلْ هَوَاىَ عِنْدَكَ، وَ رِضَاىَ فِيمَا يَرِدُ عَلَيَّ مِنْكَ، وَ بَارِكْ لِى فِيمَا رَزَقْتَنِى وَ فِيمَا خَوَّلْتَنِى وَ فِيمَا أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَيَّ، وَ اجْعَلْنِى فِى كُلِّ حَالاتِى مَحْفُوظا مَكْلُوءا مَسْتُورا مَمْنُوعا مُعَاذا مُجَارا.

(6) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ اقْضِ عَنِّى كُلَّ مَا أَلْزَمْتَنِيهِ وَ فَرَضْتَهُ عَلَيَّ لَكَ فِى وَجْهٍ مِنْ وُجُوهِ طَاعَتِكَ أَوْ لِخَلْقٍ مِنْ خَلْقِكَ وَ إِنْ ضَعُفَ عَنْ ذَلِكَ بَدَنِى، وَ وَهَنَتْ عَنْهُ قُوَّتِى، وَ لَمْ تَنَلْهُ مَقْدُرَتِى، وَ لَمْ يَسَعْهُ مَالِى وَ لا ذَاتُ يَدِى، ذَكَرْتُهُ أَوْ نَسِيتُهُ.

(7) هُوَ، يَا رَبِّ، مِمَّا قَدْ أَحْصَيْتَهُ عَلَيَّ وَ أَغْفَلْتُهُ أَنَا مِنْ نَفْسِى، فَأَدِّهِ عَنِّى مِنْ جَزِيلِ عَطِيَّتِكَ وَ كَثِيرِ مَا عِنْدَكَ، فَإِنَّكَ وَاسِعٌ كَرِيمٌ، حَتَّى لا يَبْقَى عَلَيَّ شَيْءٌ مِنْهُ تُرِيدُ أَنْ تُقَاصَّنِى بِهِ مِنْ حَسَنَاتِى، أَوْ تُضَاعِفَ بِهِ مِنْ سَيِّئَاتِى يَوْمَ أَلْقَاكَ يَا رَبِّ.

(8) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ ارْزُقْنِى الرَّغْبَةَ فِى الْعَمَلِ لَكَ لاِخِرَتِى حَتَّى أَعْرِفَ صِدْقَ ذَلِكَ مِنْ قَلْبِى، وَ حَتَّى

يَكُونَ الْغَالِبُ عَلَيَّ الزُّهْدَ فِى دُنْيَاىَ، وَ حَتَّى أَعْمَلَ الْحَسَنَاتِ شَوْقا، وَ آمَنَ مِنَ السَّيِّئَاتِ فَرَقا وَ خَوْفا، وَ هَبْ لِى نُورا أَمْشِى بِهِ فِى النَّاسِ، وَ أَهْتَدِى بِهِ فِى الظُّلُمَاتِ، وَ أَسْتَضِى ءُ بِهِ مِنَ الشَّكِّ وَ الشُّبُهَاتِ

(9) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ ارْزُقْنِى خَوْفَ غَمِّ الْوَعِيدِ، وَ شَوْقَ ثَوَابِ الْمَوْعُودِ حَتَّى أَجِدَ لَذَّةَ مَا أَدْعُوكَ لَهُ، وَ كَأْبَةَ مَا أَسْتَجِيرُ بِكَ مِنْهُ

(10) اللَّهُمَّ قَدْ تَعْلَمُ مَا يُصْلِحُنِى مِنْ أَمْرِ دُنْيَاىَ وَ آخِرَتِى فَكُنْ بِحَوَائِجِى حَفِيّا.

(11) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ ارْزُقْنِى الْحَقَّ عِنْدَ تَقْصِيرِى فِى الشُّكْرِ لَكَ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فِى الْيُسْرِ وَ الْعُسْرِ وَ الصِّحَّةِ وَ السَّقَمِ، حَتَّى أَتَعَرَّفَ مِنْ نَفْسِى رَوْحَ الرِّضَا وَ طُمَأْنِينَةَ النَّفْسِ مِنِّى بِمَا يَجِبُ لَكَ فِيمَا يَحْدُثُ فِى حَالِ الْخَوْفِ وَ الْأَمْنِ وَ الرِّضَا وَ السُّخْطِ وَ الضَّرِّ وَ النَّفْعِ.

(12) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ ارْزُقْنِى سَلامَةَ الصَّدْرِ مِنَ الْحَسَدِ حَتَّى لا أَحْسُدَ أَحَدا مِنْ خَلْقِكَ عَلَى شَيْءٍ مِنْ فَضْلِكَ، وَ حَتَّى لا أَرَى نِعْمَةً مِنْ نِعَمِكَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ فِى دِينٍ أَوْ دُنْيَا أَوْ عَافِيَةٍ أَوْ تَقْوَى أَوْ سَعَةٍ أَوْ رَخَاءٍ إِلا رَجَوْتُ لِنَفْسِى أَفْضَلَ ذَلِكَ بِكَ وَ مِنْكَ وَحْدَكَ لا شَرِيكَ لَكَ.

(13) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ ارْزُقْنِى التَّحَفُّظَ مِنَ الْخَطَايَا، وَ الاحْتِرَاسَ مِنَ الزَّلَلِ فِى الدُّنْيَا وَ الاْخِرَةِ فِى حَالِ الرِّضَا وَ الْغَضَبِ، حَتَّى أَكُونَ بِمَا يَرِدُ عَلَيَّ مِنْهُمَا بِمَنْزِلَةٍ سَوَاءٍ، عَامِلا بِطَاعَتِكَ، مؤ ثرا لِرِضَاكَ عَلَى مَا سِوَاهُمَا فِى الْأَوْلِيَاءِ وَ الْأَعْدَاءِ، حَتَّى يَأْمَنَ عَدُوِّى مِنْ ظُلْمِى وَ جَوْرِى، وَ يَأْيَسَ وَلِيِّى مِنْ مَيْلِى وَ انْحِطَاطِ هَوَاىَ

(14) وَ اجْعَلْنِى مِمَّنْ يَدْعُوكَ مُخْلِصا فِى الرَّخَاءِ دُعَاءَ الْمُخْلِصِينَ الْمُضْطَرِّينَ لَكَ فِى الدُّعَاءِ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ.

## ترجمه دعاى بيست و دوم: دعاى آن حضرت عليه‌السلام هنگام سختى و مشقت و دشوارى كارها

1. خداوندا! تو مرا تكليف كردى كه دست تو در آن بيش از من است، و قدرت تو بر آن كار و بر خود من بيش از قدرت من. (71) پس مرا به عملى وادار كه تو را از من خشنود گرداند، و به كارى برگمار كه پسنديده تو و موجب عافيت من باشد.

2. خدايا مرا طاقت تحمل رنج نيست و تاب شكيبايى بر بلا ندارم و تحمل تنگ دستى نمى توانم، پس روزى خود را از من وامگير، و مرا به خلق خود وامگذار، بلكه تو خود حاجت مرا برآور.

3. و كارساز من باش، و سوى من به رحمت بنگر، و در همه كار خير مرا مراعات كن چون اگر مرا به من واگذارى در كار خود فرومانم، و مصلحت آن را ندانم، و اگر مرا به خلق واگذارى روى درهم كشند، و اگر به نزديكان حوالت دهى مرا نوميد كنند، و اگر بدهند به غايت اندك دهند و منت بسيار نهند و نكوهش بسيار كنند.

4. پس به فضل خود مرا بى نياز كن، و به بزرگى خود مرتبه مرا بلند گردان، و از گنج بى پايان خود دست مرا گشاده دار، و به آنچه نزد تو است (امور) مهم مرا كفايت كن.

5. خدايا درود بر محمد و آل او فرست، و مرا از حسد پاك كن و از گناهان باز دار، و از حرام پرهيز ده، و جراءت بر نافرمانى مده، و خواهش دل مرا به سوى خود بگردان و به آنچه از تو به من مى رسد دل خوش ساز و در روزى اى كه نصيب من كرده اى و آنچه به من بخشيده و انعام فرموده اى بركت ده، و مرا در همه حالات حفظ كن و نگاهدار، از نظر بدخواه پوشيده و دست دشمنان از من كوتاه و در پناه و امان تو محفوظ.

6. خدايا درود بر محمد و آل او فرست، و هر چه مرا بدان مكلف فرموده اى و بر من واجب كرده اى از انواع طاعت هاى خود يا نسبت به بندگانت، تو خود اداى آن را از من متكفل شو، چه به تن ناتوان باشم، و نيروى من از آن فروماند، و قدرت من بدان نرسد، يا آن كه مال من گنجايش آن را نداشته، و دست تصرف من از آن كوتاه باشد، به ياد داشته باشم، يا فراموش كرده باشم. (72)

7. اى پروردگار من! آن چه من فراموش كنم تو يك يك به ياد دارى، پس از فضل عظيم و خزانه بى پايان خويش، حقوقى كه بر من است ادا كن، تويى بزرگوار گشايش دهنده، چنان كن كه روز لقاى تو حقى بر من نماند تا از حسنات من جاى آن بكاهى يا بر سيئات من بيفزايى.

8. خدايا! درود بر محمد و آل او فرست، و مرا راغب گردان كه براى آخرت خود در راه توبكوشم و اين رغبت را با دل خود آميخته بينم، و بى رغبتى به دنيا بر وجود من غالب گردد و هر عمل نيك را از روى شوق به جاى آرم و از اعمال زشت به ترس و بيم بپرهيزم، و مرا روشنايى ده كه ميان مردم در پرتو آن رفتار كنم، و در تاريكى ها به فروغ آن را جويم و از زنگ شك و شبهه پاك و تابناك شوم.

9. خدايا درود بر محمد و آل او فرست، روزى كن كه از اندوه وعيد تو هراسناك باشم و به پاداشى كه ما را نويد دادى شائق، تا لذت ثوابى (73) كه تو را براى آن مى خوانم در يابم و بيم عذاب نعوذ بالله در سويداى دل من جاى گيرد.

10. خدايا تو مى دانى در دنيا و آخرت شايسته من چيست، پس به حوائج من نيك توجه فرماى.

11. خدايا! درود بر محمد و آل او فرست، و اگر در شكر نعمت تو كوتاهى مى كنم، در آسايش و رنج و تندرستى و بيمارى مرا توفيق ده كه به حق گرايم و در دل خويش روح رضا و آرامش را در يابم و در حال ترس و امن، و خشنودى و خشم و زيان و سود، تكليف خود را انجام دهم.

12. خدايا درود بر محمد و آل او فرست، و سينه مرا از حسد پاك كن تا بر هيچ يك از بندگان تو بر هيچ نعمتى رشك نبرم، و هيچ نعمتى از نعم تو را، دنيوى باشد يا اخروى، از عافيت يا تقوا، يا فراخى يا خوشى، و راحتى بر بندگان تو نبينم، مگر براى خويش به از آن خواهم، اما از تو خواهم و يارى تو خواهم، از تو تنها كه شكايت و انباز ندارى.

13. خدايا! درود بر محمد و آل او فرست، و مرا از گناهان حفظ كن، و در دنيا و آخرت در حالت خشنودى و خشم مرا از لغزش نگاه دار، چنان كه اين دو حال نسبت به من مساوى باشند و من عمل به طاعت تو كنم و رضاى تو را برگزينم و غير رضاى تو نخواهم و جز به فرمان تو درباره دوستان و دشمنان عمل نكنم تا دشمن از جور و ستم من ايمن باشد، و دوست از جانب دارى و هواخواهى من به ناحق ماءيوس گردد، و مرا از آن كسان قرار ده كه تو را در آسايش چنان به اخلاص خوانند كه بيچارگان در رنج و سختى، تويى ستوده و بزرگوار.

## 23 وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلامُ إِذَا سَأَلَ اللَّهَ الْعَافِيَةَ وَ شُكْرَهَا:

(1) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ أَلْبِسْنِى عَافِيَتَكَ، وَ جَلِّلْنِى عَافِيَتَكَ، وَ حَصِّنِّى بِعَافِيَتِكَ، وَ أَكْرِمْنِى بِعَافِيَتِكَ، وَ أَغْنِنِى بِعَافِيَتِكَ، وَ تَصَدَّقْ عَلَيَّ بِعَافِيَتِكَ، وَ هَبْ لِى عَافِيَتَكَ وَ أَفْرِشْنِى عَافِيَتَكَ، وَ أَصْلِحْ لِى عَافِيَتَكَ، وَ لا تُفَرِّقْ بَيْنِى وَ بَيْنَ عَافِيَتِكَ فِى الدُّنْيَا وَ الاْخِرَةِ.

(2) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ عَافِنِى عَافِيَةً كَافِيَةً شَافِيَةً عَالِيَةً نَامِيَةً، عَافِيَةً تُوَلِّدُ فِى بَدَنِى الْعَافِيَةَ، عَافِيَةَ الدُّنْيَا وَ الاْخِرَةِ.

(3) وَ امْنُنْ عَلَيَّ بِالصِّحَّةِ وَ الْأَمْنِ وَ السَّلامَةِ فِى دِينِى وَ بَدَنِى، وَ الْبَصِيرَةِ فِى قَلْبِى، وَ النَّفَاذِ فِى أُمُورِى، وَ الْخَشْيَةِ لَكَ، وَ الْخَوْفِ مِنْكَ، وَ الْقُوَّةِ عَلَى مَا أَمَرْتَنِى بِهِ مِنْ طَاعَتِكَ، وَ الاجْتِنَابِ لِمَا نَهَيْتَنِى عَنْهُ مِنْ مَعْصِيَتِكَ.

(4) اللَّهُمَّ وَ امْنُنْ عَلَيَّ بِالْحَجِّ وَ الْعُمْرَةِ، وَ زِيَارَةِ قَبْرِ رَسُولِكَ، صَلَواتُكَ عَلَيْهِ وَ رَحْمَتُكَ وَ بَرَكَاتُكَ عَلَيْهِ وَ عَلَى آلِهِ، وَ آلِ رَسُولِكَ عَلَيْهِمُ السَّلامُ أَبَدا مَا أَبْقَيْتَنِى فِى عَامِى هَذَا وَ فِى كُلِّ عَامٍ، وَ اجْعَلْ ذَلِكَ مَقْبُولا مَشْكُورا، مَذْكُورا لَدَيْكَ، مَذْخُورا عِنْدَكَ.

(5) وَ أَنْطِقْ بِحَمْدِكَ وَ شُكْرِكَ وَ ذِكْرِكَ وَ حُسْنِ الثَّنَاءِ عَلَيْكَ لِسَانِى، وَ اشْرَحْ لِمَرَاشِدِ دِينِكَ قَلْبِى.

(6) وَ أَعِذْنِى وَ ذُرِّيَّتِى مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ، وَ مِنْ شَرِّ السَّامَّةِ وَ الْهَامَّةِ و الْعَامَّةِ وَ اللَّامَّةِ، وَ مِنْ شَرِّ كُلِّ شَيْطَانٍ مَرِيدٍ، وَ مِنْ شَرِّ كُلِّ سُلْطَانٍ عَنِيدٍ، وَ مِنْ شَرِّ كُلِّ مُتْرَفٍ حَفِيدٍ، وَ مِنْ شَرِّ كُلِّ ضَعِيفٍ وَ شَدِيدٍ، وَ مِنْ شَرِّ كُلِّ شَرِيفٍ وَ وَضِيعٍ، وَ مِنْ شَرِّ كُلِّ صَغِيرٍ وَ كَبِيرٍ، وَ مِنْ شَرِّ كُلِّ قَرِيبٍ وَ بَعِيدٍ، وَ مِنْ شَرِّ كُلِّ مَنْ نَصَبَ لِرَسُولِكَ وَ لِأَهْلِ بَيْتِهِ حَرْبا مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ، وَ مِنْ شَرِّ كُلِّ دَابَّةٍ أَنْتَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا، إِنَّكَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ.

(7) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ مَنْ أَرَادَنِى بِسُوءٍ فَاصْرِفْهُ عَنِّى، وَ ادْحَرْ عَنِّى مَكْرَهُ، وَ ادْرَأْ عَنِّى شَرَّهُ، وَ رُدَّ كَيْدَهُ فِى نَحْرِهِ.

(8) وَ اجْعَلْ بَيْنَ يَدَيْهِ سُدّا حَتَّى تُعْمِىَ عَنِّى بَصَرَهُ، وَ تُصِمَّ عَنْ ذِكْرِى سَمْعَهُ، وَ تُقْفِلَ دُونَ إِخْطَارِى قَلْبَهُ، وَ تُخْرِسَ عَنِّى لِسَانَهُ، وَ تَقْمَعَ رَأْسَهُ، وَ تُذِلَّ عِزَّهُ، وَ تَكْسُرَ جَبَرُوتَهُ، وَ تُذِلَّ رَقَبَتَهُ، وَ تَفْسَخَ كِبْرَهُ، وَ تُؤْمِنَنِى مِنْ جَمِيعِ ضَرِّهِ وَ شَرِّهِ وَ غَمْزِهِ وَ هَمْزِهِ وَ لَمْزِهِ وَ حَسَدِهِ وَ عَدَاوَتِهِ وَ حَبَائِلِهِ وَ مَصَايِدِهِ وَ رَجِلِهِ وَ خَيْلِهِ، إِنَّكَ عَزِيزٌ قَدِيرٌ.

## ترجمه دعاى بيست و سوم: دعاى آن حضرت چون از خدا تندرستى و توفيق شكرگزارى مى طلبيد

1. خدايا! درود بر محمد و آل او فرست، و جامه عافيت (74) در من بپوشان، كه سراپاى مرا فرا گيرد، و مرا در حصار عافيت جاى ده و به عافيت گرامى دار، و بر من صدقه ده و مرا عافيت بخش، بستر عافيت براى من بگستر، و آن را شايسته من گردان و ميان من و عافيت در دنيا و آخرت جدايى ميفكن.

2. خدايا! درود بر محمد و آل او فرست، و مرا از رنج دور دار و بهبودى كامل عطا كن، موجب تندرستى كه پيوسته در فزونى بود و برومند گردد، عافيتى كه از آن در تن و جان من در دنيا و هم در آخرت عافيت ديگر خيزد.

3. خدايا بر من منت نه به تندرستى وايمنى در دين و تن و بينايى در دل و روايى در كارها و ترس از تو و بيم از خشم تو و مرا نيرو ده بر آن چه امر كرده اى تا فرمان برم و از آنچه نهى كرده اى تا از گناه بپرهيزم.

4. خدايا بر من منّت گذار به حج و عمره و زيارت قبر پيغمبرت صلواتك و رحمتك و بركاتك عليه و زيارت قبر خاندان پيغمبرت عليهم‌السلام ، امسال و هر سال تا به لطف تو زنده ام. (75) و اين اعمال مرا بپذير و پاداش ده و آنها نزد تو مذكور و پيش تو اندوخته باشد براى من.

5. و زبان مرا به سپاس و شكر و ذكر و ستايش خود گويا كن، و دل و هوش ‍ مرا براى دريافتن راه دين گشاده دار.

6. مرا و فرزندان مرا از شيطان رجيم در پناه خود گير و از شر جانور گزنده و كشنده، و هر شرى و از چشم بد، و از هر شيطان سركش، و سلطان ستمگر و خودكام زود خشم و هر ناتوان و توانا و هر مهتر و كهتر، و خرد و بزرگ، و نزديك و دور، و هر كه از جن و انس با پيغمبر و خاندان او عليهم السلام به جنگ برخيزد، و هر جنبنده كه اختيار او به دست تو است حفظ كن انك على صراط مستقيم.

7. خدايا درود بر محمد و آل او فرست، و هر كس درباره من قصد بدى كند، او را از قصد خود باز گردان، و مكر او را از من دور كن، و شر او را از من بگردان، و كيد او را به گردن خود او انداز.

8. و در پيش او سدّى استوار كن كه ديده اش را از من بپوشانى، و گوش او را از شنيدن نام من كر كنى، و بر دل او بندى بر نهى كه انديشه مرا در دل نگذارند و زبان او را از من ببندى و سر او را به قهر بكوبى، و عزت او را به ذلّت بدل كنى، و جبروت او را در هم شكنى، و گردن او را به طوق خوارى نرم كنى، و تكبر او را بر هم زنى، و مرا از زيان و شر و سخن چينى و فشار و عيب جويى و رشك و دشمنى و از دام و كمند و پياده و سوار او ايمن كنى، كه تويى غالب و توانا.

## 24 وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلامُ لِأَبَوَيْهِ عَلَيْهِمَا السَّلامُ:

(1) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَ رَسُولِكَ، وَ أَهْلِ بَيْتِهِ الطَّاهِرِينَ، وَ اخْصُصْهُمْ بِأَفْضَلِ صَلَوَاتِكَ وَ رَحْمَتِكَ وَ بَرَكَاتِكَ وَ سَلامِكَ.

(2) وَ اخْصُصِ اللَّهُمَّ وَالِدَيَّ بِالْكَرَامَةِ لَدَيْكَ، وَ الصَّلاةِ مِنْكَ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

(3) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ أَلْهِمْنِى عِلْمَ مَا يَجِبُ لَهُمَا عَلَيَّ إِلْهَاما، وَ اجْمَعْ لِى عِلْمَ ذَلِكَ كُلِّهِ تَمَاما، ثُمَّ اسْتَعْمِلْنِى بِمَا تُلْهِمُنِى مِنْهُ، وَ وَفِّقْنِى لِلنُّفُوذِ فِيمَا تُبَصِّرُنِى مِنْ عِلْمِهِ حَتَّى لا يَفُوتَنِى اسْتِعْمَالُ شَيْءٍ عَلَّمْتَنِيهِ، وَ لا تَثْقُلَ أَرْكَانِى عَنِ الْحَفُوفِ فِيمَا أَلْهَمْتَنِيهِ

(4) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ كَمَا شَرَّفْتَنَا بِهِ، وَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، كَمَا أَوْجَبْتَ لَنَا الْحَقَّ عَلَى الْخَلْقِ بِسَبَبِهِ.

(5) اللَّهُمَّ اجْعَلْنِى أَهَابُهُمَا هَيْبَةَ السُّلْطَانِ الْعَسُوفِ، وَ أَبَرُّهُمَا بِرَّ الْأُمِّ الرَّءُوفِ، وَ اجْعَلْ طَاعَتِى لِوَالِدَيَّ وَ بِرِّى بِهِمَا أَقَرَّ لِعَيْنِى مِنْ رَقْدَةِ الْوَسْنَانِ، وَ أَثْلَجَ لِصَدْرِى مِنْ شَرْبَةِ الظَّمْآنِ حَتَّى أُوثِرَ عَلَى هَوَاىَ هَوَاهُمَا، وَ أُقَدِّمَ عَلَى رِضَاىَ رِضَاهُمَا وَ أَسْتَكْثِرَ بِرَّهُمَا بِى وَ إِنْ قَلَّ، وَ أَسْتَقِلَّ بِرِّى بِهِمَا وَ إِنْ كَثُرَ.

(6) اللَّهُمَّ خَفِّضْ لَهُمَا صَوْتِى، وَ أَطِبْ لَهُمَا كَلامِى، وَ أَلِنْ لَهُمَا عَرِيكَتِى، وَ اعْطِفْ عَلَيْهِمَا قَلْبِى، وَ صَيِّرْنِى بِهِمَا رَفِيقا، وَ عَلَيْهِمَا شَفِيقا.

(7) اللَّهُمَّ اشْكُرْ لَهُمَا تَرْبِيَتِى، وَ أَثِبْهُمَا عَلَى تَكْرِمَتِى، وَ احْفَظْ لَهُمَا مَا حَفِظَاهُ مِنِّى فِى صِغَرِى.

(8) اللَّهُمَّ وَ مَا مَسَّهُمَا مِنِّى مِنْ أَذًى، أَوْ خَلَصَ إِلَيْهِمَا عَنِّى مِنْ مَكْرُوهٍ، أَوْ ضَاعَ قِبَلِى لَهُمَا مِنْ حَقٍّ فَاجْعَلْهُ حِطَّةً لِذُنُوبِهِمَا، وَ عُلُوّا فِى دَرَجَاتِهِمَا، وَ زِيَادَةً فِى حَسَنَاتِهِمَا، يَا مُبَدِّلَ السَّيِّئَاتِ بِأَضْعَافِهَا مِنَ الْحَسَنَاتِ.

(9) اللَّهُمَّ وَ مَا تَعَدَّيَا عَلَيَّ فِيهِ مِنْ قَوْلٍ، أَوْ أَسْرَفَا عَلَيَّ فِيهِ مِنْ فِعْلٍ، أَوْ ضَيَّعَاهُ لِى مِنْ حَقٍّ، أَوْ قَصَّرَا بِى عَنْهُ مِنْ وَاجِبٍ فَقَدْ وَهَبْتُهُ لَهُمَا، وَ جُدْتُ بِهِ عَلَيْهِمَا وَ رَغِبْتُ إِلَيْكَ فِى وَضْعِ تَبِعَتِهِ عَنْهُمَا، فَإِنِّى لا أَتَّهِمُهُمَا عَلَى نَفْسِى، وَ لا أَسْتَبْطِئُهُمَا فِى بِرِّى، وَ لا أَكْرَهُ مَا تَوَلَّيَاهُ مِنْ أَمْرِى يَا رَبِّ.

(10) فَهُمَا أَوْجَبُ حَقّا عَلَيَّ، وَ أَقْدَمُ إِحْسَانا إِلَيَّ، وَ أَعْظَمُ مِنَّةً لَدَيَّ مِنْ أَنْ أُقَاصَّهُمَا بِعَدْلٍ، أَوْ أُجَازِيَهُمَا عَلَى مِثْلٍ، أَيْنَ إِذا - يَا إِلَهِى - طُولُ شُغْلِهِمَا بِتَرْبِيَتِى؟ وَ أَيْنَ شِدَّةُ تَعَبِهِمَا فِى حِرَاسَتِى؟ وَ أَيْنَ إِقْتَارُهُمَا عَلَى أَنْفُسِهِمَا لِلتَّوْسِعَةِ عَلَيَّ؟

(11) هَيْهَاتَ مَا يَسْتَوْفِيَانِ مِنِّى حَقَّهُمَا، وَ لا أُدْرِكُ مَا يَجِبُ عَلَيَّ لَهُمَا، وَ لا أَنَا بِقَاضٍ وَظِيفَةَ خِدْمَتِهِمَا، فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ أَعِنِّى يَا خَيْرَ مَنِ اسْتُعِينَ بِهِ، وَ وَفِّقْنِى يَا أَهْدَى مَنْ رُغِبَ إِلَيْهِ، وَ لا تَجْعَلْنِى فِى أَهْلِ الْعُقُوقِ لِلاْبَاءِ وَ الْأُمَّهَاتِ يَوْمَ تُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَ هُمْ لا يُظْلَمُونَ.

(12) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ ذُرِّيَّتِهِ، وَ اخْصُصْ أَبَوَيَّ بِأَفْضَلِ مَا خَصَصْتَ بِهِ آبَاءَ عِبَادِكَ الْمُؤْمِنِينَ وَ أُمَّهَاتِهِمْ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

(13) اللَّهُمَّ لا تُنْسِنِى ذِكْرَهُمَا فِى أَدْبَارِ صَلَوَاتِى، وَ فِى إِنًى مِنْ آنَاءِ لَيْلِى، وَ فِى كُلِّ سَاعَةٍ مِنْ سَاعَاتِ نَهَارِى.

(14) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ اغْفِرْ لِى بِدُعَائِى لَهُمَا، وَ اغْفِرْ لَهُمَا بِبِرِّهِمَا بِى مَغْفِرَةً حَتْما، وَ ارْضَ عَنْهُمَا بِشَفَاعَتِى لَهُمَا رِضًى عَزْما، وَ بَلِّغْهُمَا بِالْكَرَامَةِ مَوَاطِنَ السَّلامَةِ.

(15) اللَّهُمَّ وَ إِنْ سَبَقَتْ مَغْفِرَتُكَ لَهُمَا فَشَفِّعْهُمَا فِيَّ، وَ إِنْ سَبَقَتْ مَغْفِرَتُكَ لِى فَشَفِّعْنِى فِيهِمَا حَتَّى نَجْتَمِعَ بِرَأْفَتِكَ فِى دَارِ كَرَامَتِكَ وَ مَحَلِّ مَغْفِرَتِكَ وَ رَحْمَتِكَ، إِنَّكَ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ، وَ الْمَنِّ الْقَدِيمِ، وَ أَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ.

## ترجمه دعاى بيست و چهارم: دعاى آن حضرت عليه‌السلام براى پدر و مادرش

1. خدايا رحمت فرست بر محمّد بنده و پيغمبرت و خاندان پاكش، و آنان را به بهترين رحمت و بركت و سلام خود مخصوص گردان.

2. خدايا پدر و مادر (76) مرا به كرامت نزد خود و درود از جانب خود مخصوص گردان. اى ارحم الراحمين.

3. خدايا درود بر محمد و آل او فرست، و در دل من انداز كه تكاليف خود را درباره آنان بشناسم و وظايف خود را به كمال فراگيرم و توفيق ده تا آن چه مرا آموخته اى، به كار بندم و آنچه به تعليم تو دريافته ام، انجام دهم، چنان كه هيچ يك از دانسته هايم عمل ناكرده نماند و اعضاى من در آن چه آموخته ام گرانى نكند.

4. خدايا! درود فرست بر محمد و آل او، نان كه ما را به سبب او شرافت دادى، و خدايا درود بر محمد و آل او فرست چنان كه به بركت او حقى براى ما بر گردن خلق ثابت فرمودى.

5. خدايا چنان كن كه هيبت پدر و مادر در دل من چون هيبت پادشاهى خودكام قرار گيرد اما من با آنها مانند مادر مهربان باشم.

خدايا طاعت پدر و مادر و نيكى به آنها را براى من مطبوع تر گردان از خواب در ديده خسته و گواراتر از آب سرد در كام تشنه، چنان كه خواهش آنها را بر خواهش دل خود مقدم دارم. و پسند خاطر آنان را بر پسند خاطر خود بگزينم و نيكى آنها را درباره خود گرچه اندك باشد بسيار شمارم و نيكى خود را درباره آنها اگر چه بسيار باشد اندك ببينم.

6. خدايا، آواز مرا پيش ايشان پست و سخن مرا با آن ها خوش گردان، و خوى مرا نرم كن، و دل مرا بر آنان مهربان، و مرا نسبت به آن ها خوش رفتار و دلسوز گردان.

7. خدايا، آنان را در ازاى پروريدن من جزاى نيكو ده، و در مقابل عزيز داشتن من پاداش بزرگ مرحمت فرما، و چون مرا در خردى از آسيب و گزند نگاه داشتند، تو نيز آنان را نگاهدارى كن.

8. خدايا! اگر آزارى از من بدآن ها رسيد يا ناپسندى از من ديدند، يا حقى از آنها پيش من ضايع شد، آن را موجب ريزش گناهان و بلندى درجات اخروى و افزايش حسنات آنها قرار ده، اى كسى كه سيئات را به چندين برابر حسنات مبدل مى كنى.

9. خدايا هر چه بر من تعدى كردند، به گفتار تند و كردار ناپسند، يا حقى از من ضايع كردند يا در وظيفه خود كوتاهى نمودند، من از آنها در گذشتم و بخشيدم و از تو مى خواهيم كه عتابت را از آنها بردارى، چون من رفتار آنان را درباره خود نيك شمرده ام، احسان آنها را كامل شناخته و در كار من هرچه كردند ناخوش ندارم اى پروردگار من.

10. حق آنها بر من واجب تر است، و احسان آنها بيشتر، و نعمت آنها بزرگتر از آن كه دادخواهى كنم و به مانند عمل آنان، آنها را مكافات دهم، اى خداى من! چه روزگار درازى كه در پرورش من گذرانيدند، و چه رنج هاى سخت كه در نگاهدارى من كشيدند، و چه اندازه بر خود تنگ گرفتند تا زندگى بر من فراخ باشد.

11. هيهات كه هر چه كنم حق آنها را ادا نكرده و تكليف خود را درباره آنها انجام نتوانم داد و به وظيفه خويشدر خدمت آنها عمل نتوانم كرد و، پس ‍ درود بر محمد و آل او فرست، و مرا يارى كن اى بهترين كسى كه خلق از وى يارى مى جويند، و مرا توفيق ده اى راهنماترين كسى كه از او هدايت مى طلبند. و مرا از آن گروه مگردان كه با پدران و مادران بدرفتار بودند، روزى كه هر كس كيفر كردار خويش بيند و بر كسى ستم نشود.

12. خدايا! درود بر محمد و خاندان او فرست و پدر و مادر مرا به بهترين اجر مخصوص كن كه پدران و مادران بندگان مؤمنت را بدآن تخصيص ‍ مى دهى، اى ارحم الراحمين.

13. خدايا! ياد آنها را پس از نمازها، و در هيچ يك از اوقات شب، و ساعات روز از خاطرم من مبر.

14. خدايا! درود بر محمد و آل او فرست، و مرا بيامرز چون درباره آن ها دعاى خير كردم و آنها را بيامرز چون درباره من نيكويى نمودند و از پيوسته خشنود باش به شفاعت آنهادر باره من به كرام خود جاى امن و سلامت رسانشان.

15. پروردگارا! اگر آن ها را پيش از اين آمرزيده اى، شفاعت آنان را درباره من بپذير و اگر مرا پيش از اين آمرزيده اى، شفاعت مرا درباره آن ها قبول كن، تا به رحمت تو در سراى كرامت، و جاى آمرزش و رحمت تو گرد آئيم، كه تويى صاحب فضل عظيم و نعمت قديم، و انت ارحم الراحمين.

## 25 وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلامُ لِوُلْدِهِ عَلَيْهِمُ السَّلامُ:

(1) اللَّهُمَّ وَ مُنَّ عَلَيَّ بِبَقَاءِ وُلْدِى وَ بِإِصْلاحِهِمْ لِى و بِإِمْتَاعِى بِهِمْ.

(2) إِلَهِى امْدُدْ لِى فِى أَعْمَارِهِمْ، وَ زِدْ لِى فِى آجَالِهِمْ، وَ رَبِّ لِى صَغِيرَهُمْ، وَ قَوِّ لِى ضَعِيفَهُمْ، وَ أَصِحَّ لِى أَبْدَانَهُمْ وَ أَدْيَانَهُمْ وَ أَخْلاقَهُمْ، وَ عَافِهِمْ فِى أَنْفُسِهِمْ وَ فِى جَوَارِحِهِمْ وَ فِى كُلِّ مَا عُنِيتُ بِهِ مِنْ أَمْرِهِمْ، وَ أَدْرِرْ لِى وَ عَلَى يَدِى أَرْزَاقَهُمْ.

(3) وَ اجْعَلْهُمْ أَبْرَارا أَتْقِيَاءَ بُصَرَاءَ سَامِعِينَ مُطِيعِينَ لَكَ، وَ لِأَوْلِيَائِكَ مُحِبِّينَ مُنَاصِحِينَ، وَ لِجَمِيعِ أَعْدَائِكَ مُعَانِدِينَ وَ مُبْغِضِينَ، آمِينَ.

(4) اللَّهُمَّ اشْدُدْ بِهِمْ عَضُدِى، وَ أَقِمْ بِهِمْ أَوَدِى، وَ كَثِّرْ بِهِمْ عَدَدِى، وَ زَيِّنْ بِهِمْ مَحْضَرِى، وَ أَحْيِ بِهِمْ ذِكْرِى، وَ اكْفِنِى بِهِمْ فِى غَيْبَتِى، وَ أَعِنِّى بِهِمْ عَلَى حَاجَتِى، وَ اجْعَلْهُمْ لِى مُحِبِّينَ، وَ عَلَيَّ حَدِبِينَ مُقْبِلِينَ مُسْتَقِيمِينَ لِى، مُطِيعِينَ، غَيْرَ عَاصِينَ وَ لا عَاقِّينَ وَ لا مُخَالِفِينَ وَ لا خَاطِئِينَ.

(5) وَ أَعِنِّى عَلَى تَرْبِيَتِهِمْ وَ تَأْدِيبِهِمْ، وَ بِرِّهِمْ، وَ هَبْ لِى مِنْ لَدُنْكَ مَعَهُمْ أَوْلادا ذُكُورا، وَ اجْعَلْ ذَلِكَ خَيْرا لِى، وَ اجْعَلْهُمْ لِى عَوْنا عَلَى مَا سَأَلْتُكَ.

(6) وَ أَعِذْنِى وَ ذُرِّيَّتِى مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ، فَإِنَّكَ خَلَقْتَنَا وَ أَمَرْتَنَا وَ نَهَيْتَنَا وَ رَغَّبْتَنَا فِى ثَوَابِ مَا أَمَرْتَنَا وَ رَهَّبْتَنَا عِقَابَهُ، وَ جَعَلْتَ لَنَا عَدُوّا يَكِيدُنَا، سَلَّطْتَهُ مِنَّا عَلَى مَا لَمْ تُسَلِّطْنَا عَلَيْهِ مِنْهُ، أَسْكَنْتَهُ صُدُورَنَا، وَ أَجْرَيْتَهُ مَجَارِىَ دِمَائِنَا، لا يَغْفُلُ إِنْ غَفَلْنَا، وَ لا يَنْسَى إِنْ نَسِينَا، يُؤْمِنُنَا عِقَابَكَ، وَ يُخَوِّفُنَا بِغَيْرِكَ.

(7) إِنْ هَمَمْنَا بِفَاحِشَةٍ شَجَّعَنَا عَلَيْهَا، وَ إِنْ هَمَمْنَا بِعَمَلٍ صَالِحٍ ثَبَّطَنَا عَنْهُ، يَتَعَرَّضُ لَنَا بِالشَّهَوَاتِ، وَ يَنْصِبُ لَنَا بِالشُّبُهَاتِ، إِنْ وَعَدَنَا كَذَبَنَا، وَ إِنْ مَنَّانَا أَخْلَفَنَا، وَ إِلا تَصْرِفْ عَنَّا كَيْدَهُ يُضِلَّنَا، وَ إِلا تَقِنَا خَبَالَهُ يَسْتَزِلَّنَا.

(8) اللَّهُمَّ فَاقْهَرْ سُلْطَانَهُ عَنَّا بِسُلْطَانِكَ حَتَّى تَحْبِسَهُ عَنَّا بِكَثْرَةِ الدُّعَاءِ لَكَ فَنُصْبِحَ مِنْ كَيْدِهِ فِى الْمَعْصُومِينَ بِكَ.

(9) اللَّهُمَّ أَعْطِنِى كُلَّ سُؤْلِى، وَ اقْضِ لِى حَوَائِجِى، وَ لا تَمْنَعْنِى الْإِجَابَةَ وَ قَدْ ضَمِنْتَهَا لِى، وَ لا تَحْجُبْ دُعَائِى عَنْكَ وَ قَدْ أَمَرْتَنِى بِهِ، وَ امْنُنْ عَلَيَّ بِكُلِّ مَا يُصْلِحُنِى فِى دُنْيَاىَ وَ آخِرَتِى مَا ذَكَرْتُ مِنْهُ وَ مَا نَسِيتُ، أَوْ أَظْهَرْتُ أَوْ أَخْفَيْتُ أَوْ أَعْلَنْتُ أَوْ أَسْرَرْتُ.

(10) وَ اجْعَلْنِى فِى جَمِيعِ ذَلِكَ مِنَ الْمُصْلِحِينَ بِسُؤَالِى إِيَّاكَ، الْمُنْجِحِينَ بِالطَّلَبِ إِلَيْكَ غَيْرِ الْمَمْنُوعِينَ بِالتَّوَكُّلِ عَلَيْكَ.

(11) الْمُعَوَّدِينَ بِالتَّعَوُّذِ بِكَ، الرَّابِحِينَ فِى التِّجَارَةِ عَلَيْكَ، الْمُجَارِينَ بِعِزِّكَ، الْمُوسَعِ عَلَيْهِمُ الرِّزْقُ الْحَلالُ مِنْ فَضْلِكَ، الْوَاسِعِ بِجُودِكَ وَ كَرَمِكَ، الْمُعَزِّينَ مِنَ الذُّلِّ بِكَ، وَ الْمُجَارِينَ مِنَ الظُّلْمِ بِعَدْلِكَ، وَ الْمُعَافَيْنَ مِنَ الْبَلاءِ بِرَحْمَتِكَ، وَ الْمُغْنَيْنَ مِنَ الْفَقْرِ بِغِنَاكَ، وَ الْمَعْصُومِينَ مِنَ الذُّنُوبِ وَ الزَّلَلِ وَ الْخَطَاءِ بِتَقْوَاكَ، وَ الْمُوَفَّقِينَ لِلْخَيْرِ وَ الرُّشْدِ وَ الصَّوَابِ بِطَاعَتِكَ، وَ الْمُحَالِ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ الذُّنُوبِ بِقُدْرَتِكَ، التَّارِكِينَ لِكُلِّ مَعْصِيَتِكَ، السَّاكِنِينَ فِى جِوَارِكَ.

(12) اللَّهُمَّ أَعْطِنَا جَمِيعَ ذَلِكَ بِتَوْفِيقِكَ وَ رَحْمَتِكَ، وَ أَعِذْنَا مِنْ عَذَابِ السَّعِيرِ، وَ أَعْطِ جَمِيعَ الْمُسْلِمِينَ وَ الْمُسْلِمَاتِ وَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ مِثْلَ الَّذِى سَأَلْتُكَ لِنَفْسِى وَ لِوُلْدِى فِى عَاجِلِ الدُّنْيَا وَ آجِلِ الاْخِرَةِ، إِنَّكَ قَرِيبٌ مُجِيبٌ سَمِيعٌ عَلِيمٌ عَفُوٌّ غَفُورٌ رَءُوفٌ رَحِيمٌ.

(13) وَ آتِنَا فِى الدُّنْيَا حَسَنَةً، وَ فِى الاْخِرَةِ حَسَنَةً وَ قِنَا عَذَابَ النَّارِ.

## ترجمه دعاى بيست و پنجم: دعاى آن حضرت عليه‌السلام درباره فرزندانش

1. خداوندا بر من منت گذار و فرزندان مرا (77) نگهدارى كن و آن ها را نيكو گردان و مرا از آن ها برخوردار دار.

2. خدايا! عمر آنها را دراز گردان، و اجل آنها را به تأخیر انداز، و كوچك آنها را برومند و ناتوان آنها را نيرومند كن، و آنها را تندرستى بخش و به دين حق و خوى نيكو بار آور و تن و جان آنها را از گزند و آسيب و از هر چه انديشناك باشم درباره ايشان محفوظ دار و روزى من و روزى آنها را به دست من به فراخى عطا كن.

3. و آنان را نيكوكار و پارسا، و صاحب بينش و پندپذير و فرمانبردار خود، و دوستدار و نيكخواه دوستانت و خصم و بدخواه و كينه جوى نسبت به دشمنانت قرار ده.

4. خدايا! بازوى مرا به ايشان سخت گردان و خلل كار مرا به دست آنها مرمت كن، شماره اعوان مرا به ايشان بسيار و بزم مرا به وجود آن ها آراسته كن، و نام مرا به به سبب آنها جاويد دار، هنگام غيبت من كار مرا بدان ها مرتب كن، آنان را در حوايج ياور من گردان و دوستدار و مهربان ساز كه دل سوى من داشته باشند و درستكار و فرمانبردار من باشند نه نافرمان و بدرفتار و مخالف و تبهكار.

5. و مرا يارى كن در پروريدن و آموختن و نيكى كردن به آنها، و مرا با ايشان فرزندان نرينه بخش و خير مرا در آن قرار ده، و آنان را در ياوران منكن در آنچه از تو خواستم.

6. و من و فرزندان مرا از ديو رجيم در پناه خويش گير، كه تو ما را آفريدى و امر و نهى فرمودى، و به پاداش اوامر خود نوى دادى، و از عقاب مخالفت ترسانيدى و براى ما دشمنى هم آفريدى كه ما را فريب مى دهد، و او را بر ما چيره ساختى و ما را بر او چنان چيرگى ندادى.

جاى او را در سينه هاى ما مقرر فرمودى، و او را در رهگذر خون ما روان گردانيدى. (78) اگر ما غافل شويم و او غافل نشود و اگر ما فراموش كنيم و او فراموش نكند. ما را به (فريب) از عقاب تو ايمن مى سازد، و از غير تو بيم مى دهد.

7. اگر آهنگ كارى زشت كنيم ما را دلير مى گرداند، و چون قصد كار نيك كنيم ما را باز مى دارد. خواهش هاى دل را پيش نظرما جلوه مى دهد و در راه عقايد ما شبهه مى اندازد. به وعده خود وفا نمى كند و آرزوهاى ما را برآورده نمى سازد، و اگر فريب او را از ما باز نگردانى، ما را گمراه خواهد كرد و اگر از تباهى او نگاهمان ندارى ما را دچار لغزش مى نمايد. (79)

8. پس به قدرت خود او را زبون ساز تا به سبب دعاى بسيار ما دست او را ببندى و به عصمت تو از نيرنگ او مصون بمانيم.

9. خدايا، هرچه خواستيم از تو به من عطا كن، و حوائج مرا برآور، و از اجابت نوميد مكن چون تو خود وعده دادى كه دعاى مرا مستجاب كنى و خواسته هاى من از تو محجوب نگردد، هرچه شايسته من است در دنيا و آخرت عطا فرما، به ياد داشته يا فراموش كرده باشم، ظاهر كنم يا پنهان دارم، آشكارا گويم يا به خفيه با تو در ميان نهم.

10. و مرا در همه حال بنده شايسته گردان كه از تو سئوال كنم و به مطلوب خود برسم، چون آن را از تو خواستم و از خواسته خود محروم نشوم، چون توكل بر تو كردم.

11. و محفوظ مانم چون پناه به تو آورم (80) و در تجارت با تو سود برم، و در سايه عزت توايمن باشم، و روزى حلال از فضل واسع و جود و كرم تو بر من فراخ شود، از آن مردم كه از خوارى به سبب تو عزت يافتند و از ستم ستمگران به عدل تو پناه بردند، و از بلا و گزند به رحمت تو تندرستى جستند، و از تنگدستى به گنج تو بى نياز گشتند و به تقوا از گناه و لغزش ‍ محفوظ ماندند، و به خير و راه صواب و طاعت تو رستگار شدند و ميان آنها و گناه به قدرت تو حجابى حايل گشت، و نافرمانى را ترك كرده، و در پناه تو جاى گرفتند.

12. خدايا اين همه را به توفيق و رحمت خود به من ارزانى دار و مرا از عذاب دوزخ در پناه خود گير، و مانند آنچه من براى خود و فرزندان خود در دنيا و آخرت طلب كردم، به همه مسلمينو مسلمات و مؤمنين و مومنات عطا كن، تو به بندگان نزديكى و حاجت آنها را برمى آورى. هر آوازى را مى شنوى و هر راز دل را مى دانى. گناهان را مى بخشى و گناهكاران را مى آمرزى، مهربانى و رحيم

13. ما را در دنيا نيكويى ده و در آخرت نيز و ما را از عذاب آتش ‍ نگاهدار.

## 26 وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلامُ لِجِيرَانِهِ وَ أَوْلِيَائِهِ إِذَا ذَكَرَهُمْ:

(1) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ تَوَلَّنِى فِى جِيرَانِى وَ مَوَالِيَّ الْعَارِفِينَ بِحَقِّنَا، وَ الْمُنَابِذِينَ لِأَعْدَائِنَا بِأَفْضَلِ وَلايَتِكَ.

(2) وَ وَفِّقْهُمْ لِإِقَامَةِ سُنَّتِكَ، وَ الْأَخْذِ بِمَحَاسِنِ أَدَبِكَ فِى إِرْفَاقِ ضَعِيفِهِمْ، وَ سَدِّ خَلَّتِهِمْ، وَ عِيَادَةِ مَرِيضِهِمْ، وَ هِدَايَةِ مُسْتَرْشِدِهِمْ، وَ مُنَاصَحَةِ مُسْتَشِيرِهِمْ، وَ تَعَهُّدِ قَادِمِهِمْ، وَ كِتْمَانِ أَسْرَارِهِمْ، وَ سَتْرِ عَوْرَاتِهِمْ، وَ نُصْرَةِ مَظْلُومِهِمْ، وَ حُسْنِ مُوَاسَاتِهِمْ بِالْمَاعُونِ، وَ الْعَوْدِ عَلَيْهِمْ بِالْجِدَةِ وَ الْإِفْضَالِ، وَ إِعْطَاءِ مَا يَجِبُ لَهُمْ قَبْلَ السُّؤَالِ

(3) وَ اجْعَلْنِى اللَّهُمَّ أَجْزِى بِالْإِحْسَانِ مُسِيئَهُمْ، وَ أُعْرِضُ بِالتَّجَاوُزِ عَنْ ظَالِمِهِمْ، وَ أَسْتَعْمِلُ حُسْنَ الظَّنِّ فِى كَافَّتِهِمْ، وَ أَتَوَلَّى بِالْبِرِّ عَامَّتَهُمْ، وَ أَغُضُّ بَصَرِى عَنْهُمْ عِفَّةً، وَ أُلِينُ جَانِبِى لَهُمْ تَوَاضُعا، وَ أَرِقُّ عَلَى أَهْلِ الْبَلاءِ

مِنْهُمْ رَحْمَةً، وَ أُسِرُّ لَهُمْ بِالْغَيْبِ مَوَدَّةً، وَ أُحِبُّ بَقَاءَ النِّعْمَةِ عِنْدَهُمْ نُصْحا، وَ أُوجِبُ لَهُمْ مَا أُوجِبُ لِحَامَّتِى، وَ أَرْعَى لَهُمْ مَا أَرْعَى لِخَاصَّتِى.

(4) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ ارْزُقْنِى مِثْلَ ذَلِكَ مِنْهُمْ، وَ اجْعَلْ لِى أَوْفَى الْحُظُوظِ فِيمَا عِنْدَهُمْ، وَ زِدْهُمْ بَصِيرَةً فِى حَقِّى، وَ مَعْرِفَةً بِفَضْلِى حَتَّى يَسْعَدُوا بِى وَ أَسْعَدَ بِهِمْ، آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ.

## ترجمه دعاى بيست و ششم: دعاى آن حضرت عليه‌السلام درباره همسايگان و بستگان

1. خدايا درود بر محمد و آل او فرست، و به بهترين وجهى مرا در مراعات حق همسايگان و بستگان من يارى كن كه حق ما را شناختند و از دشمنان ما تبرى جستند.

2. و آنان را توفيق ده (81) كه سنّت تو را بر پاى دارند، و آداب نيكوى تو را فرا گيرند. ناتوانان خود را يارى كنند و حاجت ايشان را برآورند، و بيماران را عيادت كنند. طالبان حق را راه نمايند، و مشورت جوى را خيرخواه باشند، و بازگشته از سفر را ديدن كنند، و راز همگنان را پنهان دارند و عيب آنان را بپوشانند و به يارى ستمديدگان برخيزند، و در رخت و كالا مواسات يكديگر نمايند. دارايى و احسان خود را از ديگران دريغ ندارند و آنچه بايد ببخشند پيش از سئوال ببخشند.

3. خدايا مرا توفيق ده كه بدكاردار را به نيكى پاداش دهم، و از ستمگرانشان درگذرم و به همه آنها (82) به حسن ظن رفتار كنم و به نيكى كار همه آن ها را بسازم و به عفت از آن ها چشم فرو پوشم و نرمى و فروتنى نمايم و بر آسيب ديدگان ايشان رحمت آرم و دلسوزى كنم و در باطن و دل آن ها را دوست بدارم و خيرخواه آنان باشم و بقاى نعمت آنان را بخواهم و هرچه براى خويشان خود واجب شمارم، براى آنان نيز واجب شمارم و هرگونه خاصان خود را رعايت ميكنم آنان را رعايت كنم.

4. خدايا درود بر محمد و آل او فرست، و روزى كن كه آنها با من چنين رفتار كنند و از آنچه نزد ايشان است بهره كامل تر به من عطا فرما و بصيرت آنان را در حق من بيفزاى و معرفت آنان را به فضل من افزون كن، تا آنها را به من نيكبخت شوند، و من به آن ها. آمين يا رب العالمين.

## 27 وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلامُ لِأَهْلِ الثُّغُورِ:

(1) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ حَصِّنْ ثُغُورَ الْمُسْلِمِينَ بِعِزَّتِكَ، وَ أَيِّدْ حُمَاتَهَا بِقُوَّتِكَ، وَ أَسْبِغْ عَطَايَاهُمْ مِنْ جِدَتِكَ.

(2) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ كَثِّرْ عِدَّتَهُمْ، وَ اشْحَذْ أَسْلِحَتَهُمْ، وَ احْرُسْ حَوْزَتَهُمْ، وَ امْنَعْ حَوْمَتَهُمْ، وَ أَلِّفْ جَمْعَهُمْ، وَ دَبِّرْ أَمْرَهُمْ، وَ وَاتِرْ بَيْنَ مِيَرِهِمْ، وَ تَوَحَّدْ بِكِفَايَةِ مُؤَنِهِمْ، وَ اعْضُدْهُمْ بِالنَّصْرِ، وَ أَعِنْهُمْ بِالصَّبْرِ، وَ الْطُفْ لَهُمْ فِى الْمَكْرِ.

(3) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ عَرِّفْهُمْ مَا يَجْهَلُونَ، وَ عَلِّمْهُمْ مَا لا يَعْلَمُونَ، وَ بَصِّرْهُمْ مَا لا يُبْصِرُونَ.

(4) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ أَنْسِهِمْ عِنْدَ لِقَائِهِمُ الْعَدُوَّ ذِكْرَ دُنْيَاهُمُ الْخَدَّاعَةِ الْغَرُورِ، وَ امْحُ عَنْ قُلُوبِهِمْ خَطَرَاتِ الْمَالِ الْفَتُونِ، وَ اجْعَلِ الْجَنَّةَ نُصْبَ أَعْيُنِهِمْ، وَ لَوِّحْ مِنْهَا لِأَبْصَارِهِمْ مَا أَعْدَدْتَ فِيهَا مِنْ مَسَاكِنِ الْخُلْدِ وَ مَنَازِلِ الْكَرَامَةِ وَ الْحُورِ الْحِسَانِ وَ الْأَنْهَارِ

الْمُطَّرِدَةِ بِأَنْوَاعِ الْأَشْرِبَةِ وَ الْأَشْجَارِ الْمُتَدَلِّيَةِ بِصُنُوفِ الثَّمَرِ حَتَّى لا يَهُمَّ أَحَدٌ مِنْهُمْ بِالْإِدْبَارِ، وَ لا يُحَدِّثَ نَفْسَهُ عَنْ قِرْنِهِ بِفِرَارٍ.

(5) اللَّهُمَّ افْلُلْ بِذَلِكَ عَدُوَّهُمْ، وَ اقْلِمْ عَنْهُمْ أَظْفَارَهُمْ، وَ فَرِّقْ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ أَسْلِحَتِهِمْ، وَ اخْلَعْ وَثَائِقَ أَفْئِدَتِهِمْ، وَ بَاعِدْ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ أَزْوِدَتِهِمْ، وَ حَيِّرْهُمْ فِى سُبُلِهِمْ، وَ ضَلِّلْهُمْ عَنْ وَجْهِهِمْ، وَ اقْطَعْ عَنْهُمُ الْمَدَدَ، وَ انْقُصْ مِنْهُمُ الْعَدَدَ، وَ امْلَأْ أَفْئِدَتَهُمُ الرُّعْبَ، وَ اقْبِضْ أَيْدِيَهُمْ عَنِ الْبَسْطِ، وَ اخْزِمْ أَلْسِنَتَهُمْ عَنِ النُّطْقِ، وَ شَرِّدْ بِهِمْ مَنْ خَلْفَهُمْ وَ نَكِّلْ بِهِمْ مَنْ وَرَاءَهُمْ، وَ اقْطَعْ بِخِزْيِهِمْ أَطْمَاعَ مَنْ بَعْدَهُمْ.

(6) اللَّهُمَّ عَقِّمْ أَرْحَامَ نِسَائِهِمْ، وَ يَبِّسْ أَصْلابَ رِجَالِهِمْ، وَ اقْطَعْ نَسْلَ دَوَابِّهِمْ وَ أَنْعَامِهِمْ، لا تَأْذَنْ لِسَمَائِهِمْ فِى قَطْرٍ، وَ لا لِأَرْضِهِمْ فِى نَبَاتٍ.

(7) اللَّهُمَّ وَ قَوِّ بِذَلِكَ مِحَالَ أَهْلِ الْإِسْلامِ، وَ حَصِّنْ بِهِ دِيَارَهُمْ، وَ ثَمِّرْ بِهِ أَمْوَالَهُمْ، وَ فَرِّغْهُمْ عَنْ مُحَارَبَتِهِمْ لِعِبَادَتِكَ، وَ عَنْ مُنَابَذَتِهِمْ لِلْخَلْوَةِ بِكَ حَتَّى لا يُعْبَدَ فِى بِقَاعِ الْأَرْضِ غَيْرُكَ، وَ لا تُعَفَّرَ لِأَحَدٍ مِنْهُمْ جَبْهَةٌ دُونَكَ.

(8) اللَّهُمَّ اغْزُ بِكُلِّ نَاحِيَةٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ عَلَى مَنْ بِإِزَائِهِمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ، وَ أَمْدِدْهُمْ بِمَلائِكَةٍ مِنْ عِنْدِكَ مُرْدِفِينَ حَتَّى يَكْشِفُوهُمْ إِلَى مُنْقَطَعِ التُّرَابِ قَتْلا فِى أَرْضِكَ وَ أَسْرا، أَوْ يُقِرُّوا بِأَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ الَّذِى لا إِلَهَ إِلا أَنْتَ وَحْدَكَ لا شَرِيكَ لَكَ.

(9) اللَّهُمَّ وَ اعْمُمْ بِذَلِكَ أَعْدَاءَكَ فِى أَقْطَارِ الْبِلادِ مِنَ الْهِنْدِ وَ الرُّومِ وَ التُّرْكِ وَ الْخَزَرِ وَ الْحَبَشِ وَ النُّوبَةِ وَ الزَّنْجِ وَ السَّقَالِبَةِ وَ الدَّيَالِمَةِ وَ سَائِرِ أُمَمِ الشِّرْكِ، الَّذِينَ تَخْفَى أَسْمَاؤُهُمْ وَ صِفَاتُهُمْ، وَ قَدْ أَحْصَيْتَهُمْ بِمَعْرِفَتِكَ، وَ أَشْرَفْتَ عَلَيْهِمْ بِقُدْرَتِكَ.

(10) اللَّهُمَّ اشْغَلِ الْمُشْرِكِينَ بِالْمُشْرِكِينَ عَنْ تَنَاوُلِ أَطْرَافِ الْمُسْلِمِينَ، وَ خُذْهُمْ بِالنَّقْصِ عَنْ تَنَقُّصِهِمْ، وَ ثَبِّطْهُمْ بِالْفُرْقَةِ عَنِ الاحْتِشَادِ عَلَيْهِمْ.

(11) اللَّهُمَّ أَخْلِ قُلُوبَهُمْ مِنَ الْأَمَنَةِ، وَ أَبْدَانَهُمْ مِنَ الْقُوَّةِ، وَ أَذْهِلْ قُلُوبَهُمْ عَنِ الاحْتِيَالِ، وَ أَوْهِنْ أَرْكَانَهُمْ عَنْ مُنَازَلَةِ الرِّجَالِ، وَ جَبِّنْهُمْ عَنْ مُقَارَعَةِ الْأَبْطَالِ، وَ ابْعَثْ عَلَيْهِمْ جُنْدا مِنْ مَلائِكَتِكَ بِبَأْسٍ مِنْ بَأْسِكَ كَفِعْلِكَ يَوْمَ بَدْرٍ، تَقْطَعُ بِهِ دَابِرَهُمْ وَ تَحْصُدُ بِهِ شَوْكَتَهُمْ، وَ تُفَرِّقُ بِهِ عَدَدَهُمْ.

(12) اللَّهُمَّ وَ امْزُجْ مِيَاهَهُمْ بِالْوَبَاءِ، وَ أَطْعِمَتَهُمْ بِالْأَدْوَاءِ، وَ ارْمِ بِلادَهُمْ بِالْخُسُوفِ، وَ أَلِحَّ عَلَيْهَا بِالْقُذُوفِ، وَ افْرَعْهَا بِالْمُحُولِ، وَ اجْعَلْ مِيَرَهُمْ فِى أَحَصِّ أَرْضِكَ وَ أَبْعَدِهَا عَنْهُمْ، وَ امْنَعْ حُصُونَهَا مِنْهُمْ، أَصِبْهُمْ بِالْجُوعِ الْمُقِيمِ وَ السُّقْمِ الْأَلِيمِ.

(13) اللَّهُمَّ وَ أَيُّمَا غَازٍ غَزَاهُمْ مِنْ أَهْلِ مِلَّتِكَ، أَوْ مُجَاهِدٍ جَاهَدَهُمْ مِنْ أَتْبَاعِ سُنَّتِكَ لِيَكُونَ دِينُكَ الْأَعْلَى وَ حِزْبُكَ الْأَقْوَى وَ حَظُّكَ الْأَوْفَى فَلَقِّهِ الْيُسْرَ، وَ هَيِّئْ لَهُ الْأَمْرَ، وَ تَوَلَّهُ بِالنُّجْحِ، وَ تَخَيَّرْ لَهُ الْأَصْحَابَ، وَ اسْتَقْوِ لَهُ، الظَّهْرَ، وَ أَسْبِغْ عَلَيْهِ فِى النَّفَقَةِ، وَ مَتِّعْهُ بِالنَّشَاطِ، وَ أَطْفِ عَنْهُ حَرَارَةَ الشَّوْقِ، وَ أَجِرْهُ مِنْ غَمِّ الْوَحْشَةِ، وَ أَنْسِهِ ذِكْرَ الْأَهْلِ وَ الْوَلَدِ.

(14) وَ أْثُرْ لَهُ حُسْنَ النِّيَّةِ، وَ تَوَلَّهُ بِالْعَافِيَةِ، وَ أَصْحِبْهُ السَّلامَةَ، وَ أَعْفِهِ مِنَ الْجُبْنِ، وَ أَلْهِمْهُ الْجُرْأَةَ، وَ ارْزُقْهُ الشِّدَّةَ، وَ أَيِّدْهُ بِالنُّصْرَةِ، وَ عَلِّمْهُ السِّيَرَ وَ السُّنَنَ، وَ سَدِّدْهُ فِى الْحُكْمِ، وَ اعْزِلْ عَنْهُ الرِّيَاءَ، وَ خَلِّصْهُ مِنَ السُّمْعَةِ، وَ اجْعَلْ فِكْرَهُ وَ ذِكْرَهُ وَ ظَعْنَهُ وَ إِقَامَتَهُ، فِيكَ وَ لَكَ.

(15) فَإِذَا صَافَّ عَدُوَّكَ وَ عَدُوَّهُ فَقَلِّلْهُمْ فِى عَيْنِهِ، وَ صَغِّرْ شَأْنَهُمْ فِى قَلْبِهِ، وَ أَدِلْ لَهُ مِنْهُمْ، وَ لا تُدِلْهُمْ مِنْهُ، فَإِنْ خَتَمْتَ لَهُ بِالسَّعَادَةِ، وَ قَضَيْتَ لَهُ بِالشَّهَادَةِ فَبَعْدَ أَنْ يَجْتَاحَ عَدُوَّكَ بِالْقَتْلِ، وَ بَعْدَ أَنْ يَجْهَدَ بِهِمُ الْأَسْرُ، وَ بَعْدَ أَنْ تَأْمَنَ أَطْرَافُ الْمُسْلِمِينَ، وَ بَعْدَ أَنْ يُوَلِّىَ عَدُوُّكَ مُدْبِرِينَ.

(16) اللَّهُمَّ وَ أَيُّمَا مُسْلِمٍ خَلَفَ غَازِيا أَوْ مُرَابِطا فِى دَارِهِ، أَوْ تَعَهَّدَ خَالِفِيهِ فِى غَيْبَتِهِ، أَوْ أَعَانَهُ بِطَائِفَةٍ مِنْ مَالِهِ، أَوْ أَمَدَّهُ بِعِتَادٍ، أَوْ شَحَذَهُ عَلَى جِهَادٍ، أَوْ أَتْبَعَهُ فِى وَجْهِهِ دَعْوَةً، أَوْ رَعَى لَهُ مِنْ وَرَائِهِ حُرْمَةً، فَآجِرْ لَهُ مِثْلَ أَجْرِهِ وَزْنا بِوَزْنٍ وَ مِثْلا بِمِثْلٍ، وَ عَوِّضْهُ مِنْ فِعْلِهِ عِوَضا حَاضِرا يَتَعَجَّلُ بِهِ نَفْعَ مَا قَدَّمَ وَ سُرُورَ مَا أَتَى بِهِ، إِلَى أَنْ يَنْتَهِىَ بِهِ الْوَقْتُ إِلَى مَا أَجْرَيْتَ لَهُ مِنْ فَضْلِكَ، وَ أَعْدَدْتَ لَهُ مِنْ كَرَامَتِكَ.

(17) اللَّهُمَّ وَ أَيُّمَا مُسْلِمٍ أَهَمَّهُ أَمْرُ الْإِسْلامِ، وَ أَحْزَنَهُ تَحَزُّبُ أَهْلِ الشِّرْكِ عَلَيْهِمْ فَنَوَى غَزْوًى، أَوْ هَمَّ بِجِهَادٍ فَقَعَدَ بِهِ ضَعْفٌ، أَوْ أَبْطَأَتْ بِهِ فَاقَةٌ، أَوْ أَخَّرَهُ عَنْهُ حَادِثٌ، أَوْ عَرَضَ لَهُ دُونَ إِرَادَتِهِ مَانِعٌ فَاكْتُبِ اسْمَهُ فِى الْعَابِدِينَ، وَ أَوْجِبْ لَهُ ثَوَابَ الْمُجَاهِدِينَ، وَ اجْعَلْهُ فِى نِظَامِ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ.

(18) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَ رَسُولِكَ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، صَلاةً عَالِيَةً عَلَى الصَّلَوَاتِ، مُشْرِفَةً فَوْقَ التَّحِيَّاتِ، صَلاةً لا يَنْتَهِى أَمَدُهَا، وَ لا يَنْقَطِعُ عَدَدُهَا كَأَتَمِّ مَا مَضَى مِنْ صَلَوَاتِكَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ أَوْلِيَائِكَ، إِنَّكَ الْمَنَّانُ الْحَمِيدُ الْمُبْدِئُ الْمُعِيدُ الْفَعَّالُ لِمَا تُرِيدُ.

## ترجمه دعاى بيست و هفتم: دعاى آن حضرت عليه‌السلام براى مرزداران

1. خداوندا درود بر محمد و آل او فرست، و سرحدّ كشور مسلمانان را به عزّت خود محفوظ دار و نگاهداران آن را به نيروى خود تقويت فرما و از دارايى خود عطاى فراوان بر ايشان بخش.

2. خدايا درود بر محمد و آل او فرست، و شماره آنان را بسيار گردان و سلاحه آن ها را برّان كن، و حوزه آنها را پاس دار، و جايگاه آنان را حفظ كن و ميان آنان الفت و كار ايشان را سامان ده، و آذوقه آن ها را پى در پى بفرست. (83) هزينه معيشت آنان را متكفل باش و به يارى خود بازوى آنان را قوى گردان و به شكيبايى مدد كن و چاره سازى به ايشان آموز.

3. خدايا درود بر محمد و آل او فرست، و هرچه را نمشناسند به آنها بشناسان و هرچه نمى دانند به آنهاتعليم ده و هرچه بينش شان بدان نمى رسد به آنها بنماى.

4. خدايا درود بر محمد و آل او فرست، و هنگام لقاى دشمن ياد دنياى مكار و فريبنده را از خاطر آنهاببر، و از دل آن ها انديشه مال فتنه انگيز را محو كن، و بهشت را پيش چشم آنان مجسم گردان و آنچه در بهشت آماده كرده اى از مسكن هاى جاويد، و منزل كرامت، و حوران نيكوروى، و جويهاى روان و نوشيدنى هاى گوناگون، و درختان پربار و از اقسام ميوه ها در پيش چشم ايشان ممثل ساز تا هيچ يك آهنگ بازگشتن نكنند، و انديشه گريختن از هماورد خود به دل راه ندهند.

5. خدايا بدين كار دشمن آن ها را سست گردان و ناخن آنها را بر چين و ميان آنها و سلاح جنگ جدايى افكن، و دل آنهارا بگسل، و آذوقه را از آنها دور كن و در راهها سرگردانشان ساز، و از مقصود باز دار، و مدد را از آنها ببر و شماره آنان را اندك گردان و دل آن ها را پر هراس كن، و دست آنان را چنان ببند كه هرگز نتوانند گشاد، و زبان آن ها را چاك زن كه سخن نتوانند گفت، و به پراكندگى ايشان دنباله هاى آنها را هم پراكنده ساز و اينها را عبرت آنها گردان و به سبب زبون گشتن اينها اميد ديگران را قطع كن.

6. خداوندا، زنانشان را نازاى و پشت مردان آنها را خشك گردان (84) و نسل چارپايان سوارى و شيرده آنها را ببر، به آسمان را دستور باريدن بر آن ها مده، و زمين را اجازت روييدن مفرما.

7. و بدين كارها پشت مسلمانان را قوى گردان و گرد كشورشان را به دژى محكم استوار دار و مال آنها را بارور كن و آنان را از جنگ فارغ ساز تا بندگى تو كنند و از كارزار با ايشان آسوده كن تا با تو در خلوت به راز و نياز پردازند تا در هيچ جاى زمين غير از تو را عبادت نكنند و پيشانى براى هيچ كس جز تو به خاك سوده نگردد.

8. خداوندا! در هر ناحيت مسلمانان را به دفع مشركانى كه در برابر آنانند برانگيز و به فرشتگان خود پيوسته مدد فرست كه آنان را تا پايان زمين عزيمت دهند، كشته شوند يا گرفتار گردند يا اقرار كنند كه تويى خدا و غير تو معبودى سزاوار پرستش نيست، تويى تنها كه شريك و انباز ندارى.

9. خدايا! اين نفرين همه دشمنان تو را در همه شهرها فرا گيرد، از هند و روم و خزر و حبشه و نوبه و زنگبار و سقالبيان و ديلمان و ديگر امتهاى مشرك كه نام و نشان آن ها بر ما پنهان است، و تو آنها را يكان يكان مى شناسى، و به قدرت خويش بر آنان تسلط دارى.

10. خداوندا! مشركان را سرگرم يكديگر كن كه پيرامون مسلمانان نگردند و آنها را به نقص بگير كه از تنقيص مسلمانان باز مانند و ميان آنها پريشانى انداز كه از گرد آمدن بر مسلمانان منصرف شوند.

11. پروردگارا! دلها آن ها را از آرامش تهى و بدن آنها را از نيرو خالى كن، و راه چاره را به رويشان ببند، و اندام آنان را سست گردان كه نبرد با مردان نتوانند و ترس دل دل آن ها افكن كه كارزار پهلوانان را نخواهند، و لشكرى از فرشتگان با آن عذابى كه خود مى دانى بر آنها فرست، چنانكه در روز بدر فرستادى، تا بيخ آنها را برآورى و خار آنها را از پيش پاى مسلمانان دور كنى و جمع آنان را پريشانى گردانى.

12. خدايا! آب آنها را به وبا بيالاى، (85) و خوراك آنان را به دردها بياميز، و شهرهاى آنها را به فروتنى و ريختن سنگ هاى آسمانى پيوسته ويران كن و به خشكى و قحطى مبتلا ساز و خوار و بار آنها را در خالى ترين و دورترين زمين ها قرار ده، و قلعه هاى آن زمين ها را بر ايشان فرو بند، و به گرسنگى پويسته، و بيمارى دردناك شكنجه شان ده.

13. خداياهر مرد سلحشور از اهل دين تو و جنگجوى از پيروان سنت تو كه با ايشان در آويزد و كارزار كند تا پايه دين تو فراتر رود و طرفداران تو نيرومندتر گردند و بهره دوستا افزونتر شود، او را از آسايش برخوردار دار و كار او را به سامان كن و به فيروزى رسان و ياران شايسته براى او بگزين و پشت او را قوى گردان و دست او را در انفاق گشاده دار و او را از خرمى بهره مند ساز و سوز شوق شهر و فرزند را در دل او فرو نشان و از اندوه تنهايى زنهار ده و انديهش خويش و فرزند از ياد او ببر.

14. و نيت او را نيكو گردان و او را با تندرستى و ايمنى يار كن و هراس ‍ دشمن را از دل او ببر و دلاورى در دل او قرار ده و او را پهلوان زورمند گردان و به يارى خود نيرو ده و روش درست و سنت صحيح بياموز و راه صواب بنماى و او را از خود نمايى و نامجويى دور كن و فكر و ذكر، جنبش و آرامش او را در راه خود و براى خود قرار ده.

15. و چون با دشمنان تو كه هم دشمن اويند هماورد شود، آن ها را در نظر او اندك نماى و كار آن ها را در دل او كوچك گردان، او را بر آن ها چيره ساز و آنان را بر او چيره مكن، پس اگر فرجام او را به نيك بختى مقرر فرمودى و شهادت روزى كردى، پس از آن وى را به اين سعادت رسان كه بيخ دشمن تو را به كشتن بركنده و به اسير گرفتن زبون كرده باشد و گرداگرد كشور مسلمانان را امنگردانيده و دشمن گريزان پشت كرده باشد.

16. خدايا هر مسلمانى كه در غيبت مجاهدى يا مرزدارى، سراى او را رسيدگى كند و بازماندگان او را تكفل فرمايد يا او را به پاره اى از مال خود يارى دهد وساز راه او آماده كند و او را در جهاد چابك سازد و نسبت به كارى كه در پيش دارد او را به دعا بدرقه كند و در آن چه در موطن مانده حرمت او را رعايت كند، پس مانند اجر آن به همان اندازه و همان صفت بدين عطا كن و به جاى عمل او پاداشى نقد مقرر فرما كه از سود كار پيشين خود بهره مند و بدان عمل شادان گردد تا هنگام آن ثواب بزرگ فرا رسد كه از فضل خود براى او مقرر داشته و از كرامت خود آماده فرموده اى.

17. خداوندا! هر مسلمانى كه به كار اسلام دل بسته و از اتفاق مشركان در حرب آنان اندوهگين است و قصد جنگ و آهنگ جهاد با آنان دارد، اما ناتوانى او را در خانه نشانيده يا تنگدستى او را باز داشته يا پيش آمد ديگرى پاى او را بسته و مانعى در پيش اراده او پديدار گشته است، نام او را در زمره علمداران درج كن و ثواب مجاهدان براى او لازم شمار و او را در سلسله شهيدان و نيكوكاران قرار ده.

18. خدايا بر محمد و خاندان او درود فرست بالاتر از هر درود و برتر از هر تحيت، درودى كه مدت آن به انجام نرسد و شماره آن پايان نيابد، كامل تر از همه رحمت ها كه بر يكى از دوستان خود پيش از اين فرستاده اى كه تويى عطا دهنده، ستوده، آغاز كننده خلق و برگرداننده آن ها كه هر چه مى خواهى به جاى مى آورى.

## 28 وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلامُ مُتَفَزِّعا إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ

(1) اللَّهُمَّ إِنِّى أَخْلَصْتُ بِانْقِطَاعِى إِلَيْكَ

(2) وَ أَقْبَلْتُ بِكُلِّى عَلَيْكَ

(3) وَ صَرَفْتُ وَجْهِى عَمَّنْ يَحْتَاجُ إِلَى رِفْدِكَ

(4) وَ قَلَبْتُ مَسْأَلَتِى عَمَّنْ لَمْ يَسْتَغْنِ عَنْ فَضْلِكَ

(5) وَ رَأَيْتُ أَنَّ طَلَبَ الْمُحْتَاجِ إِلَى الْمُحْتَاجِ سَفَهٌ مِنْ رَأْيِهِ وَ ضَلَّةٌ مِنْ عَقْلِهِ.

(6) فَكَمْ قَدْ رَأَيْتُ - يَا إِلَهِى - مِنْ أُنَاسٍ طَلَبُوا الْعِزَّ بِغَيْرِكَ فَذَلُّوا، وَ رَامُوا الثَّرْوَةَ مِنْ سِوَاكَ فَافْتَقَرُوا، وَ حَاوَلُوا الارْتِفَاعَ فَاتَّضَعُوا،

(7) فَصَحَّ بِمُعَايَنَةِ أَمْثَالِهِمْ حَازِمٌ وَفَّقَهُ اعْتِبَارُهُ، وَ أَرْشَدَهُ إِلَى طَرِيقِ صَوَابِهِ اخْتِيَارُهُ.

(8) فَأَنْتَ يَا مَوْلاىَ دُونَ كُلِّ مَسْئُولٍ مَوْضِعُ مَسْأَلَتِى، وَ دُونَ كُلِّ مَطْلُوبٍ إِلَيْهِ وَلِيُّ حَاجَتِى

(9) أَنْتَ الْمَخْصُوصُ قَبْلَ كُلِّ مَدْعُوٍّ بِدَعْوَتِى، لا يَشْرَكُكَ أَحَدٌ فِى رَجَائِى، وَ لا يَتَّفِقُ أَحَدٌ مَعَكَ فِى دُعَائِى، وَ لا يَنْظِمُهُ وَ إِيَّاكَ نِدَائِى

(10) لَكَ - يَا إِلَهِى - وَحْدَانِيَّةُ الْعَدَدِ، وَ مَلَكَةُ الْقُدْرَةِ الصَّمَدِ، وَ فَضِيلَةُ الْحَوْلِ وَ الْقُوَّةِ، وَ دَرَجَةُ الْعُلُوِّ وَ الرِّفْعَةِ.

(11) وَ مَنْ سِوَاكَ مَرْحُومٌ فِى عُمُرِهِ، مَغْلُوبٌ عَلَى أَمْرِهِ، مَقْهُورٌ عَلَى شَأْنِهِ، مُخْتَلِفُ الْحَالاتِ، مُتَنَقِّلٌ فِى الصِّفَاتِ

(12) فَتَعَالَيْتَ عَنِ الْأَشْبَاهِ وَ الْأَضْدَادِ، وَ تَكَبَّرْتَ عَنِ الْأَمْثَالِ وَ الْأَنْدَادِ، فَسُبْحَانَكَ لا إِلَهَ إِلا أَنْتَ.

## ترجمه دعاى بيست و هشتم: دعاى آن حضرت عليه‌السلام چون به خدا پناه مى برد

1. خدايا من دل از غير تو بر كندم و به تو پيوستم.

2. و به تمامى جان و تن روى به تو آوردم.

3. از كسانى كه نيازمند عطاى تواند روى برتافتم.

4. و دست نياز از آن كه از فضل تو بى نياز نيست فرا كشيدم.

5. و دانستم حاجت خواستن محتاجى از محتاج ديگر، از سفاهت راءى و گمراهى عقل است.

6. اى خداى من! چه بسيار ديدم مردمى كه عزت از غير تو خواستند، ذليل گشتند و مال از ديگرى طلبيدند تنگدست شدند، شاءن و مقام بلند خواستند، پست گرديدند.

7. پس از ديدن امثال ايشان، مرد زيرك بيدار شد (86) و پند گرفت و پند گرفتن او موجب توفيق او شد، آزمايش او را به راه صواب هدايت كرد.

8. پس اى مولاى من! يگانه مرجع من، در هر سئوال و آن كه حاجت از او خواهم، تويى نه ديگرى.

9. تو را مى خوانم و بس، اميد من به تو است و كسى را با تو شريك ندانم و خواهش من از تو است و با تو ديگرى را نخوانم و كسى را با تو ندا نكنم.

10. يگانگى خاص تو است (87) و قدرت و كمال مطلق از آن تو، توانايى و نيرو تو راست و بس و بلندى و رفعت شاءن توست.

11. ديگران تا باشند نيازمند رحمت تو باشند، ناتوان در هر كار و بيچاره در هر حال، پيوسته از حالى به حال گردند و از صفتى به صفتى روند.

12. خدايا! بالاترى از آن كه تو را مانندى يا دشمنى بود و بزرگترى از آن كه همتا و همسرى داشته باشى، پاكى تو و معبودى سزاى پرستش غير تو نيست.

## 29 وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلامُ إِذَا قُتِّرَ عَلَيْهِ الرِّزْقُ:

(1) اللَّهُمَّ إِنَّكَ ابْتَلَيْتَنَا فِى أَرْزَاقِنَا بِسُوءِ الظَّنِّ، وَ فِى آجَالِنَا بِطُولِ الْأَمَلِ حَتَّى الْتَمَسْنَا أَرْزَاقَكَ مِنْ عِنْدِ الْمَرْزُوقِينَ، وَ طَمِعْنَا بِآمَالِنَا فِى أَعْمَارِ الْمُعَمَّرِينَ.

(2) فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ هَبْ لَنَا يَقِينا صَادِقا تَكْفِينَا بِهِ مِنْ مَئُونَةِ الطَّلَبِ، وَ أَلْهِمْنَا ثِقَةً خَالِصَةً تُعْفِينَا بِهَا مِنْ شِدَّةِ النَّصَبِ

(3) وَ اجْعَلْ مَا صَرَّحْتَ بِهِ مِنْ عِدَتِكَ فِى وَحْيِكَ، وَ أَتْبَعْتَهُ مِنْ قَسَمِكَ فِى كِتَابِكَ، قَاطِعا لاهْتِمَامِنَا بِالرِّزْقِ الَّذِى تَكَفَّلْتَ بِهِ، وَ حَسْما لِلاشْتِغَالِ بِمَا ضَمِنْتَ الْكِفَايَةَ لَهُ

(4) فَقُلْتَ وَ قَوْلُكَ الْحَقُّ الْأَصْدَقُ، وَ أَقْسَمْتَ وَ قَسَمُكَ الْأَبَرُّ الْأَوْفَى: وَ فِى السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَ مَا تُوعَدُونَ.

(5) ثُمَّ قُلْتَ فَوَ رَبِّ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ مِثْلَ مَا أَنَّكُمْ تَنْطِقُونَ.

## ترجمه دعاى بيست و نهم: دعاى آن حضرت عليه‌السلام چون روزى بر وى تنگ مى شد

1. خدايا تو ما را در روزى به سوء ظن و در طول عمر به آرزوى دراز آزمايش ‍ فرمودى تا آن كه روزى تو را از روزى خواران تو خواستيم و عمرهاى دراز معمرين را آرزو كرديم.

2. پس درود بر محمد و آل او فرست و يقينى عنايت فرما كه از رنج طلب، بياساييم، و آرامشى در دل ما افكن كه از جهد و كوشش بسيار، باز نشينيم.

3. و آن وعده صريح كه در قرآن دادى و به سوگندان در كتاب خود موكد فرمودى، روزى را خود به عهده گرفتى و ضامن آن شدى، همان را مانع تشويق خاطر و رافع نگرانى ما قرار ده.

4. گفتى و سخن تو راست ترين گفتار و درست ترين سخن است و سوگند ياد كردى و سوگند تو راست ترين سوگند است و فى السماء رزقكم و ما توعدون (و روزى شما و آن چه وعده داده شده ايد در آسمان است) .

5. و باز گفتى: فو رب السماء و الارض انه لحق مثل ما انكم تنطقون (پس سوگند به پروردگار آسمان و زمين، كه واقعا او حق است، همانگونه كه خود شما سخن مى گوييد. (سوره ذاريات، آيات 22 و 23) .

## 30 وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلامُ فِى الْمَعُونَةِ عَلَى قَضَاءِ الدَّيْنِ:

(1) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ هَبْ لِىَ الْعَافِيَةَ مِنْ دَيْنٍ تُخْلِقُ بِهِ وَجْهِى، وَ يَحَارُ فِيهِ ذِهْنِى، وَ يَتَشَعَّبُ لَهُ فِكْرِى، وَ يَطُولُ بِمُمَارَسَتِهِ شُغْلِى

(2) وَ أَعُوذُ بِكَ، يَا رَبِّ، مِنْ هَمِّ الدَّيْنِ وَ فِكْرِهِ، وَ شُغْلِ الدَّيْنِ وَ سَهَرِهِ، فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ أَعِذْنِى مِنْهُ، وَ أَسْتَجِيرُ بِكَ، يَا رَبِّ، مِنْ ذِلَّتِهِ فِى الْحَيَاةِ، وَ مِنْ تَبِعَتِهِ بَعْدَ الْوَفَاةِ، فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ أَجِرْنى مِنْهُ بِوُسْعٍ فَاضِلٍ أَوْ كَفَافٍ وَاصِلٍ.

(3) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ احْجُبْنِى عَنِ السَّرَفِ وَ الازْدِيَادِ، وَ قَوِّمْنِى بِالْبَذْلِ وَ الاقْتِصَادِ، وَ عَلِّمْنِى حُسْنَ التَّقْدِيرِ، وَ اقْبِضْنِى بِلُطْفِكَ عَنِ التَّبْذِيرِ، وَ أَجْرِ مِنْ أَسْبَابِ الْحَلالِ أَرْزَاقِى، وَ وَجِّهْ فِى أَبْوَابِ الْبِرِّ إِنْفَاقِى، وَ ازْوِ عَنِّى مِنَ الْمَالِ مَا يُحْدِثُ لِى مَخِيلَةً أَوْ تَأَدِّيا إِلَى بَغْيٍ أَوْ مَا أَتَعَقَّبُ مِنْهُ طُغْيَانا.

(4) اللَّهُمَّ حَبِّبْ إِلَيَّ صُحْبَةَ الْفُقَرَاءِ، وَ أَعِنِّى عَلَى صُحْبَتِهِمْ بِحُسْنِ الصَّبْرِ

(5) وَ مَا زَوَيْتَ عَنِّى مِنْ مَتَاعِ الدُّنْيَا الْفَانِيَةِ فَاذْخَرْهُ لِى فِى خَزَائِنِكَ الْبَاقِيَةِ

(6) وَ اجْعَلْ مَا خَوَّلْتَنِى مِنْ حُطَامِهَا، وَ عَجَّلْتَ لِى مِنْ مَتَاعِهَا بُلْغَةً إِلَى جِوَارِكَ وَ وُصْلَةً إِلَى قُرْبِكَ وََرِيعَةً إِلَى جَنَّتِكَ، إِنَّكَ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ، وَ أَنْتَ الْجَوَادُ الْكَرِيمُ.

## ترجمه دعاى سى ام: دعاى آن حضرت عليه‌السلام براى اداى دين

1. خدايا درود بر محمد و آل او فرست، و مرا به وامى مبتلا مكن كه آبروى من ببرد، و انديشه را پريشان دارد و فكر مرا آشفته سازد، و مدتى دراز دل در كار آن بندم.

2. و پناه به تو مى برم اى پروردگار من از اندوه غرض و انديشه آن، و مشغولى دل و بيدارى شب. پس درود بر محمد و خاندان او فرست، و مرا از آن ها پناه ده و زينهار از تو مى خواهم اى پروردگار من، از ذلّت قرض در زندگى و وبال آن پس از مرگ، پس درود بر محمد و آل او فرست، و مرا از آن حفظ كن و به فراخى مال يا به اندازه كفاف حال.

3. خدايا درود بر محمد و آل او فرست، و مرا از اسراف و زيادروى بازدار، و به بخشش و ميانه روى مستقيم گردان، و مرا بياموز كه اندازه نگاه دارم و به لطف خود مرا از تبذير نگاه دار و از راه حلال روزى مرا مقرر كن، و خرج كردن در خيرات موفق فرما، و مالى كه براى من تكبر آورد و به ستم گرى كشاند، و در دنبال آن سركشى كنم، از من دور كن. و چنين مالى نصيب من مفرما.

4. خدايا، همنشينى با تنگدستان را محبوب من گردان، و مرا از همنشينى ايشان صبر نيكو ده.

5. و چه چه از مال دنياى فانى مرا بى نصيب كرده اى در خزينه هاى جاويد براى من اندوخته كن.

6. و هر چه از حطام دنيا به من ارزانى داشته و در اين جهان پيش انداخته اى كه موجب رسيدن به جوار رحمت و پيوستن به قرب منزلت تو، و وسيله رسيدن به بهشت قرار ده، كه تويى صاحب احسان بزرگ، و تويى بخشنده بزرگوار.

## 31 وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلامُ فِى ذِكْرِ التَّوْبَةِ وَ طَلَبِهَا:

(1) اللَّهُمَّ يَا مَنْ لا يَصِفُهُ نَعْتُ الْوَاصِفِينَ

(2) وَ يَا مَنْ لا يُجَاوِزُهُ رَجَاءُ الرَّاجِينَ

(3) وَ يَا مَنْ لا يَضِيعُ لَدَيْهِ أَجْرُ الْمُحْسِنِينَ

(4) وَ يَا مَنْ هُوَ مُنْتَهَى خَوْفِ الْعَابِدِينَ.

(5) وَ يَا مَنْ هُوَ غَايَةُ خَشْيَةِ الْمُتَّقِينَ

(6) هَذَا مَقَامُ مَنْ تَدَاوَلَتْهُ أَيْدِى الذُّنُوبِ، وَ قَادَتْهُ أَزِمَّةُ الْخَطَايَا، وَ اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِ الشَّيْطَانُ، فَقَصَّرَ عَمَّا أَمَرْتَ بِهِ تَفْرِيطا، وَ تَعَاطَى مَا نَهَيْتَ عَنْهُ تَغْرِيرا.

(7) كَالْجَاهِلِ بِقُدْرَتِكَ عَلَيْهِ، أَوْ كَالْمُنْكِرِ فَضْلَ إِحْسَانِكَ إِلَيْهِ حَتَّى إِذَا انْفَتَحَ لَهُ بَصَرُ الْهُدَى، وَ تَقَشَّعَتْ عَنْهُ سَحَائِبُ الْعَمَى، أَحْصَى مَا ظَلَمَ بِهِ نَفْسَهُ، وَ فَكَّرَ فِيمَا خَالَفَ بِهِ رَبَّهُ، فَرَأَى كَبِيرَ عِصْيَانِهِ كَبِيرا وَ جَلِيلَ مُخَالَفَتِهِ جَلِيلا.

(8) فَأَقْبَلَ نَحْوَكَ مُؤَمِّلا لَكَ مُسْتَحْيِيا مِنْكَ، وَ وَجَّهَ رَغْبَتَهُ إِلَيْكَ ثِقَةً بِكَ، فَأَمَّكَ بِطَمَعِهِ يَقِينا، وَ قَصَدَكَ بِخَوْفِهِ إِخْلاصا، قَدْ خَلا طَمَعُهُ مِنْ كُلِّ مَطْمُوعٍ فِيهِ غَيْرِكَ، وَ أَفْرَخَ رَوْعُهُ مِنْ كُلِّ مَحْذُورٍ مِنْهُ سِوَاكَ.

(9) فَمَثَلَ بَيْنَ يَدَيْكَ مُتَضَرِّعا، وَ غَمَّضَ بَصَرَهُ إِلَى الْأَرْضِ مُتَخَشِّعا، وَ طَأْطَأَ رَأْسَهُ لِعِزَّتِكَ مُتَذَلِّلا، وَ أَبَثَّكَ مِنْ سِرِّهِ مَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنْهُ خُضُوعا، وَ عَدَّدَ مِنْ ذُنُوبِهِ مَا أَنْتَ أَحْصَى لَهَا خُشُوعا، وَ اسْتَغَاثَ بِكَ مِنْ عَظِيمِ مَا وَقَعَ بِهِ فِى عِلْمِكَ وَ قَبِيحِ مَا فَضَحَهُ فِى حُكْمِكَ: مِنْ ذُنُوبٍ أَدْبَرَتْ لَذَّاتُهَا فَذَهَبَتْ، وَ أَقَامَتْ تَبِعَاتُهَا فَلَزِمَتْ.

 (10) لا يُنْكِرُ - يَا إِلَهِى - عَدْلَكَ إِنْ عَاقَبْتَهُ، وَ لا يَسْتَعْظِمُ عَفْوَكَ إِنْ عَفَوْتَ عَنْهُ وَ رَحِمْتَهُ، لِأَنَّكَ الرَّبُّ الْكَرِيمُ الَّذِى لا يَتَعَاظَمُهُ غُفْرَانُ الذَّنْبِ الْعَظِيمِ

(11) اللَّهُمَّ فَهَا أَنَا ذَا قَدْ جِئْتُكَ مُطِيعا لِأَمْرِكَ فِيمَا أَمَرْتَ بِهِ مِنَ الدُّعَاءِ، مُتَنَجِّزا وَعْدَكَ فِيمَا وَعَدْتَ بِهِ مِنَ الْإِجَابَةِ، إِذْ تَقُولُ:

ادْعُونِى أَسْتَجِبْ لَكُمْ.

(12) اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ الْقَنِى بِمَغْفِرَتِكَ كَمَا لَقِيتُكَ بِإِقْرَارِى، وَ ارْفَعْنِى عَنْ مَصَارِعِ الذُّنُوبِ كَمَا وَضَعْتُ لَكَ نَفْسِى، وَ اسْتُرْنِى بِسِتْرِكَ كَمَا تَأَنَّيْتَنِى عَنِ الانْتِقَامِ مِنِّى.

(13) اللَّهُمَّ وَ ثَبِّتْ فِى طَاعَتِكَ نِيَّتِى، وَ أَحْكِمْ فِى عِبَادَتِكَ بَصِيرَتِى، وَ وَفِّقْنِى مِنَ الْأَعْمَالِ لِمَا تَغْسِلُ بِهِ دَنَسَ الْخَطَايَا عَنِّى، وَ تَوَفَّنِى عَلَى مِلَّتِكَ وَ مِلَّةِ نَبِيِّكَ: مُحَمَّدٍ - عَلَيْهِ السَّلامُ - إِذَا تَوَفَّيْتَنِى.

(14) اللَّهُمَّ إِنِّى أَتُوبُ إِلَيْكَ فِى مَقَامِى هَذَا مِنْ كَبَائِرِ ذُنُوبِى وَ صَغَائِرِهَا، وَ بَوَاطِنِ سَيِّئَاتِى وَ ظَوَاهِرِهَا، وَ سَوَالِفِ زَلاتِى وَ حَوَادِثِهَا، تَوْبَةَ مَنْ لا يُحَدِّثُ نَفْسَهُ بِمَعْصِيَةٍ، وَ لا يُضْمِرُ أَنْ يَعُودَ فِى خَطِيئَةٍ

(15) وَ قَدْ قُلْتَ - يَا إِلَهِى - فِى مُحْكَمِ كِتَابِكَ: إِنَّكَ تَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِكَ، وَ تَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ، وَ تُحِبُّ التَّوَّابِينَ، فَاقْبَلْ تَوْبَتِى كَمَا وَعَدْتَ، وَ اعْفُ عَنْ سَيِّئَاتِى كَمَا ضَمِنْتَ، وَ أَوْجِبْ لِى مَحَبَّتَكَ كَمَا شَرَطْتَ

(16) وَ لَكَ - يَا رَبِّ - شَرْطِى أَلا أَعُودَ فِى مَكْرُوهِكَ، وَ ضَمَانِى أَنْ لا أَرْجِعَ فِى مَذْمُومِكَ، وَ عَهْدِى أَنْ أَهْجُرَ جَمِيعَ مَعَاصِيكَ.

(17) اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَعْلَمُ بِمَا عَمِلْتُ فَاغْفِرْ لِى مَا عَلِمْتَ، وَ اصْرِفْنِى بِقُدْرَتِكَ إِلَى مَا أَحْبَبْتَ.

(18) اللَّهُمَّ وَ عَلَيَّ تَبِعَاتٌ قَدْ حَفِظْتُهُنَّ، وَ تَبِعَاتٌ قَدْ نَسِيتُهُنَّ، وَ كُلُّهُنَّ بِعَيْنِكَ الَّتِى لا تَنَامُ، وَ عِلْمِكَ الَّذِى لا يَنْسَى، فَعَوِّضْ مِنْهَا أَهْلَهَا، وَ احْطُطْ عَنِّى وِزْرَهَا، وَ خَفِّفْ عَنِّى ثِقْلَهَا، وَ اعْصِمْنِى مِنْ أَنْ أُقَارِفَ مِثْلَهَا.

(19) اللَّهُمَّ وَ إِنَّهُ لا وَفَاءَ لِى بِالتَّوْبَةِ إِلا بِعِصْمَتِكَ، وَ لا اسْتِمْسَاكَ بِى عَنِ الْخَطَايَا إِلا عَنْ قُوَّتِكَ، فَقَوِّنِى بِقُوَّةٍ كَافِيَةٍ، وَ تَوَلَّنِى بِعِصْمَةٍ مَانِعَةٍ.

(20) اللَّهُمَّ أَيُّمَا عَبْدٍ تَابَ إِلَيْكَ وَ هُوَ فِى عِلْمِ الْغَيْبِ عِنْدَكَ فَاسِخٌ لِتَوْبَتِهِ، وَ عَائِدٌ فِى ذَنْبِهِ وَ خَطِيئَتِهِ، فَإِنِّى أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَكُونَ كَذَلِكَ، فَاجْعَلْ تَوْبَتِى هَذِهِ تَوْبَةً لا أَحْتَاجُ بَعْدَهَا إِلَى تَوْبَةٍ، تَوْبَةً مُوجِبَةً لِمَحْوِ مَا سَلَفَ، وَ السَّلامَةِ فِيمَا بَقِىَ.

(21) اللَّهُمَّ إِنِّى أَعْتَذِرُ إِلَيْكَ مِنْ جَهْلِى، وَ أَسْتَوْهِبُكَ سُوءَ فِعْلِى، فَاضْمُمْنِى إِلَى كَنَفِ رَحْمَتِكَ تَطَوُّلا، وَ اسْتُرْنِى بِسِتْرِ عَافِيَتِكَ تَفَضُّلا.

(22) اللَّهُمَّ وَ إِنِّى أَتُوبُ إِلَيْكَ مِنْ كُلِّ مَا خَالَفَ إِرَادَتَكَ، أَوْ زَالَ عَنْ مَحَبَّتِكَ مِنْ خَطَرَاتِ قَلْبِى، وَ لَحَظَاتِ عَيْنِى، وَ حِكَايَاتِ لِسَانِى، تَوْبَةً تَسْلَمُ بِهَا كُلُّ جَارِحَةٍ عَلَى حِيَالِهَا مِنْ تَبِعَاتِكَ، وَ تَأْمَنُ مِمَا يَخَافُ الْمُعْتَدُونَ مِنْ أَلِيمِ سَطَوَاتِكَ.

(23) اللَّهُمَّ فَارْحَمْ وَحْدَتِى بَيْنَ يَدَيْكَ، وَ وَجِيبَ قَلْبِى مِنْ خَشْيَتِكَ، وَ اضْطِرَابَ أَرْكَانِى مِنْ هَيْبَتِكَ، فَقَدْ أَقَامَتْنِى - يَا رَبِّ - ذُنُوبِى مَقَامَ الْخِزْيِ بِفِنَائِكَ، فَإِنْ سَكَتُّ لَمْ يَنْطِقْ عَنِّى أَحَدٌ، وَ إِنْ شَفَعْتُ فَلَسْتُ بِأَهْلِ الشَّفَاعَةِ.

(24) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ شَفِّعْ فِى خَطَايَاىَ كَرَمَكَ، وَ عُدْ عَلَى سَيِّئَاتِى بِعَفْوِكَ، وَ لا تَجْزِنِى جَزَائِى مِنْ عُقُوبَتِكَ، وَ ابْسُطْ عَلَيَّ طَوْلَكَ، وَ جَلِّلْنِى بِسِتْرِكَ، وَ افْعَلْ بِى فِعْلَ عَزِيزٍ تَضَرَّعَ إِلَيْهِ عَبْدٌ ذَلِيلٌ فَرَحِمَهُ، أَوْ غَنِيٍّ تَعَرَّضَ لَهُ عَبْدٌ فَقِيرٌ فَنَعَشَهُ.

(25) اللَّهُمَّ لا خَفِيرَ لِى مِنْكَ فَلْيَخْفُرْنِى عِزُّكَ، وَ لا شَفِيعَ لِى إِلَيْكَ فَلْيَشْفَعْ لِى فَضْلُكَ، وَ قَدْ أَوْجَلَتْنِى خَطَايَاىَ فَلْيُؤْمِنِّى عَفْوُكَ.

(26) فَمَا كُلُّ مَا نَطَقْتُ بِهِ عَنْ جَهْلٍ مِنِّى بِسُوءِ أَثَرِى، وَ لا نِسْيَانٍ لِمَا سَبَقَ مِنْ ذَمِيمِ فِعْلِى، لَكِنْ لِتَسْمَعَ سَمَاؤُكَ وَ مَنْ فِيهَا وَ أَرْضُكَ وَ مَنْ عَلَيْهَا مَا أَظْهَرْتُ لَكَ مِنَ النَّدَمِ، وَ لَجَأْتُ إِلَيْكَ فِيهِ مِنَ التَّوْبَةِ.

(27) فَلَعَلَّ بَعْضَهُمْ بِرَحْمَتِكَ يَرْحَمُنِى لِسُوءِ مَوْقِفِى، أَوْ تُدْرِكُهُ الرِّقَّةُ عَلَيَّ لِسُوءِ حَالِى فَيَنَالَنِى مِنْهُ بِدَعْوَةٍ هِىَ أَسْمَعُ لَدَيْكَ مِنْ دُعَائِى، أَوْ شَفَاعَةٍ أَوْكَدُ عِنْدَكَ مِنْ شَفَاعَتِى تَكُونُ بِهَا نَجَاتِى مِنْ غَضَبِكَ وَ فَوْزَتِى بِرِضَاكَ.

(28) اللَّهُمَّ إِنْ يَكُنِ النَّدَمُ تَوْبَةً إِلَيْكَ فَأَنَا أَنْدَمُ النَّادِمِينَ، وَ إِنْ يَكُنِ التَّرْكُ لِمَعْصِيَتِكَ إِنَابَةً فَأَنَا أَوَّلُ الْمُنِيبِينَ، وَ إِنْ يَكُنِ الاسْتِغْفَارُ حِطَّةً لِلذُّنُوبِ فَإِنِّى لَكَ مِنَ الْمُسْتَغْفِرِينَ.

(29) اللَّهُمَّ فَكَمَا أَمَرْتَ بِالتَّوْبَةِ، وَ ضَمِنْتَ الْقَبُولَ، وَ حَثَثْتَ عَلَى الدُّعَاءِ، وَ وَعَدْتَ الْإِجَابَةَ، فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ اقْبَلْ تَوْبَتِى، وَ لا تَرْجِعْنِى مَرْجِعَ الْخَيْبَةِ مِنْ رَحْمَتِكَ، إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ عَلَى الْمُذْنِبِينَ، وَ الرَّحِيمُ لِلْخَاطِئِينَ الْمُنِيبِينَ.

(30) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، كَمَا هَدَيْتَنَا بِهِ، وَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، كَمَا اسْتَنْقَذْتَنَا بِهِ، وَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، صَلاةً تَشْفَعُ لَنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ يَوْمَ الْفَاقَةِ إِلَيْكَ، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، وَ هُوَ عَلَيْكَ يَسِيرٌ.

## ترجمه دعاى سى و يكم: دعاى آن حضرت عليه‌السلام در ذكر توبه و طلب آن از خداى تعالى

1. اى خداوندا! اى كسى كه زبان گويندگان در وصف تو فروبسته است.

2. اى كسى كه اميد اميدواران از تو در نگذشته است.

3. اى كسى كه اجر نيكوكاران نزد تو ضايع نمى شود.

4. اى كسى كه عبادت كنندگان از خشم تو مى هراسند.

5. اى كسى كه پرهيزكاران از تو بيم دارند.

6. اينك در حضور تو است بنده اى كه كه دستخوش گناهان شده و عنان او به دست خطاها سپرده، و شيطان بر او چيره گشته، و بهانه جسته در اطاعت فرمان تو كوتاهى نموده، فريفته شده و به منهيات تو دست فرا برده.

7. گويى قدرت تو را ندانسته و احسان بسيار تو را نشناخته تا وقتى ديده و؛ گشوده گشت، و راه را نگريست و ابرهاى تيره از پيش چشم او را كنده شده و از نابينايى رهايى يافت.

ستمهايى كه بر خود روا داشته بود بشمرد، و در مخالفت پروردگار انديشه كرد، گناه بزرگو مخالفت سترك خود را ديد.

8. با اميد و شرم روى به تو آورد و به آرامش دل سوى تو رغبت نمود و با يقين و آرزو آهنگ تو كرد، با دل ترسان و بى آلايش قصد تو نمود، چشم اميدش از غير تو بسته و جانش از بيم غير تو تهى مانده.

9. زارى كنان حضور تو ايستاده و به فروتنى ديده بر زمين دوخته و سر خود را به خوارى و زبوى پيش عزت تو فرود آورده و راز خويش را با تو بر زبان آورده با آن كه تو شماره آن را بهتر مى دانى، و از آن آلودگى بزرگ كه دچار آن شده و تو مى دانى، پناه به تو آورده و از آن كار زشت كه به حكم تو مايه رسوايى است، به زينهار تو در آمده است، گناهانى كه مزه آنها بگذشت و رفت و بزه آنها بر جاى ماند.

10. اى خداى من! اگر كيفر دهى عدل تو را انكار نكند و اگر در گذرى و ببخشى فضل تو را عجيب نشمارد، چون تو پروردگار كريمى، و آمرزش ‍ گناهان بزرگ از تو بزرگ ننمايد. (88)

11. بار خدايا اينك من نزد تو آمده ام فرمودى دعا كنيم اطاعت كردم، و نويد اجابت دادى و گفتى كه: ادعونى استجب لكم منتظر اجابت بودم.

12. خدايا درود بر محمد و آل او فرست و چنانكه من با اقرار به گناه حضور تو آمدم، تو به مغفرت مرا بپذير، و چنان كه خود را پيش تو بر خاك مذلت افكندم، تو از لغزش گناه دست مرا بگير و چنان كه در عقوبت من تأخیر كردى پرده خويش را بر من فرو آويز.

13. خدايا نيت مرا در طاعت خود استوار دار و در بندگى بصيرت حكيمانه مرحمت كن و به عملى توفيق ده كه پليدى گناهان را از من بشويد، و چون خواهى جان مرا قبض كنى، با دين تو و آيين پيغمبرت محمد (صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم) روح مرا قبض كن.

14. خدايا! من در اين مقام از گناهان بزرگ و كوچ، و بدى هاى پنهان و آشكارا، و لغزشهاى كهنه و نو توبه كردم. توبه اى كه انديشه نافرمانى را ديگر در دل راه ندهم و قصد بازگشتن به گناه نكنم.

15. و تو در كتاب حكيم فرموده اى كه توبه بندگان را ميپذيرى، و از بديها درميگذرى، و تائبان را دوست دارى، پس چنانكه وعده فرمودى توبه مرا بپذير، و چنان كه نويد دادى از بديهاى من بگذر، و دوستى تو مطابق بيان تو شامل من گردد.

16. من هم با تو پيمان بستم كه به كار ناپسند بازنگردم، و برعهده گرفتم كه گرد عمل نكوهيده نگردم، و عهد كردم از همه گناهان دورى گزينم.

17. خدايا تو بهتر مى دانى من چه كرده ام، آنچه مى دانى بيامرز، و مرا به قدرت خود سوى آنعمل كه دوست دارى رهبرى كن.

18. خدايا، بر ذمّت من از ديگران حقويق ثابت است، پاره اى از آن را به ياد دارم و پاره اى فراموش كرده، همه پيش چشم تو است و چشم تو هرگز به خواب نمى رود و در علم تو حاضر است و در علم تو فراموشى راه ندارد. پس صاحبان حقوق را به جاى من عوض ده و بزه آن را از من ببر. و بار سنگين آن را بر من سبك گردان (89) و مرا نگاهدار از اين كه مثل آن را ديگر بار مرتكب شوم.

19. خدايا! من بر توبه پايدار نمانم مگر به عصمت تو، از گناهان باز نايستم مگر به قدرت تو، پس مرا با چنان كه بايد نيرو ده و با عصمتى كه مانع خطا باشد يار گردان.

20. خدايا اگر بنده اى توبه كرد و تو به علم غيب دانى كه توبه را خواهد شكست و به تبهكارى و گناه باز خواهد گشت، من پناه ميبرم كه چنان باشم؛ پس توبه مرا آخرين توبه قرار ده كه پس از آن نيازمند توبه ديگر نباشم، توبه اى كه گناهان گذشته را پاك كند، و در آينده از گناه بر كنار مانم.

21. خدايا! من از نادانى خود نزد تو پوزش طلبم، و از كار زشت خود بخشايش خواهم، پس به لطف خويش مرا در پناه رحمت خود گير، و به تفضل خود جامه عافيت بپوشان.

22. خدايامن از هر چه مخالف اراده تو است يا ناپسنديده تر نزد تو، توبه مى كنم. از انديشه هاى دل يا نگاه هاى چشمم، و گفتار زبان، توبه اى كه هر يك از اندامهاى من از عقوبت سالم ماند، و از عذاب دردناك كه متجاوزكاران مى ترسند ايمن گردد.

23. خدايا به تنهائى من پيش تو طپيدن دل من از ترس تو، و لرزه اندام من از بيم تو رحمت آور. گناهان مرا به جايى باز داشته است در آستان تو كه رسوايى آرد، اگر خاموش مانم كس از جانب من سخن نگويد، و اگر خواهم شفيعى برانگيزم شايسته آن نيستم كه كسى شفاعتم كند.

24. خدايا درود بر محمد و آل او فرست، و كرم تو شفيع من باشد، در گناان من، و به عفو خود از كارهاى من درگذر. و از جزايى كه در خور من است، عقوبت تو است، مرا بدان جزا مده و احسان خود را شامل حال من گردان و به پرده خود مرا بپوشان و با من آنگونه رفتار كن كه بزرگى با بنده زيردست رفتار كند. اين بر سر راه آن نشسته و آن دست گرفته از زمين بر مى خيزاند.

25. خدايا! مرا پناهى نيست، پس عزت تو پناه من باشد، و شفيعى در بارگاه تو ندارم، پس فضل تو مرا شفاعت كند. و گناهان مرا هولناك ساخته، پس ‍ گذشت تو مرا ايمن گرداند.

26. اين كه بى پروا در حضور تو زبان گشوده ام، نه از آن است كه از كار شت خود بى خبرم يا عمل نكوهيده گذشته خود را فراموش كرده ام، لكن براى اين است كه آسمان و اهل آسمان و زمين و ساكنان آن (90) پشيمانى مرا كه آشكار كردم و توبه را كه سنگر خود ساختم بشنوند.

27. شايد يكى از آنان به رحمت تو، بدحالى مراديده دلش بسوزد يا بر حال ناخوش من رقت آرد، و درباره من دعايى كند كه بيش از دعاى من در خور اجابت تو باشد، يا شفاعت او نزد تو مؤ ثرتر از شفاعت من بود به سبب آن از خشم تو رهايى يابم و به خشنودى تو فيروز گردم.

28. خداوندا! اگر پشيمانى توبه است، من از هر پشيمانى؛ پشيمانترم، و اگر ترك گناه بازگشت است، من پيش از همه بازگشتم، و اگر طلب آمرزش گناه را ميريزد، من از تو آمرش مى خواهم.

29. خدايا همچنان كه به توبه امر كردى و پذيرفتن آن را وعده فرمودى، و به دعا ترغيب كردى و نويد اجابت دادى، پس بر محمد و آل او درود فرست، و توبه مرا بپذير، و مرا از رحمت خود نااميد باز مگردان كه توبه گناهكاران را قبول مى فرمايى، و نسبت به خطاكارانى كه پشيمان شده اند؛ مهربانى.

30 خدايا درود بر محمد و آل او فرست چنان كه ما را راه نمودى، و بر محمد و آل او درود فرست چنان كه ما را به سبب او رستگار فرمودى، و بر محمد و آل او درود فرست، درودى كه روز رستاخيز كه روز نيازمندى ما است شفيع ما باشد. تو بر هر چيز قادرى و هر كار بر تو آسان است. (91)

## 32 وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلامُ بَعْدَ الْفَرَاغِ مِنْ صَلاةِ اللَّيْلِ لِنَفْسِهِ فِى الاعْتِرَافِ بِالذَّنْبِ:

(1) اللَّهُمَّ يَا ذَا الْمُلْكِ الْمُتَأَبِّدِ بِالْخُلُودِ

(2) وَ السُّلْطَانِ الْمُمْتَنِعِ بِغَيْرِ جُنُودٍ وَ لا أَعْوَانٍ.

(3) وَ الْعِزِّ الْبَاقِى عَلَى مَرِّ الدُّهُورِ وَ خَوَالِى الْأَعْوَامِ وَ مَوَاضِى الْأَزمَانِ وَ الْأَيَّامِ

(4) عَزَّ سُلْطَانُكَ عِزّا لا حَدَّ لَهُ بِأَوَّلِيَّةٍ، وَ لا مُنْتَهَى لَهُ بِآخِرِيَّةٍ

(5) وَ اسْتَعْلَى مُلْكُكَ عَلُوّا سَقَطَتِ الْأَشْيَاءُ دُونَ بُلُوغِ أَمَدِهِ

(6) وَ لا يَبْلُغُ أَدْنَى مَا اسْتَأْثَرْتَ بِهِ مِنْ ذَلِكَ أَقْصَى نَعْتِ النَّاعِتِينَ.

(7) ضَلَّتْ فِيكَ الصِّفَاتُ، وَ تَفَسَّخَتْ دُونَكَ النُّعُوتُ، وَ حَارَتْ فِى كِبْرِيَائِكَ لَطَائِفُ الْأَوْهَامِ

(8) كَذَلِكَ أَنْتَ اللَّهُ الْأَوَّلُ فِى أَوَّلِيَّتِكَ، وَ عَلَى ذَلِكَ أَنْتَ دَائِمٌ لا تَزُولُ

(9) وَ أَنَا الْعَبْدُ الضَّعِيفُ عَمَلا، الْجَسِيمُ أَمَلا، خَرَجَتْ مِنْ يَدِى أَسْبَابُ الْوُصُلاتِ إِلا مَا وَصَلَهُ رَحْمَتُكَ، وَ تَقَطَّعَتْ عَنِّى عِصَمُ الاْمَالِ إِلا مَا أَنَا مُعْتَصِمٌ بِهِ مِنْ عَفْوِكَ

(10) قَلَّ عِنْدِى مَا أَعْتَدُّ بِهِ مِنْ طَاعَتِكَ، و كَثُرَ عَلَيَّ مَا أَبُوءُ بِهِ مِنْ مَعْصِيَتِكَ وَ لَنْ يَضِيقَ عَلَيْكَ عَفْوٌ عَنْ عَبْدِكَ وَ إِنْ أَسَاءَ، فَاعْفُ عَنِّى.

(11) اللَّهُمَّ وَ قَدْ أَشْرَفَ عَلَى خَفَايَا الْأَعْمَالِ عِلْمُكَ، وَ انْكَشَفَ كُلُّ مَسْتُورٍ دُونَ خُبْرِكَ، وَ لا تَنْطَوِى عَنْكَ دَقَائِقُ الْأُمُورِ، وَ لا تَعْزُبُ عَنْكَ غَيِّبَاتُ السَّرَائِرِ

(12) وَ قَدِ اسْتَحْوَذَ عَلَيَّ عَدُوُّكَ الَّذِى اسْتَنْظَرَكَ لِغَوَايَتِى فَأَنْظَرْتَهُ، وَ اسْتَمْهَلَكَ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ لِإِضْلالِى فَأَمْهَلْتَهُ.

(13) فَأَوْقَعَنِى وَ قَدْ هَرَبْتُ إِلَيْكَ مِنْ صَغَائِرِ ذُنُوبٍ مُوبِقَةٍ، وَ كَبَائِرِ أَعْمَالٍ مُرْدِيَةٍ حَتَّى إِذَا قَارَفْتُ مَعْصِيَتَكَ، وَ اسْتَوْجَبْتُ بِسُوءِ سَعْيِى سَخْطَتَكَ، فَتَلَ عَنِّى عِذَارَ غَدْرِهِ، وَ تَلَقَّانِى بِكَلِمَةِ كُفْرِهِ، وَ تَوَلَّى الْبَرَاءَةَ مِنِّى، وَ أَدْبَرَ مُوَلِّيا عَنِّى، فَأَصْحَرَنِى لِغَضَبِكَ فَرِيدا، وَ أَخْرَجَنِى إِلَى فِنَاءِ نَقِمَتِكَ طَرِيدا.

(14) لا شَفِيعٌ يَشْفَعُ لِى إِلَيْكَ، وَ لا خَفِيرٌ يُؤْمِنُنِى عَلَيْكَ، وَ لا حِصْنٌ يَحْجُبُنِى عَنْكَ، وَ لا مَلاذٌ أَلْجَأُ إِلَيْهِ مِنْكَ.

(15) فَهَذَا مَقَامُ الْعَائِذِ بِكَ، وَ مَحَلُّ الْمُعْتَرِفِ لَكَ، فَلا يَضِيقَنَّ عَنِّى فَضْلُكَ، وَ لا يَقْصُرَنَّ دُونِى عَفْوُكَ، وَ لا أَكُنْ أَخْيَبَ عِبَادِكَ التَّائِبِينَ، وَ لا أَقْنَطَ وُفُودِكَ الاْمِلِينَ، وَ اغْفِرْ لِى، إِنَّكَ خَيْرُ الْغَافِرِينَ.

(16) اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَمَرْتَنِى فَتَرَكْتُ، وَ نَهَيْتَنِى فَرَكِبْتُ، وَ سَوَّلَ لِىَ الْخَطَاءَ خَاطِرُ السُّوءِ فَفَرَّطْتُ.

(17) وَ لا أَسْتَشْهِدُ عَلَى صِيَامِى نَهَارا، وَ لا أَسْتَجِيرُ بِتَهَجُّدِى لَيْلا، وَ لا تُثْنِى عَلَيَّ بِإِحْيَائِهَا سُنَّةٌ حَاشَا فُرُوضِكَ الَّتِى مَنْ ضَيَّعَهَا هَلَكَ.

(18) وَ لَسْتُ أَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِفَضْلِ نَافِلَةٍ مَعَ كَثِيرِ مَا أَغْفَلْتُ مِنْ وَظَائِفِ فُرُوضِكَ، وَ تَعَدَّيْتُ عَنْ مَقَامَاتِ حُدُودِكَ إِلَى حُرُمَاتٍ انْتَهَكْتُهَا، وَ كَبَائِرِ ذُنُوبٍ اجْتَرَحْتُهَا، كَانَتْ عَافِيَتُكَ لِى مِنْ فَضَائِحِهَا سِتْرا.

(19) وَ هَذَا مَقَامُ مَنِ اسْتَحْيَا لِنَفْسِهِ مِنْكَ، وَ سَخِطَ عَلَيْهَا، وَ رَضِىَ عَنْكَ، فَتَلَقَّاكَ بِنَفْسٍ خَاشِعَةٍ، وَ رَقَبَةٍ خَاضِعَةٍ، وَ ظَهْرٍ مُثْقَلٍ مِنَ الْخَطَايَا وَاقِفا بَيْنَ الرَّغْبَةِ إِلَيْكَ وَ الرَّهْبَةِ مِنْكَ.

(20) وَ أَنْتَ أَوْلَى مَنْ رَجَاهُ، وَ أَحَقُّ مَنْ خَشِيَهُ وَ اتَّقَاهُ، فَأَعْطِنِى يَا رَبِّ مَا رَجَوْتُ، وَ آمِنِّى مَا حَذِرْتُ، وَ عُدْ عَلَيَّ بِعَائِدَةِ رَحْمَتِكَ، إِنَّكَ أَكْرَمُ الْمَسْئُولِينَ.

(21) اللَّهُمَّ وَ إِذْ سَتَرْتَنِى بِعَفْوِكَ، وَ تَغَمَّدْتَنِى بِفَضْلِكَ فِى دَارِ الْفَنَاءِ بِحَضْرَةِ الْأَكْفَاءِ، فَأَجِرْنِى مِنْ فَضِيحَاتِ دَارِ الْبَقَاءِ عِنْدَ مَوَاقِفِ الْأَشْهَادِ مِنَ الْمَلائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ، وَ الرُّسُلِ الْمُكَرَّمِينَ، وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ، مِنْ جَارٍ كُنْتُ أُكَاتِمُهُ سَيِّئَاتِى، وَ مِنْ ذِى رَحِمٍ كُنْتُ أَحْتَشِمُ مِنْهُ فِى سَرِيرَاتِى.

(22) لَمْ أَثِقْ بِهِمْ رَبِّ فِى السِّتْرِ عَلَيَّ، وَ وَثِقْتُ بِكَ رَبِّ فِى الْمَغْفِرَةِ لِى، وَ أَنْتَ أَوْلَى مَنْ وُثِقَ بِهِ، وَ أَعْطَى مَنْ رُغِبَ إِلَيْهِ، وَ أَرْأَفُ مَنِ اسْتُرْحِمَ، فَارْحَمْنِى.

(23) اللَّهُمَّ وَ أَنْتَ حَدَرْتَنِى مَاءً مَهِينا مِنْ صُلْبٍ مُتَضَايِقِ الْعِظَامِ، حَرِجِ الْمَسَالِكِ إِلَى رَحِمٍ ضَيِّقَةٍ سَتَرْتَهَا بِالْحُجُبِ، تُصَرِّفُنِى حَالا عَنْ حَالٍ حَتَّى انْتَهَيْتَ بِى إِلَى تَمَامِ الصُّورَةِ، وَ أَثْبَتَّ فِيَّ الْجَوَارِحَ كَمَا نَعَتَّ فِى كِتَابِكَ: نُطْفَةً ثُمَّ عَلَقَةً ثُمَّ مُضْغَةً ثُمَّ عَظْما ثُمَّ كَسَوْتَ الْعِظَامَ لَحْما، ثُمَّ أَنْشَأْتَنِى خَلْقا آخَرَ كَمَا شِئْتَ.

(24) حَتَّى إِذَا احْتَجْتُ إِلَى رِزْقِكَ، وَ لَمْ أَسْتَغْنِ عَنْ غِيَاثِ فَضْلِكَ، جَعَلْتَ لِى قُوتا مِنْ فَضْلِ طَعَامٍ وَ شَرَابٍ أَجْرَيْتَهُ لِأَمَتِكَ الَّتِى أَسْكَنْتَنِى جَوْفَهَا، وَ أَوْدَعْتَنِى قَرَارَ رَحِمِهَا.

(25) وَ لَوْ تَكِلُنِى يَا رَبِّ فِى تِلْكَ الْحَالاتِ إِلَى حَوْلِى، أَوْ تَضْطَرُّنِى إِلَى قُوَّتِى لَكَانَ الْحَوْلُ عَنِّى مُعْتَزِلا، وَ لَكَانَتِ الْقُوَّةُ مِنِّى بَعِيدَةً.

(26) فَغَذَوْتَنِى بِفَضْلِكَ غِذَاءَ الْبَرِّ اللَّطِيفِ، تَفْعَلُ ذَلِكَ بِى تَطَوُّلا عَلَيَّ إِلَى غَايَتِى هَذِهِ، لا أَعْدَمُ بِرَّكَ، وَ لا يُبْطِئُ بِى حُسْنُ صَنِيعِكَ، وَ لا تَتَأَكَّدُ مَعَ ذَلِكَ ثِقَتِى فَأَتَفَرَّغَ لِمَا هُوَ أَحْظَى لِى عِنْدَكَ.

(27) قَدْ مَلَكَ الشَّيْطَانُ عِنَانِى فِى سُوءِ الظَّنِّ وَ ضَعْفِ الْيَقِينِ، فَأَنَا أَشْكُو سُوءَ مُجَاوَرَتِهِ لِى، وَ طَاعَةَ نَفْسِى لَهُ، وَ أَسْتَعْصِمُكَ مِنْ مَلَكَتِهِ، وَ أَتَضَرَّعُ إِلَيْكَ فِى صَرْفِ كَيْدِهِ عَنِّى.

(28) وَ أَسْأَلُكَ فِى أَنْ تُسَهِّلَ إِلَى رِزْقِى سَبِيلا، فَلَكَ الْحَمْدُ عَلَى ابْتِدَائِكَ بِالنِّعَمِ الْجِسَامِ، وَ إِلْهَامِكَ الشُّكْرَ عَلَى الْإِحْسَانِ وَ الْإِنْعَامِ، فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ سَهِّلْ عَلَيَّ رِزْقِى، وَ أَنْ تُقَنِّعَنِى بِتَقْدِيرِكَ لِى، وَ أَنْ تُرْضِيَنِى بِحِصَّتِى فِيمَا قَسَمْتَ لِى، وَ أَنْ تَجْعَلَ مَا ذَهَبَ مِنْ جِسْمِى وَ عُمُرِى فِى سَبِيلِ طَاعَتِكَ، إِنَّكَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ.

(29) اللَّهُمَّ إِنِّى أَعُوذُ بِكَ مِنْ نَارٍ تَغَلَّظْتَ بِهَا عَلَى مَنْ عَصَاكَ، وَ تَوَعَّدْتَ بِهَا مَنْ صَدَفَ عَنْ رِضَاكَ، وَ مِنْ نَارٍ نُورُهَا ظُلْمَةٌ، وَ هَيِّنُهَا أَلِيمٌ، وَ بَعِيدُهَا قَرِيبٌ، وَ مِنْ نَارٍ يَأْكُلُ بَعْضَهَا بَعْضٌ، وَ يَصُولُ بَعْضُهَا عَلَى بَعْضٍ.

(30) وَ مِنْ نَارٍ تَذَرُ الْعِظَامَ رَمِيما، وَ تَسقِى أَهْلَهَا حَمِيما، وَ مِنْ نَارٍ لا تُبْقِى عَلَى مَنْ تَضَرَّعَ إِلَيْهَا، وَ لا تَرْحَمُ مَنِ اسْتَعْطَفَهَا، وَ لا تَقْدِرُ عَلَى التَّخْفِيفِ عَمَّنْ خَشَعَ لَهَا وَ اسْتَسْلَمَ إِلَيْهَا تَلْقَى سُكَّانَهَا بِأَحَرِّ مَا لَدَيْهَا مِنْ أَلِيمِ النَّكَالِ وَ شَدِيدِ الْوَبَالِ

(31) وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَقَارِبِهَا الْفَاغِرَةِ أَفْوَاهُهَا، وَ حَيَّاتِهَا الصَّالِقَةِ بِأَنْيَابِهَا، وَ شَرَابِهَا الَّذِى يُقَطِّعُ أَمْعَاءَ وَ أَفْئِدَةَ سُكَّانِهَا، وَ يَنْزِعُ قُلُوبَهُمْ، وَ أَسْتَهْدِيكَ لِمَا بَاعَدَ مِنْهَا، وَ أَخَّرَ عَنْهَا.

(32) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ أَجِرْنِى مِنْهَا بِفَضْلِ رَحْمَتِكَ، وَ أَقِلْنِى عَثَرَاتِى بِحُسْنِ إِقَالَتِكَ، وَ لا تَخْذُلْنِى يَا خَيْرَ الْمُجِيرِينَ

(33) اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَقِى الْكَرِيهَةَ، وَ تُعْطِى الْحَسَنَةَ، وَ تَفْعَلُ مَا تُرِيدُ، وَ أَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

(34) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، إِذَا ذُكِرَ الْأَبْرَارُ، وَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، مَا اخْتَلَفَ اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ، صَلاةً لا يَنْقَطِعُ مَدَدُهَا، وَ لا يُحْصَى عَدَدُهَا، صَلاةً تَشْحَنُ الْهَوَاءَ، وَ تَمْلَأُ الْأَرْضَ وَ السَّمَاءَ.

(35) صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ حَتَّى يَرْضَى، وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ بَعْدَ الرِّضَا، صَلاةً لا حَدَّ لَهَا وَ لا مُنْتَهَى، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

## ترجمه دعاى سى و دوم: دعاى آن حضرت عليه‌السلام پس از نماز شب و اعتراف به تقصير

1. اى خداوند! اى پادشاهى كه ملك تو تا ابدى پاينده و جاودان است.

2. و سلطنت تو بى لشكر و اعوان از آسيب دشمن در امان.

3. شكوه تو با گردش دوران وگذشتن ساليان و در زمان و اختلاف روزان و شبان پايدار و بر دوام.

4. فر پادشاهى بيكران تو را نه آغاز است و نه انجام.

5. همه موجودات پيش قدر والاى تو به پستى افتاده اند.

6. و بليغ ‌ترين گفتار ثناگويان از وصف كمترين خصايص تو فرومانده.

7. در صفات تو، عقل گمراه است و آواره، و در نعمت تو خِرَد سرگردان و بيچاره. انديشه هاى باريك در كبرياى تو حيرانند و پريشان.

8. تويى خداييى كه نخستين موجود در آغاز تو بودى و تا ابد هستى تو پايدار باشد و زوال نپذيرد.

9. و منم بنده اى اندك عمل، و بسيار طمع، كه وسائل را از دست داده ام مگر رحمت تو دست گيرد و رشته هاى اميدم گسيخته مگر عفو تو را كه هنوز به دست دارم.

10. طاعتى كه بدان دلگرم دارم اندك است و معصيتى كه بار دوشم شود بسيار. عفو تو از بنده ات گر چه بدكار باشد دشوار نيست، پس مرا ببخش.

11. خدايا علم تو بر اعمال پنهان ما مشرف است، و راز پنهان ما در پيش ‍ دانش تو مكشوف، هچى چيز كوچك از تو پوشيده نيست، و اسرار ناپيدا ز تو مخفى نميماند.

12. دشمن تو كه براى فريب دادن من از تو مهلت خواسته است و مهلتش ‍ دادى و تا روز جزا فرصت طلبيده است و تو فرصتش بخشيدى، بر من چيره شد.

13. و مرا بر زمين زده است و من از صغائر گناهان عافيت سوز و كبائر معاصى نقمت اندوز سوى تو گريختم. وقتى من به گناه آلوده گشتم و به زشت كارى سزاوار خشم تو شدم، به خيانت روى از من در پيچيد و در روى من به ناسپاسى سخن گفت و از من بيزارى جست و پشت كرده بگريخت و مرا با خشم تو تنها گذاشت، مرا تا آستانه انتقام تو نزديك آورد و رها كرد.

14. كسى نيست مرا شفاعت كند، و آشنايى ندارم كه مرا پنده دهد و حصارى نيست تا سنگر من شود و قلعه اى نه كه در آن گريزم.

15. اينك در اين جا ايستاده زينهار از تو خواهم و نزد تو به قصور خود اعتراف دارم. پس سعت فضل توبر من تنگ نشود و خلعت عفو تو از قامت من كوتاه نيايد و من نوميدترين بندگان تائب تو نباشم، و بى بهره ترين كسانى كه با اميد به درگاه تو روى آورده اند نشوم و مرا بيامرز كه تو بهترين آمرزندگانى.

16. خدايا! تو مرا امر كردى و من ترك فرمان تو كردم و مرا نهى فرمودى و مرتكب نهى تو گشتم و انديشه بد، كار زشت را به نظر من نيكو نمود، پس از حد در گذشتم.

17. هيچ روز را گواه بر روزه خود نگيرم و هيچ شب را براى بيدارى و عبادت پناه خود قرار ندهم و هيچ سنّتى ستايش من نكند كه به آن درست رفتار كرده ام جز واجبات تو را كه اگر كسى آنها را فرو گذارد هلاك شود.

18. به بسيارى نوافل به تو توسل نجويم چون وظايف واجبات را هم چنان كه بايد رعايت ننمودم و از حدود مقرّ تو در گذشته به حريم حرمت راه يافتم و گناهان بزرگ مرتكب شده ام، كه تو بر من پرده پوشيدى و مرا رسوا نكردى.

19. در اين مقام كسى ايستاده است، كه از تو شرمسار، و بر جان خويش ‍ خشمگين و از تو خشنود، با دلى شكسته، و گردنى فرو افكنده، پشتى از بار گناه سنگين، از يك سوى به تو اميدوار و از ديگر سوى از تو ترسان است.

20. و چون تو سزاوارترى از همه كسى به اميد و شايسته تر به ترس و بيم، پس آنچه اميدوارم اى پروردگار من به من ارزانى دار و از آنچه ميترسم مرا ايمن گردان و از رحمت خود بهره مند كن كه كريمترين كسى كه از او حاجت خواهند تويى.

21. خدايا اكنون كه به پرده عفو عيب مرا پوشيدى، و ميان همگنان در سراى فانى غرق نعمتهاى خود ساختى، در سراى باقى نيز از رسوايى ها محفوظ دار. در آن جا كه گواهان مى ايستند از فرشتگان مقرّب، و پيغمبران معظم، و شهيدان جان باخته در راه دين و شايستگان مؤمنين. من كار زشت خود را از همسايه پنهان مى كنم و از نمودن راز خود به خويشاوندان شرم دارم.

22. چون يقين ندارم سرّ مرا مى پوشند، اما به آمرزش تو اعتماد دارم تو سزاوارترين كسى به اعتماد داشتن و بخشنده ترين كسى كه چشم اميد به تو است و مهربان ترين كسى كه توقع عفو از تو بايد داشت پس بر من ببخشاى.

23. خدايا من آبى پست و ناچيز بودم، مرا از مجراهاى باريك ميان استخوانهاى درهم فشرده پشت پدر در تنگناى رحم فرود آوردى و در ميان چند پرده نهان كردى و از حالى به حالى گردانيدى تا صورت من كاملگشت و اندام ها براى من آفريدى چنان كه در كتاب خود فرمودى: ثُمَّ خلقنَا النُّطفة عَلَقَةً فخلقنا العلقة مُضْغَةً فخلقنا المضغة عِظَاما فكسونا الْعِظَامَ لَحْما ثُمَّ اءَنْشَاءْناه خَلْقا آخَرَ

24. تا وقتى كه محتاج روزى تو گشتم و از ريزش فضل تو بى نياز نبودم از زيادتى آب و طعام كنيزكت كه مرا در شكم او جاى داده و به رحم او سپردى براى من خوراك مقرر داشتى.

25. و اگر در آن حال مرا واگذاشته و به تدبير خود سپرده بودى تاب و توان از من رفته و نيرو از من دور گشته بود. (92)

26. اما تو مرا از فضل خود به مهربانى و لطف روزى دادى و تا اين غايت به همان گونه پروريدى. هيچ گاه از احسان تو محروم نبوده ام و در فضل تو نسبت به من كاستى روى نداد، با اين حال يقين من هنوز به رسيدن روزى تو مستحكم نشده است تا به آرامش خاطر به كارى پردازم كه سبب روسفيدى من نزد تو شود.

27. شيطان عنان مرا گرفته، سوى ضعف يقين و بدگمانى مى كشاند، اكنون از بدصحبتى او نسبت به من و خوش طاعتى خودم نسبت به او شكايت دارم و از چيره گشتن او پناه به تو مى برم و به لابه و زارى از تو مى خواهم كيد او را از من دفع كنى.

28. و راه روزى را بر من سهل گردانى، تو را سپاس كه به من نعمت هاى بزرگ بخشيدى و شكر احسان خود را به من الهام فرمودى، پس درود بر محمد و آل او فرست و روزى را بر من آسان گردان و مرا به قسمت خود قانع كن و به نصيب خودم در آن چه روزى كرده اى خرسند ساز و هر چه از تن و عمر من گذشته است (93) در راه طاعت خود صرف كن كه تو بهترين روزى دهندگانى.

29. خدايا من به تو پناه مى برم از آتشى كه گناهكاران را بدان عذاب مى كنى و هر كه از راه رضاى تو منحرف شود بدان بيم مى دهى آتشى كه پرتو آن تاريك است و اندك آن بسيار و دردناك و دور آن سخت نزديك، آتشى كه هر قسمت آن قسمت ديگر را مى بلعد و فرو مى برد. پاره اى از آن بر پاره ديگر مى تازد.

30. آن آتشى كه استخوان ها را فرسوده مى كند و مى ريزد و ساكنانش را از آب جوشان مى نوشاند. آتشى كه به زارى و لابه كسى گوش فرا نمى دهد و از عجز و نياز احدى به بخشايش نمى آيد، كسى نمى تواند به فروتنى و تسليم از شكنجه و عذاب او بكاهد و ساكنان را به عذابى دردناك و كيفرى سخت ناگوار هر چه سوزان تر كه در حد توان او باشد پاداش مى دهد.

31. و پناه به تو مى برم از كژدم هاى آن كه دهان گشوده اند و مارهاى نيش بر آورده، و نوشيدنى آن كه دل (94) و امعاى ساكنان را پاره پاره مى كند و قلب آن ها را از جاى بر مى كند، و از تو مى خواهم كه مرا راه نمايى به آن چه مرا از آتش دور مى گرداند و آن را مى راند.

32. خدايا درود بر محمد و آل او فرست و مرا به فضل و رحمت خود پناه ده و از لغزش دست گير و خوار مگذار، اى بهترين پناه دهندگان.

33. خداوندا! تو بندگان را از هر ناپسندى محفوظ مى دارى و حسنه مى دهى و هر چه بخواهى به جا مى آورى و بر همه چيز قادرى.

34. خدايا درود بر محمد و آل او فرست هرگاه ذكر نيكان شود و درود بر محمد و آل او فرست تا روز و شب در گردشند درودى كه دنباله آن بريده نشود و عدد آن به شمار نيايد، درودى كه فضا را پر كند و زمين و آسمان را فرا گيرد.

35. درود خداى بر او باد به اندازه اى كه خرسند گردد و درود خداى بر او باد، پس از خرسندى او به اندازه اى كه پايان و كرانه براى آن نباشد يا ارحم الراحمين.

## 33 وَ كَانَ، مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلامُ فِى الاسْتِخَارَةِ:

(1) اللَّهُمَّ إِنِيِّ أَسْتَخِيرُكَ بِعِلْمِكَ، فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ اقْضِ لِى بِالْخِيَرَةِ

(2) وَ أَلْهِمْنَا مَعْرِفَةَ الاخْتِيَارِ، وَ اجْعَلْ ذَلِكَ ذَرِيعَةً إِلَى الرِّضَا بِمَا قَضَيْتَ لَنَا وَ التَّسْلِيمِ لِمَا حَكَمْتَ فَأَزِحْ عَنَّا رَيْبَ الارْتِيَابِ، وَ أَيِّدْنَا بِيَقِينِ الْمُخْلِصِينَ.

(3) وَ لا تَسُمْنَا عَجْزَ الْمَعْرِفَةِ عَمَّا تَخَيَّرْتَ فَنَغْمِطَ قَدْرَكَ، وَ نَكْرَهَ مَوْضِعَ رِضَاكَ، وَ نَجْنَحَ إِلَى الَّتِى هِىَ أَبْعَدُ مِنْ حُسْنِ الْعَاقِبَةِ، وَ أَقْرَبُ إِلَى ضِدِّ الْعَافِيَةِ

(4) حَبِّبْ إِلَيْنَا مَا نَكْرَهُ مِنْ قَضَائِكَ، وَ سَهِّلْ عَلَيْنَا مَا نَسْتَصْعِبُ مِنْ حُكْمِكَ

(5) وَ أَلْهِمْنَا الانْقِيَادَ لِمَا أَوْرَدْتَ عَلَيْنَا مِنْ مَشِيَّتِكَ حَتَّى لا نُحِبَّ تأخیر مَا عَجَّلْتَ، وَ لا تَعْجِيلَ مَا أَخَّرْتَ، وَ لا نَكْرَهَ مَا أَحْبَبْتَ، وَ لا نَتَخَيَّرَ مَا كَرِهْتَ.

(6) وَ اخْتِمْ لَنَا بِالَّتِى هِىَ أَحْمَدُ عَاقِبَةً، وَ أَكْرَمُ مَصِيرا، إِنَّكَ تُفِيدُ الْكَرِيمَةَ، وَ تُعْطِى الْجَسِيمَةَ، وَ تَفْعَلُ مَا تُرِيدُ، وَ أَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

## ترجمه دعاى سى و سوم: دعاى آن حضرت در هنگام استخاره

1. خدايا! من از تو مى خواهم چون به همه چيز دانايى، پس درود بر محمد و آل او فرست و براى من خير مقدر فرما.

2. و كارى كه بايد اختيار كرد به ما الهام كن و آن را وسيلتى قرار ده كه به حكم تو راضى باشيم و به قضاى تو گردن نهيم پس زنگ شك را از دل ما بزداى و ما را به يقين مخلصان نيرو ده.

3. و داغ ناتوانى بر ما منه (95) كه حكمت آن چه براى ما پسنديدى ندانيم و مقدرات تو را سبك شماريم و آن چه را تو پسنديده اى ناخوش ‍ داريم و به چيزى مايل شويم كه از حسن عاقبت دور است و به ضد عافيت نزديك.

4. آن قضاى محكم تو را كه ناخوش آيند ما است محبوب ما گردان و آن حكم را كه دشوار مى شماريم براى ما آسان كن.

5. و ما را بر آن دار كه هر چه مطابق مشيت تو بر سر ما آيد گردن نهيم، چنان كه نخواهيم زود تو دير گردد و ديرِ تو زود آيد، و خواسته تو را ناخوش ‍ نداريم و مكروه تو را نپسنديدم.

6. و سرانجام كار ما بدان كشد كه ستوده تر بود و نيكو فرجام تر كه تو نعمت بزرگ مى بخشى و عطاى سترك مى دهى و هر چه مى خواهى به جاى آرى و بر هر چيز توانايى. (96)

## 34 وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلامُ إِذَا ابْتُلِىَ أَوْ رَأَى مُبْتَلًى بِفَضِيحَةٍ بِذَنْبٍ:

(1) اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى سِتْرِكَ بَعْدَ عِلْمِكَ، وَ مُعَافَاتِكَ بَعْدَ خُبْرِكَ، فَكُلُّنَا قَدِ اقْتَرَفَ الْعَائِبَةَ فَلَمْ تَشْهَرْهُ، وَ ارْتَكَبَ الْفَاحِشَةَ فَلَمْ تَفْضَحْهُ، وَ تَسَتَّرَ بِالْمَسَاوِى فَلَمْ تَدْلُلْ عَلَيْهِ.

(2) كَمْ نَهْيٍ لَكَ قَدْ أَتَيْنَاهُ، وَ أَمْرٍ قَدْ وَقَفْتَنَا عَلَيْهِ فَتَعَدَّيْنَاهُ، وَ سَيِّئَةٍ اكْتَسَبْنَاهَا، وَ خَطِيئَةٍ ارْتَكَبْنَاهَا، كُنْتَ الْمُطَّلِعَ عَلَيْهَا دُونَ النَّاظِرِينَ، وَ الْقَادِرَ عَلَى إِعْلانِهَا فَوْقَ الْقَادِرِينَ، كَانَتْ عَافِيَتُكَ لَنَا حِجَابا دُونَ أَبْصَارِهِمْ، وَ رَدْما دُونَ أَسْمَاعِهِمْ

(3) فَاجْعَلْ مَا سَتَرْتَ مِنَ الْعَوْرَةِ، وَ أَخْفَيْتَ مِنَ الدَّخِيلَةِ، وَاعِظا لَنَا، وَ زَاجِرا عَنْ سُوءِ الْخُلُقِ، وَ اقْتِرَافِ الْخَطِيئَةِ، وَ سَعْيا إِلَى التَّوْبَةِ الْمَاحِيَةِ، وَ الطَّرِيقِ الْمَحْمُودَةِ

(4) وَ قَرِّبِ الْوَقْتَ فِيهِ، وَ لا تَسُمْنَا الْغَفْلَةَ عَنْكَ، إِنَّا إِلَيْكَ رَاغِبُونَ، وَ مِنَ الذُّنُوبِ تَائِبُونَ.

(5) وَ صَلِّ عَلَى خِيَرَتِكَ اللَّهُمَّ مِنْ خَلْقِكَ: مُحَمَّدٍ وَ عِتْرَتِهِ الصِّفْوَةِ مِنْ بَرِيَّتِكَ الطَّاهِرِينَ، وَ اجْعَلْنَا لَهُمْ سَامِعِينَ وَ مُطِيعِينَ كَمَا أَمَرْتَ.

## ترجمه دعاى سى و چهارم: دعاى آن حضرت عليه‌السلام هرگاه مبتلا مى شد يا مبتلايى مى ديد

1. اى خداوند! سپاس تو را كه مى دانى و ميپوشى، و آگاهى و در ميگذرى، همه ما دست به گناهى آلوده ايم تو آشكار نكردى، و عمل زشتى مرتكب شده ايم، رسوا نساختى، تبهكارى ها در نهان انجام داده، تو آن را به كس ‍ ننمودى.

2. چه بسيار عملى كه تو نهى فرمودى و ما به جا آورديم يا بدان امر كردى و ما را آگاه گردانيدى و ما تجاوز كرديم. و چه بدى ها كه كرديم و خطاها كه مرتكب شديم، تو از آن آگاه بودى و كسى نديد و بهتر هر كس مى توانستى آن را هويدا سازى اما عافيت تو پيش چشم آنان پرده آويخت و نزديك گوش آنها سدّى كشيد.

3. عيب ما را پوشيدى و راز ما را پنهان داشتى. اين همه ما را پندى بود كه از خوى بد و كار زشت باز دارد و سوى توبه كشاند كه محو گناه كند و به راه پسنديده بدارد.

4. هنگام آن را نزديك گردان و ما را به غفلت از خود مبتلا مكن چون كه ما روى سوى تو آورده ايم و از گناه بازگشته.

5. خدايا بر برگزيده خلقت: محمد و و بر عترت پاك او كه برگزيدگان خلايقند، درود فرست، و ما را چنان كه امر كرده اى شنوا و فرمان بردار آنها بگردان.

## 35 وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلامُ فِى الرِّضَا إِذَا نَظَرَ إِلَى أَصْحَابِ الدُّنْيَا:

(1) الْحَمْدُ لِلَّهِ رِضًى بِحُكْمِ اللَّهِ، شَهِدْتُ أَنَّ اللَّهَ قَسَمَ مَعَايِشَ عِبَادِهِ بِالْعَدْلِ، وَ أَخَذَ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِهِ بِالْفَضْلِ

(2) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ لا تَفْتِنِّى بِمَا أَعْطَيْتَهُمْ، وَ لا تَفْتِنْهُمْ بِمَا مَنَعْتَنِى فَأَحْسُدَ خَلْقَكَ، وَ أَغْمَطَ حُكْمَكَ.

(3) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ طَيِّبْ بِقَضَائِكَ نَفْسِى، وَ وَسِّعْ بِمَوَاقِعِ حُكْمِكَ صَدْرِى، وَ هَبْ لِىَ الثِّقَةَ لِأُقِرَّ مَعَهَا بِأَنَّ قَضَاءَكَ لَمْ يَجْرِ إِلا بِالْخِيَرَةِ، وَ اجْعَلْ شُكْرِى لَكَ عَلَى مَا زَوَيْتَ عَنِّى أَوْفَرَ مِنْ شُكْرِى إِيَّاكَ عَلَى مَا خَوَّلْتَنِى

(4) وَ اعْصِمْنِى مِنْ أَنْ أَظُنَّ بِذِى عَدَمٍ خَسَاسَةً، أَوْ أَظُنَّ بِصَاحِبِ ثَرْوَةٍ فَضْلا، فَإِنَّ الشَّرِيفَ مَنْ شَرَّفَتْهُ طَاعَتُكَ، وَ الْعَزِيزَ مَنْ أَعَزَّتْهُ عِبَادَتُكَ

(5) فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ مَتِّعْنَا بِثَرْوَةٍ لا تَنْفَدُ، وَ أَيِّدْنَا بِعِزٍّ لا يُفْقَدُ، وَ اسْرَحْنَا فِى مُلْكِ الْأَبَدِ، إِنَّكَ الْوَاحِدُ الْأَحَدُ الصَّمَدُ، الَّذِى لَمْ تَلِدْ وَ لَمْ تُولَدْ وَ لَمْ يَكُنْ لَكَ كُفُوا أَحَدٌ.

## ترجمه دعاى سى و پنجم: دعاى آن حضرت عليه‌السلام در رضا به تقدير الهى

1. خداى را سپاس گويم و به حكم او رضا دهم. گواهى ميدهم كه خداى تعالى روزى بندگان را به عدل بخش كرده، و به هر يك از آفريدگان بيش از حاجتش عطا فرموده است.

2. خدايا! درود بر محمد و خاندان او فرست، و مرا بدانچه به آنها ارزانى داشته اى شيفته مكن، و آنان را به آنعمتى كه از من منع فرموده اى فريفته مساز. من برآفريدگان تو رشك نبرم و حكم تو را خوار نشمارم.

2. خدايا! درود بر محمد و آل او فرست، و دل مرا بر تقدير خود خوش كن، و سينه مرا تنگ مگردان تا به حكم تو راضى باشم و يقين مرا محكم تر كن تا اقرار كنم كه قضاى تو جز به حكمت جارى نمى شود و بر آنچه به من عطا نكرده اى تو را بيشتر سپاس گويم از آنچه به من ارزانى داشته اى.

4. و مرا حفظ كن از اين كه بى نوايى را پست و خوار انگارم يا دولتمند را بزرگ و ارجمند پندارم، چون ارجمند آن است كه به طاعت تو ارجمند گردد، و خواجه آن كه به بندگان تو بزرگى يابد.

5. پس درود بر محمد و آل او فرست، و ما را از مالى برخوردار گردان كه پايان نپذيرد و عزتى ده كه از دست ما نرود، و ما را از ملك جاويدان كامران و برخورار دار كه تويى يكتا و يگانه بى نياز، كه نه فرزند آورى و نه فرزند كسى بودى و مانند تو كسى نيست.

## 36 وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلامُ إِذَا نَظَرَ إِلَى السَّحَابِ وَ الْبَرْقِ وَ سَمِعَ صَوْتَ الرَّعْدِ:

(1) اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَيْنِ آيَتَانِ مِنْ آيَاتِكَ، وَ هَذَيْنِ عَوْنَانِ مِنْ أَعْوَانِكَ، يَبْتَدِرَانِ طَاعَتَكَ بِرَحْمَةٍ نَافِعَةٍ أَوْ نَقِمَةٍ ضَارَّةٍ، فَلا تُمْطِرْنَا بِهِمَا مَطَرَ السَّوْءِ، وَ لا تُلْبِسْنَا بِهِمَا لِبَاسَ الْبَلاءِ.

(2) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ أَنْزِلْ عَلَيْنَا نَفْعَ هَذِهِ السَّحَائِبِ وَ بَرَكَتَهَا، وَ اصْرِفْ عَنَّا أَذَاهَا وَ مَضَرَّتَهَا، وَ لا تُصِبْنَا فِيهَا بِآفَةٍ، وَ لا تُرْسِلْ عَلَى مَعَايِشِنَا عَاهَةً.

(3) اللَّهُمَّ وَ إِنْ كُنْتَ بَعَثْتَهَا نِقْمَةً وَ أَرْسَلْتَهَا سَخْطَةً فَإِنَّا نَسْتَجِيرُكَ مِنْ غَضَبِكَ، وَ نَبْتَهِلُ إِلَيْكَ فِى سُؤَالِ عَفْوِكَ، فَمِلْ بِالْغَضَبِ إِلَى الْمُشْرِكِينَ، وَ أَدِرْ رَحَى نَقِمَتِكَ عَلَى الْمُلْحِدِينَ.

(4) اللَّهُمَّ أَذْهِبْ مَحْلَ بِلادِنَا بِسُقْيَاكَ، وَ أَخْرِجْ وَحَرَ صُدُورِنَا بِرِزْقِكَ، وَ لا تَشْغَلْنَا عَنْكَ بِغَيْرِكَ، وَ لا تَقْطَعْ عَنْ كَافَّتِنَا مَادَّةَ بِرِّكَ، فَإِنَّ الْغَنِيَّ مَنْ أَغْنَيْتَ، وَ إِنَّ السَّالِمَ مَنْ وَقَيْتَ

(5) مَا عِنْدَ أَحَدٍ دُونَكَ دِفَاعٌ، وَ لا بِأَحَدٍ عَنْ سَطْوَتِكَ امْتِنَاعٌ، تَحْكُمُ بِمَا شِئْتَ عَلَى مَنْ شِئْتَ، وَ تَقْضِى بِمَا أَرَدْتَ فِيمَنْ أَرَدْتَ

(6) فَلَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا وَقَيْتَنَا مِنَ الْبَلاءِ، وَ لَكَ الشُّكْرُ عَلَى مَا خَوَّلْتَنَا مِنَ النَّعْمَاءِ، حَمْدا يُخَلِّفُ حَمْدَ الْحَامِدِينَ وَرَاءَهُ، حَمْدا يَمْلَأُ أَرْضَهُ وَ سَمَاءَهُ

(7) إِنَّكَ الْمَنَّانُ بِجَسِيمِ الْمِنَنِ، الْوَهَّابُ لِعَظِيمِ النِّعَمِ، الْقَابِلُ يَسِيرَ الْحَمْدِ، الشَّاكِرُ قَلِيلَ الشُّكْرِ، الْمُحْسِنُ الْمُجْمِلُ ذُو الطَّوْلِ، لا إِلَهَ إِلا أَنْتَ، إِلَيْكَ الْمَصِيرُ.

## ترجمه دعاى سى و ششم: دعاى آن حضرت چون ابر و برق را مى ديد و آواز رعد را مى شنيد

1. خدايا! اين دو (رعد و برق) دو نشانه از نشانه هاى قدرت تواند، و دو خدمتگزار از خدمتگزاران حضرت تو، سوى فرمان تو مى شتابند، يا به رحمت و سود و يا نقمت و زيان، پس بدين دو باران بد بر ما مبار، و جامه بلا بر ما مپوشان.

2. خدايا! درود بر محمد و آل او فرست، و سود و بركت اين ابرها را بر ما فرو بار، و آزار و زيان آن را از ما دور گردان، و به ما گزندى مرسان، و معيشت ما را آسيبى مفرست.

3. خدايا! اگر آن را براى انتقام و عذاب برانگيخته، و به خشم فرستاده اى، ما از خشم تو پناه به تو ميبريم، و به لابه و زارى از تو مى خواهيم از ما درگذرى، و اين بلا را سوى مشركان فرستى و آسياى عذاب را بر ملحدان بگردانى.

4. خدايا خشكى زمينهاى ما را به ريزش باران زايل كن، و به روزى خود اندوه سينه ما را بيرون بر، و ما را به غير خودت مشغول مكن، و سرچشمه احسان خويش را از ما قطع مفرما، توانگر آن است كه تو روزيش دهى و تندرست آن كه تو از بلا محفوظش دارى.

5. هيچ كس وسيله ندارد كه عذاب تو را باز گرداند يا از خشم تو به سلامت گذرد، هر حكم بخواهى درباره هر كه بخوانى روان مى سازى و هرچه بخواهى درباره هر كس كه اراده كنى مجرى مى دارى.

6. سپاس تو را كه از بلا ما را نگاه داشتى، و شكر تو را كه نعمت خويش به ما عطا فرمودى، سپاسى كه از سپاس سپاسگزاران پيش افتد و درگذرد، شكرى كه آسمان و زمين را پر كند.

7. تويى كه نعمت هاى بزرگ مى دهى و عطاهاى سترك مى بخشى و سپاس ‍ اندك را مى پذيرى و شكر كم را پاداش مى دهى، كار تو نيكوو فعل تو جميل، تويى صاحب هر نعمت، معبودى جز تو نيست و بازگشت سوى تو است. (97)

## 37 وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلامُ إِذَا اعْتَرَفَ بِالتَّقْصِيرِ عَنْ تَأْدِيَةِ الشُّكْرِ:

(1) اللَّهُمَّ إِنَّ أَحَدا لا يَبْلُغُ مِنْ شُكْرِكَ غَايَةً إِلا حَصَلَ عَلَيْهِ مِنْ إِحْسَانِكَ مَا يُلْزِمُهُ شُكْرا.

(2) وَ لا يَبْلُغُ مَبْلَغا مِنْ طَاعَتِكَ وَ إِنِ اجْتَهَدَ إِلا كَانَ مُقَصِّرا دُونَ اسْتِحْقَاقِكَ بِفَضْلِكَ

(3) فَأَشْكَرُ عِبَادِكَ عَاجِزٌ عَنْ شُكْرِكَ، وَ أَعْبَدُهُمْ مُقَصِّرٌ عَنْ طَاعَتِكَ

(4) لا يَجِبُ لِأَحَدٍ أَنْ تَغْفِرَ لَهُ بِاسْتِحْقَاقِهِ، وَ لا أَنْ تَرْضَى عَنْهُ بِاسْتِيجَابِهِ

(5) فَمَنْ غَفَرْتَ لَهُ فَبِطَوْلِكَ، وَ مَنْ رَضِيتَ عَنْهُ فَبِفَضْلِكَ

(6) تَشْكُرُ يَسِيرَ مَا شَكَرْتَهُ، وَ تُثِيبُ عَلَى قَلِيلِ مَا تُطَاعُ فِيهِ حَتَّى كَأَنَّ شُكْرَ عِبَادِكَ الَّذِى أَوْجَبْتَ عَلَيْهِ ثَوَابَهُمْ وَ أَعْظَمْتَ عَنْهُ جَزَاءَهُمْ أَمْرٌ مَلَكُوا اسْتِطَاعَةَ الامْتِنَاعِ مِنْهُ دُونَكَ فَكَافَيْتَهُمْ، أَوْ لَمْ يَكُنْ سَبَبُهُ بِيَدِكَ فَجَازَيْتَهُمْ

(7) بَلْ مَلَكْتَ - يَا إِلَهِى - أَمْرَهُمْ قَبْلَ أَنْ يَمْلِكُوا عِبَادَتَكَ، وَ أَعْدَدْتَ ثَوَابَهُمْ قَبْلَ أَنْ يُفِيضُوا فِى طَاعَتِكَ، وَ ذَلِكَ أَنَّ سُنَّتَكَ الْإِفْضَالُ، وَ عَادَتَكَ الْإِحْسَانُ، وَ سَبِيلَكَ الْعَفْوُ

(8) فَكُلُّ الْبَرِيَّةِ مُعْتَرِفَةٌ بِأَنَّكَ غَيْرُ ظَالِمٍ لِمَنْ عَاقَبْتَ، وَ شَاهِدَةٌ بِأَنَّكَ مُتَفَضَّلٌ عَلَى مَنْ عَافَيْتَ، وَ كُلٌّ مُقِرٌّ عَلَى نَفْسِهِ بِالتَّقْصِيرِ عَمَّا اسْتَوْجَبْتَ

(9) فَلَوْ لا أَنَّ الشَّيْطَانَ يَخْتَدِعُهُمْ عَنْ طَاعَتِكَ مَا عَصَاكَ عَاصٍ، وَ لَوْ لا أَنَّهُ صَوَّرَ لَهُمُ الْبَاطِلَ فِى مِثَالِ الْحَقِّ مَا ضَلَّ عَنْ طَرِيقِكَ ضَالٌّ

(10) فَسُبْحَانَكَ مَا أَبْيَنَ كَرَمَكَ فِى مُعَامَلَةِ مَنْ أَطَاعَكَ أَوْ عَصَاكَ: تَشْكُرُ لِلْمُطِيعِ مَا أَنْتَ تَوَلَّيْتَهُ لَهُ، وَ تُمْلِى لِلْعَاصِى فِيمَا تَمْلِكُ مُعَاجَلَتَهُ فِيهِ.

(11) أَعْطَيْتَ كُلا مِنْهُمَا مَا لَمْ يَجِبْ لَهُ، وَ تَفَضَّلْتَ عَلَى كُلٍّ مِنْهُمَا بِمَا يَقْصُرُ عَمَلُهُ عَنْهُ.

(12) وَ لَوْ كَافَأْتَ الْمُطِيعَ عَلَى مَا أَنْتَ تَوَلَّيْتَهُ لَأَوْشَكَ أَنْ يَفْقِدَ ثَوَابَكَ، وَ أَنْ تَزُولَ عَنْهُ نِعْمَتُكَ، وَ لَكِنَّكَ بِكَرَمِكَ جَازَيْتَهُ عَلَى الْمُدَّةِ الْقَصِيرَةِ الْفَانِيَةِ بِالْمُدَّةِ الطَّوِيلَةِ الْخَالِدَةِ، وَ عَلَى الْغَايَةِ الْقَرِيبَةِ الزَّائِلَةِ بِالْغَايَةِ الْمَدِيدَةِ الْبَاقِيَةِ.

(13) ثُمَّ لَمْ تَسُمْهُ الْقِصَاصَ فِيمَا أَكَلَ مِنْ رِزْقِكَ الَّذِى يَقْوَى بِهِ عَلَى طَاعَتِكَ، وَ لَمْ تَحْمِلْهُ عَلَى الْمُنَاقَشَاتِ فِى الاْلاتِ الَّتِى تَسَبَّبَ بِاسْتِعْمَالِهَا إِلَى مَغْفِرَتِكَ، وَ لَوْ فَعَلْتَ ذَلِكَ بِهِ لَذَهَبَ بِجَمِيعِ مَا كَدَحَ لَهُ وَ جُمْلَةِ مَا سَعَى فِيهِ جَزَاءً لِلصُّغْرَى مِنْ أَيَادِيكَ وَ مِنَنِكَ، وَ لَبَقِىَ رَهِينا بَيْنَ يَدَيْكَ بِسَائِرِ نِعَمِكَ، فَمَتَى كَانَ يَسْتَحِقُّ شَيْئا مِنْ ثَوَابِكَ؟ لا مَتَى؟

(14) هَذَا - يَا إِلَهِى - حَالُ مَنْ أَطَاعَكَ، وَ سَبِيلُ مَنْ تَعَبَّدَ لَكَ، فَأَمَّا الْعَاصِى أَمْرَكَ وَ الْمُوَاقِعُ نَهْيَكَ فَلَمْ تُعَاجِلْهُ بِنَقِمَتِكَ لِكَيْ يَسْتَبْدِلَ بِحَالِهِ فِى مَعْصِيَتِكَ حَالَ الْإِنَابَةِ إِلَى طَاعَتِكَ، وَ لَقَدْ كَانَ يَسْتَحِقُّ فِى أَوَّلِ مَا هَمَّ بِعِصْيَانِكَ كُلَّ مَا أَعْدَدْتَ لِجَمِيعِ خَلْقِكَ مِنْ عُقُوبَتِكَ.

(15) فَجَمِيعُ مَا أَخَّرْتَ عَنْهُ مِنَ الْعَذَابِ وَ أَبْطَأْتَ بِهِ عَلَيْهِ مِنْ سَطَوَاتِ النَّقِمَةِ وَ الْعِقَابِ تَرْكٌ مِنْ حَقِّكَ، وَ رِضًى بِدُونِ وَاجِبِكَ

(16) فَمَنْ أَكْرَمُ - يَا إِلَهِى - مِنْكَ، وَ مَنْ أَشْقَى مِمَّنْ هَلَكَ عَلَيْكَ؟ لا مَنْ؟ فَتَبَارَكْتَ أَنْ تُوصَفَ إِلا بِالْإِحْسَانِ، وَ كَرُمْتَ أَنْ يُخَافَ مِنْكَ إِلا الْعَدْلُ، لا يُخْشَى جَوْرُكَ عَلَى مَنْ عَصَاكَ، وَ لا يُخَافُ إِغْفَالُكَ ثَوَابَ مَنْ أَرْضَاكَ، فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ هَبْ لِى أَمَلِى، وَ زِدْنِى مِنْ هُدَاكَ مَا أَصِلُ بِهِ إِلَى التَّوْفِيقِ فِى عَمَلِى، إِنَّكَ مَنَّانٌ كَرِيمٌ.

## ترجمه دعاى سى و هفتم: دعاى آن حضرت عليه‌السلام در اعتراف به تقصير از اداى شكر

1. خدايا! هر كس در سپاسگزارى تو بيشتر مبالغه كند باز به سبب توفيق تو بر وى سپاس ديگر لازم شود. (98)

2. و هرچه در طاعت تو بكوشد باز به كمتر از آن چه سزاوار تو است اكتفا كرده است.

3. پس شاكرترين بندگان از سپاس تو عاجز است و عبادت كننده ترين ايشان در طاعت تو مقصّر.

4. هيچ كس استحقاق آن ندارد كه او را بيامرزى و شايسته آن نه كه از وى خشنود گردى.

5. هر كس را آمرزيده اى به احسان خود آمرزيده اى و از هر كه خشنود گشتى به فضل خويش به فضل خويش خشنود گشتى.

6. اندك سپاس را مى پذيرى و به طاعت كم پاداش بسيار مى دهى، گويا سپاس بندگان را كه پاداش آن را لازم شمردى و مزد بزرگ دادى مى توانستند بى مشيت تو از آن باز ايستند، از اين رو آنان را پاداش دادى، يا آن كه سبب آن به اختيار تو نبود و بر آن جزا مرحمت فرمودى.

7. بلكه اى خداى من! اختيار آنان پيش از آن كه به طاعت پردازند آماده ساخته اى، چون سنت توانعام كردن و عادت تو احسان و طريقه تو بخشش ‍ است.

8. همه آفريدگان اعتراف دارند كه اگر آنها را عقاب فرمايى ستم نكرده اى، و گواهى دهند كه اگر بر كسى ببخشايى تفضل فرموده اى، و هر كس درباره خود اقرار مى كند كه از آنچه سزاوار تو است كوتاهى كرده است.

9. و اگر، نه اين بود كه شيطان فريب مى دهد و از طاعتباز مى دارد، هيچ كس ‍ معصيت تو نمى كرد و اگر باطل را به صورت حق جلوه نمى داد، هيچ كس از راه گمراه نمى شد.

10. پاكا خداوندا! كرم تو در معامله مطيعان و عاصيان نروشن و هويدا است. مطيع را جزا مى دهى به كارى كه تو خود او را توفيق داده اى و گناهكار را مهلت مى دهى با آن كه مى توانى در عقوبت او شتاب فرمايى.

11. هر يك را چيزى بخشيدى كه مستحق نيست، و بر هر يك تفضّل فرمودى، به قدرى كه او از آن كمتر است.

12. و اگر پاداش مطيع را به قدر كارى كه توفيقش داده اى عطا كنى، شايد مستحق ثواب نباشد و نعمت توهم از دست او برود، اما تو به كرم خود در ازاى مدت كوتاه گذران به مدت دراز بى پايان مزد دادى و در مقابل مسافت اندك و پايان پذير به قدر مسافت بسيار و بى كران ثواب ارزانى داشتى.

13. آنگاه آنچه از روزى تو تناول كرده، و بدان بر طاعت تو نيرو گرفته است، در شمار نياوردى و در گردن او تاون ننهادى و در اسبابى كه براى حصول آمرزش تو به كار برده است، خرده گيرى نكردى و اگر اين جمله را در شمار مى آوردى همه رنج او به هدر مى رفت و به همه كوشش هاى او در ازاى خردترين نعمت و احسان تو محسوب مى گشت و باز خود او گروگان ديگر نعمت هاى تو مى ماند تا چه رسد كه مستحق چيزى از ثواب تو باشد، نه! كى چنين شود؟

14. اى خداى من! اين حال آن كس است كه اطاعت تو كرد، و بندگى نمود اما گناهكار كه فرمان تو نبرد و به مناهى دست آلود، در كيفر او شتاب نفرمودى، شايد از معصيت به انابت آيد و طاعت كند، و آن هنگام كه آهنگ مخالفت كرد سزاوار هر عقابى بود كه براى بندگان ساخته اى.

15. پس هر چه در عقوبتى تأخیر كردى، و از قهر و عذاب درنگ فرمودى، از حق خود در گذشتى و به كمتر از يك واجب خشنود گشتى.

16. پس اى خداى من! كيست كريمتر از تو و بدبختر از بنده اى كه با وجود چون تو مولايى، هلاك شود؟ بدبخت تر از او نيست! بدبخت تر از او كيست؟ بزرگترى از آن كه تو را به غير نيكى ستايند و كريمترى از آن كه از ستم تو ترسند، بيم آن نيست كه بر عاصى ستم روا دارى و ترس آن نه كه پاداش مطيعان را فرو گذارى. درود بر محمد و آل او فرست، و آرزوى مرا برآور، و مرا بيشتر راه نماى كه در عمل توفيق يابم كه تويى بخشنده و كريم.

## 38 وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلامُ فِى الاعْتِذَارِ مِنْ تَبِعَاتِ الْعِبَادِ وَ مِنَ التَّقْصِيرِ فِى حُقُوقِهِمْ وَ فِى فَكَاكِ رَقَبَتِهِ مِنَ النَّارِ:

(1) اللَّهُمَّ إِنِّى أَعْتَذِرُ إِلَيْكَ مِنْ مَظْلُومٍ ظُلِمَ بِحَضْرَتِى فَلَمْ أَنْصُرْهُ، وَ مِنْ مَعْرُوفٍ أُسْدِىَ إِلَيَّ فَلَمْ أَشْكُرْهُ، وَ مِنْ مُسِى ءٍ اعْتَذَرَ إِلَيَّ فَلَمْ أَعْذِرْهُ، وَ مِنْ ذِى فَاقَةٍ سَأَلَنِى فَلَمْ أُوثِرْهُ، وَ مِنْ حَقِّ ذِى حَقٍّ لَزِمَنِى لِمُؤْمِنٍ فَلَمْ أُوَفِّرْهُ، وَ مِنْ عَيْبِ مُؤْمِنٍ ظَهَرَ لِى فَلَمْ أَسْتُرْهُ، وَ مِنْ كُلِّ إِثْمٍ عَرَضَ لِى فَلَمْ أَهْجُرْهُ.

(2) أَعْتَذِرُ إِلَيْكَ - يَا إِلَهِى - مِنْهُنَّ وَ مِنْ نَظَائِرِهِنَّ اعْتِذَارَ نَدَامَةٍ يَكُونُ وَاعِظا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنْ أَشْبَاهِهِنَّ.

(3) فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ اجْعَلْ نَدَامَتِى عَلَى مَا وَقَعْتُ فِيهِ مِنَ الزَّلاتِ، وَ عَزْمِى عَلَى تَرْكِ مَا يَعْرِضُ لِى مِنَ السَّيِّئَاتِ، تَوْبَةً تُوجِبُ لِى مَحَبَّتَكَ، يَا مُحِبَّ التَّوَّابِينَ.

## ترجمه دعاى سى و هشتم: دعاى در عذرخواهى از تبعات و كوتاهى در اداى آن (99) و رهايى از آتش

1. خدايا! من از تو پوزش مى طلبم اگر بر بيچاره اى در حضور تو ستم كردند و من يارى او نكردم، و يا كسى به من نيكى نمود و سپاس نگزاردم و گناهكارى از من عذر خواست و من نپذيرفتم و تنگدستى از من چيزى طلبيد و او را بر خود ترجيح ندادم، و حق مؤمنى بر ذمت من ثابت شد و كامل ادا نكردم، و بر عيب مؤمنى آگاه شدم و نپوشيدم و از هر گناهى كه پيش آمد و من پرهيز نكردم.

2. اى خداى من! از اين ها و مانند اينها پشيمانم و پوزش مى طلبم و پشيمانى من از گذشته، مرا از مانند آن ها در آينده باز مى دارد.

3. پس درود بر محمد و آل او فرست و پشيمانى مرا از لغزش هاى پيشين و عزم مرا بر ترك معاصى پس از اين توبه اى گردان كه موجب محبت تو گردد، چون تو توبه كنندگان را دوست دارى.

## 39 وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلامُ فِى طَلَبِ الْعَفْوِ وَ الرَّحْمَةِ:

(1) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ اكْسِرْ شَهْوَتِى عَنْ كُلِّ مَحْرَمٍ، وَ ازْوِ حِرْصِى عَنْ كُلِّ مَأْثَمٍ، وَ امْنَعْنِى عَنْ أَذَى كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ، وَ مُسْلِمٍ وَ مُسْلِمَةٍ.

(2) اللَّهُمَّ وَ أَيُّمَا عَبْدٍ نَالَ مِنِّى مَا حَظَرْتَ عَلَيْهِ، وَ انْتَهَكَ مِنِّى مَا حَجَزْتَ عَلَيْهِ، فَمَضَى بِظُلامَتِى مَيِّتا، أَوْ حَصَلَتْ لِى قِبَلَهُ حَيّا فَاغْفِرْ لَهُ مَا أَلَمَّ بِهِ مِنِّى، وَ اعْفُ لَهُ عَمَّا أَدْبَرَ بِهِ عَنِّى، وَ لا تَقِفْهُ عَلَى مَا ارْتَكَبَ فِيَّ، وَ لا تَكْشِفْهُ عَمَّا اكْتَسَبَ بِى، وَ اجْعَلْ مَا سَمَحْتُ بِهِ مِنَ الْعَفْوِ عَنْهُمْ، وَ تَبَرَّعْتُ بِهِ مِنَ الصَّدَقَةِ عَلَيْهِمْ أَزْكَى صَدَقَاتِ الْمُتَصَدِّقِينَ، وَ أَعْلَى صِلاتِ الْمُتَقَرِّبِينَ

(3) وَ عَوِّضْنِى مِنْ عَفْوِى عَنْهُمْ عَفْوَكَ، وَ مِنْ دُعَائِى لَهُمْ رَحْمَتَكَ حَتَّى يَسْعَدَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنَّا بِفَضْلِكَ، وَ يَنْجُوَ كُلٌّ مِنَّا بِمَنِّكَ.

(4) اللَّهُمَّ وَ أَيُّمَا عَبْدٍ مِنْ عَبِيدِكَ أَدْرَكَهُ مِنِّى دَرَكٌ، أَوْ مَسَّهُ مِنْ نَاحِيَتِى أَذًى، أَوْ لَحِقَهُ بِى أَوْ بِسَبَبِى ظُلْمٌ فَفُتُّهُ بِحَقِّهِ، أَوْ سَبَقْتُهُ بِمَظْلِمَتِهِ، فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ أَرْضِهِ عَنِّى مِنْ وُجْدِكَ، وَ أَوْفِهِ حَقَّهُ مِنْ عِنْدِكَ

(5) ثُمَّ قِنِى مَا يُوجِبُ لَهُ حُكْمُكَ، وَ خَلِّصْنِى مِمَّا يَحْكُمُ بِهِ عَدْلُكَ، فَإِنَّ قُوَّتِى لا تَسْتَقِلُّ بِنَقِمَتِكَ، وَ إِنَّ طَاقَتِى لا تَنْهَضُ بِسُخْطِكَ، فَإِنَّكَ إِنْ تُكَافِنِى بِالْحَقِّ تُهْلِكْنِى، وَ إِلا تَغَمَّدْنِى بِرَحْمَتِكَ تُوبِقْنِى.

(6) اللَّهُمَّ إِنِّى أَسْتَوْهِبُكَ - يَا إِلَهِى - مَا لا يُنْقِصُكَ بَذْلُهُ، وَ أَسْتَحْمِلُكَ، مَا لا يَبْهَظُكَ حَمْلُهُ.

(7) أَسْتَوْهِبُكَ - يَا إِلَهِى - نَفْسِىَ الَّتِى لَمْ تَخْلُقْهَا لِتَمْتَنِعَ بِهَا مِنْ سُوءٍ، أَوْ لِتَطَرَّقَ بِهَا إِلَى نَفْعٍ، وَ لَكِنْ أَنْشَأْتَهَا إِثْبَاتا لِقُدْرَتِكَ عَلَى مِثْلِهَا، وَ احْتِجَاجا بِهَا عَلَى شَكْلِهَا.

(8) وَ أَسْتَحْمِلُكَ مِنْ ذُنُوبِى مَا قَدْ بَهَظَنِى حَمْلُهُ، وَ أَسْتَعِينُ بِكَ عَلَى مَا قَدْ فَدَحَنِى ثِقْلُهُ.

(9) فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ هَبْ لِنَفْسِى عَلَى ظُلْمِهَا نَفْسِى، وَ وَكِّلْ رَحْمَتَكَ بِاحْتِمَالِ إِصْرِى، فَكَمْ قَدْ لَحِقَتْ رَحْمَتُكَ بِالْمُسِيئِينَ، وَ كَمْ قَدْ شَمِلَ عَفْوُكَ الظَّالِمِينَ.

(10) فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ اجْعَلْنِى أُسْوَةَ مَنْ قَدْ أَنْهَضْتَهُ بِتَجَاوُزِكَ عَنْ مَصَارِعِ الْخَاطِئِينَ، وَ خَلَّصْتَهُ بِتَوْفِيقِكَ مِنْ وَرَطَاتِ الْمُجْرِمِينَ، فَأَصْبَحَ طَلِيقَ عَفْوِكَ مِنْ إِسَارِ سُخْطِكَ، وَ عَتِيقَ صُنْعِكَ مِنْ وَثَاقِ عَدْلِكَ.

(11) إِنَّكَ إِنْ تَفْعَلْ ذَلِكَ - يَا إِلَهِى - تَفْعَلْهُ بِمَنْ لا يَجْحَدُ اسْتِحْقَاقَ عُقُوبَتِكَ، وَ لا يُبَرِّئُ نَفْسَهُ مِنِ اسْتِيجَابِ نَقِمَتِكَ

(12) تَفْعَلْ ذَلِكَ - يَا إِلَهِى - بِمَنْ خَوْفُهُ مِنْكَ أَكْثَرُ مِنْ طَمَعِهِ فِيكَ، وَ بِمَنْ يَأْسُهُ مِنَ النَّجَاةِ أَوْكَدُ مِنْ رَجَائِهِ لِلْخَلاصِ، لا أَنْ يَكُونَ يَأْسُهُ قُنُوطا، أَوْ أَنْ يَكُونَ طَمَعُهُ اغْتِرَارا، بَلْ لِقِلَّةِ حَسَنَاتِهِ بَيْنَ سَيِّئَاتِهِ، وَ ضَعْفِ حُجَجِهِ فِى جَمِيعِ تَبِعَاتِهِ

(13) فَأَمَّا أَنْتَ - يَا إِلَهِى - فَأَهْلٌ أَنْ لا يَغْتَرَّ بِكَ الصِّدِّيقُونَ، وَ لا يَيْأَسَ مِنْكَ الْمُجْرِمُونَ، لِأَنَّكَ الرَّبُّ الْعَظِيمُ الَّذِى لا يَمْنَعُ أَحَدا فَضْلَهُ، وَ لا يَسْتَقْصِى مِنْ أَحَدٍ حَقَّهُ.

(14) تَعَالَى ذِكْرُكَ عَنِ الْمَذْكُورِينَ، وَ تَقَدَّسَتْ أَسْمَاؤُكَ عَنِ الْمَنْسُوبِينَ، وَ فَشَتْ نِعْمَتُكَ فِى جَمِيعِ الْمَخْلُوقِينَ، فَلَكَ الْحَمْدُ عَلَى ذَلِكَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ.

## ترجمه دعاى سى و نهم: دعاى آن حضرت عليه‌السلام در طلب عفو و بخشايش

1. خدايا درود بر محمد و آل او فرست، و شهوت مرا از حرام در هم شكن، و مرا به گناه بى رغبت گردان، و از آزار هر مرد و زن مؤمن و مسلمانان باز دار.

2. خدايا! اگر يكى از بندگان تو به ناروا مرا آزرده و آبروى مرا به ناسزا برده و با حق من در گذشته يا زنده است و حق من بر وى باقى، پس از آنچه در باره من كرد در گذر و آنچه از حق من با خود برد بر وى مگير و كارهايى كه نسبت به من روا داشت به يادش مياور و آن را پيش چشمش مكش.

و اين گذشت رايگان و بخشش بى دريغ مرا بى آلايش ترين صدقه و ارجمندترين عطيه گردان كه تصدق دهندگان و قربت كنندگان به مستمندان بخشند.

3. و در عوض عفو من از آنها، تو نيز مرا عفو كن و به ازاى دعاى من درباره آنها، مرا ببخش تا هر كدام از ما به فضل تو سعادتمند گرديم و به نعمت تو رستگار شويم.

4. خدايا! هر يك از بندگان تو را كه از من زيان و آسيبى رسيد، يا از طرف من آزارى ديد، يا ازمن و به دست من يا به سبب من ستمى كشيد، و حق او را پايمال كرده، و جورى بر وى روا داشته ام، پس درود بر محمد و آل او فرست، و او را به قدرت خود از من خشنود گردان و حقّ او را از پيش خود بده.

5. و مرا از آنچه به حكم تو بايد به او ادا كنم برى گردان و از آنچه مقتضاى عدل تو است وارهان، چون تاب تحمل عقاب و طاقت مقاومت خشم تو را ندارم و اگر مرا به حق پاداش دهى هلاك شوم، و اگر بخشايش تو شامل حال من نشود نابود ميگردم.

6. خدايا! من از تو مى خواهم چيزى به من ببخشى كه از تو نمى كاهد، و بارى از من بردارى كه بر تو گران نيايد.

7. خود مرا ببخش كه مرا نيافريدى كه به دست من شرى از خود دور كنى، يا سودى به چنگ آرى، بلكه تا بدانند بر چنين آفرينش قدرت دارى و حجت بر امثال من تمام كنى.

8. و از تو ميخواهم بار سنگين گناه كه مرا به ستوه آورده از پشت من بردارى، و در گرانى آنكه مرا كوفته است يارى من كنى.

9. پس درود بر محمد و آل او فرست، و با آنكه من بر خود ستم كرده ام مرا ببخش و رحمت خويش را برگمار تا اين بار از دوش من بردارد كه رحمت توبزهكاران را فراوان دريافته و عفو تو عاصيان را بسيار شامل گرديده است.

10. پس بر محمد و آل او درود فرست، و زودتر از هر كس به عفو خود مرا از لغزشگاه برخيزان، و به توفيق خود از ورطه هاى خطرناك رهايى بخش، و مرا چون ديگر خطاكاران انگار كه از لغزش (وى) دست گرفتى و مانند ديگر مجرمان كه از ورطه ها نجات دادى و از بند خشم تو به عفو تو رها شدند و از زندان عدل تو به فضل تو آزاد گشتند.

11. اگر اين احسان درباره من كنى درباره كسى كرده اى كه استحقاق عقوبت تو را انكار نمى كند و خويشتن را از انتقام تو ايمن نمى شمارد.

12. با كسى كه بيمش از اميد بيشتر است و نااميدى اش از اميد استوارتر، (100) اما نه چنان نااميد است كه از لابه و زارى دم فرو بندد و طمعش نه چندان كه مغرور شود و گرد طاعت نگردد بلكه حسناتش در ميان سيئات اندك است و بهانه اش در ارتكاب گناهان ضعيف و نامقبول.

13. اما تو اى پروردگار من! سزاوارى كه نيكان به تو مغرور نشوند، و گناهكاران نااميد نگردند، چون تو خداى بزرگى كه فضل خود را از هيچ كس ‍ دريغ ندارى، و حق خود را از كسى به استقصا طلب نمى كنى.

14. ياد تو از همه چيز بالاتر است، و نام تو از نسبت نقص منزه و نعمت تو در همه آفريدگان پراكنده است، سپاس تو را، اى پروردگار عالميان.

## 40 وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلامُ إِذَا نُعِىَ إِلَيْهِ مَيِّتٌ، أَوْ ذَكَرَ الْمَوْتَ:

(1) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ اكْفِنَا طُولَ الْأَمَلِ، وَ قَصِّرْهُ عَنَّا بِصِدْقِ الْعَمَلِ حَتَّى لا نُؤَمِّلَ اسْتِتْمَامَ سَاعَةٍ بَعْدَ سَاعَةٍ، وَ لا اسْتِيفَاءَ يَوْمٍ بَعْدَ يَوْمٍ، وَ لا اتِّصَالَ نَفَسٍ بِنَفَسٍ، وَ لا لُحُوقَ قَدَمٍ بِقَدَمٍ

(2) وَ سَلِّمْنَا مِنْ غُرُورِهِ، وَ آمِنَّا مِنْ شُرُورِهِ، وَ انْصِبِ الْمَوْتَ بَيْنَ أَيْدِينَا نَصْبا، وَ لا تَجْعَلْ ذِكْرَنَا لَهُ غِبّا

(3) وَ اجْعَلْ لَنَا مِنْ صَالِحِ الْأَعْمَالِ عَمَلا نَسْتَبْطِئُ مَعَهُ الْمَصِيرَ إِلَيْكَ، وَ نَحْرِصُ لَهُ عَلَى وَشْكِ اللَّحَاقِ بِكَ حَتَّى يَكُونَ الْمَوْتُ مَأْنَسَنَا الَّذِى نَأْنَسُ بِهِ، وَ مَأْلَفَنَا الَّذِى نَشْتَاقُ إِلَيْهِ، وَ حَامَّتَنَا الَّتِى نُحِبُّ الدُّنُوَّ مِنْهَا

(4) فَإِذَا أَوْرَدْتَهُ عَلَيْنَا وَ أَنْزَلْتَهُ بِنَا فَأَسْعِدْنَا بِهِ زَائِرا، وَ آنِسْنَا بِهِ قَادِما، وَ لا تُشْقِنَا بِضِيَافَتِهِ، وَ لا تُخْزِنَا بِزِيَارَتِهِ، وَ اجْعَلْهُ بَابا مِنْ أَبْوَابِ مَغْفِرَتِكَ، وَ مِفْتَاحا مِنْ مَفَاتِيحِ رَحْمَتِكَ

(5) أَمِتْنَا مُهْتَدِينَ غَيْرَ ضَالِّينَ، طَائِعِينَ غَيْرَ مُسْتَكْرِهِينَ، تَائِبِينَ غَيْرَ عَاصِينَ وَ لا مُصِرِّينَ، يَا ضَامِنَ جَزَاءِ الْمُحْسِنِينَ، وَ مُسْتَصْلِحَ عَمَلِ الْمُفْسِدِينَ.

## ترجمه دعاى چهلم: دعاى آن حضرت عليه‌السلام هنگام شنيدم خبر مرگ كسى

1. خدايا درود بر محمد و آل او فرست، و ما را از آرزوهاى دور و دراز نگاه دار، و به درستكارى اميد ما را كوتاه گردان چنان كه آرزو نكنيم ساعتى را به ساعت ديگر رسانيم و روزى را به روز ديگر بريم، يا دمى را به دمى ديگر پيونديم و گامى پس از گامى برداريم.

2. و ما را از فريب آمال نگاهدار، و از شر آن ايمن گردان، و مرگ را پيش ‍ چشم ما مجسم كن، و ياد آن را هيچ گاه از خاطر ما مبر.

3. و از اعمال شايسته چندان نصيب ما كن كه از دير شدن بازگشت سوى تو انديشناك شويم، و لقاى تو را هر چه زودتر طالب باشيم، به اجل دل بنديم و با مرگ اُلفت گيريم و مشتاق آن شويم، (101) و مانند خويشان نزديك قرب او را خواهيم.

4. و چون او را به منزل من آورى و ميهمان ما سازى، زيارت او را موجب خشنودى ما گردان و قدوم او را سبب انس ما قرار ده و به ميزبانى او ما را بدبخت مكن و در ضيافت او آبروى ما را مريز، و آن را درى گران از درهاى آمرزش خود به روى ما گشاده و كليدى از كليدهاى بخشايش خود به دست ماداده.

5. و ما را از اين جهان بيرون بر، هدايت يافته، راه گم ناكرده، شادان و خرم و با توبه، بى گناه و اصرار! اى كسى كه پاداش نيكوكاران را برعهده گرفته و كردار تباهكاران را به صلاح مى آورى.

## 41 وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلامُ فِى طَلَبِ السِّتْرِ وَ الْوِقَايَةِ:

(1) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ أَفْرِشْنِى مِهَادَ كَرَامَتِكَ، وَ أَوْرِدْنِى مَشَارِعَ رَحْمَتِكَ، وَ أَحْلِلْنِى بُحْبُوحَةَ جَنَّتِكَ، وَ لا تَسُمْنِى بِالرَّدِّ عَنْكَ، وَ لا تَحْرِمْنِى بِالْخَيْبَةِ مِنْكَ.

(2) وَ لا تُقَاصَّنِى بِمَا اجْتَرَحْتُ وَ لا تُنَاقِشْنِى بِمَا اكْتَسَبْتُ، وَ لا تُبْرِزْ مَكْتُومِى، وَ لا تَكْشِفْ مَسْتُورِى، وَ لا تَحْمِلْ عَلَى مِيزَانِ الْإِنْصَافِ عَمَلِى، وَ لا تُعْلِنْ عَلَى عُيُونِ الْمَلَإِ خَبَرِى

(3) أَخْفِ عَنْهُمْ مَا يَكونُ نَشْرُهُ عَلَيَّ عَارا، وَاطْوِ عَنْهُمْ مَا يُلْحِقُنِى عِنْدَكَ شَنَارا

(4) شَرِّفْ دَرَجَتِى بِرِضْوَانِكَ، وَ أَكْمِلْ كَرَامَتِى بِغُفْرَانِكَ، وَ انْظِمْنِى فِى أَصْحَابِ الْيَمِينِ، وَ وَجِّهْنِى فِى مَسَالِكِ الاْمِنِينَ، وَ اجْعَلْنِى فِى فَوْجِ الْفَائِزِينَ، وَ اعْمُرْ بِى مَجَالِسَ الصَّالِحِينَ، آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ.

## ترجمه دعاى چهل و يكم: دعاى آن حضرت عليه‌السلام در طلب پرده پوشى و حفظ

1. خدايا درود بر محمد و آل او فرست، و بستر كرامت براى من بگستر، و مرا در آبشخور رحمتت در آور، و در ميان بهشت جاى ده، و داغ رد بر من منه و به نوميديم باز مگردان.

2. و به بدكردارى كيفر مفرما و در اعمال من خردى گيرى روا مدار، و راز مرا آشكار مكن، و نهان مرا هويدا مساز، و كردار مرا به ترازوى عدل مسنج، و باطن مرا پيش مردم ظاهر مكن.

3. هر چه آشكار شدن آن ننگ من است، پنهان دار، و آنچه موجب رسوايى است، از نظر آن ها در پيچ.

4. و پايه مرا به خشنودى خود ارجمند ساز و كرامت مرا به آمرزش خود كامل كن، و مرا در سلك اصحاب يمين جاى ده و در راه امن سالك گردان، و در گروه رستگاران قرار ده، و بزم نيكوكاران را به من آباد گردان.

5. آمين يا رب العالمين.

## 42 وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلامُ عِنْدَ خَتْمِ الْقُرْآنِ:

(1) اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَعَنْتَنِى عَلَى خَتْمِ كِتَابِكَ الَّذِى أَنْزَلْتَهُ نُورا، وَ جَعَلْتَهُ مُهَيْمِنا عَلَى كُلِّ كِتَابٍ أَنْزَلْتَهُ، وَ فَضَّلْتَهُ عَلَى كُلِّ حَدِيثٍ قَصَصْتَهُ.

(2) وَ فُرْقَانا فَرَقْتَ بِهِ بَيْنَ حَلالِكَ وَ حَرَامِكَ، وَ قُرْآنا أَعْرَبْتَ بِهِ عَنْ شَرَائِعِ أَحْكَامِكَ وَ كِتَابا فَصَّلْتَهُ لِعِبَادِكَ تَفْصِيلا، وَ وَحْيا أَنْزَلْتَهُ عَلَى نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ - صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَ آلِهِ - تَنْزِيلا.

(3) وَ جَعَلْتَهُ نُورا نَهْتَدِى مِنْ ظُلَمِ الضَّلالَةِ وَ الْجَهَالَةِ بِاتِّبَاعِهِ، وَ شِفَاءً لِمَنْ أَنْصَتَ بِفَهَمِ التَّصْدِيقِ إِلَى اسْتِمَاعِهِ، وَ مِيزَانَ قِسْطٍ لا يَحِيفُ عَنِ الْحَقِّ لِسَانُهُ، وَ نُورَ هُدًى لا يَطْفَأُ عَنِ الشَّاهِدِينَ بُرْهَانُهُ، وَ عَلَمَ نَجَاةٍ لا يَضِلُّ مَنْ أَمَّ قَصْدَ سُنَّتِهِ، وَ لا تَنَالُ أَيْدِى الْهَلَكَاتِ مَنْ تَعَلَّقَ بِعُرْوَةِ عِصْمَتِهِ.

(4) اللَّهُمَّ فَإِذْ أَفَدْتَنَا الْمَعُونَةَ عَلَى تِلاوَتِهِ، وَ سَهَّلْتَ جَوَاسِىَ أَلْسِنَتِنَا بِحُسْنِ عِبَارَتِهِ، فَاجْعَلْنَا مِمَّنْ يَرْعَاهُ حَقَّ رِعَايَتِهِ، وَ يَدِينُ لَكَ بِاعْتِقَادِ التَّسْلِيمِ لِمُحْكَمِ آيَاتِهِ، وَ يَفْزَعُ إِلَى الْإِقْرَارِ بِمُتَشَابِهِهِ، وَ مُوضَحَاتِ بَيِّنَاتِهِ.

(5) اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَنْزَلْتَهُ عَلَى نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ - مُجْمَلا، وَ أَلْهَمْتَهُ عِلْمَ عَجَائِبِهِ مُكَمَّلا، وَ وَرَّثْتَنَا عِلْمَهُ مُفَسَّرا، وَ فَضَّلْتَنَا عَلَى مَنْ جَهِلَ عِلْمَهُ، وَ قَوَّيْتَنَا عَلَيْهِ لِتَرْفَعَنَا فَوْقَ مَنْ لَمْ يُطِقْ حَمْلَهُ.

(6) اللَّهُمَّ فَكَمَا جَعَلْتَ قُلُوبَنَا لَهُ حَمَلَةً، وَ عَرَّفْتَنَا بِرَحْمَتِكَ شَرَفَهُ وَ فَضْلَهُ، فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ الْخَطِيبِ بِهِ، وَ عَلَى آلِهِ الْخُزَّانِ لَهُ، وَ اجْعَلْنَا مِمَّنْ يَعْتَرِفُ بِأَنَّهُ مِنْ عِنْدِكَ حَتَّى لا يُعَارِضَنَا الشَّكُّ فِى تَصْدِيقِهِ، وَ لا يَخْتَلِجَنَا الزَّيْغُ عَنْ قَصْدِ طَرِيقِهِ.

(7) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ اجْعَلْنَا مِمَّنْ يَعْتَصِمُ بِحَبْلِهِ، وَ يَأْوِى مِنَ الْمُتَشَابِهَاتِ إِلَى حِرْزِ مَعْقِلِهِ، وَ يَسْكُنُ فِى ظِلِّ جَنَاحِهِ، وَ يَهْتَدِى بِضَوْءِ صَبَاحِهِ، وَ يَقْتَدِى بِتَبَلُّجِ إِسْفَارِهِ، وَ يَسْتَصْبِحُ بِمِصْبَاحِهِ، وَ لا يَلْتَمِسُ الْهُدَى فِى غَيْرِهِ.

(8) اللَّهُمَّ وَ كَمَا نَصَبْتَ بِهِ مُحَمَّدا عَلَما لِلدَّلالَةِ عَلَيْكَ، وَ أَنْهَجْتَ بِآلِهِ سُبُلَ الرِّضَا إِلَيْكَ، فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ اجْعَلِ الْقُرْآنَ وَسِيلَةً لَنَا إِلَى أَشْرَفِ مَنَازِلِ الْكَرَامَةِ، وَ سُلَّما نَعْرُجُ فِيهِ إِلَى مَحَلِّ السَّلامَةِ، وَ سَبَبا نُجْزَى بِهِ النَّجَاةَ فِى عَرْصَةِ الْقِيَامَةِ، وَ ذَرِيعَةً نَقْدَمُ بِهَا عَلَى نَعِيمِ دَارِ الْمُقَامَةِ.

(9) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ احْطُطْ بِالْقُرْآنِ عَنَّا ثِقْلَ الْأَوْزَارِ، وَ هَبْ لَنَا حُسْنَ شَمَائِلِ الْأَبْرَارِ، وَ اقْفُ بِنَا آثَارَ الَّذِينَ قَامُوا لَكَ بِهِ آنَاءَ اللَّيْلِ وَ أَطْرَافَ النَّهَارِ حَتَّى تُطَهِّرَنَا مِنْ كُلِّ دَنَسٍ بِتَطْهِيرِهِ، وَ تَقْفُوَ بِنَا آثَارَ الَّذِينَ اسْتَضَاءُوا بِنُورِهِ، وَ لَمْ يُلْهِهِمُ الْأَمَلُ عَنِ الْعَمَلِ فَيَقْطَعَهُمْ بِخُدَعِ غُرُورِهِ.

(10) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ اجْعَلِ الْقُرْآنَ لَنَا فِى ظُلَمِ اللَّيَالِى مُونِسا، وَ مِنْ نَزَغَاتِ الشَّيْطَانِ وَ خَطَرَاتِ الْوَسَاوِسِ حَارِسا، وَ لِأَقْدَامِنَا عَنْ نَقْلِهَا إِلَى الْمَعَاصِى حَابِسا، وَ لِأَلْسِنَتِنَا عَنِ الْخَوْضِ فِى الْبَاطِلِ مِنْ غَيْرِ مَا آفَةٍ مُخْرِسا، وَ لِجَوَارِحِنَا عَنِ اقْتِرَافِ الاْثَامِ زَاجِرا، وَ لِمَا طَوَتِ الْغَفْلَةُ عَنَّا مِنْ تَصَفُّحِ الاعْتِبَارِ نَاشِرا، حَتَّى تُوصِلَ إِلَى قُلُوبِنَا فَهْمَ عَجَائِبِهِ، وَ زَوَاجِرَ أَمْثَالِهِ الَّتِى ضَعُفَتِ الْجِبَالُ الرَّوَاسِى عَلَى صَلابَتِهَا عَنِ احْتِمَالِهِ.

(11) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ أَدِمْ بِالْقُرْآنِ صَلاحَ ظَاهِرِنَا، وَ احْجُبْ بِهِ خَطَرَاتِ الْوَسَاوِسِ عَنْ صِحَّةِ ضَمَائِرِنَا، وَ اغْسِلْ بِهِ دَرَنَ قُلُوبِنَا وَ عَلائِقَ أَوْزَارِنَا، وَ اجْمَعْ بِهِ مُنْتَشَرَ أُمُورِنَا، وَ أَرْوِ بِهِ فِى مَوْقِفِ الْعَرْضِ عَلَيْكَ ظَمَأَ هَوَاجِرِنَا، وَ اكْسُنَا بِهِ حُلَلَ الْأَمَانِ يَوْمَ الْفَزَعِ الْأَكْبَرِ فِى نُشُورِنَا.

(12) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ اجْبُرْ بِالْقُرْآنِ خَلَّتَنَا مِنْ عَدَمِ الْإِمْلاقِ، وَ سُقْ إِلَيْنَا بِهِ رَغَدَ

الْعَيْشِ وَ خِصْبَ سَعَةِ الْأَرْزَاقِ، وَ جَنِّبْنَا بِهِ الضَّرَائِبَ الْمَذْمُومَةَ وَ مَدَانِىَ الْأَخْلاقِ، وَ اعْصِمْنَا بِهِ مِنْ هُوَّةِ الْكُفْرِ وَ دَوَاعِى النِّفَاقِ حَتَّى يَكُونَ لَنَا فِى الْقِيَامَةِ إِلَى رِضْوَانِكَ وَ جِنَانِكَ قَائِدا، وَ لَنَا فِى الدُّنْيَا عَنْ سُخْطِكَ وَ تَعَدِّى حُدُودِكَ ذَائِدا، وَ لِمَا عِنْدَكَ بِتَحْلِيلِ حَلالِهِ وَ تَحْرِيمِ حَرَامِهِ شَاهِدا.

(13) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ هَوِّنْ بِالْقُرْآنِ عِنْدَ الْمَوْتِ عَلَى أَنْفُسِنَا كَرْبَ السِّيَاقِ، وَ جَهْدَ الْأَنِينِ، وَ تَرَادُفَ الْحَشَارِجِ إِذَا بَلَغَتِ النُّفُوسُ التَّرَاقِىَ، وَ قِيلَ مَنْ رَاقٍ؟ وَ تَجَلَّى مَلَكُ الْمَوْتِ لِقَبْضِهَا مِنْ حُجُبِ الْغُيُوبِ، وَ رَمَاهَا عَنْ قَوْسِ الْمَنَايَا بِأَسْهُمِ وَحْشَةِ الْفِرَاقِ، وَ دَافَ لَهَا مِنْ ذُعَافِ الْمَوْتِ كَأْسا مَسْمُومَةَ الْمَذَاقِ، وَ دَنَا مِنَّا إِلَى الاْخِرَةِ رَحِيلٌ وَ انْطِلاقٌ، وَ صَارَتِ الْأَعْمَالُ قَلائِدَ فِى الْأَعْنَاقِ، وَ كَانَتِ الْقُبُورُ هِىَ الْمَأْوَى إِلَى مِيقَاتِ يَوْمِ التَّلاقِ

(14) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ بَارِكْ لَنَا فِى حُلُولِ دَارِ الْبِلَى، وَ طُولِ الْمُقَامَةِ بَيْنَ أَطْبَاقِ الثَّرَى، وَ اجْعَلِ الْقُبُورَ بَعْدَ فِرَاقِ الدُّنْيَا خَيْرَ مَنَازِلِنَا، وَ افْسَحْ لَنَا بِرَحْمَتِكَ فِى ضِيقِ مَلاحِدِنَا، وَ لا تَفْضَحْنَا فِى حَاضِرِى الْقِيَامَةِ بِمُوبِقَاتِ آثَامِنَا.

(15) وَ ارْحَمْ بِالْقُرْآنِ فِى مَوْقِفِ الْعَرْضِ عَلَيْكَ ذُلَّ مَقَامِنَا، وَ ثَبِّتْ بِهِ عِنْدَ اضْطِرَابِ جِسْرِ جَهَنَّمَ يَوْمَ الْمَجَازِ عَلَيْهَا زَلَلَ أَقْدَامِنَا، وَ نَوِّرْ بِهِ قَبْلَ الْبَعْثِ سُدَفَ قُبُورِنَا، وَ نَجِّنَا بِهِ مِنْ كُلِّ كَرْبٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ شَدَائِدِ أَهْوَالِ يَوْمِ الطَّامَّةِ

(16) وَ بَيِّضْ وُجُوهَنَا يَوْمَ تَسْوَدُّ وُجُوهُ الظَّلَمَةِ فِى يَوْمِ الْحَسْرَةِ وَ النَّدَامَةِ، وَ اجْعَلْ لَنَا فِى صُدُورِ الْمُؤْمِنِينَ وُدّا، وَ لا تَجْعَلِ الْحَيَاةَ عَلَيْنَا نَكَدا.

(17) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَ رَسُولِكَ كَمَا بَلَّغَ رِسَالَتَكَ، وَ صَدَعَ بِأَمْرِكَ، وَ نَصَحَ لِعِبَادِكَ.

(18) اللَّهُمَّ اجْعَلْ نَبِيَّنَا - صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَ عَلَى آلِهِ - يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَقْرَبَ الْنَّبِيِّينَ مِنْكَ مَجْلِسا، وَ أَمْكَنَهُمْ مِنْكَ شَفَاعَةً، وَ أَجَلَّهُمْ عِنْدَكَ قَدْرا، وَ أَوْجَهَهُمْ عِنْدَكَ جَاها.

(19) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ شَرِّفْ بُنْيَانَهُ، وَ عَظِّمْ بُرْهَانَهُ، وَ ثَقِّلْ مِيزَانَهُ، وَ تَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ، وَ قَرِّبْ وَسِيلَتَهُ، وَ بَيِّضْ وَجْهَهُ، وَ أَتِمَّ نُورَهُ، وَ ارْفَعْ دَرَجَتَهُ

(20) وَ أَحْيِنَا عَلَى سُنَّتِهِ، وَ تَوَفَّنَا عَلَى مِلَّتِهِ وَ خُذْ بِنَا مِنْهَاجَهُ، وَ اسْلُكْ بِنَا سَبِيلَهُ، وَ اجْعَلْنَا مِنْ أَهْلِ طَاعَتِهِ، وَ احْشُرْنَا فِى زُمْرَتِهِ، وَ أَوْرِدْنَا حَوْضَهُ، وَ اسْقِنَا بِكَأْسِهِ

(21) وَ صَلِّ اللَّهُمَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، صَلاةً تُبَلِّغُهُ بِهَا أَفْضَلَ مَا يَأْمُلُ مِنْ خَيْرِكَ وَ فَضْلِكَ وَ كَرَامَتِكَ، إِنَّكَ ذُو رَحْمَةٍ وَاسِعَةٍ، وَ فَضْلٍ كَرِيمٍ.

(22) اللَّهُمَّ اجْزِهِ بِمَا بَلَّغَ مِنْ رِسَالاتِكَ، وَ أَدَّى مِنْ آيَاتِكَ، وَ نَصَحَ لِعِبَادِكَ، وَ جَاهَدَ فِى سَبِيلِكَ، أَفْضَلَ مَا جَزَيْتَ أَحَدا مِنْ مَلائِكَتِكَ الْمُقَرَّبِينَ، وَ أَنْبِيَائِكَ الْمُرْسَلِينَ الْمُصْطَفَيْنَ، وَ السَّلامُ عَلَيْهِ وَ عَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ.

## ترجمه دعاى چهل و دوم: دعاى آن حضرت عليه‌السلام پس از ختم قرآن (102)

1. خدايا، تو مرا توفيق دادى كه تلاوت كتاب تو را پايان رساندم نورى كه درخشان فرو فرستادى، و گواه بر كتب ديگر گردانيدى، و بر هر كلامى كه بر خلق خواندى، برترى دادى.

2. فرقانش است كه بدآن حلال را از حرام جداى كردى، قرآن است كه شرايع و احكام خود را در آن آشكار نمودى، كتابى است براى بندگان شكافته و روشن، و وحى است كه بر پيغمبرت محمد (صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم) فرستادى.

3. روشنايى است كه بر افروختى تا به فروغ آن در تاريكى هاى ضلالت و جهل به راه يابيم، درمان درد آن كس كردى كه از روى انديشه بدان گوش فرا دهد، و با تصديق آن را بشنود. ترازوى دقيق و درستى است كه زبانه آن به چپ و راست نمى گرايد. چراغ هدايتى است كه فروغ آن در نظر بينندگان خاموش نمى گردد. رايت نجاتى است كه هر كس در پى آن رود گمراه نمى شود، و هر كه چنگ در گوشه عصمت او زند دست هلاك بر او چيره نگردد.

4. خدايا! اكنون كه توفيق تلاوت به ما مرحمت فرمودى و خشونت زبان ما را به سلاست عبارت آن نرم كردى، ما را از آن گروه گردان كه رعايت آن نيز چنان كه بايد كردند و منقاد تو گشتند، آيات محكم قرآن را از روى اعتقاد گردن نهادند، هم به متشابه آن ايمان آوردند و هم به ادله روشن.

5. خدايا، بر پيغمبرت محمد (صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم) به جملگى آن را فرو فرستادى و همه عجايب آن را به او الهام فرمودى، و تفسير آن را به ما به ميراث دادى، و ما را بر كسى كه علم قرآن ندارد برترى بخشيدى. (103) نيروى ما را از او افزون كردى و رتبه ما را والاتر از او گردانيدى كه تاب تحمل اين علم نداشت.

6. خدايا! همچنانى كه دل ما را براى نگاهدارى قرآن شايسته ديدى و بزرگى و فضل آن را به ما شناساندى، پس بر محمد كه نخست مردم را بدان پند داد و بر خاندان او كه گنجوران علم اويند درود فرست و ما را از زمره آن گروه گردان كه قرآن را از جانب تو مى دانند تا در ايمان ما شك راه نيابد و از راه راست منحرف نشويم.

7. خدايا! درود بر محمد و آل او فرست، و ما را از آن كسان قرار ده كه چنگ در ريسمان محكم قرآن زنند. و در حوادث شبهه ناك به سنگر محكم آن پناه برند، و در زير سايه بال او بياسايند، و چون روشنى بامداد بدانراه شناسند و مانند پرتو تابناك سپيده دم پيروى دستور او كنند و از فروغ چراغ او رشن شوند و راه حق از غير او نجويند.

8. خدايا! همچنان كه محمد (صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم) را به سبب قرآن چون علم هدايت برافراشتى تا به سوى تو راه نمايد و خاندان او را در روشى پسنديده سالك گردانيدى، پس بر محمد و آل او درود فرست، و قرآن را دست آويزى گردان برايما كه به والاترين منازل كرامت رسيم و نردبانى كه تا جايگاه امن و آسايش بالا رويم و به پاداش آن در عرصه قيامت رستگار شويم و به موجب آن به نعمت سراى جاودانى در آييم.

9. خدايا! درود بر محمد و آل او فرست، و بار گناه را به سبب قرآن از دوش ‍ ما فرو افكن، و و را خصال نيكوكاران بخش و پيرو آنان گردان كه در ساعات شب و آغاز و انجام روز به عبادت تو بر مى خيزند تا به بركت آن ما را از هر آلودگى پاك كنى، و تابع آنها قرار ده كه از روشنى او بهره مند شدند و آرزوى دنيا ايشان را از عمل آخرت باز نداشت و به فسون و نيرنگ فريبشان نداد تا از كار درمانند.

10. خدايا! درود بر محمد و آل او فرست، و قرآن را در تاريكى شبهاى تيره مونس ما كن، و آن را پاسدار ما گردان كه از نيرنگ شيطان و وسوسه او ما را نگاه دار، و دو پاى ما را از رفتن به سوى معاصى بر بندد، و زبان ما را از بيهوده گويى بى گزند و آسيب گنگ گرداند و اعضاى تن ما را از گناهان باز دارد و آنچه را كه پرده غفلت در نورديد از ديده اعتبار او پنهان كرده است بگشايد تا دلهاى ما عجايب آن را نيك دريابد، و امثال عتاب آميز آن كه كوه هاى سخت از حمل آن عاجزند در دل ما نشيند.

11. خدايا درود بر محمد و آل او فرست، و به قرآن ظاهر ما را آراسته دار، و صحفه انديشه ما را از وسوسه ها پاك كن و آلودگى دلهاى ما را به قرآن بشوى و بند بار سنگين گناه را از ما بگسل و پريشانى كارهاى ما را به سامان آور، و آن هنگام كه هنگامه عرض اعمال است در گرمگاه روز قيامت سوز تشنگى ما را به قرآن فرو نشان، و در سهمناكترين روز كه رستاخيز ما است به سبب قرآن جامه امان بر ما بپوشان.

12. خدايا! درود بر محمد و آل او فرست، و به قرآن تنگدستى ما را جبران كن، كه محتاج نباشيم و آسايش زندگى و فراوانى روزى نصيب ما كن، و از سرشت بد و خوى زشت بركنار دار، و از پرتگاه كفر و داعيه نفاق حفظ كن تا قرآن در آن روز ما را سوى خشنودى و بهشت تو كشاند و در دنيا از خشم و نافرمانى تو باز دارد و نزد تو گواهى دهد كه ما حلال آن را حلال دانستيم و حرام آن را حرام.

13. خدايا! درود بر محمد و آل او فرست، و سختى جان كندن را هنگام احتضار به بركت قرآن بر ما سهل گردان، ناله هاى پر مشقت و پيچيدن نفس ‍ در گلو را وقتى كه جان به ترقوه مى رسد بر ما آسان كن، آنه هنگام كه گويند كيست درمان كننده؟ و فرشته مرگ براى گرفتن جان ها از پشت پرده هاى غيب خويش را بنمايد و از كمان مرگ تيرهاى وحشتناك فراق سوى جانها پرتاب كند، و جامى به طهم شرنگ از زهر ناب پرورده سازد، هنگام بار بستن سوى آخرت فرا رسيده است. كردارها چون طوق بر گردن ها بسته، خانه گور تا روز قيامت جاى ماندن ما خواهد بود.

14. خدايا! درود بر محمد و آل او فرست، و فرود آمدن اين سراى نو را بر ما مبارك گردان، كه بايد در آن پوسيده شويم و ديرزمانى ميان طبقه هاى نمناك درنگ كنيم و خانهگور را پس از مفارقت دنيا بهترين منزل ما قرار ده و تنگى لحد را براى ما فراخ كن و به گناهان بزرگ در پيشگاه حاضران عرصات ما را رسواى مساز.

15. و به حرمت قرآن در آن جاى كه عمل ها را بر تو عرضه مى دارند به خوارى مقام ما رحم كن و آنگاه كه جسر دوزخ زير پاى گذرندگان مى لرزد، گام هاى ما را استوار گردان و از لغزش باز دار و از هر اندوهى در روز قيامت و از عقبات سهمگين و سخت آن گير و دار برهان.

16. در آن روز پشيمانى و افسوس كه روى ستمگران سياه شود، روى ما را سفيد گردان، و دوستى ما را در سينه مؤمنان جاى ده، و زندگى را بر ما بى رنج و سختى بگذران.

17. خدايا درود بر محمد فرست كه بنده و پيغمبر توست و پيغام تو را برسانيد، و فرمان تو را آشكار كرده، و بندگان تو را خيرخواهى نمود.

18. خدايا! پيغمبر ما را (صلواتك عليه و على آله) در روز قيامت از همه پيغمبران به خود نزديك تر گردان و شفاعت او را بيش از آنان بپذير و رتبه او را افزون تر و آبروى او را بيشتر كن.

19. خدايا! درود بر محمد و آل او فرست، و پايه او را والا، و حجت او را بزرگ و ترازوى او را سنگين گردان، و شفاعت او را بپذير، و وسيلت او را نزديك كن، (104) و روى او را سپيد و ورشنايى او را كامل، و رتبه او را بلند ساز، و ما را بر سنّت او زنده بدار، و بر دين او بميران.

20 و به روش او بر و در راه او سالك گردان و از فرمانبران او قرار ده، و در زمره پيروان وى محشور فرما، و بر حوض او وارد كن، و از جام او بنوشان.

21. خدايا! درود بر محمد و آل او فرست، درودى كه بدان او را به بهترين آرزوى رسانى، از خير و فضل و كرامت، كه تويى صاحب بخشايش و گشايش بسيار و فضل عظيم.

22. خدايا! او را در برابر اين پيغام هاى تو را بگذارد و آيات تو را رسانيد و بندگان تو را خيرخواهى نمود و در راه تو كوشيد، پاداشى ده بهتر از آنچه فرشتگان مقرب و پيغمبران مرسل و برگزيده را دادى.

و السلام عليه و على آله الطيبين الطاهرين و رحمة الله و بركاته. پ

## 43 وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلامُ إِذَا نَظَرَ إِلَى الْهِلالِ:

(1) أَيُّهَا الْخَلْقُ الْمُطِيعُ، الدَّائِبُ السَّرِيعُ، الْمُتَرَدِّدُ فِى مَنَازِلِ التَّقْدِيرِ، الْمُتَصَرِّفُ فِى فَلَكِ التَّدْبِيرِ.

(2) آمَنْتُ بِمَنْ نَوَّرَ بِكَ الظُّلَمَ، وَ أَوْضَحَ بِكَ الْبُهَمَ، وَ جَعَلَكَ آيَةً مِنْ آيَاتِ مُلْكِهِ، وَ عَلامَةً مِنْ عَلامَاتِ

سُلْطَانِهِ، وَ امْتَهَنَكَ بِالزِّيَادَةِ وَ النُّقْصَانِ، وَ الطُّلُوعِ وَ الْأُفُولِ، وَ الْإِنَارَةِ وَ الْكُسُوفِ، فِى كُلِّ ذَلِكَ أَنْتَ لَهُ مُطِيعٌ، وَ إِلَى إِرَادَتِهِ سَرِيعٌ

(3) سُبْحَانَهُ مَا أَعْجَبَ مَا دَبَّرَ فِى أَمْرِكَ وَ أَلْطَفَ مَا صَنَعَ فِى شَأْنِكَ جَعَلَكَ مِفْتَاحَ شَهْرٍ حَادِثٍ لِأَمْرٍ حَادِثٍ

(4) فَأَسْأَلُ اللَّهَ رَبِّى وَ رَبَّكَ، وَ خَالِقِى وَ خَالِقَكَ، وَ مُقَدِّرِى وَ مُقَدِّرَكَ، وَ مُصَوِّرِى وَ مُصَوِّرَكَ: أَنْ يُصَلِّىَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ أَنْ يَجْعَلَكَ هِلالَ بَرَكَةٍ لا تَمْحَقُهَا الْأَيَّامُ، وَ طَهَارَةٍ لا تُدَنِّسُهَا الاْثَامُ

(5) هِلالَ أَمْنٍ مِنَ الاْفَاتِ، وَ سَلامَةٍ مِنَ السَّيِّئَاتِ، هِلالَ سَعْدٍ لا نَحْسَ فِيهِ، وَ يُمْنٍ لا نَكَدَ مَعَهُ، وَ يُسْرٍ لا يُمَازِجُهُ عُسْرٌ، وَ خَيْرٍ لا يَشُوبُهُ شَرٌّ، هِلالَ أَمْنٍ وَ إِيمَانٍ وَ نِعْمَةٍ وَ إِحْسَانٍ وَ سَلامَةٍ وَ إِسْلامٍ.

(6) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ اجْعَلْنَا مِنْ أَرْضَى مَنْ طَلَعَ عَلَيْهِ، وَ أَزْكَى مَنْ نَظَرَ إِلَيْهِ، وَ أَسْعَدَ مَنْ تَعَبَّدَ لَكَ فِيهِ، وَ وَفِّقْنَا فِيهِ لِلتَّوْبَةِ، وَ اعْصِمْنَا فِيهِ مِنَ الْحَوْبَةِ، وَ احْفَظْنَا فِيهِ مِنْ مُبَاشَرَةِ مَعْصِيَتِكَ

(7) وَ أَوْزِعْنَا فِيهِ شُكْرَ نِعْمَتِكَ، وَ أَلْبِسْنَا فِيهِ جُنَنَ الْعَافِيَةِ، وَ أَتْمِمْ عَلَيْنَا بِاسْتِكْمَالِ طَاعَتِكَ فِيهِ الْمِنَّةَ، إِنَّكَ الْمَنَّانُ الْحَمِيدُ، وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ.

## ترجمه دعاى چهل و سوم: دعاى آن حضرت عليه‌السلام چون جانب ماه نو مى نگريست (105)

1. (خطاب آن حضرت به ماه اى آفريده فرمانبر، (106) و رونده سبك سير، (107) به اندازه منزلها مى نوردى، (108) و به چاره گرى در چرخ مى گردى. (109)

2. ايمان آوردم به كسى كه تاريكيها را به تو روشن كرد، و نهان ها را به فروغ تو آشكار ساخت، و تو را يكى از نشانه هاى پادشاهى و علائم ملك خود گردانيد و تو را به فزايش و كاهش (110) و طلوع و غروب و فروزندگى و گرفتگى رام ساخت، در همه حالات فرمانبردار او بودى و به سوى اراده او شتافتى.

3. پاك است خداوند! در كار تو شگفت تدبيرى كرده و لطيف هنرى به كارى برده است. تو را كليد ماه نو ساخته و براى كارى تازه پرداخته.

4. پس مى خواهم از خداوند كه پروردگار من و توست، و آفريننده من و تو و اندازه گير كار من و تو، و نگارنده من و تو كه درود بر محمد و خاندان او فرستد.

5. و تو را ماهى خجسته گرداند كه با گذشتن روزها خجستگى آن پايدار ماند، و ماه پاكى كه گناه آن را پليد نكند. از آسيبها ايمن، و از معاصى بر گزند گذرد. ماه نوى با شكون باشد بى هيچ نحوست. و فرخنده بى هيچ شومى و ماه آسانى كه سختى با آن آميخته نگردد و خيرى كه بشر آلوده نشود. ماه نوى كه امن و ايمان در بر دارد و به نعمت و احسان و تندرستى و اسلام ممتاز باشد.

6. خدايا درود بر محمد و آل او فرست، و ما را از جمله پسنديده ترين كسانى قرار ده كه ماه بر آنها طلوع كرد، و از پاكترين مردمى كه سوى آن نگريستند، و نيكبخت ترين بندگانى كه در اين ماه عبادت تو كردند.

7. و ما را توفيق توبه ده و از گناه دور دار و از معصيت حفظ كن و به شكر نعمت توفيق ده و در دل ما انداز كه شكر نعمت گذاريم و ما را به سپر عافيت بپوشان و در اين ماه به طاعت و عبادت كامل نعمت خود را بر ما تمام كن، تويى بخشنده نعمت، مستحق سپاس بسيار و صلى الله على محمد و آله الطيبين الطاهرين.

## 44 وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلامُ إِذَا دَخَلَ شَهْرُ رَمَضَانَ:

(1) الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِى هَدَانَا لِحَمْدِهِ، وَ جَعَلَنَا مِنْ أَهْلِهِ لِنَكُونَ لِإِحْسَانِهِ مِنَ الشَّاكِرِينَ، وَ لِيَجْزِيَنَا عَلَى ذَلِكَ جَزَاءَ الْمُحْسِنِينَ

(2) وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِى حَبَانَا بِدِينِهِ، وَ اخْتَصَّنَا بِمِلَّتِهِ، وَ سَبَّلَنَا فِى سُبُلِ إِحْسَانِهِ لِنَسْلُكَهَا بِمَنِّهِ إِلَى رِضْوَانِهِ، حَمْدا يَتَقَبَّلُهُ مِنَّا، وَ يَرْضَى بِهِ عَنَّا

(3) وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِى جَعَلَ مِنْ تِلْكَ السُّبُلِ شَهْرَهُ شَهْرَ رَمَضَانَ، شَهْرَ الصِّيَامِ، وَ شَهْرَ الْإِسْلامِ، وَ شَهْرَ الطَّهُورِ، وَ شَهْرَ التَّمْحِيصِ، وَ شَهْرَ الْقِيَامِ الَّذِى أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ، هُدًى لِلنَّاسِ، وَ بَيِّنَاتٍ مِنَ الْهُدَى وَ الْفُرْقَانِ

(4) فَأَبَانَ فَضِيلَتَهُ عَلَى سَائِرِ الشُّهُورِ بِمَا جَعَلَ لَهُ مِنَ الْحُرُمَاتِ الْمَوْفُورَةِ، وَ الْفَضَائِلِ الْمَشْهُورَةِ، فَحَرَّمَ فِيهِ مَا أَحَلَّ فِى غَيْرِهِ إِعْظَاما، وَ حَجَرَ فِيهِ الْمَطَاعِمَ وَ الْمَشَارِبَ إِكْرَاما، وَ جَعَلَ لَهُ وَقْتا بَيِّنا لا يُجِيزُ - جَلَّ وَ عَزَّ - أَنْ يُقَدَّمَ قَبْلَهُ، وَ لا يَقْبَلُ أَنْ يُؤَخَّرَ عَنْهُ.

(5) ثُمَّ فَضَّلَ لَيْلَةً وَاحِدَةً مِنْ لَيَالِيهِ عَلَى لَيَالِى أَلْفِ شَهْرٍ، وَ سَمَّاهَا لَيْلَةَ الْقَدْرِ، تَنَزَّلُ الْمَلائِكَةُ وَ الرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ سَلامٌ، دَائِمُ الْبَرَكَةِ إِلَى طُلُوعِ الْفَجْرِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ بِمَا أَحْكَمَ مِنْ قَضَائِهِ.

(6) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ أَلْهِمْنَا مَعْرِفَةَ فَضْلِهِ وَ إِجْلالَ حُرْمَتِهِ، وَ التَّحَفُّظَ مِمَّا حَظَرْتَ فِيهِ، وَ أَعِنَّا عَلَى صِيَامِهِ بِكَفِّ الْجَوَارِحِ عَنْ مَعَاصِيكَ، وَ اسْتِعْمَالِهَا فِيهِ بِمَا يُرْضِيكَ حَتَّى لا نُصْغِىَ بِأَسْمَاعِنَا إِلَى لَغْوٍ، وَ لا نُسْرِعَ بِأَبْصَارِنَا إِلَى لَهْوٍ

(7) وَ حَتَّى لا نَبْسُطَ أَيْدِيَنَا إِلَى مَحْظُورٍ، وَ لا نَخْطُوَ بِأَقْدَامِنَا إِلَى مَحْجُورٍ، وَ حَتَّى لا تَعِىَ بُطُونُنَا إِلا مَا أَحْلَلْتَ، وَ لا تَنْطِقَ أَلْسِنَتُنَا إِلا بِمَا مَثَّلْتَ، وَ لا نَتَكَلَّفَ إِلا مَا يُدْنِى مِنْ ثَوَابِكَ، وَ لا نَتَعَاطَى إِلا الَّذِى يَقِى مِنْ عِقَابِكَ، ثُمَّ خَلِّصْ ذَلِكَ كُلَّهُ مِنْ رِئَاءِ الْمُرَائِينَ، وَ سُمْعَةِ الْمُسْمِعِينَ، لا نَشْرَكُ فِيهِ أَحَدا دُونَكَ، وَ لا نَبْتَغِى فِيهِ مُرَادا سِوَاكَ.

(8) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ قِفْنَا فِيهِ عَلَى مَوَاقِيتِ الصَّلَوَاتِ الْخَمْسِ بِحُدُودِهَا الَّتِى حَدَّدْتَ، وَ فُرُوضِهَا الَّتِى فَرَضْتَ، وَ وَظَائِفِهَا الَّتِى وَظَّفْتَ، وَ أَوْقَاتِهَا الَّتِى وَقَّتَّ

(9) وَ أَنْزِلْنَا فِيهَا مَنْزِلَةَ الْمُصِيبِينَ لِمَنَازِلِهَا، الْحَافِظِينَ لِأَرْكَانِهَا، الْمُؤَدِّينَ لَهَا فِى أَوْقَاتِهَا عَلَى مَا سَنَّهُ عَبْدُكَ وَ رَسُولُكَ - صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَ آلِهِ - فِى رُكُوعِهَا وَ سُجُودِهَا وَ جَمِيعِ فَوَاضِلِهَا عَلَى أَتَمِّ الطَّهُورِ وَ أَسْبَغِهِ، وَ أَبْيَنِ الْخُشُوعِ وَ أَبْلَغِهِ.

(10) وَ وَفِّقْنَا فِيهِ لِأَنْ نَصِلَ أَرْحَامَنَا بِالْبِرِّ وَ الصِّلَةِ، وَ أَنْ نَتَعَاهَدَ جِيرَانَنَا بِالْإِفْضَالِ وَ الْعَطِيَّةِ، وَ أَنْ نُخَلِّصَ أَمْوَالَنَا مِنَ التَّبِعَاتِ، وَ أَنْ نُطَهِّرَهَا بِإِخْرَاجِ الزَّكَوَاتِ، وَ أَنْ نُرَاجِعَ مَنْ هَاجَرَنَا، وَ أَنْ نُنْصِفَ مَنْ ظَلَمَنَا، وَ أَنْ نُسَالِمَ مَنْ عَادَانَا حَاشَى مَنْ عُودِىَ فِيكَ وَ لَكَ، فَإِنَّهُ الْعَدُوُّ الَّذِى لا نُوَالِيهِ، وَ الْحِزْبُ الَّذِى لا نُصَافِيهِ.

(11) وَ أَنْ نَتَقَرَّبَ إِلَيْكَ فِيهِ مِنَ الْأَعْمَالِ الزَّاكِيَةِ بِمَا تُطَهِّرُنَا بِهِ مِنَ الذُّنُوبِ، وَ تَعْصِمُنَا فِيهِ مِمَّا نَسْتَأْنِفُ

مِنَ الْعُيُوبِ، حَتَّى لا يُورِدَ عَلَيْكَ أَحَدٌ مِنْ مَلائِكَتِكَ إِلا دُونَ مَا نُورِدُ مِنْ أَبْوَابِ الطَّاعَةِ لَكَ، وَ أَنْوَاعِ الْقُرْبَةِ إِلَيْكَ.

(12) اللَّهُمَّ إِنِّى أَسْأَلُكَ بِحَقِّ هَذَا الشَّهْرِ، وَ بِحَقِّ مَنْ تَعَبَّدَ لَكَ فِيهِ مِنِ ابْتِدَائِهِ إِلَى وَقْتِ فَنَائِهِ: مِنْ مَلَكٍ قَرَّبْتَهُ، أَوْ نَبِيٍّ أَرْسَلْتَهُ، أَوْ عَبْدٍ صَالِحٍ اخْتَصَصْتَهُ، أَنْ تُصَلِّىَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ أَهِّلْنَا فِيهِ لِمَا وَعَدْتَ أَوْلِيَاءَكَ مِنْ كَرَامَتِكَ، وَ أَوْجِبْ لَنَا فِيهِ مَا أَوْجَبْتَ لِأَهْلِ الْمُبَالَغَةِ فِى طَاعَتِكَ، وَ اجْعَلْنَا فِى نَظْمِ مَنِ اسْتَحَقَّ الرَّفِيعَ الْأَعْلَى بِرَحْمَتِكَ.

(13) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ جَنِّبْنَا الْإِلْحَادَ فِى تَوْحِيدِكَ، وَ الْتَّقْصِيرَ فِى تَمْجِيدِكَ، وَ الشَّكَّ فِى دِينِكَ، وَ الْعَمَى عَنْ سَبِيلِكَ، وَ الْإِغْفَالَ لِحُرْمَتِكَ، وَ الانْخِدَاعَ لِعَدُوِّكَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

(14) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ إِذَا كَانَ لَكَ فِى كُلِّ لَيْلَةٍ مِنْ لَيَالِى شَهْرِنَا هَذَا رِقَابٌ يُعْتِقُهَا عَفْوُكَ، أَوْ يَهَبُهَا صَفْحُكَ فَاجْعَلْ رِقَابَنَا مِنْ تِلْكَ الرِّقَابِ، وَ اجْعَلْنَا لِشَهْرِنَا مِنْ خَيْرِ أَهْلٍ وَ أَصْحَابٍ.

(15) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ امْحَقْ ذُنُوبَنَا مَعَ امِّحَاقِ هِلالِهِ، وَ اسْلَخْ عَنَّا تَبِعَاتِنَا مَعَ انْسِلاخِ أَيَّامِهِ حَتَّى يَنْقَضِىَ عَنَّا وَ قَدْ صَفَّيْتَنَا فِيهِ مِنَ الْخَطِيئَاتِ، وَ أَخْلَصْتَنَا فِيهِ مِنَ السَّيِّئَاتِ.

(16) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ إِنْ مِلْنَا فِيهِ فَعَدِّلْنَا، وَ إِنْ زُغْنَا فِيهِ فَقَوِّمْنَا، وَ إِنِ اشْتَمَلَ عَلَيْنَا عَدُوُّكَ الشَّيْطَانُ فَاسْتَنْقِذْنَا مِنْهُ.

(17) اللَّهُمَّ اشْحَنْهُ بِعِبَادَتِنَا إِيَّاكَ، وَ زَيِّنْ أَوْقَاتَهُ بِطَاعَتِنَا لَكَ، وَ أَعِنَّا فِى نَهَارِهِ عَلَى صِيَامِهِ، وَ فِى لَيْلِهِ عَلَى الصَّلاةِ وَ التَّضَرُّعِ إِلَيْكَ، وَ الْخُشُوعِ لَكَ، وَ الذِّلَّةِ بَيْنَ يَدَيْكَ حَتَّى لا يَشْهَدَ نَهَارُهُ عَلَيْنَا بِغَفْلَةٍ، وَ لا لَيْلُهُ بِتَفْرِيطٍ.

(18) اللَّهُمَّ وَ اجْعَلْنَا فِى سَائِرِ الشُّهُورِ وَ الْأَيَّامِ كَذَلِكَ مَا عَمَّرْتَنَا، وَ اجْعَلْنَا مِنْ عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ، وَ الَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَ قُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ، أَنَّهُمْ إِلَى رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ، وَ مِنَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِى الْخَيْرَاتِ وَ هُمْ لَهَا سَابِقُونَ.

(19) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، فِى كُلِّ وَقْتٍ وَ كُلِّ أَوَانٍ وَ عَلَى كُلِّ حَالٍ عَدَدَ مَا صَلَّيْتَ عَلَى مَنْ صَلَّيْتَ عَلَيْهِ، وَ أَضْعَافَ ذَلِكَ كُلِّهِ بِالْأَضْعَافِ الَّتِى لا يُحْصِيهَا غَيْرُكَ، إِنَّكَ فَعَّالٌ لِمَا تُرِيدُ.

## ترجمه دعاى چهل و چهارم: دعاى آن حضرت عليه‌السلام چون ماه رمضان فرا مى رسيد

1. حمد خداوند را كه حمد خود را به ما آموخت و ما را شايسته آن گردانيد تا شكر احسان او بگذاريم و پاداش نيكوكاران به ما بدهد.

2. سپاس خداى را كه دين پسنديده خويش را به ما آموخت، و شريعت خود را مخصوص ما گردانيد و به فضل خود همه راه هاى نيكوكارى را براى ما هموار ساخت تا سوى خشنودى او شتابيم، سپاسى كه از ما بپذيرد و خشنود گردد.

3. سپاس خداى را كه ماه خود، ماه رمضان را يكى از اين راه ها قرار داد. ماه روز، ماه اطاعت، ماه پاكى، ماه آزمايش، ماه شب زنده دارى است. در اين ماه قرآن راهنماى مردم فرود آمد، با دليل هاى روشن كه ميان حق و باطل جدا كند.

4. و چون خداى حرمت اين ماه بسيار داشت و فضائل آن را آشكار ساخت، برترى آن را بر ديگر ماه ها ظاهر نمود و آن را بزرگ داشت، آن چه در آن ماه ها حلال است در اين ماه حرام فرمود و خوردن و آشاميدن را به احترام او منع كرد، وقت آن را معين و معلوم قرار داد كه اگر كسى وظيفه ما را بيشتر انجام دهد خداوند عز و جل آن را اجازت نفرمايد و اگر باز پس اندازد نپذيرد.

5. آنگاه يك شب از شب هاى آن را بر شب هاى هزار ماه فضلت نهاد و آن را شب قدر ناميد. فرشتگان و روح در اين شب به دستور پروردگار با همه چيز فرود مى آيند. درود و سلام به فرخندگى بر هر يك از بندگان كه بخواهد تا سپيده دم، اين حكم محكم اوست.

6. خدايا درود بر محمد و آل او فرست، و به ما الهام كن تا فضل او را بشناسيم و حرمت او را نگهداريم و از آنچه بر ما حرام كرده پرهيز كنيم و ما را بر روزه آن يارى ده تا دست به معصيت نيالاييم و ما را به هر كار كه تو را خشنود سازد بر گمار تا به سخنان بيهوده گوش فرا ندهيم و چشم سوى آنچه به كار نيايد نگشاييم.

7. و دست به حرام فرا نبريم، گام سوى كار ناشايست برنداريم در شكمهاى ما جز حلال نگنجد، و زبان ما به غير دستور و رضاى تو نگردد، جز در كارى كه به ثواب نزديك باشد نكوشيم، با آنچه ما را از عقاب تو نگه دارد دست فرا بريم، و باز اين اعمال ما را از خودنمايى رياكاران و شهرت جويى جاه طلبان پاك گردان، تا غير تو را در عمل خود شريك نسازيم، و مرادى غير تو نداشته باشيم.

8. خدايا درود بر محمد و آل او فرست، و ما را در اين ماه بر اوقات نمازهاى پنجگانه واقف گردان، با شرايطى كه مقرر فرمودى، و واجبات و آدابى كه در نماز قرار دادى و اوقاتى كه لازم شمردى.

9. و ما را توفيق ده كه منزلت هر كدام را درست بشناسيم و اركان آن را حفظ كنيم و هر يك را در وقت خود به دستور بنده و رسول تو، صلواتك عليه و آله، در ركوع و سجود و همه آداب و زيادات به جا آريم، به طهارتى هر چه تمامتر و كامل تر و خشوعى هر چه آشكارتر و بليغ ‌تر.

10. و ما را توفيق ده تا به نيكى و بخشش صله رحم كنيم و به احسان و عطا همسايگان را بنوازيم و اموال خود را از حقوق مردم پاك سازيم و به بيرون كردن زكات طاهر كنيم و با هر كس از ما بريده است آشتى كنيم و از هر كس ‍ به ما ستم كرده از مقتضاى انصاف در نگذريم و با دشمن دوست گرديم مگر دشمنى كه در راه تو و براى رضاى تو با او دشمنيم كه با او دوست نشويم و با او دل پاك نداريم.

11. آن قدر از اعمال پاك پيش تو آريم كه ما را از گناه پاك كنى و بعد از آن از عيوب باز دارى، چنان كه فرشتگان كمتر از ما طاعت آرند و موجبات قرب گذارند.

12. خدايا به حق اين ماه و به حق هر كه در اين ماه از آغاز تا انجام اطاعت تو كرد، از فرشته مقرب يا پيغمبر مرسل يا بنده صالح و برگزيده تو، درود بر محمد و خاندان او فرست و ما را شايسته آن كرامات گردان كه دوستان را نويد دادى و برخوردار كن از آن چه براى عابدان كوشنده در عبادت مقرر داشتى و در صف آنان قرارمان ده كه به رحمت تو سزاوار رتبه ارجمند گشتند.

13. خدايا درود بر محمد و آل او فرست، و ما را از حيرت و شك در توحيد خود دور دار و از تقصير در ستايش و سرگشتگى در دين، و گمراهى و بى مبالاتى در تعظيم خود حفظ كن تا فريب دشمن تو شيطان رجيم را نخوريم.

14. خدايا درود بر محمد و آل او فرست، و چون در هر شب از شبهاى اين ماه بندگانى به عفو تو آزاد ميشوند و آمرزيده مى گردند، ما را از آن بندگان گردان، و بهترين اصحاب اينماه قرار ده.

15. خدايا درود بر محمد و آل او فرست، و چون ماه به محاق (111) رسد و ناپديد گردد گناهان ما را هم ناپديد گردان و چون روزهاى آن به سلخ آيد، ما را از معاصى بيرون آور، چنان كه ماه بگذرد و تو ما را از گناهان پاك گردانيده و از خطاها خلاص كرده باشى.

16. خدايا درود بر محمد و آل او فرست، و اگر ما در اين ماه منحرف شديم تو ما را مستقيم گردان، و اگر به خطا افتاديم ما را به راه صواب دار، (112) و اگر دشمن تو شيطان نزد ما فزار آيد ما را رهايى ده.

17. خدايا! اين ماه را از عبادت ما سرشار كن، و اوقات آن را به طاعت ما آراسته گردان، و روزهاى ما را به روزه يارى كن، و شب به نماز و زارى و لابه و نياز و خوارى پيش تو، اعانت فرما چنان كه روز گواه بر غفلت ما نباشد، و هيچ شب شاهد تقصير ما نگردد.

18. خدايا! ما را در ساير ماهها و روزها تا عمر داريم بدين كارها موفق دار و ما را از بندگان شايسته خود گردان كه بهشت برين را به ميراث مى برند و جاودان در آن باشند، و از آنها كه هر چه دارند در راه خدا مى دهند و دلهاشان ترسان است كه سوى خدا باز مى گردند و از آنها كه در نيكى مى شتابند و بدان پيشى مى گيرند.

19. خدايا! درود بر محمد و آل او فرست، در هر هنگام و هر وقت، و به هر حال، به هر اندازه كه بر ديگران فرستادى، و چندين برابر آن چندان كه غير تو احصا نتواند كرد. انك فعال لما تريد.

## 45 وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلامُ فِى وَدَاعِ شَهْرِ رَمَضَانَ:

(1) اللَّهُمَّ يَا مَنْ لا يَرْغَبُ فِى الْجَزَاءِ

(2) وَ يَا مَنْ لا يَنْدَمُ عَلَى الْعَطَاءِ

(3) وَ يَا مَنْ لا يُكَافِئُ عَبْدَهُ عَلَى السَّوَاءِ.

(4) مِنَّتُكَ ابْتِدَاءٌ، وَ عَفْوُكَ تَفَضُّلٌ، وَ عُقُوبَتُكَ عَدْلٌ، وَ قَضَاؤُكَ خِيَرَةٌ

(5) إِنْ أَعْطَيْتَ لَمْ تَشُبْ عَطَاءَكَ بِمَنٍّ، وَ إِنْ مَنَعْتَ لَمْ يَكُنْ مَنْعُكَ تَعَدِّيا.

(6) تَشْكُرُ مَنْ شَكَرَكَ وَ أَنْتَ أَلْهَمْتَهُ شُكْرَكَ.

(7) وَ تُكَافِئُ مَنْ حَمِدَكَ وَ أَنْتَ عَلَّمْتَهُ حَمْدَكَ.

(8) تَسْتُرُ عَلَى مَنْ لَوْ شِئْتَ فَضَحْتَهُ، وَ تَجُودُ عَلَى مَنْ لَوْ شِئْتَ مَنَعْتَهُ، وَ كِلاهُمَا أَهْلٌ مِنْكَ لِلْفَضِيحَةِ وَ الْمَنْعِ غَيْرَ أَنَّكَ بَنَيْتَ أَفْعَالَكَ عَلَى التَّفَضُّلِ، وَ أَجْرَيْتَ قُدْرَتَكَ عَلَى التَّجَاوُزِ.

(9) وَ تَلَقَّيْتَ مَنْ عَصَاكَ بِالْحِلْمِ، وَ أَمْهَلْتَ مَنْ قَصَدَ لِنَفْسِهِ بِالظُّلْمِ، تَسْتَنْظِرُهُمْ بِأَنَاتِكَ إِلَى الْإِنَابَةِ، وَ تَتْرُكُ مُعَاجَلَتَهُمْ إِلَى التَّوْبَةِ لِكَيْلا يَهْلِكَ عَلَيْكَ هَالِكُهُمْ، وَ لا يَشْقَى بِنِعْمَتِكَ شَقِيُّهُمْ إِلا عَنْ طُولِ الْإِعْذَارِ إِلَيْهِ، وَ بَعْدَ تَرَادُفِ الْحُجَّةِ عَلَيْهِ، كَرَما مِنْ عَفْوِكَ يَا كَرِيمُ، وَ عَائِدَةً مِنْ عَطْفِكَ يَا حَلِيمُ.

(10) أَنْتَ الَّذِى فَتَحْتَ لِعِبَادِكَ بَابا إِلَى عَفْوِكَ، وَ سَمَّيْتَهُ التَّوْبَةَ، وَ جَعَلْتَ عَلَى ذَلِكَ الْبَابِ دَلِيلا مِنْ وَحْيِكَ لِئَلا يَضِلُّوا عَنْهُ، فَقُلْتَ - تَبَارَكَ اسْمُكَ -: تُوبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَصُوحا عَسَى رَبُّكُمْ أَنْ يُكَفِّرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَ يُدْخِلَكُمْ جَنَاتٍ تَجْرِى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ.

(11) يَوْمَ لا يُخْزِى اللَّهُ النَّبِيَّ وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ، نُورُهُمْ يَسْعَى بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ بِأَيْمَانِهِمْ، يَقُولُونَ: رَبَّنَا أَتْمِمْ لَنَا نُورَنَا، وَ اغْفِرْ لَنَا، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. فَمَا عُذْرُ مَنْ أَغْفَلَ دُخُولَ ذَلِكَ الْمَنْزِلِ بَعْدَ فَتْحِ الْبَابِ وَ إِقَامَةِ الدَّلِيلِ؟

(12) وَ أَنْتَ الَّذِى زِدْتَ فِى السَّوْمِ عَلَى نَفْسِكَ لِعِبَادِكَ، تُرِيدُ رِبْحَهُمْ فِى مُتَاجَرَتِهِمْ لَكَ، وَ فَوْزَهُمْ بِالْوِفَادَةِ عَلَيْكَ، وَ الزِّيَادَةِ مِنْكَ، فَقُلْتَ - تَبَارَكَ اسْمُكَ وَ تَعَالَيْتَ -: مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا، وَ مَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلا يُجْزَى إِلا مِثْلَهَا.

(13) وَ قُلْتَ: مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِى سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِى كُلِّ سُنْبُلَةٍ مِائَةُ حَبَّةٍ، وَ اللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ، وَ قُلْتَ: مَنْ ذَا الَّذِى يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضا حَسَنا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافا كَثِيرَةً. وَ مَا أَنْزَلْتَ مِنْ نَظَائِرِهِنَّ فِى الْقُرْآنِ مِنْ تَضَاعِيفِ الْحَسَنَاتِ.

(14) وَ أَنْتَ الَّذِى دَلَلْتَهُمْ بِقَوْلِكَ مِنْ غَيْبِكَ وَ تَرْغِيبِكَ الَّذِى فِيهِ حَظُّهُمْ عَلَى مَا لَوْ سَتَرْتَهُ عَنْهُمْ لَمْ تُدْرِكْهُ

أَبْصَارُهُمْ، وَ لَمْ تَعِهِ أَسْمَاعُهُمْ، وَ لَمْ تَلْحَقْهُ أَوْهَامُهُمْ، فَقُلْتَ: اذْكُرُونِى أَذْكُرْكُمْ، وَ اشْكُرُوا لِى وَ لا تَكْفُرُونِ، وَ قُلْتَ: لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ، وَ لَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِى لَشَدِيدٌ.

(15) وَ قُلْتَ: ادْعُونِى أَسْتَجِبْ لَكُمْ، إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِى سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ، فَسَمَّيْتَ دُعَاءَكَ عِبَادَةً، وَ تَرْكَهُ اسْتِكْبَارا، وَ تَوَعَّدْتَ عَلَى تَرْكِهِ دُخُولَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ.

(16) فَذَكَرُوكَ بِمَنِّكَ، وَ شَكَرُوكَ بِفَضْلِكَ، وَ دَعَوْكَ بِأَمْرِكَ، وَ تَصَدَّقُوا لَكَ طَلَبا لِمَزِيدِكَ، وَ فِيهَا كَانَتْ نَجَاتُهُمْ مِنْ غَضَبِكَ، وَ فَوْزُهُمْ بِرِضَاكَ.

(17) وَ لَوْ دَلَّ مَخْلُوقٌ مَخْلُوقا مِنْ نَفْسِهِ عَلَى مِثْلِ الَّذِى دَلَلْتَ عَلَيْهِ عِبَادَكَ مِنْكَ كَانَ مَوْصُوفا بِالْإِحْسَانِ، وَ مَنْعُوتا بِالامْتِنَانِ، وَ مَحْمُودا بِكُلِّ لِسَانٍ، فَلَكَ الْحَمْدُ مَا وُجِدَ فِى حَمْدِكَ مَذْهَبٌ، وَ مَا بَقِىَ لِلْحَمْدِ لَفْظٌ تُحْمَدُ بِهِ، وَ مَعْنًى يَنْصَرِفُ إِلَيْهِ.

(18) يَا مَنْ تَحَمَّدَ إِلَى عِبَادِهِ بِالْإِحْسَانِ وَ الْفَضْلِ، وَ غَمَرَهُمْ بِالْمَنِّ وَ الطَّوْلِ، مَا أَفْشَى فِينَا نِعْمَتَكَ، وَ أَسْبَغَ عَلَيْنَا مِنَّتَكَ، وَ أَخَصَّنَا بِبِرِّكَ

(19) هَدَيْتَنَا لِدِينِكَ الَّذِى اصْطَفَيْتَ، وَ مِلَّتِكَ الَّتِى ارْتَضَيْتَ، وَ سَبِيلِكَ الَّذِى سَهَّلْتَ، وَ بَصَّرْتَنَا الزُّلْفَةَ لَدَيْكَ، وَ الْوُصُولَ إِلَى كَرَامَتِكَ

(20) اللَّهُمَّ وَ أَنْتَ جَعَلْتَ مِنْ صَفَايَا تِلْكَ الْوَظَائِفِ، وَ خَصَائِصِ تِلْكَ الْفُرُوضِ شَهْرَ رَمَضَانَ الَّذِى اخْتَصَصْتَهُ مِنْ سَائِرِ الشُّهُورِ، وَ تَخَيَّرْتَهُ مِنْ جَمِيعِ الْأَزْمِنَةِ وَ الدُّهُورِ، وَ آثَرْتَهُ عَلَى كُلِّ أَوْقَاتِ السَّنَةِ بِمَا أَنْزَلْتَ فِيهِ مِنَ الْقُرْآنِ وَ النُّورِ، وَ ضَاعَفْتَ فِيهِ مِنَ الْإِيمَانِ، وَ فَرَضْتَ فِيهِ مِنَ الصِّيَامِ، وَ رَغَّبْتَ فِيهِ مِنَ الْقِيَامِ، وَ أَجْلَلْتَ فِيهِ مِنْ لَيْلَةِ الْقَدْرِ الَّتِى هِىَ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ.

(21) ثُمَّ آثَرْتَنَا بِهِ عَلَى سَائِرِ الْأُمَمِ، وَ اصْطَفَيْتَنَا بِفَضْلِهِ دُونَ أَهْلِ الْمِلَلِ، فَصُمْنَا بِأَمْرِكَ نَهَارَهُ، وَ قُمْنَا بِعَوْنِكَ لَيْلَهُ، مُتَعَرِّضِينَ بِصِيَامِهِ وَ قِيَامِهِ لِمَا عَرَّضْتَنَا لَهُ مِنْ رَحْمَتِكَ، وَ تَسَبَّبْنَا إِلَيْهِ مِنْ مَثُوبَتِكَ، وَ أَنْتَ الْمَلِى ءُ بِمَا رُغِبَ فِيهِ إِلَيْكَ، الْجَوَادُ بِمَا سُئِلْتَ مِنْ فَضْلِكَ، الْقَرِيبُ إِلَى مَنْ حَاوَلَ قُرْبَكَ.

(22) وَ قَدْ أَقَامَ فِينَا هَذَا الشَّهْرُ مُقَامَ حَمْدٍ، وَ صَحِبَنَا صُحْبَةَ مَبْرُورٍ، وَ أَرْبَحَنَا أَفْضَلَ أَرْبَاحِ الْعَالَمِينَ، ثُمَّ قَدْ فَارَقَنَا عِنْدَ تَمَامِ وَقْتِهِ، وَ انْقِطَاعِ مُدَّتِهِ، وَ وَفَاءِ عَدَدِهِ.

(23) فَنَحْنُ مُوَدِّعُوهُ وِدَاعَ مَنْ عَزَّ فِرَاقُهُ عَلَيْنَا، وَ غَمَّنَا وَ أَوْحَشَنَا انْصِرَافُهُ عَنَّا، وَ لَزِمَنَا لَهُ الذِّمَامُ الْمَحْفُوظُ، وَ الْحُرْمَةُ الْمَرْعِيَّةُ، وَ الْحَقُّ الْمَقْضِيُّ، فَنَحْنُ قَائِلُونَ: السَّلامُ عَلَيْكَ يَا شَهْرَ اللَّهِ الْأَكْبَرَ، وَ يَا عِيدَ أَوْلِيَائِهِ.

(24) السَّلامُ عَلَيْكَ يَا أَكْرَمَ مَصْحُوبٍ مِنَ الْأَوْقَاتِ، وَ يَا خَيْرَ شَهْرٍ فِى الْأَيَّامِ وَ السَّاعَاتِ.

(25) السَّلامُ عَلَيْكَ مِنْ شَهْرٍ قَرُبَتْ فِيهِ الاْمَالُ، وَ نُشِرَتْ فِيهِ الْأَعْمَالُ.

(26) السَّلامُ عَلَيْكَ مِنْ قَرِينٍ جَلَّ قَدْرُهُ مَوْجُودا، وَ أَفْجَعَ فَقْدُهُ مَفْقُودا، وَ مَرْجُوٍّ آلَمَ فِرَاقُهُ.

(27) السَّلامُ عَلَيْكَ مِنْ أَلِيفٍ آنَسَ مُقْبِلا فَسَرَّ، وَ أَوْحَشَ مُنْقَضِيا فَمَضَّ

(28) السَّلامُ عَلَيْكَ مِنْ مُجَاوِرٍ رَقَّتْ فِيهِ الْقُلُوبُ، وَ قَلَّتْ فِيهِ الذُّنُوبُ.

(29) السَّلامُ عَلَيْكَ مِنْ نَاصِرٍ أَعَانَ عَلَى الشَّيْطَانِ، وَ صَاحِبٍ سَهَّلَ سُبُلَ الْإِحْسَانِ

(30) السَّلامُ عَلَيْكَ مَا أَكْثَرَ عُتَقَاءَ اللَّهِ فِيكَ، وَ مَا أَسْعَدَ مَنْ رَعَى حُرْمَتَكَ بِكَ

(31) السَّلامُ عَلَيْكَ مَا كَانَ أَمْحَاكَ لِلذُّنُوبِ، وَ أَسْتَرَكَ لِأَنْوَاعِ الْعُيُوبِ

(32) السَّلامُ عَلَيْكَ مَا كَانَ أَطْوَلَكَ عَلَى الْمُجْرِمِينَ، وَ أَهْيَبَكَ فِى صُدُورِ الْمُؤْمِنِينَ

(33) السَّلامُ عَلَيْكَ مِنْ شَهْرٍ لا تُنَافِسُهُ الْأَيَّامُ.

(34) السَّلامُ عَلَيْكَ مِنْ شَهْرٍ هُوَ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ سَلامٌ

(35) السَّلامُ عَلَيْكَ غَيْرَ كَرِيهِ الْمُصَاحَبَةِ، وَ لا ذَمِيمِ الْمُلابَسَةِ

(36) السَّلامُ عَلَيْكَ كَمَا وَفَدْتَ عَلَيْنَا بِالْبَرَكَاتِ، وَ غَسَلْتَ عَنَّا دَنَسَ الْخَطِيئَاتِ

(37) السَّلامُ عَلَيْكَ غَيْرَ مُوَدَّعٍ بَرَما وَ لا مَتْرُوكٍ صِيَامُهُ سَأَما.

(38) السَّلامُ عَلَيْكَ مِنْ مَطْلُوبٍ قَبْلَ وَقْتِهِ، وَ مَحْزُونٍ عَلَيْهِ قَبْلَ فَوْتِهِ.

(39) السَّلامُ عَلَيْكَ كَمْ مِنْ سُوءٍ صُرِفَ بِكَ عَنَّا، وَ كَمْ مِنْ خَيْرٍ أُفِيضَ بِكَ عَلَيْنَا

(40) السَّلامُ عَلَيْكَ وَ عَلَى لَيْلَةِ الْقَدْرِ الَّتِى هِىَ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ

(41) السَّلامُ عَلَيْكَ مَا كَانَ أَحْرَصَنَا بِالْأَمْسِ عَلَيْكَ، وَ أَشَدَّ شَوْقَنَا غَدا إِلَيْكَ.

(42) السَّلامُ عَلَيْكَ وَ عَلَى فَضْلِكَ الَّذِى حُرِمْنَاهُ، وَ عَلَى مَاضٍ مِنْ بَرَكَاتِكَ سُلِبْنَاهُ.

(43) اللَّهُمَّ إِنَّا أَهْلُ هَذَا الشَّهْرِ الَّذِى شَرَّفْتَنَا بِهِ، وَ وَفَّقْتَنَا بِمَنِّكَ لَهُ حِينَ جَهِلَ الْأَشْقِيَاءُ وَقْتَهُ، وَ حُرِمُوا لِشَقَائِهِمْ فَضْلَهُ.

(44) أَنْتَ وَلِيُّ مَا آثَرْتَنَا بِهِ مِنْ مَعْرِفَتِهِ، وَ هَدَيْتَنَا لَهُ مِنْ سُنَّتِهِ، وَ قَدْ تَوَلَّيْنَا بِتَوْفِيقِكَ صِيَامَهُ وَ قِيَامَهُ عَلَى تَقْصِيرٍ، وَ أَدَّيْنَا فِيهِ قَلِيلا مِنْ كَثِيرٍ.

(45) اللَّهُمَّ فَلَكَ الْحَمْدُ إِقْرَارا بِالْإِسَاءَةِ، وَ اعْتِرَافا بِالْإِضَاعَةِ، وَ لَكَ مِنْ قُلُوبِنَا عَقْدُ النَّدَمِ، وَ مِنْ أَلْسِنَتِنَا صِدْقُ الاعْتِذَارِ، فَأْجُرْنَا عَلَى مَا أَصَابَنَا فِيهِ مِنَ التَّفْرِيطِ أَجْرا نَسْتَدْرِكُ بِهِ الْفَضْلَ الْمَرْغُوبَ فِيهِ، وَ نَعْتَاضُ بِهِ مِنْ أَنْوَاعِ الذُّخْرِ الْمَحْرُوصِ عَلَيْهِ.

(46) وَ أَوْجِبْ لَنَا عُذْرَكَ عَلَى مَا قَصَّرْنَا فِيهِ مِنْ حَقِّكَ، وَ ابْلُغْ بِأَعْمَارِنَا مَا بَيْنَ أَيْدِينَا مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ الْمُقْبِلِ، فَإِذَا بَلَّغْتَنَاهُ فَأَعِنِّا عَلَى تَنَاوُلِ مَا أَنْتَ أَهْلُهُ مِنَ الْعِبَادَةِ، وَ أَدِّنَا إِلَى الْقِيَامِ بِمَا يَسْتَحِقُّهُ مِنَ الطَّاعَةِ، وَ أَجْرِ لَنَا مِنْ صَالِحِ الْعَمَلِ مَا يَكُونُ دَرَكا لِحَقِّكَ فِى الشَّهْرَيْنِ مِنْ شُهُورِ الدَّهْرِ.

(47) اللَّهُمَّ وَ مَا أَلْمَمْنَا بِهِ فِى شَهْرِنَا هَذَا مِنْ لَمَمٍ أَوْ إِثْمٍ، أَوْ وَاقَعْنَا فِيهِ مِنْ ذَنْبٍ، وَ اكْتَسَبْنَا فِيهِ مِنْ خَطِيئَةٍ عَلَى تَعَمُّدٍ مِنَّا، أَوْ عَلَى نِسْيَانٍ ظَلَمْنَا فِيهِ أَنْفُسَنَا، أَوِ انْتَهَكْنَا بِهِ حُرْمَةً مِنْ غَيْرِنَا، فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ اسْتُرْنَا بِسِتْرِكَ، وَ اعْفُ عَنَّا بِعَفْوِكَ، وَ لا تَنْصِبْنَا فِيهِ لِأَعْيُنِ الشَّامِتِينَ، وَ لا تَبْسُطْ عَلَيْنَا فِيهِ أَلْسُنَ الطَّاعِنِينَ، وَ اسْتَعْمِلْنَا بِمَا يَكُونُ حِطَّةً وَ كَفَّارَةً لِمَا أَنْكَرْتَ مِنَّا فِيهِ بِرَأْفَتِكَ الَّتِى لا تَنْفَدُ، وَ فَضْلِكَ الَّذِى لا يَنْقُصُ.

(48) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ اجْبُرْ مُصِيبَتَنَا بِشَهْرِنَا، وَ بَارِكْ لَنَا فِى يَوْمِ عِيدِنَا وَ فِطْرِنَا، وَ اجْعَلْهُ مِنْ خَيْرِ يَوْمٍ مَرَّ عَلَيْنَا أَجْلَبِهِ لِعَفْوٍ، وَ أَمْحَاهُ لِذَنْبٍ، وَ اغْفِرْ لَنَا مَا خَفِىَ مِنْ ذُنُوبِنَا وَ مَا عَلَنَ.

(49) اللَّهُمَّ اسْلَخْنَا بِانْسِلاخِ هَذَا الشَّهْرِ مِنْ خَطَايَانَا، وَ أَخْرِجْنَا بِخُرُوجِهِ مِنْ سَيِّئَاتِنَا، وَ اجْعَلْنَا مِنْ أَسْعَدِ أَهْلِهِ بِهِ، وَ أَجْزَلِهِمْ قِسْما فِيهِ، وَ أَوْفَرِهِمْ حَظّا مِنْهُ.

(50) اللَّهُمَّ وَ مَنْ رَعَى هَذَا الشَّهْرَ حَقَّ رِعَايَتِهِ، وَ حَفِظَ حُرْمَتَهُ حَقَّ حِفْظِهَا، وَ قَامَ بِحُدُودِهِ حَقَّ قِيَامِهَا، وَ اتَّقَى ذُنُوبَهُ حَقَّ تُقَاتِهَا، أَوْ تَقَرَّبَ إِلَيْكَ بِقُرْبَةٍ أَوْجَبَتْ رِضَاكَ لَهُ، وَ عَطَفَتْ رَحْمَتَكَ عَلَيْهِ، فَهَبْ لَنَا مِثْلَهُ مِنْ وُجْدِكَ، وَ أَعْطِنَا أَضْعَافَهُ مِنْ فَضْلِكَ، فَإِنَّ فَضْلَكَ لا يَغِيضُ، وَ إِنَّ خَزَائِنَكَ لا تَنْقُصُ بَلْ تَفِيضُ، وَ إِنَّ مَعَادِنَ إِحْسَانِكَ لا تَفْنَى، وَ إِنَّ عَطَاءَكَ لَلْعَطَاءُ الْمُهَنَّا.

(51) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ اكْتُبْ لَنَا مِثْلَ أُجُورِ مَنْ صَامَهُ، أَوْ تَعَبَّدَ لَكَ فِيهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.

(52) اللَّهُمَّ إِنَّا نَتُوبُ إِلَيْكَ فِى يَوْمِ فِطْرِنَا الَّذِى جَعَلْتَهُ لِلْمُؤْمِنِينَ عِيدا وَ سُرُورا، وَ لِأَهْلِ مِلَّتِكَ مَجْمَعا وَ مُحْتَشَدا مِنْ كُلِّ ذَنْبٍ أَذْنَبْنَاهُ، أَوْ سُوءٍ أَسْلَفْنَاهُ، أَوْ خَاطِرِ شَرٍّ أَضْمَرْنَاهُ، تَوْبَةَ مَنْ

لا يَنْطَوِى عَلَى رُجُوعٍ إِلَى ذَنْبٍ، وَ لا يَعُودُ بَعْدَهَا فِى خَطِيئَةٍ، تَوْبَةً نَصُوحا خَلَصَتْ مِنَ الشَّكِّ وَ الارْتِيَابِ، فَتَقَبَّلْهَا مِنَّا، وَ ارْضَ عَنَّا، وَ ثَبِّتْنَا عَلَيْهَا.

(53) اللَّهُمَّ ارْزُقْنَا خَوْفَ عِقَابِ الْوَعِيدِ، وَ شَوْقَ ثَوَابِ الْمَوْعُودِ حَتَّى نَجِدَ لَذَّةَ مَا نَدْعُوكَ بِهِ، وَ كَأْبَةَ مَا نَسْتَجِيرُكَ مِنْهُ.

(54) وَ اجْعَلْنَا عِنْدَكَ مِنَ التَّوَّابِينَ الَّذِينَ أَوْجَبْتَ لَهُمْ مَحَبَّتَكَ، وَ قَبِلْتَ مِنْهُمْ مُرَاجَعَةَ طَاعَتِكَ، يَا أَعْدَلَ الْعَادِلِينَ.

(55) اللَّهُمَّ تَجَاوَزْ عَنْ آبَائِنَا وَ أُمَّهَاتِنَا وَ أَهْلِ دِينِنَا جَمِيعا مَنْ سَلَفَ مِنْهُمْ وَ مَنْ غَبَرَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.

(56) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ نَبِيِّنَا وَ آلِهِ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى مَلائِكَتِكَ الْمُقَرَّبِينَ، وَ صَلِّ عَلَيْهِ وَ آلِهِ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى أَنْبِيَائِكَ الْمُرْسَلِينَ، وَ صَلِّ عَلَيْهِ وَ آلِهِ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ، وَ أَفْضَلَ مِنْ ذَلِكَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ، صَلاةً تَبْلُغُنَا بَرَكَتُهَا، وَ يَنَالُنَا نَفْعُهَا، وَ يُسْتَجَابُ لَهَا دُعَاؤُنَا، إِنَّكَ أَكْرَمُ مَنْ رُغِبَ إِلَيْهِ، وَ أَكْفَى مَنْ تُوُكِّلَ عَلَيْهِ، وَ أَعْطَى مَنْ سُئِلَ مِنْ فَضْلِهِ، وَ أَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

## ترجمه دعاى چهل و پنجم: دعاى آن حضرت عليه‌السلام در وداع ماه مبارك رمضان

1. اى خداوندا! اى كه بر عطا عوض نمى طلبى.

2. و از بخشش پشيمان نمى شوى.

3. با بنده خود به مانند او رفتار نمى كنى.

4. بى سبب مى بخشى و بى استحقاق عفو مى كنى، عقوبت تو عدل است و حكم تو خير و مصلحت.

5. اگر ببخشى، عطاى تو آميخته با منت نيست، و اگر منع كنى ستم نكرده اى.

6. هر كه سپاس تو گزارد جزاى وافر مى دهى، با آن كه تو خود سپاس گزارى را به او الهام كرده اى.

7. و هر كه حمد تو را گويد پاداش وى را كامل عطا مى كنى، با آن كه تو خود به او حمد آموخته اى.

8. عيب كسى را مى پوشانى كه شايسته رسوايى است، و اگر مى خواستى رسوايش مى كردى، و بر كسى بخشش مى فرمايى كه سزاوار حرمان است و اگر مى خواستى محرومش مى ساختى. اما تو بناى خويش بر تفضل نهاده و قدرت خود را در تجاوز و عفو به كار مى برى.

9. آن را كه نافرمانى كند به حلم فراپيش آيى و آن كه بر خويش ستم كند، مهلت دهى، شايد فرصت يابند و باز گردند و در عقوبت شتاب نمى فرمايى تا توبه كنند. كسى هلاك نشوند از جهت تو و بدبخت نگردد، مگر ديرزمانى كه او را مهلت داده و حجت بر وى تمام كرده اى. اى خداى كريم! اين همه بزرگوارى و بخشندگى و مهربانى و بنده نوازى تو است اى پروردگار حليم!

10. براى بندگان درى سوى آمرزش خود گشودى و آن را توبه نام نهادى، دليلى از قرآن آوردى كه بندگانت آن در را گم نكنند. فرخنده باد نام تو! گفتى: سوى خدا توبه كنيد توبه خالص شايد پروردگار شما گناهان شما را محو كند و باغ هايى درآورد كه از زير درختان آن جوى ها روان است.

11. روزى كه خداوند پيغمبر و مؤمنين را رسوا نكند، روشنايى در پيشاپيش ‍ و از دست راست آنها مى رود، مى گويند: اى پروردگار ما، نور ما را كامل كن و ما را بيامرز كه تو بر هر چيزى قادرى. بهانه آن كسى كه پس از گشودن اين در و گماشتن اين راهنما به خانه در نيايد چيست؟

12. و تو در اين سودا از خود بر سود بندگان افزودى، خواست در اين بازرگانى نفع بسيار برند و از رسيدن خدمت تو رستگار شوند و فزونى يابند، پس تو كه نامت فرخنده و بلند باد، گفتى: «هر كس كه نيكو به جاى آرد، ده برابر آن عوض بگيرد، و هر كس يك كردار زشت به جاى آرد جز به همان اندازه همان نيكى، كيفر نبيند.

13. و گفتى مثل آنها كه مال خود را در راه خدا انفاق ميكنند مانند دانه اى است كه هفت خوشه از آن رويد، و در هر خوشه صد دانه بود، و خداى براى هر كس بخواهد آن را چند برابر افزون كند. و گفتى:

«كيست به خدا قرض نيكو دهد و خداوند آن را چندين برابر گردند. » و مانند اين در قرآن بسيار فرستادى و نويد تضاعف حسنات دادى.

14. و تو به سخن خود از باطن علم خويش براى ترغيب آنان به چيزى كه سود آنها است بر رازى آگاهشان كردى كه اگر پنهان كرده بودى به چشم نمى ديدند و به گوش نمى شنيدند و انديشه آنها به آن نمى رسد، گفتى: «اگر مرا سپاس گزاريد نعمت شما را افزون كنم و اگر ناسپاسى كنيد عذاب من سخت است. »

15. و گفتى: «مرا بخوانيد تا من اجابت شما كنم و اگر سركش باشيد و بندگى من نكنيد زود باشد كه به دوزخ درآييد. » پس دعاى خود را بندگى خواندى و ترك آن را سركشى نام نهادى كه اگر ترك دعا كنند به خوارى در جهنم روند.

16. پس بندگان تو نعمت تو را ياد كردند و فضل تو را سپاس گفتند و مطابق فرمان تو، تو را خواندند و در راه تو، صدقه دادند تا نعمت آنها را افزايش ‍ دهى و بدين سبب از خشم تو رهايى يافتند و به خشنودى تو رستگار شدند.

17. و اگر يكى از آفريدگان تو ديگرى را راهنمايى كرده بود به مانند آنچه تو آنان را ره نمودى، سزاوار ستايش بسيار بود و او را به نيكى ياد مى كردند و منت داشتند و به هر زبان ثنا مى گفتند. پس سپاس تو را به هر طريقى كه توان سپاس تو گفت و به هر لطفى كه شكر تو، توان گذارد و به هر معنى كه انديشه بدان راه نيابد.

18. اى كه به احسان و فضل سزاوار ستايش گشتى و آنان را به نعمت و بخشش فرا گرفتى، چه بسيار نعمت هاى تو بر ظاهر حال ما پيدا است و عطاى تو بر ما وافر و به احسان خاص تو سزاواريم.

19. ما را سوى دين برگزيده خود هدايت فرمودى و به شريعت پسنديده ات راه نمودى و در راه هموار، سالك گردانيدى و ما را بينا كردى تا به تو تقرب جوييم و به كرامت تو رسيم.

20. خدايا تو ماه رمضان را از بزرگترين تكاليف و عظيم ترين واجبات قرار دادى و از ماه هاى ديگر به بركتش مخصوص داشتى و از ساير اوقات برگزيدى و بر همه ازمنه برترى دادى، چون قرآن و نور هدايت را در اين ماه فرستادى، و ثواب ايمان را در آن چند برابر كردى، و روزه را فريضه گردانيده و شب زنده دارى را مرغوب شمردى و شب قدر را بزرگ داشتى كه بهتر از هزار ماه است.

21. و ما را بر امم ديگر برگزيدى، و رمضان را مخصوص ما گردانيدى و فضل اين ماه را به ما عنايت كردى، نه به اصحاب شرايع ديگر، پس به فرمان تو روز آن را روزه گرفتيم و به يارى تو شب به پا خاستيم، بدين روزه و شب زنده دارى ما را در معرض بخشايش خويش آوردى و ما به ريسمان ثواب تو چنگ فرا برديم، هر كس روى سوى تو آرد اميدش را بر مى آورى و آن كه از فضل تو چيزى خواهد، بى دريغ مى بخشى و هر كس به تو تقرب جويند تو هم بدو نزديك شوى. (113)

22. اين ماه در ميان ما چندى بماند و خوب همنشينى بود و بهترين سودهاى جهان را براى ما آورد و چون وقت او به سر آمد و مدتش به انجام رسيد و شماره روزهايش پايان يافت، آهنگ جدايى كرد.

23. پس او را بدرود گوييم اما جدايى او بر ما سخت ناگوار است، بازگشتن او ما را اندوهگين ساخت و به وحشت افكند، حق صحبت او بر عهده ما بماند و رعايت حرمتش واجب آمد و اداى حقش لازم، پس گوييم سلام بر تو باد! اى ماه بزرگ خداي (114) و جشن دوستان او.

24. سلام بر تو! اى كه در زمانه بهترين همنشين بودى و روز و ساعت هاى تو بهتر از هر ماه ديگر بود.

25. سلام بر تو! ماهى بودى كه آرزوها نزديك شد و اعمال خير روايى يافت.

26. سلام بر تو! چه ارجمند همدمى بودى تا بودى، و چه غم انگيز است فراق تو چون از ما جدا شوى. چه مايه اميدى تو كه فرقتت اين همه دردناك است.

27. سلام بر تو! كه يار مونس ما بودى، آن گاه كه آمدى ما را شاد كردى و اكنون كه مى روى رفتن تو سهمگين و دلخراش است.

28. سلام بر تو كه در مجاورت تو دل ها نرم شد و گناهان كاهش يافت.

29. سلام بر تو! اى ياورى كه ما را بر شيطان چيره كردى و رفيقى كه راه هاى خير را هموار ساختى.

30. سلام بر تو! چه بسيارند آزادشدگان خداوند در تو؛ و چه نيكبخت است به سبب تو آن كه رعايت حرمت تو كرد.

31. سلام بر تو! چه بسيار زنگ گناهان را از صفحه جان ها زدودى و عيب هاى گوناگون را فرو پوشيدى.

32. سلام بر تو! گناهكاران را ماندن تو دراز كشيد و در سينه مومنان شكوه تو بسيار ماند.

33. سلام بر تو چه ماهى هستى كه روزگار با تو دعوى برابرى نكند.

34. سلام بر تو! ماهى بودى كه از هر جهت بى گزند و آزار.

35. سلام بر تو! صحبت تو را ناخوش نداشتيم و از همنشينى با تو ناراضى نبوديم.

36. سلام بر تو! كه با بركت بسيار آمدى و چرك گناهان را از ما شستى.

37. سلام بر تو! تو را بدرود كنيم با آن كه از تو ملول نيستيم، روزه تو را ترك گوييم اما از آن دلتنگ نباشيم.

39. سلام بر تو! كه پيش از آمدن آرزوى تو را داشتيم و پيش از رفتن از مفارقت تو اندوهگين بوديم.

39. سلام بر تو! چه بدى ها كه به يمن تو از ما گذشت و چه نيكى ها كه به بركت تو بر ما ريزان شد.

40. سلام بر تو! و بر شب قدر كه از هزار ماه بهتر است. (115)

41. سلام بر تو! كه ديروز به تو مشتاق بوديم و فردا آرزوى تو را مى كشيم.

42. سلام بر تو! و بر آن نعمت ها كه از آن محروم گشتيم و بركت هاى گذشته كه از ما گرفته شد.

43. خداوندا! ما اهل اين ماهيم، ما را بدين شرف لايق دانستى و توفيق ادراك آن دادى، در زمانى كه بدبختان قدر آن را نشناختند و به بدبختى از فضيلت آن محروم گشتند.

44. تويى كه معرفت آن را مخصوص ما گردانيدى و به سنن آن ما را هدايت فرمودى، با آن كه كوتاهى كرديم اما به توفيق تو روزه گرفتيم و شب ها به عبادت برخاستيم و اندكى از بسيار حق آن را ادا كرديم.

45. خدايا تو را حمد مى گوييم و به بدكردارى خود اقرار كنيم و به تباهكارى اعتراف داريم. در دل با تو پيمان توبه بنديم، پس با آن همه تقصير و كوتاهى اجر ما را كامل عطا كن تا فضائلى كه دوست داشتيم و از دست ما به در رفت، تدارك كنيم و عوض آن ذخاير گوناگون كه آرزومند بوديم و بدان نرسيديم باز يابيم.

46. و آن چه از حق تو تقصير كرده ايم عذر ما بپذير و عمر ما را به ماه رمضان آينده برسان و چون رسانيدى ما را يارى كن تا عبادتى كه سزاوار تو است به جاى آريم و به طاعتى كه در خور بزرگى تو است شب ها برخيزيم و از اعمال نيكو آن اندازه بر دست ما جارى كن كه يك ماهه وظيفه دو ماه را ادا كنيم.

47. خداوندا! اگر در اين ماه اتفاقا نافرمانى كرده، گناهانى مرتكب شده يا خطايى نموديم به عمد يا به فراموشى و بر خويش ستم كرديم يا حرمت ديگرى را نگاه نداشتيم، پس درود بر محمد و آل او فرست و ما را به پرده عفو بپوش به رحمت خود از ما در گذر و ما را در پيش چشم آنها كه از بدبختى ما شاد مى گردند رسوا مساز، و زبان طعنه زنان را بر ما دراز مكن و به مهر بى پايان و فضل كاهش ناپذير خود ما را به كارى وادار كه گناه ما بريزد و هر چه را از ما نمى پسندى فرو پوشيد.

48. خدايا درود بر محمد و آل او فرست، و مصيبت ما را در فراق اين ماه تدارك كن و عيد فطر را بر ما فرخنده ساز، و آن را بهترين روز گردان كه بر ما گذرد، بيشتر از هر وقت عفو تو را سوى ما كشاند و گناه ما را ببرد، گناهان پنهان و آشكار ما را بيامرز.

49. خدايا! چون اين ماه به سلخ رسد گناهان ما را نيز سلخ كن، و به رفتن اين ماه بدى هاى ما را نيز ببر، و ما را از نيكبخت ترين و با نصيب ترين و بهره مندترين مردم گردان.

50. خدايا هر كس اين ماه را چنان كه بايد رعايت كرد، و حرمت آن را چنان كه شايد نگاهداشت، به وظايف آن نيك بايستاد و از گناهان به راستى پرهيز كرد، و سوى تو به طاعتى تقرب جست كه موجب خشنودى تو گشت، و بخشايش تو را سوى خود كشيد، پس ما را به قدرت خود مانند آن ده و به فضل خود چندين برابر عطا كن كه سرچشمه فضل تو هرگز خشك نشود، و گنج كرم تو كاهش نيابد بلكه پيوسته ريزان باشد و كان حسان تو به پايان نرسد، و عطاى تو گوارنده باشد.

51. خدايا درود بر محمد و آل او فرست، و هر كس تا روز قيامت اين ماه را روزه دارد و تو را عبادت كند، براى ما به اندازه ثواب او مقرر دار و بنويس.

52. خدايا در اين روز فطر كه آن را براى مؤمنان روز جشن و شادى، و براى دينداران هنگام اجتماع و انس گردانيدى، از هر گناهى كه مرتكب شديم، يا هر بدى كه پيشتر از ما صادر گشت و هر انديشه زشت كه در ضمير ما گذشت سوى تو توبه كنيم، توبه اى پاك و خالص از شك و شبهه و آن را از ما بپذير و راضى باش و ما را بر ما استوار بدار.

53. خدايا! بيم عقاب در دل ما افكن و شوق ثواب موعود را نصيب ما كن، تا لذّت اين دعاها را دريابيم و از عذاب تو نستجير بك، هراسناك باشيم.

54. ما را از زمره تائبان شمر كه محبت خويش را درباره آنان لازم فرمودى، و بازگشت به طاعت را از آنان پذيرفتى يا اعدل العادلين.

55. خدايا! از گناه پدران و مادران و اهل دين ما بگذر، هر كس در گذشته و هر كه خواهد آمد تا روز قيامت.

56. خدايا بر محمد پيغمبر ما و بر خاندان او درود فرست چنان كه بر فرشتگان مقرّب فرستادى، و بر او و آل او درود فرست چنان كه بر بندگان شايسته خود فرستادى، و بهتر از آن ها اى پروردگار جهانيان، (116) درودى كه بركت آن به ما رسد، و سود آن عايد ما شود، و دعاى ما مستجاب گردد، اى بزرگوارترين كس كه همه روى به تو آرند، و كارگزارنده ترين كس كه همه توكل بر تو كنند و بخشنده ترين كس كه هر چيز از فضل تو خواهند و تو بر هر چيز توانايى.

## 46 وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلامُ فِى يَوْمِ الْفِطْرِ

إِذَا انْصَرَفَ مِنْ صَلاتِهِ قَامَ قَائِما ثُمَّ اسْتَقْبَلَ الْقِبْلَةَ، وَ فِى يَوْمِ الْجُمُعَةِ، فَقَالَ: )

(1) يَا مَنْ يَرْحَمُ مَنْ لا يَرْحَمُهُ الْعِبَادُ

(2) وَ يَا مَنْ يَقْبَلُ مَنْ لا تَقْبَلُهُ الْبِلادُ

(3) وَ يَا مَنْ لا يَحْتَقِرُ أَهْلَ الْحَاجَةِ إِلَيْهِ

(4) وَ يَا مَنْ لا يُخَيِّبُ الْمُلِحِّينَ عَلَيْهِ.

(5) وَ يَا مَنْ لا يَجْبَهُ بِالرَّدِّ أَهْلَ الدَّالَّةِ عَلَيْهِ

(6) وَ يَا مَنْ يَجْتَبِى صَغِيرَ مَا يُتْحَفُ بِهِ، وَ يَشْكُرُ يَسِيرَ مَا يُعْمَلُ لَهُ.

(7) وَ يَا مَنْ يَشْكُرُ عَلَى الْقَلِيلِ وَ يُجَازِى بِالْجَلِيلِ

(8) وَ يَا مَنْ يَدْنُو إِلَى مَنْ دَنَا مِنْهُ.

(9) وَ يَا مَنْ يَدْعُو إِلَى نَفْسِهِ مَنْ أَدْبَرَ عَنْهُ.

(10) وَ يَا مَنْ لا يُغَيِّرُ النِّعْمَةَ، وَ لا يُبَادِرُ بِالنَّقِمَةِ.

(11) وَ يَا مَنْ يُثْمِرُ الْحَسَنَةَ حَتَّى يُنْمِيَهَا، وَ يَتَجَاوَزُ عَنِ السَّيِّئَةِ حَتَّى يُعَفِّيَهَا.

(12) انْصَرَفَتِ الاْمَالُ دُونَ مَدَى كَرَمِكَ بِالْحَاجَاتِ، وَ امْتَلَأَتْ بِفَيْضِ جُودِكَ أَوْعِيَةُ الطَّلِبَاتِ، وَ تَفَسَّخَتْ دُونَ بُلُوغِ نَعْتِكَ الصِّفَاتُ، فَلَكَ الْعُلُوُّ الْأَعْلَى فَوْقَ كُلِّ عَالٍ، وَ الْجَلالُ الْأَمْجَدُ فَوْقَ كُلِّ جَلالٍ.

(13) كُلُّ جَلِيلٍ عِنْدَكَ صَغِيرٌ، وَ كُلُّ شَرِيفٍ فِى جَنْبِ شَرَفِكَ حَقِيرٌ، خَابَ الْوَافِدُونَ عَلَى غَيْرِكَ، وَ خَسِرَ الْمُتَعَرِّضُونَ إِلا لَكَ، وَ ضَاعَ الْمُلِمُّونَ إِلا بِكَ، وَ أَجْدَبَ الْمُنْتَجِعُونَ إِلا مَنِ انْتَجَعَ فَضْلَكَ

(14) بَابُكَ مَفْتُوحٌ لِلرَّاغِبِينَ، وَ جُودُكَ مُبَاحٌ لِلسَّائِلِينَ، وَ إِغَاثَتُكَ قَرِيبَةٌ مِنَ الْمُسْتَغِيثِينَ.

(15) لا يَخِيبُ مِنْكَ الاْمِلُونَ، وَ لا يَيْأَسُ مِنْ عَطَائِكَ الْمُتَعَرِّضُونَ، وَ لا يَشْقَى بِنَقِمَتِكَ الْمُسْتَغْفِرُونَ.

(16) رِزْقُكَ مَبْسُوطٌ لِمَنْ عَصَاكَ، وَ حِلْمُكَ مُعْتَرِضٌ لِمَنْ نَاوَاكَ، عَادَتُكَ الْإِحْسَانُ إِلَى الْمُسِيئِينَ، وَ سُنَّتُكَ الْإِبْقَاءُ عَلَى الْمُعْتَدِينَ حَتَّى لَقَدْ غَرَّتْهُمْ أَنَاتُكَ عَنِ الرُّجُوعِ، وَ صَدَّهُمْ إِمْهَالُكَ عَنِ النُّزُوعِ.

(17) وَ إِنَّمَا تَأَنَّيْتَ بِهِمْ لِيَفِيئُوا إِلَى أَمْرِكَ، وَ أَمْهَلْتَهُمْ ثِقَةً بِدَوَامِ مُلْكِكَ، فَمَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ السَّعَادَةِ خَتَمْتَ لَهُ بِهَا، وَ مَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الشَّقَاوَةِ خَذَلْتَهُ لَهَا.

(18) كُلُّهُمْ صَائِرُونَ، إِلَى حُكْمِكَ، وَ أَمُورُهُمْ آئِلَةٌ إِلَى أَمْرِكَ، لَمْ يَهِنْ عَلَى طُولِ مُدَّتِهِمْ سُلْطَانُكَ، وَ لَمْ يَدْحَضْ لِتَرْكِ مُعَاجَلَتِهِمْ بُرْهَانُكَ.

(19) حُجَّتُكَ قَائِمَةٌ لا تُدْحَضُ، وَ سُلْطَانُكَ ثَابِتٌ لا يَزُولُ، فَالْوَيْلُ الدَّائِمُ لِمَنْ جَنَحَ عَنْكَ، وَ الْخَيْبَةُ الْخَاذِلَةُ لِمَنْ خَابَ مِنْكَ، وَ الشَّقَاءُ الْأَشْقَى لِمَنِ اغْتَرَّ بِكَ.

(20) مَا أَكْثَرَ تَصَرُّفَهُ فِى عَذَابِكَ، وَ مَا أَطْوَلَ تَرَدُّدَهُ فِى عِقَابِكَ، وَ مَا أَبْعَدَ غَايَتَهُ مِنَ الْفَرَجِ، وَ مَا أَقْنَطَهُ مِنْ سُهُولَةِ الْمَخْرَجِ عَدْلا مِنْ قَضَائِكَ لا تَجُورُ فِيهِ، وَ إِنْصَافا مِنْ حُكْمِكَ لا تَحِيفُ عَلَيْهِ.

(21) فَقَدْ ظَاهَرْتَ الْحُجَجَ، وَ أَبْلَيْتَ الْأَعْذَارَ، وَ قَدْ تَقَدَّمْتَ بِالْوَعِيدِ، وَ تَلَطَّفْتَ فِى التَّرْغِيبِ، وَ ضَرَبْتَ الْأَمْثَالَ، وَ أَطَلْتَ الْإِمْهَالَ، وَ أَخَّرْتَ وَ أَنْتَ مُسْتَطِيعٌ لِلمُعَاجَلَةِ، وَ تَأَنَّيْتَ وَ أَنْتَ مَلِى ءٌ بِالْمُبَادَرَةِ

(22) لَمْ تَكُنْ أَنَاتُكَ عَجْزا، وَ لا إِمْهَالُكَ وَهْنا، وَ لا إِمْسَاكُكَ غَفْلَةً، وَ لا انْتِظَارُكَ مُدَارَاةً، بَلْ لِتَكُونَ حُجَّتُكَ أَبْلَغَ، وَ كَرَمُكَ أَكْمَلَ، وَ إِحْسَانُكَ أَوْفَى، وَ نِعْمَتُكَ أَتَمَّ، كُلُّ ذَلِكَ كَانَ وَ لَمْ تَزَلْ، وَ هُوَ كَائِنٌ وَ لا تَزَالُ.

(23) حُجَّتُكَ أَجَلُّ مِنْ أَنْ تُوصَفَ بِكُلِّهَا، وَ مَجْدُكَ أَرْفَعُ مِنْ أَنْ يُحَدَّ بِكُنْهِهِ، وَ نِعْمَتُكَ أَكْثَرُ مِنْ أَنْ تُحْصَى بِأَسْرِهَا، وَ إِحْسَانُكَ أَكْثَرُ مِنْ أَنْ تُشْكَرَ عَلَى أَقَلِّهِ

(24) وَ قَدْ قَصَّرَ بِىَ السُّكُوتُ عَنْ تَحْمِيدِكَ، وَ فَهَّهَنِىَ الْإِمْسَاكُ عَنْ تَمْجِيدِكَ، وَ قُصَارَاىَ الْإِقْرَارُ بِالْحُسُورِ، لا رَغْبَةً - يَا إِلَهِى - بَلْ عَجْزا.

(25) فَهَا أَنَا ذَا أَؤُمُّكَ بِالْوِفَادَةِ، وَ أَسْأَلُكَ حُسْنَ الرِّفَادَةِ، فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ اسْمَعْ نَجْوَاىَ، وَ اسْتَجِبْ دُعَائِى، وَ لا تَخْتِمْ يَوْمِى بِخَيْبَتِى، وَ لا تَجْبَهْنِى بِالرَّدِّ فِى مَسْأَلَتِى، وَ أَكْرِمْ مِنْ عِنْدِكَ مُنْصَرَفِى، وَ إِلَيْكَ مُنْقَلَبِى، إِنَّكَ غَيْرُ ضَائِقٍ بِمَا تُرِيدُ، وَ لا عَاجِزٍ عَمَّا تُسْأَلُ، وَ أَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، وَ لا حَوْلَ وَ لا قُوَّةَ إِلا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ.

## ترجمه دعاى چهل و ششم: دعاى آن حضرت عليه‌السلام پس از نماز عيد فطر و جمعه

1. اى كه مهربانى با آن كه بندگان با او بى مهرند.

2. اى كسى كه سامان مى دهى آن را كه از شهرها آواره است.

3. اى كه نيازمندان خويش را خوار نمى كنى.

4. اى كه خواهندگان را نوميد نمى سازى.

5. اى كه گستاخان را دست رد بر پيشانى نمى زنى.

6. اى كسى كه ارمغان ناچيز را قبول مى كنى و كار اندك را پاداش ‍ مى دهى. (117)

7. اى كسى كه عمل كم را به خوشى مى پذيرى و پاداش بزرگ عطا مى كنى.

8. اى كه نزديك مى شوى به آن كه به تو تقرب جويد.

9. و سوى خود مى خوانى آن كه از تو گريزد.

10. اى كه نعمت خود را تغيير نميدهى، و در عذاب شتاب نمى كنى.

11. اى كه كار نيكو را بارور و نيرومند مى سازى و از كار زشت در مى گذرى تا آن را ناپديد گردانى.

12. آرزومندان از آستان كرمت با حاجات روا شده بازگشتند، و كاسه خواهش دريوزگان از ريزش جود تو مالامال شد. ثناگويان به كنه نعمت تو نارسيده درماندن. بلندى تو برتر از هر بلندى است و فرّ و شكوه تو بالاتر از هر ارجمندى.

13. هر بزرگى نزد تو خرد است، و هر مهترى در برابر تو كهتر، نوميد گشت آن كه به غير تو درآمد و زيان كرد آن كه به غير آستان تو فرود آمد، و به زمين خشك رسيد آن كس كه در غير وادى فضل تو آب و چرا جست.

14. درِ سراى تو، به روى راغبان باز است، و بخشش تو بر خواهندگان ريزان آن كه دادرسى خواهد زود به دادش رسى.

15. آرزومندان از تو محروم نشوند، و آنها كه عرض حاجت بر تو كنند از عطاى تو نوميد بازنگردند و آمرزش طلبان به عذاب تو بدبخت نشوند.

16. خوان روزى تو براى گناهكاران نهاده است و حلم تو بر سر راه مخالفان آماده، عادت تو است كه با بدكاران نيكويى كنى و طريقت تو است كه تجاوزكاران را مهلت دهى، به حدى كه از مداراى تو مغرور مى شوند و به توبه باز نمى گردند و تأخیر انتقام تو آنان را از پشيمانى باز مى دارد.

17. تو با آنها بردبارى نمودى كه به فرمان آيند، و مهلت دادى چون قدرت تو هيچ گاه به انتها نرسد، پس هر كس سزاوار سعادت بود سرانجام كار او را به سعادت آوردى، و هر كس در خور شقاوت بود او را واگذاشتى تا به شقاوت رسيد.

18. همه سوى فرمان تو باز مى گردند و كارشان به حكم تو منتهى مى شود، ملك تو از طول مهلت آنان سستى نپذيرد و حجت تو از ترك شتاب باطل نشود.

19. برهان تو بر پاى است و پادشاهى تو بر جاى و زوال نپذيرد، پس عذاب دائم آن كس را بود كه از تو روى بگرداند و نوميدى و خوارى آن را كه از در خانه تو محروم گردد و بدترين بدبختى ها آن را كه فريفته مهلت شود.

20. در عذاب تو بسيار ماند و عقاب تو بر وى دراز گردد، آرزوى گشايش از او دور و اميد نجات بر روى او بسته، قضاى تو عدل است و جور در آن راه ندارد، و داورى تو از روى داد و انصاف، و تو بر او ستم نكردى.

21. دليل هاى پى درپى و روشن آوردى و زبان بهانه جوى را بربستى و از پيش تخويف كردى و به لطف ترغيب فرمودى و مثل ها زدى، (118) و مهلت ها دادى و در عذاب تأخیر كردى و مى توانستى تعجيل نمايى و به حلم مدارا كردى و مى توانستى عتاب كنى.

22. حلم تو از ناتوانى نبود و مهلت تو از سستى نه، اعراض تو از كيفر آنان نه از بى خبرى است و تأخیر عذاب آنان نه از مسامحه، بلكه تا حجت تو تمام تر باشد و كرم تو كامل تر و احسان تو بيش از آن كه كمترين آن را شكر توان گزارد.

23. بى زبانى مرا از سپاس تو باز داشت و ناتوانى از تمجيد تو زبان مرا بست. منتهاى كار من آن است كه اقرار كنم كه خاموش ماندم نه به ميل خود بلكه از ناتوانى.

24. اكنون قصد آستان تو دارم و از تو مى خواهم مرا نيك پذيرايى كنى.

25. بر محمد و آل او درود فرست، و راز مرا بشنو، و دعاى مرا مستجاب كن، و روز مرا به نااميدى به پايان مبر، و دست ردّ بر پيشانى من مزن، و بازگشت مرا به كرامت مقرون دار و باز آمدن مرا نزد خود نيز كه تو هر چه بخواهى بر تو دشوار نيست و هرچه از تو خواهند از اجابت مسئول آنان عاجز نمانى. تو بر هر چيز توانايى. و لا حول ولا قوة الا بالله العلى العظيم.

## 47 وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلامُ فِى يَوْمِ عَرَفَةَ:

(1) الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

(2) اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ بَدِيعَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ، ذَا الْجَلالِ وَ الْإِكْرَامِ، رَبَّ الْأَرْبَابِ، وَ إِلَهَ كُلِّ مَأْلُوهٍ، وَ خَالِقَ كُلِّ مَخْلُوقٍ، وَ وَارِثَ كُلِّ شَيْءٍ، لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ، وَ لا يَعْزُبُ عَنْهُ عِلْمُ شَيْءٍ، وَ هُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ مُحِيطٌ، وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ رَقِيبٌ.

(3) أَنْتَ اللَّهُ لا إِلَهَ إِلا أَنْتَ، الْأَحَدُ الْمُتَوَحِّدُ الْفَرْدُ الْمُتَفَرِّدُ

(4) وَ أَنْتَ اللَّهُ لا إِلَهَ إِلا أَنْتَ، الْكَرِيمُ الْمُتَكَرِّمُ، الْعَظِيمُ الْمُتَعَظِّمُ، الْكَبِيرُ الْمُتَكَبِّرُ

(5) وَ أَنْتَ اللَّهُ لا إِلَهَ إِلا أَنْتَ، الْعَلِيُّ الْمُتَعَالِ، الشَّدِيدُ الْمِحَالِ

(6) وَ أَنْتَ اللَّهُ لا إِلَهَ إِلا أَنْتَ، الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ، الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ.

(7) وَ أَنْتَ اللَّهُ لا إِلَهَ إِلا أَنْتَ، السَّمِيعُ الْبَصِيرُ، الْقَدِيمُ الْخَبِيرُ

(8) وَ أَنْتَ اللَّهُ لا إِلَهَ إِلا أَنْتَ، الْكَرِيمُ الْأَكْرَمُ، الدَّائِمُ الْأَدْوَمُ،

(9) وَ أَنْتَ اللَّهُ لا إِلَهَ إِلا أَنْتَ، الْأَوَّلُ قَبْلَ كُلِّ أَحَدٍ، وَ الاْخِرُ بَعْدَ كُلِّ عَدَدٍ

(10) وَ أَنْتَ اللَّهُ لا إِلَهَ إِلا أَنْتَ، الدَّانِى فِى عُلُوِّهِ، وَ الْعَالِى فِى دُنُوِّهِ

(11) وَ أَنْتَ اللَّهُ لا إِلَهَ إِلا أَنْتَ، ذُو الْبَهَاءِ وَ الْمَجْدِ، وَ الْكِبْرِيَاءِ وَ الْحَمْدِ

(12) وَ أَنْتَ اللَّهُ لا إِلَهَ إِلا أَنْتَ، الَّذِى أَنْشَأْتَ الْأَشْيَاءَ مِنْ غَيْرِ سِنْخٍ، وَ صَوَّرْتَ مَا صَوَّرْتَ مِنْ غَيْرِ مِثَالٍ، وَ ابْتَدَعْتَ الْمُبْتَدَعَاتِ بِلا احْتِذَاءٍ.

(13) أَنْتَ الَّذِى قَدَّرْتَ كُلَّ شَيْءٍ تَقْدِيرا، وَ يَسَّرْتَ كُلَّ شَيْءٍ تَيْسِيرا، وَ دَبَّرْتَ مَا دُونَكَ تَدْبِيرا

(14) أَنْتَ الَّذِى لَمْ يُعِنْكَ عَلَى خَلْقِكَ شَرِيكٌ، وَ لَمْ يُوَازِرْكَ فِى أَمْرِكَ وَزِيرٌ، وَ لَمْ يَكُنْ لَكَ مُشَاهِدٌ وَ لا نَظِيرٌ.

(15) أَنْتَ الَّذِى أَرَدْتَ فَكَانَ حَتْما مَا أَرَدْتَ، وَ قَضَيْتَ فَكَانَ عَدْلا مَا قَضَيْتَ، وَ حَكَمْتَ فَكَانَ نِصْفا مَا حَكَمْتَ.

(16) أَنْتَ الَّذِى لا يَحْوِيكَ مَكَانٌ، وَ لَمْ يَقُمْ لِسُلْطَانِكَ سُلْطَانٌ، وَ لَمْ يُعْيِكَ بُرْهَانٌ وَ لا بَيَانٌ.

(17) أَنْتَ الَّذِى أَحْصَيْتَ كُلَّ شَيْءٍ عَدَدا، وَ جَعَلْتَ لِكُلِّ شَيْءٍ أَمَدا، وَ قَدَّرْتَ كُلَّ شَيْءٍ تَقْدِيرا.

(18) أَنْتَ الَّذِى قَصُرَتِ الْأَوْهَامُ عَنْ ذَاتِيَّتِكَ، وَ عَجَزَتِ الْأَفْهَامُ عَنْ كَيْفِيَّتِكَ، وَ لَمْ تُدْرِكِ الْأَبْصَارُ مَوْضِعَ أَيْنِيَّتِكَ.

(19) أَنْتَ الَّذِى لا تُحَدُّ فَتَكُونَ مُحْدُودا، وَ لَمْ تُمَثَّلْ فَتَكُونَ مَوْجُودا، وَ لَمْ تَلِدْ فَتَكُونَ مَوْلُودا.

(20) أَنْتَ الَّذِى لا ضِدَّ مَعَكَ فَيُعَانِدَكَ، وَ لا عِدْلَ لَكَ فَيُكَاثِرَكَ، وَ لا نِدَّ لَكَ فَيُعَارِضَكَ.

(21) أَنْتَ الَّذِى ابْتَدَأَ، وَ اخْتَرَعَ، وَ اسْتَحْدَثَ، وَ ابْتَدَعَ، وَ أَحْسَنَ صُنْعَ مَا صَنَعَ.

(22) سُبْحَانَكَ مَا أَجَلَّ شَأْنَكَ، وَ أَسْنَى فِى الْأَمَاكِنِ مَكَانَكَ، وَ أَصْدَعَ بِالْحَقِّ فُرْقَانَكَ

(23) سُبْحَانَكَ مِنْ لَطِيفٍ مَا أَلْطَفَكَ، وَ رَءُوفٍ مَا أَرْأَفَكَ، وَ حَكِيمٍ مَا أَعْرَفَكَ

(24) سُبْحَانَكَ مِنْ مَلِيكٍ مَا أَمْنَعَكَ، وَ جَوَادٍ مَا أَوْسَعَكَ، وَ رَفِيعٍ مَا أَرْفَعَكَ ذُو الْبَهَاءِ وَ الْمَجْدِ وَ الْكِبْرِيَاءِ وَ الْحَمْدِ.

(25) سُبْحَانَكَ بَسَطْتَ بِالْخَيْرَاتِ يَدَكَ، وَ عُرِفَتِ الْهِدَايَةُ مِنْ عِنْدِكَ، فَمَنِ الْتَمَسَكَ لِدِينٍ أَوْ دُنْيَا وَجَدَكَ

(26) سُبْحَانَكَ خَضَعَ لَكَ مَنْ جَرَى فِى عِلْمِكَ، وَ خَشَعَ لِعَظَمَتِكَ مَا دُونَ عَرْشِكَ، وَ انْقَادَ لِلتَّسْلِيمِ لَكَ كُلُّ خَلْقِكَ

(27) سُبْحَانَكَ لا تُحَسُّ وَ لا تُجَسُّ وَ لا تُمَسُّ وَ لا تُكَادُ وَ لا تُمَاطُ وَ لا تُنَازَعُ وَ لا تُجَارَى وَ لا تُمَارَى وَ لا تُخَادَعُ وَ لا تُمَاكَرُ

(28) سُبْحَانَكَ سَبِيلُكَ جَدَدٌ. وَ أَمْرُكَ رَشَدٌ، وَ أَنْتَ حَيٌّ صَمَدٌ.

(29) سُبْحَانَكَ قَولُكَ حُكْمٌ، وَ قَضَاؤُكَ حَتْمٌ، وَ إِرَادَتُكَ عَزْمٌ.

(30) سُبْحَانَكَ لا رَادَّ لِمَشِيَّتِكَ، وَ لا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِكَ.

(31) سُبْحَانَكَ بَاهِرَ الاْيَاتِ، فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ، بَارِئَ النَّسَمَاتِ

(32) لَكَ الْحَمْدُ حَمْدا يَدُومُ بِدَوَامِكَ

(33) وَ لَكَ الْحَمْدُ حَمْدا خَالِدا بِنِعْمَتِكَ.

(34) وَ لَكَ الْحَمْدُ حَمْدا يُوَازِى صُنْعَكَ

(35) وَ لَكَ الْحَمْدُ حَمْدا يَزِيدُ عَلَى رِضَاكَ.

(36) وَ لَكَ الْحَمْدُ حَمْدا مَعَ حَمْدِ كُلِّ حَامِدٍ، وَ شُكْرا يَقْصُرُ عَنْهُ شُكْرُ كُلِّ شَاكِرٍ

(37) حَمْدا لا يَنْبَغِى إِلا لَكَ، وَ لا يُتَقَرَّبُ بِهِ إِلا إِلَيْكَ

(38) حَمْدا يُسْتَدَامُ بِهِ الْأَوَّلُ، وَ يُسْتَدْعَى بِهِ دَوَامُ الاْخِرِ.

(39) حَمْدا يَتَضَاعَفُ عَلَى كُرُورِ الْأَزْمِنَةِ، وَ يَتَزَايَدُ أَضْعَافا مُتَرَادِفَةً.

(40) حَمْدا يَعْجِزُ عَنْ إِحْصَائِهِ الْحَفَظَةُ، وَ يَزِيدُ عَلَى مَا أَحْصَتْهُ فِى كِتَابِكَ الْكَتَبَةُ

(41) حَمْدا يُوازِنُ عَرْشَكَ الْمَجِيدَ وَ يُعَادِلُ كُرْسِيَّكَ الرَّفِيعَ.

(42) حَمْدا يَكْمُلُ لَدَيْكَ ثَوَابُهُ، وَ يَسْتَغْرِقُ كُلَّ جَزَاءٍ جَزَاؤُهُ

(43) حَمْدا ظَاهِرُهُ وَفْقٌ لِبَاطِنِهِ، وَ بَاطِنُهُ وَفْقٌ لِصِدْقِ النِّيَّةِ

(44) حَمْدا لَمْ يَحْمَدْكَ خَلْقٌ مِثْلَهُ، وَ لا يَعْرِفُ أَحَدٌ سِوَاكَ فَضْلَهُ

(45) حَمْدا يُعَانُ مَنِ اجْتَهَدَ فِى تَعْدِيدِهِ، وَ يُؤَيَّدُ مَنْ أَغْرَقَ نَزْعا فِى تَوْفِيَتِهِ.

(46) حَمْدا يَجْمَعُ مَا خَلَقْتَ مِنَ الْحَمْدِ، وَ يَنْتَظِمُ مَا أَنْتَ خَالِقُهُ مِنْ بَعْدُ.

(47) حَمْدا لا حَمْدَ أَقْرَبُ إِلَى قَوْلِكَ مِنْهُ، وَ لا أَحْمَدَ مِمَّنْ يَحْمَدُكَ بِهِ.

(48) حَمْدا يُوجِبُ بِكَرَمِكَ الْمَزِيدَ بِوُفُورِهِ، وَ تَصِلُهُ بِمَزِيدٍ بَعْدَ مَزِيدٍ طَوْلا مِنْكَ

(49) حَمْدا يَجِبُ لِكَرَمِ وَجْهِكَ، وَ يُقَابِلُ عِزَّ جَلالِكَ.

(50) رَبِّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، الْمُنْتَجَبِ الْمُصْطَفَى الْمُكَرَّمِ الْمُقَرَّبِ، أَفْضَلَ صَلَوَاتِكَ، وَ بَارِكْ عَلَيْهِ أَتَمَّ بَرَكَاتِكَ، وَ تَرَحَّمْ عَلَيْهِ أَمْتَعَ رَحَمَاتِكَ.

(51) رَبِّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، صَلاةً زَاكِيَةً لا تَكُونُ صَلاةٌ أَزْكَى مِنْهَا، وَ صَلِّ عَلَيْهِ صَلاةً نَامِيَةً لا تَكُونُ صَلاةٌ أَنْمَى مِنْهَا، وَ صَلِّ عَلَيْهِ صَلاةً رَاضِيَةً لا تَكُونُ صَلاةٌ فَوْقَهَا.

(52) رَبِّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، صَلاةً تُرْضِيهِ وَ تَزِيدُ عَلَى رِضَاهُ، وَ صَلِّ عَلَيْهِ صَلاةً تُرْضِيكَ و تَزِيدُ عَلَى رِضَاكَ لَهُ وَ صَلِّ عَلَيْهِ صَلاةً لا تَرْضَى لَهُ إِلا بِهَا، وَ لا تَرَى غَيْرَهُ لَهَا أَهْلا.

(53) رَبِّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ صَلاةً تُجَاوِزُ رِضْوَانَكَ، وَ يَتَّصِلُ اتِّصَالُهَا بِبَقَائِكَ، وَ لا يَنْفَدُ كَمَا لا تَنْفَدُ كَلِمَاتُكَ.

(54) رَبِّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، صَلاةً تَنْتَظِمُ صَلَوَاتِ مَلائِكَتِكَ وَ أَنْبِيَائِكَ وَ رُسُلِكَ وَ أَهْلِ طَاعَتِكَ، وَ تَشْتَمِلُ عَلَى صَلَوَاتِ عِبَادِكَ مِنْ جِنِّكَ وَ إِنْسِكَ وَ أَهْلِ إِجَابَتِكَ، وَ تَجْتَمِعُ عَلَى صَلاةِ كُلِّ مَنْ ذَرَأْتَ وَ بَرَأْتَ مِنْ أَصْنَافِ خَلْقِكَ.

(55) رَبِّ صَلِّ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، صَلاةً تُحِيطُ بِكُلِّ صَلاةٍ سَالِفَةٍ وَ مُسْتَأْنَفَةٍ، وَ صَلِّ عَلَيْهِ وَ عَلَى آلِهِ، صَلاةً مَرْضِيَّةً لَكَ وَ لِمَنْ دُونَكَ، وَ تُنْشِئُ مَعَ ذَلِكَ صَلَوَاتٍ تُضَاعِفُ مَعَهَا تِلْكَ الصَّلَوَاتِ عِنْدَهَا، وَ تَزِيدُهَا عَلَى كُرُورِ الْأَيَّامِ زِيَادَةً فِى تَضَاعِيفَ لا يَعُدُّهَا غَيْرُكَ.

(56) رَبِّ صَلِّ عَلَى أَطَايِبِ أَهْلِ بَيْتِهِ الَّذِينَ اخْتَرْتَهُمْ لِأَمْرِكَ، وَ جَعَلْتَهُمْ خَزَنَةَ عِلْمِكَ، وَ حَفَظَةَ دِينِكَ، وَ خُلَفَاءَكَ فِى أَرْضِكَ، وَ حُجَجَكَ عَلَى عِبَادِكَ، وَ طَهَّرْتَهُمْ مِنَ الرِّجْسِ وَ الدَّنَسِ تَطْهِيرا بِإِرَادَتِكَ، وَ جَعَلْتَهُمُ الْوَسِيلَةَ إِلَيْكَ، وَ الْمَسْلَكَ إِلَى جَنَّتِكَ

(57) رَبِّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، صَلاةً تُجْزِلُ لَهُمْ بِهَا مِنْ نِحَلِكَ وَ كَرَامَتِكَ، وَ تُكْمِلُ لَهُمُ الْأَشْيَاءَ مِنْ عَطَايَاكَ وَ نَوَافِلِكَ، وَ تُوَفِّرُ عَلَيْهِمُ الْحَظَّ مِنْ عَوَائِدِكَ وَ فَوَائِدِكَ.

(58) رَبِّ صَلِّ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمْ صَلاةً لا أَمَدَ فِى أَوَّلِهَا، وَ لا غَايَةَ لِأَمَدِهَا، وَ لا نِهَايَةَ لاِخِرِهَا.

(59) رَبِّ صَلِّ عَلَيْهِمْ زِنَةَ عَرْشِكَ وَ مَا دُونَهُ، وَ مِلْءَ سَمَاوَاتِكَ وَ مَا فَوْقَهُنَّ، وَ عَدَدَ أَرَضِيكَ وَ مَا تَحْتَهُنَّ وَ مَا بَيْنَهُنَّ، صَلاةً تُقَرِّبُهُمْ مِنْكَ زُلْفَى، وَ تَكُونُ لَكَ وَ لَهُمْ رِضًى، وَ مُتَّصِلَةً بِنَظَائِرِهِنَّ أَبَدا.

(60) اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَيَّدْتَ دِينَكَ فِى كُلِّ أَوَانٍ بِإِمَامٍ أَقَمْتَهُ عَلَما لِعِبَادِكَ، وَ مَنَارا فِى بِلادِكَ بَعْدَ أَنْ وَصَلْتَ حَبْلَهُ بِحَبْلِكَ، وَ جَعَلْتَهُ الذَّرِيعَةَ إِلَى رِضْوَانِكَ، وَ افْتَرَضْتَ طَاعَتَهُ، وَ حَذَّرْتَ مَعْصِيَتَهُ، وَ أَمَرْتَ بِامْتِثَالِ أَوَامِرِهِ، وَ الانْتِهَاءِ عِنْدَ نَهْيِهِ، وَ أَلا يَتَقَدَّمَهُ مُتَقَدِّمٌ، وَ لا يَتَأَخَّرَ عَنْهُ مُتَأَخِّرٌ فَهُوَ عِصْمَةُ اللائِذِينَ، وَ كَهْفُ الْمُؤْمِنِينَ وَ عُرْوَةُ الْمُتَمَسِّكِينَ، وَ بَهَاءُ الْعَالَمِينَ.

(61) اللَّهُمَّ فَأَوْزِعْ لِوَلِيِّكَ شُكْرَ مَا أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَيْهِ، وَ أَوْزِعْنَا مِثْلَهُ فِيهِ، وَ آتِهِ مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانا نَصِيرا، وَ افْتَحْ لَهُ فَتْحا يَسِيرا، وَ أَعِنْهُ بِرُكْنِكَ الْأَعَزِّ، وَ اشْدُدْ أَزْرَهُ، وَ قَوِّ عَضُدَهُ، وَ رَاعِهِ بِعَيْنِكَ، وَ احْمِهِ بِحِفْظِكَ وَ انْصُرْهُ بِمَلائِكَتِكَ، وَ امْدُدْهُ بِجُنْدِكَ الْأَغْلَبِ.

(62) وَ أَقِمْ بِهِ كِتَابَكَ وَ حُدُودَكَ وَ شَرَائِعَكَ وَ سُنَنَ رَسُولِكَ، - صَلَوَاتُكَ اللَّهُمَّ عَلَيْهِ وَ آلِهِ -، وَ أَحْيِ بِهِ مَا أَمَاتَهُ الظَّالِمُونَ مِنْ مَعَالِمِ دِينِكَ، وَ اجْلُ بِهِ صَدَاءَ الْجَوْرِ عَنْ طَرِيقَتِكَ، وَ أَبِنْ بِهِ الضَّرَّاءَ مِنْ سَبِيلِكَ، وَ أَزِلْ بِهِ النَّاكِبِينَ عَنْ صِرَاطِكَ، وَ امْحَقْ بِهِ بُغَاةَ قَصْدِكَ عِوَجا

(63) وَ أَلِنْ جَانِبَهُ لِأَوْلِيَائِكَ، وَ ابْسُطْ يَدَهُ عَلَى أَعْدَائِكَ، وَ هَبْ لَنَا رَأْفَتَهُ، وَ رَحْمَتَهُ وَ تَعَطُّفَهُ وَ تَحَنُّنَهُ، وَ اجْعَلْنَا لَهُ سَامِعِينَ مُطِيعِينَ، وَ فِى رِضَاهُ سَاعِينَ، وَ إِلَى نُصْرَتِهِ وَ الْمُدَافَعَةِ عَنْهُ مُكْنِفِينَ، وَ إِلَيْكَ وَ إِلَى رَسُولِكَ - صَلَوَاتُكَ اللَّهُمَّ عَلَيْهِ وَ آلِهِ - بِذَلِكَ مُتَقَرِّبِينَ.

(64) اللَّهُمَّ وَ صَلِّ عَلَى أَوْلِيَائِهِمُ الْمُعْتَرِفِينَ بِمَقَامِهِمُ، الْمُتَّبِعِينَ مَنْهَجَهُمُ، الْمُقْتَفِينَ آثَارَهُمُ، الْمُسْتَمْسِكِينَ بِعُرْوَتِهِمُ، الْمُتَمَسِّكِينَ بِوِلايَتِهِمُ، الْمُؤْتَمِّينَ بِإِمَامَتِهِمُ، الْمُسَلِّمِينَ لِأَمْرِهِمُ، الْمُجْتَهِدِينَ فِى طَاعَتِهِمُ، الْمُنْتَظِرِينَ أَيَّامَهُمُ، الْمَادِّينَ إِلَيْهِمْ أَعْيُنَهُمْ، الصَّلَوَاتِ الْمُبَارَكَاتِ الزَّاكِيَاتِ النَّامِيَاتِ الْغَادِيَاتِ الرَّائِحَاتِ.

(65) وَ سَلِّمْ عَلَيْهِمْ وَ عَلَى أَرْوَاحِهِمْ، وَ اجْمَعْ عَلَى التَّقْوَى أَمْرَهُمْ، وَ أَصْلِحْ لَهُمْ شُئُونَهُمْ، وَ تُبْ عَلَيْهِمْ، إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ، وَ خَيْرُ الْغَافِرِينَ، وَ اجْعَلْنَا مَعَهُمْ فِى دَارِ السَّلامِ بِرَحْمَتِكَ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

(66) اللَّهُمَّ هَذَا يَوْمُ عَرَفَةَ يَوْمٌ شَرَّفْتَهُ وَ كَرَّمْتَهُ وَ عَظَّمْتَهُ، نَشَرْتَ فِيهِ رَحْمَتَكَ، وَ مَنَنْتَ فِيهِ بِعَفْوِكَ، وَ أَجْزَلْتَ فِيهِ عَطِيَّتَكَ، وَ تَفَضَّلْتَ بِهِ عَلَى عِبَادِكَ.

(67) اللَّهُمَّ وَ أَنَا عَبْدُكَ الَّذِى أَنْعَمْتَ عَلَيْهِ قَبْلَ خَلْقِكَ لَهُ وَ بَعْدَ خَلْقِكَ إِيَّاهُ، فَجَعَلْتَهُ مِمَّنْ هَدَيْتَهُ لِدِينِكَ، وَ وَفَّقْتَهُ لِحَقِّكَ، وَ عَصَمْتَهُ بِحَبْلِكَ، وَ أَدْخَلْتَهُ فِى حِزْبِكَ، وَ أَرْشَدْتَهُ لِمُوَالاةِ أَوْلِيَائِكَ، وَ مُعَادَاةِ أَعْدَائِكَ.

(68) ثُمَّ أَمَرْتَهُ فَلَمْ يَأْتَمِرْ، وَ زَجَرْتَهُ فَلَمْ يَنْزَجِرْ، وَ نَهَيْتَهُ عَنْ مَعْصِيَتِكَ، فَخَالَفَ أَمْرَكَ إِلَى نَهْيِكَ، لا مُعَانَدَةً لَكَ، وَ لا اسْتِكْبَارا عَلَيْكَ، بَلْ دَعَاهُ هَوَاهُ إِلَى مَا زَيَّلْتَهُ وَ إِلَى مَا حَذَّرْتَهُ، وَ أَعَانَهُ عَلَى ذَلِكَ عَدُوُّكَ وَ عَدُوُّهُ، فَأَقْدَمَ عَلَيْهِ عَارِفا بِوَعِيدِكَ، رَاجِيا لِعَفْوِكَ، وَاثِقا بِتَجَاوُزِكَ، وَ كَانَ أَحَقَّ عِبَادِكَ مَعَ مَا مَنَنْتَ عَلَيْهِ أَلا يَفْعَلَ.

(69) وَ هَا أَنَا ذَا بَيْنَ يَدَيْكَ صَاغِرا ذَلِيلا خَاضِعا خَاشِعا خَائِفا، مُعْتَرِفا بِعَظِيمٍ مِنَ الذُّنُوبِ تَحَمَّلْتُهُ، وَ جَلِيلٍ مِنَ الْخَطَايَا اجْتَرَمْتُهُ، مُسْتَجِيرا بِصَفْحِكَ، لائِذا بِرَحْمَتِكَ، مُوقِنا أَنَّهُ لا يُجِيرُنِى مِنْكَ مُجِيرٌ، وَ لا يَمْنَعُنِى مِنْكَ مَانِعٌ.

(70) فَعُدْ عَلَيَّ بِمَا تَعُودُ بِهِ عَلَى مَنِ اقْتَرَفَ مِنْ تَغَمُّدِكَ، وَ جُدْ عَلَيَّ بِمَا تَجُودُ بِهِ عَلَى مَنْ أَلْقَى بِيَدِهِ إِلَيْكَ مِنْ عَفْوِكَ، وَ امْنُنْ عَلَيَّ بِمَا لا يَتَعَاظَمُكَ أَنْ تَمُنَّ بِهِ عَلَى مَنْ أَمَّلَكَ مِنْ غُفْرَانِكَ،

(71) وَ اجْعَلْ لِى فِى هَذَا الْيَوْمِ نَصِيبا أَنَالُ بِهِ حَظّا مِنْ رِضْوَانِكَ، وَ لا تَرُدَّنِى صِفْرا مِمَّا يَنْقَلِبُ بِهِ الْمُتَعَبِّدُونَ لَكَ مِنْ عِبَادِكَ

(72) وَ إِنِّى وَ إِنْ لَمْ أُقَدِّمْ مَا قَدَّمُوهُ مِنَ الصَّالِحَاتِ فَقَدْ قَدَّمْتُ تَوْحِيدَكَ وَ نَفْىَ الْأَضْدَادِ وَ الْأَنْدَادِ وَ الْأَشْبَاهِ عَنْكَ، وَ أَتَيْتُكَ مِنَ الْأَبْوَابِ الَّتِى أَمَرْتَ أَنْ تُؤْتَى مِنْهَا، وَ تَقَرَّبْتُ إِلَيْكَ بِمَا لا يَقْرُبُ أَحَدٌ مِنْكَ إِلا بالتَّقَرُّبِ بِهِ.

(73) ثُمَّ أَتْبَعْتُ ذَلِكَ بِالْإِنَابَةِ إِلَيْكَ، وَ التَّذَلُّلِ وَ الاسْتِكَانَةِ لَكَ، وَ حُسْنِ الظَّنِّ بِكَ، وَ الثِّقَةِ بِمَا عِنْدَكَ، وَ شَفَعْتُهُ بِرَجَائِكَ الَّذِى قَلَّ مَا يَخِيبُ عَلَيْهِ رَاجِيكَ.

(74) وَ سَأَلْتُكَ مَسْأَلَةَ الْحَقِيرِ الذَّلِيلِ الْبَائِسِ الْفَقِيرِ الْخَائِفِ الْمُسْتَجِيرِ، وَ مَعَ ذَلِكَ خِيفَةً وَ تَضَرُّعا وَ تَعَوُّذا وَ تَلَوُّذا، لا مُسْتَطِيلا بِتَكَبُّرِ الْمُتَكَبِّرِينَ، وَ لا مُتَعَالِيا بِدَالَّةِ الْمُطِيعِينَ، وَ لا مُسْتَطِيلا بِشَفَاعَةِ الشَّافِعِينَ.

(75) وَ أَنَا بَعْدُ أَقَلُّ الْأَقَلِّينَ، وَ أَذَلُّ الْأَذَلِّينَ، وَ مِثْلُ الذَّرَّةِ أَوْ دُونَهَا، فَيَا مَنْ لَمْ يُعَاجِلِ الْمُسِيئِينَ، وَ لا يَنْدَهُ الْمُتْرَفِينَ، وَ يَا مَنْ يَمُنُّ بِإِقَالَةِ الْعَاثِرِينَ، وَ يَتَفَضَّلُ بِإِنْظَارِ الْخَاطِئِينَ.

(76) أَنَا الْمُسِى ءُ الْمُعْتَرِفُ الْخَاطِئُ الْعَاثِرُ.

(77) أَنَا الَّذِى أَقْدَمَ عَلَيْكَ مُجْتَرِئا.

(78) أَنَا الَّذِى عَصَاكَ مُتَعَمِّدا.

(79) أَنَا الَّذِى اسْتَخْفَى مِنْ عِبَادِكَ وَ بَارَزَكَ.

(80) أَنَا الَّذِى هَابَ عِبَادَكَ وَ أَمِنَكَ.

(81) أَنَا الَّذِى لَمْ يَرْهَبْ سَطْوَتَكَ، وَ لَمْ يَخَفْ بَأْسَكَ.

(82) أَنَا الْجَانِى عَلَى نَفْسِهِ

(83) أَنَا الْمُرْتَهَنُ بِبَلِيَّتِهِ.

(84) أَنَا القَلِيلُ الْحَيَاءِ.

(85) أَنَا الطَّوِيلُ الْعَنَاءِ.

(86) بِحَقِّ مَنِ انْتَجَبْتَ مِنْ خَلْقِكَ، وَ بِمَنِ اصْطَفَيْتَهُ لِنَفْسِكَ، بِحَقِّ مَنِ اخْتَرْتَ مِنْ بَرِيَّتِكَ، وَ مَنِ اجْتَبَيْتَ لِشَأْنِكَ، بِحَقِّ مَنْ وَصَلْتَ طَاعَتَهُ بِطَاعَتِكَ، وَ مَنْ جَعَلْتَ مَعْصِيَتَهُ كَمَعْصِيَتِكَ، بِحَقِّ مَنْ قَرَنْتَ مُوَالاتَهُ بِمُوَالاتِكَ، وَ مَنْ نُطْتَ مُعَادَاتَهُ بِمُعَادَاتِكَ، تَغَمَّدْنِى فِى يَوْمِى هَذَا بِمَا تَتَغَمَّدُ بِهِ مَنْ جَأَرَ إِلَيْكَ مُتَنَصِّلا، وَ عَاذَ بِاسْتِغْفَارِكَ تَائِبا.

(87) وَ تَوَلَّنِى بِمَا تَتَوَلَّى بِهِ أَهْلَ طَاعَتِكَ وَ الزُّلْفَى لَدَيْكَ وَ الْمَكَانَةِ مِنْكَ.

(88) وَ تَوَحَّدْنِى بِمَا تَتَوَحَّدُ بِهِ مَنْ وَفَى بِعَهْدِكَ، وَ أَتْعَبَ نَفْسَهُ فِى ذَاتِكَ، وَ أَجْهَدَهَا فِى مَرْضَاتِكَ.

(89) وَ لا تُؤَاخِذْنِى بِتَفْرِيطِى فِى جَنْبِكَ، وَ تَعَدِّى طَوْرِى فِى حُدُودِكَ، وَ مُجَاوَزَةِ أَحْكَامِكَ.

(90) وَ لا تَسْتَدْرِجْنِى بِإِمْلائِكَ لِى اسْتِدْرَاجَ مَنْ مَنَعَنِى خَيْرَ مَا عِنْدَهُ وَ لَمْ يَشْرَكْكَ فِى حُلُولِ نِعْمَتِهِ بِى.

(91) وَ نَبِّهْنِى مِنْ رَقْدَةِ الْغَافِلِينَ، وَ سِنَةِ الْمُسْرِفِينَ، وَ نَعْسَةِ الْمَخْذُولِينَ

(92) وَ خُذْ بِقَلْبِى إِلَى مَا اسْتَعْمَلْتَ بِهِ الْقَانِتِينَ، وَ اسْتَعْبَدْتَ بِهِ الْمُتَعَبِّدِينَ، وَ اسْتَنْقَذْتَ بِهِ الْمُتَهَاوِنِينَ.

(93) وَ أَعِذْنِى مِمَّا يُبَاعِدُنِى عَنْكَ، وَ يَحُولُ بَيْنِى وَ بَيْنَ حَظِّى مِنْكَ، وَ يَصُدُّنِى عَمَّا أُحَاوِلُ لَدَيْكَ

(94) وَ سَهِّلْ لِى مَسْلَكَ الْخَيْرَاتِ إِلَيْكَ، وَ الْمُسَابَقَةَ إِلَيْهَا مِنْ حَيْثُ أَمَرْتَ، وَ الْمُشَاحَّةَ فِيهَا عَلَى مَا أَرَدْتَ.

(95) وَ لا تَمْحَقْنِى فِيمَن تَمْحَقُ مِنَ الْمُسْتَخِفِّينَ بِمَا أَوْعَدْتَ

(96) وَ لا تُهْلِكْنِى مَعَ مَنْ تُهْلِكُ مِنَ الْمُتَعَرِّضِينَ لِمَقْتِكَ

(97) وَ لا تُتَبِّرْنِى فِيمَنْ تُتَبِّرُ مِنَ الْمُنْحَرِفِينَ عَنْ سُبُلِكَ

(98) وَ نَجِّنِى مِنْ غَمَرَاتِ الْفِتْنَةِ، وَ خَلِّصْنِى مِنْ لَهَوَاتِ الْبَلْوَى، وَ أَجِرْنِى مِنْ أَخْذِ الْإِمْلاءِ.

(99) وَ حُلْ بَيْنِى وَ بَيْنَ عَدُوٍّ يُضِلُّنِى، وَ هَوًى يُوبِقُنِى، وَ مَنْقَصَةٍ تَرْهَقُنِى

(100) وَ لا تُعْرِضْ عَنِّى إِعْرَاضَ مَنْ لا تَرْضَى عَنْهُ بَعْدَ غَضَبِكَ

(101) وَ لا تُؤْيِسْنِى مِنَ الْأَمَلِ فِيكَ فَيَغْلِبَ عَلَيَّ الْقُنُوطُ مِنْ رَحْمَتِكَ

(102) وَ لا تَمْنِحْنِى بِمَا لا طَاقَةَ لِى بِهِ فَتَبْهَظَنِى مِمَّا تُحَمِّلُنِيهِ مِنْ فَضْلِ مَحَبَّتِكَ.

(103) وَ لا تُرْسِلْنِى مِنْ يَدِكَ إِرْسَالَ مَنْ لا خَيْرَ فِيهِ، وَ لا حَاجَةَ بِكَ إِلَيْهِ، وَ لا إِنَابَةَ لَهُ

(104) وَ لا تَرْمِ بِى رَمْىَ مَنْ سَقَطَ مِنْ عَيْنِ رِعَايَتِكَ، وَ مَنِ اشْتَمَلَ عَلَيْهِ الْخِزْيُ مِنْ عِنْدِكَ، بَلْ خُذْ بِيَدِى مِنْ سَقْطَةِ الْمُتَرَدِّينَ، وَ وَهْلَةِ الْمُتَعَسِّفِينَ، وَ زَلَّةِ الْمَغْرُورِينَ، وَ وَرْطَةِ الْهَالِكِينَ. (105) وَ عَافِنِى مِمَّا ابْتَلَيْتَ بِهِ طَبَقَاتِ عَبِيدِكَ وَ إِمَائِكَ، وَ بَلِّغْنِى مَبَالِغَ مَنْ عُنِيتَ بِهِ، وَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِ، وَ رَضِيتَ عَنْهُ، فَأَعَشْتَهُ حَمِيدا، وَ تَوَفَّيْتَهُ سَعِيدا

(106) وَ طَوِّقْنِى طَوْقَ الْإِقْلاعِ عَمَّا يُحْبِطُ الْحَسَنَاتِ، وَ يَذْهَبُ بِالْبَرَكَاتِ

(107) وَ أَشْعِرْ قَلْبِىَ الازْدِجَارَ عَنْ قَبَائِحِ السَّيِّئَاتِ، وَ فَوَاضِحِ الْحَوْبَاتِ.

(108) وَ لا تَشْغَلْنِى بِمَا لا أُدْرِكُهُ إِلا بِكَ عَمَّا لا يُرْضِيكَ عَنِّى غَيْرُهُ

(109) وَ انْزِعْ مِنْ قَلْبِى حُبَّ دُنْيَا دَنِيَّةٍ تَنْهَى عَمَّا عِنْدَكَ، وَ تَصُدُّ عَنِ ابْتِغَاءِ الْوَسِيلَةِ إِلَيْكَ، وَ تُذْهِلُ عَنِ التَّقَرُّبِ مِنْكَ.

(110) وَ زَيِّنْ لِىَ التَّفَرُّدَ بِمُنَاجَاتِكَ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ

(111) وَ هَبْ لِى عِصْمَةً تُدْنِينِى مِنْ خَشْيَتِكَ، وَ تَقْطَعُنِى عَنْ رُكُوبِ مَحَارِمِكَ، وَ تَفُكَّنِى مِنْ أَسْرِ الْعَظَائِمِ.

(112) وَ هَبْ لِىَ التَّطْهِيرَ مِنْ دَنَسِ الْعِصْيَانِ، وَ أَذْهِبْ عَنِّى دَرَنَ الْخَطَايَا، وَ سَرْبِلْنِى بِسِرْبَالِ عَافِيَتِكَ، وَ رَدِّنِى رِدَاءَ مُعَافَاتِكَ، وَ جَلِّلْنِى سَوَابِغَ نَعْمَائِكَ، وَ ظَاهِرْ لَدَيَّ فَضْلَكَ وَ طَوْلَكَ

(113) وَ أَيِّدْنِى بِتَوْفِيقِكَ وَ تَسْدِيدِكَ، وَ أَعِنِّى عَلَى صَالِحِ النِّيَّةِ، وَ مَرْضِيِّ الْقَوْلِ، وَ مُسْتَحْسَنِ الْعَمَلِ، وَ لا تَكِلْنِى إِلَى حَوْلِى وَ قُوَّتِى دُونَ حَوْلِكَ وَ قُوَّتِكَ.

(114) وَ لا تُخْزِنِى يَوْمَ تَبْعَثُنِى لِلِقَائِكَ، وَ لا تَفْضَحْنِى بَيْنَ يَدَيْ أَوْلِيَائِكَ، وَ لا تُنْسِنِى ذِكْرَكَ، وَ لا تُذْهِبْ عَنِّى شُكْرَكَ، بَلْ أَلْزِمْنِيهِ فِى أَحْوَالِ السَّهْوِ عِنْدَ غَفَلاتِ الْجَاهِلِينَ لاِلائِكَ، وَ أَوْزِعْنِى أَنْ أُثْنِىَ بِمَا أَوْلَيْتَنِيهِ، وَ أَعْتَرِفَ بِمَا أَسْدَيْتَهُ إِلَيَّ.

(115) وَ اجْعَلْ رَغْبَتِى إِلَيْكَ فَوْقَ رَغْبَةِ الرَّاغِبِينَ، وَ حَمْدِى إِيَّاكَ فَوْقَ حَمْدِ الْحَامِدِينَ

(116) وَ لا تَخْذُلْنِى عِنْدَ فَاقَتِى إِلَيْكَ، وَ لا تُهْلِكْنِى بِمَا.

أَسْدَيْتُهُ إِلَيْكَ، وَ لا تَجْبَهْنِى بِمَا جَبَهْتَ بِهِ الْمُعَانِدِينَ لَكَ، فَإِنِّى لَكَ مُسَلِّمٌ، أَعْلَمُ أَنَّ الْحُجَّةَ لَكَ، وَ أَنَّكَ أَوْلَى بِالْفَضْلِ، وَ أَعْوَدُ بِالْإِحْسَانِ، وَ أَهْلُ التَّقْوَى، وَ أَهْلُ الْمَغْفِرَةِ، وَ أَنَّكَ بِأَنْ تَعْفُوَ أَوْلَى مِنْكَ بِأَنْ تُعَاقِبَ، وَ أَنَّكَ بِأَنْ تَسْتُرَ أَقْرَبُ مِنْكَ إِلَى أَنْ تَشْهَرَ.

(117) فَأَحْيِنِى حَيَاةً طَيِّبَةً تَنْتَظِمُ بِمَا أُرِيدُ، وَ تَبْلُغُ مَا أُحِبُّ مِنْ حَيْثُ لا آتِى مَا تَكْرَهُ، وَ لا أَرْتَكِبُ مَا نَهَيْتَ عَنْهُ، وَ أَمِتْنِى مِيتَةَ مَنْ يَسْعَى نُورُهُ بَيْنَ يَدَيْهِ وَ عَنْ يَمِينِهِ.

(118) وَ ذَلِّلْنِى بَيْنَ يَدَيْكَ، وَ أَعِزَّنِى عِنْدَ خَلْقِكَ، وَ ضَعْنِى إِذَا خَلَوتُ بِكَ، وَ ارْفَعْنِى بَيْنَ عِبَادِكَ، وَ أَغْنِنِى عَمَّنْ هُوَ غَنِيٌّ عَنِّى، وَ زِدْنِى إِلَيْكَ فَاقَةً وَ فَقْرا.

(119) وَ أَعِذْنِى مِنْ شَمَاتَةِ الْأَعْدَاءِ، وَ مِنْ حُلُولِ الْبَلاءِ، وَ مِنَ الذُّلِّ وَ الْعَنَاءِ، تَغَمَّدْنِى فِيمَا اطَّلَعْتَ عَلَيْهِ مِنِّى بِمَا يَتَغَمَّدُ بِهِ الْقَادِرُ عَلَى الْبَطْشِ لَوْ لا حِلْمُهُ، وَ الاْخِذُ عَلَى الْجَرِيرَةِ لَوْ لا أَنَاتُهُ

(120) وَ إِذَا أَرَدْتَ بِقَوْمٍ فِتْنَةً أَوْ سُوءا فَنَجِّنِى مِنْهَا لِوَاذا بِكَ، وَ إِذْ لَمْ تُقِمْنِى مَقَامَ فَضِيحَةٍ فِى دُنْيَاكَ فَلا تُقِمْنِى مِثْلَهُ فِى آخِرَتِكَ

(121) وَ اشْفَعْ لِى أَوَائِلَ مِنَنِكَ بِأَوَاخِرِهَا، وَ قَدِيمَ فَوَائِدِكَ بِحَوَادِثِهَا، وَ لا تَمْدُدْ لِى مَدّا يَقْسُو مَعَهُ قَلْبِى، وَ لا تَقْرَعْنِى قَارِعَةً يَذْهَبُ لَهَا بَهَائِى، وَ لا تَسُمْنِى خَسِيسَةً يَصْغُرُ لَهَا قَدْرِى وَ لا نَقِيصَةً يُجْهَلُ مِنْ أَجْلِهَا مَكَانِى.

(122) وَ لا تَرُعْنِى رَوْعَةً أُبْلِسُ بِهَا، وَ لا خِيفَةً أُوجِسُ دُونَهَا، اجْعَلْ هَيْبَتِى فِى وَعِيدِكَ، وَ حَذَرِى مِنْ إِعْذَارِكَ وَ إِنْذَارِكَ، وَ رَهْبَتِى عِنْد تِلاوَةِ آيَاتِكَ.

(123) وَ اعْمُرْ لَيْلِى بِإِيقَاظِى فِيهِ لِعِبَادَتِكَ، وَ تَفَرُّدِى بِالتَّهَجُّدِ لَكَ، وَ تَجَرُّدِى بِسُكُونِى إِلَيْكَ، وَ إِنْزَالِ حَوَائِجِى بِكَ، وَ مُنَازَلَتِى إِيَّاكَ فِى فَكَاكِ رَقَبَتِى مِنْ نَارِكَ، وَ إِجَارَتِى مِمَّا فِيهِ أَهْلُهَا مِنْ عَذَابِكَ.

(124) وَ لا تَذَرْنِى فِى طُغْيَانِى عَامِها، وَ لا فِى غَمْرَتِى سَاهِيا حَتَّى حِينٍ، وَ لا تَجْعَلْنِى عِظَةً لِمَنِ اتَّعَظَ، وَ لا نَكَالا لِمَنِ اعْتَبَرَ، وَ لا فِتْنَةً لِمَنْ نَظَرَ، وَ لا تَمْكُرْ بِى فِيمَنْ تَمْكُرُ بِهِ، وَ لا تَسْتَبْدِلْ بِى غَيْرِى، وَ لا تُغَيِّرْ لِى اسْما، وَ لا تُبَدِّلْ لِى جِسْما، وَ لا تَتَّخِذْنِى هُزُوا لِخَلْقِكَ، وَ لا سُخْرِيّا لَكَ، وَ لا تَبَعا إِلا لِمَرْضَاتِكَ، وَ لا مُمْتَهَنا إِلا بِالانْتِقَامِ لَكَ.

(125) وَ أَوْجِدْنِى بَرْدَ عَفْوِكَ، وَ حَلاوَةَ رَحْمَتِكَ وَ رَوْحِكَ وَ رَيْحَانِكَ، وَ جَنَّةِ نَعِيمِكَ، وَ أَذِقْنِى طَعْمَ الْفَرَاغِ لِمَا تُحِبُّ بِسَعَةٍ مِنْ سَعَتِكَ، وَ الاجْتِهَادِ فِيمَا يُزْلِفُ لَدَيْكَ وَ عِنْدَكَ، وَ أَتْحِفْنِى بِتُحْفَةٍ مِنْ تُحَفَاتِكَ.

(126) وَ اجْعَلْ تِجَارَتِى رَابِحَةً، وَ كَرَّتِى غَيْرَ خَاسِرَةٍ، وَ أَخِفْنِى مَقَامَكَ، وَ شَوِّقْنِى لِقَاءَكَ، وَ تُبْ عَلَيَّ تَوْبَةً نَصُوحا لا تُبْقِ مَعَهَا ذُنُوبا صَغِيرَةً وَ لا كَبِيرَةً، وَ لا تَذَرْ مَعَهَا عَلانِيَةً وَ لا سَرِيرَةً.

(127) وَ انْزِعِ الْغِلَّ مِنْ صَدْرِى لِلْمُؤْمِنِينَ، وَ اعْطِفْ بِقَلْبِى عَلَى الْخَاشِعِينَ، وَ كُنْ لِى كَمَا تَكُونُ لِلصَّالِحِينَ، وَ حَلِّنِى حِلْيَةَ الْمُتَّقِينَ،

وَ اجْعَلْ لِى لِسَانَ صِدْقٍ فِى الْغَابِرِينَ، وَ ذِكْرا نَامِيا فِى الاْخِرِينَ، وَ وَافِ بِى عَرْصَةَ الْأَوَّلِينَ.

(128) وَ تَمِّمْ سُبُوغَ نِعْمَتِكَ، عَلَيَّ، وَ ظَاهِرْ كَرَامَاتِهَا لَدَيَّ، امْلَأْ مِنْ فَوَائِدِكَ يَدَيَّ، وَ سُقْ كَرَائِمَ مَوَاهِبِكَ إِلَيَّ، وَ جَاوِرْ بِىَ الْأَطْيَبِينَ مِنْ أَوْلِيَائِكَ فِى الْجِنَانِ الَّتِى زَيَّنْتَهَا لِأَصْفِيَائِكَ، وَ جَلِّلْنِى شَرَائِفَ نِحَلِكَ فِى الْمَقَامَاتِ الْمُعَدَّةِ لِأَحِبَّائِكَ.

(129) وَ اجْعَلْ لِى عِنْدَكَ مَقِيلا آوِى إِلَيْهِ مُطْمَئِنّا، وَ مَثَابَةً أَتَبَوَّؤُهَا، وَ أَقَرُّ عَيْنا، وَ لا تُقَايِسْنِى بِعَظِيمَاتِ الْجَرَائِرِ، وَ لا تُهْلِكْنِى يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ، وَ أَزِلْ عَنِّى كُلَّ شَكٍّ وَ شُبْهَةٍ، وَ اجْعَلْ لِى فِى الْحَقِّ طَرِيقا مِنْ كُلِّ رَحْمَةٍ، وَ أَجْزِلْ لِى قِسَمَ الْمَوَاهِبِ مِنْ نَوَالِكَ، وَ وَفِّرْ عَلَيَّ حُظُوظَ الْإِحْسَانِ مِنْ إِفْضَالِكَ.

(130) وَ اجْعَلْ قَلْبِى وَاثِقا بِمَا عِنْدَكَ، وَ هَمِّى مُسْتَفْرَغا لِمَا هُوَ لَكَ، وَ اسْتَعْمِلْنِى بِمَا تَسْتَعْمِلُ بِهِ خَالِصَتَكَ، وَ أَشْرِبْ قَلْبِى عِنْدَ ذُهُولِ الْعُقُولِ طَاعَتَكَ، وَ اجْمَعْ لِىَ الْغِنَى وَ الْعَفَافَ وَ الدَّعَةَ وَ الْمُعَافَاةَ وَ الصِّحَّةَ وَ السَّعَةَ وَ الطُّمَأْنِينَةَ وَ الْعَافِيَةَ.

(131) وَ لا تُحْبِطْ حَسَنَاتِى بِمَا يَشُوبُهَا مِنْ مَعْصِيَتِكَ، وَ لا خَلَوَاتِى بِمَا يَعْرِضُ لِى مِنْ نَزَغَاتِ فِتْنَتِكَ، وَ صُنْ وَجْهِى عَنِ الطَّلَبِ إِلَى أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ، وَ ذُبِّنِى عَنِ الْتِمَاسِ مَا عِنْدَ الْفَاسِقِينَ.

(132) وَ لا تَجْعَلْنِى لِلظَّالِمِينَ ظَهِيرا، وَ لا لَهُمْ عَلَى مَحْوِ كِتَابِكَ يَدا وَ نَصِيرا، وَ حُطْنِى مِنْ حَيْثُ لا أَعْلَمُ حِيَاطَةً تَقِينِى بِهَا، وَ افْتَحْ لِى أَبْوَابَ تَوْبَتِكَ وَ رَحْمَتِكَ وَ رَأْفَتِكَ وَ رِزْقِكَ الْوَاسِعِ، إِنِّى إِلَيْكَ مِنَ الرَّاغِبِينَ، وَ أَتْمِمْ لِى إِنْعَامَكَ، إِنَّكَ خَيْرُ الْمُنْعِمِينَ

(133) وَ اجْعَلْ بَاقِىَ عُمُرِى فِى الْحَجِّ وَ الْعُمْرَةِ ابْتِغَاءَ وَجْهِكَ، يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ، وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ، وَ السَّلامُ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمْ أَبَدَ الاْبِدِينَ.

## ترجمه دعاى چهل و هفتم: دعاى آن حضرت عليه‌السلام در روز عرفه (119)

1. سپاس خداوند را كه پروردگار جهانيان است.

2. خداوندا! سپاس تو را! اى آفريننده آسمانها و زمين و اى صاحب بزرگى و كرم. پرورنده پرورندگان، معبود هر پرستنده، (120) آفريننده هر آفريده، وارث هر چيز، چيزى مانند تو نيست، و هيچ از دانش تو پوشيده نه، و احاطه تو همه را فرا گرفته و بر هر چيز نگهبانى. (121)

3. تويى خدايى كه معبودى غير تو نيست، يكى و يگانه و يكتا و بى همتا.

4. تويى خدايى كه معبودى غير تو نيست، كريمى و كرمت را غايت نيست، عظيمى و عظمتت را نهايت نه، فرّ و شكوه كبرياى تو بى منتهاست.

5. خداوند تويى و معبودى غير تو نيست، بلند مرتبه و برترى از هر چيز و به غايت توانا.

6. تويى خداوند، معبودى غير تو نيست، بخشاينده مهربان، دانا و حكيم. (122)

7. تويى خداوند، معبودى غير تو نيست، شنوا و بينايى هميشه بودى و بر همه چيز آگاهى.

8. تويى خداوند، خدايى غير تو نيست، كريمى و كرمت بى پايان، پيوسته و پايدار.

9. تويى خداوند، معبودى غير تو نيست، در آغاز بودى پيش از هر كس و در انجام باشى پس از هر چيز. (123)

10. تويى خداوند و معبودى مستحق پرستش جز تو نيست، با وجود بلندى نزديكى، و با نزديكى بلند.

11. تويى خداوند و خداوندگارى غير تو نيست، با فرّ تابناك و شكوه، سزاوار سپاس.

12. تويى خداوند، غير تو خدايى نيست، همه چيز را تو آفريدى، نه از ماده و هر صورت را نگاشتى نه از روى نمونه، هر چه را تو پديد آوردى، نه از رنگى و طرحى. (124)

13. هر چيز را اندازه مقرر كردى، و براى آسانى هر يك را آماده كارى ساختى، هر چه غير توست تدبيرش تو كردى. (125)

14. تويى كه در آفرينش كسى يارى تو نكرد و در كار تو راءى زن و مددكار نبود و آفرينش تو را كسى نديد و مانند تو كس نبود.

15. خواستى و هر چه خواستى شد و حكم كردى و حكم تو عدل بود و داورى تو به نصفت و داد.

16. تويى كه در جايى نگنجى و در برابر ملك تو ملكى نيست و از هيچ برهان و بيان فرو نمانى.

17. تويى كه شماره هر چيز را مى دانى، و هر يك را اجل و فرجامى مقرر داشتى و اندازه معين فرمودى.

18. تويى كه انديشه ها به ذات تو نرسد، و دانش ها از ادراك چگونگى تو فرو ماند، و ديده جاى تو را در نيابد.

19. تويى كه پايان ندارى تا محدود باشى (126) و مجسم نيستى كه محسوس شوى (127) و فرزند نياوردى تا فرزند ديگرى باشى. (128)

20. دشمن ندارى تا با تو به عناد برخيزد و همتا ندارى كه با تو همسرى كند و مانند ندارى كه با تو برابرى نمايد.

21. تويى كه آفرينش را بنيان نهادى و جهان را پديد آوردى و نو ساختى و شگفتى نمودى و هر چه ساختى نيكو ساختى.

22. منزهى تو! چه بزرگ است شاءن تو! و چه بلند است مكان تو! و آشكار كننده حق است قرآن تو.

23. منزهى تو! چه نيكو چاره سازى و چه بسيار مهربانى و حكيم راستكارى، هر چيز را مى شناسى.

24. پك خداوندا! چه پادشاه با فرّ و شكوهى و چه بخشنده توانگر بسيار بخشى، چه بلند و بلندپايه اى، فروغمند و با فرّ و بزرگى و سزاوار سپاسى.

25. پاك خداوندا! دست به خيرات گشودى، و به راهنمايى شناخته گشتى، هر كس تو را براى دين يا دنيا خواند هر چه خواست بيافت.

26. منزهى! هر چه علم تو بدان تعلق گرفته است براى تو فروتنى كند و هر چه زير عرش تو است در برابر عظمت تو سر فرود آرد (129 ) و هر آفريده اى فرمانبردارى تو را گردن نهد.

27. منزهى تو! به حس در نمى آيى و لمس تو را در نيابد و دست به تو نرسد، نيرنگ كسى در تو اثر نكند و چيزى تو را فرا نگيرد و با تو بر نيايد و برابرى نكند و به جدال با تو بر نخيزد و تو را فريب ندهد و با تو نيرنگ نبازد.

28. منزهى تو! راه تو هموار، فرمان تو حق و تويى زنده بى نياز.

29. منزهى تو! گفتار تو درست و به حكمت، و فرمان تو شدنى و مشيت تو انجام يافتنى است.

30. منزهى تو! خواسته تو را كسى رد نكند، و سخنان تو را دگرگون نسازد.

31. نشانه الوهيت تو هويدا است، تويى آفريننده آسمانها، پديد آورنده جانداران.

32. سپاس تو را! سپاسى كه با هستى تو پايدار باشد.

33. سپاس تو را! سپاسى كه با نعمت تو جاويد ماند.

34. سپاس تو را! سپاسى كه با برابر احسان تو بود.

35. سپاس تو را! سپاسى افزون از رضاى تو.

36. سپاس تو را سپاسى همراه با سپاسگزارى، سپاسى كه شكر شاكران از آن فزون تر باشد.

37. سپاسى كه جز تو را سزاوار نبود و موجب تقرب به غير تو نشود.

38. سپاسى كه نعمت نخستين بدان پايدار بود و نعمت ديگر بدان پيوندد.

39. سپاسى كه با گذشتن زمان ها در افزايش بود و پى در پى چندين برابر شود.

40. سپاسى كه آمارگيران از شمارش آن فرو مانند، و از آن كه نويسندگان در نامه ها بنويسند افزون گردد.

41. سپاسى كه به بزرگى عرش عظيم و همانند كرسى رفيع تو شود.

42. سپاسى كه پاداش آن نزد تو كامل باشد و ثواب آن بر هر ثواب افزون تر آيد.

43. سپاسى كه بيرون و درونش مانند هم و با نيّت صادق جفت باشد.

44. سپاسى كه هيچ آفريده اى چنان سپاس نگزارده و فضل آن را غير تو هيچ كسى ندارند.

45. سپاسى كه گزارنده آن را مدد دهى و كوشنده در آن را تاييد فرمايى.

46. سپاسى كه هر سپاس گذشته و آينده را فراگيرد.

47. سپاسى كه هيچ حمدى به گفتار تو نزديك تر از آن نباشد و بالاتر از آن هيچ كس تو را حمد نكرده باشد.

48. سپاسى كه به كرم تو موجب مزيد نعمت و فراوانى آن گردد، و پيوسته آن را به رحمت خود بيفزايى.

49. سپاسى كه شايسته ذات تو و سزاوار فرّ و بزرگى تو باشد.

50. پروردگارا! درود فرست بر محمد و آل محمد كه برگزيده و بهترين خلق و گرامى و مقرب نزد توست، بهترين درود و او را به فراخى و فرخندگى گرامى دار، به خجسته ترين فرخندگى و بر او بخشايش فرما برترين بخشايش.

51. پروردگارا درود بر محمد و آل او فرست، درودى فزاينده كه فزاينده تر از آن نباشد و درود بر او فرست درودى برومند كه برومندتر از آن نبود و درود بر او فرست و درودى پسنديده كه از آن برتر درود صورت نبندد.

52. پروردگارا! درود بر محمد و آل او فرست، درودى كه او را خشنود گردانى و بيش از رضاى او و درود بر او فرست درودى كه شايسته او دانى و سزاى او، و بيش از آن نيز، درود بر او فرست درودى كه به غير آن راضى نباشى و ديگرى را شايسته آن نبينى.

53. پروردگارا! درود بر محمد و آل او فرست، درودى كه از رضاى تو بيشتر باشد، و با بقاى تو پيوندد و مانند سخنان تو بى پايان بود. (130)

54. پروردگارا! درود بر محمد و آل او فرست، درودى كه درود فرشتگان و پيغمبران و رسولان و فرمانبران تو را در بر گيرد و درود بندگان تو از جن و انس و هر كس دعوت تو را اجابت كرد و هر يك از اصناف آفريدگان كه هستى بخشيدى و پديد آوردى شامل شود.

55. پروردگارا! درود بر او فرست و بر آل او، درودى كه هر درود گذشته و آينده را فراگيرد و بر او و آل او فرست درودى كه پسنديده تو و غير تو باشد. و با اين همه درود و تحيات ديگر نيز كه چون بر آن ها افزوده گردد چندين برابر شود و با گذشتن هر روز پيوسته در افزايد چنان كه شماره آن را كس ‍ نتواند كرد و عدد آن را نتواند دانست.

56. خداوندا! بر پاكان خاندان او درود فرست، كه آنان را برگزيدى تا فرمان تو را اجر كنند و گنجوران گنج دانش خود گردانيدى و بر نگهبانى دين خود بر گماشتى، آنها جانشينان تواند در زمين و حجت تواند بر بندگانت و آنان را از هر ناپاكى و پليدى به خواست خود پاك كردى (131) و ايشان را وسيله سوى خويش، و راه جانب بهشت خود قرار دادى.

57. پروردگارا! درود بر محمد و آل او فرست، درودى كه از عطاى بزرگ و كرامت آنها را بهره مند گردانى. همه گونه نعمت و رحمت خود را بر آنان كامل كنى، و بهره آنها را از فايده و انعام خود بسيار گردانى.

58. پروردگارا! بر او و خاندان او درودى فرست كه نه آغاز آن را حدى باشد و نه مدت آن را پايانى و نه انجام آن را كرانه.

59. پروردگارا! درود بر او فرست هموزن عرش و هرچه زير عرش است، و به قدر پرى آسمان ها و هر چه بالاى آسمان هاست، (132) و به شمار زمينها و هرچه زير آنها و هر چه ميان طبقات آسمان و زمين است. درودى كه آنان را ب خود نزديك سازى و تو و ايشان از آن خشنود گرديد و هميشه به مانند خود پيوسته باشد.

60. خدايا! تو دين خود را در هر زمانى به امامى تاءييد كردى و او را چون علم براى بندگانت برافراشتى و چون شاخص نورافكنى در شهرهاى خود بپا داشتى، پس از آنكه ريسمان او را به ريسمان خود پيوستى، و او را وسيله تحصيل خشنودى خويش گردانيدى اطاعت او واجب فرمودى، و از نافرمانى او ترسانيدى و به فرمانبرى او ترغيب نمودى و پرهيز از مناهى او را لازم شمردى، مبادا هيچ كس از او پيش افتد يا از او واپس ماند. او را حافظ پناهندگان و سنگر مؤمنان و دستاويز نجات جويان و فروغ مردم جهان قرار دادى.

61. پس ولى خود را الهام كن تا شكر اين نعمت بگزارد، و ما را نيز الهام كن كه نعمت وجود او را سپاس گوييم و او را به فيروزى از جانب خود نصرت كن، و كار او را به آسانى بگشاى و به پشتيبانى محكم خود او را مدد فرماى و پشت او را قوى كن و بازوى او را نيرومند گردان، و او را به ديده رعايت خود نگران باش و در كنف حمايت خود نگهدار، و به فرشتگانش يارى كن و به سپاه نيرومند خويش مدد ده.

62. و كتاب و احكام و قوانين و سنت رسول خود صلواتك عليه و آله را به او برپاى دار. و آنچه از آثار دين ستمكاران ناپديد كرد و به دست او زنده كن و زنگ ستم را از صفحه ملت خويش به دست او زدوده كن و دشوارى ها كه در راه دين تو نهاده اند به همت او بردار و منحرفان را به او نابود كن و آنها كه طالبان تو را به راه كج برند به دست او ناپديد گردان.

63. و دل او را بر دوستان مهربان كن و دست او را بر دشمنان چيره ساز، و ما را از مهر و بخشايش و دلجويى و نوازش او برخوردار دار و شنوا و فرمانبردار او گردان كه در تحصيل خشنودى او بكوشيم و براى يارى او و دفع دشمن وى پيوسته پيرامون او باشيم و به خداى و رسول تو بدين خدمت تقرب جوييم صلواتك اللهم عليه و آله. (133)

64. خدايا بر دوستان ائمه عليهم‌السلام كه مقام آنان را شناختند، و به روش ‍ آنها رفتند و آثار آن را پيروى كردند و به آنان پيوستند ولايت آنان را دست آويز خود ساختند و پيشوايى آنها را پذيرفتند و فرمان آنها را گردن نهادند و در اطاعت آنها كوشيدند، در انتظار روزگار دولت آنها نشستند، چشمان خود را سوى آنها دوختند، درودها نثار كن، پاك و فرخنده و برومند هر بامداد و شامگاه.

65. و سلام بر آنها و جانهاى آنها فرست، و كار آن ها را به پرهيزگارى سامان ده، و حال آن ها را به صلاح آور، و توبه آنها را بپذير، كه تويى پذيرفتار توبه و مهربان، و بهترين آمرزندگان، و ما را با آنها در سراى سلامت ماءوى ده برحمتك يا ارحم الراحمين.

66. خدايا! اين روز عرفه است (134) كه آن را ارجمند كردى و گرامى و بزرگ داشتى و رحمت خويش را پراكنده كردى و به عفو خود بر خلق منت نهادى و عطاياى بزرگ دادى و بندگان را بدان نواختى.

67. خدايا من بنده توام كه پيش از آفرينش و پس از آن بر من انعام كردى، به دين خود راه نمودى و به اداى حقّ خود توفيق دادى، و به رشته عصمت پيوستى، و در گروه خود آوردى و به دوستى دوستان، و دشمنى دشمنان خود هدايت كردى.

68. آنگاه مرا فرمان دادى و اطاعت نكردم و منع كردى و نپذيرفتم، و از گناه نهى كردى، از فرمان تو سر باز زدم و به نهى تو دست آلودم، نه از دشمنى و گردن كشى بلكه خواهش دل مرا سوى كار كشانيد كه تو مرا از آن دفع كردى و بيم دادى، و دشمن تو و من مرا بر نافرمانى گستاخ كرد تا دست به گناه آلودم، اما به وعيد تو معترف بودم و به عفو تو اميدوار و به گذشت تو دلگرم داشتم و با آن نعمت هاى تو سزاوارترين بندگان بودم به گناه ناكردن.

69. اكنون من در حضور تواءم خوار و زار، سرافكنده، دل افكار، ترسان و به گناه بزرگ خود اقرار دارم كه بار آن را به دوش گرفته ام، و به نافرمانى سترگى دست آلوده ام، به عفو تو پناه آورده، و از بخشايش تو زنهار خواهم و مى دانم كه ديگرى مرا از تو پناه نمى دهد و از عذاب تو مانع نمى شود.

70. پس چنان كه بنده گناهكار را پيوسته به رحمت فرا ميگيرى مرا نيز فراگير مى گيرى مرا نيز فراگير و چنان كه بر پناهندگان خود مى بخشى بر من هم ببخش و به آمرزش خود كه از كس دريغ ندارى و بر آرزومندان خود بدان منت مى نهى، بر من نيز منت نه.

71. و در اين روز مرا نصيبى ده كه از خشنودى تو برخوردار گردم، بندگان فرمانبردار از نزد تو سرشار از نعمت باز مى گردند، مرا با دست تهى باز مگردان.

72. اگر چه من از اعمال نيكوى آنان پيش نياوردم اما تو را به يگانگى شناختم و ضد و مثل و مانند براى تو ثابت نكردم و از همان درها كه فرمودى سوى تو آمدم و به همان اعمال تقرب جستم كه هر كس قرب تو خواهد به غير آن تقرب نجويد.

73. با اين حال سوى تو بازگشتم و فروتنى نمودم و زارى كردم و گمان نيك از تو داشتم و به آنچه نزد توست دلگرم بودم و اميد تو را شفيع خود ساختم كه كم افتد كسى اميدوار تو باشد و نااميد شود.

74. و به فروتنى و زارى مستمندانه و درويش وار و ترسان پناه به تو آورده از تو سئوال كردم و با دل پربيم و لابه و زارى زنهار خواسته، پناه جستم نه مانند متكبران سركش و نه مانند متكبران سركش و نه مانند آنان كه به عبادت مى نازند گستاخ ونه به پايمردى شفيعان مغرور.

75. من هنوز از هر پستى پست ترم و از هر خوارى خوارتر چون مورى بلكه كمتر از آن، پس اى خدايى كه در كيفر تباهكاران شتاب نمى فرمايى و فرورفتگان در لذات را ناگهان نمى گيرى و بر لغزندگان به دستگيرى منت مى نهى و خطاكاران را به فضل خود مهلت مى دهى.

76. منم كه بدكارم، و اقرار دارم، و زشت رفتارم و لغزش خورده.

77. منم كه با تو گستاخى كردم.

78. و به عمد نافرمانى نمودم.

79. منم كه زشتى خود را از بندگان تو پنهان داشتم و پيش تو هويدا كردم.

80. منم كه از بندگان تو ترسيدم و از تو ايمن بودم.

81. منم كه از هيبت بيم نكردم و از خشم تو نهراسيدم.

82. منم كه بر خويش ستم كردم.

83. و در گرو بليه خود ماندم.

84. منم بى شرم.

85. و منم گرفتار رنج بسيار.

86. به حق آن كه او را از ميان خلق برگزيدى، و به قرب خويش مخصوص ‍ ساختى، و از آفريدگانش انتخاب كردى، و براى اجراى فرمان خود شايسته اش ديدى، و طاعت او را به طاعت خود قرين ساختى، و نافرمانى او را چون نافرمانى خود شمردى، به حق آن كه دوستى او را با دوستى خود برابر كردى، و دشمنى او را با دشمنى خود، به هم پيوستى، رحمت خود را شامل حال ما گردان مانند آنها كه يكسره روى به تو آورند و به پوزش و پشيمانى در پناه تو آمدند.

87. و با من همان كن كه با مطيعان آگاه و نزديكان بارگاه و ارجمندان صاحب جاه رفتار مى كنى.

88. و تو خود تنها كفالت من كن مانند آنها كه پيمان تو را به سر بردند و در راه تو رنج كشيدند و در طلب رضاى تو كوشيدند.

89. و مرا به كوتاهى در خدمت و اين كه پاى از حد خود فراتر نهادم و نافرمانى كردم مواخذت مكن.

90. و بدان گونه كه ستمگران را سرگرم نعمت كردى تا از تو غافل شدند و خير خود را از من دريغ داشتند و در نعمت هاى تو بر من شريك نبودند (135) مرا سرگرم نعمت مساز.

91. و از خواب بى خبران بيدار كن واز غفلت بزهكاران و غنودگى مخذولان هشيار گردان.

92. و دل مرا به كارى برگمار كه پرستندگان را بدان گماشته اى، و بندگان را بدان به عبادت واداشتى، و كاهلان را بدان نجات بخشيدى.

93. و مرا پناه ده از هر چه مرا از تو دور مى كند و ميان من و بهره من از تو حائل شود و بدان چه اميدوارم نائل نشوم.

94. و راه خيرات را براى من هموار كن تا چنان كه فرمان توست سوى آنها شتابم و در آنچه از من خواسته اى كوشش نمايم.

95. و مرا در زمره آن ها كه عذاب تو را سهل انگارند هلاك مكن.

96. و در جمله آنها كه خود را پيش خشم تو فرا مى دارند نابود مساز.

97. و مانند آنها كه از راه تو منحرف مى شوند در خطر مگذار.

98. و ما را از گرداب بحر فتنه و كام نهنگ بلا رهايى ده و از سرگرمى به نعمت در پناه خود محفوظ دار.

99. و ميان من و دشمنى كه مرا گمراه مى كند جدايى افكن و از آرزويى كه مرا به هلاكت افكند دور كن و از هر نقيصه كه مرا افسرده كند نگاه دار.

100. و مانند آنها كه گرفتار خشم تو شدند و هرگز از آنان خشنود نمى شوى روى از من مگردان.

101. و از اميدهايى كه از تو دارم مرا ماءيوس مكن تا از رحمت تو محروم نگردم.

102. و مرا به چيزى كه تاب تحمل آن ندارم آزمايش مفرماى. (136) تا به سبب بار سنگين آن از فضل محبت تو بى نصيب نشوم.

103. و مرا مانند كسى كه هيچ سود از او عايد نشود و هيچ كارى را نشايد و سوى تو باز نگردد از دست فرو ميفكن.

104. و مانند آنها كه از چشم عنايت تو افتادند و رسوايى آنها را فروگرفت.

مرا از چشم عنايت خود دور مدار، و از پرتگاه در افتادگان، و گمراهى كجروان، و لغزش خود پسندان، و خطرگمشدگان دستگير و نجات ده.

105. و از آنچه بندگان و كنيزان خود را بدان آزمايش ميكنى عافيت بخش، و به پايه آنها برسان كه از عنايت تو برخوردارند و انعام تو بر ايشان سرشار و تو از آنها راضى، و زندگى را بر آنها خوش كردى و مرگ آنان را در سعادت قرار دادى.

106. گردن مرا به طوق تقوا آراسته كن تا از هر چه حسنات را نابود مى كند (137) و بركات را مى برد پرهيز كنم.

106. و دل مرا از كردار زشت و گناهان رسوا كننده متنفر گردان.

107. و به چيزى كه هرگز بدان دست نيابم مگر به خواست تو، سرگرم مكن تا از كارهايى كه ارضاى تو بى آن حاصل نمى شود وا نمانم.

109. و دوستى دنياى دون را از دل من بر كن تا مرا از نعيم حضرت تو باز ندارد و از توسل جستن به تو مانع نشود و از تقرب به تو غافل نگرداند.

110. و مناجات خود را در هر شب و روز در نظر من جلوه ده.

111. و مرا توفيق عنايت كن كه از تو بترسم و از محرمات پرهيز كنم و از كمند معاصى برهم.

112. و از پليدى گناه مرا پاك كن و چرك معاصى را از من بشوى و جامه عافيت در من بپوشان و مرا به تشريف سلامت آراسته كن و به نعمتت فرا گير و فضل و عطاى خويش را بر من فرو بار.

113. و به توفيق و و نيروى خود توانايى ده و به نيّت شايسته و گفتار پسنديده و كردار نيكو مرا يارى ده، و به زور و نيروى خودم وامگذار و نيرو و قدرت خويش را از من دريغ مدار.

114. و روزى كه مرا براى لقاى خود برانگيزى رسوا مكن، و پيش دوستان خودت آبروى من مريز و مرا از ياد خود فراموشى مده و سپاس خود را از ياد من مبر و در حال سهو كه جاهلان نعمت تو از غفلت فراز آيد مرا به سپاس خود وادار و الهام كن كه تو را به هر عطايى ثنا گويم و به هر نعمت كه ارزانى داشتى اعتراف كنم.

115. و رغبت مرا سوى خود بيش از رغبت ديگران گردان و سپاس مرا بالاتر از سپاس آنان قرار ده.

116. و چون نيازمند تو باشم مرا وامگذار و اعمالى كه سوى تو فرستادم سبب هلاك من مگردان (138) و مانند دشمنان خود مرا رد مكن چون پيش تو گردن نهاده ام، مى دانم كه حجت تو راست، و تو به فضّل سزاوارترى و احسان عادت توست، شايسته آنى كه از تو بترسند و اميد آمرزش هم از تو دارند، اما به آمرزش سزاوارترى از عقاب كردن و به پرده پوشى اولى ترى از رسوا ساختن.

117. پس مرا زندگانى بخش خوش كه هر چه خواهم براى من فراهم آيد و آنچه دوست دارم بدان نائل گردم، اما كارى نكنم كه تو را ناپسند آيد و به چيزى دست نيازم كه تو نهى فرمودى، و جان مرا قبض كن مانند آن كس كه نور از پيش روى و از جانب راست او راه مى رود.

118. و مرا در پيش خود فروتن گردان و نزد مردم عزت ده و چون در خلوت با تو باشم مرا به تواضع سرافكنده ساز و ميان بندگان سربلند گردان و از آن كه از من بى نياز است بى نيازم كن و حاجت مرا سوى خود افزون كن.

119. و از شادى دشمن و از گزند و آسيب و خوارى و رنج در پناه خود گير و آنچه از من ديدى و بر آن آگاهى مستور دار، اگر حلم تو نبود همه گونه سختى گيرى مى توانستى و اگر بردبارى نمى كردى ما را بر جرم ما مواخذه مى فرمودى.

120. و چون گروهى را آزمايش خواهى يا عذابى نازل كنى مرا كه پناه به تو آورده از آن رهايى ده و چنان كه در دنيا مرا رسوا نساختى در آخرت هم رسوا مساز و نعمت هاى نخستين خود را در باره من به نعمت هاى آخرين پيوسته كن.

121. و عطاياى ديرين را به عطاياى تازه متصل گردان و چنان مرا سرگرم نعمت مساز كه دل مرا سخت گرداند و به مصيبتى مبتلا مكن كه آبروى من برود و مرا به صفتى شهره مساز كه قدر من كم شود و به عيبى مبتلا مكن كه مكانت من مجهول گردد.

122. و ترسى در دل من مينداز كه از رحمت تو نوميد شوم و بيمى نه كه در باطل جان استوار گردد اما توفيق ده كه از عذاب تو بترسم و از اتمام حجت و وعيد تو بيمناك باشم و هنگام تلاوت آيات تو خشيت بر من مستولى گردد.

123. و شب هاى مرا به بيدارى معمورى كن تا تنها به عبادت تو برخيزم و به تو آرامش دل يابم و از تو حاجت بخواهم و رهايى خود را از آتش خشم تو به الحاح طلبم و از عذاب دوزخ زنهارى جويم.

124. و مرا در اسراف كارى سرگردان مگذار و در نادانى و بى خبرى رها مكن، و به رنج و عذاب، مرا پند ديگران مگردان، و موجب عبرت آنان مساز و به مزيد نعمت مرا فتنه بينندگان قرار مده و مانند گروهى كه فريب نعمت خوردند چنان مكن كه فريب خورم و ديگرى را به جاى من بر مگزين و نام مرا بر مگردان و تن مرا به آفت ديگرگون مساز و مضحكه خلق قرار مده و با من عمل مستهزئان (139) مكن و مرا پيرو چيزى مگردان مگر آن چه سبب خشنودى تو باشد و به رنج و تعب مدار مگر در راه انتقام از دشمنان تو.

125. و سردى مغفرت و شيرينى رحمت خود را روزى (من) كن و از خوشى و بوى جانفزا و بهشت پرنعمت خود مرا برخوردار گردان و مزه آسودگى را به من بچشان، و از گنچ پهناور خود وسعتى ده كه به فراغ بال بدان چه دوست دارى پردازم و در عملى كه مرا به تو نزديك مى كند بكوشم، و مرا ارمغان نيكو از عم خود فرست.

126. و سوداى مرا پر سود گردان كه يا زيان باز نگردم، و بيم و هيبت خود را در دل من انداز و مرا آرزومند لقاى خود گردان، و به لطف سوى من نگر و توبه مرا بپذير، چنان كه هيچ صغيره و كبيره براى من نگذارى، و هيچ گناه آشكار و نهان را رها نكنى.

127. و كينه مؤمنان را از دل من بيرون كن و دل مرا بر زيردستان مهربان گردان و با من چنان باش كه با بندگان شايسته خود و مرا به زيور پرهيزگاران آراسته كن و چنان مقدر فرما كه آيندگان درباره من نيكوگوى باشند

128. و نعمت خود را بر من تمام كن، و كرامات پى در پى فرست، و دست مرا از عطاى خود پر گردان و بخشش هاى بزرگ خويش را سوى من روانه كن و مرا در همسايگى پاكان و دوستان خود در بهشت جاى ده كه از براى برگزيدگان آراستى و تشريف گرانمايه در من پوشان در آن مقام كه براى دوستان خود آماده كرده اى.

129. و براى من نزد خود جايى براى آسايش (140) آماده فرما كه به آرام دل در آن ماوى گزينم و ماءمنى مهيا كن كه در آن بياسايم، و چشمم بدان روشن شود و مرا به اندازه گناهان بزرگ من مكافات فرما (141) و در آن روز كه نهانها آشكار گردد مرا هلاك مكن، و هر شك و شبهه را از من دور ساز و به رحمت خود راه حق را بر من بگشا و از موهبت خويش بهره مرا بزرگ گردان و نصيب مرا از احسان خود بسيار كن.

130. و دل مرا بدانچه نزد توست اميدوار گردان و انديشه مرا براى توجه به كار خود فارغ كن و به هر چه برگزيدگان را واميدارى و بر مى گمارى مرا وادار و برگمار و آن هنگام كه همه افكار از تو غافلند دل مرا با ياد طاعت خود درآميز و مرا توانگرى ده با عفاف و آسايش و تندرستى و فراخى و آرامش ‍ دل و سلامت از هر گزند و آسيب.

131. و كارهاى نيك مرا به آلودگى باطل مساز (142) و جمعيت خاطر مرا در خلوت با خويشتن به فتنه آشفته مكن و آبروى مرا نگاهدار كه از هيچ طلب نكنم و از فاسقان چيزى نخواهم.

132. و مرا هم پشت ستمگران مگردان و در محور كردن و از ميان بردن احكام قرآن دستيار و ياور آنان مكن (143) و مرا پاس دار و حفظ كن از آنجايى كه خود من هم گمان آن را نداشته باشم و در توبه و بخشايش و مهر و روزى فراخ را بر من بگشاى كه من رغبت سوى تو دارم و نعمت خود را بر من كامل گردان كه بهترين نعمت دهندگانى!

133. و هر چه از عمرم باقيمانده در حج و عمره بگذران در راه خود يا رب العالمين و صلى الله عليه و آله الطيبين الطاهرين و السلام عليه و عليهم ابدا الآبدين.

## 48 وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلامُ يَوْمَ الْأَضْحَى وَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ:

(1) اللَّهُمَّ هَذَا يَوْمٌ مُبَارَكٌ مَيْمُونٌ، وَ الْمُسْلِمُونَ فِيهِ مُجْتَمِعُونَ فِى أَقْطَارِ أَرْضِكَ، يَشْهَدُ السَّائِلُ مِنْهُمْ وَ الطَّالِبُ وَ الرَّاغِبُ وَ الرَّاهِبُ وَ أَنْتَ النَّاظِرُ فِى حَوَائِجِهِمْ، فَأَسْأَلُكَ بِجُودِكَ وَ كَرَمِكَ وَ هَوَانِ مَا سَأَلْتُكَ عَلَيْكَ أَنْ تُصَلِّىَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ.

(2) وَ أَسْالُكَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا بِأَنَّ لَكَ الْمُلْكَ، وَ لَكَ الْحَمْدَ، لا إِلَهَ إِلا أَنْتَ، الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ الْحَنَّانُ الْمَنَّانُ ذُو الْجَلالِ وَ الْإِكْرَامِ، بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ، مَهْمَا قَسَمْتَ بَيْنَ عِبَادِكَ الْمُؤْمِنِينَ: مِنْ خَيْرٍ أَوْ عَافِيَةٍ أَوْ بَرَكَةٍ أَوْ هُدًى أَوْ عَمَلٍ بِطَاعَتِكَ، أَوْ خَيْرٍ تَمُنُّ بِهِ عَلَيْهِمْ تَهْدِيهِمْ بِهِ إِلَيْكَ، أَوْ تَرْفَعُ لَهُمْ عِنْدَكَ دَرَجَةً، أَوْ تُعْطِيهِمْ بِهِ خَيْرا مِنْ خَيْرِ الدُّنْيَا وَ الاْخِرَةِ أَنْ تُوَفِّرَ حَظِّى وَ نَصِيبِى مِنْهُ.

(3) أَسْأَلُكَ اللَّهُمَّ بِأَنَّ لَكَ الْمُلْكَ وَ الْحَمْدَ، لا إِلَهَ إِلا أَنْتَ، أَنْ تُصَلِّىَ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَ رَسُولِكَ وَ حَبِيبِكَ وَ صِفْوَتِكَ وَ خِيَرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ، وَ عَلَى آلِ مُحَمَّدٍ الْأَبْرَارِ الطَّاهِرِينَ الْأَخْيَارِ صَلاةً لا يَقْوَى عَلَى إِحْصَائِهَا إِلا أَنْتَ، وَ أَنْ تُشْرِكَنَا فِى صَالِحِ مَنْ دَعَاكَ فِى هَذَا الْيَوْمِ مِنْ عِبَادِكَ الْمُؤْمِنِينَ، يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ، وَ أَنْ تَغْفِرَ لَنَا وَ لَهُمْ، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

(4) اللَّهُمَّ إِلَيْكَ تَعَمَّدْتُ بِحَاجَتِى، وَ بِكَ أَنْزَلْتُ الْيَوْمَ فَقْرِى وَ فَاقَتِى وَ مَسْكَنَتِى، وَ إِنِّى بِمَغْفِرَتِكَ وَ رَحْمَتِكَ أَوْثَقُ مِنِّى بِعَمَلِى، وَ لَمَغْفِرَتُكَ وَ رَحْمَتُكَ أَوْسَعُ مِنْ ذُنُوبِى، فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ تَوَلَّ قَضَاءَ كُلِّ حَاجَةٍ هِىَ لِى بِقُدْرَتِكَ عَلَيْهَا، وَ تَيْسِيرِ ذَلِكَ عَلَيْكَ، وَ بِفَقْرِى إِلَيْكَ، وَ غِنَاكَ عَنِّى، فَإِنِّى لَمْ أُصِبْ خَيْرا قَطُّ إِلا مِنْكَ، وَ لَمْ يَصْرِفْ عَنِّى سُوءا قَطُّ أَحَدٌ غَيْرُكَ، وَ لا أَرْجُو لِأَمْرِ آخِرَتِى وَ دُنْيَاىَ سِوَاكَ.

(5) اللَّهُمَّ مَنْ تَهَيَّأَ وَ تَعَبَّأَ وَ أَعَدَّ وَ اسْتَعَدَّ لِوِفَادَةٍ إِلَى مَخْلُوقٍ رَجَاءَ رِفْدِهِ وَ نَوَافِلِهِ وَ طَلَبَ نَيْلِهِ وَ جَائِزَتِهِ، فَإِلَيْكَ يَا مَوْلاىَ كَانَتِ الْيَوْمَ تَهْيِئَتِى وَ تَعْبِئَتِى وَ إِعْدَادِى وَ اسْتِعْدَادِى رَجَاءَ عَفْوِكَ وَ رِفْدِكَ وَ طَلَبَ نَيْلِكَ وَ جَائِزَتِكَ.

(6) اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ لا تُخَيِّبِ الْيَوْمَ ذَلِكَ مِنْ رَجَائِى، يَا مَنْ لا يُحْفِيهِ سَائِلٌ وَ لا يَنْقُصُهُ نَائِلٌ، فَإِنِّى لَمْ آتِكَ ثِقَةً مِنِّى بِعَمَلٍ صَالِحٍ قَدَّمْتُهُ، وَ لا شَفَاعَةِ مَخْلُوقٍ رَجَوْتُهُ إِلا شَفَاعَةَ مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمْ سَلامُكَ.

(7) أَتَيْتُكَ مُقِرّا بِالْجُرْمِ وَ الْإِسَاءَةِ إِلَى نَفْسِى، أَتَيْتُكَ أَرْجُو عَظِيمَ عَفْوِكَ الَّذِى عَفَوْتَ بِهِ عَنِ الْخَاطِئِينَ، ثُمَّ لَمْ يَمْنَعْكَ طُولُ عُكُوفِهِمْ عَلَى عَظِيمِ الْجُرْمِ أَنْ عُدْتَ عَلَيْهِمْ بِالرَّحْمَةِ وَ الْمَغْفِرَةِ.

(8) فَيَا مَنْ رَحْمَتُهُ وَاسِعَةٌ، وَ عَفْوُهُ عَظِيمٌ، يَا عَظِيمُ يَا عَظِيمُ، يَا كَرِيمُ يَا كَرِيمُ، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عُدْ عَلَيَّ بِرَحْمَتِكَ وَ تَعَطَّفْ عَلَيَّ بِفَضْلِكَ وَ تَوَسَّعْ عَلَيَّ بِمَغْفِرَتِكَ.

(9) اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا الْمَقَامَ لِخُلَفَائِكَ وَ أَصْفِيَائِكَ وَ مَوَاضِعَ أُمَنَائِكَ فِى الدَّرَجَةِ الرَّفِيعَةِ الَّتِى اخْتَصَصْتَهُمْ بِهَا قَدِ ابْتَزُّوهَا، وَ أَنْتَ الْمُقَدِّرُ لِذَلِكَ، لا يُغَالَبُ أَمْرُكَ، وَ لا يُجَاوَزُ الْمَحْتُومُ مِنْ تَدْبِيرِكَ

كَيْفَ شِئْتَ وَ أَنَّى شِئْتَ، وَ لِمَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ غَيْرُ مُتَّهَمٍ عَلَى خَلْقِكَ وَ لا لِإِرَادَتِكَ حَتَّى عَادَ صِفْوَتُكَ وَ خُلَفَاؤُكَ مَغْلُوبِينَ مَقْهُورِينَ مُبْتَزِّينَ، يَرَوْنَ حُكْمَكَ مُبَدَّلا، وَ كِتَابَكَ مَنْبُوذا، وَ فَرَائِضَكَ مُحَرَّفَةً عَنْ جِهَاتِ أَشْرَاعِكَ، وَ سُنَنَ نَبِيِّكَ مَتْرُوكَةً.

(10) اللَّهُمَّ الْعَنْ أَعْدَاءَهُمْ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ الاْخِرِينَ، وَ مَنْ رَضِىَ بِفِعَالِهِمْ وَ أَشْيَاعَهُمْ وَ أَتْبَاعَهُمْ.

(11) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ، كَصَلَوَاتِكَ وَ بَرَكَاتِكَ وَ تَحِيَّاتِكَ عَلَى أَصْفِيَائِكَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلِ إِبْرَاهِيمَ، وَ عَجِّلِ الْفَرَجَ وَ الرَّوْحَ وَ النُّصْرَةَ وَ التَّمْكِينَ وَ التَّأْيِيدَ لَهُمْ.

(12) اللَّهُمَّ وَ اجْعَلْنِى مِنْ أَهْلِ التَّوْحِيدِ وَ الْإِيمَانِ بِكَ، وَ التَّصْدِيقِ بِرَسُولِكَ، وَ الْأَئِمَّةِ الَّذِينَ حَتَمْتَ طَاعَتَهُمْ مِمَّنْ يَجْرِى ذَلِكَ بِهِ وَ عَلَى يَدَيْهِ، آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ.

(13) اللَّهُمَّ لَيْسَ يَرُدُّ غَضَبَكَ إِلا حِلْمُكَ، وَ لا يَرُدُّ سَخَطَكَ إِلا عَفْوُكَ، وَ لا يُجِيرُ مِنْ عِقَابِكَ إِلا رَحْمَتُكَ، وَ لا يُنْجِينِى مِنْكَ إِلا التَّضَرُّعُ إِلَيْكَ وَ بَيْنَ يَدَيْكَ، فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ هَبْ لَنَا - يَا إِلَهِى - مِنْ لَدُنْكَ فَرَجا بِالْقُدْرَةِ الَّتِى بِهَا تُحْيِى أَمْوَاتَ الْعِبَادِ، وَ بِهَا تَنْشُرُ مَيْتَ الْبِلادِ.

(14) وَ لا تُهْلِكْنِى - يَا إِلَهِى - غَمّا حَتَّى تَسْتَجِيبَ لِى، وَ تُعَرِّفَنِى الْإِجَابَةَ فِى دُعَائِى، وَ أَذِقْنِى طَعْمَ الْعَافِيَةِ إِلَى مُنْتَهَى أَجَلِى، وَ لا تُشْمِتْ بِى عَدُوِّى، وَ لا تُمَكِّنْهُ مِنْ عُنُقِى، وَ لا تُسَلِّطْهُ عَلَيَّ

(15) إِلَهِى إِنْ رَفَعْتَنِى فَمَنْ ذَا الَّذِى يَضَعُنِى، وَ إِنْ وَضَعْتَنِى فَمَنْ ذَا الَّذِى يَرْفَعُنِى، وَ إِنْ أَكْرَمْتَنِى فَمَنْ ذَا الَّذِى يُهِينُنِى، وَ إِنْ أَهَنْتَنِى فَمَنْ ذَا الَّذِى يُكْرِمُنِى، وَ إِنْ عَذَّبْتَنِى فَمَنْ ذَا الَّذِى يَرْحَمُنِى، وَ إِنْ أَهْلَكْتَنِى فَمَنْ ذَا الَّذِى يَعْرِضُ لَكَ فِى عَبْدِكَ، أَوْ يَسْأَلُكَ عَنْ أَمْرِهِ، وَ قَدْ عَلِمْتُ

أَنَّهُ لَيْسَ فِى حُكْمِكَ ظُلْمٌ، وَ لا فِى نَقِمَتِكَ عَجَلَةٌ، وَ إِنَّمَا يَعْجَلُ مَنْ يَخَافُ الْفَوْتَ، وَ إِنَّمَا يَحْتَاجُ إِلَى الظُّلْمِ الضَّعِيفُ، وَ قَدْ تَعَالَيْتَ - يَا إِلَهِى - عَنْ ذَلِكَ عُلُوّا كَبِيرا.

(16) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ لا تَجْعَلْنِى لِلْبَلاءِ غَرَضا، وَ لا لِنَقِمَتِكَ نَصْبا، وَ مَهِّلْنِى، وَ نَفِّسْنِى، وَ أَقِلْنِى عَثْرَتِى، وَ لا تَبْتَلِيَنِّى بِبَلاءٍ عَلَى أَثَرِ بَلاءٍ، فَقَدْ تَرىَ ضَعْفِى وَ قِلَّةَ حِيلَتِى وَ تَضَرُّعِى إِلَيْكَ.

(17) أَعُوذُ بِكَ اللَّهُمَّ الْيَوْمَ مِنْ غَضَبِكَ، فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ أَعِذْنِى.

(18) وَ أَسْتَجِيرُ بِكَ الْيَوْمَ مِنْ سَخَطِكَ، فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ أَجِرْنِى

(19) وَ أَسْأَلُكَ أَمْنا مِنْ عَذَابِكَ، فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ آمِنِّى.

(20) وَ أَسْتَهْدِيكَ، فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ اهْدِنِى

(21) وَ أَسْتَنْصِرُكَ، فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ انْصُرْنِى.

(22) وَ أَسْتَرْحِمُكَ، فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ ارْحَمْنِى

(23) وَ أَسْتَكْفِيكَ، فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ اكْفِنِى

(24) وَ أَسْتَرْزِقُكَ، فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ ارْزُقْنِى

(25) وَ أَسْتَعِينُكَ، فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ أَعِنِّى.

(26) وَ أَسْتَغْفِرُكَ لِمَا سَلَفَ مِنْ ذُنُوبِى، فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ اغْفِرْ لِى.

(27) وَ أَسْتَعْصِمُكَ، فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ اعْصِمْنِى، فَإِنِّى لَنْ أَعُودَ لِشَيْءٍ كَرِهْتَهُ مِنِّى إِنْ شِئْتَ ذَلِكَ.

(28) يَا رَبِّ يَا رَبِّ، يَا حَنَّانُ يَا مَنَّانُ، يَا ذَا الْجَلالِ وَ الْإِكْرَامِ، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ اسْتَجِبْ لِى جَمِيعَ مَا سَأَلْتُكَ وَ طَلَبْتُ إِلَيْكَ وَ رَغِبْتُ فِيهِ إِلَيْكَ، وَ أَرِدْهُ وَ قَدِّرْهُ وَ اقْضِهِ وَ أَمْضِهِ، وَ خِرْ لِى فِيمَا تَقْضِى مِنْهُ، وَ بَارِكْ لِى فِى ذَلِكَ، وَ تَفَضَّلْ عَلَيَّ بِهِ، وَ أَسْعِدْنِى بِمَا تُعْطِينِى مِنْهُ، وَ زِدْنِى مِنْ فَضْلِكَ وَ سَعَةِ مَا عِنْدَكَ، فَإِنَّكَ وَاسِعٌ كَرِيمٌ، وَ صِلْ ذَلِكَ

بِخَيْرِ الاْخِرَةِ وَ نَعِيمِهَا، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. ثُمَّ تَدْعُو بِمَا بَدَا لَكَ، وَ تُصَلِّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ أَلْفَ مَرَّةٍ هَكَذَا كَانَ يَفْعَلُ عَلَيْهِ السَّلامُ.

## ترجمه دعاى چهل و هشتم: دعاى آن حضرت عليه‌السلام در روز عيد اضحى قربان و روز جمعه

1. خداوندا! اين روزى فرخنده است. مسلمانان در اطراف زمين تو گرد آمده ند، خواهنده و جوينده، روى به تو آورده و از عتاب تو بيمناك، همه حاضرند و تو نيازمندى هاى ايشان را مى بينى، تو بخشنده و كريمى و آنچه مى خواهم بر تو آسان است، پس رود بر محمد و خاندان او فرست.

2. اى خداوند اى پروردگار ما! پادشاهى خاص توست، و سپاس شايسته تو، خدايى غير تو نيست، تويى بردبار و كريم، مهربان و نعمت بخش، و صاحب فرّ و بزرگى، پديدآورنده آسمانها و زمين، (144) از تو مسئلت مى كنم كه از هر خير و تندرستى و بركت و هدايت و توفيق طاعت، و هر نيكى كه ميان بندگان مؤمن بخش مى كنى و بر آنها بدان منت مى گذارى و آنها را سوى خود راه مى نمايى و رتبه آنان را بلند مى گردانى و خير دنيا و آخرت كه به آنان عطا مى كنى به من نيز عطا كن.

3. خدايا! از تو ميخواهم چون پادشاهى تو راست و سپاس شايسته توست. درود بر محمد و آل او فرست كه بنده و پيغمبر تو و دوست برگزيده و مختار ز آفريدگان توست و بر خاندان او كه نيكان و پاكان و نيكوكارانند، درودى كه جشماره آن را كسى نتواند كرد غير تو، و از تو مى خواهم در هر دعاى شايسته كه بندگان مؤمن مى كنند ما را شريك گردانى، اى پروردگار جهانيان، و اين كه ما و آن ها را بيامرزى ى، كه تو بر هر چيز توانايى.

4. خدايا! با نيازمندى آهنگ تو كردم. در اين روز، درويشى و تهيدستى و بيچارگى خود را پيش تو آوردم. دلگرمى من به آمرزش و بخشايش تو بيشتر است از عمل خودم، چون كه آمرزش و رحمت تو بيشتر از گناه من است، پس درود بر محمد و آل او فرست، و خود تو حاجت مرا برآور كه بر آن قدرت دارى و بر تو آسان است. من نيازمند تواءم و تو از من بى نيازى، من به هيچ خيرى نرسم مگر از جانب تو و كس شرى را از من باز نگرداند مگر تو، و براى كار دنيا و آخرت از كسى اميد ندارم غير تو.

5. خديا! هر كس آماده و مهيا گرديد و ساخته و پرداخته شد كه به آستانه مخلوقى حاجت برد و بخشش و عطا و صلت و جايزه او را چشم داشت، اى مولاى من، امروز آمادگى و تهيه و ساختگى من سو آستانه تو است و اميد عفو و بخشش و جايزه از تو دارم.

6. خدايا! پس درود بر محمد و آل او فرست، و در اين روز مرا نااميد مگردان. اى كه اصرار هيچ خواهنده تو را به ستوه نياورده، و گنج تو را به پايان نرساند، و هيچ عطايى از تو نكاهد، من كه نزد تو آمدم دلگرمى به آن ندارم كه كردار شايسته پيش آورده ام، و به شفاعت هيچ آفريده اى اميدوار نباشم غير شفاعت محمد و خاندان او عليهم‌السلام .

7. با اقرا به گناه و كردار زشت نزد تو آمدم و به عفو عظيم تو اميدوار كه از گناهكاران بگذرى. اصرار آنان در معصيت هاى بزرگ مانع آن نشود كه به بخشايش و آمرزش سوى آنان ننگرى.

8. پس اى كه رحمت تو واسع و عفو تو عظيم است. اى خداوند بزرگ، اى خداى بزرگ، اى خداى كريم، درود بر محمد و آل او فرست، و به بخشايش ‍ خود بر من عنايت فرما و به فضل خويش مرا بنواز و به آمرزش خود گشايش ‍ ده.

9. خدايا! اين مقام جانشينان (145) و برگزيدگان تو و جاى امناى توست و در پايه بلندى كه خاص آنان ساختى، و اكنون از آنها ربودند و تو آن را مقدر فرموده بودى، فرمان تو است، كسى بر آن كه غالب نشود و تدبير حتمى است كه كس نتواند از آن در گذشت، هر طور كه خواهى و به هر گونه كه بپسندى! چون نسبت به آفريدگان و هر چه براى آنها مقدر كردى داناترى و در مشيت تو بدگمانى راه ندارد. برگزيدگان و خلفاى تو زير دست گشتند و ستم كشيدند، حق آنها ربوده شد، حكم تو را مى بينند تدبيل يافته و كتاب تو را ترك كرده و فرائض تو از آن روش و طريقى كه مقرر فرمودى دگرگون و سنت پيغمبر تو متروك مانده.

10. خدايا دشمن آنان را از اولين و آخرين، با هر كس كه از كار آنان خرسند است و پيروان و اتباع آنان لعنت كن.

11. خدايا! درود بر محمد و آل او فرست، تويى ستوده و بزرگوار چنان كه درود و بركت و تحيات بر برگزيدگان خود، ابراهيم و خاندان او فرستادى و درگشايش و آسايش و فيرزى و قدرت و تمكين ايشان شتاب فرماى و آنها را نيرو بخش.

12. خدايا مرا از اهل توحيد و ايمان و تصديق به رسول (صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم) و امامان عليهم‌السلام قرار ده كه اطاعت آن ها را واجب شمردى و از آن كسان كه به سبب ايشان و به دست امر ائمه عليهم‌السلام اجرا گردد، آمين رب العالمين.

13. خدايا، خشم تو را جز حلم تو فرو ننشاند، و عضب تو را بخشايش تو باز نگرداند و از عذاب تو جز رحمت تو هيچ پناه نباشد، چيزى مرا از عتاب تو حفظ نكند مگر لابه و زارى پيش تو، پس درود بر محمد و آل او فرست، و و از نزد خويش اى خداى من گشايش ده، به همان توانايى كه مردگان را بدان زنده مى كنى، و زمين هاى خشك را سيراب مى گردانى.

14. اى خدا! مرا به اندوه هلاك مكن، بلكه دعاى مرا مستجاب گردان و به من بشناسان كه دعاى مرا مستجاب كرده اى و مزه عافيت را تا زنده ام به من بچشان، و دشمن شاد مرا به مصيبت من شاد مكن، و او را بر گردن من مستولى مگردان و بر من چيره مكن.

15. خدايا اگر مرتبه مرا بلند گردانى كه مى تواند (مرا) زير دست كند؟ و اگر مرا زير دست كنى كه مى تواند مرا سربلند گرداند؟ و اگر مرا گرامى دارى كيست مرا خوار كند؟ و اگر مرا خوار كنى كيست كه مرا گرامى دارد، اگر مرا تو عذاب كنى كيست كه بر من ببخشايد و اگر خواهى مرا نابود سازى كه مى تواند تو را از تاءديب بنده خود باز دارد يا علت عمل تو را بپرسد، و من دانسته ام كه در فرمان تو ستم نيست، و در كيفر گناه شتاب نمى فرمايى.

كسى شتاب كند كه بترسد قدرت از چنگ او بيرون رود، و كسى ظلم كند كه ناتوان باشد تو از اين صفات نكوهيده بالاترى اى خداى من.

16. خدايا درود بر محمد و آل او فرست، و مرا نشانه تير بلا قرار مده و برايم شكنجه و عذاب بر پاى مدار و مرا مهلت ده، و تأخیر كن و از لغزش مار دستگير و بلاى پى در پى مفرست كه ناتوانى مرا مى دانى و بيچارگى و زارى مرا مى بينى.

17. خدايا! امروز از خشم تو پناه به تو مى برم، پس درود بر محمد و آل او فرست و مرا در پناه خود گير.

18. امروز از غضب تو از تو زنهار مى خواهم، پس درود بر محمد و آل او فرست و مرا زنهارى ده.

19. از عذاب تو ايمنى مى خواهم، بر محمد و آل او درود فرست و مرا ايمن گردان.

20. از تو هدايت مى خواهم، پس درود بر محمد و آل او فرست و مرا هدايت كن.

21. از تو يارى مى خواهم بر محمد و آل او درود فرست و مرا يارى كن.

22. از تو بخشايش مى خواهم، پس درود بر محمد و آل او فرست و بر من ببخشاى.

23. و كفايت حال خود از تو مى خواهم، پس درود بر محمد و آل او فرست و كفايت حال من كن.

24. و از تو روزى ميخواهم، پس درود بر محمد و آل او فرست و مرا روزى ده.

25. و از تو استعانت ميجويم، پس درود بر محمد و آل او فرست و مرا اعانت كن.

26. و از تو براى گناهان گذشته خود آمرزش مى طلبم، پس درود بر محمد و آل او فرست و مرا بيامرز.

27. و از تو مى خواهم مرا نگاهدارى كنى، پس درود بر محمد و آل او فرست و مرا از هر ناپسندى نگاه دار كه اگر اراده تو باشد به هيچ كار زشت آلوده نشوم.

28. اى پروردگار، اى پروردگار مهربان، بخشنده، اى صاحب بزرگيو كرم، درود بر محمد و آل او فرست، و همه آنچه از تو خواستم و طلب كردم و براى آن روى سوى تو آوردم اجابت فرما، و بخواه و مقدر كن و بدان فرمان ده واجرا كن، (146) و خير براى من پيش آور و آن را بر من مبارك گردان و تفضل بر من و به آنچه عطا مى كنى مرا خوشبخت گردان، و از فضل خود بيش از آنچه خواستم بده، و از گنج پهناور خوئد بخشش كن كه تو هم توانگرى و هم كريم.

و اين خير را به خير آخرت و نعيم آن پيوسته كن، يا ارحم الراحمين،

آنگاه هرچه به خاطرت رسد از خداوند بخواه، (147) و بر محمد و آلش ‍ صلوات فرست هزار بار كه آن حضرت چنين ميكرد.

## 49 وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلامُ فِى دِفَاعِ كَيْدِ الْأَعْدَاءِ، وَ رَدِّ بَأْسِهِمْ:

(1) إِلَهِى هَدَيْتَنِى فَلَهَوْتُ، وَ وَعَظْتَ فَقَسَوْتُ، وَ أَبْلَيْتَ الْجَمِيلَ فَعَصَيْتُ، ثُمَّ عَرَفْتُ مَا أَصْدَرْتَ إِذْ عَرَّفْتَنِيهِ، فَاسْتَغْفَرْتُ فَأَقَلْتَ، فَعُدْتُ فَسَتَرْتَ، فَلَكَ - إِلَهِى - الْحَمْدُ.

(2) تَقَحَّمْتُ أَوْدِيَةَ الْهَلاكِ، وَ حَلَلْتُ شِعَابَ تَلَفٍ، تَعَرَّضْتُ فِيهَا لِسَطَوَاتِكَ وَ بِحُلُولِهَا عُقُوبَاتِكَ.

(3) وَ وَسِيلَتِى إِلَيْكَ التَّوْحِيدُ، وَ ذَرِيعَتِى أَنِّى لَمْ أُشْرِكْ بِكَ شَيْئا، وَ لَمْ أَتَّخِذْ مَعَكَ إِلَها، وَ قَدْ فَرَرْتُ إِلَيْكَ بِنَفْسِى، وَ إِلَيْكَ مَفَرُّ الْمُسى ءِ، وَ مَفْزَعُ الْمُضَيِّعِ لِحَظِّ نَفْسِهِ الْمُلْتَجِى.

(4) فَكَمْ مِنْ عَدُوٍّ انْتَضَى عَلَيَّ سَيْفَ عَدَاوَتِهِ، وَ شَحَذَ لِى ظُبَةَ مُدْيَتِهِ، وَ أَرْهَفَ لِى شَبَا حَدِّهِ، وَ دَافَ لِى قَوَاتِلَ سُمُومِهِ، وَ سَدَّدَ نَحْوِى صَوَائِبَ سِهَامِهِ، وَ لَمْ تَنَمْ عَنِّى عَيْنُ حِرَاسَتِهِ، وَ أَضْمَرَ أَنْ يَسُومَنِى الْمَكْرُوهَ، وَ يُجَرِّعَنِى زُعَاقَ مَرَارَتِهِ.

(5) فَنَظَرْتَ - يَا إِلَهِى - إِلَى ضَعْفِى عَنِ احْتِمَالِ الْفَوَادِحِ، وَ عَجْزِى عَنِ الانْتِصَارِ مِمَّنْ قَصَدَنِى بِمُحَارَبَتِهِ، وَ وَحْدَتِى فِى كَثِيرِ عَدَدِ مَنْ نَاوَانِى، وَ أَرْصَدَ لِى بِالْبَلاءِ فِيمَا لَمْ أُعْمِلْ فِيهِ فِكْرِى.

(6) فَابْتَدَأْتَنِى بِنَصْرِكَ، وَ شَدَدْتَ أَزْرِى بِقُوَّتِكَ، ثُمَّ فَلَلْتَ لِى حَدَّهُ، وَ صَيَّرْتَهُ مِنْ بَعْدِ جَمْعٍ عَدِيدٍ وَحْدَهُ، وَ أَعْلَيْتَ كَعْبِى عَلَيْهِ، وَ جَعَلْتَ مَا سَدَّدَهُ مَرْدُودا عَلَيْهِ، فَرَدَدْتَهُ لَمْ يَشْفِ غَيْظَهُ، وَ لَمْ يَسْكُنْ غَلِيلُهُ، قَدْ عَضَّ عَلَى شَوَاهُ وَ أَدْبَرَ مُوَلِّيا قَدْ أَخْلَفَتْ سَرَايَاهُ.

(7) وَ كَمْ مِنْ بَاغٍ بَغَانِى بِمَكَايِدِهِ، وَ نَصَبَ لِى شَرَكَ مَصَايِدِهِ، وَ وَكَّلَ بِى تَفَقُّدَ رِعَايَتِهِ، وَ أَضْبَأَ إِلَيَّ إِضْبَاءَ السَّبُعِ لِطَرِيدَتِهِ انْتِظَارا لانْتِهَازِ الْفُرْصَةِ لِفَرِيسَتِهِ، وَ هُوَ يُظْهِرُ لِى بَشَاشَةَ الْمَلَقِ، وَ يَنْظُرُنِى عَلَى شِدَّةِ الْحَنَقِ.

(8) فَلَمَّا رَأَيْتَ - يَا إِلَهِى تَبَاركْتَ وَ تَعَالَيْتَ - دَغَلَ سَرِيرَتِهِ، وَ قُبْحَ مَا انْطَوَى عَلَيهِ، أَرْكَسْتَهُ لِأُمِّ رَأْسِهِ فِى زُبْيَتِهِ، وَ رَدَدْتَهُ فِى مَهْوَى حُفْرَتِهِ، فَانْقَمَعَ بَعْدَ اسْتِطَالَتِهِ ذَلِيلا فِى رِبَقِ حِبَالَتِهِ الَّتِى كَانَ يُقَدِّرُ أَنْ يَرَانِى فِيهَا، وَ قَدْ كَادَ أَنْ يَحُلَّ بِى لَوْ لا رَحْمَتُكَ مَا حَلَّ بِسَاحَتِهِ.

(9) وَ كَمْ مِنْ حَاسِدٍ قَدْ شَرِقَ بِى بِغُصَّتِهِ، وَ شَجِىَ مِنِّى بِغَيْظِهِ، وَ سَلَقَنِى بِحَدِّ لِسَانِهِ، وَ وَحَرَنِى بِقَرْفِ عُيُوبِهِ، وَ جَعَلَ عِرْضِى غَرَضا لِمَرَامِيهِ، وَ قَلَّدَنِى خِلالا لَمْ تَزَلْ فِيهِ، وَ وَحَرَنِى بِكَيْدِهِ، وَ قَصَدَنِى بِمَكِيدَتِهِ.

(10) فَنَادَيْتُكَ - يَا إِلَهِى - مُسْتَغِيثا بِكَ، وَاثِقا بِسُرْعَةِ إِجَابَتِكَ، عَالِما أَنَّهُ لا يُضْطَهَدُ مَنْ أَوَى إِلَى ظِلِّ كَنَفِكَ، وَ لا يَفْزَعُ مَنْ لَجَأَ إِلَى مَعْقِلِ انْتِصَارِكَ، فَحَصَّنْتَنِى مِنْ بَأْسِهِ بِقُدْرَتِكَ.

(11) وَ كَمْ مِنْ سَحَائِبِ مَكْرُوهٍ جَلَّيْتَهَا عَنِّى، وَ سَحَائِبِ نِعَمٍ أَمْطَرْتَهَا عَلَيَّ، وَ جَدَاوِلِ رَحْمَةٍ نَشَرْتَهَا، وَ عَافِيَةٍ أَلْبَسْتَهَا، وَ أَعْيُنِ أَحْدَاثٍ طَمَسْتَهَا، وَ غَوَاشِى كُرُبَاتٍ كَشَفْتَهَا.

(12) وَ كَمْ مِنْ ظَنٍّ حَسَنٍ حَقَّقْتَ، وَ عَدَمٍ جَبَرْتَ، وَ صَرْعَةٍ أَنْعَشْتَ، وَ مَسْكَنَةٍ حَوَّلْتَ.

(13) كُلُّ ذَلِكَ إِنْعَاما وَ تَطَوُّلا مِنْكَ، وَ فِى جَمِيعِهِ انْهِمَاكا مِنِّى عَلَى مَعَاصِيكَ، لَمْ تَمْنَعْكَ إِسَاءَتِى عَنْ إِتْمَامِ إِحْسَانِكَ، وَ لا حَجَرَنِى ذَلِكَ عَنِ ارْتِكَابِ مَسَاخِطِكَ، لا تُسْأَلُ عَمَّا تَفْعَلُ.

(14) وَ لَقَدْ سُئِلْتَ فَأَعْطَيْتَ، وَ لَمْ تُسْأَلْ فَابْتَدَأْتَ، وَ اسْتُمِيحَ فَضْلُكَ فَمَا أَكْدَيْتَ، أَبَيْتَ - يَا مَوْلاىَ - إِلا إِحْسَانا وَ امْتِنَانا وَ تَطَوُّلا وَ إِنْعَاما، وَ أَبَيْتُ إِلا تَقَحُّما لِحُرُمَاتِكَ، وَ تَعَدِّيا لِحُدُودِكَ، وَ غَفْلَةً عَنْ وَعِيدِكَ، فَلَكَ الْحَمْدُ - إِلَهِى - مِنْ مُقْتَدِرٍ لا يُغْلَبُ، وَ ذِى أَنَاةٍ لا يَعْجَلُ.

(15) هَذَا مَقَامُ مَنِ اعْتَرَفَ بِسُبُوغِ النِّعَمِ، وَ قَابَلَهَا بِالتَّقْصِيرِ، وَ شَهِدَ عَلَى نَفْسِهِ بِالتَّضْيِيعِ.

(16) اللَّهُمَّ فَإِنِّى أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِالْمُحَمَّدِيَّةِ الرَّفِيعَةِ، وَ الْعَلَوِيَّةِ الْبَيْضَاءِ، وَ أَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ بِهِمَا أَنْ تُعِيذَنِى مِنْ شَرِّ كَذَا وَ كَذَا، فَإِنَّ ذَلِكَ لا يَضِيقُ عَلَيْكَ فِى وُجْدِكَ، وَ لا يَتَكَأَّدُكَ فِى قُدْرَتِكَ وَ أَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

(17) فَهَبْ لِى - يَا إِلَهِى - مِنْ رَحْمَتِكَ وَ دَوَامِ تَوْفِيقِكَ مَا أَتَّخِذُهُ سُلَّما أَعْرُجُ بِهِ إِلَى رِضْوَانِكَ، وَ آمَنُ بِهِ مِنْ عِقَابِكَ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

## ترجمه دعاى چهل ونهم: دعاى آن حضرت عليه‌السلام در دفع كيد دشمن و آزار آنان

1. خدايا! مرا راه نمودى، من غافل گشتم و پندم دادى اما سخت شدم، و نيكى نمودى، من نافرمانى كردم. آنگاه به من شناسانيدى كه كدام كارهاى من ناكردنى بود، استغفار كردمو تو عفو كردى، باز سوى گناه برگشتم و تو بر من پوشيدى. پس اى خداى من! سپاس تو را.

2. خود را در وادى هلاكت انداختم، و در درّه هاى مرگ فرود آمدم، و خويشتن را در آن وادى ها فراپيش قهر تو داشتم و دچار عتاب تو گشتم.

3. دستاويزمنتوحيد من است، و بهانه ام اين كه ديگرى را با تو خدايى شريك ندانستم، و غير تو را به خدايى نگرفتم و خودتنها به سوى تو آمدم، كه بازگشت گناهكاران سوى توست، و پناه كسى كه به بخت خود پشت پاى زده تويى.

4. بسا دشمن كه تيغ خصومت بر سر من آخته، و دم خنجر خود را براى من تيز كرده، و نوك سلاح خود را برايمن تند ساخته، و زهرهاى كشنده را پرورده، و تيرهاى دلدوز را به جانب من نشان كرده و چشمش نگران من است، هرگز به خواب نرود و در انديشه دارد كه مكروهى به من رساند و كام مرا از آن شراب تلخ چشاند.

5. پس اى خداى من، ناتوانى مرا از تحمل بار گران نگريستى، و عجز مرا از انتقام آن كه قصد نبرد با من دارد دانستى و تنهايى مرا در برابر دشمن بسيار مشهاده كردى كه به خصومت من برخاسته و در كمين من نشسته اند و براى من گزندى انديشيده كه من هرگز در فكر آن نبوده ام.

6. تو پيش از آن كه سئوال كنم يارى من فرمودى و پشت مرا به نيروى خويش محكم كردى و تيزى او را كند ساختى، و او را از ياوران بسيارش ‍ جدا كرده، تنها گذاشتى، و مرا بر وى چيره ساختى، و هر تيرى كه او به جانب من افكند سوى خودش باز گردانيدى، و او را از من دفع كردى درحالى كه خشم خود را فرو ننشانده بود و آتش كينه اش خاموش نشده، دستهايخود را از غيظ مى گزيد، پشت كرد بر من و بگريخت و ياورانش ‍ بى وفايى كرده، او را تنها گذاشتند.

7. چه بسا ستمگر سركش كه با كيد و مكر قصد من كرد و براى شكار كردن من دام گسترده و هميشه به جستجوى من همت گماشته است و مانند حيوان درنده كه در كمين شكار خود نشيند، در كمين من نشسته، نگران فرصتى است كه شكار خود را به چنگ آورد، اما اين دشمن به چاپلوسى روى خودش مى نمايد و كينه سخت در دل دارد.

8. اى خداى من! كه نام تو فرخنده و بلند باد! فساد باطن او را ديدى و زشتى سيرت او را شناختى، او را به سر در بيشه اش نگونسار كردى و در گودالش فروافكندى. پس از گردن كشى زبون شد و در كمند همان دام گرفتار آمد، كه انديشه داشت مرا در آن ببيند و نزديك بود آنچه در سراى او فرود آمد، اگر رحمت تو نبود، در سراى من فرود آورد.

9. چه بسا حسودى كه بغض من راه گلوگيرش را گرفته و خشم من در حلقش چون استخوانى فرو رفته، و با زبان تيز مرا آزرده، و ننگ هاى خود را بر من نهاده و آبروى مرا آماج تيرهاى خود كرده، هر عيب كه پيشه خود او بود به من بسته و به مكر مرا بد گفته و به تدبير زشت آهنگ من كرده است.

10. اى خداى من! من تو را خواندم و به تو استغاثه كردم و يقين داشتم زوداجابت مى كنى و مى دانستم هر كس در سايه حمايت تو جاى گيرد ستم نشود، و هر كس به سنگر انتقام تو پناه برد از چيزى باك ندارد، پس مرا از بيم او به قدرت خود حفظ كردى.

11. و بسا ابرهاى ناخوش و تيره را از بالاى سر من پراكندى و از ابرهاى پرنعمت بر من باريدى، و جويهاى رحمت را بر من روان كردى، و جامه عافيت بر من پوشيدى، و چشم فتنه را از ديدن من كور ساختى و پرده هاى اندوه را به يك سو زدى.

12. و چه بسا گمان هاى نيك كه را درست آوردى، و بى چيزى مرا جبران كردى، و از لغزش دست مرا گرفتى و برخيزانيدى و بيچارگى مرا چاره كردى.

13. همه اين ها از رحمت و تفضل تو است، با آن كه در نافرمانى تو سخت كوشم، زشت كارى من مانع احسان تو نگشت و احسان تو هم مانع من از ارتكاب معاصى نشد، هر چه به جاى آورى كسى از تو نپرسد چرا؟

14. هرگاه از تو چيز خواهند بى دريغ مى بخشى و هرگاه نخواهند بى سوال احسان مى كنى، فضل تو را طلب كردند دريغ نكردى، هرچه را دريغ دارى از احسان و نعمت بخشيدن و تفضل و انعام دريغ ندارى، و من از هر چه ابا كنم از ارتكاب گناهان و تجاوز احكام و غفلت از عذاب تو ابا نكنم، پس اى خداى من! تو را سپاس كه با وجود نيروى شكست ناپذير، حليم وبردبارى و در عقوبت شتاب نمى كنى.

15. اينك در حضور تو است كسى كه اقرار دارد به فزونى تو بر وى و اين كه به جاى شكر تقصير كرده است و بر خود گواهى مى دهد كه حق تو را فرو گذاشته است.

16. خداوندا! به ملت محمدى (صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم) و طريقت علويه تقرب مى جويم، و بدين دو متوجه تو مى شوم كه مرا از شر چنين و چنان خود كه اين با توانايى تو دشوار نيست و بر تو سخت نباشد و تو بر هر چيز توانايى.

17. پس اى خداى من! از رحمت و توفيق خود به من چندان بخش كه آن ها را چون ردبامى ساخته، سوى رضوان تو بالا روم و از عقاب تو ايمن مانم. اى ارحم الراحمين.

## 50 وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلامُ فِى الرَّهْبَةِ:

(1) اللَّهُمَّ إِنَّكَ خَلَقْتَنِى سَوِيّا، وَ رَبَّيْتَنِى صَغِيرا، وَ رَزَقْتَنِى مَكْفِيّا

(2) اللَّهُمَّ إِنِّى وَجَدْتُ فِيمَا أَنْزَلْتَ مِنْ كِتَابِكَ، وَ بَشَّرْتَ بِهِ عِبَادَكَ أَنْ قُلْتَ: يَا عِبَادِىَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ لا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ، إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعا، وَ قَدْ تَقَدَّمَ مِنِّى مَا قَدْ عَلِمْتَ وَ مَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّى، فَيَا سَوْأَتَا مِمَّا أَحْصَاهُ عَلَيَّ كِتَابُكَ

(3) فَلَوْ لا الْمَوَاقِفُ الَّتِى أُؤَمِّلُ مِنْ عَفْوِكَ الَّذِى شَمِلَ كُلَّ شَيْءٍ لَأَلْقَيْتُ بِيَدِى، وَ لَوْ أَنَّ أَحَدا اسْتَطَاعَ الْهَرَبَ مِنْ رَبِّهِ لَكُنْتُ أَنَا أَحَقَّ بِالْهَرَبِ مِنْكَ، وَ أَنْتَ لا تَخْفَى عَلَيْكَ خَافِيَةٌ فِى الْأَرْضِ وَ لا فِى السَّمَاءِ إِلا أَتَيْتَ بِهَا، وَ كَفَى بِكَ جَازِيا، وَ كَفَى بِكَ حَسِيبا.

(4) اللَّهُمَّ إِنَّكَ طَالِبِى إِنْ أَنَا هَرَبْتُ، وَ مُدْرِكِى إِنْ أَنَا فَرَرْتُ، فَهَا أَنَا ذَا بَيْنَ يَدَيْكَ خَاضِعٌ ذَلِيلٌ رَاغِمٌ، إِنْ تُعَذِّبْنِى فَإِنِّى لِذَلِكَ أَهْلٌ، وَ هُوَ - يَا رَبِّ - مِنْكَ عَدْلٌ، وَ إِنْ تَعْفُ عَنِّى فَقَدِيما شَمَلَنِى عَفْوُكَ، وَ أَلْبَسْتَنِى عَافِيَتَكَ.

(5) فَأَسْأَلُكَ - اللَّهُمَّ - بِالْمَخْزُونِ مِنْ أَسْمَائِكَ، وَ بِمَا وَارَتْهُ الْحُجُبُ مِنْ بَهَائِكَ، إِلا رَحِمْتَ هَذِهِ النَّفْسَ الْجَزُوعَةَ، وَ هَذِهِ الرِّمَّةَ الْهَلُوعَةَ، الَّتِى لا تَسْتَطِيعُ حَرَّ شَمْسِكَ، فَكَيْفَ تَسْتَطِيعُ حَرَّ نَارِكَ،؟ وَ الَّتِى لا تَسْتَطِيعُ صَوْتَ رَعْدِكَ، فَكَيْفَ تَسْتَطِيعُ صَوْتَ غَضَبِكَ؟

(6) فَارْحَمْنِىَ - اللَّهُمَّ - فَإِنِّى امْرُؤٌ حَقِيرٌ، وَ خَطَرِى يَسِيرٌ، وَ لَيْسَ عَذَابِى مِمَّا يَزِيدُ فِى مُلْكِكَ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ، وَ لَوْ أَنَّ عَذَابِى مِمَّا يَزِيدُ فِى مُلْكِكَ لَسَأَلْتُكَ الصَّبْرَ عَلَيْهِ، وَ أَحْبَبْتُ أَنْ يَكُونَ ذَلِكَ لَكَ، وَ لَكِنْ سُلْطَانُكَ - اللَّهُمَّ - أَعْظَمُ، وَ مُلْكُكَ أَدْوَمُ مِنْ أَنْ تَزِيدَ فِيهِ طَاعَةُ الْمُطِيعِينَ، أَوْ تَنْقُصَ مِنْهُ مَعْصِيَةُ الْمُذْنِبِينَ.

(7) فَارْحَمْنِى يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، وَ تَجَاوَزْ عَنِّى يَا ذَا الْجَلالِ وَ الْإِكْرَامِ، وَ تُبْ عَلَيَّ، إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ.

## ترجمه دعاى پنجاه ام: دعاى آن حضرت عليه‌السلام در ترس از خدا

1. خداوندا! تو مرا تندرست آفريدى، و از خردى پروردى، و به قدر كفايت روزى دادى.

2. خدايا! من در كتاب منزل تو اين مژده را كه به بندگان خود داده اى يافتم، فرمودى: يا عبادىَ الَّذِينَ... اى بندگان من كه بر خويشتن ستم كرديد، از بخشايش خدا نااميد نباشيد كه خداوند همه گناهان را مى آمرزد. و پيش از اين اعمالى را مرتكب شدم كه تو مى دانى و به از من مى دانى، پس ‍ از رسوايى آن اعمال من كه نامه تو يكى يكى بر شمرده است.

3. و اگر از چند جا اميد عفو از تو نداشتم، كه همه را شامل است، دست از نجات مى شستم، و اگر كسى مى توانست از پروردگار خود بگريزد، من سزاوارترين مردم بودم به گريختن از تو، هيچ چيز در آسمان و زمين بر تو پنهان نيست، بلكه همه چيز را تو حاضر مى آورى و به بهترين جزا پاداش ‍ مى دهى و شماره آن را نيكو مى دانى.

4. خدايا! اگر من فرار كنم، تو جوينده منى و اگر بگريزم، مرا دريابى، اينك خود پيش تو به فروتنى، خوار و زبون ايستاده ام، اگر مرا عذاب كنى سزاوارم و مقتضاى عدل تو اى پروردگار همين است و اگر در گذرى، ديرى است كه عفو تو شامل حال من بوده است و مرا خلعت عافيت پوشانيده اى.

5. پس خداوندا! سئوال مى كنم به نام هايى كه در گنج پنهان خو اندوخته اى (148) و به آنروشنى تو كه در پس پرده ها پوشيده است، بر اين جان فكار ببخشايى و بر اين استخوان پوسيده رحمت آورى، چون تاب گرمى آفتاب تو را ندارد. چگونه تحمل گرمى آتش دوزخ كند؟ توانايى شنيدن بانگ رعد ندارد، چگونه خبر خشم تو را بشنود.

6. پس اى خدا! بر من رحم كن كه من بى قدر و ناچيزم، و عذاب من ذره اى بر مُلك تو نيفزايد و اگر هم بيفزايد هر چند فزونى ملك تو را دوست دارم، اما از تو مى خواهم از اين افزايش در گذرى، لكن اى خداى من! پادشاهى تو بزرگتر از آن و ملك تو استوارتر از آن است كه طاعت مطيعان بر آن بيفزايد، يا معصيت گنهكاران از آن بكاهد.

7. پس بر من رحم كن اى مهربان ترين مهربانان، و از من درگذر اى ذالجلال و الاكرام، و توبه مرا بپذير كه تويى بسيار پذيرنده توبه و مهربان.

## 51 وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلامُ فِى التَّضَرُّعِ وَ الاسْتِكَانَةِ:

(1) إِلَهِى أَحْمَدُكَ وَ أَنْتَ لِلْحَمْدِ أَهْلٌ عَلَى حُسْنِ صَنِيعِكَ إِلَيَّ، وَ سُبُوغِ نَعْمَائِكَ عَلَيَّ، وَ جَزِيلِ عَطَائِكَ عِنْدِى، وَ عَلَى مَا فَضَّلْتَنِى بِهِ مِنْ رَحْمَتِكَ، وَ أَسْبَغْتَ عَلَيَّ مِنْ نِعْمَتِكَ، فَقَدِ اصْطَنَعْتَ عِنْدِى مَا يَعْجِزُ عَنْهُ شُكْرِى.

(2) وَ لَوْ لا إِحْسَانُكَ إِلَيَّ وَ سُبُوغُ نَعْمَائِكَ عَلَيَّ مَا بَلَغْتُ إِحْرَازَ حَظِّى، وَ لا إِصْلاحَ نَفْسِى، وَ لَكِنَّكَ ابْتَدَأْتَنِى بِالْإِحْسَانِ، وَ رَزَقْتَنِى فِى أُمُورِى كُلِّهَا الْكِفَايَةَ، وَ صَرَفْتَ عَنِّى جَهْدَ الْبَلاءِ، وَ مَنَعْتَ مِنِّى مَحْذُورَ الْقَضَاءِ.

(3) إِلَهِى فَكَمْ مِنْ بَلاءٍ جَاهِدٍ قَدْ صَرَفْتَ عَنِّى، وَ كَمْ مِنْ نِعْمَةٍ سَابِغَةٍ أَقْرَرْتَ بِهَا عَيْنِى، وَ كَمْ مِنْ صَنِيعَةٍ كَرِيمَةٍ لَكَ عِنْدِى

(4) أَنْتَ الَّذِى أَجَبْتَ عِنْدَ الاضْطِرَارِ دَعْوَتِى، وَ أَقَلْتَ عِنْدَ الْعِثَارِ زَلَّتِى، وَ أَخَذْتَ لِى مِنَ الْأَعْدَاءِ بِظُلامَتِى.

(5) إِلَهِى مَا وَجَدْتُكَ بَخِيلا حِينَ سَأَلْتُكَ، وَ لا مُنْقَبِضا حِينَ أَرَدْتُكَ، بَلْ وَجَدْتُكَ لِدُعَائِى سَامِعا، وَ لِمَطَالِبِى مُعْطِيا، وَ وَجَدْتُ نُعْمَاكَ عَلَيَّ سَابِغَةً فِى كُلِّ شَأْنٍ مِنْ شَأْنِى وَ كُلِّ زَمَانٍ مِنْ زَمَانِى، فَأَنْتَ عِنْدِى مَحْمُودٌ، وَ صَنِيعُكَ لَدَيَّ مَبْرُورٌ.

(6) تَحْمَدُكَ نَفْسِى وَ لِسَانِى وَ عَقْلِى، حَمْدا يَبْلُغُ الْوَفَاءَ وَ حَقِيقَةَ الشُّكْرِ، حَمْدا يَكُونُ مَبْلَغَ رِضَاكَ عَنِّى، فَنَجِّنِى مِنْ سَخَطِكَ.

(7) يَا كَهْفِى حِينَ تُعْيِينِى الْمَذَاهِبُ وَ يَا مُقِيلِى عَثْرَتِى، فَلَوْ لا سَتْرُكَ عَوْرَتِى لَكُنْتُ مِنَ الْمَفْضُوحِينَ، وَ يَا مُؤَيِّدِى بِالنَّصْرِ، فَلَوْ لا نَصْرُكَ إِيَّاىَ لَكُنْتُ مِنَ الْمَغْلُوبِينَ، وَ يَا مَنْ وَضَعَتْ لَهُ الْمُلُوكُ نِيرَ الْمَذَلَّةِ عَلَى أَعْنَاقِهَا، فَهُمْ مِنْ سَطَوَاتِهِ خَائِفُونَ، وَ يَا أَهْلَ التَّقْوَى، وَ يَا مَنْ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى، أَسْأَلُكَ أَنْ تَعْفُوَ عَنِّى، وَ تَغْفِرَ لِى فَلَسْتُ بَرِيئا فَأَعْتَذِرَ، وَ لا بِذِى قُوَّةٍ فَأَنْتَصِرَ، وَ لا مَفَرَّ لِى فَأَفِرَّ.

(8) وَ أَسْتَقِيلُكَ عَثَرَاتِى، وَ أَتَنَصَّلُ إِلَيْكَ مِنْ ذُنُوبِى الَّتِى قَدْ أَوْبَقَتْنِى، وَ أَحَاطَتْ بِى فَأَهْلَكَتْنِى، مِنْهَا فَرَرْتُ إِلَيْكَ - رَبِّ - تَائِبا فَتُبْ عَلَيَّ، مُتَعَوِّذا فَأَعِذْنِى، مُسْتَجِيرا فَلا تَخْذُلْنِى، سَائِلا فَلا تَحْرِمْنِى مُعْتَصِما فَلا تُسْلِمْنِى، دَاعِيا فَلا تَرُدَّنِى خَائِبا.

(9) دَعَوْتُكَ - يَا رَبِّ - مِسْكِينا، مُسْتَكِينا، مُشْفِقا، خَائِفا، وَجِلا، فَقِيرا، مُضْطَرّا إِلَيْكَ.

(10) أَشْكُو إِلَيْكَ يَا إِلَهِى ضَعْفَ نَفْسِى عَنِ الْمُسَارَعَةِ فِيمَا وَعَدْتَهُ أَوْلِيَاءَكَ، وَ الْمُجَانَبَةِ عَمَّا حَذَّرْتَهُ أَعْدَاءَكَ، وَ كَثْرَةَ هُمُومِى، وَ وَسْوَسَةَ نَفْسِى.

(11) إِلَهِى لَمْ تَفْضَحْنِى بِسَرِيرَتِى، وَ لَمْ تُهْلِكْنِى بِجَرِيرَتِى، أَدْعُوكَ فَتُجِيبُنِى وَ إِنْ كُنْتُ بَطِيئا حِينَ تَدْعُونِى، وَ أَسْأَلُكَ كُلَّمَا شِئْتُ مِنْ حَوَائِجِى، وَ حَيْثُ مَا كُنْتُ وَضَعْتُ عِنْدَكَ سِرِّى، فَلا أَدْعُو سِوَاكَ، وَ لا أَرْجُو غَيْرَكَ

(12) لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ، تَسْمَعُ مَنْ شَكَا إِلَيْكَ، وَ تَلْقَى مَنْ تَوَكَّلَ عَلَيْكَ، وَ تُخَلِّصُ مَنِ اعْتَصَمَ بِكَ، وَ تُفَرِّجُ عَمَّنْ لاذَ بِكَ.

(13) إِلَهِى فَلا تَحْرِمْنِى خَيْرَ الاْخِرَةِ وَ الْأُولَى لِقِلَّةِ شُكْرِى، وَ اغْفِرْ لِى مَا تَعْلَمُ مِنْ ذُنُوبِى.

(14) إِنْ تُعَذِّبْ فَأَنَا الظَّالِمُ الْمُفَرِّطُ الْمُضَيِّعُ الاْثِمُ الْمُقَصِّرُ الْمُضَجِّعُ الْمُغْفِلُ حَظَّ نَفْسِى، وَ إِنْ تَغْفِرْ فَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ.

## ترجمه دعاى پنجاه و يكم: دعاى آن حضرت عليه‌السلام در زارى و نياز

1. خدايا! تو را سپاس گزارم و سزاوار به سپاس گذاشتن كه درباره من نيكى نمودى، و نعمت فراوان بخشيدى، و عطاى ارجمند ارزانى داشتى و به رحمت خود مرا فزونى دادى، و نعمت خود را بر من تمام كردى، و به آن اندازه احسان فرمودى كه از عهده شكر آن بر نيايم.

2. و اگر احسان تو بر من نبود، و نعمت وافر عطا نكرده بودى من به بهره خود نمى رسيدم و از اصلاح خود فرومانده بودم، لكن در آغاز به من احسان كردى و همه كار مرا سامان دادى و رنج و گزند را از من دور داشتى و مقدرات بد را از من منع كردى.

3. اى خداى من! چه بسيار بلاى سخت كه از من برگردانيدى! و چه بسا نعمت هاى وافر كه چشم مرا بدآن روشن كردى! و چه احسان بزرگ كه به من ارزانى داشتى.

4. تويى كه هنگام بيچارگى دعوت مرا اجابت كردى، و هنگام لغزش دست مرا گرفتى، و حق مرا از دشمنان من باز ستاندى.

5. خدايا! هرگاه از تو چيزى خواستم تو را بخيل نيافتم، و هر وقت قصد خدمت تو كردم تو را در هم گرفته نديدم، بلكه دعاى مرا شنيدى، و مطلوب مرا عطا كردى، و از همه جهت در همه وقت نعمت تو را بر خويش وافر ديدم، پس تو پيش من سزاوار ستايش بوده و قدر احسان تو را مى دانم.

6. به دل و زبان و هوش، حمد تو گويم، حمدى كه سزاى تو بود (149) و به راستى شكر تو گزارده شود، حمدى كه تو را از من خشنود گرداند.

7. اى پناه من، هر وقت راهها بر من بسته شود، مرا از آنچه موجب خشم تو است رهايى ده، اى دستگيرنده من! اگر وقت لغزش عيب مرا نمى پوشيدى رسوا شده بودم، اى ياور من اگر يارى تو نبود دشمن بر من چيره گشته بود! اى كسى كه پادشاهان در پيش تو خيش ذلت بر گردن نهاده و از قهر تو ترسانند. اى كسى كه سزاوار است همه از تو بترسند. اى كسى كه نامهاى نيكو اص تو است، (150) از تو مى خواهم مرا ببخشى و بيامرزى، (151) من بى گناه نيستم و روى عذر خواهى ندارم، چندان نيرومند نيستم كه بر مدعاى خويش پيروز گردم، و گريزگاهى ندارم كه فرار كنم.

8. از تو مى خواهم از لغزش، دست مرا بگيرى از گناهان، كه مرا سخت در هم فشرده و از همه سوى فرو گرفته و هلاك كرده است روى به تو مى كم، و از آنها گريخته و توبه كرده، سوى تو آيم، پس توبه مرا بپذير، پناه به تو آورده ام پس مرا در پناه گير، و از تو زنهار خواسته ام پس مرا خوار مكن و از تو مسئلت مى كم پس مرا نوميد مگردان. چنگ در آستان تو زدم پس مرا رها مكن. از تو حاجت خواستم مرا محروم نگردان.

9. اى پروردگار من! به درماندگى و لابه و با بيم و ترس و هراس و نيازمندى و بيچارگى تو را خواندم.

10. از سستى خود، كه نمى توانم سوى آن چه دوستانت را نويد داده اى پيشى جويم و از آنچه دشمنان خود را ترسانيده اى بپرهيزم، به تو شكايت مى كنم و از بسيارى اندوه و وسوسه دل از تو چاره مى جويم.

11. اى خداى من! مرا بدان كارهاى نهانى رسوا نساختى و به گناه هلاك نكردى، هرگاه تو را ميخوانم تو زود اجابت مى كنى، اما وقتى تو مرا ميخوانى من دير پاسخ مى دهم، و هر حاجت كه خواهم از تو مى خواهم و هر كجا هستم راز خود را با تو در ميان مى نهم، غير تو را نمى خوانم و به ديگرى اميد ندارم.

12. لبّيك، لبّيك، هر كه شكايت سوى تو آرد مى شنوى، و هر كسى بر تو توكل كند او را مى پذيرى و هر كس به تو متوسل شود او را از سختى مى رهانى و ذهر كه پناه به تو آورد گشايش مى دهى.

13. پس اگرر چه سپاس تو كمتر گويم مرا از خير دنيا و آخرت محروم مكن، و گناهان مرا كه مى دانى بيامرز، اگر مرا عذاب كنى منم كه بر خود ستم كردم و از حدّ خودم پاى بيرون نهادم و فرمان تو را سست گرفتارم، گناهكارم و مقصر، لا ابالى، به بخت خود پشت پا زده و اگر مرا بيامرزى؛ ارحم الراحمينى.

## 52 وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلامُ فِى الْإِلْحَاحِ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى:

(1) يَا أَللَّهُ الَّذِى لا يَخْفَى عَلَيْهِ شَيْءٌ فِى الْأَرْضِ وَ لا فِى السَّمَاءِ، وَ كَيْفَ يَخْفَى عَلَيْكَ - يَا إِلَهِى - مَا أَنْتَ خَلَقْتَهُ، وَ كَيْفَ لا تُحْصِى مَا أَنْتَ صَنَعْتَهُ، أَوْ كَيْفَ يَغِيبُ عَنْكَ مَا أَنْتَ تُدَبِّرُهُ، أَوْ كَيْفَ يَسْتَطِيعُ أَنْ يَهْرُبَ مِنْكَ مَنْ لا حَيَاةَ لَهُ إِلا بِرِزْقِكَ، أَوْ كَيْفَ يَنْجُو مِنْكَ مَنْ لا مَذْهَبَ لَهُ فِى غَيْرِ مُلْكِكَ.

(2) سُبْحَانَكَ أَخْشَى خَلْقِكَ لَكَ أَعْلَمُهُمْ بِكَ، وَ أَخْضَعُهُمْ لَكَ أَعْمَلُهُمْ بِطَاعَتِكَ، وَ أَهْوَنُهُمْ عَلَيْكَ مَنْ أَنْتَ تَرْزُقُهُ وَ هُوَ يَعْبُدُ غَيْرَكَ

(3) سُبْحَانَكَ لا يَنْقُصُ سُلْطَانَكَ مَنْ أَشْرَكَ بِكَ، وَ كَذَّبَ رُسُلَكَ، وَ لَيْسَ يَسْتَطِيعُ مَنْ كَرِهَ قَضَاءَكَ أَنْ يَرُدَّ أَمْرَكَ، وَ لا يَمْتَنِعُ مِنْكَ مَنْ كَذَّبَ بِقُدْرَتِكَ، وَ لا يَفُوتُكَ مَنْ عَبَدَ غَيْرَكَ، وَ لا يُعَمَّرُ فِى الدُّنْيَا مَنْ كَرِهَ لِقَاءَكَ.

(4) سُبْحَانَكَ مَا أَعْظَمَ شَأْنَكَ، وَ أَقْهَرَ سُلْطَانَكَ، وَ أَشَدَّ قُوَّتَكَ، وَ أَنْفَذَ أَمْرَكَ

(5) سُبْحَانَكَ قَضَيْتَ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِكَ الْمَوْتَ: مَنْ وَحَّدَكَ وَ مَنْ كَفَرَ بِكَ، وَ كُلٌّ ذَائِقُ الْمَوْتِ، وَ كُلٌّ صَائِرٌ إِلَيْكَ، فَتَبَارَكْتَ وَ تَعَالَيْتَ لا إِلَهَ إِلا أَنْتَ وَحْدَكَ لا شَرِيكَ لَكَ.

(6) آمَنْتُ بِكَ، وَ صَدَّقْتُ رُسُلَكَ، وَ قَبِلْتُ كِتَابَكَ، وَ كَفَرْتُ بِكُلِّ مَعْبُودٍ غَيْرِكَ، وَ بَرِئْتُ مِمَّنْ عَبَدَ سِوَاكَ.

(7) اللَّهُمَّ إِنِّى أُصْبِحُ وَ أُمْسِى مُسْتَقِلا لِعَمَلِى، مُعْتَرِفا بِذَنْبِى، مُقِرّا بِخَطَايَاىَ، أَنَا بِإِسْرَافِى عَلَى نَفْسِى ذَلِيلٌ، عَمَلِى أَهْلَكَنِى، وَ هَوَاىَ أَرْدَانِى، وَ شَهَوَاتِى حَرَمَتْنِى.

(8) فَأَسْأَلُكَ يَا مَوْلاىَ سُؤَالَ مَنْ نَفْسُهُ لاهِيَةٌ لِطُولِ أَمَلِهِ، وَ بَدَنُهُ غَافِلٌ لِسُكُونِ عُرُوقِهِ، وَ قَلْبُهُ مَفْتُونٌ بِكَثْرَةِ النِّعَمِ عَلَيْهِ، وَ فِكْرُهُ قَلِيلٌ لِمَا هُوَ صَائِرٌ إِلَيْهِ.

(9) سُؤَالَ مَنْ قَدْ غَلَبَ عَلَيْهِ الْأَمَلُ، وَ فَتَنَهُ الْهَوَى، وَ اسْتَمْكَنَتْ مِنْهُ الدُّنْيَا، وَ أَظَلَّهُ الْأَجَلُ، سُؤَالَ مَنِ اسْتَكْثَرَ ذُنُوبَهُ، وَ اعْتَرَفَ بِخَطِيئَتِهِ، سُؤَالَ مَنْ لا رَبَّ لَهُ غَيْرُكَ، وَ لا وَلِيَّ لَهُ دُونَكَ، وَ لا مُنْقِذَ لَهُ مِنْكَ، وَ لا مَلْجَأَ لَهُ مِنْكَ، إِلا إِلَيْكَ.

(10) إِلَهِى أَسْأَلُكَ بِحَقِّكَ الْوَاجِبِ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِكَ، وَ بِاسْمِكَ الْعَظِيمِ الَّذِى أَمَرْتَ رَسُولَكَ أَنْ يُسَبِّحَكَ بِهِ، وَ بِجَلالِ وَجْهِكَ الْكَرِيمِ، الَّذِى لا يَبْلَى وَ لا يَتَغَيَّرُ، وَ لا يَحُولُ وَ لا يَفْنَى، أَنْ تُصَلِّىَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ أَنْ تُغْنِيَنِى عَنْ كُلِّ شَيْءٍ بِعِبَادَتِكَ، وَ أَنْ تُسَلِّىَ نَفْسِى عَنِ الدُّنْيَا بِمَخَافَتِكَ، وَ أَنْ تُثْنِيَنِى بِالْكَثِيرِ مِنْ كَرَامَتِكَ بِرَحْمَتِكَ.

(11) فَإِلَيْكَ أَفِرُّ، و مِنْكَ أَخَافُ، وَ بِكَ أَسْتَغِيثُ، وَ إِيَّاكَ أَرْجُو، وَ لَكَ أَدْعُو، وَ إِلَيْكَ أَلْجَأُ، وَ بِكَ أَثِقُ، وَ إِيَّاكَ أَسْتَعِينُ، وَ بِكَ أُومِنُ، وَ عَلَيْكَ أَتَوَكَّلُ، وَ عَلَى جُودِكَ وَ كَرَمِكَ أَتَّكِلُ.

## ترجمه دعاى پنجاه و دوم: دعاى آن حضرت عليه‌السلام در الحاح به خداى تعالى

1. اى خدائى كه چيزى در آسمان و زمين بر تو پنهان نيست، و چگونه مفى ماند بر تو اى خداى من چيزى كه تو خود آفريده اى؟، و چگونه شماره آن را ندانى كه ساخته خود تو است؟ و چگونه از تو پنهان ماند چيزى كه تدبير او به دست توست (152) و چگونه از تو بگريزد آن كه بى روزى تو زنده نماند (153) و چگونه از تصرف تو بيرون رود كسى كه سوى غير مالك تو راه ندارد.

2. پاك خداوندا! ترسنده ترين مردم از تو كسى است كه تو را بهتر شناخته است، و خاضع ترين آنها كسى است كه بيشتر به طاعت تو عمل كرده است و پست ترين مردم نزد تو كسى است كه روزى تو را مى خورد و بندگى غير تو را مى كند.

3. پاك خداوندا! آن كه شريك براى تو قرار داد و پيغمبران تو را به دروغ نسبت داد، چيزى از ملك تو نكاست، و آن كه حكم تو را نپسنديد نتوانست از فرمان تو سرپيچد، و آن كه قدرت تو را انكار كرد خود را از مشيت تو نگاه نداشت، و آن كه غير تو را پرستيد از دست تو به در نرفت و آن كس كه مرگ و لقاى تو را دوست نداشت، نتوانست در دنيا جاودان ماند.

4. پاك خداوندا! چه بزرگ است كار تو و استوار است پادشاهى تو، بى منتها است قدرت تو، و روان است فرمان تو.

5. پاكى اى خداوند! براى همه آفريدگان مرگ را مقدر فرمودى، موحد يا كافر، همه چشنده مرگ اند و سوى تو آيند. فرخنده نام تو. خدايى غير تو نيست، تنهايى و انباز ندارى.

6. ايمان به تو آوردم، پيغمبران تو را تصديق كردم، كتاب تو را پذيرفتم، به هر معبودى جز تو كافر شدم و از هر كس غير تو را پرستد بيزارى جستم.

7. خدايا! من هر بامداد و شام عمل خود را اندك مى بينم و به گناه خود اعتراف مى كنم و به خطاى خويش اقرار دارم. من چون بر خود ستم كردم؛ خوارم، و كردار من، مرا هلاك كرد و خواهش من؛ مرا در انداخت و شهوت ها مرا محروم ساخت.

8. اى مولاى من! از تو سئوال مى كنم مانند كسى كه به آرزوى دراز، دل بسته و تنش به سبب آرامش اعصاب غافل و دل او به نعمت هاى بسيار گرفتار و انديشه اش كمتر در عاقبت كار خود مى گردد.

9. سئوال كسى كه آرزو بر او چيره گشته و خواهش دل او را گرفتار كرده و دنيا در دل او جاى گرفته و اجل بر سر او سايه گسترده است، سئوال كسى كه گناهان خود را بسيار بيند و به خطاى خود معترف است، سئوال كسى كه پروردگارى جز تو ندارد و غير تو مددكارى نشناسد و كسى كه او را از خشم تو نرهاند و پناهگاهى ندارد كه از تو به او پناه برد، مگر آنكه به خود تو پناه برد.

10. خدايا از تو سئوال مى كنم؛ به آن حق تو كه بندگان ثابت است و به نام بزرگ تو كه رسول خود را فرمودى بدان نام كه تو را تسبيح كند، و به بزرگى ذات كريم تو كه هرگز فرسوده نمى شود و تغيير نمى يابد و دگرگون و نابود نمى گردد، بر محمد و خاندان او درود فرست، و مرا به عبادت خود از هر چيز بى نياز گردان، و جان مرا از غم اين جهان به ترس از خود تسلى ده، و مرا به رحمت خود با دست پر از عطاياى خود باز گردان.

11. چون من به سوى تو ميگريزم، با آن كه از تو مى ترسم، و از تو فريادرسى مى جويم، و به تو اميدوارم، و تو را ميخوانم، و به تو پناه مى برم، و به تو اعتماد مى كنم و از تو يارى ميخواهم، و به تو ايمان دارم، و بر تو توكل ميكنم، و پشتيبان من جود و كرم تو است.

## 53 وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلامُ فِى التَّذَلُّلِ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ:

(1) رَبِّ أَفْحَمَتْنِى ذُنُوبِى، وَ انْقَطَعَتْ مَقَالَتِى، فَلا حُجَّةَ لِى، فَأَنَا الْأَسِيرُ بِبَلِيَّتِى، الْمُرْتَهَنُ بِعَمَلِى، الْمُتَرَدِّدُ فِى خَطِيئَتِى، الْمُتَحَيِّرُ عَنْ قَصْدِى، الْمُنْقَطَعُ بِى.

(2) قَدْ أَوْقَفْتُ نَفْسِى مَوْقِفَ الْأَذِلاءِ الْمُذْنِبِينَ، مَوْقِفَ الْأَشْقِيَاءِ الْمُتَجَرِّينَ عَلَيْكَ، الْمُسْتَخِفِّينَ بِوَعْدِكَ

(3) سُبْحَانَكَ أَيَّ جُرْأَةٍ اجْتَرَأْتُ عَلَيْكَ، وَ أَيَّ تَغْرِيرٍ غَرَّرْتُ بِنَفْسِي؟

(4) مَوْلاىَ ارْحَمْ كَبْوَتِى لِحُرِّ وَجْهِى وَ زَلَّةَ قَدَمِى، وَ عُدْ بِحِلْمِكَ عَلَى جَهْلِى وَ بِإِحْسَانِكَ عَلَى إِسَاءَتِى، فَأَنَا الْمُقِرُّ بِذَنْبِى، الْمُعْتَرِفُ بِخَطِيئَتِى، وَ هَذِهِ يَدِى وَ نَاصِيَتِى، أَسْتَكِينُ بِالْقَوَدِ مِنْ نَفْسِى، ارْحَمْ شَيْبَتِى، وَ نَفَادَ أَيَّامِى، وَ اقْتِرَابَ أَجَلِى وَ ضَعْفِى وَ مَسْكَنَتِى وَ قِلَّةَ حِيلَتِى.

(5) مَوْلاىَ وَ ارْحَمْنِى إِذَا انْقَطَعَ مِنَ الدُّنْيَا أَثَرِى، وَ امَّحَى مِنَ الْمَخْلُوقِينَ ذِكْرِى، وَ كُنْتُ مِنَ الْمَنْسِيِّينَ كَمَنْ قَدْ نُسِىَ

(6) مَوْلاىَ وَ ارْحَمْنِى عِنْدَ تَغَيُّرِ صُورَتِى وَ حَالِى إِذَا بَلِىَ جِسْمِى، وَ تَفَرَّقَتْ أَعْضَائِى، وَ تَقَطَّعَتْ أَوْصَالِى، يَا غَفْلَتِى عَمَّا يُرَادُ بِى.

(7) مَوْلاىَ وَ ارْحَمْنِى فِى حَشْرِى وَ نَشْرِى، وَ اجْعَلْ فِى ذَلِكَ الْيَوْمِ مَعَ أَوْلِيَائِكَ مَوْقِفِى، وَ فِى أَحِبَّائِكَ مَصْدَرِى، وَ فِى جِوَارِكَ مَسْكَنِى، يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ.

## ترجمه دعاى پنجاه و سوم: دعاى آن حضرت عليه‌السلام در تذلل براى خداوند عز وجل

1. اى پروردگار من! گناهان من؛ زبان مرا بسته است و سخن مرا بريده، حجتى نتوانم آورد. من گرفتار مصيبت خود و در گرو عمل خويشم، در خطاهاى خود غوطه ور و راه خود را گم كرده و فرومانده ام.

2. خويشتن را در جاى گنهكاران سرشكسته، و بدبختان شوخ چشم كه وعيد تو را سبك شمردند، باز داشتم.

3. پاك خداوندا! چه گستاخى كردم با تو و خود را در چه مهلكه انداختم.

4. اى خداى من! بر افتادگى و لغزش من رحمت آور به حلم خود از نادانى من در گذرد و به احسان خود بدكردارى مرا عفو كن، كه من به گناه اقرار دارم و به خطاى خود معترفم، اينك اين دست من و اين موى پيشانى من به زارى و نياز از تو مى خواهم مرا به قصاى گيرى، به موى سپيده شده، عمر سپرى گشته، و نزديكى مرگ، و ناتوانى و درويشى و بيچارگى من رحمت آور.

5. آن هنگام كه نشانى از من در اين جهان نماند و ياد من از انديشه آفريدگان به درود و از فراموش شدگان شوم، ديگران بر من ببخشاى.

6. اى مولاى من! آن هنگام كه صورت و حال من برگردد و تن من پوسيده گردد و اندام از هم گسيخته و پراكنده شود، و پيوندهاى من بگسلد بر من رحم كن. واى از بى خبرى كه نمى دانم با من چه خواهند كرد؟

7. اى مولاى من! در روز رستاخيز بر من رحم فرما و آن روز مرا با اولياى خود بدار و در ميان دوستان خود بگمار و در پناه خود مسكن ده اى پروردگار جهانيان.

## 54 وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلامُ فِى اسْتِكْشَافِ الْهُمُومِ:

(1) يَا فَارِجَ الْهَمِّ، وَ كَاشِفَ الْغَمِّ، يَا رَحْمَانَ الدُّنْيَا وَ الاْخِرَةِ وَ رَحِيمَهُمَا، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ افْرُجْ هَمِّى، وَ اكْشِفْ غَمِّى.

(2) يَا وَاحِدُ يَا أَحَدُ يَا صَمَدُ يَا مَنْ لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوا أَحَدٌ، اعْصِمْنِى وَ طَهِّرْنِى، وَ اذْهَبْ بِبَلِيَّتِى. وَ اقْرَأْ آيَةَ الْكُرْسِىِّ وَ الْمُعَوِّذَتَيْنِ وَ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ، وَ قُلْ:

(3) اللَّهُمَّ إِنِّى أَسْأَلُكَ سُؤَالَ مَنِ اشْتَدَّتْ فَاقَتُهُ، وَ ضَعُفَتْ قُوَّتُهُ، وَ كَثُرَتْ ذُنُوبُهُ، سُؤَالَ مَنْ لا يَجِدُ لِفَاقَتِهِ مُغِيثا، وَ لا لِضَعْفِهِ مُقَوِّيا، وَ لا لِذَنْبِهِ غَافِرا غَيْرَكَ، يَا ذَا الْجَلالِ وَ الْإِكْرَامِ أَسْأَلُكَ عَمَلا تُحِبُّ بِهِ مَنْ عَمِلَ بِهِ، وَ يَقِينا تَنْفَعُ بِهِ مَنِ اسْتَيْقَنَ بِهِ حَقَّ الْيَقِينَ فِى نَفَاذِ أَمْرِكَ.

(4) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ اقْبِضْ عَلَى الصِّدْقِ نَفْسِى، وَ اقْطَعْ مِنَ الدُّنْيَا حَاجَتِى، وَ اجْعَلْ فِيمَا عِنْدَكَ رَغْبَتِى شَوْقا إِلَى لِقَائِكَ، وَ هَبْ لِى صِدْقَ التَّوَكُّلِ عَلَيْكَ.

(5) أَسْأَلُكَ مِنْ خَيْرِ كِتَابٍ قَدْ خَلا، وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ كِتَابٍ قَدْ خَلا، أَسْأَلُكَ خَوْفَ الْعَابِدِينَ لَكَ، وَ عِبَادَةَ الْخَاشِعِينَ لَكَ، وَ يَقِينَ الْمُتَوَكِّلِينَ عَلَيْكَ، وَ تَوَكُّلَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْكَ.

(6) اللَّهُمَّ اجْعَلْ رَغْبَتِى فِى مَسْأَلَتِى مِثْلَ رَغْبَةِ أَوْلِيَائِكَ فِى مَسَائِلِهِمْ، وَ رَهْبَتِى مِثْلَ رَهْبَةِ أَوْلِيَائِكَ، وَ اسْتَعْمِلْنِى فِى مَرْضَاتِكَ عَمَلا لا أَتْرُكُ مَعَهُ شَيْئا مِنْ دِينِكَ مَخَافَةَ أَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ. (7) اللَّهُمَّ هَذِهِ حَاجَتِى فَأَعْظِمْ فِيهَا رَغْبَتِى، وَ أَظْهِرْ فِيهَا عُذْرِى، وَ لَقِّنِّى فِيهَا حُجَّتِى، وَ عَافِ فِيهَا جَسَدِى.

(8) اللَّهُمَّ مَنْ أَصْبَحَ لَهُ ثِقَةٌ أَوْ رَجَاءٌ غَيْرُكَ، فَقَدْ أَصْبَحْتُ وَ أَنْتَ ثِقَتِى وَ رَجَائِى فِى الْأُمُورِ كُلِّهَا، فَاقْضِ لِى بِخَيْرِهَا عَاقِبَةً، وَ نَجِّنِى مِنْ مَضِلاتِ الْفِتَنِ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

(9) وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ الْمُصْطَفَى وَ عَلَى آلِهِ الطَّاهِرِينَ.

انْتَهَى

## ترجمه دعاى پنجاه و چهارم: دعاى آن حضرت عليه‌السلام در طلب رفع اندوه

1. اى كه اندوه را مى برى و غم را بر مى دارى، اى بخشنده دنيا و آخرت و مهربان در اين دو. درود بر محمد و آل محمد فرست، و اندوه مرا بردار، و غم مرا برطرف كن.

2. اى يكتاى يگانه، (154) اى بى نياز كه فرزند نياورده و فرزند ديگرى نبوده اى و كسى همتاى تو نيست، مرا نگاهدار و پاك كن، و رنج مرا زائل كن. پس آية الكرسى (155) و معوّذتين و قل هو الله را بخوان و بگو:

3. اى خداى من! از تو سئوال مى كنم مانند كسى كه نيازمندى او به غايت شدت رسيده و نيروى او سست گشته و گناهانش بسيار شده، مانند كسى كه براى نيازمندى خود فريادرسى نمى يابد و براى ناتوانى خود نيرودهنده نمى شناسد و براى گناهش آمرزنده نمى داند، جز تو اى صاحب بزرگى و كرم، از تو سئوال مى كنم مرا به عمل توفيق دهى كه چون كسى آن عمل را به جاى آرد، او را بدان سبب دوست دارى، و يقينى عنايت كنى كه مؤمنان حقيقى به نفاذ فرمان تو را سود بخشد.

4. خدايا! درود بر محمد و آل او فرست، و جان مرا آن دم بازستان كه در ايمان استوار و راست باشم و رشته نياز مرا از اين جهان بگسل و مرا سوى آن كرامات كه نزد تو است راغب گردان تا پيوسته آرزوى ديدار تو كنم و به راستى بر تو توكل نمايم.

5. بهترين مقدرات كه در ازل نگاشتى، براى خويشتن ميخواهم و از سرنوشت بد كه پيش مقرر فرموده اى پناه به تو مى برم، مرا ترس در بندگى و عبادت با فروتنى و يقين با توكل و توكل با ايمان نصيب فرما.

6. خداوندا! رغبت مرا در سئوال خويش مانند رغبت دوستان خود گردان و بيم مرا هم مانند بيم آنان قرار ده و مرا در تحصيل خشنودى خود بر گمار چنان كه هيچ عملى دين تو را از ترس كسى فرو نگذارم.

7. خداوندا، حاجت من اين است، رغبت مرا در آن بسيار گردان و عذر مرا آشكار كن، و حجت مرا بر زبانم نه، و تن مرا براى انجام آن سلامت دار.

8. خداوندا، هر كس اعتماد بر كسى دارد يا اميد به جايى غير تو، اينك اعتماد بر تو دارم و اميدم در همه كار تويى، پس براى من آن را مقدر فرما، كه فرجام آن نيكوتر بود و از فتنه ها گمراه كننده مرا رهايى ده.

و صلى الله على سيدنا محمد رسول الله المصطفى و على آله الطاهرين.

تمام شد ترجمه اين صحيفه مباركه به خامه حقير ناچيز ابوالحسن بن محمد بن غلامحسين المدعو بالشعرانى عفى عنه

## سخنى درباره تعداد دعاهاى صحيفه سجاديه

شماره دعاها صحيفه مباركه كه امروز در دست ما است پنجاه و چهار است، اما به روايتى كه در مقدمه گذشت، همه ادعيه هفتاد و پنج بوده. چند باب از راوى اصل مفقود گرديد، شصت و چند باب نزد او بماند و پس از آن هم چند باب در دست ديگران مفقود شد و اكنون همين پنجاه و چهار مانده است.

و بعضى علماى متاخر كوشيدند از نسخه هاى غير متداول صحيفه و كتب ديگر ادعيه از صحيفه دعاهايى نقل كرده اند. آن چه مفقود شده است بيابند.

از جمله شيخ حر عاملى رحمه الله چند دعا فراهم كرده است و آن را صحيفه ثانيه ناميده و ميرزا عبدالله افندى صاحب رياض العلماء معاصر مجلسى نيز ادعيه اى فراهم كرده است و آن را صحيفه ثالثه ناميده است و كتاب او دو قسمت است: قسمت اول بيست و يك دعا كه به عقيده خود او از اصل صحيفه مباركه است و همان ها است كه مفقود گرديده و قسمت دوم ادعيه ديگرى است از غير صحيفه معروفه.

او گويد: در سفرهاى بسيار كه در خشكى و دريا بودم و هرجا كتابى بود ديدم و هرچه يافتم خواندم و يادداشت كردم مخصوصا در صحيفه مباركه نسخه هاى كهن به اسنادهاى بسيار، غير از اسناد معروف به دست آوردم، زوايد هر يك را جمع كردم.

از جمله از نسخه اى؛ به روايت فقيه ابى الحسن محمد بن احمد على بن حسن شاذان كه در مجموعه كهن در شهر اردبيل ديده است، دعاى سى و هفتم صحيفه معروفه را با زيادتى در آخر آن آورده است و آن را يكى از دعاهاى مفقوده شمرده است.

و هم به روايت ابن شاذان مذكور، دعاى معروف يا من تحل به عقد المكاره را كه دعاى هفتم صحيفه معروف است، با زيادتى در آخر آن آورده و آن را دعاى مستقلى دانسته است و دعاى بيست و ششم صحيفه معروفه را به روايت ابن اشكيب و خط ابن مقله، خطاط مشهور كه اول آن و تولّنى فى جيرانى است تا اواسط دعا آورده است و آن را هم دعاى ديگر شمرده است.

چون در پاره اى الفاظ با نسخه معروف مخالفت دارد و عنوانش غير عنوان نسخه معروف است و دعاى چهل و نهم را نيز با اندك زيادتى در آخر، دعاى مستقلى شمرده است.

هم در مقدمه كتاب خود گويد: در نسخى كه ديدم و به طريق ديگر روايت شده، اسانيدى به دست آوردم از ده طريق متجاوز، مانند روايت محمد بن وارث از حسين بن اشكيب خراسانى از عمير بن هارون ابن متوكل بلخى كه نسخه كهنه اى از آن ملاحظه شد به خط ابن مقله خطاط مشهور در عهد بنى عباس مى زيست و او واضع خط نسخ است، پيش از او خط كوفى بود، او خط كوفى را به صورت خط نسخ باز گردانيد.

و ديگر روايت ابن اشناس بزاز، عالم مشهور است و روايت شيخ فقيه ابوالحسن محمد ابن احمد على بن حسن بن شاذان از ابن عياش جوهرى ابى عبدالله احمد بن محمد بن عبيدالله بن حسن بن ايوب بن عياش ‍ جوهرى حافظ در بغداد از ابى محمد حسن بن محمد بن يحيى بن حسن بن جعفر بن عبيدالله بن حسين بن على بن الحسين عليهما‌السلام ابن اخى طاهر از ابى الحسن محمد بن مطهر كاتب از محمد بن شلقان مصرى از على بن نعمان اعلم تا آخر سند معروف.

ديگر از روايات و طرق صحيفه، روايت تلعكبرى است. و ديگر روايت وزير ابوالقاسم حسين بن على مغربى و روايت رهنى كرمانى نرماشيرى، بالجمله ادعيه اى چند از اين نسخ و چند دعا هم از كتاب البلدالامين و مصباح و كتاب ادعيه ميرداماد و دختر زاده او ميرزا عبدالحسيب جمع آورده و معتقد بود كه چون ايشان اين دعاها را نسبت به صحيفه دادند و در صحيفه معروفه نيست، ناچار در نسخى آن را يافتند كه ما نديده ايم و به اين ترتيب بيست و يك دعا تلفيق نموده است. دعاى دوم و چهارم: اللهم و آدم بديع فطرتك و دعاى پنجم از ملحقات اين نسخه هم از اين ادعيه است.

به گمان اين بنده آن چند دعا كه از راوى اصل كتاب مفقود گرديده، ديگر نتوان يافت، هرگاه صاحب اصل نسخه چيزى از آن را گم كرده و خود نداشت، ديگران كه نسخه را از او گرفتند و ماخذى غير او نداشتند از كجا گم كرده او را بازيابند و اگر كسى در نسخ نادره صحيفه چيزى يابد كه به قرائن معتبره از صحيفه باشد، بقيه از آن شصت و چند باب است كه در دست راوى اصل مانده و آن از ده متجاوز نيست و اختلاف عبارات و زيادى جمل و فقرات را نتوان دليل استقلال دعا دانست و اسانيد و طرق مختلفه كه يافته است همه به يك تن منتهى مى شود و روايات نسبت به جزئيات كلمات و عبارات صحيفه متواتر نيست و ما راجع به تواتر و نقل صحيفه مختصرى در مقدمه ايراد كرديم.

و الله العالم بحقايق الامور

## پی نوشت ها:

2- ناقل حديث از سيد نجم الدين به قول بعضى على بن سكون است و به قول بعضى عمير الراءساء هبة الله بن حامد و هر دو از بزرگان علماى اماميه اند و گويند: على بن سكون از حسن بن محمد بن اسماعيل بن اشناس بزاز از محمد بن عبدالله بن مطلب شيبانى روايت كرده است نه از نجم الدين؛ والله اعلم.

3- اين سيد از اولاد زيد بن على بن الحسين عليه‌السلام است و علماى رجال ذكر او نكرده اند، اما محمد بن احمد بن شهريار راسخ منتخب الدين در فهرست خود آورده، و او داماد شيخ ابوجعفر طوسى است و از او فرزندى دارد به نام ابى طالب حمزة بن محمد بن احمد بن شهريار.

4- عكبرى به الف قريه است در ده فرسخى شمال بغداد و عكبرى به ياء منسوب بدان جا است و معدل كسى است كه او را عادل شمرده باشند، وفاتش در 472 است و سمعانى در انساب ذكر او كرده و از او روايت دارد.

5- شيبانى نزد علماى رجال ضعيف است، او را به وضع حديث و نقل منكرات متهم داشته اند.

6- اين سيد شريف از بزرگان و موثقين علما است، وفاتش در سال 308 است و روايت ابوالمفضل از سيد و روايت عكبرى از شيبانى بلاواسطه با طول زمان عجيب مى نمايد، چون ميان وفات عكبرى و وفات سيد صد و شست و چهار سال است، اما ضعف اسناد در اين روايت قادح نيست، با اين كه شيخ و نجاشى صحيفه را به اسناد ديگر روايت كرده اند و تسامح در ادله سنن و مشروعيت هرگونه دعا به هر لفظ از هر كس ما را از تدقيق در اسناد بى نياز مى سازد و صحيفه خود مشهور بوده است.

7- ميان دو تاريخ مذكور در اسناد 251 سال است و روات در اين مدت سه تن عكبرى و شيبانى و شريف ابوعبدالله اند. عكبرى در 472 وفات يافت و ناچار پس از سنه چهارصد از شيبانى روايت كرده است و شيبانى پس از چهارصد زنده بود و شريف ابوعبدالله در سال 308 وفات يافت و اگر شيبانى او را هنگام مرگ ملاقات كرده و از او حديث فرا گرفته و به سن عقل و تميز رسيده، بايد پيش از سنه سيصد تولد يافته و عمرش از صد سال افزون باشد و شايد عكبرى به واسطه از شيبانى نقل كرده است وواسطه در اسناد مذكور نيست، و به هر حال عبدالله بن عمر مجهول است و خال او على بن نعمان موثق از اصحاب امام رضا عليه‌السلام و اعلم لب بالا شكافته را گويند.

8- متوكل بن هارون در كتب رجال مذكور نيست و شيخ طوسى و نجاشى رحمهما الله متوكل بن عمير بن متوكل گفته اند و البته نسخ صحيفه كه نزد آن دو شيخ بزرگوار بوده و معتبرتر از اين است كه ما داريم، چون آن ها صحيفه را به روايت ديگر نقل مى كردند كه ابوالمفضل شيبانى در آن نيست، بلكه تلعكبرى از ابن اخى طاهر از محمد بن مطهر از پدرش از متوكل بن عمير روايت كرده است و در مورد اختلاف، اعتماد بر نسخه آن ها نيست.

9- مقصود يحيى بن زيد آن است كه خداوند مقدرات را تغيير مى دهد شايد كشته شدن من نيز از آن مقدرات باشد كه تغيير كند و اين تغيير را در اصطلاح اهل كلام بدا مى گويند و در مذهب ما بدا به معنى حقيقتى كه پشيمانى و تغيير راءى است درباره خداوند جايز نيست و اگر گاهى لفظ بدا اطلاق كنند مانند لفظ غضب و رضا و تاسف و رجاء بايد كرد، و ما شرح آن را در حاشيه وافى گفته ايم. غضب خداوند آن است كه با دشمنان معاند مانند رفتار مى كنند و رضاى او آن كه با دوستان مانند مردم خشنود عمل مى فرمايد، همچنين در تاءويل بدا گوييم: بيمار مشرف بر موت مثلا كه صدقه دهد و بلا از او رفع گردد، رفتار خداوند درباره او شبيه كسى است كه اراده اش تغيير كرده و از راءى اول برگشته وگرنه خداوند مى داند كه بيمار صدقه خواهد داد و نخواهد مرد و علم خدا درباره او به زنده ماندن تعلق گرفته است، و در روايات بسيار آمده است كه خداوند چون اخبار آينده را براى پيغمبران و اولياى خود بيان كند آن را تغيير نمى دهد چون موجب تكذيب آنان و سستى عقايد مردم مى گردد و اين روايات معتبر و موافق اصول مذهب است. و در روايات ضعيفى آمده است كه در آن چه امام و پيغمبر خبر دهند هم شايد واقع شود و گروهى گفته اند: اين گونه اخبار كه بر خلاف واقع مى شود به علت آن است كه نفس امام و پيغمبر به عالم محور و اثبات متصل مى شود كه هر چه در آن جا هست قابل تغيير است و اگر به عالم لوح محفوظ متصل شود آن چه در يابد قابل تغيير نيست و به تعبير شرعى بايد گفت: فرشتگان عالم محور و اثبات خير صحيح از امور آينده ندارند و بر حسب ظاهر اسباب هر چه بفهمد الهام مى كنند. از طرف همين فرشتگان به حضرت امام جعفر صادق عليه‌السلام الهام شد يا وحى رسيد كه اسماعيل امام بعد از آن حضرت عليه‌السلام از آن حضرت عليه‌السلام است و او اصحاب را خبر داد، اما اين فرشته بر حسب ظاهر چنين فهميده بود و نمى دانست قبل از آن حضرت وفات مى كند از اين جهت فرمود: درباره اسماعيل بدا شد، و به نظر من اين سخن صحيح نيست.

10- راوى حديث، تمسك به اصل برائت كرده است، يعنى چيزى كه امام و پيغمبر منع نكرده، مى توان به جاى آورد.

11- صحيفه طومارى بزرگ است از يك ورقه كاغذ بلند و كم عرض، بر گرد ميله آهنى پيچيده و بر منتهاى آن نيز قطه اى آهن به كار برده كه پس از پيچيدن آن قطعه آهن را با سر ميله اول به هم بسته و قفل كرده و مهر مى زدند و گاه طومار پيچيده را به موم چسبانيده مهر مى زدند.

12- اين كلام دلالت دارد بر آن كه يحيى و امثال او از ائمه زيديه هر چند مخالفت فرمان ائمه نمودند و به شمشير خروج كردند، اهل نجاتند زيرا كه غرضشان عناد و دشمنى با ائمه عليهم‌السلام نبود و چون معصوم نبودند خطا و اشتباه مى كردند و هيچ كس از اين گونه امور خالى نيست.

13- سيد عليخان از جد خود ميرنظام الدين احمد قدس سره روايت كرده است كه گفت: راءى درست نزد من آن است كه فرود آمدن وحى و فرشته بر پيغمبران بدين گونه است كه آن چه از طرف خداوند يا از فرشته او وحى مى شود، روح پيغمبر اولا آن را به طريق روحانى فرا مى گيرد، پس از آن وحى به صورت صوت يا با فرشته به صورت جسم در حس مشترك او مجسم مى گردد و از آن جا كه به حس ظاهر مى شود و از آن در حس ‍ مشترك، آن گاه در قوه عقليه. براى آن كه اگر وحى به نزول جسمانى خارجى بود بى آن كه به طريق روحانى باشد براى پيغمبر هنگام نزول وحى حالتى شبيه دهشت و انصراف از عالم ظاهر حاصل نمى شد، چنان كه از حال آن حضرت مشهود است، بلكه سزاوار بود توجه نفس كامله او به ظاهر بيشتر و كامل تر باشد و حواس ظاهر در حال وى بيدارتر و حاضرتر بود. آن گاه به كلام بيضاوى استشهاد كرده و آيه نزل به الروح الامين على قلبك و امثال آن را دليل آورده است.

14- اين آيه در سوره مكى است و روياى پيغمبر (صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم) بر منبر در مدينه بود، چون اختراع منبر در مدينه و حديث رويا و تاءويل به بنى اميه در احاديث اهل سنت نيز وارد است و شبهه در آن نمى توان داشت. ناچار يكى آاز دو احتمال را بايد قبول كرد: يا آيه مدنى است و به دستور رسول خدا (صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم) آن را ملحق به سوره بنى اسرائيل كردند، يا آن كه اين آيه هم در مكه نازل شد و پس از آن جبرئيل آيه نازل شده را بار دوم در مدينه به خاطر پيغمبر (صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم) آورد و آن حضرت (صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم) دانست آن مضمون بر بنى اميه نيز منطبق است و تكرار نزول بعيد نيست.

15- آسياى ضلالت اشاره به دولت معاويه است، و ملك فرعون ها اشاره به سلاطين بنى مرون.

16- امام فخر رازى گويد: هزار ماه دولت بنى اميه نيك نبود تا مدح گويند از آن بهتر است. چون هر شب منحوسى از دولت بنى اميه بهتر است، پس ‍ اين تاءويل در قرآن صحيح نيست، يكى از علما در جواب گويد: به اعتبار وفو نعمت و غلبه دنيوى بر ممالك گيتى دوران بنى اميه براى آن ها نيك بود، پس صحيح است گفته شود شب قدر از آن بهتر است چنان كه گويند يك درهم مال حلال از هزار دينار بهتر است و يك روز طاعت از يك عمر لذت معصيت بهتر است.

17- نسخه صحيفه متداول در زمان ما پنجاه و چهار باب است، پس ده باب ديگر هم در دست روات ديگر مقصود گرديده است و در اسناد ديگر كه از مطهرى ذكر كرده است، ظاهر ذكرى از هفتاد باب و مفقود شدن يازده باب نيست بلكه پنجاه و چهار باب را به تفصيل ذكر كرده است.

18- استاد ديگرى است در روايت صحيفه و راوى آن ظاهرا همان عكبرى معدل است كه در اسناد اول گذشت و ظاهرا رؤ ياى پيغمبر (صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم) نيز در اين روايت مذكور است. اما آيات قرآنى كه تاءويل به بنى اميه شده است شايد مذكور نبوده و در كتاب كفآية الاثر هم روايت ملاقات متوكل بن هارون و يحيى زيد و مقدمه صحيفه را آورده است با اختلاف بسيار و زياده و نقصان.

19- روزبه (به فتح زاء و باء و هاء) چون غير منصرف است و جر آن به فتحه معرب روز به مركب از روز و به فارسى است.

20- رحبه (به فتح راء و حاء) محله اى است به بغداد. از راويان اين اسناد محمد بن حسن بن روزبه مجهول است و محمد بن احمد مطهرى را به مدح و ذم وصف نكرده است و از اصحاب حضرت هادى عليه‌السلام است و با او مكاتبه دارد و داخل در اسناد شيخ طوسى رحمه الله است و آن دعا كه حضرت امام جعفر صادق عليه‌السلام به متوكل داده بود و يحيى آن را مى خواست و نمى داد هم از ادعيه صحيفه بود و در نسخه اى كه يحيى داشت موجود نبوده است.

21- اگر گويند نعيم اهل بهشت جاودان است چنان كه عذاب دوزخيان، كه تا خدا هست بهشت و دوزخ نيز هست، چگونه فرمود كه او آخر است و پس از او چيزى نباشد.

در جواب گوييم مقصود تاخر زمانى نيست، بلكه تاخر غايى است، چون خداوند هم علت فاعلى است و هم علت غايى، به اعتبار اول مقدم است بر همه و به اعتبار دوم موخر است و اين گونه تقدم و تاخر منافات با معيت زمانى دارد.

22- اشاره به حركت جوهرى است و اين كه غايت خلقت او است. همه چيز در حركت جوياى اويند، منه المبدء و اليه المصير. همه هستند سرگردان چو پرگار. پديد آرنده خود را طلبكار.

همه مى كوشند تا به كمالى رسند و خود را مانند كامل تر از خود سازند، غير از واجب الوجود كه كامل است، پس او غاية الغايات و منتهاى همه حركات است، و هر ناقص طالب كمال خود را سوى او مى كشاند.

23- موجود زنده جذب غذا مى كند يعنى هر ماده كه به ضرورى تن اوست به خود مى كشد، چنان كه هوا را به تنفس و آب را به آشاميدن و طعام را به خوردن. و هر چه فاسد و تباه شود، از خويش دور مى كند، مانند هواى درون ريه و عرق و فضولات ديگر، معده آب و غذا را جذب مى كند و به روده ها مى رساند و عروق ما را ساريا از روده و معده جذب كرده، به وريد باب و از آن جا به كبد مى برد و كبد به توسط رگ ها روده و معده جذب كرده به وريد باب و از آن جا به كبد مى برد و كبد توسط رگ ها آن را در بدن پراكنده مى سازد و حركات ريه و قلب آن را تصفيه كرده به همه اعضا بهره مى دهد و هر يك نيرويى دارد تا زنده است به دليل آن كه چون در گذرد مانند جسم جامد از حركت باز مى ماند، معده همان معده است و غذا را جذب نمى كند، قلب همان قلب است و حركت ندارد و هكذا و نيروى حيات اين ها هستند كه آلات را به كار مى دارند و اطبا اين ارواح را قوه ماسكه و جاذبه و دافعه را امثال آن گويند.

24- در امم سابق هر كس پشيمان مى شد توبه او فورا قبول نمى گشت مگر با قربانى و كفارات و رياضت هاى سخت و دشور و در امت مرحومه به ندامت توبه پذيرفته مى شود مگر در معاصى بزرگ چنان كه جماعتى در عهد پيغمبر (صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم) مخالفت كرده بودند، پشيمان شدند روزها خود را به استوانه مسجد بستند و يا به كوه و صحرا عزلت گزيدند و گريه ها كردند و رنج ها كشيدند تا پس از چند روز توبه شان پذيرفته شد.

25- به نظر اكثر علماى ما يا همه ايشان، پيغمبر ما از ملائكه افضل باشند و محققى عرفا نيز مقام انسان كامل را به سبب جامعيت همه حضرات از همه برتر دانند.

26- عرش به معنى تخت است و كرسى آن كه امروز صندلى گويند و هر دو نشانه سلطنت و كنايت از ملك و پادشاهى است. و به تفسيرى كه در روايت آمده: عرش و كرسى علم خدا است، چون قدرت پروردگار و ملك او به علم است كه هر چه را موافق نظام اصلح داند و علمش بدان تعلق گيرد، همان واقع شود. پس تخت پادشاهى او به علم عنايى او است و حاملان عرش، چند تن فرشتگان مقربند كه به اراده پروردگار دانا شده اند. و در اين جهان موافق روايتى چهار تن از انبياى سلف و چهار تن از حجج خلف حامل عرش يا علم پروردگارند و آنان نوح و ابراهيم و موسى و عيسى و محمد و على و حسن و حسين عليهم‌السلام اند. اعتقاد به فرشتگان جزء ايمان و از ضروريات دين اسلام و همه اديان سماوى است، همه به وجود آنان معترفتند گرچه در ماهيت آنان مختلفند.

27- عبارت از قيامت است و فرشتگان بر كناره آسمان نگرند و بر چيدن اجزاى جهان اشاره به آيه و الملك على ارجائها است كه درباره قيامت نازل شده است و بايد دانست كه ملائكه مانند انسان در حقيقت همان روح مجردند، چنان كه بدن بى روح انسان نيست، اما روح پس از خروج از بدن حقيقتا انسان است، حقيقت فرشتگانى ذهم روح مجرد است و اجسام لطيفه كه براى آن ها تصور مى شود مقوم حقيقت آنان نيست.

و حكما از فرشتگان به عقول و نفوس كليه تعبير مى كنند و تمثل آن ها به صور جسمانى به انشاء و ايجاد است، نه تعلق به بخار و تنفس و نبض و خون، و چون هر اثرى از هر قوه جسمانى ظاهر مى شود موافق حكمت و مصلحتى است كه نمى توان گفت قوه جسمانى آن را مى دانسته و ادراك كرده، ناچار بايد گفت: همه قوا در تدبير فرشته تاءثير مى كند مانند قلم در دست كاتب.

28- در بعضى نسخ خفيقه (به خاى معجمه و فاء و ياء و قاف دو نقطه) است و همين به نظر صحيح آمد و ترجمه كرديم و در بعضى نسخ حفيفه (به حاى مهمله ودو فاء) است، به نظر صحيح نمى رسد، گويند: خفق فلانا او را با تازيانه به پهناى شمشير زد و از اين جمله معلوم گرديد كه هر قطره باران با فرشته فرود مى آيد و هر ابر به مدد فرشته مى رود. حكماى طبيعى گويند: باران تقطير بخار آب درياها است و ابر توده هاى بخار است و راننده آن باد است، چنان كه در قرآن است: يرسل الرياح فتثير سحابا و رعد و برق، برخورد مثبت و منفى از مغناطيس جوى است و برف و تگرگ به جاذبه زمين فرود آيند. و الهيون گويند: همه اسباب طبيعى آلت اند، مانند اره و تيشه در دست نجار، و تدبير جهان را فرشتگان و عقول كليه كنند، براى آن كه اين امور مطابق حكم و مصالحى جارى مى شود كه اسباب طبيعى از آن ها بى خبرند و همه به فرمان خدايند، مثلا چون گل طاوسى را بنگرى با دم افراشته و بال بر آورده با سر و دم، دانى كه مجسمه سازى به عمد شبيه طاوس ساخته است و هكذا خود طاوس و نحل و ساير مواليد.

29- در بسيارى از نسخه ها فصل علينا بما فتحت لنا است كه ما ترجمه كرديم و در بعضى نسخ به جاى علينا، عليهم است و صحيح نيست و بى تكلف نمى توان براى آن تفسيرى گفت. انواع فرشتگان كه در اين دعا مذكورند، دو گروهند: اول فرشتگان آسمانى و دوم فرشتگانى زمينى. و فرشتگان زمينى در آخر دعا از كلمه و سكان الهواء و الارض و الماء ذكر شده و اين ها زير فلك قمرند و حكما مدبر آن ها را عقل فعال مى گفتند و مسلط بر عناصر اربعه آب و خاك و باد و آتش و مواليد ثلاثه معدن و نبات و حيوان مى دانستند. اما حضرت زين العابدين عليه‌السلام سه عنصر هوا و زمين و آب را فرموده و آتش را نياورده است، چون در علوم عصرى ثابت شده است بالاى عنصر هوا كرده آتش موجود نيست و از مواليد ثلث به خلق تعبير فرموده است. اما فرشتگان آسمانى ده گروهند:

1) حاملان عرش

2) سه ملك مقرب اسرافيل و ميكائيل و جبرائيل

3) روح و ملائكه حجب

4) ملائكه اى كه حامل رسالت باشند از آسمان به زمين براى عامه مردم به الهام و توفيق و براى پيغمبران به اخبار سماوى

5) ملائكه اى كه توجهشان به پروردگار است و توجه به مادن خود ندارند

6) فرشتگان مدبر كائنات جو

7) حفظه و نويسندگان اعمال بندگان

8) ملائكه قبض ارواح و قبور

9) رضوان و خازنان بهشت

10) مالك دوزخ و زبانيه جهنم.

و غير اين ها ملائكى هستند كه ما نمى شناسيم و وظايف آنان را نمى دانيم. حكماى اشراق همچنين عقول را غير متناهى مى شمرند و به عقول عرضيه و طوليه و ارباب انواع قائلند. و تفصيل اين ها جاى ديگر است و براى عامه مردم ايمان اجمالى به آن ها كافى است.

30- اين دعا و عبارت، رد بر آن گروه اهل سنت است، كه گويند: شيعه از صحابه پيغمبر بيزارند و از آن ها تبرى مى جويند و بدين كلام قدح شيعه مى خواهند كه مخالفت صريح آيات قرآن مى كنند در مدح مهاجرين و انصار.

در خصال آمده است كه صحابه پيغمبر صلى الله عليه وآله و سلم دوازده هزار كس بودند، هشت هزار از مدينه و دو هزار از غير مدينه و دو هزار از طلقا و بايد دانست كه همه در يك رتبه نبودند.

ائمه دين عليهم‌السلام و شيعه و پيروان ايشان اصحاب و ياران پيغمبر را دوست دارند و آن روايات كه گويد: همه صحابه مرتد گشتند غير سه نفر، ضعف يا مؤ ول است به اين كه اخلاص كامل كه به عهد پيغمبر داشتند بدان كمال باقى نماند و اهل سنت خود تصديق مى كنند كه وجود پيغمبر صلى الله عليه وآله و سلم در جد و اخلاص و بى اعتنايى آنان به دنيا مؤ ثر بود. و صحابى كسى است كه زمان پيغمبر صلى الله عليه وآله و سلم را دريافت و به حضور او مشرف گشت و ايمان داشت.

اويس را صحابى نگويند چون حضور او را در نيافت ظاهرا و عبدالله ابى و منافقان را صحابى نگويند چون ايمان نداشتند.

31- تركه نهمة (به نون مفتوحه) سير چشمى و بى نيازى است و تهمة (به تاى مضمومه) در بعض نسخ تصحيف است، چون ناسخان نهمت را غير ماءنوس يافتند، آن را به لفظ مشهور و مانوس تبديل كردند و ترجمه لفظ تهمت بى تكلف ممكن نيست. و از اين مشتق است حديث شريف منهومان لا يشبعان طالب علم و طالب دنيا.

32- شارح كتاب سيد عليخان در شرح عبارت تحقيقى لطيف آورده كه خلاصه اش اين است:

اگر چه از ظاهر عبارت چنان به ذهن مى آيد كه نفس جسمى است اندرون تن مانند گلاب در گُل و بيشتر معتزله آن را بخارى دانند سارى در عروق و گويند: ملك الموت چون لطيف است از دهان به اندرون تن رود و با جان لطيف آميخته گردد و باز از دهان بيرون آيد و جان را با خود بياورد.

اما بزرگان حكماى الهى و اعاظم صوفيه و عرفا، نفس ناطقه را مجرد از اجسام دانند و از متكلمين اسلام جماعتى با آنان موافقت كردند، مانند ابن بابويه و شيخ مفيد و علم الهدى و خاندان نوبخت از قدماى اماميه و از سخنان ائمه عليهم‌السلام چنين يافته بودند و از اشاعره امام غزالى و فخر رازى هم بر اين راءيند و در شرح تجرد گويد: نفس نه اندرون تن است نه بيرون كه جدا باشد، و نه پيوسته بدان است، نه گسسته از آن، چون بايد جسم متحيز باشد كه متصف بدين صفات گردد و روح نه جسم است و نه مكان دارد و در هيچ جهت نيست و عرض نيست، چون عرض خود صفت است نه داراى صفت و تعلق آن به بدن مانند تعلق عاشق به معشوق و تعلق پيشه ور به آلات صنعت. و نفس نزد اين جماعت پيوند بريدن نفس است از بدن، پس ‍ بيرون شدن جان از تن كنايه است از ترك تصرف قطع علاقه.

و جاى ديگر در شرح حمدا تضى ء لنا به ظلمات البرزخ گويد: نفوس ‍ ناطه پس از خراب بدن باقى است، چون روشنى مطلوب فقط براى روح است و جسم پراكنده مى شود و مذهب اكثر خردمندان همين است، خواه پيروان انبياء و خواه فلاسفه كه روح را در جوهر مجرد مى دانند.

33- به تفسير ابن عباس معنى آيه مباركه يولج النهار فى الليل و يولج النهار فى الليل (شب را به روز در آورد و روز را در شب) كوتاه و بلند شدن روز و شب است در زمستان و تابستان، چون مدار خورشيد در هر روز و همه جا به دو نيمه مساوى تقسيم نمى شود، گاه قوس النهار بزرگ تر است و گاه قوس الليل و ميل خورشيد هم تغيير مى كند و چهار فصل از آن پديد مى آيد و باران و برف و باد به اندازه و هنگام مى آيد و حبوب و ميوه ها مى رويد و غذاى بندگان به اندازه اى كه خداوند مقدر فرموده است فراهم مى گردد.

اگر هميشه روز بود يا هميشه شب بود يا اين دو هميشه برابر بودند، اين نعمت ها نبود، چنان كه اختلاف انواع ميوه ها در سردسير و گرمسير كمتر و در بلاد معتدل بيشتر است و شيخ بهايى رحمة الله فرمايد: در همان هنگام كه شب داخل روز شده و روز بلند است، در بلاد شمارى در همان هنگام روز داخل شب شده و در بلاد جنوبى شب بلندتر است و هر دو در يك وقت انجام مى گيرد.

34- از اين عبارت و هم از آيات بسيار فضيلت طلب روزى معلوم مى گردد و سيد شاره مى فرمايد:

اهل سلوك از صوفيه پس از عهد صحابه بعضى طريقه تقشف و ترك دنيا را برگزيدند و از لذات گذشتند و گروهى تجمل را و عمل محققين صوفيه مخالف شريعت نيست چون آن ها از اسرار شريعت آگاه بودند و طريقت آن ها به سلامت نزديك تر است چون در لذات و تجمل مجال شيطان است.

35- دلالت دارد بر آن كه خداوند در كرات آسمانى هم حيوانات جاندار و جنبنده آفريده است و منجمان عصر ما گويند: در بسيارى از ستاره ها نشانه آب و هوا و ابر و برف ديده ايم، پس شايد در اين كواكب موجودات زنده باشند، گرچه آلات نجومى تا امروز به آن اندازه قوت نرسيده است كه وجود آن ها را ثابت كند و نظامى گويد:

تو پندارى جهانى غير از اين نيست زمين و آسمانى غير از اين نيست

چون آن كرمى كه در گندم نهان است زمين و آسمان او همان است

36- به تفسير شيخ بهاء الدين عاملى بايد چنين ترجمه كرد: هيچ نفعى به ما نرسد مگر به فضاى تو و هيچ خيرى حاصل نشود، مگر تو عطا كنى و سيد فرمايد: اگر به غير اين تفسير كنيم جبر لازم آيد.

37- به مذهب اكثر علماى ما يا همه ايشان، ميان صغيره و كبيره حد محدود نيست و كوچكى و بزرگى گناه مانند هر خرد و بزرگ ديگر نسبى است.

چنان كه گويند شهر بزرگ و شهر كوچك و ده بزرگ و ده كوچك و خانه بزرگ و خانه كوچك و هر گناهى كه مرتكب آن را كوچك انگارد كبيره شود و هر چه در آن اصرار ورزد هم كبيره شود و عدالت ملكه اى است كه انسان را از نافرمانى خدا باز دارد. چنان كه ملكه شجاعت صفتى است ثابت و مستقر كه مرد از اقدام در مهالك نترسد و اگر يك بار بترسد نادرا قادح در شجاعت او نيست يا بقاء ملكه.

همچنين اگر عادلى به ندرت مرتكب گناه صغيره نسبى گردد بى آن كه ملكه او زايل شود يعنى زود توبه كند قادح در عدالت او نيست.

38- سيد شارح فرمايد: هر چه انسان به عقل دريابد و هرچه عمل كند، اثرى از آن در روح او نشيند و در خزانه دلش اندوخته گردد، خصوصا آن چه به سبب تكرار راسخ شود و خوى انسان گردد.

پس اعتقادات و آثار اعمال مانند نقش كتاب در لوح جان نگاشته گردد. كما قال الله: اولئك كتب فى قلوبهم الايمان و اين نقوش اكنون پيچيده و پنهان است و به سبب موت كشف غطا مى شود. اه، نقلناه، مخلصا.

39- يارى كردن باطل و ناحق و گناه و ظلم، در شريعت حرام و عقلا مذموم است. خداوند تعالى فرمود: و لا تعاونوا على الاثم و العدوان در گناه و ستم يارى يكديگر مكنيد. و بايد دانست كه اعانت ظلم در معنى اعم از اعانت در ظلم است، چون اعانت ظلم شايد در عمل خير باشد چون بناى مسجد.

و فقها گويند: اعانت ظالم و فاسق در ظلم و فسق حرام است، نه در هر عمل و اعانت آن است كه قصد اعانت كند و تاجرى كه مالى به دست مى آورد و قصد او اعانت عشار و صاحب گمرك نيست او را معاون ظالم نبايد گفت، اما آن كه شمشير و تازيانه به دست جلاد مى دهد، معاون او است چون ممكن نيست نيت اعانت نكرده باشد.

و سيد شارح فرمايد: اعانت ظالم حتى در كار مباح جايز نيست و شيخ انصارى رحمه الله گويد: اعانت ظالم به طورى كه منصب باشد مانند معمار و خياط خاص او حرام است و لو در مباح.

40- اگر گويى: چون گواهى خداوند كافى است، گواه گرفتن آسمان و زمين و فرشتگان براى چيست؟ گوييم: كثرت گواهان در پيشگاه پروردگار مطلوب است، گر چه خداى خود مى داند و جمله اول از نر توحيد كامل است كه همه را فانى در ذات حق بيند و گواهى آسمان و زمين را گواهى حق داند نه چيزى جدا از او.

و سيد شارخ فرمايد: توحيد را چهار مرتبه است:

اول قشر مانند پوست سبز گردو چنان كه به زبان اعتراف كند و به دل خداى را نشناسد، چون ايمان منافقين و در دنيا آنان را سود دهد، نه در عقبى.

دوم ايمان قلبى بى معرفت پروردگار، مانند ايمان عوام و مشبهه و مجسمه و اهل تقليد گويد: در آخرت هم سودمند است، اما آن نيز قشرى است مانند پوست چوبى گردو.

سوم ايمان قلبى با معرفت حق به صفات او، مطابق مذهب حق و تنزيه از تشبيه و تعطيل، اما نه آن كه همه چيز را در او فانى بيند.

چهارم آن كه همه چيز را فانى بيند و جز حق به ديگرى ننگرد و اين است مرتبه ى اخلاص و توحيد خالص از شائبه.

41- بلا اگر چه به قضاى الهى است اما دعا براى رفع آن بر خلاف رضا نيست و دعا در دين ما و هر دين وارد و مشروع است و خداى تعالى فرمود: ادعونى استجب لكم اما بعضى گويند: دعا بر خلاف رضا است و آن كه خداوند مقدر كرد خير و مصلحت است و بايد بدان تن داد و دعا نكرد.

اين سخن صحيح نيست، چون طلب به امر او است و نيز گويند: آن چه خير است خداوند كريم بى سئوال مى بخشد و اگر خير نيست نبايد خواست، يا گويند: آن چه خداوند مقدر كرد تغييرناپذير نيست؛ اين سخن هم صحيح نيست، چون خداوند خير را مقدر كرده است به اسباب. و دعا يكى از اسباب است مانند كسب براى روزى و دارو براى درمان و توجه نفس به خداوند و اتصال به مبادى عاليه وجود و همت ساختن از مردان خدا سببى است قوى تر از علت هاى طبيعى و حكما انكار آن نكنند و ابوعلى در آخر اشارت فصلى در تاءثير دعا آورده است.

42- تخت پادشاهى ترجمه عرش است و كنايه از قدرت و ملك باشد و اگر بايد براى آن مصداقى يافت، علم خداوند است، چون همه افعال حق تابع علم عنايى او است. و بعضى از وجود منبسط به عرش رحمان تغيير كنند و گروهى فلك اطلس را كه بزرگ ترين جسم عالم شهادت است، عرش ‍ خوانده اند و هر يك به وجهى صحيح است، اما تفسير آن به علم در روايات آمده است، والله اعلم.

43- سيد شارح فرمايد: به ظاهر عبارت، قصد معصيت، معصيت است و به نظر ما اين عبارت دلالت بر اين معنى ندارد، اما ادله ديگر بسيار است كه خداوند جزا بر وفق نيت مى دهد، مگر آن كه قبل از تصميم و عزم، خود به خود باز ايستد و پشيمان شود كه پشيمانى توبه است و خداوند به فضل خود مى بخشد و بعضى علماى ما گويند: قصد معصيت، معصيت نيست، بلكه تجرى هم معصيت نيست و مذهب مشهورو صحيح موافق آيات و اخبار همان است كه اول گفتيم و تصميم نگيرد، اما آن كه تصميم بر قتل و زنا گيرد و علل خارجى مانع انجام دادن آن شود، گناهكار است، اگر چه حد و قصاص ندارد.

44- برهاين است بر وجود نفس و اين كه مجرد و از عالم امر است، چون آب و خاك و همه عناصر ماده جامدند و حس و حركت ندارند و اگر روح حقيقت نداشته باشد و فرق ميان جسم جامد و زنده نباشد، چنان كه طبيعيين عصر ما پندارند، بايد موجود زنده هم حس نداشته و حركت نكند چون از تركيب چند موجود بى روح آثار حيات پديد نمى گردد، پس نيروى ما و هر موجود زنده كه سبب نمو و حس و حركت است از مبداء ديگرى است غير ماده عناصر و مبداء همه نيروها پروردگار است.

اين استدلال كه از كلام امام عليه‌السلام مستفاد مى گردد، همان است كه حكما و فلاسفه الهى در اثبات صور نوعيه و نفوس و مبداء همه آن ها كه واجب الوجود است آورده اند.

45- ياد خدا كردن در دل است و آن را ذكر خفى گويند و اگر نام خدا را با آن كه در دل است به زبان نيز بياورند ذكر جلى باشد و سيد شارح فرمايد: گروهى ذكر خفى را ترجيح مى دهند، چون عمل پنهان افضل است و گروهى ذكر جلى را، چون زبان هم به كار طاعت آيد و رنج مضاعف، ثواب را دو برابر گرداند و چون عمل به اركان به او منضم شود افضل گردد.

و گويد: اكثر احاديث دلالت بر افضليت ذكر خفى دارد و شرط قبول هر عمل آن است كه از بدعت خالى بود. و باز سيد شارح فرمايد: ياد خدا كردن در دل بزرگترين نشانه محبت است، هر كس ديگرى را دوست دارد پيوسته ياد او كند چنان كه بر دل مستولى گردد و همه ما سوى را فراموش كند، حتى خويشتن را و اين مقام را فنا فى الله مى گويند و آن كه بدين مقام رسد، جز او كسى را نبيند (انتهى) و كدام شرف از اين برتر كه فرمود: ذكره شرف للذاكرين.

46- سيد عليه الرحمه سخن چند تن از حكما را در شرح اين عبارت آورده، پس از آن گويد: آن چه از ظاهر قرآن و اخبار مستفاد مى گردد اين نويسندگان ارواح آسمانيند، خداوند آنان را به حفظ بندگان مامور كرده است، بعضى خود آنان را حفظ مى كنند و بعضى اعمال آن ها را (انتهى)

و از حكيمى آورده است كه نفوس بشرى مختلفند در بلادت و ذكا و عفت و فجور و غير آن و هر يك را مدبرى از ارواح سماوى است، مانند پدر مهربان كه در خواب و بيدراى اعانت او مى كنند به رؤ يا و الهام و غير ذلك و آن ها حفظه اند.

47- در بعضى نسخ چنين آمده است: لم اخل فى الحالات كلها من احسانك و لم اسلم مع وفور احسانك من عصيانك و همين عبارت را در ترجمه آورديم و در نسخه ديگر به جاى آن اين عبارت است: لم استسلم وقت احسانك الا بالاقلاع عن عصيانك كه تفسير آن به بى تكلف ممكن نيست.

و در نسبت معصيت به امام يا پيغمبر، سئوال معروفى است و بهترين توجيه آن است كه حجت هاى الهى اندك توجه به مباحات و امور دنيوى را در بارگاه الهى معصيت مى شمردند، بلكه طاعات را هر چه بسيار بادش در حضور پروردگار نسبت به آن چه سزاى او است كم و ناچيز مى دانستند و اعتراف به تقصير مى كردند كه آن چه لايق به ربوبيت او است كماهى به جا نياورده اند يا اين ها به نمايندگى از جانب امت بوده است.

48- لرزه افتادن در پا دليل شدت ترس است و در دست چنين نيست، شيخ الرئيس در قانون گويد: گاه باشد كه لرزه در دست افتد نه در پاى ها، براى آن كه روح محرك در پاى بيش از دست است، چون پاها به حركت و روح محتاج ترند و چون روح محركه در پاى قوى تر است، از عوارض و اسباب غريبه كه چندان قوى نباشد متاثر نمى شود و هرگاه سببى عارض ‍ شد و پاى از آن متاثر گرديد روح قوى بر آن زود غالب ميگردد و اثر آن را نابود مى كند، اما دست چنين نيست (انتهى) .

سيد شارح ميفرمايد: كه اى متامل درست در اين عبارت و اين نكته دقيق بنگر كه كسى متفطن به آن نمى شود مگر از دقايق و اسرار علم طب آگاه باشد و از مسائل پنهان آن پرده گشوده و امام عليه‌السلام به آن كه متوجه مناجات پروردگار بود، و در آن مقام هوش و خرد از همه چيز بى خبر است، اين نكته را ملاحظه كردهاست و اين جز به فيض ربانى و امداد سبحانى ميسر نگردد.

و امثال اين نكته هادر ضمن كلام او عليه‌السلام بسيار است وفقنا الله للاطلاع فيها (انتهى مخلصا) .

اين حقير گويد: روح محركه كه در پا قوى تر است و روح حساسه در دست، چون دست به حس محتاج تر است و پاى به حركت و خداوند اعصاب حس را از اعصاب حركت جدا خلق كرده است. جلت قدرته و عظمت حكمته.

49- آمين اسم فعل است مبنى بر فتح، اصل آن عبرانى است و در عربى مستعمل و معنى آن تاءكيد و تصديق است، مانند چنين باد كه ما در فارسى گوييم يا البته و حقا و يقينا و امثال آن، و به روايت ائمه عليهم‌السلام از كلام آدميين است، هر چند مفاد آن بعد از دعا استجب باشد، يعنى اجابت كن و در مذهب ما در نماز جايز نيست، براى آن كه در اصل براى دعا نبود، مانند سلام عليكم و هنيئا مريئا و عافاكم الله و صبحك الله و مانند آن، خواه بعد از حمد و خواه پس از دعاى ديگر حتى اگر همين دعا را در نماز بخوانند.

50- سيد شارح رحمه الله نقل كرده است كه: هيچ كس جز آفريدگار خود را دوست ندارد، لكن چيزهايى ديگر پرده است بر او، چون دوستى دو سبب دارد: يكى جمال است و جمال مخصوص حق است و جمال ذاتا محبوب است و خداى تعالى جميل است و جمال را دوست دارد، پس ‍ خود را دوست دارد.

و سبب ديگر محبت، احسان است و هيچ احسانى تمام نيست مگر از جانب خداى تعالى و محسنى جز او نيست، پس اگر جمال را دوست دارى، غير او را دوست ندارى، چون جميل اوست و اگر احسان را دوست دارى، غير او را دوست ندارى، چون محسن او است و به هر حال تعلق محبت بدو است. و بدين معنى ابن فارض اشارت كرده است:

و كل مليح حسنه من جمال ها معار له بل حسن كل مليحة

(انتهى)

و اين چنيناست كه چون كسى سوى نور آفتاب رود گرچه آفتاب را نداند چيست، باز طالب آفتاب است و محبت دوستان خدا را دوستى خداست و محبت دشمنان خدا دشمنى با او و احترام سادات احترام پيغمبر است و احترام علما احترام كتاب و سنت است و هكذا.

51- در حكايت آورده اند كه مردى نامش ابوحمزه خراسانى بود، به چاهى اندر افتاد، دو تن بر آن جا گذشتند، خواست آواز دهد و مدد خواهد، خِردش هى زد كه استغاثه به مخلوق چه مى كنى؟ آن دو تن با هم گفتند: نيك باشد كه سر اين چاه بپوشيم تا كسى بدان اندر نيفتند!

باز ابو حمزه هيچ نگفت و خاموش بود تا آن دو تن دهانه ى چاه پوشيدند، چند نگذشت، چيزى بر سر چاه مى كاويد تا آن را بگشود و رسنى بياويخت، ابوحمزه چنگ در آن زد و بيرونش كشيدند، چون به بالاى چاه آمد، شيرى ديد به دام افتاده و در رسن پيچيده، از خشم زمين مى كاورد و رشته از دام او است به چاه آويخته، شكر الهى به جاى آورده از مهلكه نجات يافت.

بايد دانست كه حاجت خواست از غير خدا ترك اولى است نه حرام و امام عليه‌السلام آن را گناه شمرد. لانّ حسنات الابرار سيئات المقربين.

52- صلوات بر محمد و آل او بر آمدن حاجات است، چنان كه در حديث آمده است: هر كس حاجتى به خداوند دارد، آغاز به صلوات بر محمد و آل او كند، آن گاه حاجت خويش بخواهد و پايان دعا هم به صلوات كند چون خداوند تعالى كريم تر است از آن كه دو طرف دعا را مستجاب كند و ميان آن را باز گذارد، چون صلوات بر محمد و آل محمد هرگز مردود نمى گردد.

53- عبارت دعا اين است و اغترارا بنكيرك عليه چون تفسير آن بى تكلف نيست، به نظر ميرسد مصحف باشد و در اصل بكرمك عليه بوده و از جهت معنى نزديك تر مى نمايد چون مى توان گفت: به سبب كرم تو بر وى، مغرور شده است و نتوان گفت: به سبب انكار تو بر وى، مغرور شده اما فلان بن فلان، شايد مراد مردى معين باشد كه در كتاب بدان تصريح نشده است و خواننده در قرائت بايد تصريح كند، پس لفظ فلان در جاى خود استعمال شده است، چون فلان هميشه كنايه از اعلام است و مانند اعلام استفاده مى شود؛ الف و لام بر آن داخل نمى گردد و فلانة را به سبب تاءنيث و علميت غير منصرف مى كنند و هكذا مگر وقتى كنايه از حيوان باشد كه نكرده است.

54- سيد شارح فرمايد: چون خداوند تعالى غنى مطلق است از هر چيز، مى توان گفت: هر چه به كسى بخشد براى رغبت در پاداش او نيست بلكه محض وجود و ريزش خير است بر هر قابل به قدر قابليت او بى بخل و منع و نه آميخته به غرض و علت است. (انتهى)

و همين است كه حكما گفتند: افعال الله معلل به اغراض نيست، چون او در صفات و ذات غنى است و مستكمل به مخلوقات نمى شود و غرض چيزى را گويند كه تكميل فاعل بدان باشد.

55- ندانسته گناه كردن عقاب ندارد، و مقصود در اين جا گناه دانسته است، و غرض از نادانى بى پروايى و مسامحه نظير جهال و هر كس ‍ معصيت كند بدين معنى نادان است چون نعمت باقى را به لذت فانى از دست داده است.

56- در نسخه هاى صحيفه مباركه ابلغ (به ضم همزه و كسر لام يا فتح همزه و لام است و در هر حال به سكون باء) هيچ يك به معنى مبالغه كردن نيامده است و در كتب لغت كه ما ديده ايم آن را نديده ايم و جز به معنى مبالغه در اين جا مناسبت ندارد، دور نيست. در اصل ابالغ بوده است كه به رسم الخط قديم بى الف به صورت ابلغ مى نوشتند و در اعراب گذارى متاخرى سهوى افتاده است.

57- رق به كسر زاء بنده را گويند و ارق به تشديد قاف، باب افعال از همان ماده و معنى است يعنى بنده آزاد كردن، و سيد شارح نيز به همين معنى تفسير فرموده، لكن يكى از ترجمه هاى قديم صحيفه كه زير سطرها مى نوشتند آن را به معنى باريك كردن از رقت تصور كرده است و مترجمين جديد كه همان ترجمه قديم را در نظر داشتند همان معنى را در كلام آوردند و صحيح نيست.

58- اشفار به معنى پلك چشم است و مراد اينجا مژه است مجازا، به علاقه حال و محل، چون پلك نمى ريزد.

59- ماء و مد، آب تيره و آلوده به رنگ خاكستر است.

60- از اين سخن معلوم مى گردد كه قبول توبه تفضل است نه به استحقاق، چنان كه سابقا گفتيم.

و بعضى گويند: قبول توبه لطف است زيرا كه تائب دربقيه عمر روى به خدا مى آورد و عمل نيكو مى كند و اگر بداند توبه اش قبول نميشود در باقى عمر هم از كار زشت ابا ندارد. جواب آن است كه محترم بودن قبول توبه نيز خلاف لطف است زيرا كه مردم را در ارتكاب معصيت جرى مى سازد، اما اميد قبول توبه و احتمال عدم قبول آن نسبت به همه كس لطف است.

61- در وجود جن و شيطان سخن بسيار است و سيد شارح عليه الرحمه خلاصه اى از آن اقوال را آورده است، از جمله گويد: گروهى در وجود آنان شبهه كردند كه اگر شياطين جسم لطيف باشند كارهاى شاق و دشوار نتوانند و به اندك علت مانند وزش باد و حرارت متلاشى شوند و اگر كثيف باشند بايد ديده شوند؟

جواب آن است كه جسم شفاف شايد كار بسيار تواند كرد مانند باد كه درختان عظيم را بر مى كند، و زود متلاشى نشود زيرا كه ارواح نفوس، مانع تلاشى اجسام است. چنان كه بدن حيوان بى روح در يك هفته متلاشى مى شود و در يك روز مى گندد و يا روح شايد هزار سال بماند، و شياطين نيز كه روح دارند شايد زمان بسيار زنده باشند.

و ديگر گويد: در ماهيت آنان خلاف كردند، متكلمين گويند: اجسام شفافند كه به هر شكل مجسم مى توانند شد و در منافذ تنگ مى روند مانند هوا.

و گروهى گويند: آن ها نفوس ارضى هستند مدبر عناصر. و گروه ديگر گويند: نفوسى كه از تن انسان جدا مى شوند اگر خير باشند با مردم نيك در باطن تعلقى دارند و اعانت آن ها مى كنند و آن ها جن اند و اگر شرير باشند با مردم بد سرشت رابطه دارند و آن ها را شياطين نامند و بعضى گويند: شياطين نفوس مجردند متعلق به كره اثير نظير تعلق روح انسان به بدن او و كره اثير به منزله بدن و آلت ادراك آن ها است و خلقت آن ها از آتش است، بدين معنى چنان كه گويند: خلقت انسان از خاك است. و اين اقوال مبنى بر آن است كه اجسام عنصرى نفس يا عقل مدبر دارند مانند آسمان ها به مذهب حكما و جماعتى گويند: نمونه شيطان در قواى انسانى واهمه او است كه معارض ‍ عقل است و ساير قواى نفسانيه تابع وهم اند و جسمى كه به منزلت بدن او است روح حيوانى است كه گرمى تن از اوست و گويند كه وهم شيطان بدن است چون كه انسان را به حرص و طمع و شهوت و شكنج و آزار مردم مى خواند و از راه حق باز مى دارد و معارض عقل است. مثلا عقل گويد: ميت جماد است و از جماد نبايد ترسيد. اما واهمه بر خلاف آن گويد و نيز عقل براى عالم خداى را ناديده اثبات ميكند و واهمه مى گويد بايد هر موجود محسوس باشد و هر چه را نمى بينيم نيست و مرده زنده نمى شود و انسان مدت بسيار زنده نمى ماند و چيز سنگين به جانب بالا نمى رود و امثال اين بسيار از وسوسه هاى شيطان وهم است.

و براى اثبات وجود شيطان گويند: هر چيز علتى و مبدئى دارد، از جمله اين وساوس و اغلاط را علتى است و نمى توان گفت علت آن عقل و ملائكه ملهمه اند چون اين ها دفع اغلاط مى كنند پس ناچار مبداء ديگرى است كه آن را شيطان مى ناميم.

و اگر گويند: چون است كه بعضى مردم شيطان را ديدند اما همه كس آن را نبيند؟ گوييم اجسام برزخى چنين اند، گاه براى بعضى جسم گردند و گاه مجسم نشوند، و اگر گويند: حكمت در ايجاد شيطان چيست و خدا چرا آن را آفريد كه مردم را به ضلالت افكند؟

گوييم: شيطان و ساير شرور مخلوق بالعرضند نه بالذات، و لازم نقص ممكن است كه از كمال مطلق خاص ذات واجب الوجود محروم باشد.

عقل كامل وهم معارض آن نباشد در عالم جسمانى محال است، چنان كه نور قوى به اندازه روشنى جرم آفتاب در سيارات دور ممكن نيست، خداوند كه بندگان را آفريد ناقص بودند و راهنمايى كرد تا به وسيلتى خود را از شر نواقص ذاتى برهانند، نه آن كه كامل بودند و به سبب شيطان آن ها را ناقص ‍ كرد، اگر ممكن بود خلق را كامل بيافريند مى آفريد، اما موجود كامل شريك بارى است و شريك بارى محال است و اولياى خدا كسانى هستند كه شيطان به دست آن ها تسليم شده و از راه خدا بازشان نمى دارد.

هيچ كس از افراد بشر از نقص خالى نيست اما همه كس آن قدر اختيار و عقل دارد كه بتواند از شر شيطان محفوظ ماند. به عبارت ديگر خداوند خواست انسان به اختيار خود به سعادت رسد، نه به جبر او را سعيد آفريند، از اين جهت او را آزاد گذاشت و اگر شيطان نبود، همه كس به جبر بهشتى مى شد نه به اختيار. و گفتنى بسيار است اما مجال تنگ، خداوند همه ما را به راه راست هدايت فرمايد.

62- اگر گويى حضور فرشتگان براى چيست؟

گوييم كه: چون از خداوند تعالى طلب باران كرد براى وسعت روزى، شايد اذهان ساده توهم كنند اين اسباب طبيعى خود مؤ ثرند و ابر و باران را علت حقيقى پندارند، با اين كه چنين نيست.

و حكماى الهى گويند: اسباب طبيعى معداتند يعنى آماده مى كنند و فاعل هستى بخش خداوند تعالى است و فرشتگان كه مامور اويند.

طبيعت آلتى است در دست فرشتگان يا به اصطلاح حكما عقول. و غرض ‍ حضرت زين العابدين عليه‌السلام آن است كه مردم هنگام خواستن باران متوجه اين معنى باشند و به مذهب ملاحده نگروند.

63- در نرخ كالا خلاف است: اشاعره گويند آن به اراده حق است جزافا و معتزله گويند: به اختيار مردم يا سلطان است و از اين كلام امام عليه‌السلام معلوم مى شود به سبب فراوانى و قلت رغبت مردم كالا ارزان مى شود و به سبب كمى كالا و بسيارى رغبت آن ها گران، و در حديثى آمده است كه پيغمبر (صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم) از تسعير يعنى اجبار مردم به فروش كالا به نرخ معين امتناع فرمود و نهى كرد، چون مى دانست در اين صورت تجار از آوردن كالا امتناع مى كنند و اجناس كمياب تر مى گردد گران تر مى شود. به هر حال خريد كالا به نرخ تعيين شده بى رضايت فروشنده حرام است.

64- ايمان زيادت و نقصان و شدت و ضعف پذيرد به دو چيز: يكى به عمل چنان كه كسى بيشتر طاعت آرد ايمانش بيشتر است، ديگر آن كه ساير شهوات و رغائب نفسانى مقهور ايمان گردد، آن گه دعوى يقين به آخرت و دوزخ دارد، هر چه يقينش بر شهوات غالب تر گردد، شديدتر است و هر چه اوهام بر او چيره تر و شبهات قوى تر باشد، ايمان ضعيف تر، و گرنه تصديق به خودى خود قابل شدت و ضعف نيست.

و يقين همچنين، چون اگردر عقيده خود احتمال خطا بدهد، ايمان نياورده و اگر احتمال خطا نمى دهد يقين دارد و ايمان او كامل است و بالاتر از آن نيست مگر طماءنينه دل و اعمال. و مرتبه عين اليقين و حق اليقين، پس از علم اليقين اطمينان قلب و چيرگى ايمان است بر همه قواى انسانى. ايمان ضعيف و قوى مانند دو مرد است: يكى شجاع و ديگرى جبان؛ كه هر دو مى دانند از ميت نبايد ترسيد اما دلير ايمانش بر ترسش غالب است و ديگرى نيست.

65- در بسيارى از نسخ بالنظر (به نون و ظاء معجمه) است اما صحيح بالبطر (به باء و طاء مهمله) است و در قرآن كريم است بطرا و رئاء الناس چون ناسخ كلمه بطر را غير ماءنونس يافته آن را به لفظ ماءنوس ‍ تصحيف كرده است و بايد دانست كه تغير خلق محال نيست از اين جهت ما را بدان مامور كردند و بزرگترين و دقيق ترين علوم اسلام علم اخلاق است و خداوند در قرآن فرمود: يوم لا ينفع مال و لا بنون الا من اتى الله بقلب سليمٍ و فرمود: قد افلح من زكيها و قد خاب من دسيها و بعضى اهل ظاهر امر اخلاقى را مستحب شمارند چون تبعات دنيوى را به عقوبت اخروى اشتباه كرده اند مثلا كسى به همسايه فقير ترحم نكند حد و قصاص ندارد و به مرافعه نزد قاضى از او تاوان طلب نكنند و حقى بر او ثابت نشود، دليل آن نيست كه عقاب اخروى نيز ندارد.

66- در اعراب و لا اكرومة فى ناقصة بين ميرداماد و سيد عليخان عليهما الرحمة خلاف است. مير، فى را بى تشديد و ناقصه را مجرور به فى دانسته است. يعنى هيچ فضيلتى در رتبه ناقصه باقى مگذار بلكه آن را كامل گردان و سيدن عليخان گويد: در نسخه قديمه صحيفه كه به خطا ياقوت مستعصمى و هم در نسخه ديگر كه كتابت آن سال هفتصد و دو است فى به تشديد يا و ناقصه به نصب بوده است يعنى فضيلتى ناقص در من مگذار. مجرور به فى ياء متكلم است و ناقصه صفت اكرومة و فيض عليه الرحمة هر دو را جائز شمرده است.

67- اين سخن از زبان ديگران و براى تعليم است، چون در عهد امام زين العابدين عليه‌السلام كسى بالاتر از او نبود كه ارشادش كند مگر آن كه مراد نور ولايت باشد و ارشاد به اصطلاح عهد ما وظيفه معلم اخلاق است چون نمى توان در تزكيه نفس به گرفتن فتوا اكتفا كرد و هيچ كس عيب خويش را نمى داند و راه چاره آن را نيز نمى شناسد بلكه معلم هوشيار كه خود ستوده خوى بود بايد شاگردان را زير نظر گيرد و در اعمال و رفتار آنان دقت كند و هر كس دچار عيبى است او را متوجه سازد كه فلان عملت برهان حسد است و فلان سخنت دليل كبر و تواضعت براى فلان غنى، نشانه حب دنيا و شرمت از جامه كهنه علامت عجب وهكذا و بايد چنين و چنان كنى تا پاك شوى و اين را خود شاگرد به حفظ الفاظ و ضبط تعريفات در نمى يابد و سلوك راه حق از اين ها هم مشكل تر است، اما افسوس كه بعضى مرشدان عهد ما جز تمثيل صورت خويش هنگام نماز و گرفتن نياز چيزى نمى دانند و ازرهبرى سالكان رياست فهميده، شريعت را كنار گذاشته و به طريقت از آغاز واقف نبودند تا به حقيقت چه رسد. صفاى باطن به ترك دنياست و اين اول گام است كه برنداشته اند و از خودى پاى فراتر نگذاشته و گرنه ارشاد خلق مقامى بلند است.

68- و سمنى حسن الولاية (به ضم سين) سمّنى از سام يسوم به معنى تكليف كردن گرفته اند و به نظر من سمّنى (به كسر سين) از وسم يسم به معنى نشان گذاشتن رجحان دارد چون با تاج كه در جمله اول آورده و نشان سلطنت است مناسب مى آيد و چون فايد عقلى و شرعى ملك و دولت تدبير امور مردم و كارسازى و هدايت آن ها است به دين و اعمال نيكو به اجراى حد و قصاص و مقصود دنيا طلبان از آن خوشگذرانى و آسايش است، امام عليه‌السلام جهات نيكوى آن را از خداوند خواسته است و از تبعات آن به خدا پناه برده است. و در حسن ولايت آن حضرت حكايتى آمده است كه چون سپاه مسلم بن عقبه مدينه را تاراج مى كردند و با زنان بى عفتى روا مى داشتند، امام زين العابدين عليه‌السلام چهارصد زن از بنى عبد مناف در پناه خود گرفت و يكى از آن زنان مى گفت پيش پدر و مادر خود هم بدين آسايش نزيستم كه در خدمت اين شريف سلام الله عليه.

69- روايات بسيار در نكوهش بيكارى و فضيلت كسب روزى آمده است، اما كسى كه مال به قدر كفاف معيشت دارد و از محرمات مكاسب ايمن نيست، اولى به حال او ترك كسب است. و به هر حال ميانه روى نيك است، نه چنان حرص مال كه ديده بصيرت از تشخيص حرام و حلال فرو بسته شود و نه چندان بطالت كه فرزندان خرد و ناتوان را بى روزى گذارد و به در يوزگى به در اين و آن شود.

در حديث رسول (صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم) آمده است: اجملوا فى الطلب و لا يحملنكم استبطاء شى ء من الرزق اءن تطلبوه بشى ء من معصية الله فان الله تبارك و تعالى قسم الارزاق بين خلقه حلالا و لم يقسمها حراما فمن اتقى الله و صبر آتاه الله برزقه من حله و من هتك حجاب الستر و عجل فاخذه من غير حله قص به من رزقه الحلال و حوسب عليه يوم القيامة».

و از حضرت امام جعفر صادق عليه‌السلام است: رحم الله عبدا عف و تعفف و كف عن المسئله فانه يتعجل الدنيه فى الدنيا و لا يغنى الناس عنه شيئا.

همچنين در مدح و ذم مال روايت آمده است: از اميرالمؤمنين عليه‌السلام است كه به فرزندش محمد حنفيه فرمود: يا بنى انى اخاف الفقر عليك فاستعذ بالله منه فان الفقر منقصة للدين مدهشة للعقل داعية للمقت

يعنى اى پسرك من! بر تو مى ترسم از درويشى پس به خداى پناه بر كه درويشى، كاهش دين است و آشفتگى خرد و سبب كينه و دشمنى.

از آن جهت فرمود كه مرد تهى دست از اندوه معاش سر عبادت ندارد و بسا مال حرام و خيانت را براى رفع ضرورت خويش مباح مى شمارد و از غايت حزن عقلش بر جاى نماند و پيوسته ستيزه جويد و براى خويش دشمن تراشد، گرچه مردم خود دشمن اويند.

و در امالى زجاجى از ابى عبدالله جدلى روايت كرده است كه گفت: بر اميرالمؤمنين عليه‌السلام در آمدم زر بسيار پيش او انباشته بود، گفتم: اين ها چيست؟ فرمود: اين ها يعسوب منافقين است و من يعسوب مؤمنين، يعنى منافقين گرد مال فراهم آيند مانند زنبوران عسل گرد ملكه خود، اما مؤمنين گرد خود من فراهم شوند و به زر نظر ندارند.

و در حديث رسول (صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم) است كه: حب الدنيا راءس كل خطيئة پس مال را نبايد چنان دوست داشت كه براى آن در حرام افتاد و از آخرت باز ماند و از نبودن آن تنگدل شد و اگر اين عيوب نباشد، مال نيك است و بايد از راه حلال طلب كرد و در خيرات مصروف داشت.

70- يكى از مسايل اختلافى ميان مسلمين عدل است، اما هيچ كس ‍ نگويد من خداى را عادل نمى دانم بلكه جماعتى عدل را به غير آن چه مفهوم لغت عرب است تفسير مى كنند و گويند:

اگر خداى تعالى همه بندگان مؤمن و پرهيزگار را به دوزخ برد و جاودان بسوزاند، باز عادل است، چون همه ملك اويند و هر كس در ملك خود هرچه كند عدل باشد. اما معتزله و اماميه عدل را به معنى خود گيرند و از اين جهت آنان را عدليه گويند و عدل را از اصول دين خود شمارند و گويند: افعال پروردگار مبنى بر حكم و مصالح و بر طبق قواعد و قوانين كامل و صحيح است و همه براى غايات و فوايدى است كه در عقل قبيح نباشد.

و حكما گويند: احكام خدا معلل به غرض نيست اما حسن و قبح عقلى را انكار نكنند و فعل مرجوح را با علم به راجح محال دانند، پس آن چه حكما گويند فعل او معلل به غرض نيست گرچه در لفظ مانند سخن اشاعره است، اما هر يك معنى ديگر خواهند، و ما اگر در برابر اشعريان سخن گوييم، افعال لو را معلل به اغراض گوييم تا عبث و قبيح نباشد و اگر در برابر حكما باشيم تصديق قول آنان كنيم چون غرض در اصطلاح حكما آن باشد كه كننده كار را كامل گرداند. پس از نقص، و اين معنى بر خداى تعالى روا نبود، اما هر عمل كه حكمت و مصلحت داشته باشد، چون خداوند بدان عالم است، انجام مى دهد و آن كه قبيح بود چون عالم به قبح آن است و خداوند نياز به قبيح ندارد آن را نمى كند. و اشعريان گويند: تقسيم فعل به نيك و بد درباره او روا نيست.

71- به روايت ائمه عليهم‌السلام حق در جبر و اختيار امر بين الامرين است، پس هر چه از انسان صادر شود هم قدرت خداوند تعالى در آن دخيل است و هم قدرت بنده، با اين حال بنده به طاعت مستحق مدح و ستايش است، مانند لشكرى كه سلطان تجهيز كند و سپاهيان هر يك در جنگ بكوشند، فيروزى هم از فرمانده است و هم از آحاد سپاه و همه مستحق پاداش و نعامند. و گاه آزادى انسان را مثل به مسافر كشتى مى زنند كه آزادى وى محدود به اندرون كشتى است، اين مذهب ما است.

اما اشاعره به جبر مايل اند و انسان را مختار ندانند و در اين صورت، عقاب و ثواب و بهشت و دوزخ باطل شود.

و معتزله مردم را آزاد مطلق دانند كه خداوند را در آن دخل نيست و آنان را قدريه نيز گويند چون نفى قدر كنند و اصل اين مذهب از غيلان دمشقى است اما مذهب او صحيح نيست چون هر عمل خير و شر كه ما به جاى آريم اسباب و شرايطى دارد كه خداوند پيش از ما فراهم كرده است و لا يجرى فى ملكه الا ما يشاء.

72- از اين سخنان آشكار مى گردد كهن زارى و انابت آن حضرت از گناه، بدان معنى كه پيش ما معروف است نبوده بلكه اعتراف به نقصان ذات امكانى است از كمال و مقتضاى بندگى و ضراعت، خاصان درگاه مى گفتند: ما عرفناك حق معرفتك و ما عبدناك حق عبادتك لا احصى ثناء عليك انت كما اثنيت على نفسك.

چون فراموشى بدان معنى كه ما مى دانيم معصيت نيست تا رفع تكليف از خداى خواهد و نيز آن چه قدرت بدان نرسد و مال انسان گنجايش آن نداشته باشد در شريعت تكليفى متوجه نمى گردد.

73- لذت ادراك كمال است و بر دو قسم است: حسى و عقلى. و قواى حسيه چون كمالات مناسب خود را دريابند لذت برند. و سيد شارح فرمايد: عارف هر چند بدنش در دنياست اما به چشم بصيرت احوال بهشت و سعادت آن را مشاهده مى كند و همچنين احوال دوزخ و شقاوت آن را مى بيند، مانند آن ها كه به چشم جسمانى مى بينند. و حضرت اميرالمؤمنين عليه‌السلام در وصف متقين مى فرمايد: فهم و الجنة كمن قد رآها فهم فيها منعمون و هم و النار كمن قد رآها فهم فيها يعذبون. و سيد هم گويد: لذيذترين ميوه هاى بهشت معارف الهيه و نظر به وجه الله ذى الجلال و الاكرام است و اين از لذات عقلى صرف است.

74- عافيت محفوظ بودن از شرور دنيا و آخرت است و در حديث آمده است كه هيچ دعا پيش پيغمبر (صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم) محبوبتر از آن نبود كه از خداى عافيت خواهد. و عافيت خواستن از مرض و فقر و ساير بلاهاى دنيوى مطلوب است و مخالف رضا نيست.

گويند: ابن فارض وقتى اين شعر گفت:

و بما شاء بى هواك اختبرنى فاختيارى ما كان فيه رضاكا

يعنى: بار الها به هر چه خواهى مرا آزمايش فرما كه هر چه رضاى تو باشد من همان را مى پسندم، به حصر البول مبتلا شد و فرمود وى را برداشتند و در كوچه ها مى گردانيدند او به در هر مكتب خانه مى رسيد به كودكان م يگفت عم دروغگوى خود را دعا كنيد و حضرت امام جعفر صادق عليه‌السلام به يكى از ياران فرمود: چون استخاره كنى طلب عافيت كن چون بسا اتفاق افتد كه بريدن دست و مرگ فرزند و رفتن عقل خير انسان باشد، يعنى خيرى بخواه كه از اين بلاها خالى باشد.

75- بسيارى از فقرات دعا را بايد حمل بر تعليم كرد چنان كه بعضى گويند: اعتراف به گناه و طلب مغفرت از آن حضرت براى تعليم ديگران و از زبان شيعيان است و چون حضرتش در مدينه بود و زيارت قبر پيغمبر (صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم) در هر آن براى او ميسر بود، تخصيص به سالى يك بار براى كسانى است كه از مدينه دورند.

احاديث در فضل زيارت قبر رسول (صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم) و خاندان پاك او بسيار است، از جمله از پيغمبر (صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم) روايت است: هر كس حج كند و به زيارت من نيايد بر من جفا كرده است و بعضى فقها گويند: اگر مردم ترك زيارت كنند بر امام است كه آنان را اجبار فرمايد و از حضرت امام رضا عليه‌السلام روايت است كه هر امامى پيمانى دارد بر گردن شيعيان و دوستان خود و يكى از وظايف انجام دادن عهد و پيمان زيارت قبر آنان است، پس هر كس به رغبت زيارت آن ها كند و به آن چه نويد داده اند تصديق كرده باشد، آن ائمه روز قيامت شفاعت ايشان خواهند كرد.

حضرت فاطمه زهرا عليهاالسلام نيز مشمول عبارت صحيفه مباركه است و زيارت آن حضرت را در روضه رسول خدا (صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم) بايد كرد چون به قول راجح نزد مشايخ ثلاثه كلينى و صدوق و شيخ طوسى رحمه الله عليهم قبر او در خانه خود او است كه فعلا در روضه مطهر است و شباك ضريح حضرت رسالت بر آن احاطه دارد و با اين كه دفن در خانه معهود و تجهيز آن حضرت در خفا انجام يافت، قول آنان بر طبق قرائن عقلى و عادى نزديك تر مى نمايد.

اما بنى اميه دوست نداشتند افتخار دفن در روضه مطهره را براى آن حضرت اثبات كنند آن را مخفى كردند. بايد دانست دفن در مسجد غير معهود است و پيوسته مسجد پيغمبر (صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم) محل اجتماع مسلمين بود، پس دفن در آن جا معقول نيست، اما ضريح پيغمبر (صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم) فعلا در مسجد و بر خانه عيش و خانه اميرالمؤمنين (صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم) احاطه دارد، در آن زمان جزء مسجد نبود.

76- بنابه روايت مشهوره مادر آن حضرت يكى از دختران خانواده ساسانى است كه اسير گشته بود، و دليل آن شعر معروفى است:

و اءن غلاما بين كسرى و هاشم لا كرم من نيطت عليه التمائم

و بعضى گويند: سه دختر يزدجرد اسير شدند و از آن سه يكى را حضرت سيدالشهداء عليه‌السلام اختيار فرمود و ديگرى را محمد بن ابى بكر و سومى را ديگرى و الله العالم.

و بعضى گويند اين به عهد عمر بن الخطاب بود اما سخت بعيد مى نمايد، چون محمد بن ابى بكر در آن وقت كودكى خرد بود و حضرت سيد الشهداء عليه‌السلام نيز بسيار جوان بود.

وبعضى گويند: در زمان عثمان اسير شدند و بعضى در عهد خلافت اميرالمؤمنين على عليه‌السلام گويند و شيخ مفيد عليه الرحمه همين قول را ذكر كرده است و به نظر صحيح تر مى رسد و سن حضرت امام زين العابدين عليه‌السلام با اين قول مناسب است و با قول اول و دوم مناسب نيست.

نام مادر حضرت زين العابدين (صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم) را بعضى شاهزنان و بعضى شهربانو گفته اند و اين دو هيچ يك نام خاص نيست، بلكه عنوان عام به معنى ملكه است و بعضى چيز ديگر گفته اند و از عبارات اين دعا معلوم مى شود كه مادر آن حضرت در وقت دعا زنده بود و بعضى گويند وى در نفاس در گذشت و الله العالم.

77- در حديث از پيغمبر اكرم (صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم) روايت است كه فرمود: رحم الله والدين اعانا ولدهما على برّهما

مفاد حديث آن كه: خداوند ببخشايد بر پدر و مادرى كه با فرزند نيكى كند و محبت نمايد تا سبب شود كه فرزند هم درباره آنان مهر بورزد، نه آن كه سخت گيرد چنان كه دشمن پدر و مادر شوند.

واز حضرت امام محمد باقر عليه‌السلام روايت است كه پنج دعا از پروردگار تبارك و تعالى محجوب نمى گردد يعنى حتما مستجاب مى شود وگرنه هيچ سخنى از خداوند محجوب نيست، دعاى امام عادل و دعاى مظلوم كه خداوند عز وجل مى فرمايد: كين تو را بگيرم هر چند زمانى بگذرد و دعاى فرزند صالح براى پدر و مادرش و دعاى پدر صالح براى فرزندش و دعاى مرد مؤ من براى برادرش در غيبت او.

و خداوند گويد: براى تو دو برابر آن باد.

78- به ظاهر عبارت شيطان يكى است و بر همه مردم مسلط و در عروق آنان جارى و شايد شياطين بسيار باشند و ابليس رئيس آنان و نسبت چيرگى به ابليس به اعتبار آن است كه زيردستان او بر هر آدمى مسلطند و مى توان كار اعوان را به رئيس نسبت داد، چنان چه گويند شهر بغداد را منصور ساخت يعنى اتباع وى.

تسلط يك شيطان بر همه افراد انسان در همه اكناف عالم مانند تصرف روح است در همه اعضاى بدن و مانند تسلط ملائكه موكل بر باد و آب و امثال آن. و مؤمن را امثال اين امور عجيب نباشد چون مى داند كلام انبياء و اولياء صحيح است، هر چند ما جهت آن را ندانيم.

و سيد شارح رحمه الله از زهرى نقل كرده است كه معنى (روان بودن شيطان در عروق مانند خون) آن است كه تا انسان زنده است شيطان از او جدا نمى شود، چنان كه خون تماما از او جدا نمى گردد و جمهور مردم آن را حمل بر ظاهر كردند و گفتند: شيطان به لطافت هياءت خود به باطن آدمى راه دارد و مى توانند مانند خون در رگ ها رون شود، الى آخره.

و از كرمانى در شرح بخارى روايت كرده است كه شايد از اين كلام معنى حقيقى آن خواند يا به استعاره، يعنى چون وسوسه بسيار مى كند مانند آن است كه در عروق باشد) (انتهى) .

اين بنده گويد: حاجت به مجاز و استعاره نيست و حمل بر معنى حقيقى مى توان كرد، چون روان بودن و جاى گرفتن و داخل رگ شدن و امثال آن در اصل لغت براى جسم مادى و عنصرى وضع نشده است چنان كه مى توان گفت: جان در تن است به آن كه جان جسم مادى نيست، بلكه مجرد است و علاقه به تن دارد، همچنين مى توان گفت: شيطان در همه رگ ها است و هميشه صفات مجردات در احاديث و اخبار براى شيطان ثابت شده است، پس جسم او مادى نيست تا به ورود در عروق قطعه قطعه شود و چون در بدن يك انسان در آيد از ابدان ديگران جدا ماند، بلكه شايد به صفت تجرد در يك آن در همه جا باشد و محققا گفته اند: شيطان را درون دل مردم راهى نيست، بلكه در شبكه سينه كه حصار دل است داخل ميشود و نزديك دل مى نشيند، چون اگر دل را تصرف كند براى كسى نيروى مبارزه نمى ماند و چيزى نيست كه بدان دفاع توان كرد، عقل بنى آدم دستخوش شيطان نميشود اما مى توان بر گرد عقل حصار بندد؛ و از پيغمبر (صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم) روايت است: اءنّ الشيطانَ واضع خطمه على قلب ابن آدم فاذا ذكر الله خنس و اءنّ نسى النقم قلبه.

79- تضلنا و يستزلنا در نسخ به ضم لام مشدده است و چون جزاى شرطند مجزومند و نظير آن در قرآن كريم: و اءن تصبروا و تنقوا لا يضركم به ضم راء يضر است و توجيه بدين گونه بايد كرد كه چون به سبب تشديد ناچار به حركت دادن حرف مشدد شدند اعراب اصلى مضارع را باز گردانيدند و شايد در صحيفه مباركه ضم تصرف نسخ باشد و صحيح به فتح لام بود و الله العالم.

80- ترجمه معوذتين به ذال معجمه است.

81- در نسخ صحيفه مباركه وفقهم است يعنى آن ها را توفيق ده و مناسب وفقنى است يعنى مرا توفيق ده كه سنت تو را برپاى دارم و ناتوان را يارى كنيم (الى آخره) و سيد شارح از يكى از مترجمين روايت كرده است كه در روايتى وفقنى بود.

82- حسن الظن فى كافتهم استعمال كافه با اضافه به ضمير، مشهور نيست؛ بلكه بايد هميشه منصوب و حال براى ذوى العقول باشد و شارح رضى گويد: كافه در كلام متاءخرين و كسانى كه به عربيت آنان اعتماد نيست مضاف استعمال شده است و حال هم نيست و در آن خطا كرده اند (انتهى) .

و از هر مكتوب عمر نقل كرده اند: قد جعلت لآل بنى كلاكله على كافة بيت مال المسلمين لكل عام اءتى مثقال ذهبا ابريزا.

و سيد شارح رحمه الله بر رضى اعتراض نموده است كه استعمال كافه به اضافه در صحيفه مباركه و در كلام عمر خود دليل صحت آن است چون از متاخرين نبودند و به عربيت آنان اعتماد است.

اين بنده گويد: نحويان عبارات منثور را براى مسائل نحوى شاهد نمى آورند و ابوحيان بدان تصريح كرده است، مگر دست تصرف راوى از آن كوتاه بود مانند قرآن كه الفاظش كلمه به كلمه با حركات متواتر است و كلمات قصار متواتره يا اشعار بلغاى معروف كه نمى توان نقل به معنى كرد و عبارات ديگر كه در معرض تغيير است استشهاد را نشايد چون همه روات و ناقلين عرب فصيح نبودند، اما محدثان و فقها به حاصل معنى حديث تمسك مى كنند، هر چند منقول به معنى باشد و نحويان به دقايق اعراب كه حفظ و نقل آن بى تصرف بعيد مى نمايد تمسك كنند.

83- اگر كسى گويد حضرت زين العابدين عليه‌السلام در عهد بنى اميه مى زيست و سرحدداران همه از سپاه بنى اميه بودند، چگونه آن حضرت درباره آن ها دعا كرده و عمل آنان را نيكو شمرده و مستحق بهشت دانسته است، با آن كه بى ولايت اهل بيت عليهم‌السلام هيچ عمل صحيح نيست، در جواب گوييم: بنى اميه خودشان دشمن اهل بيت عليهم‌السلام بودند و جماعتى از بزرگان دولت و مقربان خلافت براى چاپلوسى اظهار دشمنى مى كردند، اما عامه مردم از ولايت اهل بيت عليهم‌السلام برخوردار بودند به اندازه اى كه عملشان مقبول شود و مستحق بهشت گردند و اكثر سپاهيان هم از آنان بودند و اگر شيعى نبودند دوستدار بودند.

و در روايت آمده است: كه چون زين العابدين عليه‌السلام رحلت كرد همه اهل مدينه به تشييع او بيرون رفتند چنان كه در مسجد كسى نبود و سعيد بن مسيب گويد: هيچ گاه مسجد رسول (صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم) را خالى نديدم و جز آن روز و خواستم دو ركعت نماز در خلوت آن جا به جاى آورم كه هرگز آن گونه فراغ اتفاق نخواهد افتاد. و بايد دانست شرط رباط حضور امام عليه‌السلام نيست، در زمان غيبت هم صحيح است و اقل آن سه روز و به نذر و امثال آن واجب مى شود.

84- خشك كردن پشت كنايه از عقيم گشتن مرد است، نه آن كه نطفه چنين نباشد چنان كه و اقبض ايديهم عن البسط كنايه از عجز است نه از فالج و اخلع افئدتهم كنايه از ترس است، نه بريدن بند دل و مانند اين بسيار در قرآن كريم و كلام ائمه عليهم‌السلام وارد شده و در كنايات معنى حقيقى مراد نيست چنان كه گويند: فلان كثير الرماد يعنى سخى است و شايد هيچ در خانه خاكستر نداشته باشد و گروهى نادان اعتراض كنند كه نطفه در پشت نيست تا به خشك شدن آن مرد عقيم گردد و جواب آن است كه اين جمله در استعمال عرب كنايه از عقم است و معنى حقيقى آن اصلا مقصود نيست.

85- وبا هر بيمارى سارى را گويند كه زود جماعت بسيار را فراگيرد مانند طاعون و اسهال هندى و در اصطلاح طبيبان قديم تبهايى مانند تيفوس و تيفوئيد و جدرى را حمايت و بابيه مى گفتند و ابوعلى سينا و ساير اطباى قديم اين امراض را از عفونت هوا مى دانستند و در كتاب قانون گويد: هم چنان كه گاهى آب عفونت مى گيرد و ماهيان مى ميرند، هم چنان گاهى كه هوا عفونى گردد انسان به تنفس آن مريض گردد و بيمارى جماعت بسيار را فرا گيرد و رازى و غير او گويند: هواى پيرامون مريض به مجاورت او عفونت گيرد و به نزديكان وى سرايت كند و هم او گفته است: بعيد نيست اندكى از مايه مرض كه در هوا پراكنده مى شود مزاج جماعتى بسيار را از درستى بگرداند، چنان كه اندك مايه خمير ترش مقدار بسيار خمير را در اندك مدت بر مى آورد. اما بيشتر سرايت مرض از طعام و آب است، از اين جهت حضرت زين العابدين عليه‌السلام آب و طعام را نام برده است و امروز ماده اكثر امراض را ميكروب با ويروس مى نامند. به هر حال كلام آن حضرت از دقايق و اسرار علم طب است و از نور ولايت و روح امامت صادر گرديده است و در حديث رسول اكرم (صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم) روايت كنند كه لا عدوى و لا طيره يعنى سرايت بيمارى نيست و فال بد نيست و ابوهريره راوى اين خبر نيز روايت كرده است كه تندرست را بر بيمار وارد نكنيد و چون از او پرسيدند: تو روايت كردى لا عدوى بر آشفت و به زبان حبشى چيزى گفت و خاموش ماند و قسطلانى در شرح بخارى گويد: مقصود از لا عدوى آن است كه همه چيز به تقدير الهى است و اسباب طبيعى بى مشيت او نيست چنان كه پيغمبر (صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم) فرمود: بيمار اول را كه بيمار كرد؟

86- در نسخه كتاب صح بمعاينة امثالهم به صاد و حاء مشدد است، به گمان من در اصل صحا از صحو به معنى بيدارى و هشيارى بوده و صح تصحيف است و بر فرض صحت معنى صح در اين جا همان صحو است زيرا كه درستى عقل بيدارى و هوشيارى او است.

87- هر ممكن مركب است از ماهيت و وجود و در ممكنات يگانگى به تمام معنى موجود نيست. بايد دانست كه بسيارى از علماى ما وحدانيت عددى را براى ذات واجب الوجود روا نشمردند چون در كلام اميرالمؤمنين عليه‌السلام آن را نفى فرمود كه الوحد بلا تاءويل عدد و مردى از آن حضرت عليه‌السلام معنى وحدت خداوند را پرسيد، حضرتش در پاسخ فرمود: واحد به چهار معنى آمده است دو معنى آن بر خداوند روا نيست و دو معنى رواست، اما آن دو كه روا نيست يكى وحدت عادى است نظير آن كه نصارى گفتند: ثالث ثلثة و كافر شدند و ديگر وحدت نوع از جنس، چنان كه گويند: هو واحد من الناس. اما آن دو كه جايز است: يكى آن كه گويند او يگانه است يعنى شبيه ندارد و ديگر آن كه گويند او معنى بسيط است و انقسام نپذيرد، نه در وجود خارجى و نه در عقل و نه در وهم (انتهى ملخصا) از اين جهت در عبارت دعا وحدانية العدد را به يگانگى ذات خداوند و بساطت آن بايد تفسير كرد تا كلام حجج الهى عليهم‌السلام مناقض يكديگر و مخالف عقل نشود.

88- ميان اهل اسلام خلاف است كه قبول توبه بر خداى تعالى واجب است يا تفضيل، و اگر تائب را عقاب كند و توبه او را نپذيرد، ظلم است و قبيح يا عدل، معتزله گويند قبول توبه واجب است و اشاعره گويند واجب نيست و شيخ ابوجعفر طوسى رحمه الله در كتاب اقتصاد و علامه حلى رحمه الله در بعضى كتب كلامى خويش، مذهب اشعرى را اختيار كردند و خواجه نصيرالدين طوسى رحمه الله در تجريد توقف فرموده و شيخ بهايى رحمه الله در اربعين گويد: دليل وجوب، صحيح نيست و ما پيش از اين گفتيم اگر قبول توبه واجب بود، در حق چند تن از صحابه تأخیر نمى افتاد.

89- مرد گناهكار را بر دل لكه مى نشيند و بارى بر وى مى آيد و او را از استقامت منحرف مى كند همه اين عبارات صحيح و كنايت از قساوت قلب است و قساوت قلب كنايت از آسان گرفن گناه و وحشت نكردناز ارتكاب آن، دل گناه نكرده قبح معصيت را در مى يابد و از ياد آن به خود مى طپد و از ارتكاب آن هراسناك است، و چون بارى مرتكب شود آن را سهل مى گيرد و هر گاه چند بار تكرار كند و بدان خوى گيرد، آن شود كه خداوند فرمود: كلا بل ران على قلوبهم ما كانوا يكسبون.

و از حضرت امام محمد باقر عليه‌السلام است: هيچ بنده اى نيست مگر در دلش سفيدى است و چون گناهى كند در آن جان نقطه سياهى پديد آيد و اگر توبه كند آن سياهى برود و چون در گناه اصرار ورزد، سياهى افزون گردد تا سفيدى را فرو پوشد و هرگاه سفيدى همه پوشيده شد صاحب اين دل به خير باز نگردد، همان است كه خداوند فرمود: كلا بل ران على الخ

و شيخ بهايى رحمه الله فرمايد: خطر تأخیر توبه دو چيز است:

يكى آن كه مرگ ناگهان آيد و مهلت توبه ندهد و ديگر همان كه دل سياه شود و اميد خير از او نباشد. چنان كه در حديث امام محمد باقر است و بسا باشد كه موجب زوان عقيده او شود و به انكار ايمان انجامد چون هر كس ‍ مى خواهد عمل خود را صحيح و عاقلانه داند و گناهكار مصر ناچار است. انكار قيامت و دوزخ كند تا در عمل خويش ملوم نباشد، نعوذ بالله من سوء الخاتمه.

90- اگر گويى آسمان و زمين و ساكنان اين دو؛ چگونه زارى و لابه ما را مى شنوند و براى ما استغفار مى كنند، گوييم: بايد اين دعا را كسى بخواند كه همه چيز را حى و ناطق داند و سلطه روحانيات را بر جسمانيات معترف بود، اما آن ها كه مادى مسلكند از شرح اين سخن و امثال آن عاجز شوند و معنى آن را بدانند و انكار و تاءويل كنند. عقلا كه مسلك روحانى دارند موجود را محضر در جسم محسوس ندانند بلكه مجردات و اجسام برزخى متوسط بين مجرد و مادى را اصل گيرند و اين جسم محسوس عنصرى را معلول و نمايش آن مجردات دانند.

پس خطاب با هر چيز توان كرد و همه چيز تسبيح حق مى كنند. اين مردم متدين نما و مادى بازان و مزاحم يكديگر نيستند و از در بسته فرود آيند و بى آن كه قبر را بشكافد به سئوال مردگان مى روند و ارواح مؤمنان چگونه در بهشت وادى السلام فراهم مى گردند و چرا ما آن ها را نمى بينيم و ما را اين همه عجب نباشد چون هيچ يك مادى نيستند.

بالجمله همه جهان پر از موجودات زنده است، نام آن ها هر چه باشد بى تزاحم عنصرى و اين جسم صامت پرده اى است بر آن عالم، اما مردم مادى يعلمون ظاهرا من الحيوة الدنيا و هم عن الاخرة هم غافلون و ما از جانب آن ها جوابى نگوييم و مولوى گويد:

عالم افسرده است و نام او جماد جامد افسرده بود اى اوستا

مرده زين سويند و زان سو زنده اند خامش اين جا زان طرف گوينده اند

جمله ذرات عالم در نهان باتو مى گويند روزان و شبان

ما سميعيم و بصيريم و هُشيم با شما نامحرمان ما خامشيم

91- توبه از هر گناه واجب است، صغيره يا كبيره و جماعتى از معتزله گويند: توبه از صغيره واجب نيست، چون صغائر خود به خود آمرزيده مى شوند، اين سخن صحيح نيست، چونهرمعصيت صغيره نسبت به معصيتى ديگر كبيره است و معصيتى كه از همه كوچك تر باشد معلوم نيست كدام است هر معصيتى كه انسان خُرد پندارد كبيره مى شود.

جماعتى از معتزله گويند:

توبه از بعضى معاصى با اصرار بر معصيت ديگر صحيح نيست و از علامه حلى و شيخ بهايى و غير آنان روايت كرده اند كه صحيح است چون اگر كافرى مسلمان شود و نيت ترك محرمات نكند، اسلام او به اجماع قبول مى شود.

توبه موقت صحيح نيست، مثل آن كه كسى بگويد: تا يك سال يا شش ماه ترك معصيت مى كنم بلكه بايد عزم بر ترك دائم داشته باشد.

معتزله گويند: شرط توبه از معاصى كه متضمن حق الناس باشد، تحصيل رضاى صاحب حق است و جماعتى گويند: واجباتى كه قضا يا كفاره دارد، شرط توبه اداى آن هاست و شيخ بهايى عليه الرحمه فرموده است هر يك واجب مستقل است جدا از يكديگر.

92- در شرح اسباب گويد: جنين در شكم مادر از خون حيض تغذيه مى كند و چون از شكم بيرون آمد از شير، و شير هم از خون است و خون از زيادتى تن مادر و غذاى جنين از خلاصه و برگزيده آن فراهم شده است.

93- به نظر مى رسد كه گفته شود هر چه از عمر من باقى مانده است اما همه نسخه ها مطابق اين ترجمه است و مفسرين عبارت به تكلف افتاده، گويند: آن چه از عمر من گذشته، هر چند در طاعت نباشد آن را به حساب طاعت شمار.

94- دل، ترجمه افئده است و قلب در جمله بعد به همين لفظ مذكور آمده است، گويا از فؤ اد جسم صنوبرى را خواسته است چون پاره شدن از صفات جسم است و از قلب جان را خواسته است زيرا كه از جاى كنده شدن كنايه از ترس و صفت روح است و اطلاق قلب بر روح مجازا بسيار كنند.

95- در بعضى نسخ لا تسمنا به كسر سين آمده است، و از وسم به معنى داغ نهادن و ما همان را اصح دانستيم و ترجمه كرديم، و در نسخ ديگر لا تسمنا به ضم سين به معنى كلفت و مشقت است و تفسير آن بى تكلف ممكن نيست، چون ناشناختن مشقت ندارد.

96- استخاره بر دو گونه است: اول دعا كردن و از خداوند تعالى خير خواستن، و اخبار در آن از طرق اهل سنت و شيعه بسيار است و در استجابت آن شك نيست. و ادعيه استخاره ماثوره در كتب ادعيه بسيار آورده اند، از جمله همين دعاى صحيفه مباركه است.

دوم استخاره به رقاع و مصحف و سبحه و امثال آن و مرجع آن به قرعه و تفاءل است، استخاره به قرآن را شيخ طوسى در تهذيب از حضرت امام جعفر صادق عليه‌السلام روايت كرده است كه فرمود: قرآن را مى گشايى و او چيزى كه در آن ديدى همان را مى گيرى اءن شاء الله و در آن دعا وذكر و مقدماتى نياورده است و اگر كسى دعايى بخواند و صلوات بر محمد و آل او فرستد براى استشفاع و حضور قلب البته بهتر است، و استخاره رقاع را شيخ كلينى در كافى روايت كرده است.

و در استخاره به تسبيح اعتماد بر حسن ظن به خداوند تبارك و تعالى و توكل بر او و تجربه و ادله عامه قرعه است ذكه فرمودند: القرعة لكل امر مشكل و ارباب قلوب طرقى در آن گفته اند كه در كتب ادعيه مذكور است.

ابن ادريس عليهالرحمه استخاره قرعه را سخت انكار كرده است و آن را منحصر به دعا دانسته است. بنابر طريقه وى در اخبار آحاد.

اما انصاف بايد داد كه هر كس دعا را مشروع داند و اميد اجابت آن را دارد، بايد استخاره با تسبيح و قرآن و امثال آن را نيز صحيح داند چون اين ها همه دعا براى راهنمايى و وسيله تشخيص خير است به اراده پرودرگار و اءن شاء الله مستجاب مى شود.

97- بايد دانست كه اذهان ساده كه از حس و ماده تجاوز نكردند، فرق ميان علت موجده و معدات نمى گذارند. اسباب طبيعى مانند آب و باران و آفتاب و ابر، همه معداتند يعنى آماده كننده و هيچ يك علت فاعلى نيستند زيرا كه علت بايد با بقاى معلول باقى باشد مانند روشنايى و چراغ كه تا روشنايى هست چراغ هست و اگر چراغ را ببرند روشنايى مى رود، اما ابر و باران و آفتاب براى گياه چنين نيستند زيرا كه وقتى ابر برود و باران بايستد و آفتاب فرو شود گياه باقى مانده، پس اين ها علت نيستند بلكه تخم را آماده كردند تا آفريدگار صورت و خاصيت گياهى را در آن ايجاد فرمايد، و بقاى گياه تا اراده حق بدان تعلق گرفته به اراده اوست، بلكه همه اجسام كه ما به چشم مى بينيم و پرتوى از موجودات مجردند كه نمى بينيم، و بقاى اجسام به بقاى تابش آن ها است از خورشيد نامرئى كه هنوز از افق بر نيامده، و در دعايى گذشت كه برق اثر از تازيانه فرشته اى است كه ابر را مى راند و رعد بانگ آن فرشته است، و عجب دارم از يكى از علماى بزرگ، سيد مرتضى داعلى رازى عليه الرحمه كه در كتاب تبصرة العلوم اين معنى را سخت انكار كرده و به طايفه حشريه نسبت داده است و گويد: در قرآن كريم راندن ابر را به باد نسبت داده است نه به فرشته وانگهى اگر فرشته ابر را مى راند محتاج به تازيانه نبودى در راندن ابر!

و اين بنده گويد: اين كه در قرآن راندن ابر را به باد نسبت داد، از آن است كه باد علت معد است و آن كه در حديث نسبت به فرشته داد چون فرشته علت فاعلى است و هيچ يك منافى ديگرى نيست، چنان كه شفاى مرض در قرآن و حديث به عكس اين آمده است: در قرآن فرمايد: و اذا مرضت فهو يشفين و در حديث آمده است كه خداى براى هر دردى دارويى آفريد. و در آيت ديگر آمده است: اءفراءيتم ما تمنون ءاءنتم تخلقونه ام نخن الخالقون پدر معد است و آفريننده جنين خداست. اءفراءيتم ما تحرثون ءاءنتم تزرعونه اءم نحن الزارعون كشاور معد است و خداوند خالق زرع. هر كس به فكر چيزى در مى يابد مقدمات نتيجه اسباب معده اند و علم به نتيجه الهام فرشتگان، و الله من ورائهم محيط.

98- حضرت امام زين العابدين عليه‌السلام براى محال بودن اداى شكر حق تعالى، به رسم حكما و متكلمين به تسلسل احتجاج كرده است.

99- در يكى از دعاها پيش از اين گذشت كه خداى تعالى حق مردم را از خود ادا كند و ذمه داعى را برى فرمايد چون حق مردم به رضايت آنان است. اكنون گوييم: معاملات مالى كه تبعاتى دارد بر دو گونه است: اول آن كه خداوند در آن شرايطى براى رعايت حق مردم قرار داده مثل آن كه بايد مبيع به كيل و وزن و بهاى آن مقدر و اجل آن معلوم باشد و امثال آن كه اگر هر دو طرف به غير اين شرايط راضى باشند تبعاتى ندارد، هر چند معاملتى واقع نشده.

دوم آن كه شرايطى براى مصالح ديگر قرار داد كه با رضاى طرفين نيز حلال نيست مانند: قمار و ربا و اجرت زانيه و قيمت خمر.

و نيز گوييم: معامله بر دو قسم است: اول آن كه حليت تصرف منحصر در معامله صحيح است و اگر معامله صحيحه نباشد تصرف جايز نيست مانند: نكاح و طلاق، دوم آن كه تصرب به تراضى مباح است، هر چند معامله صحيحه در ميان نباشد مانند تصرف در مال ديگرى به رضاى وى بى صيغه بيع و اجاره و امثال آن.

اما رضاى مالك مشروط است به آن كه عوض به وى برسد، و برائت ذمه در اين قسم سهل است چون به رضاى قبلى و بعدى مالك حاصل مى شود.

و در ضمانات نيز تبعاتى است كه خواننده دعا بايد بداند و هنگام دعا در خاطر داشته باشد. هر مالى كه بى معامله يا به معامله غير صحيح از ديگرى به دست آيد، به رضاى او باشد يا بى رضاى او، ضمان آورد و چون تلف شود اداى آن بايد كرد، مگر آن كه صاحب مال به صريح كلام يا به قرائن و شاهد حال مجانى بدهد، يعنى از پيش تبرئه كند. و هر كه به دستور كسى براى او عملى كند بى قصد تبرع و بى صيغه اجاره، مستحق مزد است.

و اگر بدانى صاحب مال راضى است، در مال او تصرف كنى اما رضاى او معلق بر شروطى است غير حاصل، تصرف تو حرام است، در معامله يا غير معامله، مثلا در بيع راءس المال، فروشنده دروغ بگويد معامله باطل و مالى كه مى گرديد حرام است، چون در قرآن مجيد فرمود: تجارة عن تراض و در اين معامله تراضى نيست. و همچنين هرمعامله اى كه خريدار اعتماد بر فروشنده كند و او در جنس و وصف و قيمت دروغ بگويد تصرف وى در مال خريدار حرام است چون رضا معلق بر چيزى غير محقق، گويا رضايت حاصل نشده و معامله بى رضاى مالك باطل است، مگر پس از آگاه شدن راضى شود، و پيغمبر (صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم) فرمود: غبن المسترسل سحت و اگر اجير يا مالك چند برابر بها و مزد پيش از عمل طلب كند، بايد داد، هر چند به صيغه صحيحه اجاره واقع نشود، پس با تراضى همه چيز صحيح شود يعنى تبعات ندارد مكر در نكاح و طلاق و ربا و امثال آن و بى تراضى هيچ چيز صحيح نباشد ودر اين باب اطناب كرديم چون در اين ايام از مدعيان ناآزموده چيزهاى ديگر شنيديم.

100- معتزله گويند: ثواب و پاداش نيكوكاران بر حق تعالى در عقلواجب است چون طاعت مشقت است از ناحيت پروردگار بر بندگان و مشقت دادن بى اجر و پاداش قبيح است و عقاب گناهكار همچنان واجب است چون موجب طاعت مى شود و هر چه مكلف را به طاعت نزديك كند لطف است و واجب و اگر ترس عقاب نباشد بسيارى از كاهلان براى بهشت تن خويش را به رنج نمى دهند. و از ابن نوبخت نقل است كه آن همه نعم دنيا كه خداى تعالى عطا فرمود پاداش طاعت را كافى بود و بهشت جز تفضل نباشد و عذاب گناهكار هم واجب نبود. و مذهب محقق طوسى رحمه الله موافق قول اول است و در حديث آمده است كه بيم و اميد يا خوف و رجا در مؤمنين برابر يكديگر است، هيچ يك نبايد از ديگرى بيشتر باشد يعنى لطف و قهر پروردگار را برابر داند. اما از ناحيت خود بنده اسباب خوف يعنى تقصير را بايد بيشتر داند از اسباب رجا يعنى اطاعت.

101- مرگ در نظر اهل دين و حكماى الهى به معنى نابودى نيست، بلكه انقال از عالمى است به عالم ديگر و حكما به ادله محكم ثابت كرده اند بدن براى روح به منزله آلت است چون ارّه در دست نجار، كه گر ارّه را بيفكند خود باقى است، اگر كسى دست يا پايش فلج شود خودش هست اما دست و پا در اختيار او نيست، مرگ آن است كه همه اعضا فلج شود و همه از اختيار انسان بيرون رود، و خود انسان باقى باشد، هم چنان كه نمى توان گفت: كور يا كر يا گنگ وجود خود را از دست داده است. همچنين نمى توان گفت: خود او به مرگ نابود شده است. كسى كه بداند پس از موت با همين تعقل و ادراك باقى است ناچار از مرگ نترسد. و باز گوييم انسان از آغاز عمر چندين بار بدن خود را عوض كرده است، پس از هفت سال هيچ از اجزاى اولى بدن نماند با اين حال در خود ادراك مى كنيم كه همانيم كه بوديم و از همه آن افكار هفت سال پيش به ياد داريم.

حكما گويند: قوه عاقله در مغز يا قلب يا هيچ عضو جسمانى ديگر نيست، به دليل آن كه هر قوه جسمانى مانند باصره و سامعه و حافظه و هاضمه يا تقدم سن ضعيف يا نابود مى شود و منتهاى قواى جسمانى تا چهل سالگى است و قوه عاقله بعد از اين سن هم ضعيف نمى شود.

نيز گويند: همه قوا به كثرت و تكرار عمل فرسوده مى شود و عاقله تيزتر مى شود و هم گويند: پس از ادراك محسوس قوى، محسوس ضعيف را ادراك نمى توان كرد، مثلا: پس از ديدن نور قوى، نور ضعيف را نمى توان ديد و پس از شنيدن بانگ قوى آواز آهسته را نمى توان شنيد. اما قوه عاقله پس از ادراك هر معنى، معنى ديگر را تعقل تواند كرد و گويند: روح با عالم مجردات و ملائكه مربوط است، به دليل آن كه در رؤ يا از غيب و وقايع آينده خبردار مى شود و اين وقايع كه در خواب مى بيند البته در اين جهان نيست و ارواح اين جهانى از آينده خبر ندارند و هم گويند: براى جان انسان در احاديث و اخبار صفاتى ثابت كرده اند كه دلالت بر تجرد او مى كند يعنى بر اين كه جسم نيست مثل آن كه از در بسته و دهان بسته بيرون مى رود و به قبر بسته داخل مى شود و مرئى نيست براى همه كس و امثال اين و چون جسمانى نيست به پراكنده شدن بدن، فانى نمى شود، بر خلاف قوه باصره چشم و هاضمه معده و ماسكه و امثال آن.

102- ختم قرآن: خواندن همه سور و آيات آن است و بيشتر علماى اصول گفتند همه قرآن همين است كه در دست ما است و هر كس آن را بخواند ختم قرآن كرده است و گروهى از اخباريان گفتند: از اين قرآن چيزى كاستهاست و قول آنان را در محل خود باطل كرده اند، مخصوصا صاحب مجمع البيان و سيد مرتضى و علامه حلى رحمه الله در كتاب تذكره گويد: قرآن را بايد از روى مصحف على عليه‌السلام خواند نه از سار مصاحف و آن همين قرآن است كه امروز در دست ما است و صحابه بر آن اجماع كردند و نيز به نقل اهل اسلام، غير از احمد حنبل، عبارت قرآن بايد به تواتر منقول گردد و به خواندن قرائتى كه به طريق آحاد به ما رسيده باشد هر چند به سند قوى از قول پيغمبر (صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم) روايت كنند جايز نيست و اين قرائت ها كه در شواذ از پيغمبر (صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم) يا ائمه عليهم‌السلام و صحابه كرام چون ابى بن كعب و عبدالله بن مسعود روايت شده نمى توان متابعت كرد چون هيچ يك قطعى و مسلم نيست و همه روايات آحاد است و اگر در حضور آنان بوديم و قرائت پيغمبر (صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم) و صحابه او را مى شنيديم متابعت آنان مى كرديم.

متابعت قاعدهنحوى در قرائت قرآن بى سماع و نقل جايز نيست مثلا ياى متكلم را در بعضى كلمات به فتح خوانند و در بعضى ديگر به سكون و در بعضى به هر دو وجه، براى ما جايز نيست جايى كه به يك وجه قرائت كردند و به وجه ديگر بخوانيم، هرچند به قاعده نحوى جايز است. قرائت قراء سبعه متواتر و قطعى است چون از زمان خود آن ها تا عهد ما چنان شهرت داشت كه احتمال توافق راويان بر جعل دروغ با علم و اطلاع عامه خلق ممكن نيست و يقين داريم هر چه در كتب قرائت غير شواذ از اين هفت تن نقل كردند، حتما از آنهااست و از سه تن ديگر براى متتبع از علماى قرائت ممكن است علم حاصل گردد اما ساير قاريان قرائتشان متواتر نيست و از اين قراآت متواتر يكى موافق آن است كه از آسمان فروئد آمد و ديگر قراآت مجوز و مرخص است چنان كه در كتب ديگر غير قرآن ديده ايم مولف يك كلمه را به دو وجه يا بيشتر تجويز كرده است، قرآن را در عهد پيغمبر صلى الله عليه و آله سلم و ساير ائمه عليهم‌السلام به اختلاف قرائت مى خواندند در حضور حجج عليهم‌السلام و آن ها تجويز مى كردند تسهيلا على العباد و ما شرح اين مطلب را در حاشيه وافى و مجمع البيان گفته ايم.

بعضى مردم زمان ما كه از سِيَر و تواريخ و قرائت و رجال خبر ندارد و در اين امور تدبرى نكرده اند گويند: قرائت سبعه متواتر نيست يا آنهابه اجتهاد خويش قرائت مى كردند نه از سماع، و ما قرائن بسيار در حواشى مجمع البيان و وافى ذكر كرديم كه سخن اينان صحيح نيست و فقهاى ما معتقدند بر تواتر سبعه و سماع ايشان چنان كه حفص در سوره فرقان يخلد فيهى مهانا به اشباع خواند با اين كه مى توانست بى اشباع به موافقت قاعده عربيت صحيح است اما نخواند چون سماع وى به اشباع بود و بما عاهد عليه الله را به ضم هاى ضمير خواند و مى دانست در نحو عليه به كسر هاء نيز جايز ناست و امثال اين بسيار شمرده ايم و عجب است كه در جواهر نيز موافقت آنان كرده است.

103- از سيد بن طاووس نقل است كه خوانند اين دعا كلماتى را از قبيل اورثتنا علمه و فضلتنا على من جهل را تغيير دهد و عبارتى آورد كه مناسب حال خودش باشد و مقصود وى آن است كه غير امام اين كلمات را نتوان گفت و به نظر ما مى رسد كه تغيير دادن ضرور نباشد و غير امام هم چنين سخن تواند گفت زيرا كه هر كس نصيبى از قرآن دارد برتر از آن است كه ندارد و بايد خداى را بر اين نعمت سپاس گويد.

104- قرب وسيلته به معنى آن است كه هر چه پيغمبر (صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم) وسيله شفاعت قرار دهد و بدان تقرب جويد آن را بپذير و پسنديده دار، قوله: و توفنا على ملته ملت دين است و سيد فرمايد: كه هميشه به پيغمبر اضافه مى شود مانند ملة ابراهيم و به خداوند يا به آحاد مردم مضاف نشود و نگويند ملة الله و ملة زيد.

و اين بنده گويد: ابوالعلاء معرى بر خلاف اين استعمال كرده و گويد:

غير مجد فى ملتى و اعتقادى نوح باك و لا ترنم شادى

105- دعاى ماه نو را علماى اسلام سنت دانند و از ابن عقيل نقل كنند كه هنگام ديدن هلال رمضان آن را واجب دانسته است و ظاهرا غرض ‍ واستجاب موكد است.

106- خطاب كردن و سخن گفتن با ماه نو به اعتبار آن است كه عقل و حيات در همه موجودات سارى است خصوصا در سماوات و به اين اعتبار همه چيز تسبيح حق كنند و سيد شارح از شيخ بهايى نقل كرده است كه: خطاب به ماه دلالت بر آن دارد كه آن زنده و مدرك است و بسيارى از حكما گويند در ستارگان ميت نيست.

ابن سينا در شفا و اشارات اين قول را اختيار كرده و گزافت نگفته، نه از آن جهت كه سخن ابن سينا حجت باشد و متابعت وى لازم، بلكه تاييد را شايد و در شرع بر خلاف آن چيزى نيامده، پشه و مورچه و پست تر از آن ها جان دارند، چه مانع كه آن اجسام شريفه نيز جاندار باشند و جماعتى گويند همه چيز جان دارند (انتهى ملخصا)

و نظير اين سخن را فيض در حاشيه صحيفه آورده و اين ابيات كه ظاهرا از سنايى است بر هامش آن ملحق است:

از ملك نه فلك چو گردان است فلك آمد تن و ملك جان است

عرش و كرسى و جرم هاى كرات كمترست از بهايم و حشرات؟

خنفسا و مگس حمار قبان همه با جان و مهر و مه بى جان؟

و سيد مرتضى رحمه الله گويد: بين مسلمانان خلاف نيست كه آسمان و ستارگان زنده نيستند و همه به تسخير و تدبير پروردگار مى گردند و اين از دين رسول (صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم) معلوم است بالضرورة (انتهى) و سيد شارح فرمايد: اين اتفاق و ضرورت كه سيد دعوى كرده است قابل بحث و ايراد باشند (انتهى)

و اين حقير گويد: حيات در اصطلاح عامه مردم و لغت براى جسمى ثابت كنند كه آلات و قواى مختلف ارد و هر يك را در چيزى به كار برد مانند دست و پا و چشم و گوش و برگ و شاخ و ريشه و گل و ميوه در درخت و گياه و به اين معنى آسمان ها و كواكب و اجسام عنصرى جان ندارند.

و سيد مرتضى مقصودش نفى اين گونه حيات لغوى است، اما در اصطلاح اغلب حكما حيات را بر اعم از اين معنى اطلاق كنند و آن كه همه چيز را جاندار گويد آن ها را آلى يعنى داراى آلت هاى مختلف نداند، و نگويد كه حيات در آن پيدا باشد و آثار آن را بتوان ديد. كسى كه نزديك كواكب رود آن ها را مانند قطعه سنگ بيند كه نه آلت هاى گوناگون دارد و نه كارهاى مختلف از او مى بيند. اما تدبير بزرگ و حكم و مصالح عظيم كه در جهان به كار مى رود دلالت بر آن كند كه حركات آن ها به تدبير عقلى است متعلق به اين اجسام و مسلط بر هر يك، خواه آن ها را عقول و نفوس كليه گويند يا فرشتگان موكل يا به تعبير قرآن المدبرات امرا. و اگر با اين حال خطاب با ماه بر كسى دشوار باشد در وقت خواندن دعا قصد فرشته كند كه ماه در تدبير اوست.

107- سبك سير گفت براى آن كه سير ماه از همه سيارات تندتر است و در بيست و هفت روز تقريبا همه بروج آسمان را مى پيمايد.

108- منزل هاى ماه بيست و هشت است و آن ها ستارگانند كه ماه هر روز از نزديك يكى از آن ها مى گذرد، جز منزل بيست و يكم كه آن را بلده گويند و آن جاى خالى است، در آن كوكبى نمودار نيست و چون اين منازل بر بروج تقسيم شود، هر برج را دو منزل و نيم رسد. و فرمود: «به اندازه» چون حركت ماه و ستارگان ديگر چنان به دقت منظم است كه با گذشتن هزاران سال اندك تغيير در آن ها مشاهده نكردند، ماه قمرى بيست و نه روز و دوازده ساعت و چهل و چهار دقيقه است و هرگز چهل و سه دقيقه يا چهل و پنج دقيقه نشد، چنان چه خداوند فرمود: كل يجرى لاَجل مسمّىً

109- چاره گرى تدبير پروردگار است در سير ماه براى مصالحى كه خود داند مانند ضبط اوقات براى حاجات مردم.

110- افزايش و كاهش نور ماه از غزه تا سلخ به سبب اختلاف مقابله با خورشيد و طلوع و غروب آن در هر شبانه روز به سبب حائل گشتن زمين و گرفتگى آن در خسوف به سبب حائل گشتن ميان ماه و خورشيد از علايم قدرت پروردگار و مسخر بودن ماه است، هيچ سلطان هر چه قدرت يابد نتواند ماه را از سير خود بگرداند و از اين علامات، طلوع و غروب از همه ظاهرتر است چون هر روز همه مردم آن را مى بينند، از اين جهت در قرآن بدان استدلال كرد

111- محاق آن است كه روى روشن ماه سوى خورشيد باشد و روى تاريك آن جانب زمين و هيچ از آن پديدار نباشد و سلخ پوست كندن گوسفند و غير آن است، گويى ماه هنگام محاق در پوست است و به هلال شوال از پوست بيرون آيد و آن نشانه پايان ماه رمضان است يعنى چون هلال از پوست به در آيد ما هم از معصيت به در آييم.

112- در اين دعا چند مطلب ذكر مى كنيم:

اول: چماعتى گفتند: رمضان گفتن بى اضافه شهر مكروه است چون در روايتى از آن نهى كردند و گروهى گفتند: كراهت ندارد چون ذكر رمضان در اخبار آورده اند بى ذكر شهر كقوله عليه‌السلام «اذا جاء رمضان فتحت ابواب الجنان» و شهيد در دروس مى فرمايد: اخبار از اين قبيل مملو است. اما انصاف بايد داد كه در غالب عبارات ماه رمضان و ربيعين يا شهر استعمال مى شوند. و ساير ماه ها بى شهر، چنان كه بعضى از اهل ادب استعمال آن را با شهر صحيح نشمردند.

دوم: فصل ماه رمضان براى نزول قرآن است در آن. و اگر گويند قرآن به تدريج فرود آمد نه در رمضان. گروهى در پاسخ گفتند: آغاز نزول آن در ماه رمضان در شب قدر بود و در روايت آمده است كه آغاز نزول قرآن در حراء در بيست و هفتم رجب بود و آن را از جهت مبعث گفتند و شايد آغاز نبوت در رجب و آغاز نزول قرآن در ماه رمضان بوده است و وحى در آغاز در آغاز نبوت به رؤ ياى صالحه بود چنان كه در حديث است يا بيست و هفتم معراج است.

اما (در معنى) شب قدر خلاف است؛ گروهى گفتند: از تقدير است چون مقدرات مردم دران شب معين مى شود و بعضى گفتند: قدر به معنى شاءن و خطر و عظمت است. معنى اول به نظر بعيد مى رسد چون مقدرات از ازل معين بود مگر مراد ظهور آن باشد براى ملائكه و در تعيين وقت آن سخن بسيار است در محل خود. و در قرآن كه يك شب قدر از هزار ماه بهتر باشد و گروهى به تكلف افتادند تا شامل هرچه گفتند بشود، نظير آن كه مردم گويند: يك شب با تو بودن به يك عمر مى ارزد. البته شبى كه قرآن براى هدايت مردم نازل شود از هزار ماه كه غايت عمر اكثر افراد بشر است بهتر باشد، پس عبادت اين شب از عبادت يك عمر بهتر است.

بعضى از اهل سنت گويند: شب قدر خاص زمان پيغمبر بود و تذكار آن در هر سال سنت نيست چنان كه شب معراج، و اماميه و اكثر اهل سنت تذكار آن را سنت دانند.

سوم: اوقات نماز كه در اين دعا ذكر شده است اوقات فضيلت است، همان كه اهل سنت واجب مى دانند و دقت در تحقيق آن بر اكثر مردم دشوار است و مراعات اوقات فضيلت، در اول اسلام چنان معلوم بود كه تأخیر آن توهم نمى رفت اما تاءكيدات لفظى بسيار در اخبار نشانه استحباب است. و وقت فضيلت ظهر در مذهب اماميه تا وقتى است كه سايه بعد از زوال به قدر دو سبع شاخص شود يا مثل شاخص و اول افضل است و وقت عصر تا وقتى كه سايه شاخص دو برابر آن گردد يا افضل آن كه از چهار سبع تأخیر نيفتد و وقت نماز مغرب تنگ است و چون سرخى مغرب زائل شود، فضل آن بگذرد و عشا تا ثلث شب و فضيلت صبح تا وقتى كه سرخى مشرق پديد آيد و در ماه مبارك رمضان بايد كوشيد تا نماز از اين اوقات تأخیر نيفتد و نوافل را در وقت فضيلت به جاى آورد و تا بتواند ترك آن نكند و آن چه در حديث رد شمس آمده است كه نماز عصر اميرالمؤمنين عليه‌السلام تأخیر افتاد مراد تأخیر از وقت افضل است نه از غروب. و الله العالم.

113- بخل در مبداء فيض نيست، خداوند به همه نزديك است و اختلاف در صفات وى نبود و تغيير در حالات او راه ندارد و محل حوادث واقع نشود و اين كه گاهى فيض مى بخشد و گاه منع مى فرمايد، براى تغيير استعداد و اختلاف حال بندگان است. چنان كه نهالى امروز آماده شكوفه آوردن شود، خداوند هم امروز شكوفه بر او بشكفاند و آن كه فردا آماده شود فردا.

بنده عابد و فرمانبردار هم چون تقرب جويد آماده كسب فيض شود. آمادگى مردم در ماه رمضان بيشتر است و در شب قدر بيشتر و نزول بركات و ملائكه در اين اوقات كامل تر و آن كه در اين اوقات شريف غافل باشد و به خدا نزديك نشود، نزول ملائكه بر او نخواهد بود و در شب قدر ملائكه و روح بر آن كس فرود مى آيند كه آماده پذيرايى آن ها باشد.

114- خطاب با ماه رمضان و بدرود گفتن بر قاعده كلام عرب است و آن ها با زمان و مكان مخاطفه مى كردند.

امرؤ القيس در معلقه خود مى گويد:

الا ايها الليل الطويل الا انجل بصبح و ما الاصباح منك بامثل

فيا لكم من ليل كان نجومه بامراس كتاب الى صم جندل

و نابغه گويد: يا دارمية بالعلياء و السند و امرؤ القيس در غير معلقه گويد: الا عم صباحا ايها الطلل البالى و مضمون اين سخن را سيد شارح از سيد جليل على بن طاووس نقل كرده است.

115- شب قدر در ماه مبارك رمضان است چون در قرآن مجيد فرمود: شهر رمضان اَلَّذِى انزل فيه القرآن و هم فرمود: انا انزلناه فى ليلة القدر و اين كه فرمود: تنزل الملائكة به صيغه مضارع يعنى نازل مى شود، دلالت بر آن دارد كه شب قدر پس از عهد رسول (صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم) نيز هست و الا نزلت الملائكة مى فرمود يعنى فرود آمدند. و نزول ملائكه در اين شب با روح باشد و روح هم يكى از ملائكه مقرب است و جماعتى گويند: علم كلى پروردگار قضاى الهى است و علم او به هر يك قدر او است، چنان كه در قرآن است: و اءن من شى ء الا عندنا خزائنه و ما ننزله الا بقدر معلوم چون بندگان در شب قدر توجه به حق كنند به دعا و زارى، نفوس ايشان آماده فيض هايى شود كه پيش از آن نبود، پس مقدرات هر يك در اين شب فرود آيد و در دعاى سيم گذشت كه روح موكل بر ملائكه حجب است و در حديث مشهور است كه اءنّ الله تعالى سبعين الف حجاب من نور و ظلمة لو كشفها و لاحترقت سبحات وجهه ما انتهى اليه بصره يعنى خداى تعالى را هفتاد هزار حجاب است از روشنى و تاريكى كه اگر آن ها را بگشايد پرتو روى او بسوزاند هر كه را چشم بدان سوى نگران بود. و اين كنايت از عجز ممكنات است از احاطه به ذات حق و ديدن او تعالى، زيرا كه او در بزرگى خود پناه است و حجاب رسم سلاطين و بزرگان است و وجود محدود و ممكنات وجود نامتناهى حق تعالى را در نيابد و هر چه ممكن محدودتر و حجاب ميان او و واجب بيشتر است و آن كه نزديك تر است حجاب ها كمتر.

و سيد شارح رحمه الله گويد: حجاب در حق خداى تعالى محال است و فرض ‍ آن را درباره بنده بايد كرد و تحقيق معنى حجاب آن است كه طالب خداوند را مقاماتى است كه هر يك حجاب او است تا بدان نرسيده و اين مراتب غير متناهى است، پس مراتب حجاب نيز غير متناهى باشد و منحصر كردن آن در هفتاد هزار را جز به نور نبوت نتوان يافت يا مطلق كثرت مراد است چون هفتاد در تعبير از كثرت مانند مثل ساير شده است (انتهى) .

پس روح موكل بر حجب، سالكان طريق معرفت را در معراج صعود راهنمايى مى كند و در شب قدر توجه به بندگان كرده و مستعدان را دست مى گيرد و اما با پيغمبر (صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم) و ائمه عليهم‌السلام هميشه بود چنان كه از حضرت امام جعفر صادق عليه‌السلام است: خلق اعظم من جبرئيل و ميكائيل و كان مع رسول الله يخبره و يسدده و هو مع الائمة من بعده.

116- از اين سخن توان دانست كه پيغمبر افضل از ملائكه مقربين و انبياى مرسلين است، زيرا كه اگر ملائكه افضل بودند، درود بيش از ملائكه براى كسيكه در مقام پست تر است جايز نباشد و خلاف حكمت بود و در نظر اهل معرفت نيز مقام انسان كامل افضل است و مذهب قاطبه اهل اسلام اين است و بر بعضى معتزله چون زمخشرى كه فرشتگان را افضل دانند طعن ها زدند، و الله العالم.

117- از عمران بن حصين روايت است كه به عهد رسول (صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم) جوانى تبهكار بود كه هر چه پدرش او را نهى مى كرد نمى پذيرفت. تا آن كه از دنيا رفت. پدرش بر او نماز نگذاشت و تجهيز شايسته چنان كه بايد نكرد تا شب آمد و پدر به خواب رفت، فرزند خويش را ديد در كوشكى بر تخت به ناز نشسته چنان كه زيبايى آن ها به وصف نيايد و جامه هاى سبز بر تن داشت و رويش درخشان و تابان، از حالش پرسيد، پسر گفت: چون جان به ترقوه من رسيد، از گذشته سخت پشيمان شدم و از تو نيز مهربانى و نوازش نديدم و با پشيمانى حضور پروردگار رفتم، مردم از من بيزار و پيوند بريده چنان كه نزديك ترين مردم كه در نسب از همه كس به من پيوسته تر بود از من بيزارى جسته و به من رحم نكرده، پروردگار بر من رحم كرد و مرااز بخشش خود نااميد نفرمود و به اين باغ در آورد كه مى بينى (انتهى) .

118- مثل زدن در اين جا بيان قاعده كلى و پند و اندرز و حكمت و سخن جامع و كامل است كه خداى تعالى در قرآن بيان فرمود تا مردم بر طبق آن عمل كنند، گويى نشانه اى بر پا داشت كه بدان راه شناسند و مثل به معنى شاخص است و هر چيز كه بر پاى دارند و مثل قائما انتصب متولا كما فى الاساس و ضرب مثل به معنى زدن شاخص است به زمين تا فرو رود و استوار گردد، قال تعالى: و ضرب لنا مثلا و نسى خلقه قال من يحيى العظام و هى رميم اين سخن كه آن كافر گفت (كيست اين تسخوان ها را كه پوسيده زنده كند) مثلى بود كه زد يعنى به گمان خود دليلى نصب كرد يا شاخصى بر پاى داشت براى راهنمايى پيغمبر (صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم) او اين استعمال نظير مثل زدن مشهور و تشبيه كردن نيست.

119- عرفه نام روز نهم ذى الحجه است كه حاجيان از ظهر تا غروب در صحراى عرفات به عبادت و دعا مشغولند و گاه بر آن صحرا نيز اطلاق مى شود و اين اسم هميشه غيرمنصرف و بى الف و لام است.

120- پرستنده ترجمه لفظ مالوه است و مالوه آن است كه اله دارد مانند امام و ماءموم و شايد مالوه به معنى اله باشد مانند مكتوب به معنى كتاب و ترجمه چنين مى شود: اى معبود هر معبود.

121- دليل بر علم خداوند است به همه چيز، چون او علت است و علم به ذات خود دارد و علم به علت موجب علم به معلول است و ذات معلول به خود پيش علم او ظاهر است نه صورتى از آن، مانند علم ما و اصطلاح ديگر علم او به هر چيز علم حضورى است نه حصولى، چون او همه را فرا گرفته و نگهبان همه است. او نگهبان است زيرا كه مخلوقات هم در حدوث نيازمند اويند و هم در بقاء، مانند نور به چراغ نه بنا. و به بنا. و سيد شارح رحمه الله بيان علم خداوند را موافق تحقيق خواجه نصير الدين طوسى آورده است.

122- حكيم آن است كه همه چيز را چنان كه هست بداند و هر كار را چنان كه بايد به جاى آورد.

و سميع و بصير در خداوند، علم به ديدنى ها و شنيدنى ها است، نه به آلت و تاءثر و انفعال چنان كه طبيب مى داند درد بيمار در كدام عضو او است و بهتر از بيمار مى داند اما خود از درد او متاثر نشود.

خداوند هم علم به مسموعات و مبصرات دارد، بى چشم و گوش. و بعضى عوام فلسفه كه سخن ابن سينا و امثال او را درست ادراك نكردند و مقصود آن ها را در نيافتند، علم خداوند را به جزئيات به سبب بى آلتى انكار كردند.

123- پيش از هر چيز و پس از هر چيز، عبارت از عليت فاعلى و غايى است، چنان كه در اول دعا فرمود: آفريننده هر چيز و وارث هر چيز و مراد پيش و پس زمانى نيست چون ممكنات فانى مطلق نمى شوند و بهشت و دوزخ جاويدانند. و مردم آن دو نيز هميشه هستند و زمانى نباشد كه همه فانى شوند و جز خداى هيچ نماند، جز به مذهب جهم بن صفوان كه گفت: بهشت و دوزخ نيز فانى شوند.

و سيد شارح فرمايد: هو اول بما هو آخر و آخر بما هو اول بلا تغيير فى ذاته و صفاته و چون همه چيز طالب كمال است و كمال مطلق مختص ‍ ذات اواست، پس منتهاى همه هركات و مقصود همه كائنات و غايت همه موجود اوست.

124- هم ماده مخلوق است و هم صورت و اگر خداوند خلقت هر چيز را از ماده مى كرد، ماده قديم بود و ماده بى صورت نباشد، پس صورت نيز قديم بود، با آن كه محتاج قديم نباشد و ماده محتاج صورت است و صورت محتاج ماده، پس هر دو مخلوقند.

125- نظم و ترتيب و تقدير حكمت است نه ايجاب طبيعت و جاهلان گويند: چون پيوسته نخل از تخم خرما رويد وگندم از گندم و جو از جو و سيب از سيب، با شرايط طبيعى كه تخلف نپذيرند، پس همه چيز كار طبيعت است نه فاعل مختار، و مختار بايد كار گوناگون كند.

و امام عليه‌السلام مى فرمايد: خداى تعالى براى هر چيز اندازه معين كرد و آن را آماده كارى فرمود و آن كار را بر او آسان كرد، پس اين طبيعت نظم آفرينش ‍ پروردگار است و مسخر او است.

126- حد وجود ماهيت است و هر ممكن محدود است، يعنى خاصيت خود را دارد و كار خود را مى تواند نه كار موجود ديگر را. اما خداوند تعالى محدود نيست و گفته اند: بسيط الحقيقة كل الاشياء. و حضرت اميرالمؤمنين عليه‌السلام فرمود: با همه چيز است نه آن كه به درون آن ها فرو رفته باشد و غير از هر چيز است و نه آن كه جدا باشد، جدايى او به عزلت نيست بلكه به صفت است و اين معنى را به الفاظ مختلف تكرار فرموده است.

127- لم تمثل فتكون موجودا. موجود اسم مفعول از «وجد يوجد» به معنى يافتن و حسن كردن است و اطلاق موجود بر خداوند تعالى به اين معنى جايز نيست اما در اصطلاح به معنى بود و هست باشد. و بدين معنى خداوند موجود است و مقابل آن معدوم باشد و طوايف اسلام، اسماى خداوند را توفيقى دانند يعنى هر نام را بى رخصت بر خداوند تعالى اطلاق نكنند، هر چند صفت و مبداء آن در خداوند باشد، مانند: اءنّ الله اشترى من المؤمنين انفسهم و اموالهم با اين حال او را مشترى نتوان گفت مگر براى بين فعل نه تسميه يعنى آن كه مشترى از نام هاى خدا باشد و ءاءنتم تزرعونه اءم نحن الزارعون خداوند خود را در مقام بيان فعل زارع خواند اما در تسميه نمى توان او را زارع ناميد و در همين دعاى مبارك پس از چند سطر خداوند را به حكيم ما اعرفك وصف كرد اما او را عارف نتوان گفت چون در مقام تسميه هر لفظ دلالت بر مقام ذات و تعيين آن مى كند مستقلا با نظر غير مستقل به صفت، اما در مقام توصيف و بيان افعال دلالت بر فعل و صفت مى كند به نظر مستقل و دلالت بر ذات مى كند به نظر غير مستقل، از اين جهت بين تسميه و توصيف فرق بسيار است، چنان كه اگر وزير يا تاجرى دست خود را بسيار مى شُويَد مى توان گفت: هو يغسل يده كثيرا، اما نمى توان گفت: او غسال است. و مرحوم فيض عليه الرحمه پس از لم تمثل فتكون موجودا گفت: لان ما يقبل التمثل يقبل الايجاد گويا تمثل را به معنى مانند داشتن و موجود را به معنى موجد، اسم مفعول از باب افعال به معنى هستى يافته و موجود شده گرفته است و حاصل معنى اين مى شود: تو مانند ندارى تا آن كه مخلوق باشى، و سيد شارح رحمه الله وجود را چنان كه ما گفتيم به معنى ادراك كردن آورده، اما تمثل را مانند فيض رحمه الله به معنى مانند داشتن؛ دانسته است و از او عجيب است و الجواد قد يكبو و ممثل بر پا ايستاده و تمثال از همان ماده است.

در نهاية ابن اثير گويد: فى الحديث فقام النبى (صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم) ممثلا يروى به كسر الثاء و فتحها اى منتصبا قائما و فيه اشد الناس عذابا ممثل اى مصور و يقال مثلت بالتثقيل و التحفيف اذا صورت مثالا و التمثال الاسم عنه.

و در حواشى داماد عليه الرحمه در تفسير اين كلمه چيزى يافتم.

128- فرزند از زيادتى پدر و مادر آفريده مى شود و هر كس فرزند آورد تنى دارد قابل كاهش و آفزايش و مادى است، چون در معرض تغير است، و هر موجود مادى محتاج به امكان استعدادى ماده است و ناچار حادث زمانى و مخلوق است و اگر خداوند تعالى فرزند داشت خود فرزند ديگرى و آماده به سبب معدات سابق بود، تعالى عن ذلك.

129- عرش به تفسيرى علم حق است، يعنى هر چه علم تو بدان تعلق گيرد پيش تو فروتنى كند و به تفسير ديگر محدد الجهات است چون به دليل هاى قطعى ثابت شده است كه قضا غير متناهى نيست و هر جسمى مكان طبيعى دارد، پيش از خود او آماده براى وى، پس چه مانع از آن كه جسمى عظيم محيط به همه فضا موجود باشد و اين كه امروز فضا را نامتناهى گويند. اگر غرض مبالغه نباشد ما آن را صحيح ندانيم، چون هر چه مردم امروز گويند صحيح نيست و مسائل بسيار در مطاوى كتب ماست، در فلسفه و نجوم و طب و علوم رياضى كه ميان اينان شايع نيست و بسا مطالب كه علماى ما مى دانستند اما اختراع و كشف آن ها را به خود نسبت مى دهند، بالجمله متناهى بودن فضا ادله متقن دارد. بايد دانست كه اين دعا خصوصا در توحيد نكات و دقايق بسيار دارد كه در ذيل اين صفحات نمى گنجد، و فقنا الله لفهمه و نشره.

130- مراد از سخنان حق چنان كه شيخ طبرسى در مجمع البيان گويد: معلومات و مقدورات پروردگار است كه پايان ندارد و هر سخنى كه بر آنها دلالت كند هم پايان ندارد.

131- اشارت به آيه تطهير است و دليل آن كه مراد از اهل بيت، اهل عصمت باشد چون خداوند به اراده تكوينى پاك بودن آنان را خواست و البته خواست خدا واقع شود، و اگر گويى شايد اراده تشريعى مراد باشد، گوييم خداوند به اراده تشريعى طهارت همه مردم را خواست و اختصاص ‍ به اهل بيت عليهم‌السلام نداشت و به عبارت ديگر خداوند همه مردم را مكلف فرمود به پاكى و پرهيز، گروهى مخالفت كردند و گروهى فرمان بردند به اختيار خود، اما اهل بيت عليهم‌السلام را پاك خواست و در علمش ‍ گذشت كه از همه معاصى عمدا و سهوا و خطاء محفوظ باشند و اين مخصوص به آن ها است و روايت هم از طرق اهل سنت در اين معنى بسيار است.

مشافهين در زمان نزول قرآن پنج تن بودند و ساير ائمه عليهم‌السلام كه پس از اين آيه متولد گرديد به اجماع مركب در حكم آيه داخلند. اگر گويى آيه تطهير خطاب به زنان پيغمبر است گوييم آن قسمت كه استشهاد بدان مى كنيم خطاب به زنان نيست به دليل آن كه ضمائر مونث را به مذكر تبديل فرمود.

132- سيد شارح رحمه الله فرمايد: براى هيچ يك از حكماى پيشين و متاءخران معلوم نگشت نه از طريق عقل و نه نقل كه شماره عوالم آسمان ها چند است و ابوحمزه ثمالى از حضرت امام محمدباقر عليه‌السلام روايت ميكند كه: آن حضرت سوى آسمان نگريست و فرمود: اين قبه پدر ما آدم است و خداى تعالى را غير از اين سى و نه قبه ديگر باشد و در آن ها آفريدگانى است كه هرگز معصيت خداى نكرده اند و نيز گويد: آن چه فلاسفه مى گفتند آسمان ها به يكديگر چسبيده اند دليل ندارد و شايد ميان آن ها فرجه باشد.

و شيخ طوسى رحمه الله درباره شماره زمين ها گويد: بعضى گفتند: هفت زمين؛ طبقه ها هستند روى يكديگر مانند آسمان ها و ابوصالح از ابن عباس روايت كند كه هفت زمين هفت پاره از زمين است پهلوى هم و درياها ميان آن ها فاصله شده است و زمين بالاى يكديگر نيستند.

و نيشابورى در تفسير آيه و من فى الارض مثلهن گويد: به قولى مراد از هفت زمين هفت اقليم است. و اين قول به نظر نزديك تر آيد چون خداوند احتجاج به چيزى فرمايد كه مردم آن را بشناسند و اهل آن زمان ربع مسكون را به هفت بخش كرده، آن را هفت اقليم مى گفتند و خداوند در مقام بيان قدرت و نعمت خود به همان كه ميان مردم مشهور بود احتجاج كرد و منافى آن نيست كه زمين يكى باشد.

و در روايت ديگر است كه زمين زير پاى ما يكى بيش نيست و شش زمين ديگر بالاى سر ما است و بعضى گويند: دليلى در قرآن نيامد كه زمين هفت باشد و اين كه فرمود: زمين را مثل آسمان آفريد دليل آن نيست كه هفت زمين آفريد و شايد وجه شبه چيز ديگر بود غير عدد. و الله العالم.

133- آغاز سخن به سپاس پروردگار كرد، آن گاه كه به توحيد و ذكر صفات پرداخت، پس از آن تسبيح و تقديس كرد و باز به سپاس گذارى بازگشت، آن گاه به درود بر پيغمبر و ائمه و پيروان آنان ثناى خود را ختم فرمود و متوجه دعا گشت و اين جمله منطبق با اسفار اربعه اهل سلوك است كه در آغاز نعم پروردگار بينند و به منعم پى برند و سپاس او را واجب بينند و سير من الخلق الى الحق كنند و اين سفر اول باشد آن گاه به هر يك از صفات و اسماى حسنى پروردگار رسند و در هر يك محو شوند و از صفتى به صفتى روند و از صفات جمال به صفات جلال آيند و اين سفر دوم و سير فى الحق بالحق است و سفر سوم سفر من الحق الى الخلق بالحق باشد كه آن حضرت به تحميد بازگشت و بار ديگر نعم الهى را از جهت آن كه افعال الله است ملاحظه فرمود و سپاس گفت و فرق سپاس اول و دوم آن است كه نخستين به سبب مشاهده نعم الهى است از جهت آن كه آغاز سفر و دوم مشاهده آن است پس از انجام سير، و سفر چهارم سير فى الخلق بالحق است و غرض از آن تكميل سالكين و هدايت آن ها است به صوب كمال و معرفت حق و آن منطبق بر درود و ستايش پيغمبر و ائمه عليهم‌السلام است كه هاديان طريقند، هدانا الله الى الصواب بحق محمد و آله الاطياب.

134- دعاى روز عرفه چنان موكد است كه مى توان براى حضور قلب ترك روزه آن كرد چون در اين وقت همه مسلمانان دست به دعا بردارند و البته يكى از آنان مقرب بارگاه است كه دعاى او رد نمى شود و به بركت او دعاى ديگران هم پذيرفته مى گردد و آن افضل اعمال حج است و پس از وقوف مشعر الحرام، و بعضى گويند: وقوف عرفات از آن هم افضل است و روزه گرفتن اين روز براى حجاج نزد اشهر مجتهدين جايز است و به عقيده بعضى اصلا جايز نيست، و ما در حواشى وافى قول اول را ترجيح داديم و گفتيم: حضرت امام زين العابدين عليه‌السلام در اين روز در عرفات روزه داشت و روزه مستحب در سفر توان گرفت.

135- در تفسير اين عبارت اختلاف دارند و اين كه ما در ترجمه آورديم به نظر انسب است.

136- در بعضى نسخ به جاى لا تمتحنى از امتحن لا تمنحنى از منح، به معنى عطا است آمده و اول اصح است.

137- نابود مى كند؛ ترجمه يحبط است و احباط در اصطلاح متكلمان آن است كه معصيت گناهكار ارزش طاعت او را ببرد و ثواب آن را نابود كند اما در قرآن و ادعيه و احاديث در غير اين معنى هم استعمال شده است، و در مذهب اماميه احباط باطل است عقلا و نقلا؛ اما عقلا براى آن كه چون كسى براى خداوند و در راه رضاى او رنجى كشيد مسحق اجر است و اگر خداوند او را بى اجر گذارد ظلم است نعوذ بالله منه و در قرآن فرمود: و من يعمل مثقال ذرة خيرا يرهُ آن فاسق كه گناه بسيار كرد، با اندك طاعت به از آن است كه اندك طاعت را هم نكرد.

اما بعضى اخباريان بى تاءمل فريب اشتراك لفظ را خورده چون در قرآن و حديث لفظ احباط ديدند از اصل ضرورى مذهب خارج گشتند و ظلم را بر خداى تعالى جايز دانستند.

حبطت اعمالهم و امثال آن يا خاص كفار است و دليل بر بطلان عمل آن ها يا مانند احباط در عبارت دعا به معنى كم شدن ارزش يا آميزش ثواب حسنات است يا عذاب معاصى، كه از لذت ثواب مى كاهد.

و بعضى گويند: مقصود از حبط آن است كه گناهان مانع مى شود از آن كه شرايط كار ثواب چنان كه بايد از بنده صادر شود، نه آن كه پس از صدور با شرايط آن عمل را باطل كند. و شيخ طوسى در تفسير آيه خلطوا عملا صالحا و آخر سيئا گويد: اين آيه دلالت كند بر باطل بودن احباط، براى آن كه هر گاه عملى بر عمل ديگر طارى شود و آن را باطل كند، آن دو با هم مجتمع نشوند و خلطوا يعنى آميزش معنى ندارد و در عبارت همين دعاى مبارك است و لا تحبط حسناتى بما يشوبها من معصيتك و سخن طبرسى رحمه الله در اين كلام نيز جارى است.

138- يعنى از آن ها نباشم كه به ظاهر عمل نيكو دارند، اما حقيقت آن عامل زشت بود و سبب هلاك آنان شد.

139- در بعضى نسخ و لا سخريا لك و در بعضى ديگر و لا سخريا الا لك به زيادت حرف استثنا است و به نظر انسب مى آيد يعنى مرا زير دست كسى مگردان مگر زير دست خودت.

140- مقيل جاى خواب در گرمگاه روز است، اما در بهشت نه گرما است و نه خواب، از اين جهت مقيل تنها براى آسايش است.

141- در بعضى نسخ به جاى لا تقياسنى، لا تقاتشنى و در بعضى لا تناقشنى است و تاءويل گناهان در محل خود ذكر شد.

142- مقصود كم شدن ارزش حسنات است چون احباط در مذهب شيعه صحيح نيست و هر كس كار نيك كند به مقتضاى حكمت و عدل الهى پاداش يابد و گرنه ظلم است تعالى الله عنه.

خداى تعالى فرمود: من يعمل مثقال ذرة خيرا يره و پيغمبر (صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم) فرمود: لكل كبد حراء اجر و در راه خدا هر كس ‍ رنجى بيند حتى اگر خارى به پاى او فرورود و خراشى بر تن او آيد اجرى برد. و آن كه معصيت كند و اندك طاعتى به جاى نياورد، با آن كه همان معصيت را كرده است و اطاعتى به جاى آورده است، البته در پيشگاه خداوند فرق دارد.

يكى از محدثان در كتاب عقايد خود گويد: حق در نزد من آن است كه احباط و تكفير به بعضى معانى خود صحيح است و و آيات و روايات بر آن دلالت دارد، اما اين سخن با قاعده محاجه و استدلال كه ميان علما متداول است، منطبق نيست، چون مخالف در هر مسئله و با هر كس، بايد نخست تحرير محل نزاع كند، يعنى اول معلوم كند احباط و تكفير كه علما منكرند چيست و آيا او همان معنى را صحيح مى داند با معنى ديگر را، اگر همان معنى را صحيح مى داند چرا گفت احياء و تكفير به بعضى معانى خود صحيح است بايد بگويد به همان معنى كه آن ها باطل مى دانند من صحيح مى دانم و اگر احباط به معنى ديگر را صحيح مى داند، ممكن است آن معنى را علما نيز صحيح دانند و نزاع برخاسته شود و در تجريد است و الاحباط باطل لاستلزامه و لقوله تعالى: من يعمل مثقال الخ.

143- يارى ستمكاران از گناهان بزرگ است و امام على عليه‌السلام علت آن را بيان فرمود كه ستمگران احكام قرآن را از ميان مى برند و هر كس يارى آن ها كند در اين عمل با آن ها شريك است. قرآن حق افراد مردم را محترم شمرده و تصرف در مال ديگران را حرام فرموده است و آن كه قدرت يابد و خواهد مقصود خويش را به هر طريق انجام دهد، از ضرر و زيان مردم در جان و مال باك ندارد و مراعات احكام خدا را نخواهد كرد، ظالم اگر كار خيرى كند مانند ساختن پل و مسجد و قنوات و امثال آن، باز مراعات حقوق مردم نمى كند، مثلا زمين را غصب مى كند و قيمت مصالح را درست نمى دهد و عمال را سخره مى گيرد و آب مغصوب از آنها كه ذى حقند به جبر مى ستاند، چون هميشه در معرض اين گونه امورند، اعانت ظالم حتى در كار خير خطرناك است مگر مطمئن باشد كه نظائر اين واقع نخواهد شد يا والى در تصرف خود آزاد باشد و بتواند از ظلم و حرام اجتناب كند.

144- امام عليه‌السلام آسمان ها را به لفظ جمع آورد و زمين را به لفظ مفرد چون زمين يكى است و آسمان ها بسيار و در بعضى عبارات كه زمين نيز به لفظ جمع آمده است، مراد از آن هفت قطعه يا هفت اقليم يا هفت كره از سيارات است كه هر يك مانند زمين است و ذكر اين معنى و تفصيل آن گذشت.

145- بر پا داشتن مراسم عيد اضحى و جمعه از وظايف ائمه عليهم‌السلام است و پيوسته در هر عصر، خلفا يا نائبان خاص آن ها اقامت مى كردند، از جمله نماز اين دو روز و در مذهب ائمه اهل سنت نماز عيد واجب نيست و در نماز جمعه خلاف است كه غير امام تواند اقامت كرد يا نه. اما در مذهب اماميه نماز عيد واجب است و مانند نماز جمعه از وظايف خاص امام است و اگر امام نباشد مردم مختارند خود اقامت جمعه كنند يا ظهر را چهار ركعت گذارند. و به قول نادرى نماز جمعه بى امام، واجب معين است و اين قول غير ابى حنيفه و بعضى اخباريان ماست. و به قولى از فقهاى ما نماز جمعه را بى امام خواند مشروع نباشد. اما روايات در جواز آن بسيار است و اعتماد بر اقوال نادره نيست و فقيه متتبع از قرائن مختلف يقين خواهد كرد كه اجماع اماميه بر وجوب تخييرى در حال غيب و تعيين در حضور امام است. و ما در حواشى كافى و مجمع البيان در سوره جمعه گفته ايم: شبهه بعضى اهل حديث در اجماع صحيح نيست.

146- در حديث كافى آمده است: علم الله و شاء و قدر و قضى و امضى ما قضى و قضيما قدر و قدر ما اراد، الخ خداوند هر چه كند نخست علمش بدان تعلق گيرد پس از آن مشيت و اراده و پس از آن تقدير و پس از تقدير قضا و پس از آن مشيت و اراده و پس از آن تقدير و پس از تقدير قضا و پس از قضا امضاء مى فرمايد و چون ذات مقدس بى چون از تغير منزه است، اين احوال را با ملاحظه مخلوقات نسبت به بارى توان داد. در بعض ‍ احاديث مراتب تقدير را بيش از اين فرمود.

به عبارت ديگر علم پروردگار به هر چه تعلق گيرد همان واقع شود وبه اعتبارات مختلف اسامى مختلف بر آن اطلاق مى شود: از اين جهت كه همه چيز بر او مكشوف است علم است و از اين جهت كه علم او سبب وجود معلوم است اراده است و از جهت اين كه زمان و مكان و اندازه و خصوصيات مخلوق را دانسته است، تقدير است و از جهت آن كه الشى ء ما لم يجب لم يوجد و خداى وجود او را حتما خواست قضا است و از جهت آن كه ايجاب او از وجوب مخلوق مختلف نمى شود امضا است و اين قضا و قدر اصطلاح ديگر است غير آن چه پيش از اين گفتيم.

147- دعا كردن به هر لفظ كه انسان بخواهد جايز است و هيچ يك از علما خواندن دعاى غير مأثور را حرام و بدعت نشمرده اند، و گروهى در زمان ما بر خويش سخت گرفته و از خواندن دعاهاى بى اسناد كه در كتب ادعيه است پرهيز مى كنند و روايتى را دليل آوردند كه مردى از پيش خود دعايى ساخت و بر حضرت محمدباقر عليه‌السلام عرضه داشت و آن حضرت او را نهى فرمود، اما نهى آن حضرت را بايد حمل كرد بر اولوليت دعاى مأثوره، نه تحريم غير مأثور، و شايد دعاى آن مرد، متضمن معنى ناروايى بود و آن را دليل بر منع هر دعا نتوان قرار داد.

و به تواتر توان ثابت كرد كه عباد و زهاد سلف به نظم و نثر دعا وثنا بسيار كردند و كسى عمل آنان را زشت نشمرد.

و شيخ صدوق رحمه الله در كتاب من لا يحضره الفقيه زياراتى براى حضرت فاطمه عليهاالسلام آورده و گفته است خود من اين زيارت را ساختم چون زيارت ماثور براى آن حضرت نيافتم و زيارت معروف به مفجعه و دعاى عديله و دوازده امام خواجه نصير الدين طوسى رحمه الله و دعاى صباح از اين قبيلند، بلكه خواندن دعايى كه از مشايخ صوفيه و علماى اهل سنت منقول است اگر متضمن سخن باطل نباشد نيز جايز است و اشعارى كه بلغا در مناجات حضرت بارى تعالى ساختند در اين حكم است و براى ثواب توان خواند، بالجمله چنان كه شاعر گويد:

هيچ ترتيبى و آدابى مجو هر چه ميخواهد دل تنگت بگو

با اين حال دعاى ماثور افضل است و دعاى غير ماثور حرام نيست و البته كسى آن را به قصد ورود مى خواند.

148- به نظر مى رسد كه مراد از اسماء الهى، در امثال اين عبارات، همان است كه عرفا اصطلاح كرده اند، يعنى ذات بارى تعالى با اتبار صفتى از صفات او، اين اسماء ملفوظ اسم الاسم است و خداوند را براى هر حاجتى به اسمى مناسب بايد خواند، و سيد شارح عليه الرحمه روايت كرده است از حضرت امام محمد باقر عليه‌السلام كه اسم اعظم هفتاد و سه حرف است، يكى از آن ها نزد آصف بود كه به زبان آورد و به سبب آن زمين را از آن جا كه بود تا پيش تخت بلقيس شكافت تا تخت را به دست گرفت، آن گاه زمين را به حال اول بازگردانيد، و اين كار را در يك چشم به هم زدن كرد و هفتاد و دو حرف از آن نزد ما است و يك حرف را خداوند نزد خويش نگاه داشت كه از علم غيب و خاص پروردگار است. و لا حول و لا قوة الا بالله العلى العظيم انتهى الحديث.

معنى آن كه ائمه عليهم‌السلام به تاييد الهى قدرت بر اظهار معجزات و كرامات داشتند به قدر قدرت آصف و هفتاد و يك بار بيش از آن، پس هفتاد و دو حرف مى دانستند و خداوند يك حرف يعنى حرف هفتاد و سوم را براى خود نگاه داشت، چون ائمه عليهم‌السلام هر چند قدرت بر كرامت داشتند، قدرتشان كمتر از قدرت پروردگار بود و همان كه مى توانستند باز به حول و قوه الهى مى توانستند و از اين جهت فرمود: لا حول و لا قوة الا بالله العلى العظيم.

و باز شارح فرمايد: اسم اعظم جهات متعدد و وجوه مختلف دارد كه از هر يك چيزى پديد مى آيد غير ديگرى، اما اين كه اسمى باشد مركب از حروفى بدين شماره بسيار بعيد است. انتهى.

بلكه تصورشدنى نيست چون اين حروف ملفوظ را مردم مى شناسند و اگر هر حرف اسم اعظم باشد بر همه مكشوف است نه اختصاص به آصف برخيا دارد و نه از تخصيص يكى به ذات مقدس پروردگار تصور مى شود، بلكه مراد همان صفت خاص خداوند است كه چون اولياى خدا فانى در آن صفت شوند كار آن صفت كنند، چنان كه فرمود: كنت سمعه الَّذِى يسمع به... و خواندن خدا به اسم اعظم، به فناى ذات ولى است نه لقلقه لسان و شايد هفتاد نيز كنايت از كثرت باشد و زياده بر هفتاد فوق ما يتصور، نظير اءن نستغفر لهم سبعين مرة.

149- يبلغ الوفاء از عبارات بليغه اى است كه به هيچ تعبير ديگر بيان معنى آن نتوان كرد و بلوغ به معنى رسيدن به غايت و منتهاى حركت و مقصد است. و در قرآن كريم است: ذلك مبلغهممن العلم يعنى غايت و منتهاى علم ايشان همين عالم جسمانى و ماده است و ذهنشان به غير جسم آشنا نيست و هر لفظ را بشنوند حمل بر معنى مادى مى كنند حتى خداوند تعالى و روح را. و اين گونه تبادر از ناحيه جهل حجت نيست مانند تبادر آب شور به ذهن كسى كه آب شيرين نديده است.

بيشتر اعتراض و ايراد و كفر و الحاد ملحدان از همين برخاسته است كه از همه چيز معنى مادى محسوس مى فهمند و به ذهنشان جسم متبادر مى گردد چون مى بينند گفتار انبيا مطابق حس نيست آن ها را تكذيب مى كنند. مثلا عذاب قبر و سئوال نكيرين را كه مى شنود ذهنشان به آن مى رود كه بايد فرشتگان ديده شوند و صداى آن ها شنيده گردد. وقتى نديدند و نشنيدند گويند: نيست چون منتهاى علم آن ها ماده محسوس است، اما متدين خردمند ميداند كه عالم ديچر غير محسوس نيز هست و گفتار انبيا كه با عالم ماده منطبق نمى شود حكايت از آن عالم غير محسوس مى كند.

پس مبلغ در آيه كريمه به معنى منتهى و غايت است. در اين جا نيز يبلغ الوفاء به معنى غايت و منتهاى حد شكر است كه وافى به حق خداوند باشد در ازاى نعم الهى.

150- اسماى حسنى هر صفت نيكو و كامل است، و شارح از نيشابورى نقل كرده است كه اسماء حسنى براى غير خداى تعالى نيست چون هر شرف و جلالت مستلزم واجب الوجود بودن است و هر نقص و پستى از لوازم امكان. انتهى.

151- تعفو عنى و تغفر لى شارخ مى فرمايد: عفو گذشتن از عقاب است و آمرزش آن كه جرم او را بپوشند تا موجب شرمسارى نگردد. 0

152- دليلى است كه علماى كلام وحكماى اسلام براى علم پروردگار آورده اند. سازنده هر چيز علم به مصنوع خود دارد و مؤ ثر طبيعى كه از فعل خويش غافل است در حقيقت فاعل نيست.

گويند: يكى از طبيعى مسلكان پاره گوشتى در ظرفى گذاشت و چندان ماند كه كرم افتاد و آن را پيش عالمى آورد و گفت: اين كرم ها را من آفريده ام! گفت: بازگوى كدام يك نر آفريده اى و كدام يك را ماده؟ و آن ملحد مفحم گشت و ندانست در جواب چه بگويد. همه اسباب طبيعى از باد و آب و آفتاب و حرارت و برودت كه اهل طبايع مؤ ثر مى پندارند، همه معداتند يعنى آماده كننده و آن كه فاعل است خداوند تعالى است و علم پروردگار به هر چيز بدان سبب است كه آن اشياء خود پيش او ظاهرند نه به صورت، احتياج و بستگى به هر چيز علت پيش از احتياج صورت ذهنى ما است. به ذهن ما، همچنان كه ما به صورت ذهنى خود علم داريم خداوند به صورت خارجى. و خداوند در همين معنى فرمود: الا يعلم من خلق و هو اللطيف الخبير.

153- اگر گويى همه چيز محتاج به غذا و روزى نيت مانند سنگ و جمادات ديگر، گوييم وجود امكانى همچنان كه در آغاز وجود محتاج به خدا است، در بقا نيز محتاج است مانند نور خورشيد به خورشيد كه اگر لحظه اى نور خورشيد قطع شود جهان در ظلمت فرو مى رود همچنين اگر فيض خداوند يك لحظه به عالم نرسد هر بودى؛ نابود مى شود و اين است معنى روزى هر موجودى.

154- واحد به يك اصطلاح آن است كه در ذات شريك ندارد و آن را يكتا ترجمه كرديمو معنى احد اين كه در صفات شريك ندارد و آن را يگانه ترجمه كرديم و گاهى احد را گويند كه ذات او مركب نيست.

155- در فضل آية الكرسى احاديث بسيار از عامه وخاصه روايت است و مراد از آن آيتى است در سوره بقره مشتمل بر كرسى از الله لا اله الا هو تا و هو العلى العظيم و گاه بعضى روايت آمده است: آية الكرسى و آيتين بعدها و مراد از آن تا هم فيها خالدون است و چون اين آيت دليل قوى بر قيوميت و حفظ پروردگار است، از خواص آن براى خواننده محفوظ ماندن از هر شرى است و معوذتين به صيغه اسم فاعل دو سوره قل اعوذ است در آخر قرآن، يكى متضمن استعاذه از شر دنيوى و بدنى و ديگرى متضمن استعاذه از شر روحى و وساوس باطنى. و مراد از كرسى چنان كه در اعتقادات صدوق رحمه الله آمده دو چيز است:

يكى، ظرف همه آفريدگان يعنى آن كه همه اجسام در او است و به اصطلاح حكما محدد الجهات گويند. و ديگر، علم پروردگار كه محيط به همه چيز است و به اصطلاح بعضى، عرش بزرگ تر از كرسى و حاوى آن است، پسمحدد الجهات اصلى عرش است و الله العالم.

و در عهد ما جماعتى حمقايند كه هر چه طبيعيانفرنگ گويند راست پندراند و آن را باور دارند از جملهقضا را غير متناهى گويند و عرش و كرسى را انكار كنند و مكمل طبيعى براى هيچ جسم ثابت نكنند، ابو على سينا و ديگران به دليل عقل ثابت كردند فضا غيرمتناهى نيست و جسم بى مكان طبيعى محال است. و اين مذهب كه فرنگياننسبت به يكى از بزرگان خود اسحق نيوتن ميدهند و اجزاى عالم را اجاذب و مجذوب يكديگر مى شمرند سخن تازه و اختراع او نيست. ثابت بن قره در هزار و يكصد سال پيش همين مذهب را داشت. حاجى ملا هادى سبزروارى رحمه الله در شرح يا من استقرت الارضون باذنه از دعاى جوشن گفته: نزد ثابت بن قره ميل كلوخ به زمين نه براى آن است كه ذاتا مركز باشد بلكه جنسيت سبب انضمام است و گويد: اگر فرض كنيم زمين پراكنده و متلاشى شود و اجزاى آن را رها كند همه ميل به سوى يكديگر مى كنند و هر جا به يكديگر رسيدند مى ايستند (انتهى) .

پس مذهب نيوتن چيزى نبود كه حكماى ما نداند، چه زشت باشد كسى نان بر سر خوان كسان خورد و شكر بيگانگان و ناكسان گويد. پس آن چه درباره عرش و كرسى و ساير امور در شرع آمده، مخالف هيچ دليل را عقلى نيست و آن چه حكماى ما در اين باب گفتند، از جهت عدم وقوف و تجاذب عام نبوده است.

فهرست مطالب

[مقدمه مترجم: 2](#_Toc394915129)

[دعاى ملحون و غير مأثور 10](#_Toc394915130)

[سخن آية الله مرعشى 11](#_Toc394915131)

[اسناد صحيفه سجاديه 15](#_Toc394915132)

[مقدمه صحيفه 17](#_Toc394915133)

[مقدمه صحيفه سجاديه 27](#_Toc394915134)

[1 وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلامُ إِذَا ابْتَدَأَ بِالدُّعَاءِ بَدَأَ بِالتَّحْمِيدِ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ الثَّنَاءِ عَلَيْهِ، فَقَالَ: 36](#_Toc394915135)

[ترجمه دعاى اول: دعاى آن حضرت كه در آغاز سپاس خداى تعالى و ستايش او مى نمود 39](#_Toc394915136)

[2 وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلامُ بَعْدَ هَذَا التَّحْمِيدِ فِى الصَّلاةِ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: 44](#_Toc394915137)

[ترجمه دعاى دوم: دعاى آن حضرت در سپاسگزارى خداوند و درود بر رسول او (صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم) 45](#_Toc394915138)

[3 وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلامُ فِى الصَّلاةِ عَلَى حَمَلَةِ الْعَرْشِ وَ كُلِّ مَلَكٍ مُقَرَّبٍ: 48](#_Toc394915139)

[ترجمه دعاى سوم: دعاى آن حضرت عليه‌السلام در درود بر حاملان عرش و هر فرشته مقرب 50](#_Toc394915140)

[4 وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلامُ فِى الصَّلاةِ عَلَى أَتْبَاعِ الرُّسُلِ وَ مُصَدِّقِيهِمْ: 53](#_Toc394915141)

[ترجمه دعاى چهارم: دعاى آن حضرت در درود بر پيروان انبيا 54](#_Toc394915142)

[5 وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلامُ لِنَفْسِهِ و لِأَهْلِ وَلايَتِهِ: 57](#_Toc394915143)

[ترجمه دعاى پنجم: دعاى آن حضرت عليه‌السلام براى خود و بستگان 58](#_Toc394915144)

[6 وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلامُ عِنْدَ الصَّبَاحِ وَ الْمَسَاءِ: 61](#_Toc394915145)

[ترجمه دعاى ششم: دعاى آن حضرت عليه‌السلام هنگام صبح و شام 63](#_Toc394915146)

[7 وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلامُ إِذَا عَرَضَتْ لَهُ مُهِمَّةٌ أَوْ نَزَلَتْ بِهِ، مُلِمَّةٌ وَ عِنْدَ الْكَرْبِ: 67](#_Toc394915147)

[ترجمه دعاى هفتم: دعاى آن حضرت آن گاه كه حادثه غم انگيز يا پيش آمدى ناگوار رخ مى داد 68](#_Toc394915148)

[8 وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلامُ فِى الاسْتِعَاذَةِ مِنَ الْمَكَارِهِ وَ سَيِّئِ الْأَخْلاقِ وَ مَذَامِّ الْأَفْعَالِ: 70](#_Toc394915149)

[ترجمه دعاى هشتم: دعاى آن حضرت عليه‌السلام در پناه بردن به خدا از خوى بد و كارهاى نكوهيده 71](#_Toc394915150)

[9 وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلامُ فِى الاشْتِيَاقِ إِلَى طَلَبِ الْمَغْفِرَةِ مِنَ اللَّهِ جَلَّ جَلالُهُ: 72](#_Toc394915151)

[ترجمه دعاى نهم: دعاى آن حضرت عليه‌السلام در اشتياق به درخواست آمرزش از خداجل جلاله 73](#_Toc394915152)

[10 وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلامُ فِى اللَّجَإِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى: 74](#_Toc394915153)

[ترجمه دعاى دهم: دعاى آن حضرت عليه‌السلام در پناه بردن به خداى تعالى 74](#_Toc394915154)

[11 وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلامُ بِخَوَاتِمِ الْخَيْرِ: 76](#_Toc394915155)

[ترجمه دعاى يازدهم: دعاى آن حضرت عليه‌السلام در طلب عافيت 76](#_Toc394915156)

[12 وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلامُ فِى الاعْتِرَافِ وَ طَلَبِ التَّوْبَةِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى: 78](#_Toc394915157)

[ترجمه عاى دوازدهم: دعاى آن حضرت عليه‌السلام در اعتراف به گناه و طلب توبه از خداى تعالى 80](#_Toc394915158)

[13 وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلامُ فِى طَلَبِ الْحَوَائِجِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى: 83](#_Toc394915159)

[ترجمه دعاى سيزدهم: دعاى آن حضرت عليه‌السلام در حاجت خواستن از خداى تعالى 85](#_Toc394915160)

[14 وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلامُ إِذَا اعْتُدِىَ عَلَيْهِ أَوْ رَأَى مِنَ الظَّالِمِينَ مَا لا يُحِبُّ: 88](#_Toc394915161)

[ترجمه دعاى چهاردهم: دعاى آن حضرت عليه‌السلام هرگاه ستمى بدو مى رسيد يا از ستمكاران ستم مى ديد 89](#_Toc394915162)

[15 وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلامُ إِذَا مَرِضَ أَوْ نَزَلَ بِهِ كَرْبٌ أَوْ بَلِيَّةٌ: 92](#_Toc394915163)

[ترجمه دعاى پانزدهم: دعاى آن حضرت عليه‌السلام هرگاه بيمار مى شد يا اندوه و بليه بدو رو مى آورد 93](#_Toc394915164)

[16 وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلامُ إِذَا اسْتَقَالَ مِنْ ذُنُوبِهِ، أَوْ تَضَرَّعَ فِى طَلَبِ الْعَفْوِ عَنْ عُيُوبِهِ: 95](#_Toc394915165)

[ترجمه دعاى شانزدهم: دعا براى آمرزش گناهان و طلب عفو از نواقص 98](#_Toc394915166)

[17 وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلامُ إِذَا ذُكِرَ الشَّيْطَانُ فَاسْتَعَاذَ مِنْهُ وَ مِنْ عَدَاوَتِهِ وَ كَيْدِهِ: 103](#_Toc394915167)

[ترجمه دعا هفدهم: دعا هرگاه نام شيطان برده مى شد و آن حضرت از او و كيد او پناه به خدا مى برد 104](#_Toc394915168)

[18 وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلامُ إِذَا دُفِعَ عَنْهُ مَا يَحْذَرُ، أَوْ عُجِّلَ لَهُ مَطْلَبُهُ: 108](#_Toc394915169)

[ترجمه دعاى هجدهم: دعاى آن حضرت عليه‌السلام هرگاه بليه اى از او دفع يا حاجت او زود بر آورده مى شد 108](#_Toc394915170)

[19 وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ، عَلَيْهِ السَّلامُ عِنْدَ الاسْتِسْقَاءِ بَعْدَ الْجَدْبِ: 109](#_Toc394915171)

[ترجمه دعاى نوزدهم: دعاى آن حضرت عليه‌السلام در طلب باران 109](#_Toc394915172)

[20 وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلامُ فِى مَكَارِمِ الْأَخْلاقِ وَ مَرْضِيِّ الْأَفْعَالِ: 111](#_Toc394915173)

[ترجمه دعاى بيستم: دعاى آن حضرت عليه‌السلام در خوى هاى نيكو و كردارهاى پسنديده 115](#_Toc394915174)

[21 وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلامُ إِذَا حَزَنَهُ أَمْرٌ وَ أَهَمَّتْهُ الْخَطَايَا: 122](#_Toc394915175)

[ترجمه دعاى بيست و يكم: دعاى آن حضرت عليه‌السلام چون پيش آمدى و ياد گناهى او را اندوهگين مى كرد 124](#_Toc394915176)

[22 وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلامُ عِنْدَ الشِّدَّةِ وَ الْجَهْدِ وَ تَعَسُّرِ الْأُمُورِ: 127](#_Toc394915177)

[ترجمه دعاى بيست و دوم: دعاى آن حضرت عليه‌السلام هنگام سختى و مشقت و دشوارى كارها 129](#_Toc394915178)

[23 وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلامُ إِذَا سَأَلَ اللَّهَ الْعَافِيَةَ وَ شُكْرَهَا: 132](#_Toc394915179)

[ترجمه دعاى بيست و سوم: دعاى آن حضرت چون از خدا تندرستى و توفيق شكرگزارى مى طلبيد 133](#_Toc394915180)

[24 وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلامُ لِأَبَوَيْهِ عَلَيْهِمَا السَّلامُ: 135](#_Toc394915181)

[ترجمه دعاى بيست و چهارم: دعاى آن حضرت عليه‌السلام براى پدر و مادرش 137](#_Toc394915182)

[25 وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلامُ لِوُلْدِهِ عَلَيْهِمُ السَّلامُ: 140](#_Toc394915183)

[ترجمه دعاى بيست و پنجم: دعاى آن حضرت عليه‌السلام درباره فرزندانش 141](#_Toc394915184)

[26 وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلامُ لِجِيرَانِهِ وَ أَوْلِيَائِهِ إِذَا ذَكَرَهُمْ: 145](#_Toc394915185)

[ترجمه دعاى بيست و ششم: دعاى آن حضرت عليه‌السلام درباره همسايگان و بستگان 145](#_Toc394915186)

[27 وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلامُ لِأَهْلِ الثُّغُورِ: 147](#_Toc394915187)

[ترجمه دعاى بيست و هفتم: دعاى آن حضرت عليه‌السلام براى مرزداران 150](#_Toc394915188)

[28 وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلامُ مُتَفَزِّعا إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ 155](#_Toc394915189)

[ترجمه دعاى بيست و هشتم: دعاى آن حضرت عليه‌السلام چون به خدا پناه مى برد 155](#_Toc394915190)

[29 وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلامُ إِذَا قُتِّرَ عَلَيْهِ الرِّزْقُ: 157](#_Toc394915191)

[ترجمه دعاى بيست و نهم: دعاى آن حضرت عليه‌السلام چون روزى بر وى تنگ مى شد 157](#_Toc394915192)

[30 وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلامُ فِى الْمَعُونَةِ عَلَى قَضَاءِ الدَّيْنِ: 159](#_Toc394915193)

[ترجمه دعاى سى ام: دعاى آن حضرت عليه‌السلام براى اداى دين 159](#_Toc394915194)

[31 وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلامُ فِى ذِكْرِ التَّوْبَةِ وَ طَلَبِهَا: 161](#_Toc394915195)

[ترجمه دعاى سى و يكم: دعاى آن حضرت عليه‌السلام در ذكر توبه و طلب آن از خداى تعالى 164](#_Toc394915196)

[32 وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلامُ بَعْدَ الْفَرَاغِ مِنْ صَلاةِ اللَّيْلِ لِنَفْسِهِ فِى الاعْتِرَافِ بِالذَّنْبِ: 170](#_Toc394915197)

[ترجمه دعاى سى و دوم: دعاى آن حضرت عليه‌السلام پس از نماز شب و اعتراف به تقصير 174](#_Toc394915198)

[33 وَ كَانَ، مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلامُ فِى الاسْتِخَارَةِ: 180](#_Toc394915199)

[ترجمه دعاى سى و سوم: دعاى آن حضرت در هنگام استخاره 180](#_Toc394915200)

[34 وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلامُ إِذَا ابْتُلِىَ أَوْ رَأَى مُبْتَلًى بِفَضِيحَةٍ بِذَنْبٍ: 182](#_Toc394915201)

[ترجمه دعاى سى و چهارم: دعاى آن حضرت عليه‌السلام هرگاه مبتلا مى شد يا مبتلايى مى ديد 182](#_Toc394915202)

[35 وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلامُ فِى الرِّضَا إِذَا نَظَرَ إِلَى أَصْحَابِ الدُّنْيَا: 184](#_Toc394915203)

[ترجمه دعاى سى و پنجم: دعاى آن حضرت عليه‌السلام در رضا به تقدير الهى 184](#_Toc394915204)

[36 وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلامُ إِذَا نَظَرَ إِلَى السَّحَابِ وَ الْبَرْقِ وَ سَمِعَ صَوْتَ الرَّعْدِ: 186](#_Toc394915205)

[ترجمه دعاى سى و ششم: دعاى آن حضرت چون ابر و برق را مى ديد و آواز رعد را مى شنيد 187](#_Toc394915206)

[37 وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلامُ إِذَا اعْتَرَفَ بِالتَّقْصِيرِ عَنْ تَأْدِيَةِ الشُّكْرِ: 189](#_Toc394915207)

[ترجمه دعاى سى و هفتم: دعاى آن حضرت عليه‌السلام در اعتراف به تقصير از اداى شكر 191](#_Toc394915208)

[38 وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلامُ فِى الاعْتِذَارِ مِنْ تَبِعَاتِ الْعِبَادِ وَ مِنَ التَّقْصِيرِ فِى حُقُوقِهِمْ وَ فِى فَكَاكِ رَقَبَتِهِ مِنَ النَّارِ: 194](#_Toc394915209)

[ترجمه دعاى سى و هشتم: دعاى در عذرخواهى از تبعات و كوتاهى در اداى آن (99) و رهايى از آتش 194](#_Toc394915210)

[39 وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلامُ فِى طَلَبِ الْعَفْوِ وَ الرَّحْمَةِ: 196](#_Toc394915211)

[ترجمه دعاى سى و نهم: دعاى آن حضرت عليه‌السلام در طلب عفو و بخشايش 197](#_Toc394915212)

[40 وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلامُ إِذَا نُعِىَ إِلَيْهِ مَيِّتٌ، أَوْ ذَكَرَ الْمَوْتَ: 201](#_Toc394915213)

[ترجمه دعاى چهلم: دعاى آن حضرت عليه‌السلام هنگام شنيدم خبر مرگ كسى 201](#_Toc394915214)

[41 وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلامُ فِى طَلَبِ السِّتْرِ وَ الْوِقَايَةِ: 203](#_Toc394915215)

[ترجمه دعاى چهل و يكم: دعاى آن حضرت عليه‌السلام در طلب پرده پوشى و حفظ 203](#_Toc394915216)

[42 وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلامُ عِنْدَ خَتْمِ الْقُرْآنِ: 205](#_Toc394915217)

[ترجمه دعاى چهل و دوم: دعاى آن حضرت عليه‌السلام پس از ختم قرآن (102) 208](#_Toc394915218)

[43 وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلامُ إِذَا نَظَرَ إِلَى الْهِلالِ: 214](#_Toc394915219)

[ترجمه دعاى چهل و سوم: دعاى آن حضرت عليه‌السلام چون جانب ماه نو مى نگريست (105) 215](#_Toc394915220)

[44 وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلامُ إِذَا دَخَلَ شَهْرُ رَمَضَانَ: 217](#_Toc394915221)

[ترجمه دعاى چهل و چهارم: دعاى آن حضرت عليه‌السلام چون ماه رمضان فرا مى رسيد 220](#_Toc394915222)

[45 وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلامُ فِى وَدَاعِ شَهْرِ رَمَضَانَ: 224](#_Toc394915223)

[ترجمه دعاى چهل و پنجم: دعاى آن حضرت عليه‌السلام در وداع ماه مبارك رمضان 230](#_Toc394915224)

[46 وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلامُ فِى يَوْمِ الْفِطْرِ 239](#_Toc394915225)

[ترجمه دعاى چهل و ششم: دعاى آن حضرت عليه‌السلام پس از نماز عيد فطر و جمعه 241](#_Toc394915226)

[47 وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلامُ فِى يَوْمِ عَرَفَةَ: 245](#_Toc394915227)

[ترجمه دعاى چهل و هفتم: دعاى آن حضرت عليه‌السلام در روز عرفه (119) 257](#_Toc394915228)

[48 وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلامُ يَوْمَ الْأَضْحَى وَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ: 274](#_Toc394915229)

[ترجمه دعاى چهل و هشتم: دعاى آن حضرت عليه‌السلام در روز عيد اضحى قربان و روز جمعه 278](#_Toc394915230)

[49 وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلامُ فِى دِفَاعِ كَيْدِ الْأَعْدَاءِ، وَ رَدِّ بَأْسِهِمْ: 284](#_Toc394915231)

[ترجمه دعاى چهل ونهم: دعاى آن حضرت عليه‌السلام در دفع كيد دشمن و آزار آنان 286](#_Toc394915232)

[50 وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلامُ فِى الرَّهْبَةِ: 290](#_Toc394915233)

[ترجمه دعاى پنجاه ام: دعاى آن حضرت عليه‌السلام در ترس از خدا 291](#_Toc394915234)

[51 وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلامُ فِى التَّضَرُّعِ وَ الاسْتِكَانَةِ: 293](#_Toc394915235)

[ترجمه دعاى پنجاه و يكم: دعاى آن حضرت عليه‌السلام در زارى و نياز 294](#_Toc394915236)

[52 وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلامُ فِى الْإِلْحَاحِ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى: 298](#_Toc394915237)

[ترجمه دعاى پنجاه و دوم: دعاى آن حضرت عليه‌السلام در الحاح به خداى تعالى 299](#_Toc394915238)

[53 وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلامُ فِى التَّذَلُّلِ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: 302](#_Toc394915239)

[ترجمه دعاى پنجاه و سوم: دعاى آن حضرت عليه‌السلام در تذلل براى خداوند عز وجل 302](#_Toc394915240)

[54 وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلامُ فِى اسْتِكْشَافِ الْهُمُومِ: 304](#_Toc394915241)

[ترجمه دعاى پنجاه و چهارم: دعاى آن حضرت عليه‌السلام در طلب رفع اندوه 305](#_Toc394915242)

[سخنى درباره تعداد دعاهاى صحيفه سجاديه 307](#_Toc394915243)

[پی نوشت ها 310](#_Toc394915244)

[فهرست مطالب 361](#_Toc394915245)